

فتح الربانی

اثر

حضرت عبدالقادر گیلانی

بنام خالق یکتا

الفتح الرّبّانی والفیض الرّحمانی

حضرت عبدالقادرگیلانی

مترجم : ح.ک.مقدّم

بسم الله الرّحمن الرّحیم

این کتاب شامل سخنرانی هاوومواعظ حضرت درمدرسه ودرگاه خودشان میباشد
که برای طلاب ومسافرانی که از دورونزدیک برای زیارتشان میرفته اند طی سالهای پانصدوچهل وپنج وپانصدوچهل وشش هجری قمری ایراد فرموده اند.
این سخنرانی ها ازسوی یکی از شاگردان ایشان به نام عفیف به قلم آورده شده است.

صحبت اوّل

اعتراض نکردن به تقدیر

(این صحبت را درروزسوّم شوّال سال پانصدوچهل و پنج هجری قمری،صبح روز یکشنبه در درگاه ایراد فرموده اند.)

،اعتراض نمودن به الله عزّوجل ،زمانیکه آنچه درمقدّرات است برسرانسان می آید مُردن دین،مُردن توحید،مُردن توکل واحسان است.قلبی که ایمان آورده دربرابرتقدیر چیزهائی امثال چرا؟چطور؟و چگونه؟ را نمی داند،چنین سئوالاتی راکه دراصل متضاد با تقدیرات الهی است را اصلا ً هیچگاه نمی پرسد.بالعکس اووقتی که مقدّرات وقوع یافتند،این چنین میگوید:

-بله تقدیرالهی بوقوع پیوسته است....

نفس باتمام وجودش مخالف تقدیراست.درحال مجادله ومبارزه باتقدیرالهی است. همواره باتقدیرمخالفت می نماید.اعتراض می نماید.آنکس که مایل است نفس خودرا اصلاح نماید،با آن بجنگد،مجاهده نماید.تازمانیکه ازشرّآن درامان بماند.نفس در تمامیّت خودشرّ اندرشرّ است.اگردر راه اصلاح باآن جنگیده شودوبه حالت مطمئن رسانده شود،یعنی ازاحتراص هاوتمایلات منفی پاک گردد(نفس مطمئنه)،آن نفس تبدیل به خیر اندر خیرمی گردد.با بجا آوردن تمامی عبادات وطاعات وباترک نمودن تمامی گناهان حالتی اطاعت کاربدست می آورد.دراین صورت وبا رسیدن به چنین حالتی است که خطابی بدین شکل صورت میگیرد:

یا ایتها النّفس المطئنه ارجعی الی ربّک راضیّهً مرضیّه

ای نفس واصل شده به حقیقت به پروردگارت بازگرد،تواز او راضی واوازتوراضی
-سوره حجرآیات بیست وهفت وبیست و هشت

-

-چنین نفسی دیگراشتیاق درراه الله داشتن برایش درست خواهدبود.دیگرشرّش از
خودش زائل شده است.به هیچیک ازموجودات فانی وابستگی نخواهدیافت.واستحقاق
یافته که نسبش به نسب جدّش حضرت ابراهیم(ع)وصل گردد.روشن است که ابراهیم
-علیه السّلام وقتی که به آتش انداخته شد تماماً ازنفسش جداشده وهیچ حسّ نفسانی و
هوائی درخودش رابجا نگذاشته،قلبش هم بخوبی به اطمینان وسکونت معنوی واصل
شده،دراین اثنا بسیاری ازمخلوقات به نزد وی آمده عرض نموده اند که حاضرندبه
ایشان کمک نمایند ودر این راه مضایقه ای ازفدا نمودن جانهایشان نخواهندنمود.امّا
:ابراهیم علیه السّلام درجواب ایشان چنین گفت

-نه،کمک شمارا نمی خواهم.علم او(الله)درمورد احوال من،مرااز خواستن کمک
.مستغنی مینماید
:و وقتی چنین تسلیمیّت وتوکل اوبه این شکل کامل گردید،به اوچنین خطاب شد

(-ای آتش دربرابرابراهیم سرد و سلامت شو. (سوره انبیاء آیه هشتاد

برای صابران دردنیا کمک های بی شمارالله عزیزوجلیل ودرآخرت نیزنعمت های
بیشماروجود دارد،چنانکه درآیتی محتوای این بیان را الله رفیع الشأن چنین افاده
:فرموده اند

اِنمایُوَفّی الصّابِرونَ اَجرَهُم بِغَیرِحساب
.-بدون هیچ تردیدی به صابران است که اجربی حساب عطا خواهدشد
((زمر-ده

برای الله هیچ چیزمخفی نمی ماند.اودقیقاً عالم است نسبت به کسانی که برای
رضای اوصبرنموده وتحمّل نشان میدهند.شمالطف واحسان اوراسالهاست که
مشاهده نموده ایدومشاهده می نمائید.چه میشوداگرشماهم برای رضای خاطر
- اولحظه ای صبرکنید،تحمّل نشان دهید.دراصل قهرمانی عبارت است از
.لحظه ای صبر
الله رفیع الشأن ،باکمک وظفری که ازسرلطف میفرماید،همواره همراهِ
صبرکنندگان میباشد.چنانچه آیت شریفی این خصوص را به روشنی بیان میفرماید

.-هیچ شکی نیست که یاری الله به همراه صبرکنندگان میباشد
((بقره-صدوپنجاه وسه

شماهم برای الله صبرکنید،تحمّل نشان دهید.برای الله متنبّه شوید،بیدارشوید
ازالله غافل نگردید.بیدارشدن رابه بعدازمرگ حواله نکنید.زیرا بیدارشدن بعداز
مرگ فایده ای برای شما نخواهد داشت.قبل ازاینکه به وصلت الله برسید ،برای
الله،بخاطر الله بیدارشوید،به راه بیائید.قبل از اینکه بدون اراده تان دستگیرشده
.وبه عذاب مبتلا نشده اید،بیدارشوید.وقتی آن زمان فرا رسید پشیمان خواهید شد
امّا این پشیمانی دیگرسودی نخواهد داشت.قلبتان را اصلاح کنید،زیراهیچ تردیدی

نیست که اگرقلبتان صالح گردد تمامی باقی احوالتان نیزصالح خواهدشد.برای همین است که رسول الله (ص) چنین فرموده اند :

فی ابن آدَمَ مُضغَةٌ اِذاصَلَحَت صَلَحَ لها سائرُجَسَدِهِ وَاِذافَسَدَت فَسَدَ لها سائرُ جَسَدِهِ الا وَهِیَ القلبُ

-درفرزندآدم تکه ای گوشت هست که اگرآن درست واصلاح گردد بقیّه تمامی اعضایش درست وصالح میگردند،وقتی هم که آن فاسد شد بقیّه تمامی اعضایش نیزفاسد می گردند.آگاه باشید که این تکه گوشت قلب است.

اصلاح قلب،باتقوی وبا توکل به الله عزیزوجلیل و یگانه دانستن ویگانه او راخواندن و با اخلاص دراعمال امکان پذیراست.
کسی که صاحب تقوی است ،کسی که به الله عزیزوجلیل توکل مینماید،کسی که یگانگی اورا تصدیق نمایدودراعمالش اخلاص را رعایت نماید، صاحب قلبی ،درست است.صاحب قلبی صالح است.امّا دلیل فاسدبودن قلب وخرابی آن عدم وجود خصوصیّاتی است که دربالاذکرشد.
قلب پرنده ای است درقفس تن.باز ،قلب مانند مرواریدی است در جعبه ای ،واموالی درگنجینه.وارزش قفس نسبت به پرنده ای است که درآن است.
واعتبار نه به جعبه وقوطی بلکه به مرواریدی است که داخل آن است.
نه به خود خزانه بلکه به اموالی است که داخل آن است.
ای الله من،اعضای مارا با بندگی به خودت ،قلبهایمان را با شناخت خودت، عمرهای طولانی مان،شب و روزمان رابا تلاش برای لایق شدن برای خودت مشغول فرما....مارا ملحق به جمع صالحانی فرما که قبل ازما آمده اند

.
ماراهم بارزقهای مادّی ومعنوی که به ایشان عنایت فرموده ای مرزوق فرما.
چنان که برای آنها بوده ای برای مانیزباش...آمین....

ای مردم،درست مانندصالحان شماهم در راه الله عزیزوجلیل باشید.زندگی تان رابرای الله بگذرانید تاکه اوهم برای شماباشد،به شما کمک و پیروزیش را نصیب فرماید.

مانندآنچه برای صالحان قبل ازشما انجام داده.مانند کمک وپیروزی که نصیب ایشان فرموده.اگرمیخواهیدکه الله عزیزوجلیل برای شما باشد،اگرمیخواهیدکه الله عزیزوجلیل به شما کمک وپیروزی عنایت فرماید،مشغول بندگی اوشوید. در راه او صبورباشید.درمورد تصرّفاتی که اودرموردشماویادیگران انجام داده رضانشان دهید.رهروان راه الله درحیات دنیوی زاهد شدند،دستشان را ازحرامها وگناهان کشیدند.نصیب هایشان دردنیا رانیزبادست تقوی گرفتند.سپس هم آخرت راخواستند،بدست آوردن آنجارا مراد نمودند.بااین هدف اعمال نیکو انجام دادند. درمقابل نفسهایشان ایستادند.از ربّ عزیزوجلیلشان اطاعت نمودند.اوّل به خودشان وبه نفس خودشان وعظ نمودند ونصیحت کردند،پند دادند.پس از اصلاح نفس های خودشان ،به نصیحت و پند به دیگران مشغول شدند....

ای فرزند، اوّل نفس خودت رانصیحت کن.اوّل نفس خودت را اصلاح کن، سپس هم به دیگران پند داده وتلاش کن تادیگران را اصلاح نمائی.آنچه برای تولازم است اوّل دانستن این است که نفس خودت درچه وضعی و حالی است.
تا زمانی که درنفس خودت حالی محتاج به اصلاح شدن رابیبینی،مطلقاً به اصلاح

.دیگران مبادرت نکن.به پند دادن به دیگران نپرداز

وای برتو اگروضعیّتی لازم به اصلاح درخودت دیده این را رها کرده وبه
اصلاح دیگران بپردازی ،وای برتو،تواگرخودت کورباشی چگونه میتوانی
دست دیگری راگرفته و به جائی ببری؟همانطور که دست دیگری راگرفتن از
.سوی کسی که چشمانش نمی بیند ممکن نمیباشد،ارشاد دیگران توسط شخصی که نفس خودش را اصلاح نکرده باشد ممکن نیست
.تنهاشخصی میتواند دیگران را ازجائی به جائی ببردکه خودش چشم بینا داشته باشد
.آنکه راکه به دریا افتاده وشنا نمیداندرا تنها یک شناگرماهرمیتواندنجات دهد
عیناً مثل همین تنها کسی میتواند انسانهارا بسوی الله عزیزوجلیل ببردکه اورا
شناخته باشد.به شخصی که الله را نمیشناسد اگربرسیم ،این شخص چگونه میتواند

.درراهی که بسوی او میرود دیگرانسانها را رهبری نماید
احتیاجی برای بحث نمودن درخصوص تصرّفات الله عزیزوجلیل برای توحس نمی کنم.اگرتواورادوست داشته باشی،اعمالت را صرف رضای ا
و انجام دهی
اصلا برای غیراو انجام نخواهی داد.وبازتوتنها ازاو میترسی،ازغیراو اصلا
نمی ترسی.اما تمامی اینها چیزهائی است که با اخلاص برخاسته ازدل،با ایمان
وبا اشتیاق ،صورت پذیرفتنی است .اینها با پرکردن دهان از حرفها و حرف
،توخالی شدنی نیست.بازتمامی اینها نتایجی است که با خلوت،عبادت،ذکر
.ریاضت ومراقبه میتوان بدست آورد

وگرنه اینها نتایجی نیست که با تظاهرونه بیش ازآن و با رفتارهائی که اثری
از روح ندارند،بتوان بدست آورد.زمانیکه توحید تنهادر دربِ خانه موجودباشد
(فقط درزبان)ودرداخل پرازشرک باشد،این عین منافق بودن ،دوروئی وفتنه و
فساد است.براین اساس رهرو(سالک)راه الله می بایست زبان وقلبش،بیرون و
....درونش،حرفش وذاتش یکی باشدوهمه آنها تنها یک چیزرا ترتم نمایند
حیف تو که زبانت همواره دارداّعای تقوی است،امّا قلبت هیچ ازفتنه وفسادو
فجورپاک نمی گردد.زبانت همواره شاکر دیده میشود امّا قلبت همیشه درحال
اعتراض به مقدّرات الهی است.الله عزیزوجلیل در یک حدیث قدسی
:چنین می فرمایند

"ای فرزندآدم ، رحمت من بی وقفه درحال نازل شدن برتوست،درعوض
".فقط شرّ توست که مرتباً به سوی من بالا می آید

.وای برتو که ادّعامیکنی بنده اوهستی امّا به غیراوست که اطاعت میکنی
درحالیکه اگرتوحقیقتاً بنده او میبودی تنها برای او خشم میورزیدی وتنها
برای او میبودکه دوست میداشتی.بغض،عداوت ودشمنی ات تنها برای او
میبود،عشقت و دوستی ات نیزتنها برای او میبود.مؤمنی که ایمانش قوی باشد
.نه اطاعت نفسش را مینماید ،نه اطاعت ازشیطانش،ونه ازهوایش
اساساً مؤمنی که ایمانش پرقدرت باشد،چیزی به نام شیطان را نمی شناسدکه
.اورا اطاعت کند.اهمیّتی به دنیا نمی دهد که بخاطرآن به وضعیت ذلت باربیفتد
بالعکس اودنیا راحقیروذلیل میبیند،فریب آن رانمیخورد.او توجه به رسیدن به
حیات ابدی مینماید.زمانی که مؤمن محبّت دنیاراازقلبش خارج ساخت و به
الله مولای عزیزوجلیلش واصل شود،درآن زمان است که تمامی نمازهایش
.وعباداتش خالص برای الله می گردد
:مؤمنی که ایمانش قوی باشد این کلام الله عزیزوجلیل راشنیده است

وَماأمروآ اِلّا لِیَعبُدوالله َ مُخلِصینَ لهُ الدّین حُنَفاء

"درحالی که ایشان امر نشده بودند مگربه عبادت با اخلاص در دین الله
"واهل توحیدبودن

((سوره بیّنه-پنج

توای مسلمان،شرک حاصل ازدوست داشتن غیرالله درقلبت را ازخودت
.دورکن

اگردرقلبت محبّت وعشق هرکدام ازمخلوقات موجودباشد،پس درآنجا شرک
وجود دارد.درآنصورت این شرک را دور بینداز.الله عزیزوجلیل را به یگانگی
.بشناس وبخوان.اوخالق تمامی اشیاء است.تمامی کائنات دردست قدرت اوست
ای کسی که الله را رهاکرده وتابع مخلوقات او شده ای،ای کسی که قلبش را از
.محبّت وعشق غیرمخلوقات اوپرکرده ای ،توهیچ هم شخص عاقلی نیستی
آیا چیزی هست که درخزانه الله عزیزوجلیل موجودنباشد؟ببین الله رفیع الشّان
: چه میفرماید

وَاِن مِن شیئٍ اِلا عِندَنا خَزائِنِهُ

".بدون هیچ استثنائی خزائن همه چیزدرنزدما است"
((حجر-بیست ویک

ای فرزند،درزیر ناودان تقدیر دراز بکش.این راباتکیه برصبرورضا نشان
دادن با قلبت به تقدیر،وبا امیدرسیدن به فلاح ، عبادت کنان انجام ده.اگر ادامه دهی به چنین رفتاری،جناب الله هرآنچه راکه مقدّرفرموده
انداز لطف و احسان
،خویش برایت میفرستد،وهم هرآنچه راکه تو نتوانستی از او تمنّا نمائی
.هرآن چیز زیبا و پرخیر را

- ای مردم، به تقدیر رضا نشان دهید.به عبدالقادرگوش کنید که به تقدیر رضا
.نشان داده.این رضایتم به تقدیربود که مرا به الله رساند
ای مردم بیائید گردن اطاعت دربرابرالله عزیزوجلیل خم کنیم.به تقدیراوبه
.افعال او گردن نهیم.چه ظاهری وچه باطنی ازاو اطاعت نمائیم

،زیرا تقدیرپیام رسان الله برای ماست.بخاطرحق،فرستنده اش رابزرگ بداریم
اطاعت نمائیم.اگردربرابرتقدیرچنین رفتارنمائیم،اوبه همراه خویش مارابه الله
میرساند.ازاین نقطه وبااین حال است که نصرت، حاکمیّت ودوستی ازآن الله
است که حقّ است.زمانیکه به نقطه رضا نشان دادن بدون قیدوشرط به تقدیرو
بدست آوردن دوستی حقّ رسیدی، او ازدریای علم خود،نوشیدنی وازسفره
.لطف خود خوراکی عنایت میفرماید...باخودش انسیّت حاصل میفرماید

تورادررحمت خود غرق میفرماید.امّا این حال ازمیان میلیونها انسان تنها برای
.افراد بسیارکمی وافرادی نادر نصیب می شود

ای فرزند،تو به تقوی نیاز داری ،به تقوی چنگ بزن.متّقی شو.برای توشریعت
-لازم است.به اساس شریعت بیاویز.توبایدبراساس شریعت بیاویزی ومخالفت با
- نفس ،آرزوهای نفسانی، باشیطان وافراد ناپاک نمائی و باایشان همراهی
ننمائی.شخص مؤمن دراین خصوص ها دائماً درحال جهاد است.چنانکه از
-سرش هیچگاه کلاهخودرا برنمیداردوشمشیرش راهیچگاه درغلافش قرار
نمی دهدوپشت اسبش هیچگاه بدون زین نمی ماند.حتّی وقتی میخوابد به
نیّت کسانی که واصل شده اند میخوابد.واصل شدگان به حقّ بانیّت غالب شدن

بردشمنان شان وسرزنده شدن میخوابند.از سر احتیاج میخورند،وتنهادرصورت ضرورت سخن میگویند،تازمانیکه مجبورنگردندشیوه همیشگی شان بی زبانی وسکوت است.ایشان راتنها تقدیرالهی است که بزبان می آورد.افعال الله است -که آنهارا به سخن در می آورد.دراین دنیا زبان ایشان را الله به حرکت در - می آورد به حرف می کشاند.طبق آنچه که فردا درقیامت اعضایشان انجام خواهند داد،آنهارا بزبان آورنده هرموجودی یعنی الله به سخن وامی دارد.طبق بزبان آوردن بی جانها.الله وسائط نطق وسخن بزبان آوردن رابرای ایشان فراهم میسازد.آنها بلافاصله سخن میگویند.درهمان آن که آنهارا به کاری سوق داد بلافاصله خودرا درآن کارحاضرمیدارند.به انسانها هم ترس و هم مژده داد ودرآینده صرف دلیل وحجّتی دربرابر آنها به سخن آوردن رسولان وپیامبران میپردازد که احکام الهی راتبلیغ نمایند.پس ازوفات پیامبران ورسولان هم .بجای آنان علمائی راکه باعلمشان عمل میکنند را اقامه میفرماید

بدین ترتیب وکالتاً ازسوی پیامبران درخصوص مواردی که به اصلاح انسانها بینجامد این علما را به سخن وامی دارد،احکام الهی رابا زبان ایشان :بیان می فرماید.رسول الله (ص) چنین می فرمایند

العُلماءُ وَرَثَةُ الا َنبیاء

.علماء وارثان پیامبران هستند

ای مردم درخصوص نعمات، الله عزیزوجلیل را شکرکنید،تمامی نعمات را :ازاو بدانید.زیرا الله که شأنش بلندو رفیع است چنین می فرماید

وَمابِکم مِن نِعمَةٍ فَمِنَ الله

هرنعمتی که به شما می رسد از الله است

((سوره نحل-پنجاه وسه

ای کسانی که در دریای نعمات الهی غوطه ورهستید کجاست شکرشما؟ ای کسانی که نعمات اورا ازطرف او نمی دانید واز دیگری میدانید،شماگاهی نعمت های اورا از آن دیگری میدانید،وتصوّرمیکنیدبرخی قدرتهائی راکه هیچگاه ازآن شما نبوده را صاحب هستید وتصوّرمیکنید خودتان بدانها دست یافته اید،بازهم زمانی میرسد که آن نعمتهارا در گناهانی که دربرابرالله انجام ...میدهید بعنوان کمک استفاده میکنید

-ای فرزند، درلحظات خلوت به چنان تقوائی نیازداری که تورا ازگناهان وهر آنچه که تورا به سوی گناه می لغزاند دورنگاه دارد.و بازبه چنان مراقبه ای نیازداری که دائماً تورا یادآوری کند که الله عزیزوجلیل بی وقفه درحال دیدن توست .بله تومجبوری که درلحظات خلوت وتنهائیت چنین باشی.محتاجی که .چنین باشی.غیرازاین مجبوری که بانفس ،هوی وشیطان مبارزه کنی

،آنچه که انسانهای بزرگ راسرنگون کرده ونابود نموده ،خطاهای کوچک لغزشها وسُرخوردن هاست.آنچه که زاهدرا نابودکرده هواهای نفسانی است آنچه که باعث نابودی واصل شدگان به حق می گردد، افکارناپاکی است که درلحظات تنهائی به خاطر ایشان خطورمیکند.نابودکننده صدّیقان لحظه ای اقدام نمودن به بدی کردن است.تمامی مشغله ایشان پاک نمودن قلبهایشان از افکارنامناسب وحفاظت نمودن از آنست.زیرا ایشان در درگاه حکمدار می آسایند.آنان اشخاصی هستند که درموقع دعوت به حق هستند.انسانهارا به شناخت الله عزیزوجلیل دعوت مینمایند.حتی یک لحظه ازدعوت نمودن

قلبها به حقّ غافل نمی شوند.بادعوت نمودن مخلوقاتی که مکلف به اطاعت
:ازاوهستند میگویند
،-ای قلبها،ای روحها،ای انسانها،ای جن ها،ای کسانیکه مرادشان الله است
به درگاه الله بیائید.با قدوم قلبتان به سوی الله بشتابید.باقدمهای تقوی وتوحیدتان
بسوی الله بشتابید.با زهدآخرتتان بسوی الله بشتابید.بازهدی که درنتیجه بریدن
علاقه تان ازغیرخدابوجود آمده بسوی الله بشتابید.این است مشغله ارباب
تصوّف

مشغله واصل شدگان حقّ این است.تمامی اندیشه ایشان اصلاح خلق است.همّت
- وغیرت ایشان دراین خصوص ازعرش اعلی تا بر روی زمین،وآسمان و
.زمین راشامل است
ای فرزند،نفس و هوی را ازخودت دفع کن.ازهواهای نفسانیت کنده شو.درزیر
.پای اربابان تصوّف ،زمینی باش،درکفِ ایشان مشتی خاک باش
الله عزیزوجلیل ازمرده زنده واز زنده مرده بیرون می آورد.چنانچه
- ابراهیم علیه السّلام را از والدینی که براساس کفر زندگی کرده و از دنیا
.رفته اند بوجود آمده است.وکافرمرده اند
.اما ارباب توحید(موحّدان) صاحب حیات هستند،زنده هستند.مشرک مُرده است
ازهمین روست که الله عزیزوجلیل درکلامی از ایشان که روایت شده میفرمایند

.- اوّلین از مخلوقاتم که مُرده است ابلیس است

:الله رفیع الشأن با این کلام چنین قصد میفرماید

.- ابلیس به من عصیان نمود،درنتیجه گناهکاری مُرد

-این زمان، آخرزمان است .بازار نفاق گشوده شده است.بازار دروغ گشوده
.شده است
.ای مردم، با افراد منافق ،دروغگو، دجّال....نشست وبرخاست نکنید
حیف تو که نفست منافق است،دروغگو است،کافراست،فاجراست،مشرک است
در زمانی که او چنین است چرا با او می نشینی؟ با او مخالفت کن،اصلا ً
موافقت نکن.اورا به بند بکش وهیچگاه رهایش مکن.اورا حبس کن، به زندان
- اندازوهیچگاه رهایش مکن.اورا حبس کن به زندان بکش .به او تنها حقوق
ضروریش را بده.به او زیاد مده.با آن مجادله کن،تنبیهش کن،اورا به اطاعت
وادارکن....زمانیکه به حیا بازگشت برپُشتش سوارشو.آن را هیچگاه سر خود
رهانکن.اگراورا به حال خودش رهاکنی بدان که او سوارتوخواهدشد.با مزاج
-طبیعت-اصلا ً هم صحبت نشو.زیرا اوطفلی است که هنوزبه عقل نرسیده است
لحظه ای فکرکن.ازطفلی که به عقل نرسیده چگونه میتوانی چیزی بیاموزی
وچگونه میتوانی حرفی که زده راپپذیری؟

. امّا شیطان که هم دشمن تووهم دشمن پدرتوآدم علیه السّلام بوده است
- درآنصورت چگونه میتوانی با او بنشینی وچگونه است که می توانی گفته
.هایش را بپذیری؟بین تو و او جنگی خونین هست.دشمنی دیرین هست
هیچگاه به او اطمینان نکن.زیرا هیچ تردیدی نیست که اوقاتل هم پدر وهم

.مادرتوست.کسی که پدرت آدم راومادرت حوّا رابه گناه واداشت،اوست
لحظه ای که فرصت بیابد مانند آنکه ایشان راکشت،بی شک توراهم خواهد
.کشت.تقوی را برای خودسلاح کن.سلاحت تقوی باشد،سربازت هم
توحیدت برای الله عزّوجلّ،مراقبه برای او،درجه متعالی تقوی وصدق در
لحظات خلوت وتنهائی، وتنها ازالله انتظار کمک داشته باشد.ارتشت باشد
.این است سلاح ،این است ارتش
ارباب تصوّف و واصل شدگان به حقّ کسانی هستند که با این سلاح وبا
این ارتش شیطان رابه شکست رسانده اند،کمرشان راخم کرده وارتشش را
پریشان نموده اند.حال که چنین است ،چراتوشیطان رامغلوب نکنی؟
.حقّ با توست
.ای فرزند، دنیا وآخرت را به یک جا جمع کن.هردورا دریکجا قراربده
-قلبت درحالی تک .تنها بامولایش الله عزیزوجلیل باشدکه ازافکارواندیشه
-های مربوط به دنیاوآخرت پاک شده باشد.قبل ازاینکه ازماسَوی-غیرحقّ
.پاک شوی به سوی او رو کن.با وابشته شدن به خلق ازحقّ جدا نمان
تمامی اسباب را پکن ودور بینداز.تمامی موانع برسر راهِ رفتن به سوی
،الله رایک به یک برطرف نموده ازسر راه بردار.پس ازانجام تمامی اینها
دنیا وآخرت رابه جای خودبگذار،دنیارابه نفست بده،آخرت رادرقلبت جا
...بده.مولا راهم در اصل و ذات خودت نگاه دار
.ای فرزند، درکناروهمراه نفس مباش، با هَوی هم مباش.با دنیا هم مباش
با آخرت هم مباش.به غیراز الله عزیزوجلیل تابع هیچ چیزمباش. درصورتی
. که چنین عمل نمائی به خزانه ای واصل شده ای که هیچگاه نابودنمیشود
.چنین است که ازسوی الله عزیزوجلیل به سوی تو هدایت می آید
.وهمچنان هدایتی که دیگرپس ازآن به ضلالت افتادنی نخواهدبود
.دراینصورت بلافاصله ازگناهانت توبه کن.بسوی الله عزیزوجلیل بشتاب
.وقتی توبه می نمائی هم ظاهراً وهم باطناً توبه کن
-توبه اساس بندگی مقبول درنزدِ الله است.با یک توبه خالص وباحیا
.نمودنی حقیقی از الله،لباسهای گناه رااز تنت درآورده بدور انداز

توبه، پس ازتمیزنمودن اعضاء براساس اعمالی که شریعت بدان ها امرنموده
.،عملی است که باقلب انجام می گیرد
.توبه از اعمال قلب است
یعنی اول تمامی اعمالی که دین بدانها امرنموده انجام میشود وبدانها ادامه
داده میشود.به این ترتیباعضای شخص با این اعمال تمیزمیگردند.دراین اثنا
قلب نیزازگناهان توبه مینماید.یعنی درواقع توبه از اعمال قلب است.اعمالی
مخصوص هم برای قلب وجود دارد.قلب،لحظه ای که صحرای اسباب و
وسائل راپشت سر گذاشته وازوابستگی به مخلوقات فانی واعتماد به آنها جداشود
به دریای توکل وارد میشود،به دریای معرفت الله وارد میشود،به دریای
شناخت وعلم به الله وارد میگردد.پس ازآن دیگراسباب و وسائل را ترک مینماید
وبدنبال مسبّب (الله) می گردد.ودر زمانی که به نقطه توکل ومعرفت الله رسید
:وبه غوطه وری در دریای شناخت الله و علم الله رسید چنین میگوید

.- او(الله) که مراخلق نموده و مرا هدایت فرموده است

((سوره شوری-هفتادوهشت

الله که شأنش متعالی است چنین شخصی راکه در دریای توکل ومعرفت الله
،غوطه ورشده ازساحلی به ساحل دیگرواز جائی به جای دیگر هدایت میکند
تاکه این بنده به راهی که جاده ای مستقیم است برسد.شخص هرزمان که ربّش

.راذکرنماید،راه عریض ومستقیم او برایش گشوده میشود.موانع برطرف میگردند
قلب شخصی که بدنبال الله عزیزوجلیل می گردد مسافات راطی میکند وهمه چیز
،را پشت سر میگذارد.گاهی اگرلحظاتی از هلاک شدن واهمه نماید هم
.ایمانش بلافاصله به کمکش میرسد،به اوجسارت می بخشد.راحتی میبخشد
.جای آن واهمه را نورانسیّتش با الله وگشایش قلب حاصل از تقرّبش به الله میگیرد
ای فرزند، زمانیکه دردی بسویت آمد آن رابا دست صبرت استقبال کن وتا
رسیدن درمانش صبرنما.وقتی هم که درمانش رسیدآن راهم بادست شکرت
استقبال کن.زمانیکه به این حال رسیدی، به ذوق ابدی و صفای ابدی در زندگیت
....رسیده ای

.ترس ازجهنّم جگرمؤمنان را تکه تکه میکند،رنگ رویشان را زرد میکند
قلبهایشان رامحزون مینماید.وقتی درایشان چنین حالی بوجودآمد،الله عزیزوجلیل
آب گوارای لطف ورحمت خویش رابرقلبهای ایشان می باراند.درهای آخرت
را برای ایشان میگشاید.ایشان هم از این دروازه مکانهای امن آخرت راشخصاً
،مشاهده مینمایند

پس ازاینکه مکانهای امن آخرت رامشاهده نموده ودرنتیجه آن به سکونت رسیدند
ومطمئن شدندو ذرّه ای گشایش یافتند،الله رفیع الشأن دروازه جلال خویش رابرای
ایشان می گشاید.این بار قلبهایشان هم تکه تکه میگردد،خودیّت شان تکه تکه میگردد
وترسی شدیدترازقبلی ایشان رادر برمیگیرد وزمانیکه این مرحله متحقق گردید
این بار نیزجناب الله دروازه جمال خویش رابرای ایشان می گشاید، ودر این لحظه
است که دیگرتماماً به آرامش میرسند،مطمئن میگردند،بیدارشده ویه مقام و موقع
...میرسند.این مقامها ومواقع درجه درجه و طبقه طبقه است

ای فرزند، همّت و غیرتت در دنیا عبارت ازخوردن ،آشامیدن،پوشیدن،ازدواج
.نمودن،در خانه های زیبا وراحت نشستن وجمع مال وملک وثروت نباشد
تمامی اینهاکارنفس است،چیزهائی است که نفس وطبع بدان رغبت مینمایند.اگر
چنان است پس همّت و غیرتِ مختصّ قلب چیست؟
قلب و سرّ به چه باید رغبت نماید؟
.همّت وغیرت او جستجو نمودن الله عزیزوجلیل میباشد
تنهاچیزی که قلب میبایست بدان رغبت کند این است. آنچه که تو بدان همّت وغیرت
ورغبت نشان میدهی میبایست مهمترین چیز برای توباشد و آن چیزی است که
به تو اهمیّت میبخشد.وآنچه که مهمترین است وآنچه که بیشترین اهمیّت رابه تو
میبخشد الله است.درآنصورت آنچه که تو بدان همّت و غیرت مینمائی و رغبت
نشان میدهی میبایست الله عزیزوجلیل وآنچه که نزداوست باشد.دنیا بهائی وپاسخی
دارد.آن هم خالق عزیزوجلیل است.هروقت که درجهت اوامرالهی فعلی رادردنیا
ترک نمائی وانجام ندهی، الله تعالی عین آن راوحتّی پرخیرترازآن رادرآخرت
برایت خلق نموده وعطا می فرماید.توفرض کن که ازعمرت تنها یک روزدیگر
.باقی مانده وخودراحاضرکن برای زمانیکه فرشته اجل میرسد

دنیا برای اهل تصوّف و واصلان به حق محلی برای کسب نیرو وجائی برای
پخته شدن و رشد و جا افتادگی است.امّا آخرت جائی است که درآن عمرابدی
گذرانده میشود.فقط زمانی که ازسوی الله عزیزوجلیل به ایشان غیرتی رسید
،این غیرت، بین ایشان ودنیا و آخرت واقع می گردد.به این ترتیب شوق جوشانی
که غیرت درایشان بوجودآورده قائم به مقام آخرت میگردد.دیگر نه نیازی به
....دنیا دارند و نه به آخرت

.ای دروغگو،توتنها زمانی الله رادوست داری که خودرا در میان نعمت بیابی
.امّا زمانی که بلاومصیبت آمد چنان فرارمیکنی که گوئی الله دوست تو نبوده
.دربهبوحه امتحان است که واقعیّت شخص به میدان آمده،آشکارمیگردد
،اگرزمانیکه بلاهاو مثیبت ازسوی الله عزیزوجلیل ،درحال قبلی ات ثابت بمانی
دراینصورت میتوان گفت که تو اورا دوست داری.نه،اگرزمانیکه مصیبت ها
،شروع به آمدن نمایند

درتو تغییری پیداگردد،درونت آشکازشده و ثابت میشودآنچه که بعنوان عشق به الله
قبلا ً ادّعا نموده بودی درتو وجودنداشته و ادّعایت نابودمیگردد.
یکبارشخصی به رسول الله (ص) رجوع نموده وعرض کرد:

-. یا رسول الله(ص) تورا دوست دارم
رسول الله(ص) هم این پاسخ را به او فرمود:
-. درآنصورت برای سختی ها زرهی برای خودت آماده کن
بازهم باری دیگرشخصی خدمت رسول الله(ص)آمده عرض کرد:
-. یا رسول الله(ص) من الله را دوست دارم
رسول الله(ص) هم چنین جوابی به او داد:
-. درآن صورت تن پوشی دربرابر بلاها برای خودت مهیّا کن

عشق ومحبّت الله و رسول الله(ص) نزدیک به سختی ها وبلاها قراردارد.
شخصی که ادّعای دوست داشتن الله ورسول الله(ص) رابنماید،درکنار
این عشق ومحبّت ،باید ازقبل بداند که در کناراین عشق ومحبّت سختی ها وبلاها
هست وازخاطرنباید خارج نماید که حتّی اگر برای یک روزهم باشد در معرض
اینها قرارخواهدگرفت.برای اینکه مصیبت ها وبلاهادرکنارعشق و محبّت به الله
ورسول الله(ص) واقع هستند، یکی از صالحان چنین گفته است:

- بلاها بر اولیاء مسلط گردیده اند، تا هرکه به فکرش رسید نتواند ادّعای
تقرّب به الله رابنماید.
اگرچنین نمیبودهمه کس ادّعای عشق به الله را نموده و مدّعی اولیائی میشد.
پس چنین است که تحمّل نشان دادن به بلاها،مصیبت ها و سختی ها با رضایت قلب
ونشان دادن ثبات درآن ، یکی از نشانه های عشق الهی است.

رَبّنا اتِنا فِی الدّنیا حَسَنةً وَفِی الآخرَةِ حَسَنَة وَقِنا عَذابَ النّار

- ای پروردگارما،به ما در دنیا نیکی عطا فرما،درآخرت هم نیکی عطافرما
و ما را از عذاب جهنم محافظت فرما.

صحبت دوّم

<u>خودرا محتاج به الله حس نمودن</u>

(این صحبت را در روز پانزدهم شوّال سال پانصدوچهل وپنج ه.ق.
درمدرسه شان ایراد فرموده اند.)

غافل شدنت از الله،اورا ازیادت بُردو تورا از او دورنمود.تا گرزهای زبانی ها

(ملائک عذاب جهنّم)برسرت فرونیامده،قبل ازاینکه به موقعیّت های خواروحقیر
...وذلیل بیفتی،قبل ازاینکه مارها وعقرب های بلا بررویت مسلط نگردیده اند
بلافاصله ازاین غفلت بیدارشو.این یک واقعیّت است که تا مزّه بلاهاومصیبتها
رانچشی،ازفریب خوردگی ها وغفلت ها نمی توانی نجات بیابی.دراین حیات
.دنیوی مغرورنشو و به خود نبال ازنعماتی که برای مدّتی به آن نائل شده ای
زیراآنها مدّت کوتاهی بعد زائل خواهندشد،نابودخواهندشد.چنانچه الله عزیزوجلیل
:دریکی ازآیاتش چنین میفرماید

- درنهایت،درزمانیکه ازآن نعماتی که به ایشان داده شده بود،سرمست و مغرور
شدند،آنها را ناگهان گریبانگیرنمودیم.درآن لحظه بود که ایشان ازتمامی امیدها
.محروم ماندند

((انعام-چهل وچهار

باآنچه نزدالله است ،تنهاباصبراست که میتوان پیروزشد.آنچه که شخص را مظفر
میگرداند وسعادت ابدی رانصیب شخص میگرداند،درنزد الله است.اما برای
.رسیدن به اینها و مظفرشدن ،نیازبه صبرهست.رعایت دقیق احکام الهی بایست
تأکید مکرّر الله عزیزوجلیل برصبرواهمیّت آن از این روست که تنها باصبراست
که میتوان به آنچه درنزدالله است دست یافت وبا صبراست که پس ازآن میتوان
.مظفرگردید.دوخصلت هست که آنها تنها درمؤمن است که دریکجا یافت میشوند
یکی ازاینها شعورداشتن نسبت به احتیاج دائمی به الله وبه همراه داشتن آن،و
.مستغنی نشدن باهیچ چیزی غیراز اوست

امّا دیگری صبراست.دوستان الله مبتلا به بلاها ومصیبتها می گردند.اما ایشان
صبرومتانت نشان داده وعلیرغم این بلاها،بسیاری ازکارهای خیر به ایشان الهام میگردد.بازمؤمنان،دربرابر مصیبات وبلاهائی که تازه ونوبه نو از
ربّ عزیزوجلیلشان میرسد،صبرومتانت نشان می دهند.چنانکه اگرصبرنبود مرا
.نمیتوانستید درمیان خودببینید.من گوئی انداخته شده به دامهای پرندگان هستم
چنانکه شب به شب چشمانم بازمیشود،پاهایم آزادمیگردند.امّا روزها چشمانم
بسته وپاهایم هم بسته ،گوئی در دام گرفتارشده ام.تمامی اینها برای خیرشما وبرای سودرساندن به شماست که انجام میگردد.اما چه فایده و ام
افسوس که شما حتّی
متوجه این واقعیّت نیستید.اگرموافقت الله عزیزوجلیل نمیبود من مبادرت به این
کارنمیتوانستم بنمایم.حالا بخاطرالله به من بگوئید کدام آدم عاقلی است که در چنین
شهری که نفاق و دوروئی،ظلم و علیرغم این همه ظلم وحرامها وشبهات که تا
حدّوفورزیادشده بنشیند وهمدم اهالی آن شهرگردد؟چنان شهری که درآن دربرابر
نعمات الله عزیزوجلیل ناسپاسی افزون شده است وآن نعمات دربدیها مورد
استفاده قرارگرفته است.چنان شهری که درآنجا تعداد افرادی زیادشده که درخانه
عاجزبنظرمیرسند،درمحلّ کسب و دکانشان ظاهرمتّقی میگیرند امّا درواقع
مشروب خورده وزندقه بکار میبرند.اگرالله منع نفرموده بود،درموردآنچه که
درخانه هایتان جریان دارد حرف زده به شماخبرمیدادم که مشغول چه کارهائی
.هستید.اما اصلی متعلق به شخص بنده هست که این اصل نیازبه بنا شدن دارد
من فرزندانی دارم که محتاج رسانده شدن و تربیت شدن هستند.اگردرمورد
چیزهائی که درنزد من است برایت حرف بزنم،این باعث جدائی بین من وشما
خواهدشد..درشرائطی که درآن قرار دارم مرامحتاج نیروئی مینماید که نبی ها
رسولان صاحب آن قدرت بوده اند.به صبرتمامی بزرگانی که اززمان آدم
...علیه السّلام تاکنون آمده ورفته اند محتاجم
.یا الله لطف فرما، کمکت را دریغ مفرما،مطابق رضای شماباشد.آمین

ای فرزند، توبرای ماندن ابدی دردنیا وتنها برای خوردن وآشامیدن خلق نشده ای

.درمسیر ونوعی از زندگی هستی که مطابق با راه الله عزیزوجلیل نمی باشد
.حالی که درآن هستی رابلافاصله تغییربده

-توتنها اکتفا نموده ای به ذکر لااله الا الله محمّدرسول الله(ص).این جمله نشان دهنده بندگی الله عزیزوجلیل می باشد.امّا کافی نیست .صرف بزبان آوردن این جمله توحید،نفعی به حال تونمی رساند.تازمانی که دیگر عبادات را به آن اضافه ،ننمائی.ایمان عبارت ازگفتاروعمل(فعل)است.توزمانیکه مرتکب گناهان شده ای
- درادامه خطاها باحقّ مخالفت نموده ای ودراینها اصرارنموده ای،نمازهارا نخوانده ای،روزه هایت رانگرفته ای.صدقه ها رانداده ای،وخیرات را انجام نداده ای ،آنچه راکه بازبان گفته ای نه قبول می شودونه فایده ای برای تو خواهد داشت.کدام کاربرای توفایده خواهد داشت؟این دوجمله
لااله الاالله محمّدرسول الله (ص)؟ فراموش نکن که زمانیکه گفتی لااله الاالله تو ادّعائی نموده ای،ادّعائی رامطرح می نمائی. هرصاحب ادّعا هم مجبوربه اثبات آن چیزی است که ادّعانموده است.برای همین است که زمانیکه توآن ادّعا رابزبان آوردی به تو چنین گفته میشود:
- آیا دلیلی برای اثبات این ادّعایت داری؟
دلائلی که اثبات کننده لااله الاالله محمّدرسول الله (ص) هستند کدام میباشند؟
: بلافاصله بگوئیم که دلائلی که اثبات کننده این ادّعاها هستند
-. بجاآوردن اوامری که الله امرنموده
-. دوری نمودن ازآنچه که الله منع نموده
-. تحمّل وصبرنمودن دربرابرمصیبت ها وبلاها
-. گردن خم کردن دربرابر تقدیرات

اینها ست دلائلی که ادّعای بالا را اثبات می نماید، برگه وسندهائی هستند که آن ادّعاها را اثبات مینمایند.امّا مطلق انجام این اعمال هم کافی نیست.شرط این است که آنها را با اخلاص عمل کرده باشی ،اعمالی که تنها برای الله انجام نشده باشد مورد قبول واقع نمی گردند.چنانچه حرف خشک وخالی بدون عمل مقبول نمی گردد،عمل بدون اخلاص وبدون مطابقت با سنّت رسول الله (ص) نیز مقبول نمی باشد. به فقرا از اموالتان ببخشید.ازنعمات دنیا به ایشان نیز بچشانید.اگراز دستتان برآیدکسی را که برشما رجوع نموده رادست خالی برنگردانید.چه کم .باشد چه زیاد باشد ،چیزی بدهید.الله عزیزوجلیل بخشیدن رادوست دارد دراین خصوص شما هم مطابق اورفتارنمائید.تابع اوشوید.درضمن الله راشکر کنید.برای اینکه اوبوده که شما را شخصی قرارداده که توانائی بخشش اموال دارد .وصاحب دارائی است
بیچاره ای تو اگرسائلی ازتو بخواهد وتوچیزی راکه ازآن الله عزیزوجلیل است به او ندهی.میبینم که دراین لحظه مراگوش کرده وگریه میکنید.درحالیکه همین

،شما زمانیکه فقیری بسوی شما آمده وچیزی خواست،قلبهایتان سیاه میشود به قساوت می گراید.این وضعیّت نشان دهنده این است که این گوش دادن به من دراینجا وگریه کردنتان هم برای الله نیست.اگر مراصرفاً برای رضای الله گوش داده بودید وآن اشکها تنها برای الله بودکه از چشمانتان سرازیرشده .بود،دربرابرفقیری که ازشما درخواست چیزی نموده قلبهایتان سیاه نمی شد سخن من را اوّل باید با اصل خودیّتتان ،سپس باقلبهایتان وبعدازآن هم بادیگر ،اعضایتان گوش کنید.وقتی که بسوی من می آئید،علمتان،عملتان،زبانتان حسابتان ،نسبتان رابه کناری گذاشته ضمناً مال وملکتان وافراد خانواده تان رافراموش کرده ،بیائید.درمقابل من،درحالی بایستید که قلبتان ازهرچیزی غیرازالله کنده شده باشد،تا الله قلبتان رابا نزدیک نمودن به خودوبا لطف و

احسان خویش بپوشاند.زمانیکه نزدمن می آئید،اگرچنین حرکت نمائید،مانند
پرنده هائی خواهیدشد که صبح گرسنه بیدارشده وشب ،سیربه لانه هایشان
برمی گردند.نورقلب ازنور الله عزیزوجلیل میباشد .برای همین است که
نبی (ص) چنین فرموده است :

اِتقوافِراسَةَ المؤمن فَاِنهُ یَنظُرُ بِنُورِالله تعالی

-. ازفراست مؤمن برحذرباشید زیرا بی تردید او بانور الله عزیزوجلیل مینگرد

ای فاسق، ای شخصی که درونت فاسد است،ازفراست مؤمن برحذرباش.باحالی
که ازکثافات گناه کثیف شده به نزداو نرو.زیرا هیچ شکی نیست که مؤمن با نور
.الله می نگردوبا این نور تو را میبیند وحالتی راکه درآن قرار داری
بدون تردید مؤمن شرک تورا، نفاق تورا می بیند.اعمال ناپاکت راکه درزیر
لباسهایت پنهان شده اندرا می بیند.رذالت وحالات خجالت آور را می بیند.شخصی
.که افلاح را نمیبیند نمیتواند افلاح گردد
توعبارت از یک هوی وهوس هستی.برای همین است کسانی راکه با ایشان
.نشست وبرخاست میکنی هم جز ارباب هوی وهوس نیستند
زمانی یکی ازدیگری پرسیده :- این کوری،این جهالت تاکی ادامه خواهد داشت؟
آن دیگری این جواب راداده است :- تازمانی که نزد طبیبی رفته و سربرآستانش
بگذاری.هرزمان که به طبیبی رسیده وبه آستانش سربسپاری،درمورد اینکه او
مداوایت خواهد نمود حسن ظن داشته وبه اوشکً نداشته ودر حقش افکار اتهام آمیز
نداشته باشی ودرهمان حال فرزندت راهم به همراه آورده ،درآستانش نشسته و

.تلخی دارو را تحمّل بنمائی،درآنزمان است که ازهردوچشمت کوری زائل میگردد
برای خاطر الله عزیزوجلیل تواضع نما.به اوامر او گردن بنه.تمامی احتیاجاتت را
.به او حواله کن .کارهای نیک وخیراتی راکه انجام میدهی ازخودت تلقی نکن
نفست رابه زیرپای افلاس گرفته وآن را به کناری بینداز.درهای قلبت رابر روی
هرمخلوقی وهرچیزی جز الله ببند.تنها آن در را که میان تو والله است را بازکن
وبازنگاه داربه گناهانت اعتراف کن.بخاطرتقصیراتت ازاوعذربخواه.این را قطعاً
بدان ودر سرت جا بینداز که به جزاراده الله وتقدیرالله وخارج از آن، نه هیچ ضرر
دهنده ای،نه هیچ فایده بخشی، نه هیچ احسان بخشی ونه هیچ ایجادکننده مانعی
وجود دارد.ضررهم،فایده هم،احسان هم،مانع چیزی شدن هم....تنهاوتنها با تقدیر
.واراده الهی امکان پذیراست
وقتی تمامی این گفته ها را رعایت نمودی،آن کوری که درقلبت هست زائل میگردد
.چشم سَرَت و چشم بصیرتت هم به حرکت درمی آید

ای فرزند، این کارنیست که لباسهای خشن بپوشی واصولی مخصوص برای پوشِشت
وخوراکت ونوشیدنت تعیین کنی.دوستی الله با متفاوت لباس پوشیدن و ظاهروشکل
.وشمائل وخوردن وآشامیدن متفاوت بوجود نمی آید.آنچه اساس است زهد قلب است
آنانکه واقعاً دوست الله هستند لباس صوفی را اول برقلبشان میپوشانند،به عالمِ درونشان میپوشانند.پس ازآن است که این لباس رابه ظاهرشان میپوشانند.دوست-
الله اوّل باطنش ،سپس قلبش ،بعدنفسش وپس ازآن هم اعضای خارجیش رابا دوستی
الله میپوشاند.درنهایت ،زمانیکه داخل و خارجش ،ظاهروباطنش تماماً بامحبّت الله
پوشانده شد ،دست رحمت الله ،دست شفقت الله ودست منّت الله میرسد.دراوچنان
تغییراتی بوجودمی آوردکه لباس قساوت را ازباطنش خارج میسازد،لباس فرح وسرورپر میشود،مجازاتی که قبل از دوست شدنش با الله ودرنتیجه احوالش بوده
تبدیل به نعمت میگردد.یعنی درحالی که بخاطراحوالی که درآن بوده معروض به
خشم بوده ،این بار رضای او راکسب مینماید.دیگردراوغیرازترس ازالله هیچ ترس
دیگری نمی ماند.اوکه قبلا ً ازخدا دور بوده اکنون به اونزدیک میگردد.بازهمان

که قبلا ً محتاج به موجود فانی بوده این باربه غیرازالله به هیچ چیزاحتیاج حس نمیکند.

ای فرزند، آنچه راکه درتقسیمات الهی بعنوان رزق برای جدا جداشده را بادستِ حرص وطمع وآز نگیر،بلکه با دست زهدت بگیر.آنکه میخوردو می آشامدو گریه میکند مانندآنکسی نیست که میخوردومی آشامدو می خندد.رزقهائی راکه الله به تو داده ،بخوروبیاشام،امّا قلبت دائم با او باشد.

دراینصورت است که میتوانی ازبرخی ضررهائی که نعمات دنیوی می تواند به تو برساند درامان بمانی.دربرابر خوردن هرچیزی که ماهیّت آن را نمی دانی ،بهتراین است که باتوحیدِ یک طبیب بخوری.

چقدرهم قلبهایتان پراز قساوت است.درمیان شما چیزی به نام اعتمادویقین نمانده.
تبدیل به کسانی شده اید که به یکدیگر مرحمت نمی نمائید.
اجکام شریعت دردستان شما یک امانت است.درحالیکه آنها امانت میباشند ،شما آتهارا ترک نموده اید،به آنها خیانت نموده اید.اگربه امانت رعایت نکرده وبه آن خیانت کنی،وای برتو،حیف تو. درآنصورت درآینده ای نزدیک خواهی دید دستانت آب آورده، دستان وپاهایت فلج شده .الله عزیزوجلیل درهای رحمتش را بر رویت بسته است،و درقلب مخلوقاتش نسبت به تو قساوت حاصل نموده ومانع لطف واکرامی شده که آنها می توانستند نسبت به تو انجام دهند...
باگردن نهادن بر اوامر ربّ عزیزوجلیلتان سرهایتان را مرقبت نمائید.
ازربّتان بسیاربترسید.ازعذاب او بپرهیزید.زیرا عذاب او بسیار دردناک وبسیار شدیداست.شما درامن ترین جاهائی که فکرمیکنید هستید،درلحظاتی که خوددراد سالم ترین شرائط بدنی حس می کنید،ودر شادترین ومسرورترین لحظاتتان... گریبانتان رامیگیرد.از ربّتان بترسید.زیراهیچ شکی نیست که اوپروردگارآسمانها وزمین است.با شکرنمودن به ربّتان دائمی شدن نعمتهای او را برای خود میسّرکنید.
باگوش دادن واطاعت نمودن ازاوامرونواهی که فرموده اوراپاسخ دهید.
سختی هاومشکلات راباصبرومتانت وکارهای راحتی بخش راباشکرنمودن استقبال نمائید.نبی ها ،رسولان وصالحانی که قبل ازشما آمده ورفته اندچنین عمل نموده اند.
ایشان به نعمات شکرنموده ودربرابربلاها ومصیبت ها هم صبروتحمّل نشان میدادند.
ازسرِ سفره عصیان به الله بلافاصله برخیزید،برسر سفره اطاعت به او نشسته وازآنجا بخورید.اساس هائی که ربّتان بنا نهاده رامحافظه نمائید، ازحدودتجاوزننمائید.
امّاوقتی که به راحتی رسیدید بلافاصله شکرکنید.وقتی سختی ومشکلات رسیدهم بلافاصله ازگناهانتان توبه کنید.خودتان ازخود حساب بکشید.این محقق است که الله عزیزوجلیل به بندگان خودهیچگاه واصلا ً ظلم و ناحقی نمیکند ...
به مرگ وپس ازمرگ بیندیشید،ازمرگ وپس ازمرگ سخن گوئید.الله عزیزوجلیل وبه حساب کشیدن شماتوسّط حضرتش را واحکامی که درحقتان صادرخواهدشدرا بیندیشید.در مورد آنها بحث کنید.

بیدارشوید ، بیدارشوید، این خواب تا کی ادامه خواهد داشت؟ وابستگی به این جهالت این تردّدی که درباطل نشان می دهید تاچه زمانی ادامه خواهد داشت؟
چراباعبادت کردن به الله عزیزوجلیل وبا اطاعت ومتابعت ازشریعتش متادّب نمیشوید

عبادت یعنی بندگی نمودن به الله وترک نمودن هرآنچه که موافق با شریعت الله نیست.شما چرا با آداب قرآن تأدیب نمیشویدوچرا بااخلاق پیامبر متخلق نمیشوید؟

ای فرزند، تازمانی که کوریت به حدّ ندیدن رسیده و درجهالت وغفلت هستی ودر خواب مانده ای، به میان انسانها وارد مشووبا ایشان جشرو نشر منما.
با ایشان تنها زمانی حشرونشرنما که صاحب بصیرت وعلم شده وبیدار شده باشی.

عمل کن به هرآنچه که مطابق با شریعت دیده ای.ازهرآنچه بدی که دیده ای ومطابق
باشریعت الله نبوده هم دوری وپرهیزکن. حتّی دیگران راهم از بدی ها و حرکاتی
.که مطابق باشریعت الهی نباشد برحذرکن
شما تماماً از الله غافل هستید.بخاطرالله بیدارشوید.میبایست به مساجد شتافته درآنجا
.بسیارنمازخوانده وبسیاربررسول الله(ص) صلوات بفرستید وازاخلاق او تبعیّت کنید
:زیرا رسول الله(ص) چنین میفرمایند

لونَزَلَ مِنَ السّماء نارٌ لما نجا مِنها اِلّا اَهلُ المَساجِد

-. اگرازآسمان تکه ای ازآتش فرو می آمد تنها مداومان به مساجد ازآن نجات می یافتند

تنها نمازهائی که می خوانید می بایست لایق حضور الهی باشند.اگردر اثنای نمازسستی نشان داده وخود را رها کنید،اتصال آن نماز با الله بریده
.خواهدشد
: ازهمین روست که نبی (ص) چنین فرموده اند

اَقرَبُ ما یَکونُ العَبدُ مِن رَبِّهِ اِذاکانَ ساجِداً

-.نزدیکترین لحظات بنده به ربّش در زمانی است که درسجده است

حیف تو که بدنبال راههائی برای گریزاز شریعت(رخصت) میگردی.درحالیکه
کسانیکه بدنبال راه تأویل رفته اند به عهدی بی وفائی نموده،وبه نوعی خیانت
.نموده اند
ای کاش که سواربر عزم و بدون رفتن به بی راهه تأویل ،تکالیفمان را ادا نموده
تمامی اعمالمان رابا اخلاص انجام داده باشیم. درآن زمان است که نجات الله عزیزوجلیل با ما خواهدبود و به نجات و رستگاری خواهیم
...رسید

تا زمانی که درراههای اجازت گرفتن(برای انجام ندادن تکالیف) می گردیم
.هیچ نتیجه ای در راهی که بسوی رستگاری می رود بدست نخواهیم آورد
...همّت نیست ،غیرت نیست، عزم نیست، اراده ثابت نیست ،اهل عزم نیست
....پس از اینها ،نیّت ها چه میتواند باشد که
این عصر، عصرهمّت ،غیرت،عزم و اراده نیست،بالعکس عصرجستجوبرای
.راه آسان وتلاش برای بدست آوردن همه چیز از راه آسان است
.این عصر،عصر ریا، دوروئی و اموال دیگران رابنا حقّ ازدستشان درآوردن است
بسیارهستندکسانی که برای تظاهروخودنمائی نمازمیخوانند،روزه میگیرند،به حج
میروند،زکات می پردازندو خیرات انجام می دهند...امّا کسانی که این کارهارا تنها
برای الله انجام دهند آنقدرکم است که میتوان گفت وجود ندارد.امروز دراین عالم
بیشترین چیزی که در رواج است، خودنمائی یک بنده به بنده ای دیگر است و
تلاش بنده ای برای بنده دیگراست امّا آنانکه رضای الله را بخاطر می آورند
هیچ و هیچ وجود ندارند.قلبهای همه تان مرده است،روح ها مرده، عقلهای سلیم مرده
.امّا دربرابراینهانفس هایشان وهوی و هوسهایشان زنده است
همواره خواستار دنیا وچیزهای دنیوی هستید.حیات یافتن قلب با کنده شدن از وابستگی به تمام فانیها وهمراهی معنوی با الله ممکن
است.زیرانزدیک شدن یا دور
شدن ازالله ،بصورت بدنی وصوری وبه اعتبارمکانی امکان پذیرنیست.دراینحال
آنچه اساسی است ،یگانگی قلبها وهمراهی آنها با الله است.وقلبهائی که در یگانگی
.وهمراهی با الله هستند تنها قلبهائی هستندکه زنده هستند ودرحیات میباشند
درحیات بودن قلبهاهم،با عمل نمودن به اوامرالله عزیزوجلیل و دوری نمودن از
نواهی الهی وصبروتحمّل نشان دادن دربرابربلاهاومصیبت هاوگردن نهادن در
.برابرتقدیرات الهی امکان پذیراست

ای فرزند، خودرا تسلیم تقدیرالله بنما.سپس با اوهمراه شو.همانگونه که یک بنا اوّل به پی،سپس هم به دیوارها نیازدارد، دقیقاً مانند همین،هرکاری اوّل نیازبه پی واساس،سپس هم به ساختمان نیازدارد.زیربنای راه توتسلیم شدن به تقدیرات الله است،وساختمانش هم با او بودن برای توست.

تو به این اصل چنگ بزن وتمامی عمر، روزو شب، به آن ادامه بده.

حیف تو، درباره خودت،درموردخودت فکرکن،اندیشه کن.تفکرازکارهائی است ، که قلب انجام میدهد.اگرنیکی برای خودمیبینی،به یک خوبی نائل میگردی الله را که شأنش بلنداست شکرکن.

بالعکس اگربدی ببینی،بخاطرآن هم توبه کن.درسایه این تفکراست که دینت احیاء میگردد،زنده میشودوشیطانت هم می میرد.بخاطراحیای دین درسایه همین تفکر ومردن شیطان درسایه همین تفکراست که چنین گفته شده است :

-یک ساعت تفکر برتر از یک شب کامل عبادت کردن است.

ای امّت محمّد(ص) ،الله عزیزوجلیل راشکر کنید.زیرا او نسبت به امّتهای قبل ازشما ،به عمل کمی از شما راضی شده است.امّتهائی که قبل ازشما آمده ورفته اند ،با اعمال بسیاربیشتری نسبت به آن اعمالی که شما مکلف به انجام آن شده اید ،مکلف شده بودند.شما به اعتبار امّتهائی که به دنیا آمده اند،آخرین امّت هستید علیرغم این،در روزقیامت هم اوّلین امّتی خواهیدبود که محشور خواهید شد.هرکدام ازشما که بدون گناه وبا قلبی سلیم به حضورالله برسد، قابل مقایسه با هیچ فردی ازافراد امّتهای قبل نخواهدبود.شما امیران هستید،اما امّتهای دیگرحکم اتباع را دارند. تو،تا زمانی که درخانه نفست ،آرزوهای هوائی ات وطوفانهای حیوانی نشسته باشی نمیتوانی ازگناهکاری نجات یافته وبه قلب سلیم برسی.تازمانیکه چشمت به آنچه که در دست دیگران است باشد،وبا ریاکاری ودسیسه ها بدنبال درآوردن اموال ایشان ازدستشان باشی نمی توانی مسلمان صالحی گردی وبه قلب سلیم برسی. ،تازمانیکه نسبت به دنیا حریص باشی وبه مال دنیاوگناهان رغبت داشته باشی نمیتوانی مسلمان صالحی گردی و به قلب سلیم برسی.توتا زمانیکه الله را رهاکرده وبه خودو دیگر موجودات فانی اعتمادکرده وبه آنها تکیه کنی نمیتوانی مسلمانی خالص گردیده وبه قلب سلیم برسی.

یا الله، به ما تکیه کردن به خودت واعتمادکردن به خودت و به این ترتیب مسلمانانی صالح وصاحب قلب سلیم شدن را نصیب فرما و :

...به ما در دنیا نیکوئی عطافرما...درآخرت هم نیکوئی عطافرما
....ما را از عذاب جهنم محافظت فرما

صحبت سوّم

محتاج احساس نکردن خویش نسبت به غیرازالله

(این صحبت را درصبح جمعه هشتمین روزماه شوّال سال پانصدوچهل وپنج
ه.ق. درمدرسه شان ایرادفرموده اند.)

ای شخصی که درمیان احتیاجات هستی،مداوماً آرزوی نجات از این حالت را ننما.
بلکه هم اگرازچنین وضعیتی نجات بیابی این برای تو تبدیل به فلاکتی گردد...
و تو هم، ای کسی که معلول یک سری ازدردها شده ای،رهاکن آرزوکردن مرتب این راکه ازاین دردسرها نجات بیابی،شایدهم اگرازآنها نجات بیابی این سبب محو و
نابودی توگردد.
عاقل باش،خلاصه آنچه راکه صاحب شده ای رامحافظت نما.دراین صورت کارت
خوب وخوش خواهدبود.به آنچه که اکنون در دستت هست قناعت کن.بجا و بی جا
ازخواستن چیزهای مختلف ومتفاوت خودداری کن.هرچیزی راکه الله عزیزوجلیل
درنتیجه درخواستهای تو به تو داده است ،در نتیجه،باعث بغض و عداوت برای تو
میگردد.این خصوص بسیارتجربه شده است.برای آن است که بنده ،چیزهای دنیوی
را بی سبب از الله نباید بخواهد.مگراینکه امری درمورد لزوم درخواست آن چیز
درقلبش تجلی یافته وآن هم برایش ثابت گردد.اگرچنین امری درمورد اینکه میتواند
بخواهدبرایش تحقق یابد،درآن صورت است که آن چیزکه میخواهد برایش مبارک
خواهدشدوهرگونه اثرات نامناسب ازآن زائل میگردد.
پس ازهمه اینها ،این خصوص راهم روشن سازم که :
- بسیاری ازخواستنی هایت یعنی چیزهائی مانندعفو،مغفرت،صحّت،عافیت
وسلامت دینی ودنیوی واخروی باشد.یعنی از الله بیش ازهرچیزدیگرعفوومغفرت
،صحّت،عافیت وسلامت دینی ،دنیوی واخروی باشدوبا اینها اکتفاکن.دربرابر
افعال الهی گمراهی نشان نده.به افعال الهی با تکبّرو نخوت نگاه نکن.زیرا اگر
او اراده کند،تو را محو میکند.
با مغرور شدن نسبت به قوّت وقدرت ،مال وملکت دربرابر الله و مخلوقات او
ادّعای بزرگی و تکبر نکن.زیرا اگر الله بخواهدتورا گرفتارمینماید،وهم گریبانت
رامانندکسی میگیرد که مستحق ومحکوم به مجازات شده اند.
این هم باید خوب دانسته شودکه گریبان گرفتن ازسوی او بسیاردردناک وبسیار
شدید است.

حیف تو که زبانت مسلمان است امّا قلبت مسلمان نیست.حرفت مسلمان است،اما
افعال وحرکاتت مسلمان نیست.بازبانت ادّعای مسلمانی میکنی اما قلبت وجوبات
این رابجا نمی آورد.باحرفت ادّعای مسلمانی مینمائی،اما درافعال وحرکاتت اثری
ازمسلمانی دیده نمیشود. تودرجاهائی که دیگران حاضرندو میبینند مسلمان هستی،
امادرجائیکه تنهاهستی هیچ ملمان نیستی.آیا نمیدانی که درصورتیکه نمازوروزه
وسائرخیرات را انجام بدهی اما فقط برای الله انجام نشده باشد،تو یک منافقی؟
از الله عزیزوجلیل دوری...حالا ازتمامی افعالت ،اقوالت و غایات وآمال سفلی
خود به الله توبه کن.دراعمال دوستان خدا اصلاً ریا نیست.خودنمائی وجودندارد
غلّ وغش ندارد.به غیر از رضای الله هیچ نیّتی ندارد.آنچه راکه درقلبهایشان
نباشد اصلاً به زبان نمی آورند.ایشان هستند همان نجات یافتگان.ایشان هستند
که صاحب ایمانهای محکم هستند.ایشان همان موحّدان هستند.ایشان همان کسانی
هستندکه اعمالشان رابا اخلاص انجام میدهند.ایشان همان کسانی هستند که دربرابر
بلاهاومصیبت ها وآفتهائی که آمدنشان باتقدیرالهی است،صبرنموده ،متانت نشان
میدهند.ایشان همان کسانی هستندکه دربرابرنعمات الله، الطاف و اکرام های الله
شکرگزاران هستند.

آنان که به حق رسیده اند،اول الله رابا زبانهایشان،سپس با قلبهایشان وپس ازآن هم
با ذاتشان ذکرمیکنند.درصورتی که ازدیگرانسانها ویا مخلوقات به ایشان اذیّتی رسید
درسیما هایشان یک تبسّم ویک لبخند آشکارمیگردد.درنظرایشان حکمداران دنیا
....هیچ ارزشی ندارندو ایشان معزول شده هستند.وبازدر نظرایشان همه آنانکه برروی زمینند،مرده ها،عاجزها،مریض ها،محتاج ها هستند
به همان شکل درنظرواصلان به حق، بهشت گوئی خرابه ای است وام جهنم
هم آتشش خاموش گردیده است.اول با دنیا واهل دنیا همراه میگردند،سپس هم با
آخرت واهل آخرت،بعدازآن هم با ربّ دنیا وآخرت همراه میگردند.ایشان ملحق
.به ربّ دنیاوآخرت وکسانی که او دوست داردمیگردند.قلباً با او سیر میکنند
تاکه بتوانندبه او واصل گردند.به این ترتیب قبل ازاینکه براه بیفتند،همراه انتخاب
کرده ودریاهائی راکه میان ایشان واوست رابازمیکنند.همانگونه که ایشان اوراذکر
میکنندواوهم ایشان راذکر مینماید.چنانکه این ذکروسیله مغفرت ایشان میگردد.هیچ
چیزجزهمراهی با الله باقی نمی ماند.همراه با الله می باشند.زیرا این کلام الله
: عزیزوجلیل راشنیده اند
فَاذکرُونی اذکرکم وَشکروالی وَلاتکفرون

.- پس مرا،بخاطرآورید،من هم شمارابخاطرآورم ومراشکرکنیدوناسپاسی نکنید
((بقره-صدوپنجاه ودو

واصلان به حق بابخاطرآورده شدنشان توسط الله به شوق آمده آنهاهم الله راذکر
:مینمایند،بخاطرمی آورند.زیرا این کلام الله عزیزوجلیل راشنیده اند که

.- من درکنارکسی هستم که مرا یاد نماید

واصلان به حق براساس این کلام الله عزیزوجلیل،برای اینکه اوقاتشان رابه پوچی
نگذرانند،همنشینی با دیگرانسانها رابه کناری نهاده،برای حصول همراهی وتقرّب
.به الله ،بجای اینکه بادیگرانسانها بنشینند باذکرویاد الله مشغول شده اند

ای مردم، خودرا به هوسهای پوچ نسپارید.شماهرکدام عبارت ازیک هوس هستید
علم بدون عمل برای شما فایده ای نخواهد داشت.به عملی که سیاه را ازسفید جداکند
نیازدارید...این حکم الله عزیزوجلیل است.باحکم الله روز به روز..سال به سال
.عمل نمائید.تاکه ثمره آن دردستانتان باقی بماند

:ای فرزند، علمت هرلحظه به تو ندا نموده میگوید
- اگربامن عمل نکرده با من عامل نباشی، برعلیه تو یک حجّت خواهم بود
سندی ودلیلی خواهم بود.امّا اگربامن عمل کنی دراینصورت به نفع تو حجّتی
.،سندی و دلیلی خواهم بود
:پیامبرمان(ص) دریک حدیثشان چنین میفرمایند

یَهتِفُ العلمُ بِالعَمَل فَاِن اجابَهُ وَالّا ارتحَل

- علم صاحبش رابه عمل کردن با او فرامیخواند.اگرصاحبش این دعوت را اجابت
.نماید که چه اعلی،درعکس این صورت علم کوچ کرده وخواهدرفت

برکت علمی که با آن عمل نمیگردد ازبین میرود،محنتش باقی می ماند.شفاعتی
که درحضورالهی میتوانست برای توبنماید ازبین میرود.زیراعلمی که با آن
عمل می گردد،درحضورالهی برای عاملش شفاعت میکند.علمی که باآن عمل
نمی گردد به درد صاحبش نمی خورد.علمی که با آن عمل نمیکنند کوچ کرده
.میرود یعنی می میرد.زیرادرچنین وضعیتی تنها پوستش باقی مانده است
زیرا اصل علم عبارت از عمل است.وقتی با آن عمل نگردد یعنی اصلش رفته

.تنها پوست باقی مانده است

زمانی که با فرمایشات رسول الله (ص) عمل نکنی یعنی تابع او نشده ای.زمانی که به اوامر رسول الله (ص) عمل میکنی به قلبت وذاتت رجوع کن،آنهارا درحضور ربّ صاحب عزّت وجلال به پا دار.علمت مرتبا به تو صدا میکند اما تو آن را نمیشنوی.زیرا درتوچیزی بنام قلب وجود ندارد.علم راباقلبت وبا گوش جانت گوش کن وگفته هایش را بپذیر.زیراهیچ تردیدی نیست که تواز اوسودخواهی برد.
.علمی که به همراه عمل باشد،تورابه نازل کننده علم یعنی الله نزدیک میسازد
زمانیکه با اولین علم یعنی این حکم عمل کردی چشمه دومین علم بر رویت باز میگردد.دراین جاست که وقتی به این نقطه رسیدی باید زکات علمت راپپردازی.
.با آن علمت به برادران وکسانی که میخواهند وارد راه الله گردند کمک میکنی
زکات علم ،نشرآن است ودیگرانسانهارابه صاحب عزّت وجلال یعنی الله دعوت نمودن است...

.ای فرزند، آنکه صبر میکند قادرخواهد شد
: الله رفیع الشأن چنین می فرماید

-. تنها به صبرکنندگان است که پاداشها بی حساب پرداخت خواهدشد

((زمر-ده

آنچه راکه ازراه مشروع وباعرق پیشانیت کسب کرده ای بخور.بافروش دینت بدنبال چیزهای دنیوی وکسب درآمد از این راه مباش وبا چیزهائی که ازاین راه بدست می آید گذران زندگی نکن .
ازراه مشروع وحلال کسب درآمدکن وبخور.ضمنا باهمین درآمدت یار دیگران نیزباش.به آنان نیزبخوران ،بنوشان،تاکه وسیله ای گردد برای دوام رشته های برادری ومحبّت وگسترش آن.
درآمدِ مؤمنان پوشش دهنده صدّیقان است.صدّیقان یعنی دوستان الله،ازدرآمدهائی که ازآنها به فقرا وبینوایان خورانده نشود ذوقی کسب نمی نمایند.ازهمین روست .که بخشی ازدرآمدایشان رابه فقراوبینوایان میخورانند،مینوشانند،میپوشانند
به این ترتیب درآرزوی رساندن رحمت ونعمت الهی به مخلوقات او میباشند.زیرا ایشان این سخن نبی (ص) راشنیده اندکه فرموده:

النّاسُ عَيال الله وَاَحَبُّ النّاس اِلى الله ِ انفعَهُم لِعَيالِهِ

- انسانها خانواده الله صاحب عزّت وجلال هستند ومحبوب ترین انسانها در نزد الله پرفایده ترین ایشان به خانواده الله می باشد.

نسبت به دیگرانسانها،دوستان الله ، کرو لال هستند،کورهستند، ازوقتی قلبشان به الله نزدیک شده،دیگر غیراورا نمی شنوند،غیراورانمی بینند.تقرّب به الله برای ایشان مباح میگردد.ایشان راهیبتی دربرمیگیرد.این هیبت درنزد ایشان نشانه ای ازمحبّت برای ایشان است .دیگرایشان مابین صفات جلال وجمال الله میباشند وقرار دارند.به راست وچپ تمایل پیدا نمی کنند.تنها مسیری که برایشان هست درپیش رویشان قراردارد.انسان ها،جن ها،فرشته ها وانواع مختلفی از مخلوقات به ایشان خدمت می نمایند.حکم وعلم خدمتگزار ایشان می گردد.
.ایشان بافضل ولطف و احسان الله تغذیه می گردند.به نیکی باحق مأنوس میگردند
ازفضل ولطف الله می خورند.ازنوشیدنیهای انسیّت می نوشند.مدام به کلام الهی گوش می دهندوافعال وحرکاتشان رابراساس آن انجام میدهند.ایشان دریک وادی ودیگر انسانها در وادی دیگر هستند.به نیابت از رسول الله(ص) به دیگر انسانها اوامرالهی راامرمیکنند وازنواهی الهی ایشان را نهی می کنند.ایشان وارثان واقعی

پیامبران هستند.درخصوص آنچه که احکام الهی به انسانها بیان نموده وظائفشان را
به انجام میرسانند.تمامی مشغله ایشان سوق دادن انسانها به بارگاه الله صاحب
.عزّت وجلال میباشد.ایشان برحجّتی سوار میشوندکه ازجانب الله بدیشان داده شده
.هرچیزی را بجای خود میگذارند.هرفاضل وصاحب شرافتی رابجای خود می نشانند
.وبه هرصاحب شرافتی شرافت درخور اورا میدهند.حقّ هیچکس را نمی خورند
.برای نفس های خویش فراوانی نمی خواهند،خودراتا نهایت ممکن تطمین نمی نمایند
،آنانی راکه دوست دارند تنها بخاطر الله دوست میدارند.به آنانی که بُغضی دارند
تنها بخاطرالله است که بغض می ورزند.هرچیزدوستان الله برای الله است.درایشان
،هیچ چیزی جزالله نصیبی ندارد.درهرکس که این خصوصیّات بوجودآمده باشد
برای او صحبت تمام شده است،نجات وفلاح حاصل گردیده است.دیگر انسانها
....،جن ها،زمین و آسمان، همه اورا دوست میدارند
،ای منافق، ای کسی که بافراموش کردن حقّ به اسباب و خلق، بندگی می کنی
دانسته میشودکه تو ضمن اینکه آنچنان هستی که گفته شد، ضمناً میخواهی نجات
.وفلاح یابی وانسانها،جن ها،فرشتگان،آسمان و زمین تورادوست داشته باشند
برای تحقق این خواسته ات هیچ امکانی وجود ندارد.زیراتوصاحب هیچ فضیلتی
، وهیچ عزّتی نیستی.اگرتومیخواهی ازنجات یافتگان وبه فلاح رسیدگان باشی
اگرمیخواهی که انسانها،جنها،فرشتگان ،تورادوست داشته باشند، اوّل تسلیم
به الله شو.یعنی مسلمان واقعی شو.وبلافاصله درپی آن توبه کن.پس ازآن هم
اصول راهی را که بسوی الله می رود را یادبگیر.وآنچه راکه یادگرفتی رانیز
انجام بده.یعنی به آنچه میدانی ویادگرفته ای عمل کن.ودرعین حال اعمالت را

هم با اخلاص انجام بده.درصورتی که چنین حرکت ننمائی ،این گفته هایم رابه
ترتیبی که گفتم انجام ندهی ، به هدایت نمی توانی برسی ونمی توانی وارد راه
راست شوی.حیف توکه بدون اینکه سببی برای عداوت ودشمنی بین ما وجود داشته باشد، به صرف اینکه من به تو حق را گفته وبرای اینکه
توراصرفاً بخاطرالله
دوست دارم،وسیله ای برای عداوت ودشمنی تونسبت به من گردد.من سخنان بزرگان
راباخشونتی که بیان کردند تغذیه نمودم ،مزیّن شدم،تربیت شدم، با خشونت غربت
،فقرواضطرارتغذیه شدم،تربیت شدم،مزّن شدم،از این جهت اگرسخنان من برای تو
خشن جلوه می کنداین راکلامی قبول کن که از سوی الله می آید.زیراآنکه مرا وادار
- به بیان آن سخنان می نماید خودِ الله است.من ازخودم اصلا ً هیچ سخنی بزبان
نمی آورم.زمانی که نزدمن می آئی،ازخودبینی ات،ازنفست ،وآرزوهای هوائیت
کنده شده بیا.اساساً اگردرتوبصیرتی موجودبود،میدیدی که من هم ازخودبینی،از
.نفسانیّت وآرزوهای نفسانی کنده شده ام.امّا وا اَسَف که تودریک فهم ناسالمی هستی
این فهم ناسالم مانع دیدن حقیقت ازسوی تومیگردد.وبرای توآنچه مصیبت اصلی
است همین است.ای کسیکه میخواهی درصحبت های من حضوریافته وازگفته هایم
استفاده کنی،من درچنین حالی هستم ودرچنان عالمی زندگی میکنم که درآنجا نه
،انسانهای فانی وجود دارند،نه دنیا هست،نه هم آخرت .عالمی که من درآن هستم
در دلها هیچ چیزی جزالله جائی ندارد.هرکس که مانندآنچه که گفته ام توبه نماید،در
صحبت من حضوریابد،به سخنان من حُسن ظنّ داشته باشدوباگفته های من عمل
نماید،انشاءالله اوهم به عالمی که مندرآن هستم میتواند واردشودومانند انسانهائی
.که درآنجا هستند گردد
.الله که صاحب عزّت وجلال است بِالذّات پیامبران رابا کلام خویش تربیت میفرماید
امّا اولیاء رابا حدیثش یعنی با الهام تربیت می نماید.ازطرف الله برخی چیزها بر
قلب اولیاء عرضه میشودکه به اینها الهام گفته میشود.زیرا اولیاء یعنی دوستان الله
وارثان پیامبران، خلفای ایشان ویاورانی از ایشان هستندکه خدمات ایشان را ادامه
میدهند.الله عزیزوجلیل صاحب کلام است.باکلام الهیش به آنکه اراده نماید الهام می فرماید.چنانچه به موسی علیه السّلام خطاب فرموده
است.به موسی(ع) خودِالله
بِالذّات با کلام الهی خطاب فرموده است .نه هیچکدام ازمخلوقات،نه هیچ مخلوقی

بلکه بالعکس الله عَلّامُ الغیب بِالذّات خودش خطال فرموده است.وهم با چنان کلامی
خطال فرموده است که موسی علیه السّلام بدون واسطه دریافته است آنچه راکه
- الله به گوش وذهن او خطاب فرموده است. یعنی الله که شأنش رفیع است،به
.پیامبرمان صلی الله علیه وآله وسلم هم بیواسطه باکلام الهی خطاب فرموده اند
.این قرآن، دست آویزی سالم و متین است

آن،دست آویزی است میان شما و الله عزیزوجلیل.الله صاحب عزّت وجلال آن را
به واسطه جبرائیل علیه السّلام به رسولش محمّد صلی الله علیه وآله وسلم نازل
فرموده است.جبرائیل علیه السّلام قرآن راکه کلام الهی است به همان شکل که از
الله دریافت داشته به سرورمان محمّد(ص) منعکس نموده است.انکار این وگفتن اینکه
.چنین نبوده امکان پذیرنیست
یا الله ،توهمه مارا به راه راست هدایت فرما،توبه همه مارا قبول فرما.همه مارا
....ازراه گناه بازگردان، به همه ما مرحمت فرما

ای مسکین ،ای بیچاره،منصرف شو ازچانه زدن درخصوص چیزهائی که فایده ای
برای تونداردتعصّب مذهبی را رهاکن.مشغول چیزهائی شو که دردنیاوآخرت برای
توفایده ای داشته باشد.بزودی خبرازچیزهائی که مربوط به خودت است رادریافت
خواهی کردوسخن مرابخاطرخواهی آورد.بزودی خودرا درنزدیک عوامل خواهی
یافت وهم بدون کلاه خود بر سَر،درآن زمان سرت را از زخم برداشتن چه چیزی
محافظت خواهدکرد.قلبت راازناپاکی های دنیا پاک گردان.زیراهیچ تردیدی نیست که
خیلی زود توازآن دنیا گرفته خواهی شد.دنیائی راکه درزمان کوتاهی آن رامجبوربه
ترک کردن خواهی شد،بدنبال ذوق وصفایش نرو.به آنچه بدستت می رسد راضی
: باش،قناعت کن.نبی (ص) چنین فرموده است

-. حیات اصلی،حیات آخرت است

.آرزوهای طول ودرازت را کوتاه کن. آنچه برای تو دردنیا لازم است زهد است
.بدون هیچ تردیدی تمامی زهد عبارت از کوچک وکوتاه نمودن آرزوهاست
ازدوستان ناباب جداشو.بندهای دوستی ومحبّت بین خودت وآنها رابگسل.این بندها
راتبدیل کن به بندهای دوستی ومحبّت بین خودت وافرادصالح ،دوستان بد ونزدیکان
بد را درهرحال ترک کن،وآنهارا ازخودت دورکن.دربرابراین اگر اقران ودوستان
.خوب در دوردست هم باشند،بندهای دوستی ومحبّت بین خودت وایشان محکم کن
درمیان تو وکسانی که نسبت به ایشان محبّت وعشق داشته باشی ،یک انسیّت و حسِّ
نزدیک بودن بصورتی دائمی پیدا میگردد.درآنصورت باید دقت کنی که بین خودت با
چه کسانی بندهای عشق ومحبّت ایجادمیکنی.آیا کسانی که با ایشان بند محبّت و

.دوستی برقرارنموده ای ،خوب واهل خیرهستند،یا بد وبی خیرهستند
ازیکی از دوستان الله پرسیده اند : - تقرّب چیست؟
.جواب دوست الله چنین بوده است :- عشق و محبّت است
خواستن وآرزوکردن هرآنچه که درقسمتت هست ویا نیست را رهاکن.هم آنچه راکه
موجوداست وآنچه را که نیست رانخواه.زیرا اساساً خواستن وآرزوکردن آنچه راکه
درقسمتت موجود است چیزی جزیک مشقت غیرضروری نیست.اما درخواست
وآرزوی آن چیزی که درقسمتت موجود نیست فعلی است که منجربه غضب الله و

قطع شدن کمکهایش میگردد.ازهمین روست که نبی(ص) چنین فرموده است:

مِن جُملةِ عُقوباتِ اللّه تعالی لِعَبدِهِ طَلَبُ مالم یُقسَم لهُ

- ازجمله افعالی که باعث مجازات شخص توسط اللّه میگردد،.طلب کردن چیزی است که درقسمتش نیست .

ای فرزند، برای رسیدن به راه اللّه بازهم افعال اللّه صاحب عزّت وجلال رابعنوان راهنما برگزین.هم چنانکه ازهریک ازآثارهنری میتوان به صاحب وخالق آن رسید، دقیقاً مثل همین، با نظاره نمودن این هنر معظّم وعجیب و غریب اللّه در کائنات می توان به اللّه رسید.
برای همین،تو ای مؤمن ،اگر بر روی هنراللّه تفکرکنی بازهم ازروی همان میتوانی به اللّه برسی.عارف مؤمنی است که ایمانی ثابت وغیرقابل تغییر دارد،دو چشم ظاهری دارد و دو چشم باطنی.بادوچشم ظاهریش مخلوقاتی راکه اللّه صاحب عزّت و جلال بر روی زمین خلق نموده را می نگرد.بادوچشم باطنیش هم بازآنچه راکه اللّه صاحب عزّت وجلال درآسمانها آفریده را می بیند.
مؤمنی که بادوچشم ظاهریش مخلوقات اللّه برروی زمین رامشاهده می نمایدوبا دوچشم باطنیش مخلوقات اللّه درآسمانها رامشاهده مینماید،پس از این هم پرده ها از قلبش برمی خیزند.به این ترتیب او، اللّه را بی تشبیه و بی کیفیّت میبیند.درنتیجه، ازبندگان نزدیک ومحبوب به اللّه میگردد.وهمانگونه که ازمحبوب،بسیاری چیزها پنهان نگاه داشته نمی گردد،برای این شخص نیزکه ازبندگان محبوب اللّه میباشدنیز بسیاری ازاسرارالهی پوشیده نمی گردد.
این میبایست به خوبی دانسته گردد که پرده ها تنها ازقلبهائی برداشته میگردندکه از آرزوهاو احساسات نفسانی،هوائی،شیطانی ،پاک شده باشند.امّا ازقلبهائی که وابسته به فانی ها شده واز آرزوهای نفسانی،شیطانی وهوس ها پاک نگردیده اند،پرده ها برداشته نمیگردند.

براین اساس قلبهائی که درچنین وضعیّتی باشند قادربه مشاهده اسرار الهی نمی باشند به دست کسی که پرده های قلبش برداشته شده باشد،کلید خزانه های بر روی زمین داده میگردد.امّا دیگردرنظر او فرقی میان سنگهای بی ارزش و کلوخ،مرواریدو زمرّد باقی نمانده است.
ازعقلت استفاده کن.درحقّ سخنان من تفکرکن،اندیشه کن.تلاش کن که آنهارابفهمی. این محقق است که من اصل سخن رابزبان می آورم،خلاصه و عصاره آن رامیگویم معنای سخنان من،چه جوهرهای آن باشد وچه باطن های آن، هرکدام یک پند است . یک نصیحت است
ای فرزند، هیچگاه از اللّه به بندگانش شکایت نکن.به بندگان شکایت مکن،بالعکس به درگاه اللّه شکایت دیگران راببر.اللّه قادربر هر کاراست قادربر هرچیزی است. غیراز اوهیچکس به چیزی قادرنیست.
سختی های درونی ،مصیباتی که معروض میشوی،دردهای معنوی وصدقه هائی که داده میشودو نیکی هائی که انجام میگردد باید پنهان نگاه داشته شودواین کار ازخزانه های نیکی است.تلاش کن ازصدقه ای که با دست راستت داده ای،حتّی دست چپت آگاه نگردد.از دریای دنیا بپرهیز.درآن بسیاری افرادغرق شده اند،و تنها تعدادبسیارکمی ازافرادتوانسته اند نجات بیابند.آن دریائی عمیق است.همه چیز راغرق و خفه میکند.تنها اللّه صاحب عزّت وجلال است که بندگانی راکه اراده نماید ازتسلط آن نجات میبخشد.اوست که روزقیامت مؤمنان راازجهنم نجات میدهد.زیرا روزقیامت تمامی انسانها ازروی جهنم عبورخواهندکرد.جناب اللّه هم آن دسته از بندگانش راکه بخواهدازافتادن درآن نجات خواهد داد.چنانچه اللّه صاحب عزّت و جلال می فرمایند :

- همه شما بدون استثناء یقیناً به آنجا سرخواهیدزد(جهنم).این قرارقطعی است
.که ربّت بر خود واجب نموده است
((مریم-هفتادویک

: الله عزیزوجلیل خطاب به جهنم می فرماید که

-. ای آتش سردوسلامت شو
((انبیاء-شصت ونه

تاکه آندسته ازبندگانم که به من ایمان آورده اند،اعمالشان را صرفاً برای من وبا

اخلاص به انجام رسانده ودر راه من مایل به کارهای خیربوده وهرفعل وحرکتی
خارج ازرضای مراترک نموده وازآنها پرهیزنموده اند،سالم وسلامت بتوانند عبور
نمایند. الله صاحب شأن رفیع روز قیامت این سخنان راخطاب به جهنم میفرماید
تابندگان مؤمنش بتوانند سالم وسلامت عبورنمایند.طبق ابراهیم علیه السّلام که بر
: آتشی که نمرودبرپا ساخته بود،جناب الله امرفرمود.الله عزیزوجلیل میفرماید که
-. ای دریای دنیا ،ای حیات دنیا ، این بنده محبوب راغرق نکن،خفه نکن
به این ترتیب بنده ای که لایق ومظهراین خطاب الهی شده ازدریائی که بسیاری
انسانهاراخفه کرده،نجات یافته وبه حالی درمی آیدکه ازاحوالش به بندگان شکایت
نمیکند.طبق موسی علیه السّلام وقومش که نجات یافتند.الله نسبت به هرآنکه اراده
- نماید،لطف واحسان میفرماید.وهرآنکه را اراده فرمایدبا نعمات بیشمارمرزوق
.میفرماید.تمامی خیرها دردست الله است،با اراده اوست که تحقق می یابد
.تمامی الطاف،ثروت ،فقر،در دست اوست،با اراده او تحقق می پذیرد
.عزّت وذلت هم در دست اوست،با اراده او تحقق می یابد
.... غیراز اوهیچکس ازخود صاحب قدرتی نیست
شخص عاقل، شخصی است که به درگاه الله چنگ زده وازهرکه غیراوست
روبرگردانده باشد.ای شخصی که راه الله را پشت سرانداخته به کارهای دنیوی
اعتنا نشان داده ای،توراشخصی میبینم که انسانهارا ازخودخشنود میسازی امّا
الله را ازخود خشمناک میگردانی.همه اش با ساختن اموردنیوی،به تخریب آخرت
مشغولی.هیچ تردیدی نیست که توازدنیا گرفته خواهی شد،مرگ تورا ازآنجا جدا
،خواهدساخت.تورا ذاتی گریبان گیرخواهدکردکه گریبان گیریش بسیاردردناک
بسیارشدید،وبسیارمتفاوت است.توراازسلطنتی که درحال انجام آن هستی عزل خواهد
.نمود.دریک آن همه چیزت را ازدست خواهی دادوازهمه چیزت جدا خواهی شد
بامریضی،باذلت،فقروبینوائی میگیرد.آنهارا با مسلط نمودن سختی های دهشتناک
غمها،غصّه ها،ترس ها،برتو ،ازتو میگیرد.آنهارا بامسلط نمودن زبان ودست خلق
.برتو،ازتو میگیرد.حتّی تمامی مخلوقات رابرتو مسلط مینماید
..... بیدار شو ای شخص خفته

یا الله ما رابالطف خود وبرای رضای خودبیدارمان فرما.تنها برای رضای توبیدار
....شده باشیم. آمین

ای فرزند،زمانی که درحال جمع اموال دنیوی هستی مانند شخصی نباش که شبانه
.هیزم جمع مینمایداما نمی داندکه بدستش چه می آید

دقت کن که آنچه ازمال دنیا بدستت میرسد،حلال است یاحرام،مشروع است یا
نامشروع.من تورا تشبیه به شخصی می کنم که دریک شب تاریکی که حتّی

روشنائی ماه درآن نباشدوهیچ نوری درآن نباشد، دراراضی که حشرات زهرآگین
درآن فراوان است،مشغول جمع آوری هیزم است.میدانی که درچنین اراضی
نیش زدن یکی ازآن حشرات وکشته شدن تو بسیارمحتمل است.درآن صورت تو
میبایست هیزم را در روز جمع آوری کنی.زیراروز باروشنائی خورشید،تورا از
نیش خوردن ازسوی حشرات زهرآگین محافظت میکند.درتمامی افعال وحرکاتت
باخورشیدتوحید،باخورشیدشریعت وباخورشید تقوی همراه باش.زیراهیچ شکی
نیست که این خورشید تورا ازافتادن به دام شرکِ تکیه به مخلوقات،هوی وهوس
،نفس وشیطان دورمیکند.بازهم این خورشیدتورادرحال سلوک در راه الله ازعجول
.بودن محافظت مینماید

حیف برتو،عجول نباش،زیرا آنکه عجله میکند به خطا می افتد،یا به خطا نزدیک
میشود.عجله کردن ازشیطان است،کارشیطان است.امّا تأنی نشان دادن ازرحمن
است.عموماً آن چیزی که توراتشویق به عجله نمودن مینماید،حرص جمع کردن
اموال دنیوی است.درخصوص رزق وامورِدنیوی قناعت کارباش.زیرا بدون تردید
قناعت خزانه وگنجی پایان ناپذیراست.چیزی راکه بدست نخواهدآمدودرقسمتت نیست
راچگونه طلب میکنی؟نفست رامنع کن ازطلب نمودنچیزی که درقسمتت نباشد.تنها
.به آنچه درقسمتت است وبدستت میرسد راضی شو.ازآنچه درقسمتت نیست دورشو
ازآنچه حلال ومشروع است جدامشو.به نخواستن چیزی که درقسمتت نیست ادامه بده
تاکه عارف بالله گردی،الله صاحب عزّت وجلال رابشناسی.درآن زمان است که ثروتمند شده وبه هیچ چیزجزالله احساس نیاز نمیکنی
.وازغیراومستغنی میگردی

.قلبت مطمئن میگردد،به سکونت میرسد، سِرّت صاف میگردد،برّاق میگردد
احساس های منفی ومضرّ ازتمایلات واحتراص هاپاک میگردد.به تو ربّت را که
صاحب عزّت وجلال است را می آموزد.به این ترتیب،درچشم ظاهریت دنیا،در
چشم قلبت آخرت ودرچشم ذاتت بجزالله هرچیزی بی ارزش میگردد.درنظرتوبجز
الله صاحب عزّت وجلال هیچ چیزبزرگی باقی نمی ماند.درزمانی که به این حال رسیدی درچشم تمامی مخلوقات بزرگ شده وتبدیل به شخصی خواهی شد که مورد
.تعظیم واقع میگردد

ای فرزند،اگر میخواهی که دربرابرت هیچ دری بسته نماند،از الله صاحب عزّت وجلال بترس.زیراهیچ شکی نیست که ترس ازالله کلید هر دری است،هردری را
:بازمیکند،چنانچه الله صاحب شأن رفیع چنین می فرماید

- هرکس ازالله بترسد،الله برای او راه نجاتی احسان می فرمایدواو را ازجهتی
.که هیچ به خاطرش نمی رسیده مرزوق می فرماید
((طلاق-دو و سه

درخصوص نفست ،افرادخانواده ات،مالت با الله جدل مکن،تلاش نکن که با احکام
الله دراین موارد مخالفت نمائی یا تلاش کنی که آنهارا تغییردهی.آیا هیچ خجالت
نمی کشی وهیچ خسته نمی شوی ازاینکه با خواستن تغییر حکم الهی دراین موارد
به او دستور می دهی؟مگرتو ازاو داناتر،حکیم تر،حاکم تروپرمرحمت ترهستی که
.به او امر می کنی؟درحالیکه توهم،تمامی دیگرمخلوقات هم ،همگی بندگان اوهستید
اوست که تورا وآنها راآفریده و اداره می نماید.اگرهم دردنیا وهم درآخرت همراهی
.اورا میخواهی،باید درآرامش وسکونت باشی و بی زبان گردی

دوستان الله ،درحضور او با نهایت ادب می ایستند،تابه قلبشان اجازه صریحی از
سوی الله نرسیده باشد،نه حرکتی مینمایندونه قدمی برمی دارند.چنانکه تا این اجازه
صریح به قلبشان نیامده حتی از چیزهائی که مباح هست هم نمی خورند،نمی پوشند
نکاح بجا نمی آورند ودرهیچ چیزی تصرّفی نمی نمایند.ایشان همواره با الله صاحب
عزّت وجلال قائم هستند،با او همراه هستند.همواره همراه الله هستند که او چشمها
وقلبهارا به هرطرفی که مایل باشد متوجّه مینمایدوبا الله قائم هستند.ایشان تادردنیا

قلباً ودرآخرت هم بدناً به الله واصل نشده باشند به آرامش نمیرسند و به قرارنمیرسند
.یا الله در دنیا وآخرت هم وصلتت را نصیب ما بفرما
ذوق نزدیک بودن به خودت ومشاده خودت رابه ما بچشان.ما رااازکسانی قرارده
.تنها به راه توراضی بوده وازغیرتو صرفنظر نموده اند
.و به ما در دنیا هم نیکی عنایت فرما ودرآخرت هم نیکی عنایت فرما
.ما را از آتش جهنم محافظت فرما

صحبت چهارم

توبه

(این صحبت رادرصبح روزیکشنبه ازماه شوّال سال پانصدوچهل و پنج قمری
.در درگاه ایراد فرموده اند)

:نبی صلی الله علیه وآله وسلم چنین میفرمایند

-. وقتی برای کسی دری ازخیرگشوده می گردد، قدروارزش آن را بداند
.زیرا او نمیتواند بداند که این در کی بسته خواهدشد

ای مردم، تا زمانی که دَرِحیات بازاست،قدرآن رابدانید،تازمانی که درحیات هستید ازآن به خوبی استفاده کنید.زیرابزودی آن در بر شما بسته خواهدشد.عمرهایتان تمام خواهدشد،حیاتتان به پایان خواهدرسید.تازمانیکه دَرِ توبه بازاست این در را غنیمت شماریدوازآنجا واردشوید.تازمانی که دَرِ دعا بازاست آن راغنیمت شمارید وبا التماس های بااخلاص به الله دعاکنید.لحظات سختی وتنگدستی برادران خالص مؤمن خودراغنیمت شمارید ودرچنین لحظاتی تنها برای رضای الله به کمک ایشان بشتابید.
.ای مردم، عهدهائی راکه بین الله و شما بوده و شما گسسته ایدرا مجدداًبنا نمائید روحتان راکه باگناهان ناپاک نموده اید را تمیزنمائید.آنچه راکه افساد نموده اید اصلاح نمائید.هرآنچه راکه سیاه کرده اید راصفا بخشید.آنچه که گرفته اید را پس دهید.فرارکردن را رهاکنید،به مولای عزیزوجلیل خودبازگردید...

ای فرزند، دراین عالم تنها الله صاحب عزّت وجلال است که وجود دارد.اگرهمراه
الله باشی دراینصورت توبنده اوهستی.اما نه ،اگربا الله همراه نیستی وبا انسانها
-ومخلوقات همراه باشی،دراین صورت توبنده ایشان هستی.تابصورت قلبی از
صحراهای بی انتها ودیارهای پرت وبا ذات وسرّت آنهارا پشت سرنگذاشته باشی
چیزی به نفع تو نمیتوان گفت.آیا نمی بینی که شخصی که بدنبال الله عزیزوجلیل
می گردد،غیرازاو همه چیزرا ترک می نماید.همه چیزرا پشت سر میگذارد.زیرا
قطعاً میداندوایمان داردکه بدون استثناءتمامی موجودات،بین او و الله صاحب عزّت
-وجلال یک پرده هستند.باهرکدام که همراه گردد وبه هرکدام که وابسته گردد و
....تعلق پیدا کند،همان، بین او و الله پرده ای خواهدکشید
ای فرزند، درانجام کارهای نیک وزیبا تنبلی نکن.زیرا آنانکه تنبلی کنند تا ابدمحروم
.خواهندماند.دراین میان یک ندامت ابدی وپشیمانی هم ایشان را رها نخواهد کرد
اعمالت را به زیبائی انجام ده.فراموش نکن که الله صاحب عزّت وجلال هم درحیات
.دنیوی وهم درحیات اخروی دربرابرتو سخاوت واکرام فرموده است
:ابومحمّدعُجما را الله رحمت نماید که چنین دعا مینمود

- یا الله مرا ازکسانی قرار ده که اعمال نیکو انجام میدهند،ما را از افراد نیک
...قرار ده..... آنکه چشیده محققاً میداند
با انسانها خوش رفتاری نمودن وحدود شریعت و رضای الهی رازیرپا نگذاشتن
.و از حدودآنها فرا نرفتن،موافقت با آنها خوب است،مبارک است
اما این موافقت وخوش رفتاری اگربا گذراندن وزیرپاگذاشتن حدودشرعی،با
.دیگرانسانها خوش رفتاری وموافقت نمودن هیچ شرفی را نصیب شخص نمیگرداند
درنزد دوستان الله قبولی طاعات وعبادات ویا ردّ آنها علاماتی دارند.قبول ویا عدم
.قبول شدن عبادات ازاین علامات فهمیده میشوند
ای فرزند، دعایت راطولانی کن،به رضای الهی برگرد.به وضعی نیفت که درکنار
اعتراض قلبی ات،با زبانت دعاکنی.به دعائی که زبانت انجام میدهد قلبت نیز اشتراک نماید.فرزند انسان هرآنچه راکه دردنیا انجام داده باشد،
خیروياشر،همگی
.رابخاطرخواهدآورد.چه فایده که ،درآنجا ندامت وپشیمانی سودی نخواهد داشت
.آنچه اساس است اینست که قبل ازمرگ آن رابخاطربیاورد
درزمانی که موسم برداشت است وعده ای از انسانها محصولات خودرا برداشت
میکنند، چه سودی دارد یادآوری زمان کاشت؟فایده ای نخواهد داشت.آنچه اصل
است کاشت را در زمان کاشت بخاطرآوردن وآنرا انجام دادن است.تنها دراینصورت
.است که درموسم برداشت میتوان محصول بدست آورد

:نبی (ص) چنین می فرمایند
- دنیا مزرعه آخرت است، هرکس درآنجا نیکی بکارد ،درآخرت شادی وسرور
.خواهد درويد.هرکس هم درآنجا شربکارد،پشیمانی خواهد درويد
لحظه ای که مرگ فرارسید بیدارمیشوی،امّا آن لحظه ،لحظه ای است که بیداری
.درآن فایده ای نخواهد بخشید

....یا الله ما را ازخواب غافلان ازتو وجاهلان ازتو بیدارمان فرما، آمین

.ای فرزند، دوستیت با افرادشرورتورا به سوءظن نسبت به افرادنیکوکارمی کشاند
زمانیکه مدام با افراد شر همراه گردی،افراد نیکوکارونیک ،تورا جزء آن افراد
شرورخواهند دید.وغیرازاین تحت تأثیرافراد شریری که با ایشان دوستی نموده ای
احتمالا ً نسبت به افراد نیک، به سوءظن خواهی افتاد.ازاین جهت با افرادشریر

نشست وبرخاست مکن.دائماً درسایه کتاب الله صاحب عزّت وجلال راه برو،
درسایه سنّت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلّم راه برو،قدم بردار.به این شکل
وبااین تقدیراست که یقیناً به نجات خواهی رسید.
ای مردم، ازالله صاحب عزّت وجلال به شکلی که استحقاق آن هست حیا کنید.
غافل نباشید.عمرهایتان می گذرد،زمانتان به پایان میرسد.مشغول جمع آوری
مال وملک وثروتی هستید که برای خوردنشان عمرتان کفاف نخواهدکرد.مشغول
ساختن بناهائی هستید که نخواهید توانست درآنها ساکن شوید.تمامی اینهاازحضور
ربّ صاحب عزّت وجلالتان شمارا باز می دارد و دور میکند.ذکرالله صاحب
عزّت وجلال درقلب عارفان جای میگیرد.این ذکرتمامی قلب ایشان را احاطه
می نمایدوبه غیرازذکرالله هرچیزدیگری را درسایه آن ازخاطرشان میزداید.
درقلب عرفا غیرازذکرالله هیچ چیزی موجود نیست.وقتی این حال به کمال رسید
حالتی که درآن واردمی شوند، عین خود بهشت است.
یعنی عرفائی که به این حال واصل شده اند،دیگربهشت رایافته اندو وارد آن
شده اند.اما این بهشت به دوقسم است.یکی ازاینها بهشتی است که درهمین دنیا
به وصلت آن واصل میشود.دیگری هم همان است که وعده داده شده وهمان
بهشت موعود است.بهشتی که دراین دنیا به آن رسیده میشودعبارت از اینهاست:

یک-راضی شدن به حکم الهی
دو- نزدیک شدن قلب به الله صاحب عزّت وجلال وبا اومناجات نمودن.
سه - برداشته شدن پرده ای که مابین الله و اوست.

صاحب قلبی با چنین اوصافی بدون تشبیه وبدون کیفیت درحال خلوتش وتمامی
دیگراحوالش دائماً با الله همراه است.این همراهی واقعاً بدون تشبیه وبدون کیفیت
است.زیرانه تنها شبیهی برای او (الله)نیست بلکه چیزی مانند شبیه اوهم نیست.

الله آن است که به حق معنای آن شنونده و در حدّ کمال آن بیناست.
(شوری-یازده)

امّا آن بهشتی که درآینده بدان وعده داده شده ،همان بهشتی است که الله صاحب عزّت وجلال به مؤمنان وعده داده که جمال الله را بی پرده خواهند دید.
هیچ تردیدی نیست که تمامی نیکی ها در نزد الله است.اما شر درنزد غیراوست.
خیرونیکی در رونمودن به الله و توجّه نمودن به اوست.
اما شر ،روی برگرداندن از الله است
یقیناً هرعملی که ازآن توقع دیدن مقابله ای راداشته ای ،متعلق به توست.
اما اعمالی که برای رضای الله صاحب عزّت وجلال انجام داده ای ازآن الله است.
واعمالی است که برازنده الله است.اگردربرابرعمل نیکی که انجام داده ای انتظار
پاسخ وتلافی داشته باشی این تلافی ازچیزهای فانی وگذرا خواهد بود.ودربرابر
عملت پاسخ وتلافی ای فانی وپاداشی فانی دریافت خواهی نمود.امّا اگر اعمالت
صرف رضای الله انجام بدهی، تلافی وپاداش آن اینها خواهدبود:

یک - تقرّب ونزدیک شدن به الله
دو - جمال الله را سیر نمودن.

دربرابر اعمالت بلافاصله انتظارپاداش رانداشته باش.کدام متاع دنیا میتواند معادل
زیارت جمال الله گردد؟کدام متاع آخرت میتواند معادل زیارت جمال الله گردد؟
غیراز الله کدام چیزاست که می تواند معادل الله باشد؟درآنصورت دربرابر اعمالت
بلافاصله طلب پاداش دنیوی دراین دنیا نکن.زمانیکه پاداش اعمال نیکونزدیک شدن
به الله وزیارت جمال الله است چرا طالب چیزهای فانی ودنیوی گردی؟

تازمانیکه میتوانی برای رضای الله اعمالت را انجام بدهی چرابرای چیزهای سفلی ودنیوی انجام دهی؟تو طالب نعمت نه،بلکه طالب نعمت دهنده شو.

قبل از یافتن خانه ،اوّل همسایه پیدا کن.دنبال خانه خریدن نباش دنبال همسایه یافتن باش.الله قبل ازهرچیزی موجود بود.خالق و بوجودآورنده همه چیز اوست ....وپس ازنابودی همه چیز وبرخاستن همه چیزازصحنه هستی،الله بازهم باقی خواهدماند ،موجود خواهد بود

توباید درهرحال وکار،مرگ را بخاطرآوری،دربرابرفلاکت ها ومصیبت ها صبور ومتین باشی ودرهرحال و کاربه الله توکل نمائی. زمانیکه صاحب این سه خصلت شوی به توصلاحیّت تصرّف داده می شود.باین صلاحیّت مقتدربه انجام بسیاری چیزها خواهی بود مثلاً :

یک- با یادآوری مرگ زهدت افزون خواهدشد،صحّت یافته به کمال میرسی.

دو- باصبرومتانت میتوانی خواسته هایت را از صاحب عزّت وجلالت دریافت نمائی

سه - باتوکل می توانی ماسوی راازقلبت بیرون کنی ومیتوانی به ربّ صاحب عزّت وجلالت وابسته گردی.

ضمناً چه آمال دنیوی وخود دنیا،چه آخرت وچه افکاروآمال اخروی وچه ازماسوی ،یعنی هرچیزی غیراز الله را ازتو دورمیکند.بر رویت ازهرطرف راحتی میبارد آرامش میبارد،حفظ وحمایت میبارد.ربّ عزیزوجلیلت ،ازچهارسوتورا محافظه مینماید،مراقبت میکند.هیچکدام ازمخلوقات راهی بسوی تونمی یابد.هیچ فانی کوچکترین ضرری به تونمی رساند.الله تمامی راههائی که بسوی تومیتواند ضرربرساندرا میبندد،درهابسته میگردد.دیگرتوازجمله افرادی خواهی شدکه الله درموردایشان خطاب به شیطان فرموده است:

انّ لیسَ لکَ عَلیهم سُلطانٌ

-. برروی بندگان من توهیچ تسلطی نداری

((هجر-چهل ودو

برموحّدین مخلصی که دراعمالشان هیچگونه تظاهرانجام نمی دهند،ابلیس چگونه میتواندمسلط گردد؟

.آغاز راه الله همواره سکوت است.سخن گفتن درپایان وانتهای این راه قرار دارد تمامی بدایت این راه سکوت است.اما تمامی نهایت آن نطق است.مُلک شخص .صاحب اخلاص درقلبش ،سلطانش در سِرّش ،اما اعتباری به ظاهر نیست درمیان دوستان الله بسیار اندک است تعدادکسانی که سلطنت ظاهروباطن رابا هم دارند.توهم حال خودرا مخفی نگاه دارتابه کمال برسی وقلبت به ربّ صاحب عزّت وجلالت واصل گردد.وقتی به کمال رسیده وبه ربّت واصل شدی دیگر اهمیّتی نده.دیگرگوش نسپارکه چه کسی چه گفته.چرا اهمیّت بدهی که؟دیگر موقعیّت خود درمسیر راقدرت بخشیده ودرمکان خودت نشسته ای.تمامی محافظانت اطرافت را دوره کرده اندتا تورامحافظت نمایند.درنظرتودیگرانسانهاهرکدام شبیه .چماقی هستند که برزمین کوبیده شده اند،هرکدام درختی هستند

باز،درنظرتو نه مدح ایشان ونه ذمّ ایشان ،نه توجّه ایشان به تو ونه روبرگرداندن .ایشان ازتوفرقی با هم دارد.توهم سازنده وهم تخریب کننده ایشان میگردی با اذن خالقشان بر روی ایشان تصرّف مینمائی.الله صلاحیّت ازهم جداکردن وبه هم نزدیک نمودن ایشان رابه تو می بخشد.مُهرتصرّف رابه دست قلب تو تودیع ...میفرماید.راهنمای هدایت را هم به دست سِرّت می سپارد

تاآنچه راکه گفتیم تحقق نپذیرفته،اصلاً حرف زدن نباید باشد.تنهاوقتی که به صفحه آخر رسیدی میتوانی سخن بگوئی.درعکس این صورت اصلاً حرف نزن.عاقل باش تا تمامی منازل راطی نکرده ای به هوس نیفت...تو یک کوری،حقیقت رانمیتوانی .ببینی.دنبال کسی بگردکه حقایق رابه توبیاموزد،او راپیدا کن

وقتی شخصی با این اوصاف را یافتی بلافاصله به دامان او چنگ بزن.سخنان و نظرات اورا قبول کن.به رهبری وراهنمائی او به راه اصلی واردشو.وقتی به راه اصلی رسیدی همانجا بنشین،تاکه شناخت تونسبت به این راه که به الله می رسد تحقق بپذیرد.ازاین لحظه به بعداست که هرکس که راهش راگم کرده به تو پناه می آورد.ضمناً پناهگاه تمامی فقرا وبینوایان میگردی.

محافظت نمودن سرّ الله صاحب عزّت وجلال وبا انسانها خوش رفتاری نمودن وبا ایشان با اخلاق نیکو معامله نمودن هم ازجوانمردی و سخاوت شمرده میشود.،

آیا تودرکدام مرحله وخصلتِ گذشتن از غیرالله وتنها با الله بودن وتوجّه به رضای اونمودن هستی؟اکثرانسانها تمامی تلاششان وهدفشان دنیاست،کارهاواموردنیوی است.هدف وتلاش ایشان رضای اوست.آیا این قول الله صاحب عزّت وجلال را نشنیدی که میفرماید :

-. ازمیان شما برخی دنیارا میخواهدوبازازمیان شما برخی هم آخرت رامیخواهد

((آل عمران -صدوپنجاه و دو

درجای دیگری هم چنین میفرماید:

-. تنها جمال او را آرزو میکنند

((کهف-بیست وهشت

اگربختت یارشود دست غیرت آمده وتورا ازتسلط هرچیزی غیرازحقّ صاحب عزّت وجلال نجات داده وبه درگاه الله می رساند.دراین نقطه ودراین حال،نصرت حاکمیّت ودوستی ازآن الله است که حقّ است...

وقتی برای تواین احوال به کمال رسید، هم دنیا وهم آخرت بعنوان کمک کننده و یاورتو خواهندآمد.وهم درهمه حال، حتّی درضررها وهرمشقتی.چشمانت رابه درگاه الله صاحب عزّت وجلال بدوز.درمقابلِ درگاهِ او ثابت بایست.زمانیکه دربرابردرگاه او ثابت ایستادی برای توبرخی چیزهاظاهرخواهدشد.درقلبت چیزهائی رخ خواهد داد.آنچه در قلبت میتواند تأثیرایجادنماید اینها هستند:

یک- از نفس

دو- از هَوی

سه - ازقلب

چهار - ازابلیس

پنج - از فرشته

امّا بدلیل اینکه دیگرتوبه کمال رسیده ای ،ماهیّت این تلقین هائی که به قلبت میرسند بلافاصله برایت روشن میگردند.اگرآنچه به قلبت می آید ازحقّ باشد گفته میشود:

-. این خاطره ای از حقّ است

: اگرآنچه به قلبت رسیده باطل باشد گفته میشود

-. این خاره ای باطل است

هرکدام ازخواطرحقّ وباطل را از قبل براساس اِماره وعلاماتی که آموخته ای میتوانی بشناسی.وقتی به این درجه رسیدی،ازحقّ صاحب عزّت وجلال الهامی برایت می آید.این الهام است که تورا تربیت مینماید،صاحب ادب مینماید، این الهام توراثابت قدم میدارد،این الهام تورا میگیرد،این الهام تو را بلند مینماید، این الهام تورا می نشاند،این الهام به حرکتت وامیدارد.این الهام به توقف وامیدارد.

ای مردم ، نه زیاده طلبی کنید، نه هم کم، نه زیاده روی کنیدو نه درپُشت سر بمانید

زیرا تقدیرالهی هرکدام ازشمارا احاطه نموده است،دربرگرفته است.هیچکدام ازشما نیست که کتابی مخصوص او وتاریخی مخصوص او وجود نداشته باشد.
نبی (ص) چنین می فرمایند :

- ربّتان امرخلقت،رزق واجَل را به اتمام رسانده است.قلم الهی هرآنچه راکه رخ خواهد دادرا نوشته است،نوشته خشک شده و ثابت گردیده است.

الله ازهمه چیزفارغ گردیده است،حکم وتقدیراتش درپشت سرمانده ،احکامش در موردآنچه که رخ خواهد داد را صادرفرموده است.

زمانی که روزش رسید،هرحادثه ای براساس حکمی که درقبل صادرشده وقوع خواهدیافت.امّا هرحکمی با امرونهی والزام سِتر گردیده است.درآن حال ، حجّت آوردنِ شخص درموردحکم،برای هیچ فردی ممکن نیست.زمانیکه موضوع موردبحث وضعیّت سابق وماضی باشد،برعکس هربنده ای باید چنین گوید:

-، الله ازکرده هایش ودر مورد کرده هایش مورد سئوال قرار نمیتواندبگیرد امّا انسانها ازکرده هاودرمورد کرده هایشان مسئول هستند.

((انبیاء-بیست وسه

ای مردم،اعمال ظاهری ،بدنی خود را ادا نمائید،بجا آورید.براساس سیاه وسفید عمل نمائید.اعمال ظاهری بدنتتان رابجا آوریدکه این شما رابه اعمال باطنی سوق دهد.اعمال ظاهری شخص،عمل براساس سیاه است.امّا اعمال روحی ،قلبی و- باطنی عمل نمودن براساس سفیداست.بجاآوردن اعمال ظاهری بدنی ،تورابه فهمیدن وشناخت باطن راهنمائی می نماید وکمک می کند.اوّلین چیزی که میفهمد سرّتو وذات توست.سپس به قلبت وروحت میرسد واین رابه روحت میرساند. روحت هم از زبانت جاری مینماید.به لسانت راه بازمیکند.امّا زبانت به دیگر انسانها بازمیشود،به ایشان می فهماند.لسان،زبان،این کاررا صرفاً بخاطرفایده انسانها ومصلحت ونیکی ایشان انجام میدهد.اگربه اوامرالله صاحب عزّت وجلال موافقت نمائی و اورا دوست داشته باشی خوشا به حال تو.امّا چه اسفبار که تو تنها وصرفاً ادّعاکننده دوستی الله شده ای.آیا نمیدانی که دوست داشتن الله برخی شروط دارد.سرفصل اینها چنین هستند :

الف - چه درموردامور خودت وچه درمورد اموردیگران تابع اوامرالله شدن.
ب - به غیرازالله باهیچ چیزآرامش وسکونت نیافتن.
پ - تنهاوصرفاً با الله الفت وانسیّت یافتن.
ت - ازهمراهی با الله احساس فشارو وحشت ننمودن.

زمانیکه درقلب بنده عشق الله جا بگیرد، آن شخص با الله انسیّت می یابدوازهرچیزی غیراز اوکه وی را بخودمشغول نماید،عصبانی میشود.

توای مسلمان ازآن ادّعای دروغینت صرفنظرکن،توبه کن.عشق الله چنان چیزی است که بارفتن به گوشه ای ،با آرزوهای خشک وخالی ،بادروغ ودَبَنگ،دوروئی

واحوال ساختگی وکارهاواعمال ساختگی بدست نمی آید.توبه کن.ازحرکات واعمالی که موافق وتابع راه الله نیست صرفنظرکن.درعین جال درتوبه ات هم ثابت قدم باش مسأله توبه کردن ،خشک وخالی نیست.تنها توبه کردن ،کار را حل نمیکند.درتوبه ات ثابت قدم بودن لازم است.مسأله اصلی هم همین است.چنانچه درکاشتن درخت هم اصل،کاشت درخت نیست ،باکاشتن درخت مسأله پایان نمی

پذیرد.مسأله اصلی بزرگ کردن درختی است که کاسته شده وآن رابه حال میوه دادن رساندن به وضعی
است که دائماً میوه های خوب بدهد.چه درمواقع فقرو نداری،چه درمواقع ثروت ودارا بودن ،چه درمواقع مریضی وصحّت وچه درمواقع مظهریّت ومحرومیّت با
اوامرالهی موافقت نمائید.تابع اوامرالهی باشید.من برای شما چاره ای جز تسلیمیّت
به الله صاحب عزّت وجلال نمی توانم ببینم.زمانیکه درحقّ شما حکمی صادرنمود
از الله وحشت نکنید.درانسیّت بین خودتان و او خللی واردنکنید،براساس آن حکم با
اوجدل نکنید.براساس احکامی که الله درحقّ شما صادرنموده اورابه دیگران شکایت
نکنید.باتعریف و بازگونمودن آنچه برسرتان آمده به این وآن به وضعیّتی نیفتیدکه
درآن الله رابه دیگران شکایت میکنید.زیراهیچ تردیدی نیست،این حرکت بلاهای
بیشتری برای شما می آورد.
شما درمُلکِ الله از او شاکی نشوید.بالعکس آرام،بی صدا،بی تظاهرو ریا ومتواضع
درحضوراو بایستید.وبا صبردرانتظارآنچه که برای شما تقدیرنموده بمانید.
ازتبدیل شرها به خیرها توسّط او خوشحال شوید.اگرشمادربرابر الله به این شکل
رفتارنمائید هیچ شکی نیست که اوترسهای شما،اندیشه های شما،تنهائی های شما
،رابه الفت،انسیّت ،شادی ونشاط تبدیل می نماید.اگرازهمراهی با الله لذّت ببرید
مسرورخواهیدشد.
یا الله ،به ما تقرّب خودت را احسان فرما.
وبه ما در دنیا نیکی عطا فرما ودرآخرت هم نیکی عطا فرما
ما را ازآتش جهنّم محافظت فرما...

صحبت پنجم

علت اینکه الله بنده اش رادوست دارد.

(این صحبت رادر شب سه شنبه هجدهم شوّال سال پانصدوچهل وپنج
در مدرسه ایراد فرموده اند.)

ای فرزند،کجاست بندگی برای الله صاحب عزّت وجلال؟الله را بصورت کامل
بندگی انجام بده.تمامی کارهایت رابی کم وکاست،بی نقص وبه مقدارکفایت
انجام بده .توبرده ای هستی که ازصاحبت فرارکرده ای.بلافاصله به صاحبت
بازگرد وبابجا آوردن اوامرش،و دوری ازآنچه نهی فرموده،وباصبرومتانت
نشان دادن دربرابرحکمی که درحقّ تو صادرفرموده،به آن گردن بنه،او را
اطاعت کن،تواضع نشان بده.لحظه ای که این وضعیّت برای تو تحقق یافت،
بندگیت نسبت به سرورت وصاحبت کامل شده وازاو برای تو کفایت می آید.

الله صاحب عزّت وجلال چنین می فرماید:

الیسَ اللّه ُ بِکافٍ عَبدَهُ

- آیا الله برای بنده اش کافی نیست؟
((زمر- سی وشش

زمانی که بندگیت نسبت به الله کامل وصحیح شد،اوتو را دوست خواهد داشت،
عشق به الله درقلبت قدرت می یابد،دربرابراوبرایت الفت وانسیّت پیدامینماید،
بدون هیچ سختی وبدون نیازوجستجوی صحبت دیگری،تورابه خودش نزدیک میگرداند.به این ترتیب درهرحال وکاراز اوراضی خواهی بود.چنانکه اگر
علیرغم این وسعت،روی زمین برتوتنگ آید،وباز علیرغم این همه وسعت،
اگرتمام درها برویت بسته گردد،اصلا ً نسبت به الله دلگیرنشده،جزبه درگاه او
به هیچ کس نزدیک نشده وطعام غیراو را اصلا ً نمی خوری به این صورت به موسی علیه السّلام ملحق میگردی چنانکه الله صاحب عزّت وجلال درحقّ او چنین می فرماید :
.ما از قبل شیرِ همه دایه ها را براو حرام نموده بودیم -
((قصص/12

ربّ صاحب عزّت وجلالمان شاهد همه چیزاست،حاضروناظرهر چیزی است،
نگاهبان هر چیزی است به هرچیزنزدیک است.برای شما مستغنی شدن ازاو ممکن نیست.چقدرتلخ است انکارنمودن الله ،پس از شناخت الله.
حیف تو که درحالیکه ازقبل اللّه ِ صاحب عزّت وجلال رامیشناخته ای به گمراهی انکارِ او میروی .ازالله هیچگاه واصلا ً
روی برنگردان .زیرا هیچ شکی نیست که دراینصورت توازتمامی خیرات محروم خواهی ماند.درهمراهی با او، دررفتن درجهت اوامر
اوصبرکن.امّا دربرابرخارج شدن ازراهِ اواصلا ً ازخودت تحمّل نشان نده.آیا نمی دانی که آنکه صبرکند قادرمیشود؟
این چیست که اینقدر به عقلت مینازی؟ به عقلت اعتماد میکنی و با او همراه میگردی؟ وبه راه می افتی، این عجله برای چیست؟ ببین اللّه ِ صاحب عزّت وجلال چه می فرماید :
یاأیُهَاالّذینَ امَنُوا اِصبِرواوَصابِروا وَ رابِطُوا وَاتقواللّه َ لعَلّکم تفلِحُون
- ای ایمان آورندگان ،صبروثبات نشان دهید.دیگران رابه صبردعوت کنیدوبا یکدیگر ارتباط داشته باشید و از الله بترسید ،باشد که رستگارشوید .
((آل عمران/200

درقرآن آیات بسیاری وجود دارد که اشاره به صبر می نماید.اینها دلالت دارند براینکه درصبروثبات چه چیزهائی، چه نعمتهائی وپاداشهای زیبائی والطاف الهی وآسایش های دنیوی واخروی وجود دارد. برای شما صبروثبات لازم است.اگردربرابرسختی ها صبرکرده وثبات نشان دهید، هیچ تردیدی نیست که هم همین حالا وهم درآینده فایده این را واینکه چه نیکی هائی برای شما خواهد آورد را می بینید.شما باید قبرها را زیارت کنید،ازآنها عبرت بگیرید،با افراد نیک نشست وبرخاست کنید و کارهای نیک انجام دهید.دراین صورت است که کارهایتان محققاً و بلافاصله درست خواهند شد.ازکسانی نباشید که زمانیکه اورا نصیحت می کنند پند نمی پذیرند ودرحالیکه حق را می شنوند به آن عمل نمی نماید.ازبین رفتن دین شما چهار علت دارد : اوّل : عمل نکردن به آنچه که می دانید، و زندگی نکردن براساس دانسته هایتان .
دوّم : عمل کردن با آنچه نمی دانید . سوّم : یادنگرفتن آنچه که نمی دانید و جاهل ماندنتان .
چهارم : مانع یاد گیری دیگر انسانها برای یادگیری آنچه که نمی دانند میشوید.
ای مردم ، درمجالس ذکر،برای نجات ازغم و کدرها ورسیدن به وسعت حضوریابید.نه برای اینکه یکدیگر را مداوا نمائید.هم ازواعظ وهم از وعظش فرار می کنید، گوش نمی دهید،وهم برای بسیاری خطاها می یابید.تقصیرات می یابید.اورا استهزاء ومسخره می کنید،به او می خندیدوبوسیله آن تفریح می کنید.بااین حالتان شما درخطربزرگی هستید.شماها با ناصیه تان در دیدِ اللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال هستید.براین اساس،هرلحظه که بخواهد شما را میتواند گریبانگیرکند.ازاین رفتار نادرست توبه کنید.برگردید.شبیه دشمنان الله نگردید.ازآنچه می شنوید سود ببرید.درمیان آنچه که می شنوید آنهائی را که مطابق راه الله است عمل نمائید.ای فرزند، توبه عادات ورسوم وابسته شده ای،به آ نها اهمیّت داده ای.به آنها مقیّد شده ای، امّا الله میخواهد که ازاو رزقش رابخواهی، وقوف به سبب بیابی، سبب را فراموش کردن وتوکل کردن به خودش را از تومی خواهد.تو می بایست از اوّل به اعمال شروع کنی و درعین حال درنهایتِ اخلاص باید باشی.ببین اللّه ِ صاحب عزّت وجلال چه می فرماید :
وَماخَلَقتُ الجِنّ وَالا ِنسَ إلاّ لِیَعبُدون
(من جن ها وانسانها را تنها برای اینکه مرا بشناسند و بندگی مرا نمایند آفریدم . (ذاریات / 6 5

الله ایشان را برای هوسی توخالی نیافریده است.صرفاً به قصد بازی ایشان را نیافریده است.تنها برای خوردن ،نوشیدن ،خوابیدن ،ازدواج نمودن نیافریده است.
ای غافل ها ازغفلتی که داخلش هستید بیدارشوید.زمانیکه قلب شما یک قدم بسوی الله برداشت عشق اونسبت به شما وبه سوی شما قدمهائی بیشمار برمی دارد.الله برای وصلت کسانی که الله را دوست دارند بیش از خودایشان مشتاق است.آنکه رابخواهد بانعمات بیشمار مرزوق میفرماید....وقتی که بنده اش چیزی راقصد نمود آن را برای بنده اش حاضر می نماید.این چیزی متعلق به صورتها نیست،چیزی متعلق به معناهاست.برای یک بنده حالاتی که بحث نمودیم وقتی کاملا ً حاصل گردید دیگرزهدوتقوای او صحّت یافته ،به کمال رسیده است.چنانکه ازتسلط هرچیزدنیوی،اخروی وماسَوی (تمامی هرچیزی غیرازالله ،ماسوی نامیده میشود-مترجم)نجات می یابد.ازاین لحظه به بعد است که صحّت وسلامت پدید می آید،مُلک وسلطنت می رسد.هرذره اش کوهی می گردد.هرقطره اش عُمّانی می گردد.هرستاره اش ماه می گردد.ماهش خورشید می گردد.کمش زیادمی گردد.محویّتش موجود می گردد.نابودیش بقا می یابد، به بقا واصل می گردد.حرکتش ثبات می پذیرد.تسَبَش بلند می گردد،تابه عرش می رسد.امّا ریشه اش به اعماق زمین می رسد.شاخه هایش هم دردنیاوهم درآخرت سایه سار می گردد. کدام است این شاخه ها؟حکمت است، علم و عرفان است.برای شخصی که به مراحلی که گفتیم رسیده باشد دنیا مانند حلقه انگشتری است، به همان اندازه کوچک و بی ارزش .نه دنیا می تواندبراوملک گردد،نه هم آخرت می تواند اورا تحت انقیاد درآورد.نه حکمداری می تواند مالکِ او گردد، ونه یک برده.هیچ پرده ای نمیتوانداورا بپوشاند،هیچ کس نمی تواند اورا بگیرد.هیچ غصّه ای نمیتوانداورا غصّه دارنماید.شخصی که به ایندرجه رسیده باشد،صلاحیّت دریک جابودن بادیگر انسانها، ازدست ایشان گرفتن ودر راه الله ،رفتن را به ایشان آموختن وایشان راازغرق شدن دردنیای دنیا بدست می آورد.زمانیکه الله رساندن خیری به بنده اش را اراده نماید اورارهبردیگرانسانها ،طبیب ،تربیت کننده،مترجم ،نور،قندیل،خورشید میسازد.اگرالله رفیع الشّان بخواهد که به بنده اش خیری برساندومرادخیری برای اونماید این صفات بلافاصله دراوبوجود می آید.اگرشخص ضمن رسیدن به درجه ای که این صفات راکسب نماید،الله صاحب عزّت وجلال نخواهدکه اوراموظّف نماید،درآن تقدیراورادرنزدخویش درپرده می آورد.ازنظردیگرانسانها شناخته نمی شود،دانسته نمیشود.ولی بودنش(جزء اولیاء بودنش)دهها سال مجهول می ماند...الله رفیع الشّان برخی ازکسانی راکه به این درجه رسیده اند بایک محافظت کلی ویک سلامت کلی به میانِ مردم می فرستد.وبا صفاتی که دربالا ذکرشد موظف به ارشادخلق میگردند.درعین حال ،ایشان را موفق می داردتا مصلحت دیگرانسانهارادیده وایشان را به هدایت برسانند.آنانکه دردنیا زاهدهستند، درخصوص اموراخروی امتحان می گردند.آنانکه حیات دنیوی را با زهدوتقوی می گذرانندآخرت را می شناسند.آنانکه هم درمورد حیات دنیا هم درمورد آخرت زاهد هستند، ربّ دنیا وآخرت یعنی الله را می شناسند.به چنان غفلتی درافتادیدکه گوئی اصلا ً نخواهیدمُرد.گوئی درروزقیامت حشرنخواهیدشد.درحضورالله به حساب کشیده نخواهیدشد وازپل صراط نخواهیدگذشت.حال واحوال شما عبارت ازاین است.اما درحال که اینطورهستید بازهم ادّعای مسلمانی و مومن بودن می کنید....درصورتی که عامل به قرآن وعلم نباشید هرکدام ازآنها برعلیه شما حجّت،دلیل وسند هستند.درآن حال با قرآن باید عمل نمود،با علمتان باید عمل کنید.اگردرمجالس علما شرکت جسته وگفته های ایشان را نشنفته وقبول ننمائید،این وضعیّت یک دلیل ، یک حجّت، یک سند برعلیه شما خواهدشد.شرکت جستن درمجالس ایشان وگوش نکردن وقبول ننمودن گفته های ایشان گناهی ، برگردن شماست.این طبق آن خواهدشد که با رسول الله(ص) ملاقات نموده وفرموده های ایشان را قبول ننمائید.روز قیامت از جلال الله ازعظمتِ او ازکبریای او وازعدالت اوترسیدن شامل تمامی انسانها و مخلوقات است.درآن تمامی سلاطین دنیا تمامی ملکهای دنیا ازمیان برمی خیزد،تنها مُلک و حاکمیّت الله باقی می ماند.روزقیامت هرچیزی به او رجوع می نماید.بزرگی وسلطنت دوستانِ الله آشکارمیگردد.اِکرامِ الله صاحب عزّت وجلال نسبت به ایشان آشکارمیگردد.امروز،یعنی درحیات دنیا،کارهای انسانها،شهرها ومراکز اصلی دنیا را درراهِ الله، ایشان بعهده گرفته اند.ایشان قِوامِ دنیا هستند.دوستان الله امیران خلق هستند.رئیس های ایشان هستند،درنزدانسانها وکلای حق و نائبان او هستند.امّا این صفاتِ ایشان معنویاست،درجهت معنا است.دوستان الله بااین وظائف مکلف شده اند.ازجهت صوری ومادّی موظّف نیستند.این وظیفه،امروزدرمعنا است.اما فردا صوری و ازجهت مادی است.شجاعت وقهرمانی جنگجویان درمیادین جنگ است.ایشان جسارت وقهرمانی شان را درجنگ با کفارودرجنگ با ارتش دشمن نشان می دهند.قهرمانی صالحان دربرابرنفسشان ،آرزوهای هوائیشان،دربرابر شیطان ودربرابردوستان ناباب انسانها که همان شیاطین اِنسی هستند می باشند.شجاعت وقهرمانی بندگان برگزیده الله هم چه درامورِدنیوی وچه ،دراموراخروی وچه درمورد ماسَوی درهرچیز صاحبِ زهد و تقوی شدن است. ای فرزند، بیدارشو،قبل ازاینکه ازسوی دیگران بیدارگردی بیدارشو.به دین چنگ زن.درمیان اشخاصی روکه صاحبِ دین هستند،با ایشان همراهی کن.هیچ تردیدی نیست که انسانهای اصل کسانی هستندکه چنگ دردینشان زده اند.(به دینشان آویخته اند).عاقلترین انسانها کسی است که به الله اطاعت نماید.به دینِ او، به کتابِ او چنگ ، زده وطرززندگیش رامطابقِ بااحکامِ الله قرار دهد.نادان ترین انسانها هم کسی است که به الله عصیان نماید،زندگیش را مطابق بادین او کتاب او واحکام او نگذراند. رسول الله(ص) چنین می فرمایند : دستانت صاحبِ احتیاج گردند.... زمانی که همراه کسانی شدی دیندارهستندوزمانیکه ایشان رادوست داشتی دستانت ازغیرالله مستغنی می گردد.اما قلبت ازنفاق و اهل نفاق فرار می کند.دوری می نماید.منافق،شخص مُرائی(ریاکار)کسی است که هیچ عمل نیکوئی نداشته باشد.تنها اعمالی ازتو قبول خواهدشدکه با آنها تنها رضای الله را قصدکرده باشی.بازهم این را افاده نمائیم که این صورت وشکل اعمال تونیست بلکه بالعکس معنایش است که مقبول و معتبر می باشد.آنچه دراعمال اساس است شکل وصورت نیست بالعکس معنا و روح است.درخصوص اعمال به نفست ،احساسات هوائیت،مخالفت نمودی ودربرابر شیطان و آرزوهای دنیوی قدعلم کردی ومخالفت کردی،الله اعمال تورا دراین صورت قبول می فرماید.درآن صورت اعمال نیک انجام بده.دراین اعمال با اخلاص باش.با اعمالت اصلا ً فخرفروشی نکن.با آنها مغرور نشو.تنها اعمالی ازتو مقبول خواهدشد که برای رضای الله انجام شده باشد.اما اعمالی که برای تظاهروجلب توجّه دیگران انجام داده باشی قبول نخواهند شد.حیف تو که اعمالت رابرای تظاهروجلب توجه دیگران انجام می دهی،اما توقع داری همان اعمال را الله صاحب عزّت وجلال قبول فرماید.این چیزی جزیک هوس پوچ نیست .حرص،تکبّر و فخرفروشی را رها کن.سرور را کم کن،حزنت را افزون کن.زیرا هیچ تردیدی نیست که تو درمنزل سرور و نشاط

نیستی .بالعکس درمنزل حزن و در منزل زندان هستی.پیامبرمان (ص) درحال تفکر دائمی بود.کم شاد می شد،بسیار محزون می گردید.خیلی کم می خندید.خنده اش هم عبارت از تبسّم می ماند.این قدررا هم تنها برای اینکه دل اطرافیان را شاد کند انجام می داد.درقلب ایشان بسیارغصّه ها و مشغله ها وجود داشت.تنها برایاموراصحابش و کارهای دنیوی بیرون می رفت.اگرکاری هم نبود اصلا ً ازخانه اش خارج نمی شدوبا هیچکس نمی نشست. ای فرزند، زمانیکه همراهیت با الله ِ صاحبِ عزّت وجلال واقع شد ،ذاتت وسرّت به حیرت می افتد، قلبت صافی می گردد.نگاههایت هرکدام یک عبرت می گردد.قلبت هم همواره تفکر می نماید.روح وباطنت اما به الله ِ صاحبِ عزّت وجلال میرسد....تفکربرمسائل وآمال دنیوی یک عقوبت است ،یک مجازات است و پرده ای است که مانع دیدن حقایق میگردد.اما تفکربرامور و مسائل اخروی یک علم است،برای قلب یک زندگی است.شخصی که تفکر می نماید هم صاحب علم بیان کننده دنیا وآخرت می گردد.....حیف تو که مدام درپی رزق دویده و قلبت را دردنیا گم می کنی.زیرا الله صاحب عزّت وجلال رزق مقدّر برای تو دردنیا را ازخیلی پیش تعیین نموده است وخیلی پیش ، از این کارها فراغت نموده است.علاوه براین ،او وقتهای رزقها را هم تعیین و تقدیرنموده است.درنزداوروشن است که تو به هرکدام ازآنها چه زمانی نائل خواهی شد.هرروز برای تو رزقی تازه به میان می آید.اینکه توبه دنبال آن ،رزق بگردی یا نگردی تغییری درنتیجه نخواهد داد.اگربرای تو مقدّر باشد یقیناً خواهدآمد.حال که چنین است حرص تو درخصوص روزی تورا هم درنزدِ الله صاحب عزّت وجلال و هم درنزد انسانها رذیل و رسوا می نماید.به وضع پریشانی می رساند.تونسبت به نقصان ایمانت درطلب روزی ،حریص رفتار می نمائی، وبه نسبت زیادی ایمانت حریص نمی گردی، به نسبتِ کمال و تام بودنش هم هیچ اندیشه ای و نگرانی درتو بوجود نمی آید ونگران نمیشوی. ای فرزند، جدّی را با غیرجدّی قاطی نکن،تازمانیکه قلب تو باخلق همراه باشد چگونه می تواندباخالق یعنی الله همراه باشد؟ توبا تکیه بروسائل واسباب، آنها رابا الله شریک می گردانی.درچنین وضعیّتی تویک مُشرکی.درآن حال چگونه میتوانی همراه مسبّب یعنی الله گردی؟ ظاهر با باطن، آنچه ادراک میگردد با آنچه قابل ادراک نیست،آنچه درحدّ انسانهاست با آنچه که درنزد الله است چگونه میتواند در یکجا جمع گردد؟ شخصی که مسبّب رافراموش کرده ومشغول سبب ها و وسائل شده چه جاهل و نادان است.کسی که اوّلی راترک کرده و با دوّمی همراه گردد چقدرجاهل است.آنکه باقی رافراموش نموده و بافانی خوشحال می گردد چقدرجاهل ونادان است.....ای فرزند،با نادانان دوستی می کنی.دراین وضعیّت ازجهالت ونادانی ایشان به تو هم احتمال سرایت کردن وجود ،دارد.دوستی نمودن با احمق ها یک دوستی فریبنده است.تو با مومنی دوستی کن که ایمانش سالم ،عالِم و عمل کننده با علمش باشد احوال مومنان درهرحال وکارشان چقدرهم زیباست.مومنان درجهادهایشان ودرشکستن نفس ها و آرزوهای هوائی شان چقدرهم پرقدرتند.برای همین است که نبی (ص) چنین می فرمایند :- شادی مومن درچهره اوست، اما حزنش درقلبش است. مومن به دلیل قوّت ایمانش نسبت به دیگر انسانها سرزنده و خنده رو می تواندباشد و حزنش را هم درمیان خود والله میتواند پنهان نگاه دارد.(مقتدربه پنهان نگاه داشتن آن است) حزن مومن دائمی است.بسیار تفکر می کند.بسیار می گرید.کم می خندد.برای همین است که نبی (ص) چنین می فرمایند : لا راحَةَ لِمُومِن غَیرُ لِقاء رَبِّهِ عَزّوَجَل -برای مومن به غیرازوصلت به ربّش که صاحب عزّت وجلال است راحتی وجود ندارد.مومن حزن خویش راباخنده روئی میپوشاند.درسایه خنده روئی اش حزنش مخفی میگردد.ظاهرمومن درحال حرکت برای رزق است.اما باطنش با ربّ صاحبِ عزّت وجلالش همراه است.ظاهراو،بدن او برای افرادخانواده اش میباشد.اما باطنش ازآن ربّ صاحبِ عزّت وجلالش میباشد.باطنش را نه برای خانواده اش ،نه فرزندش،نه همسایه هایش و نه هرکسی بجزالله صاحبِ عزّت وجلالافشا می نماید.زیرا دائماً به این فرمایش نبی(ص) گوش می سپارد که :- کارهایتان رابه نیکی انجام دهید.مومن ازپنهان نگاه داشتن آنچه درنزدش است وانمی ماند.اگراتفاقاً مغلوب احساساتش شده ازدهانش حرفی خارج گردد،بلافاصله مساله راجمع و جور می کند،حرف راعوض می کند،آنچه ازدهانش درآمده را پنهان می دارد.وازبابت این سخن که ازاو صادرشده عذرخواهی می نماید.ای فرزند، مرا آینه خودت بگردان.مرا آینه قلبت و خودت بگردان.آئینه اعمالت گردان.به من نزدیک شو.زیرا هیچ تردیدی نیست که درزمانیکه تو ازمن دورهستی، آنچه راکه دردوریت نمی توانی ببینی هنگام نزدیک شدنت به من درنفست خواهی دید.اگردرخصوص دینت احتیاجاتی داشتی نزدمن بیا.به من چنگ زن.من تورا تنها بخاطرحقّ الله صاحب عزّت وجلال ،بخاطردین الله دوست دارم.درمن خاصیّتی هست که شخص رابه دین الله ِ صاحب عزّت وجلال می کشاند.تو دردست منافقی تربیت شده ای که نقره حقیقی را از تقلبّی آن نمی تواند تشخیص دهد.دردستی خشن ونافهم.حالا دنیای خودت رادرخانه ات رها کن و به من نزدیک شو.زیرا من دردرگاهِ آخرت ایستاده ام.توهم درکنارم بایست وبه آنچه می گویم گوش فراده وقبل از مرگت به آنها عمل کن.زیرا مدّت کوتاهی بعد عمرت بسرخواهدرسید و خواهی مُرد.هرچیزبرپایه واساس ترس از الله وخشیت از الله بنا گردیده است.تازمانیکه ترس ازالله درتو وجود نداشته باشد نه دردنیا و نه درآخرت برای تو اطمینانی وجود ندارد.ترسیدن ازالله صاحب عزّت وجلا درمیان –ل به خودی خود یک علم است.برای همین است که الله عزیزوجلیل چنین می فرمایند : اِنّما یَخشَی الله ُ مِن عِبادِهِ العُلماء بندگان تنها عالمان هستند که از الله می ترسند (فاطر/28). ازالله تنها عالمانی می ترسند که با علمشان عمل می نمایند.آن عالمان که می دانند و لزومات دانسته هایشان را بجا می آورند.بعنوان پاداش اعمالشان هم ازالله هیچ گونه پاداشی نمی خواهند.بالعکس تنها تقرّب ونزدیک شدن به الله و رضای الله را می طلبند.عشق اورا نجاتِ دوری ازاو و نجات از پرده بودن میان ایشان و الله را مراد می نمایند.نه به دنیا ونه به چیزهای دنیوی رغبت نمی نمایند نه به آخرت وچیزهای اخروی رغبت مینمایند ونه هم به ماسَوی.دنیا ازآن برخی افراد است.برخی به آنها رغبت می نمایند.آخرتهم ازآن برخی ازافراد است.بعضی ها هم به آن رغبت می نمایند.الله صاحب عزّت و جلال هم برای برخی افراد است.برخی ها به آن رغبت می نمایند.آخرت هم ازآن برخی ازافراداست.بعضی ها هم به آن رغبت می نمایند.الله صاحب عزّت وجلال برای برخی افراد است.ایشان هم به الله صاحب عزت وجلال رغبت می نمایند.اینان مومنانی هستند دارای ایمانی غیرقابل تغییر،عارف،دوستدارالله، ترسان ازالله، محزون بخاطرالله، وشکسته قلب بخاطرالله،وشکسته قلب بخاطرالله.اینان چنان جمعی هستند که ازالله عزیزوجلیل درغیابش می ترسند،الله ازچشمان ظاهری ایشان غائب است.اوراباچشمان سرشان نمی بینند.اما درچشمان قلبشان دائماً حاضراست.باچشمان قلبشان دائماً اورا مشاهده می نمایند.وچگونه مومنان ازخدانترسند که اوهرروز درکارخلقی جدید است.تغییر پدیدارمیسازد ،تبدیل می نماید.به برخی کمک مینماید،برخی را رسوا و رذیل می نماید،یکی را به حیات می آورد،جان دیگری را می گیرد.درخواست یکی

راقبول می فرماید،اما دیگری را رد می نماید.یکی را به خود نزدیک می گرداند یکی را ازخود دورمی سازد.او ازآنچه انجام می دهد مسئول گرفته نمی شود اما انسانها ازآنچه انجام می دهند به سئوال کشیده می شوند. ای اللّه ِ من مارا به خودت نزدیک فرما .اصلا ً دورنگاه ندار وبه ما در دنیا نیکی عنایت فرما درآخرت هم نیکی عطافرما. مارا از عذاب جهنم محافظت فرما .

صحبت ششم

نصیحت مومن به برادرمومنش

این صحبت روز جمعه دراواسط ماه شوال سال 545 هجری قمری درمدرسه شان ایراد فرموده اند.

قلبهای دوستان اللّه صاف است تمیز است.دراین قلبها برای چیزهائی غیرازاللّه جائی نیست.غیرازاللّه هرچیزی رافراموش می نمایند،تنها اللّه ِ ، صاحبِ عزّت وجلال راذکر می نمایند.دنیارافراموش می نمایند،آخرت رابخاطرمی آورند.آنچه درکنارشما انسانهاست رافراموش می نمایند آنچه راکه درنزداللّه است را می اندیشند.شما نسبت به دوستان اللّه وحالتی که درآن هستید درپرده هستید.آخرتتان راتماماً فراموش نموده اید.دائماً مشغول دنیایتان هستید،حیانمودن ازربّ صاحب عزّت وجلالتان رابه کناری انداخته اید.دربرابر او به غایت پرجسارت هستید...نصیحت برادران مومنت را بپذیر.اصلا ً مخالفت با آن نصیحتها نکن زیراهیچ تردیدی نیست که،کاستی هائی راکه تودرخودت نمی توانی ببینی را می بیند،به تونشان می دهد.برای همین است که نبی (ص) چنین می فرمایند :

مومن آینه مومن است.

مومن درنصیحت هائی که به برادرش می نماید صمیمی است، صادق است.برای او آنچه راکه نمی داند آشکارمی نماید،یاد می دهد.خوبی ها را ازبدیها جدا می سازد.به این ترتیب مومنی که به تونصیحت میشود هم قادرمیشود تشخیص بدهد که چه چیزی نیکو وچه چیز ناپسنداست.بازمومن نصیحت کننده به آن برادرش که نصیحت می کند هرآنچه بر له یا علیه اوست را یاد می دهد.به این صورت مومنی که به او نصیحت میشود می فهمد چه چیزی بر له و یا چه چیزی برعلیه اوست.تسبیح وتنزیه می کنیم اللّه راکه به قلب من حسّ نصیحت نمودن به انسانها اراده و آن را برای من به بزرگترین عمل تبدیل نموده است.من یک نصیحت کننده هستم.اما برای این هیچ گونه تلافی نمی خواهم. درنزد ربّم که صاحبِ عزّت وجلال است آخرتم حاصل شده وحاضراست.من طالب دنیا نیستم.من نه بنده دنیایم نه بنده

،آخرت و نه بنده هرچیزی غیرازالله.من تنها به خالقی بندگی میکنم که واحد،احدوقدیم است، تنها بندگی الله رامی نمایم.شادی من،سرورمن وسرزندگی من صرفاً برای نجات و ازنجاتِ شماست.غصّه ام ،ناراحتی ام وتلاشم هم صرفاً ازنابودشدن وهلاک شماست.مریدی صادق ازمریدانم بدست من به نجات رسید وآن رادیدم ، ازشادی سرورپُر میشوم،لباس شادی میپوشم وچگونه بدستِ من چنین انسانی .تربیت شده ...مسرور میگردم

ای فرزند، تمامی اندیشه ام توئی. خودم نیستم، اگرحال فعلی ات راتغییربدهی واردِراهِ الله گردی بدان که نتیجه این ازآن توست.برای خودم نیست وبرای خودم نیست که شادمیشوم.من راههای خطرناک را گذرانده ام.اگرمرا دوست داشته باشی وبا من دوست گردی بازهم بخاطر خودت مرا دوست داشته باش و برای خاطرخودت دوست باش.درآنصورت چرا بین این دو رفتاری متکبّرانه رابرگزیده ای.ازکسانی نباشیدکه طمع اوراکشانده برده وآرزوها و احساساتِ هوائی اورا به دام انداخته است.آنان که آرزوهای نفسانی ایشان را تادرخانه حاکمان وبزرگانِ دولت می برد.درآنجا ازرزقهائی که نصیبی ازآن ندارند طلب می نمایند.یا روزهائی که درازل برایشان تقسیم شده را،بدون هیچ لزومی، با به ذلت ومسکنت انداختنِ خود طلب می نمایند.درحالیکه نبی (ص) دراین خصوص چنین میفرمایند

.شدیدترین عذابِ الله نسبت به بنده اش این است که او رزقی را که درقسمتش نباشد را آرزو و طلب نماید

ای کسی که تقدیررا وتقدیرکننده را نمی شناسد، وای برتو، تو فکر می کنی که کسانیکه دنیا راپرستش می کنند قادرند چیزی راکه درقسمتِ تو نباشد را به تو بدهند؟ اگرچنین تصوّر می کنی این اعتقادت را مطلقاً ازخودت دورکن واز سرت بیرون بینداز.اینکه تصوّر میکنی واعتقاد داری که ارباب دنیا چیزی راکه درقسمت تو نباشد را میتوانند بدهند،چیزی جز وسوسه ای نیست که شیطان درقلب و مغزت جا داده.با این ایمان واعتقاد وبا این مغز، تو بنده الله صاحب عزّت وجلال نیستی، بالعکس بنده نفست، هوایت ،شیطانت،طبیعتت وپول هستی. تلاش کن ببینی آنان را که به فلاح رسیده اند،تاکه توهم با راه رفتن در راه ایشان توهم فلاح یافته ونجات بیابی.رحمتِ : الله براوباد کسی که میگوید

.کسی که به فلاح رسیده را ندیده باشد نمی تواند به فلاح برسد

واقعیّت این است که تو به فلاح رسیده را میبینی امّا نه با چشم قلب وسِرّت وروحت بلکه با چشم سَرَت میبینی.برای همین این دیدن فایده ای به تو نمی رساند.ایمانِ تو چنان ایمانیست که ازآن تونیست.دراین حال هیچ تردیدی نیست که توبصیرتی نداری که با آن دیگران رابببینی.اگرچشم قلبی برای تووجود داشت،با آن میتوانستی دیگران راببینی.الله ِ صاحبِ عزّت وجلال چنین میفرماید :

،امّا بدون هیچ تردیدی، فقط چشمهای سَرهانیست که کور میگردند

.اساس آنچه که درسینه هاست کورمی گردد

حج/48

درخصوص کسبِ روزی دنیوی،آنکه چشم طمع دوخته به آنچه دردستِ دیگران است،دینش را در ازای تخمِ انجیری فروخته است.آنچه باقی است را درقبال آنچه که فانی است فروخته میشود.هیچ تردیدی نیست که درچنین وضعیّتی دردست آن شخص نه آن می ماند نه این و نه ....دین می ماند و نه تخم انجیر

تازمانیکه شخص با ایمان ضعیف وبا کاستی مانده ای،تلاش کن که به سختی درگذران زندگی نیفتی تا به وضعی نیفتی که دینت را دربرابر آنچه که به آن محتاج شده ای دینت رابه زیر پای آنها بیندازی ودربرابر اموال، دارائی وپول ایشان دینت را نفروشی.زمانی هم که ایمانت قوی شده به کمال رسید، توکل کردنت به الله ِ صاحبِ عزّت وجلال نجاتت ازتکیه کردن به وسائل واسباب و آنچه مابین این هاست را ،ازمیان برداشتن لازم خواهدبود. گذرت از تمامی اشیاء بصورت قلبی مانند یک مسافر ، قلبِ تورا ازشهرت ، افراد خانواده ات، مغازه ات ازمحیطت بیرون می آورد.آنچه دردستت موجود است از دنیائی ها رابه افراد خانواده ات، اخوانت، نزدیکانت تسلیم می نماید.به این ترتیب تو به وضعی میرسی که گوئی فرشته مرگ روحت را گرفته است.گوئی مرگ باسرعت وناگهان گریبانِ تورا گرفته است.گوئی زمین دهان بازکرده وتورا بلعیده است.گوئی امواجِ تقدیر وقدرتِ قدیم تورا دردریای علم دستگیرنموده و غرق کرده است.کسی که به این درجه برسد دیگر اسباب و وسائل نمی توانند به اوضرر برسانند.زیرا اسباب درظاهر او خواهندبود و درظاهرش خواهندماند.به باطنش تاثیر نمی .گذارند.باطنش را مشغول نمی نمایند.اسباب برای کسانی که به این درجه رسیده اند، برای دیگران است

ای مردم، اگر مقتدر نمی باشید که تمامی گفته های مرا انجام دهید و تمامی اسباب و وسائل را ازقلبتان نمی توانید بیرون کنید ونمی توانید رابطه و علاقه مابین آنها و قلبتان را قطع نمائید، حدّاقل تلاش کنید برخی ازآنها را انجام دهید.اگر زورتان به انجام تمامی گفته هایم نمی رسد آیا حتی یکی ازآنها را هم نمی توانید انجام دهید ؟

: اساساً کمتر ازیک وجود ندارد.پیامبرمان (ص) چنین می فرمودند

.به اندازه توانتان برای رها شدن ازغصّه های دنیوی تلاش کنید

ای فرزند، اگرقدرتت میرسد که بندهای دنیوی را ازخود جداکنی ،هیچ نایست بلافاصله آنها را ازخود جداکن.درعکسِ این صورت به سرعت با قلبت به سوی الله بشتاب وبه رحمتِ او چنگ بزن و بچسب.تااینکه بندهای دنیا ازقلبت خارج گردند.اوقادربه همه چیزاست.همه چیزرامی .داند.هرچیزی دردست قدرت اوست.به درگاهِ اوبچسب وازاوبخواه تاتورا وقلب تورا ازغیرخودش(ماسَوی) پاک نماید

وازاو بخواه قلبت راباایمان ومعرفت خودش پُرنماید.باز هم ازخودش طلب کن تاقلبت را ازعلم خودش وبا حسّ استغنا ازماسَوی پُرنماید.ضمناً ازاوبخواه تابه تو ایمانی غیرقابل تغییر واستواربدهد و درقلبت با خودش انسیّت حاصل نماید، وبخواه که تمامی اعضایت رامشغول به اطاعت ازخودش نماید و به آن حال درآورد.تمامی اینها را از الله بخواه.اصلاً ازغیراو مخواه.دربرابرشخص فانی مثل خودت به وضع ذلت بارنیفت.تمامی آرزوها وخواسته هایت ازالله باشد،اصلاً ازغیر اونباشد.تمامی معاملاتت به همراهی الله و برای الله باشد.اصلاً برای غیراو نباشد. ای فرزند، بدون اینکه عملی قلبی داشته باشی و دانسته های خشک وخالی و صرفاً با زبان گفتن، قدمی در راهِ الله برای تو نفع نخواهد داشت.وقدمی تورا به پیش نخواهدبرد.اصل سیر کردن، سیرکردن قلب است.اصل رفتن به سوی الله ، رفتن با قلب است.نزدیک شدن اصلی، نزدیک شدن روح و ذات است.نزدیک شدن به الله، با سِرّ وخود و با باطن و قلب است.عمل اصلی عمل معانی است.اعمال روحها ،اعمال قلبها، اعمال باطن ها ،سِرها و خودهاست.به همراهِ این بااعضای ظاهری رعایت به اساس شریعت و به حیات درآوردن فعلی آنها، تطبیق نمودن آنها وبخاطرالله ِ صاحب عزّت وجلال تواضع و فروتنی نمودن با بندگان او از شروط است.هرکس که برای نفسش قدروقیمتی قائل گردد و سهمی برای آن جداسازد بداند که دراین صورت خودش قدروقیمتی ندارد.هرکس که دراعمالش تظاهر به دیگران و خودنمائی انجام دهد بداند که خودش هیچ عملی ندارد.اعمال درجاهائی که دیده میشود انجام میپذیرد.امّا عباداتی را که جزء واجبات نیستندرا درجاهائی انجام نده که بازو قابل روئیت باشد .نقصانت دربهسازی پایه ها ازقبلی ها گذشته است.اگرپایه واساس پوسیده باشد، بنائی که برآن بنا خواهی نمود هرقدرهم که سالم باشد فایده ای برای تو نخواهد داشت.درصورتیکه پایه و اساس سالم باشد تخریبِ آن بنائی که بر روی آن میسازی درطول زمان بسیار هم مهم نیست.زیرا آن را هرلحظه میتوانی تعمیرنمائی.میتوانی آن را نوسازی کنی. اساس اعمال یعنی پایه های اعمال ، توحید واخلاص است.کسی که او توحید ندارد و اخلاص ندارد،او عملی هم ندارد.درآن صورت تو ای مسلمان پایه و اساس اعمالت راباتوحید و اخلاص تحکیم نما، پرقدرت گردان.سپس هم آنها را با لطف و قوّت وتوفیق الله ِ صاحبِ عزّت وجلال براین پایه بنا کن.مبادا به قدرتِ خودت و اراده خودت تکیه کنی.به صورتِ مطلق به اراده الله و لطف الله و قوّت الله تکیه کن....آنچه بنا را میسازد دستِ توحیدِ است ،دستِ شرک ونفاق نیست.بنای عبادات باتوحید یعنی با تکیه برقوّتِ الله و توفیق الله بنا میشود.با تکیه بر اسباب و وسائل بنا نمی گردد.موحّد کسی است که قدرو قیمتِ عملش زیادباشد.امّا منلفق چنین نیست.

ای الله ِ من، درتمامی حال و حرکات ما را ازنفاق و دوروئی دور نگاه دارو :

به ما دردنیا نیکی عنایت فرما درآخرت هم نیکی عطافرما.

ما را ازعذابِ جهنم محافظت فرما.

صحبت هفتم

صبر

این صحبت را درروزیکشنبه هفدهم شوّال سال 545 دردرگاه ایرادفرموده اند

ای الله من صلوات وسلام تو برمحمّد(ص) وآل اوباد.

به ما صبرواحسان فرما .قدمهایمان را ازراهِ حقّ جدا مفرما.لطفهایت رابه ما فراوان فرما.شکرنمودن به این لطفهایت راهم نصیبِ ما فرما.

ای مردم،صبرکنید،متین باشید.زیراتمامی حیات دنیا ازآفات ومصیبت ها عبارت است.آنکه ازآفات ومصیبت ها خالی است،حیاتی دیگرغیرازاین حیات است.هیچ نعمتی نیست که درکنارآن قطعاً یک تنگی وسختی وجود نداشته باشد.دنیا رابه زندگیتان بدهید.به شرط مشروع بودن نصیبتان را ازآن بگیرید.مشروعیّت یعنی تطابق وموافقتِ کاری که انجام میشود باشریعت وحلال بودن آن واین درنائل شدن به نعمات دنیا تنهاراه وتنها درمان است. ای فرزند، تازمانیکه درمرتبه مریدی هستی روزی هارابا دستِ مشروعیّت، شریعت بگیر.مشروع بودن یا نبودن درآمدهایت رابا مقایسه آنها با احکام شریعت درریاب.اگرحلال باشد بگیر.زمانیکه به مرتبه افرادِ خاص وصدّیقان رسیدی قسمتها و روزی های زمانت رابا دستِ معنوی بگیر.اما زمانیکه به درجه واصلان به ربّشان رسیدی، بافعل الله ِ صاحب عزّت وجلال بگیر.دراین مرتبه قسمتهایت بسوی تو رانده میشوند.امِر به توامر مینماید ،فعل هم درتو به حرکت درمی آید. مجامع مسلمانان درسه دسته قرار دارند :

1-طبقه عوام

2-طبقه خواص

3-طبقه خاصُ الخاصّ

طبقه عوام مسلمانان متقی هستند که ظاهرابه شریعت چسبیده اند.اینان به زره احکام شریعت می چسبند.ازآن اصلا ً جدا نمی گردند.بااین قول الله صاحب عزّت و جلال عمل می نمایند :

وَما اتیکمُ الرّسُولُ فَخُذُوهُ وَما نهیکم عَنهُ فَانتَهُوا

هرآنچه راکه رسول الله(ص) به شما امرمیکند آن را بگیرید.هرآنچه راکه منع می نماید ازآن دوری نمائید. حشر/7

اگرازطبقه عوام برای شخصی این وضعیّت حاصل گرددوهم ظاهراً وهم باطناً را با این قلب می بیند.زمانیکه ازدستِ شریعت چیزی را دریافت نمود قلبش مستغنی شده والهام حقّ صاحب عزّت وجلال را طلب می نماید.زیرا الهام او شاملِ همه چیز است.الله صاحب عزّت وجلال چنین می فرماید :

به آن (نفس) هم بدی و هم تقوی را الهام نمود. شمس/8

شخصی که دراین مرتبه است ازالله می ترسد صاحب تقوی می گردد ومنتظرالهام حقّ صاحب عزّت وجلال می گردد.علامتِ این چسبیدنِ وی به ظواهرِ اوامر دینی ازسوی اوست.این هم به نتیجه میرساندکه او با عرقِ جبینِ خودوتلاش خودش کسبِ حلال خواهدنمود.بعداً این شخص به انتظارِ نورانی شدن قلبش می نشیند ودراین حال به آنچه درنزدخودش است نظرمی نماید.تمامی اینها پس ازاین به میدان می آید که قلبش ازدنیا وانسانها جئاشده بازهم با گذشتن ازبیابانهای حیاتِ دنیوی واز دریاهای آن گذشتن و پس ازقوی شدن ایمان وتوحیدش و عمل با تمامی احکامِ شریعت نماید.دراین لحظه است که اولین شعاع شفق آشکارمیگردد، صبح میشود.نورایمان می آید.نورِ نزدیک شدن و تقرّبِ به الله ِ صاحبِ عزّت وجلال ظهورمی نماید.اما تمامی این ثمرات پس ازادای به حقّ تمامی احکامِ شریعت درآن خصوص می گردند.سپس هم به امرِ الله ِ صاحبِ عزّت وجلال ،فعلش ،به حرکت درآمدنش و الهامش نگاه می کنند.تمامی راههای غیرازاین سه راهی که شمردیم راههای هلاک اندرهلاک هستند.مرض اندرمرض هستند.حرام اندرحرام هستند.دراساس، دین یک درد است.درقلبش یک مصیبت است.دربدنش یک مریضی است.

ای مردم، تصرّفاتِ الله صاحبِ عزّت وجلال درشما برای این است که به شما نشان دهدکه چگونه اعمالی انجام خواهید داد.آیا درایمانتان ثابت می مانید؟ دربرابر سختی ها و مضیقه ها آیا ثبات نشان می دهید؟ ویا بلافاصله روبرمی گردانید و ازهم می پاشید.آیا همواره درنقطه تصدیقِ حقّ مانده ویا تکذیب می نمائید؟ با کسی که به تقدیر رضا نشان نمی دهد نمی توان رفاقت نمود.با او نباید موافقت نمود.باآنکه دربرابر قضاهائی که برسرش می آید رضا نشان نمی دهد، نباید رضایت نشان داد.به آنکه نمی دهد، داده نمیشود.به مرکبی که حرکت نمی نماید نباید سوارشد.ای جاهل، تو میخواهی هرآنچه را که میخواهی تغییر بدهی، تبدیل نمائی، عوض کنی،آیا تو دوّمین الله هستی؟ که توقع داری الله صاحب عزّت وجلال ازتو تبعیّت نماید؟؟ این ذرّه تماماً برعکس حقیقت است.نه الله به تو بلکه این توهستیکه باید مطابق با الله گردی، تابع الله گردی.

زمانیکه عکس این عقیده خشک راکه الله تابع باید بشودرا معتقدشدی یعنی اعتقادیافتی که تو باید تابع الله بگردی ،راه راست را یافته ای.

اگر تقدیرات نمی بود نمیتوانستی دروغین بودن ادّعاها را دریابی.دراثنای تجربه هاست که جوهرها خودرا نشان می دهند.چنانچه نفس مخالفت با الله صاحبِ عزّت وجلال می نماید، به او گوش نمی دهد، به همین ترتیب تو هم مخالفت با نفست بنما.توهم به اوگوش نده.زمانیکه صاحب اراده ای شدی که با آن مخالفت با نفست نمودی به او گوش ندادی، درخصوص مواردی که حقّ هم نیست مقتدرخواهی شد که به دیگران گوش فراندهی.برطرف نمودن بدی هائی که دین آنها را منع نموده نسبت به قدرتِ ایمان شخص دارد.ونسبت به آن میتوان آن بدی ها را مانع گردد.امّا اگرایمان ضعیف باشد درنتیجه ضعفِ حاصل ازآن، کم ایمانی درگوشه عجز ازمنع بدی هائی که دین منع کرده خواهی ماند.قدمهای ایمان ،زمانیکه با شیاطین جنّ وانس مقایسه گردد،

قدم هائی غیرقابل لرزش وثابت هستند.بازهم قدمهای ایمان ، قدمهائی هستند که دربرابر بلاها وآفات ثابت می ایستند.درقدمهای ایمان تو ثبات وجود ندارد، درآن صورت ادّعای مومن بودن نکن...

هرچیزی که غیر ازالله است را ازقلبت خارج کرده و دور بینداز.تنها خالق را دوست داشته باش.درقلبت تنها برای خالق تمامی کائنات جا باقی باشد.اگر او اراده نماید که تو یکی ازآن چیزهائی راکه ازقلبت انداخته ای برای تو دوست داشتنی باشد، این انجام میشود و تو ازآن شیء محفوظ میمانی. زیراهیچ تردیدی نیست که اوست که محبّت میدهد و باعث میشود.چیزی یاکسی دوست داشته شود.این تونیستی.برای همین است که نبی (ص) چنین فرموده اند :

به من سه چیز ازدنیای شما دوست داشته شد.بوی خوش، زنان و نورچشمم با نمازاستواری یافت و شروع شد .

اینها درحالی که قبلاً ازسوی رسول الله (ص) دوست داشتنی نبود، توسّط الله برای او دوست داشتنی شد.توهم قلبت را ازماسوی تمیزکن و پاک گردان.تاکه اوهرکدام ازاینان راکه اراده نماید برای تو دوست داشتنی گرداند.

صحبت هشتم

ریاکاری

این صحبت را درشب سه شنبه نوزدهم شوّال سال 545 هجری قمری درمدرسه شان ایرادفرموده اند

لباس ریاکار تمیزاست.امّا قلبش کثیف است، نجس است.درخصوص اموری که مباح هستند یعنی محذوری درانجام دادن یا ندادن آنها وجود ندارد،زهد میورزد.دربرابراین درخصوص اموری که باید انجام دهد، عمل نمی نماید، تنبلی می کند.بافروش دینش امرار معاش مینماید.صاحبِ تقوی نمی گردد.ازچیزهای شبهه ناک دوری نمی کند.ازخوردن علنی حرام اجتناب نمی کند.اعمالش را ازطبقه عوام مخفی میدارد.دربرابراین ازخواص چیزی پنهان نمی دارد.تمامی زهدوطاعتش درظاهرش است.بیرونش معموراست.امّا داخلش خراب است.وای برتو،درواقع بندگی الله صاحبِ عزّت وجلال باقلب است.با قالب نیست یعنی باشکل ظاهری نیست.هرچه دررابطه دوستی با الله هم هست همه به قلب، روح ومعنا تعلق دارد.ازحالی که درآن هستی جداشو.تاکه ازالله صاحب عزّت وجلال برای تو لباسی بگیرم.چنان لباسی که هیچ چیز آن را کهنه نمیسازد.توآن لباسی راکه درحال حاضردرونش هستی راازخودت دربیاور.دوربیندازکه اوتو رابپوشاند.توتنبلی کردن نسبت به وظائفی که درقبال الله صاحب عزت وجلال داری را رها کن.ازلباس تنبلی دراین خصوص بیرون ،بیا.لباس همراهی باخلق را دربیاور.لباس شرک به الله باآها را ازتن دربیاور.لباس حرص،حماقت،سستی،عُجب، نفاق را بیرون بیاور دوربینداز.لباس هوس معتبربودن درمیان مردم را دوربینداز.آرزونکن که آنها به توتوجّه نمایند.به توهدیه ها بدهند،نسبت به تو عزّت ،واکرام بنمایند.این احساسات را ازخودت کنده و دوربینداز.لباس دنیا را درآورده دوربینداز.لباس آخرت رابپوش.ازقوّتت،قدرتت،زورت،عزّتت کرمت جداشو...خودت را به حضورالله صاحب عزّت وجلال رهاکن درحالیکه بی قدرت بی قوّت ، بدون اتکاء به وسائل واسباب، بدون .اینکه هیچکدام ازمخلوقات راشریکِ او قرار دهی، بدون اینکه شرک بورزی

زمانیکه این ها را انجام دادی میبینی که الطافِ الهی به اطرافِ تو می آیند.رحمتش توراددربرمی گیرد، نعمتش با منتّش تورا دربرمی گیرد وتورا به تمامی این الطاف الهی می بندد.به سوی الله بشتاب ،بدون خودت وبدون غیرخودت به اوبازگرد.به اوبرس.کاملا ً بریده ازماسَوی به سوی اوبرو.تنها وتماماً جداشده ازماسَوی به سوی اوبرو.تاکه توراجمع نمایدوتورا به قوّتهای ظاهری وباطنیت برساند.توراباقوّتهای ظاهری وباطنیت یکپارچه نماید.تنها وبریده ازماسَوی به سوی او برو.تاکه، اگرتمامی ممکنات را برروی توانباشته کند واگرتمامی سنگینی ها رابرروی تو بارنماید هیچکدام ازاینها ضرری به تونرساند.بالعکس دراین موقعیّت تورا حفظ نماید....هرکس که بادستِ توحید انسانها را، بادست زهد دنیارا،با دستِ رغبت ماسوی رانابود سازد وازاطمینان به اینها و وابستگی به اینها خودرا محافظت نماید،درهرصورت به نجات خواهدرسید ودراین صورت میتوان گفت که نصیبش را هم دردنیا گرفته و هم درآخرت....شما باید قبل ازمرگتان نفسهایتان، آرزوهای هوائیتان، شیطان هایتان را بکشید.قبل ازآن مرگی که میدانیدوشامل هرکس می باشد،یک مرگ ،خصوصی لازم است.شما قبل ازاینکه روحتان ازبدنتان جداگردد میبایست بعضی خصلتهای بد موجود درخودتان رابکشید.نفسهایتان را آرزوهای هوائیتان را،هوس واحساس های شیطانیتان رابابد بکشید.ای مردم، بیائید به گفته های من اجابت کنید.زیرا من دعوت کننده الله صاحب عزّت وجلال هستم.شما را به درگاهِ او میخوانم.شما رابه اطاعت او فرا میخوانم.شما رابه نفس خودم فرا نمی خوانم.منافق تحت هیچ شرائطی خلق را به الله ِ صاحبِ عزّت وجلال دعوت نمی نماید.اوهمواره دیگران رابه نفس خودفرامیخواند.اوهمواره طالب آنچه که حاضر است میباشد،اوطالبِ لذّت هاست.اوهمواره طالبِ گرفتن است.همواره بدنبال امور

دنیوی است، اوطالبِ دنیا است. ای نادان، تواگربه این گفته ها گوش نسپاری. بازهم بانفس وآرزوهای هوائی خود درگوشه خودت تنها خواهی نشست. درحالیکه تواوّل به صحبتهای شیخ ها،مرشدها محتاجی، تومحتاجی که نفست را احساساتِ هوانی ات واحساساتِ ماسَوائیت را بکشی.اوّل به درخانه ایشان یعنی شیخ ها،مرشدها، بزرگها برو.پس ازاینکه ازآنجا آنچه که لازم داری گرفتی بیا.درگوشه خودت با الله ِ صاحبِ عزّت وجلال تنها بمان.پس از انجام تمامی اینها،دیگرتو، بااجازه الله ِ صاحبِ عزّت وجلال، برای انسانها یک درمان، یک هدایت کننده، یک مرشد خواهی شد.درحالیکه دراین زمان زبانت صاحبِ تقوی است امّا قلبت فاجروبد است.زبانت الله ِ صاحبِ عزّت وجلال راحمد مینماید.امّا قلبت به او اعتراض ها می نماید.بیرونت مسلمان، درونت کافر، بی ایمان. ظاهرت موحّد، اهل توحید، درونت مشرک.برای الله شریک میخوانی.ظاهرت زاهد.دینداریت دزظاهراست.امّا درونت خراب وپریشان. طبق توالت یا مزبله ای که ظاهرش بادیوارسفید ساخته شده امّا بنا بر روی توالت یا مزبله است..... توتازمانیکه به این صورت هستی شیطان درقلبت چادر .زده وآنجا رابرای خودش مسکن می نماید.مومن اوّل با ساختن باطنش شروع می کند.اوّل درونش را درست میکند.سپس بیرونش را مانند شخصی که بنا میسازد او اوّل داخل خانه را نظم میبخشد.زحمت و خرج ها را درآنجا بکار میبرد.درآن اثنا هنوز در ورودی خانه خراب است.وقتی داخلش راتماماً نظم بخشیده وزیبا نموده باشد نوبت به در ورودی خانه میرسد.این بارآن را میسازد،نظم میبخشدوزیبا میکند.دراین بحث هم وضعیّت همان است.اوّل با الله ِ صاحبِ عزّت وجلال وبا اجازه اوشروع مینماید.بعداً هم با اجازه او به ارشادِ .دیگر انسانها میپردازد.شروع با تحصیل آخرت آغازمیشود.پس ازآن هم نوبت به نائلیّتِ قسمت های دنیوی می رسد

صحبت نهم

تابع امتحانات شدن مومن

.این صحبت را درصبح جمعه دوازدهم ماه شوّال سال 545 هجری قمری درمدرسه شان ایراد فرموده اند

: نبی (ص) چنین می فرمایند

.هیچ تردیدی نیست که الله، آنکه را دوست میدارد عذاب نمی فرماید.امّا گاهی او را امتحان می فرماید
درنظرمومن با قطعیّت ثابت است که الله ِ صاحبِ عزّت وجلال بدون اینکه درپی آن مصلحتی دنیوی ویا اخروی باشد، با هیچ چیزی مومن را امتحان نمی فرماید.مومن راضی است به بلائی که به که معروضِ آن قرار گرفته است.دربرابرآن صبرمی نماید، تحمّل نشان میدهد.بخاطر بلائی که به آن دچارشده ربّش صاحبِ عزّت وجلال را مورد اتهام قرار نمی دهد.مشغله ای که اوبا ربّش صاحبِ عزّت وجلال دارد باعث میشود که او بلا را فراموش نماید...ای کسانیکه با دنیا مشغولید، شماها ازصحبت کردن دراین موارد صرفنظرکنید.زیراشما نه با قلبهایتان بلکه تنها با زبانهایتان صحبت میکنید.شما ازالله ِ صاحبِ عزّت وجلال ازکلام او ازپیامبرانِ او واوصیای آنها یعنی تابعان ایشان جداً میگریزید.ازتمامی اینها رئبرمی گردانید.شما درحقّ آنچه مقدّراست، درحقّ قدرتِ الله مجادله می کنید..... عطیّاتِ الله ِ صاحبِ عزّت وجلال نعمت هایش و احسان هایش را به کناری رها کردید و به لطف و احسانِ خلق کفایت کردید، به آنها قناعت نمودید.شما سخنی که درنظرِ الله صاحبِ عزّت وجلال و نه درنظربندگان صالح او ارزش گوش کردن باشد ندارید.مگراینکه توبه کرده باشیدو هم دراین توبه با اخلاص بوده باشید و دراین توبه ثبات نشان داده باشید.مگراینکه درخصوص چیزهائی که برلهِ شماست و هم درخصوصِ مواردی که برعلیهِ شماست باقضا وقدر موافقت نمائید.راضی باشید.مگرکه زمانهائی که الله .عزیز داشته یا ذلیل نموده باشد

درثروت و درفقر، درحال صحّت ودرحال مریضی درخصوص چیزهائی که دوست دارید وهم درخصوص آنچه که دوست دارید وهم

.درخصوص آنچه که دوست ندارید به تقدیر الهی راضی گردید. موافقت نشان دهید

ای مردم، تابع گردید.خصلت های نیک را تابع گردید تا شما هم به وضعیّت کسانی درآئید که ازایشان تبعیّت گردیده شود.به صاحبِ فضیلت بودن وبه تقدیرها تابع گردید و خدمت کنید که اینها هم تابع شما گردند.شما دربرابرایشان متواضع باشید که آنها هم دربرابرشما متواضع باشید.آیا نشنیده ای که چه فرموده شده :

..هر راهی که انتخاب کنی براساس همان با تو معامله خواهدشد

.شما هرطورکه باشید باشما به همان شکل معامله خواهدشد و چنان حاکمی فرستاده خواهدشد

اعمالتان حاکمانی هستند درحقّ شما.الله ِ صاحبِ عزّت وجلال اصلا ً درحقّ بندگان ظالم نیست.دربرابراعمال بسیارکمی نیک، پاداش ،های بزرگ می بخشد.به کسی که از خوی ها وخصلت های بد ،سالم و مبرّا شده باشد هیچگاه فاسد خطاب نمی کند.وآن راکه صادق .درست وراست باشد را هم هیچگاه دروغگو نمی نامد

ای فرزند، اگر خدمت کنی، خدمت کرده خواهی شد.اگر ازحدّ نگذری نجات می یابی.به الله صاحبِ عزّت وجلال خدمت کن.در راهِ او باش. راهِ او را رها نکن تا خدمتگزاری این بزرگان دولت رانمائی، که نه سودی و نه نفعی برای تو داشته باشد.آنها تا به حال به تو چه داده اند؟آیا توانستند چیزی به تو بدهند که درقسمتِ تو نبوده باشد؟ یا چیزی را که الله ِ صاحبِ عزّت وجلال بعنوانِ قسمتِ تو خلق نرده باشد را توانستند به تو بدهند؟ حقیقت این است که درنزدِ آنها درحقیقت هیچ چیزی موجود نیست.آنچه را که ایشان به تو می دهند

هیچ کدامش ازآنِ خودشان نیست.هرآنچه که به تو داده اند یقیناً درتقدیرِ الهی موجود بوده است.ایشان تنها آنچه راکه درقسمتِ توبوده و درتقدیر الله بوده را به تو داده اند. اگر ادّعا کنی که آنچه ایشان به تو داده اند مستقیماً ازجانبِ خودشان بوده. ازایمان ، خارج میشوی..آیا نمیدانی که آنکه می دهد آنکه مانع داده شدن میشود، ضرر رساننده ، فایده رساننده هم ، آنکه به پیش می اندازد : آنکه به عقب می اندازد، تاخیر اندازنده، تنها و تنها الله است. اگربگوئی : جانم این را که توگفتی من میدانم، من هم به تو میگویم تواین راچگونه میدانی که دیگران را به او ارجح میداری؟ نه به او، بلکه به دیگران تکیه می کنی. به دیگران اعتماد میکنی.آنچه را ...که درتقدیراواست و بعنوانِ قسمتِ تو جدا شده را نه از او بلکه آمده ازدیگران تصور میکنی

حیف تو، درمقابل چیزهای دنیوی چگونه آخرتت را افساد می کنی؟ چگونه بخاطر آمال دنیویت و آرزوهای دنیویت، آخرتت را نابود میکنی؟ چگونه بندگی نمودن به اله صاحب عزّت وجلال را با بندگی نمودن به نفست، آرزوهای هوائیت و به شیطانت و به انسانها افساد میکنی؟ چگونه با گله نمودن از زندگی که داری، الله را به دیگران شکایت میکنی و تقوایت را افساد میکنی؟ آیا نمی دانی که الله صاحبِ عزّت وجلال حافظ و کمک کننده به صاحبان تقواست. ازایشان مصیبت هارا دفع مینماید.آنچه را که نمی دانند را به ایشان می آموزد.خودش رابه ایشان می شناساند.ازدستِ ایشان میگیرد.ایشان را ازشرّها نجات میدهد.به قلبهای ایشان می نگرد.ازجهاتی : که هیچ نمی اندیشند ایشان را روزی میدهد.الله ِ صاحبِ عزّت وجلال دریکی ازکتابهای پیشین خودچنین می فرماید

ای فرزندِ آدم،آنقدرکه ازهمسایه صالحت حیا میکنی ازمن هم در

: نبی (ص) چنین می فرمایند

اِذااغلقَ العَبدُ ابوابَهُ وَارخی استارَهُ وَاختفی مِنَ الخَلقِ وَخَلا بِهِ مَعاصی اللهِ یَقولُ اللهُ ٌ عَزّجَلّ یَابنَ آدَمَ جَعَلتَنی اَهوَنَ النّاظرین اِلیک

وقتی که بنده درها را بسته، پرده ها را انداخته، ازانسانها پنهان شده وبا گناهکاری تنها دربرابر الله ماند، الله صاحبِ عزّت وجلال : خطاب به او میفرماید

.ای فرزند آدم تو مرا بی ارزش ترین ناظران تلقی کردی

صحبت دهم

.این صحبت رادرروزیک شنبه چهاردهم سال 545 هجری قمری ایراد فرموده اند

: نبی (ص) درحدیثی که ازایشان روایت شده چنین می فرمایند

.من وصاحبان تقوای ازامّتم ،ازمشقّت تلقی نمودن بَری هستیم

بندگی به الله صاحب عزّت وجلال برای صاحب تقوی سختی ومشقت به همراه ندارد.زیرا عبادت یعنی بندگی ،دیگرطبیعتِ اوشده .است.اوبدون اینکه مشقتی حس نماید هم با ظاهرش و هم با باطنش به الله بندگی می نماید
امّا وقتی به منافق برسیم ،اودرهرحالش خودش رادریک سختی ومشقت حس میکند.خصوصاً درحین عبادت وبندگی نسبت به الله صاحبِ عزّت وجلال.عبادتش به الله رادریک سختی ومشقت وسنگینی و آن هم به ظاهرانجام میدهد.امّا باطناً اوراترک می نماید.اوهیچگاه قدرت ورود به جائی را ندارد که متّقین وارد می شوند.هرمکان سخن خاصّ خودش را دارد.هرکاری افرادِ مخصوص خودش را دارد.برای جنگ کردن هم عده ای از جوان مردها وجود دارند.....
ای منافق ها ،ازاین منافقی تان صرفنظرکنید،توبه کنید.ازاین فرارتان بازگردید.چگونه می توانید شیطان رادر حال خندیدن به خودتان رها کنید؟
شما درحالیکه ازدرونتان کاملا ً ایمان ندارید،مانند ایمان آورندگان ،ظاهراً بسیاری ازاعمال را بجا می آورید وبه این ترتیب دوروئی می کنید.شیطان هم به این حالتان می خندد،با این شفا می یابد وسرحال ونشئه میشود.نمازهم بخوانید روزه هم بگیرید اینها رابرای الله . ِ صاحب عزّت وجلال انجام نمی دهید.بالعکس برای تظاهر به خلق برای جلب توجهِ مردم انجام می دهید

امّا درزمانی که به آتشی مُهرزننده وخشمگینی انداخته خواهیدشد.این خودراجمع وجورنکرده به خودسروسامانی نداده ،توبه نکرده وعذربیان
نکنید.این صورت خواهدپذیرفت.شما می باید تابع دین گردید بدون هیچ بدعتی.آنچه شما لازم دارید راهِ سَلفِ صالحین است.درراهِ اصلی گام بردارید.درآنجا نه تشبیه وجود دارد و نه بی اعتمادی.بالعکس تنها تابعیّت ومطابق اخلاق رسول الله (ص) شدن و واردِ راه شدن وجود دارد.هم بدون سختی کشیدن، با تابع فطری شدن، بدون هیچ مشقت و بدون اینکه تنها درحرف و خود دانسته ها باقی .بمانید.آنچه پیش ازشماها را دربرگرفته شما را نیزدربرمی گیرد
حیفِ تو که قرآن رااز بر می کنی امّا با آن عمل نمی نمائی.راهِ رسول الله(ص) را ، اخلاقش را،حدیثهایش را ازبر میکنی امّا تابعِ آنها نمیشوی.ازآنها پیروی نمی کنی.چرا اینطور میکنی؟ چرا اینگونه حرکت می کنی؟ چرا به مردم امرمی کنی اما خودت عمل نمی کنی؟ : چرا آنها را ازحرام ها منع میکنی اما خودت از آن اعمال دوری نمی کنی؟ ببین الله صاحب عزّت وجلال چه میفرماید

يا ايُّهَا الذينَ امَنُوا لِمَ تقولونَ مالا تفعَلونَ كَبُرَ مَقتاً عِندَالله اَن تقولوا مالاتفعَلون

ای ایمان آورندگان آنچه راکه انجام نخواهید داد را به دیگران امرنکنید.آنچه باعثِ بزرگترین غضب نزدالله میباشد امرکردن چیزی است که خودتان آن را انجام نمی دهید.

چراآنچه راکه ازآن خجالت می کشید را بزبان می آورید وچرا مخالفت می کنید؟چرا مومن بودنتان را ادّعا میکنید امّا ایمان نمی آورید؟ ایمان دقیقاً همان قدرتی است که دربرابرآفات مقاومت می نماید.آن همان قدرتی است که به ما دربرابرسنگینی هائی که بردوشمان هستند صبر می دهد، به ما مقاومت می بخشد.اوپهلوانی است که بدیها را برزمین میزند وجنگجوئی است که دشمنان راپریشان می نماید.ایمان هم آنچه ازدنیوی درنزدتان هست را بلند مرتبه نموده وهم آن را تمیزمی نماید.ایمان صرفاً برای رضای الله صاحب عزّت وجلال را رهاکرده پشت سربگذارد.آن شخص در درب خانه انسانها خواهدنشست.هرکس که راهِ الله ِ صاحبِ عزّت وجلال راگم کرده وازآن گمراه گردد.بر راهِ گذارِ خلق می نشیند، الله برای هرکس که خیری رامراد نماید ،درهای خلق را برروی او می بندد و احسانهای ایشان نسبت به اورا قطع می فرماید.تابه این صورت آن بنده اش رابسوی خود بکشاند.با چنین کاری، الله، آن بنده اش را از مردابی که درمسیر رودخانه تشکیل شده به سرچشمه نهر می برد.اورا ازهیچی به هستی می کشاند.

حیف تو که درزمستاندرمحلی که آب تبدیل به مرداب شده جمع میشوی و ازآنجا بودن نشئه میشوی.درحالیکه مدّت کوتاهی بعد ،تابستان خواهدآمدوآبی که برسرآن نشسته بودی خشک خواهدشد.توهم ازتشنگی خواهی مُرد.براین اساس،جائی که توباید بایستی برسرمُرداب نیستی،بالعکس سرچشمه وجائی است که آب بابیشترین فشارازآنجا سرریزمی گردد.زیرا آن آبی که درمرداب است درزمستان زیاد شده اما درتابستان خشک می گردد.

توبا الله ِ صاحبِ عزّت وجلال همراه شو.دراین صورت است که ثروتمندخواهی شد.عزیزخواهی شد،سلطان خواهی شد، تعیین کننده سلطان خواهی شد،راهی و راهنما خواهی شد.هرکس که تنها به الله تکیه نماید و از

ماسَوی مستغنی گردد.همه چیزمحتاج او می گرددامّا حالی که ازآن بحث می کنیم چنان چیزیست که با ادّعای توخالی و با آرزو کردن به وجود نمی آید.بالعکس باچیزی ثابت درسینه ها به میدان می آید که نشانه آن هم عمل است.

ای فرزند،عادتت بی زبانی (لال شدن) لباست بی صدائیت، وهدفت هم دورشدن ازانسانها باشد.چنانکه اگربتوانی دهلیزی حجره ای درزیرزمین بکنی(حفرکنی) ودرآنجا بتوانی قایم شوی،هیچ نایست.بلافاصله انجام بده. این شعاری برای توباشد که بدنبال انجام آن وتطبیق آن باشی.تازمانیکه ایمانت به درخشش درآید پاهای ایمانت قوی گردد، بالِ راستی ات به خیرونیکی اصابت نماید وچشم قلبت بازگردد.درآن زمان است که میتوانی بربام خانه ات رفته،ازآنجا به فضای علم الله صعودکنی.شرق وغرب را،دریاها وخشکی هارا،کوهها ودشت هارا،زمین هاوآسمانها رابگردی.دراین اثنا با دوستِ محافظ همراه خواهی بود.....درست لحظه ای که به این مرتبه رسیدی دیگرزبانت را آزاد رها کن.تا صحبت کند.لباس بی صدائیش را دربیاور.دوری نمودن ازخلق را رها کن.ازحجره دهلیزت خارج شو.به کنارایشان برو.زیرادیگرتوبرای ایشان یک داروی خالص هستی.درنفس خودت مضرّنیستی.به این ترتیب وقتی ایشان را به الله دعوت می نمائی، به زیادی ایشان به کمی ایشان، به اینکه به تو گوش می دهند ویا گوش نمی دهند، به اینکه تورا می ستایند یا به تو بدوبیراه میگویند..نگاه نکن.به این خصوص هیچ توجّه نکن.توهمواره مشغول دعوت ایشان به راه الله باش.هرجا برزمین بیفتی بلا فاصله اززمین بپا خاسته خواهی شد.زیرا تو همواره با الله صاحب عزّت وجلال هستی.

ای مردم، خالق را بشناسید، درحضوراو با ادب باشید.تازمانیکه قلبهایتان به

دوری از او ادامه دهدشما دربرابر او افرادی بدخلق محسوب می گردید.اما درصورتیکه قلبهایتان به او نزدیک گردد با ادبی زیبا مودّب خواهید شد. مسخره بازیهای کودکان درمقابل خانه قبل ازسوارشدن حکمدار براسبش است، لحظه ای که او بر اسبش سوارشد،همه ایشان بی زبان می گردند، بخوبی مودّب می گردند.زیرا درآن لحظه درنزدیکی حکمدارهستند.هرکدام به گوشه ای می خزد......مدام با فکر نفع طلبی به سوی انسانها رفتن و تمایل به ایشان نمودن روبرگرداندن کامل ازحقّ صاحب عزّت وجلال میباشد.تازمانیکه ازقلبت آنچه راکه شریک به الله ساخته ای نبریده و دور نینداخته باشی، تازمانیکه اسباب و وسائل را ازمیان برنداشته باشی، تا زمانیکه ازتکیه کردن به اسباب و وسائل خود را نجات نداده باشی، وتا زمانیکه این اندیشه ات را ترک نکنیکه ضررها و فایده ها از انسانها می آید، نجاتی برای تونیست...شما ،سالم هائی بیمار،ثروتمندانی نادار،زنده هائی مرده و موجوداتی ناموجود هستید.این فرار ازحقّ صاحب عزّت وجلال تا ادامه خواهد داشت؟تلاش مدام برای تعمیر دنیا وتخریب آخرت تا کی ادامه خواهد یافت ؟ هیچ تردیدی نیست که هرکدام ازشما تنها یک قلب دارید.درآن صورت آن یک قلب چگونه میتواند هم دنیا و هم آخرت را دوست داشته باشد؟ چگونه میشود که دریک قلب هم خالق و هم مخلوق یعنی الله و هم موجود فانی که او خلق نموده با هم وجود داشته باشد؟دریک آن، دریک قلب چگونه ممکن خواهدبود که هم الله و هم فانی ها با هم وجود داشته باشند؟هیچکدام ازاینها ممکن نیست.اگرکسی بگوید که ممکن است این عین دروغ است....

نبی (ص) چنین می فرمایند :

دروغ ایمان را دور می کند، فراری می دهد.

هرظرف آنچه را ازخود بیرون می دهد که درون آن موجود باشد.اعمال تو، دلائل ایمانت، شواهد و آئینه های ایمانت هستند.بیرونت دلیلی برای درونت است.شاهدی برای درونت است ،آئینه ای برای درونت است.برای همین است که چنین می گوید : ظاهر عنوان باطن است.

باطن تو ،هم درنظرالله صاحی عزّت وجلال و هم درنظربندگان برگزیده او ظاهراست،معلوم است که چه هست.زمانیکه یکی ازبندگانبرگزیده خدا درکنارت است درحضوراو با ادب باش و قبل از اینکه با او رودر رو گردی ازگناهانت توبه کن.درحضور او خودت را حقیر تلقی کن، دربرابر او متواضع باش.زمانیکه به بندگان صالح خدا تواضع نشان دادی هیچ تردیدی نیست که به الله صاحب عزّت و جلال تواضع نشان داده ای.درآن صورت فروتن و متواضع باش.زیرا هرکس که تواضع نشان دهد ، الله صاحب عزّت وجلال اورا بلند مرتبه میسازد....درکنارکسی که ازتو بزرگتراست با ادبی نیکو حرکت کن.زیرا نبی(ص) چنین می فرمایند :

برکت در جائی است که بزرگان شما هستند.

نبی (ص) دراینجا تنها بزرگی سنّ را مورد نظر داشته اند.به بزرگی از نظر سنّی باید تقوی را هم علاوه نمود.این هم بجا آوردن اوامر الله و دوری نمودن از آنچه نهی فرموده و چسبیدن به کتاب الله و اخلاق رسول الله (ص) انجام پذیراست.وگرنه چه سالخوردگانی هستند که نه تنها دیدنشان برکتی ندارد بلکه سلام دادن و احترام نمودن به ایشان هم حتّی جائزنیست.بزرگان اصلی متّقیانی هستند که صالح، صاحب تقوی در درجات بالا، عمل کنندگان با علمشان و مخلص دراعمالشان می باشند.

بزرگان واقعی، ازهرچه غیرازالله صاحب عزّت وجلال روبرگردانده و صاحب قلبهائی صاف و تمیز هستند.آنچه درواقع نزدیک می گردد قلبها هستند.هرقدرعلم قلبها زیادباشدف به همان نسبت به مولای صاحب عزّت وجلال نزدیک می گردد.هرقلبی که درآن نسبت به دنیا محبّت وجود داشته باشد، دربرابر الله درپرده است.تمامی قلبهائی که در آنها محبّت آخرت وجود داشته باشد نیز دربرابر تقرّب به الله درپرده هستند.هرقدر رغبت به دنیا زیاد گردد به همان نسبت رغبت به آخرت کاسته می گردد.هرقدرهم رغبت به آخرت زیاد گردد به همان نسبت محبّت به الله صاحب عزّت وجلال کاهشمی یابد.قدرخودتان را بدانید، حدّ خودتان رابشناسید.به پستی هائی که الله صاحب عزّت وجلال شما را نینداخته، شما خوتان را نیندازید.برای همین است که شخصی چنین میگوید :

هرکس که قدر خودش را نشناسدو حدّ خویش را نشناسد تقدیر به او خواهد شناساند.

هیچگاه درجائی منشین که احتمال داشته باشد تو را ازآنجا بلند کنند.وقی واردخانه ای میشوی درجائی منشین که صاحب خانه می نشیند.زیرا تو ازآنجا بدون خواست خودت بلند کرده خواهی شدواگر دربلند نشدن اصرار کنی تورابا زور بلند کرده وازآنجا بیرون خواهند انداخت.

ای فرزند، عمرت رابا خواندن کتابهای علمی وازبرکردن آنها گذراندی.امّا با آن علومی که خواندی و یادگرفتی عمل نکردی.کدامیک به تو سود می رساند؟از زبان نبی(ص) جناب الله چنین می فرمایند :

یَقولُ الله ُ عزّوَجَل یَومَ القیامَةِ لِلا َنبیاء وَالعُلَماء :

اَنتم کنتم رُعاةَ الخَلق فَما صَنَعتم فی رَعایاکم وَ یَقول لِلمُلوکِ وَالا َغنیاء اَنتم کنتم خزّانَ کنُوزی هَل وَصَلتمُ الفقراءَ وَرَبّیتمُ الا َیتامَ وَ اخرَجتم مِنها حَقی الذی کتَبتهُ عَلَیکم

الله صاحی عزّت وجلال در روز قیامت با خطاب به ظیامبران و علماء جنین می فرمایند که :

شما ها چوپان خلق بودید.برای جوامعی که شما به آن تعلق داشتید چه کردید؟

وبازالله خطاب به حکمداران وثروتمندان چنین خطاب می فرماید :

شماها خزانه داران من بودید.درآنصورت آیا به دیدار فقرا رفته وقلب ایشان را تلطیف نمودید؟یتیمان را بزرگ کرده به رشد رساندید؟ وآنچه به عنوان حقّ خودم برشما واجب نموده بودم را به ایشان دادید؟

ای مردم، ازنصیحت های رسول الله(ص) پند بگیرید وفرموده های او را

بگیرید.چه قدرهم قلبهایتان پراز قساوت است.الله را تسبیح وتنزیه می کنم برای آن قدرت تحمّلی که دربرابر زحماتی که ازمردم به من می رسد به من داده است.

هرزمان که امیدِ پروازطهمورنماید بلافاصله قیچی تقدیرآمده وبالم را می بُرد.امّا درهرصورت من تسلی می یابم.وچگونه تسلی نیابم که دراراضیی هستم که همواره ازآن حاکم حقیقی است.

-:- دراینجا حضرت خطاب به آن دسته ازاهالی بغداد که لحظه ای ازدشمنی با ایشان دست برنداشته بودند میفرماید

ای منافق، حیف تو و وای برتو که آرزو میکنی که من ازاین کشور ومنطقه بروم، اگرمن به قصدرفتن حرکتی نمایم آن زمان کارتغییر میکند.تمامی اعضاء ازیکدیگر جدا خواهند شد.حرف تغییر می یابد.امّا من میترسم با عجله نمودن باعث استحقاق عذاب الله صاحب عزت وجلال گردم.من یک عجول نیستم.زیرا با من تیرهای تقدیر موجود است.من تابع آنها شده و تسلیم آنها می گردم.ای الله ِ من به ما سلامت و تسلیمیّت عنایت فرما...وای برتو ،با من استهزاء می کنی درحالیکه من در درگاهِ الله ِ صاحبِ عزّت وجلال

هستم.مردم رابه آنجا دعوت می نمایم.جوابت رابزودی خواهی گرفت.عاقبتت رادرآینده نزدیک خواهی دید.تویک متر بلند میشوی امّا دربرابرش هزارمترسقوط میکنی.ای منافق ها عذاب ومجازات دنیوی و اخروی الله ِ صاحبِ عزت وجلال را خیلی زود خواهید دید.
زمان آبستن است.خیلی زود خواهید دید که ازآن چه چیزهائی خواهد زاد...
من دردستِ الله ِ صاحبِ عزّت وجلال هستم که اشیاء را ازحالی به حال دیگر تغییر می دهد.این قدرت گاهی مرا به یک کوه تبدیل می کند.وگاهی به ذرّه ای ،گاهی به یک دریا مبدّل میسازدوگاهی به یک قطره.گاهی مرا خورشیدی

میسازد.گاهی یک برقِ جهنده، یک برق.طبق آنکه شب و روز را به یکدیگر تبدیل می نماید، مرا هم ازحالی به حال دیگر می گرداند.ازهرروز دریک خلقتِ جدید، دریک تغییرجدید است، حتی او درهرلحظه و آنی درکارِ یک خلقتِ جدید و یک تبدیل جدید می باشد.
روز از آن شماست، شما هرروزدریک تغییر و تبدیل هستید.امّا لحظه و آن ازآن دیگرانی غیرازشماست.آنها هم هرلحظه هرآن در یک تغییر و تبدیلِ جدید هستند. ای فرزند، وسعتِ قلب وزیبائی قلب بخواه، به مردم گوش نده، به گفته های آنها گوش نکن.به غیبت های ایشان التفات نکن.آیا نمی دانی که آنها به تقدیرِ خالق راضی نمی گردند.درآنصورت چگونه می توانند ازتوراضی گردند؟ آیا نمی دانی که اکثر ایشان حقایق را نمی فهمند، نمی بینند، ایمان نمی آورند، بالعکس تکذیب می نمایند.حقّ را تصدیق نمی کنند...
توتابع کسانی باش که غیرازالله صاحبِ عزّت وجلال به چیزی دیگر نمی اندیشند،به غیراز او به کسی گوش فرا نمی دهند،وغیراز او را نمی بینند.صرف رضای حقّ صاحب عزّت وجلال،دربرابر اذیّت ها وجفاهائی که ممکن است ازمردم بتوبرسد،صبرکن، تحمّل کن.دربرابر بلا های گوناگونی که الله تنها برای امتحان کردن توبرسرت میتواند بیاورد،صبرکن،تحمّل کن.زیرا این حال عادتی است که الله صاحب عزّت وجلال برای بندگان برگزیده اش تطبیق می نماید.آنها راازتمامی نعمات محروم می نماید.سپس هم به انواع بلاها،آفت ها،محنت ها مبتلا میگرداند.برای ایشان دنیارا،آخرت را وهرچیزی ،اززیرِ عرش تا عمقِ زمین را تنگ می گرداند.با این عمل وجود ایشان را محو میکند چنانکه درلحظه ای که موجودیتشان را نابود نمود،درواقع آنها راصرفِ ذاتِ خود موجود نموده، وایشان را همراهِ ذاتِ خویش گردانیده است.کسانی که به این وضعیّت رسیده اند تنها بخاطر الله

موجودیّت می یابند، تنها با الله همراه میگردند.برای هیچ چیزی غیرازاوموجود نمی باشند.باهیچ چیزی غیراو همراه نمی گردند.به این ترتیب، الله ایشان رابا خلقتی دیگر خلق می نماید.چنانچه الله صاحب عزّت وجلال می فرماید :
بالاخره ازرا با یک خلقتِ دیگر انشاء نمودیم.چه بلنداست شأن الله که بهترین خالقان است.مومنون/14
اوّلین ونخستین خلقت، مشترک است.درآن تمامی موجودات مشترک هستند.این خلقت متفاوت از اوّلی است.بنده ای که مظهرِ این خلقت میگردد، ازدیگرموجوداتی که درخلقتِ اوّل با آنها اشتراک داشت جدا میگردد.الله اورا با این خلقت ازدیگرافرادِ فرزندانِ آدم به وضعیّتی متفاوت وغیرلزوضعیّت آنان درمی آورد.اوّلین خلقتش راتماماً تغییر میدهد.زیرش را به بالا می آورد.اورا به حالی ربّانی، روحانی می آورد.قلبش را آنقدر تنگ می نماید که بجزالله هیچ چیز را نبیند.دروازه سرّش دربرابرمردم بسته می گردد.الله دنیا را،آخرت را، بهشت را،جهنم را....تمامی مخلوقات را و تمامی کائنات را برای او دریک چیز تصویر می نماید.سپس هم تمامی این موجودات را که تبدیل شده اند را به دستِ سرّش تسلیم می نماید.اوهم آن را می بلعد درروحش جا می دهد.دیگر پس ازآن لزومی به فکر کردن (وخسته کردن خود درمورد آنها وجود ندارد.الله صاحب شأنِ رفیع هم قدرتش را در او ظاهر می نماید.طبق آنچه موسی (ع اظهارفرمود.تقدیس و تنزیه می نمایم اله را که هرجا اراده فرماید و دردستِ هرکس که اراده فرماید قدرتش را اظهار می فرماید.عصای موسی(ع) آلاتِ ساحران (بیشترآنچه که بوده را) بلعیده امّا درشکمش هیچ تغییری بوجود نیامده والله صاحب عزّت وجلال خواسته بود تا به سحربازان بفهماندکه این نه یک هنروحکمت بلکه قدرتِ الهی است.

زیرادرآن اثنا،آنچه سحربازان انجام می دادند یک هنروحکمت و برخی بازیهای مبتنی برهندسه بود.امّا حادثه خارق العادّه ای که درعصای موسی علیه السّلام ظهورنموده بود،چیزی جزتجلی قدرتِ الله نبود.به همین دلیل هنرهای سحربازان رابلافاصله نابود مینمود.برای همین بود که سردسته سحربازان به یکی ازدوستان سحربازش گفت :
وقتی این کارها انجام میشود، درآن لحظه درچه نوع حالی خواهدبود.دوستش آنچه گفته بودرا انجام داد.حال و رفتارموسی علیه السّلام را با دقّت زیرنظرگرفت.آنچه مشاهده نموده بود،رنگ باختنِ موسی علیه السّلام درآن لحظه، و ادامه دادن کار ازسوی عصابود.به سردسته سحربازان دراین مورد چنین گفت : وقتی حادثه انجام میشود رنگ موسی می پرد امّا عصایش به کارش ادامه میدهد.سردسته سحربازان که این راشنیده بود چنین گفت :

این کارِ الله است.کارموسی نیست.زیرا سحربازازسحروکارِخودش نمی ترسد.صنعت کارهم از صنعت خود نمیترسد.
سردسته سربازان که این سخنان راگفته بود بعداً ایمان آوردکه موسی علیه السّلام پیامبرحقّ است.بقیّه سحربازان هم تابع اوشده وهمه ایمان آوردند.
ای فرزند،چه زمانی ازنقطه هنروحکمت خلاص شده وبه نقطه قدرت الهی واصل خواهی شد؟عملت چه زمانی با حکمت تورا به اللِ صاحب عزّت وجلال خواهدرساند؟برای نجاتت اعمالت چه زمانی تورا به درگاهِ الله صاحبِ عزّت وجلال خواهدرساند؟ خورشیدِمعرفت چه زمانی چهره قلبهای طبقه عوام وطبقه خواص رابتو نشان خواهد داد؟ از الله فرار نکن تنها به دلیل اینکه ممکن است تورا به بلاها مبتلا گرداند.الله تورا به بعضی بلاها دچار می کند.دلیل این برای نشان دادن این خصوص و فهماندن آن به

آیا به اسباب و وسائل تکیه کرده و درگاهِ اورا ترک خواهی نمود ویا به درگاهِ او خواهی چسبید؟آیا تکیه برظاهر خواهی کرد یا باطن ؟آیا به آنچه دیده میشود تکیه خواهی کرد یا به آنچه دیده نمیشود؟

ای اللّه ِ من مارا دچار به بلاها نفرما.مارا با بلاها امتحان مفرما.ای اللّه ِ من به ما نزدیک شدن به خودت را نصیب کن بدون اینکه معروض به بلاها گردیم.

ای اللّه ِ من مارا به خودت نزدیک گردان بدون هیچ فاصله ای به خودت نزدیک گردان.ما نه طاقت دورماندن ازتو را داریم و نه تحمّل بلاها را.به ما نزدیکی خودت را نصیب فرما بدون اینکه آتش بلاها لازم باشد.اگر قطعاً ویقیناً لازم باشد که مارا به آتش بلاها بیندازی دراین صورت ما را درآن آتش سمندرساز.آن سمندری که درآتش زندگی میکند.درآنجا آرامش می یابد.وآتش به اوضرری نمی رساند.اورا نمی سوزاند.آتش بلاها رامانندِ آتش کن که به دوستت ابراهیم نمودی. هم چنانکه درلحظه انداختنش در آتش دراطراف او سبزی ها رویانیدی.دراطراف ما هم چنین سبزی هائی برویان.ما را از تمام اشیاء مستغنی فرما. مانند آنچه که دوستت ابراهیم را مستغنی فرمودی.بین ما وخودت انسیّت پدیدارفرما.مارا دوستِ خود بگردان.مانند آنچه که ابراهیم را دوستِ خود نمودی.مارا ازمصیبت ها محافظت فرما.همانند او که اورا ازمصیبت ها محافظت فرمودی.آمین.

ابراهیم علیه السّلام قبل از اینکه براه بیفتد دوست پیدا کرده بود.قلب از اینکه خانه بخرد همسایه را یافته بود.قبل ازاینکه تنهائی اورا دربر گیرد ، او دوست را یافته بود.قبل از بیماری دارو، قبل از بلا صبر،قبل ازرسیدن قضا، رضا را تدارک دیده بود. راهتان را ازپدرتان ابراهیم علیه السّلام بیاموزید.

چه درسخنان باشد و چه دراعمال باشد تابع اوگردید.اللّه راتقدیس وتنزیه می نمایم که ابراهیم علیه السّلام را دردریای بَلا تلطیف نمود.اوراموظّف به شنا

کردن در دریای بَلا نمودوبه همراهِ آن به او قدرت و قوّت داد.اللّه اورا موظف نمود که به دشمن هجوم نماید.باز اللّه بود که اورا مأموربه ترفیع در درجه ای متعالی فرمود.دراین اثنا دست قدرت الهی هم درپشت سر او بود.و درنهایت اللّه او را مکلف فرمود که خلق را به سفره اش دعوت نمایدواز طرفِ او آنها را بخوراند و بیاشاماند.این است لطف خفی وآشکار.

ای فرزند، زمانیکه تقدیرِ اللّه واقع گردید و فعلِ او انجام گرفت درحضورِ او بیصدا و آرام باش.تاکه بسیاری از الطافش رابنمایاند، تاکه نائل به بسیاری ازالطاف اوگردی، آیا هیچ قصّه برده فیلسوف جالینوس را نشنیده ای؟اوچگونه بیصدا ماند،بیصدائی نشان داد و سکوت نمود ،به این ترتیب تمامی غلومی را که اربابش میدانست را آموخت.تو تا زمانیکه درهذیان باشی تا زمانیکه با تقدیرالهی مبارزه کنی و اعتراض نمائی، حکمتِ اللّه صاحب عزّت وجلال اصلا ً به قلب تو نخواهدآمد.

ای اللّه ِ من به ما نعمتِ موافقت با تقدیراتت راو رهاکردن نزاع دراین خصوص را عطا فرما و به ما دردنیا نیکی عطافرما ،درآخرت هم نیکی عطافرما.مارا ازآتش جهنّم محافظت فرما....

صحبت یازدهم

معرفت اللّه

این صحبت را درصبح جمعه نوزدهم شوّال سال 545 درمدرسه شان ایراد فرموده اند.

ای مردم، الله رابشناسید.درموردِ او نادانی نکنید.الله را اطاعت نمائید.به او عصیان نکنید.به اوامراو تابعیّت نمائید.مخالفت نکنید.دربرابراوامرش نایستید.به تقدیراو و حکم او راضی شوید.ئرحقّ این تقدیروحکم با او مجادله وکشمکش نکنید.حقّ صاحب عزّت وجلال راباهنرش بشناسید.اوخالق است،روزی دهنده است.اوّل است،آخراست،ظاهراست،باطن است.او اوّلی است که پیدایشش بدایتی ندارد.بازهم او آخرینی است که موجودیّتش نهایتی ندارد.اوهرآنچه که بخواهد انجام میدهد.ازآنچه انجام میدهد هم مطلقاً موردِسئوال واقع نمی گردد.درحالیکه انسانها درموردِآنچه انجام میدهند به سئوال کشیده میگردند.اوست که ثروتمندومستغنی را بوجود می آورد، اوست که به موقعیّتِ فقرواحتیاج می اندازد.بازاوست که هرنوع سودی را میبخشد،زنده میگرداند،می میراند.مجازات می نماید، میترساند،یگانه منبعی است که میتوان به او امید بست.ازاو بترسید.ازغیراواصلا ً نترسید.تنها امیدتان به اوباشد.به غیراو هیچگاه امید نبندید.باقدرت وحکمتِ الله همراه گردیدوبگردید.تازمانیکه قدرت برحکمت فائق آید.با ادب باشید.درجداکردن حالاتِ گناه و بی گناهی ازهم با دقت باشید.حدودهای شریعت را محافظت نمائید.اساس های شریعت را زیرپانگذارید.این کارِ محافظت درظاهروشکل ظاهری نماند.عبارت ازتظاهر نباشد.باروح واقعی باشد.به این نقطه تنها اشخاص صالح میتوانند برسند....ما کاری خارج ازدائره شریعت نداریم.این خصوص راتنها کسانی که داخل آنجا هستند میتوانند بفهمند.این خصوص باصفتی خشک و مجرّد اصلا ً قابل فهم نمی باشد.درتمامی کارهایتان دائماً درمیان دو دستان رسول الله (ص) قرار داشته باشید.هم باامر او و نهی وتبلیغ اودرحالی که به او بسته باشید.تا زمانیکه وارثان رسول الله(ص) شما را به حضور ایشان دعوت نمایند.

....درآن لحظه از حضور رسول الله(ص) اجازه خواسته وبه حضورش برسید

به زمره اَبدال به این دلیل این نام داده شده که ایشان درکنارِ اراده الله صاحبِ عزّت وجلال اراده دیگری نمی شناسند.بازدرکنارِ اختیارِ او چیزدیگری را اختیار نمی نمایند ودراعمالشان ،درظاهرتمامی اعمال را انجام می دهند، حکم را بجا میآورند.اما به غیرازاینها اعمالی خاص برای خودایشان هست که آنها را ازطبقه عوام جدا میسازد.این حال تا زمانی ادامه مییابدکه به نقطه ای برسند که درآنجا نه امری هست ونه نهیی .دراین نقطه دیگر نه امری هست و نه نهیی.درواقع ابدالی که به این نقطه رسیده اند،به امرِ دینویا نهی آن نیازی ندارند.زیرا دراین نقطه اوامر شریعت بِالذّات درآنها حرکت می نماید ودروضع جدانشدنی ازایشان قرار گرفته اند.دیگر احکامِ شریعت برروح آنهاشده وتبدیل به بخشی فطری-طبیعی ایشان درآمده است.اما ایشان حتّی متوجّه این نیستند.ازهمراهی با الله صاحب عزّت وجلال حتی یک لحظه باز نمی مانند.تنها درزمان اجرای احکام دینی ویا نواهی دینی به میدان می آیند.مواردی را که امر به انجام شده ویا نهی گردیده را بی کم و کاست به انجام میرسانند.زیرا ترک عبادتِ واجب زندیقی است.اما انجام کارهای حرام معصیت است، گناه است.واجبات درهیچ حالی ازهیچ شخصی از هیچ کسی ساقط نمی گردند.شخص هرکه میخواهد باشدودر هرحالی که ...میخواهدباشد، عبادات واجب رادرهرحال و کار و بی تردید می بایست ادا نماید

ای فرزند،با احکام وعلم شریعت عمل کن.از اوامر خارج نشو.عهدی که بین تو الله هست را فراموش نکن.دربرابر نفست آرزوهای نفسانیت، دربرابرِ شیطانت، احساساتی که مشروع نیستند و دربرابرِ دنیا جهاد اعلان کن.برای اینکه بتوانی بدی های آنها را برطرف نمائی با آنها بجنگ.هیچگاه از کمک

الله ِ صاحبِ عزّت وجلال قطع امید نکن.زیرا با ثباتی که تو در راهِ حق نشان میدهی اوبه سوی تو خواهد آمد.چنانچه الله ِ صاحبِ عزّت وجلال می فرماید :

هیچ تردیدی نیست که آنانی که در راهِ الله هستند ،همانان پیروزشوندگان میباشند.انفال46
امّا آنانکه در راهِ ما مجاهده مینمایند، ما قطعاً راهِ خودرا به
ایشان نشان خواهیم داد.عنکبوت 69

زمانیکه نفست شروع به ناله وشکایت ازحالش نمود بلافاصله جلوی زبانش رابگیر.منحصراً برای رضای الله دشمنِ نفست وکسانی باش که در راهِ الله نیستند.به آنها امرکن که دربرابر الله گناهکارنباشند.بازایشان رامنع کن از ضلالت وگمراهی، ازبدعت،ازتابعیّت هوای نفس و ازتابع شدن به نفس.به آنها امرکن که ازکتابِ الله و سنّتِ رسول الله(ص) و اخلاق ایشان تابعیّت نمایند.

(ای مردم، به کتاب اللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال حرمت نمائید.با آن ادب ورزید وبا ادب گردید.با آن صاحبِ اخلاق شوید.آن (کتاب اللّه بین شما و اللّه ِ صاحبِ عزت وجلال یگانه وصلت است.آن تنها بندی است که شما را به اللّه می پیوندد.قرآن را مخلوق،یعنی چیزی که بعداً خلق شده، نینگارید.اوموجودی نیست که بعداً خلق شده باشد.بالعکس ،کلام ازلی، ابدی اللّه است.

اللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال درحالیکه درمورد قرآن می فرماید :

این کلامِ من است

شما نگوئید که خیر این کلامِ تونیست.هرکسی که کلام اللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال را رد کرده وقرآن را مخلوق یعنی بعداً آفریده شده تلقی کند وتصوّرکند ،آن شخص ازایمان خارج می گردد.آن شخص مخالفت با اللّه نموده است.قرآن ازآن اسنادِ شخصِ منزّه وبَری است.قرآنی که خوانده میشود درگوش ها گوش داده میشود، وبا چشمها دیده میشود و درمصحف ها نوشته میشود.کلام اللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال است.....

ای مردم، عشقتان به قرآن را با عمل به احکام آن نشان دهید.پندهائی که ازآن می گیریدرا بامتابعت ازاساس های آن انجام دهید.وگرنه با واردشدن به مجادلات بر روی آن مبادرت به نشان دادن بستگی تان به آن وپندگرفتن ازآن ننمائید.اساس های ایمان ،ازچند جمله بسیارکم عبارت میباشد.اما اعمال بسیارزیاد است.آنچه برای شما لازم است، ایمان آوردن شما به قرآن، ورعایت به احکام آن است.کلام اللّه رابا قلبهایتان تصدیق نمائید.با اعضایتان هم اعمال را انجام دهید، ادانمائید.با چیزهائی که برای نفع دنیوی واخروی دارندمشغول گردید.به عقولِ دنی که عاجز ازحقایق به همان صورت که هستند میباشند اصلا ً التفات ننمائید، به آنها اصلا ً گوش نکنید.

ای مردم، اساس هائی که ازطریق وحی اعلان شده اند، تنها با عقل واز راههای عقلانی قابل استخراج نیستند.زیراعقل ازاین عاجزمی باشد.نص ها هم با قیاس قابل ردکردن نمی باشند.دلیل هیچگاه نباید ترک شود.درغیراینصورت تنها بایک ادّعای مجرّد درمیانه خواهدماند.بدون دلیل وتنها به صرفِ ادّعا نمی توان براموال مردم تصرّف نمود.

نبی (ص) چنین می فرمایند :

اگرانسانها به صرف ادّعای خشک وخالی مجازات نموده میشوندبه یک جامعه مدّعی قتل وتصاحبِ اموال یک جامعه

دیگر میشد.امّا صاحبِ ادّعا باید دلائل اثبات کننده ادّعایش را بیان نمایند.بازهم کسی که متهم به گناهی است وآن را انکار مینماید باید قسم بخورد....

اگرقلب جاهل باشد،عالم بودن زبان بی فایده است.نبی(ص) درحدیثی که ازایشان روایت شده چنین می فرمایند :

درمیان آنچه که برای امّتم ازآنها می ترسم بیش ازهمه منافقی است که زبانش عالِم باشد.

ای عالِم ها، ای جاهِل ها، ای کسانی که دراین لحظه دراینجا حاضر نیستید، ازاللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال حیا کنید.با قلبهایتان رو به او کنید، به او نظرنمائید.برای اوتواضع نشان دهید.نفس هایتان رابه زیر تبرهای تقدیرش رها کنید.به نعماتش با شکر، به آن تبرهای تقدیرش بچسبید.با گوش دادن به او، ازمیانِ ظلمات به روشنائی واصل گردید.زمانیکه این احوال برای شما حاصل شد، دیگر لطف اللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال وکرم او،عزّت وبهشتِ اوهم دردنیا وهم درآخرت به شما بلافاصله خواهدرسید.

ای فرزند، تلاش کن هیچ چیزی دردنیا نباشدکه دوست داشته باشی.وقتی این حال برای تو تمام شد،یعنی زمانیکه هیچ چیزی دردنیا باقی نماند که دوست داشته باشی، دیگرلحظه ای با نفست دریک جا نخواهی ماند وبه آن واگذارنخواهی شد،اگرنفست رافراموش نمائی ، بلافاصله یادآوری میشود واز وجود آنخبردارمیگردی.اگربه عقلت بیفتی بلافاصله موردهشدار واقع

میگردی،متنبّه می گردی.اللّه ِ رفیع الشّأن اگرحتّی برای لحظه ای کوتاه هم باشد تورا درموقعیّتی قرار نمی دهد که به غیراو توجّهی نمائی.هرکس که به این مرتبه برسد واین لذّت رابچشد، اوست که دیگراللّه را شناخته است.امّا درمیانِ خلق چنین افرادی بسیار نادرهستند.ایشان اصلا ً درمیانِ خلق ساکن نمی گردند.تنها با بودن و همراه بودن با اللّه تطمین می گردند.

ای منافق ها،آفت ها وبلاها برسرِ قلب هایتان است.دوستان اللّه هرزمان که با چشمِ قلب به غیرحقّ بنگرند، به ایشان سلامت می بخشند به ایشان که آرامش تنها با همراهی اللّه قابل دسترسی می باشد، وتلاش می کنند که ایشان را به حضور حقّ برند.کوربودن دربرابرمخلوقاتِ اللّه، یعنی میل ننمودن نسبت به مخلوقاتِ فانی،زبان دوستانِ اللّه رابریده است.برای همین است که ایشان درموردِ تقدیراتِ اللّه وتصرّفاتِ اللّه بر روی اشیاء هیچ اعتراضی نمی نمایند.

چننکه روزها،شبها، ماهها،سالها میگذرد وایشان دریک حالتِ ثابت باقی می مانند.در رفتاری که نسبت به اللّه دارندهیچ تغییری روی نمی دهد.ایشان عاقل ترین مخلوقاتِ اللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال هستند.اگرشما آنها را می دیدید می گفتیدآنها دیوانه هستند.اگرایشان هم شما را می دیدند می گفتند اینها به روز قیامت ایمان نیاورده اند...درحضورِ اللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال قلبهای ایشان همیشه محزون است،قلبهایشان مدام شکسته است.ازترس دربرابرِ اللّه حتّی لحظه ای خالی نمی گردند و جدا نمی گردند.هرزمان که پرده عظمت وجلال اللّه برقلبِ ایشان گشوده گردد، ترس ایشان افزوده میشود.چنانکه گوئی قلبهایشان تکه تکه خواهدشد.گوئی مفصل هایشان ازهم جدا خواهدشدوکنده خواهدشد.وقتی که اللّه صاحبِ عزّت وجلال این حال ایشان را مشاهده نماید درهای رحمت ولطف خودرا می گشاید،

درهای جمالش را بازمی نماید،درهای التماس بسوی خود را بازمینماید.به این ترتیب غلیانی که در

ایشان بوجود آمده ساکن گشته وآرام می شود... امّا کسی که صرفاً طالب
دنیاست،طالب توجّه وعلاقه انسانهاست.طالب آرزوهای نفسانی است، طالب احساساتِ هوائی است، چه می توانم برای او انجام دهم
جزاینکه اورا معالجه نمایم؟زیرا ازیک مریض است.مریض را هم تنها یک طبیب ویک دکتر میتواند تحمّل نماید.حیف تو که حالت را
ازمن پنهان میداری.درحالیکه آن پنهان نیست.تلاش میکنی خودرابعنوانِ شخصی نشان دهی که طالبِ آخرت است.درحالیکه توشخصی ط
البِ دنیا هستی.این خواسته وهوس که درقلبت موجود است درپیشانیت نوشته شده است.خلاصه تو درتوظاهراست.باطن تو ازظاهرت
قابل خواندن است.پولی که دردستت میباشد قسمت طلایش تقلبی است.بقیه اش هم عبارت ازنقره است.نزدمن بااین سکه های تقلبی
نیا.زیرا که من بسیاری ازاین دست را دیده ام.توآن پول تقلی را به من تسلیم کن وامکان بده بر روی آن کارکنم تا من بر روی آن
کارکرده نقره داخلش را خارج کرده وبقیّه اش را که تقلبی است دور بیندازم.آنچه که کم امّا زیباست پرخیرترازآن چیزی است که
زیاداست امّا زشت.به من امکان بده تا برروی پول تقلبی کارکنم زیرامن یک استادِ ضربِ سکه هستم.درنزدم ابزارِ این کارموجود
است...از ریا از نفاق توبه کن وبرگرد.ازاعتراف و اقرار این به خودت خجالت نکش.اکثراشخاص با اخلاص دراوّل کارمرائی(ریاکار)و
: منافق بودند.برای همین است که شخصی چنین میگوید

.اخلاص را تنها شخص ریاکار میتواند تشخیص دهد وبشناسد

بسیارنادر است شخصی که کار را ازاوّل تا انتهایش با اخلاص انجام تواند دهد.کودکان درآغازدروغ میگویند،با شن و ماسه و با زباله
ها بازی میکنند، خودشان را به خطرات می اندازند.اشیائی متعلق به پدرومادرشان را بلن می کنند،سخن چینی می کنند امّا زمانیکه
عقلشان به کمال رسید درآن زمان است

که آنچه را که قبلا ً اانجام می دادند یک به یک ترک می نمایند و به واسطه مادران وظدران و معلم هایشان میلِ به باتربیت شدن
می نمایند.زمانیکه الله برای شخصی قصد خیری نماید، اوبا ادب می گردد واخلاق های نادرست قبلی خویش راترک می نماید وبرای
هرکس که شرّی را قصد نماید او هم عمرش را با اخلاقِ نادرست و ناپاک می گذراند.به این ترتیب هم ازنظر
دنیوی وهم از نظراخروی نابود می گردد.الله ِ صاحبِ عزّت وجلال همانگونه
،که درد را خلق نموده ،درمان و دارو را نیزخلق فرموده استومعصیّت ها
گناه ها درد هستند.طاعات و عبادات امّا دارو هستند .ظلم یک درد است.امّا عدالت یک دارو است.خطا واشتباه یک درد است ، امّا
راستی یک دارو است.مخالفت نمودن با الله ِ صاحبِ عزّت وجلال یک درد است، یک نرض است.امّا توبه نمودن ازسرِ مستی گناهان
.یک دارو است، یک درمان است
داروی توتنها زمانی کامل می گردد که قلبت را ازمخلوقات جدانموده وآن
را به الله صاحب عزّت وجلال بسته باشی وقلبت را به اعتلای اورسانده باشی
دراین اثنا قلبت دراعتلاست در بلندی هاست امّا روحت و بدنت بر روی زمین
است.قلباً با الله صاحب عزّت وجلال همراه میباشی.این با دانسته های قلبت
تحقق می پذیرد.درخصوص اعمال هم ازنظرحکمی با مردم همراه خواهی
بود.مبادا درخصوص عمل ازمردم جدا عمل مکن.تاکه چه درمورد عمل و چه درمورد ایشان، برعلیه تو دلیلی وجود نداشته باشد.توبه
اعتبار باطنت با ربّ صاحبِ عزّت وجلالت همراه می گردی.و به اعتبارِ ظاهرت به همراهِ
.مردم خواهی بود
نفست را آنچنان بی صاحب رها نکن، اگرتوبراو سوارشوی که چه عالی.درعکس این صورت او سوارِ تو خواهدشد.اگر تواو را به زمین
بزنی
.که چه خوب.وگرنه اوتورا برزمین خواهد زد

اگردرخصوص بندگی به الله صاحبِ عزّت وجلال به تو اطاعت نماید که چه
اعلا ،درعکس این صورت اورا باگرسنگی، تشنگی، ذلت، برهنگی وتنهائی
مجازات نما.مبادا این چماق را از سر او کم نمائی.تا زمانیکه تطمین شده نسبت به الله صاحب عزّت وجلال اطاعت کننده درهرحالی
دربیاید.پس ازاینکه کاملا ً مطمئن گردیدی بازهم کار مجازات بین خودت و اورا ازدست
منه.به او یادآوری کن.(تومگردرآن وقت چنین و چنان نکردی؟) و بدیهایش
را به خاطرش بیاور و با این کار او را مجازات نما.تا اینکه دائماً درحالتی
زار و حقیروپست و ذلیل بماند و دیگر سربلند نکند.برای اینکه تمامی این
:تدبیرها سودمند واقع گردند، تنها با این حرکات میتوانی کمک بخواهی
الف : اگر کارِ تربیتِ نفست با هدفِ طلبِ مراد الله صاحب عزّت وجلال
.باشد و تابع اوشدن باشد ترک کردن گناهان باشد
ب : ظاهر وباطنت اگریکسان باشد.چنانکه هیچ مخالفت ننماید و همواره
اطاعت کارباشد.تا که هیچ گناهی انجام نداده و همواره درحال عبادت

باشد.هیچ کفران نعمتی نکند، همواره درحال شکر باشد، هیچ حال فراموشی
ونسیان نداشته و همواره درحال ذکر و یادآوری باشد.هیچ حال شرّی
نداشته و همواره حال خیر خواهد داشت.با این شروط است که کمکِ الله
با تو خواهدبود و نفست را تربیت نموده و میتوانی تحت اطاعت دربیاوریش
.تا زمانیکه درقلبِ تو غیر از الله صاحب عزّت وجلال چیزی موجود باشد
.برای آن نجاتی نیست.اگر تو هزارسال بر روی سنگها، الله را سجده نمائی
اگربا قلبِ خود به غیر ازئ تمایل نمائی این سجده ها هیچ فایده ای برای تو
نخواهدداشت.تازمانیکه قلب غیر از مولای خود که صاحب عزّت وجلال
.است دیگری را دوست داشته باشد. برای آن قلب عاقبت خوشی نیست
تا زمانیکه غیر از الله هرچیزِ دیگر را ازقلبت نابود ساخته ای به سعادت

نخواهی رسید، خوشبخت نخواهی شد.کدام چیز به تو سود می رساند؟ زهد
دراشیاء هم درحالیکه با قلبت به آنها تمایل داری؟ آیا نمی دانی که الله صاحبِ
عزّت وجلال آنچه که درسینه عالمان است را می داند؟تو درحالیکه درقلبت غیر الله هست.از زبانی گفتن (توکلتُ علَی الله- به الله توکل نمودم) آیا حیا
نمی کنی؟
ای فرزند،فریب این را مخور که الله با تو حلیم و رفیقانه رفتار مینماید.زیرا
هیچ تردیدی نیست که گریبان گیر نمودن توسّطِ او شدید است.فریبِ این عالمانی راکه الله صاحبِ عزّت وجلال را نمی شناسند را هم
نخور.زیرا تمامی علم ایشان برعلیه آنهاست، برلهِ ایشان نیست.آنها احکام الله صاحب
عزّت و جلال را می دانند.امّا نسبت به الله جاهل هستند.خودِ الله صاحب عزت وجلال را نمی شناسند.به مردم می گویند که اوامر الهی را بجا آورند امّا خودشان متابعت ازاین دستورِ خود نمی کنند.ایشان را ازآنچه الله منع نموده
نهی می نمایند.امّا خودشان ازآن نواهی اجتناب دوری نمی کنند.مردم را به
الله صاحبِ عزّت وجلال دعوت می کنند امّا خودشان ازاو فرار می کنند
با گناهان و قصورات خویش با الله می جنگند.نالهای ایشان درنزد من ثابت
... است، نوشته شده است.محاسبه گردیده شده است
(ای الله ِ من توبه من و ایشان را قبول فرما.همه مارا.به پیامبرت محمّد(ص
.وپدرمان ابراهیم علیه السّلام ببخش
ای الله من، برخی ازما را بر برخی دیگر مسلط گردان.برخی ازما را با برخی دیگربهره مند گردان وهمه ما رادر رحمتِ خویش غرق فرما...
آمین

صحبت دوازدهم

طلب نمودن از غیر الله

.این صحبت را در روزیکشنبه دوّم ذی القعده سال 545 هجری قمری در درگاه ایراد فرموده اند

.ای فرزند، محبّتی که نسبت به الله ِ صاحبِ عزّت وجلال داری سالم نیست
علاقه ای به او نداری،او رامقصد قرار نداده ای،و رغبتی هم به او ننموده ای.زیرا ادّعای کسی که دوست داشتن الله صاحب عزّت وج
لال را نموده
ولی به دیگری رغبت نماید باطل است، راست نیست.آنانکه طالب دنیا هستند
دوستداران آن و رغبت نشان دهندگان به آن بسیار زیاد هستند.امّا خواستاران
آخرت بسیار کم هستند.خواستاران الله صاحبِ عزّت وجلال و درعشق او ثبات نشان دهندگان امّا کم وکم هستند.ایشان دقیقاً مانند ط
لا و یاقوت درقحطی
ونداری هستند.بسیارنادریافت میشوند.چنانچه درمیان بسیاری از افراد گاهی یکی یافت میشود.ایشان کسانی هستند که تمامی جوامع
انسانی مشتاق ایشان
می باشند.ایشان معادن پرقیمت بر روی زمین ،حکمفرمایان هستند.ایشان محافظان شهرها و بندگان می باشند.به حرمتِ آبروی ایشان
است که بلاها ازشهرها و نواحی دفع می گردد.به حرمتِ آبروی ایشان است که انسانها به باران میرسند.الله به حرمتِ آبروی ایشان
.آسمان را بارانی می فرماید
به آبروی ایشان است که نبات بر روی زمین میروید.ایشان قبلا ً ازکوهی به
کوهی، ازشهری به شهری، ازویرانه ای به ویرانه ای میگردند.هرزمان که
درجائی شناخته میشوند، بلافاصله ازآنجا به جائی دیگر می رفتند.همه چیزرا
پشتِ سر می اندازند،هرچیزدنیوی راپشتِ سر میگذارند،کلید دنیا را تسلیم
به اهل دنیا می نمایند.این احوال ایشان تا زمانی ادامه می یابد که درکنارایشان
بادبانها کشیده گردند، درقلبهایشان نهرها جاری گردند، و تا زمانی که لشکرهای فرستاده شده ازسوی الله ِ صاحبِ عزّت وجلال ایشان
را به محافظتِ
خویش درآورند.لشگرمحافظی که ازسوی الله فرستاده شده، هرکدام ازایشان
را تک به تک تحتِ محافظت درمی آورد.به این ترتیب مورد اکرام قرار می گیرند، محافظت می گردند.به عنوان والی مردم تعیین می
گردند. تمامی اینها

اموری است ورای عقل ایشان. زمانیکه به این مرتبه رسیدند، رونمودنشان
.به خلق و مشغول ایشان شدن، وظیفه ای واجب برگردن ایشان می گردد
زیرادراین نقطه ایشان درحکم طبیب ها می باشند. امّا مابقی انسانها به مثابه
بیمارها میباشند.حیف تو که ادّعا می کنی ازآنها هستی، ازنظرتو علاماتِ ایشان چیست؟ علامتِ نزدیک بودن به الله صاحبِ عزّت وجلا
ل و لطفِ او
چیست؟آیا تو در نزدِ الله درکدام مرتبه هستی؟ درکدام موقعیّت هستی؟درعالمِ
اعلای ملکوت نام تو چیست؟لقبِ تو چیست؟آیا درتوهرشب به روی چه چیزی بسته می گردد؟آیا آنچه که میخوری ومی آشامی چیزی
مباح است یا نصیبی ازحلال است؟آیا به دنیا تکیه می نمائی یا به آخرت؟یا به تقرّبت به الل صاحبِ عزّت وجلال؟زمانیکه درتنهائی
هستی دوستت کیست؟زمانی که درتنهائی به سر میبری دوستت کیست؟ زمانیکه با دیگران به سر میبری دوستانت چه کسانی هستند؟
،ای دروغگو،دوستانت درزمان تنهائیت، نفست
شیطانت، آرزوهای هوائی ات و افکار دنیویت هستند.امّا دوستانت درزمانیکه
بادیگران هستی، دوستان غیبت کننده، شیاطین انسانی هستند.درحالیکه مرتبه ای که ما ازآن بحث می کنیم چیزی است که با هذیان
ها وادّعاهای خشک و
خالی قابل دسترسی نمی باشد.درآنصورت سخن گفتن تو دراین بحث عبارت از هوسی است که برای تو هیچ فایده ای نخواهد
،داشت.آنچه برای تو لازم است قبل ازهرچیزآرامش درحضور الله صاحبِ عزّت وجلال می باشد
سکوت میباشد،ترکِ هرآنچه خارج از ادب است میباشد.اگردراین بحث لازم شد که حرف بزنی درآنصورت باید متبرّکاً صحبت کنی.تبرّکاً
ازانسانهای مربوط به این مرتبه سخن بگوئی.وگرنه زمانیکه قلبت ازآن مرتبه ها تماماً
*.اساساً ظاهری که عین باطن نیست، چیزی نیست جزهذیان*محروم است،ادّعای بودن درآن مرتبه ها رانکردن

: اگردرون شخصی به شکلی و بیرونش به شکلی دیگر،این یک هذیان است.آیا تو هیچ این سخن نبی(ص) رانشنیدی که میفرماید

.کسی که به خوردن گوشت انسانها ادامه میدهد روزه- دارنیست

رسول الله(ص) با این فرموده اش بیان فرموده است که روزه گرفتن خلاصه درترک خوردن وآشامیدن وغیره نمی باشد.برای اینکه روزه ای که گرفته میشود روزه باشد،همزمان با ترک نمودن خوردنی،آشامیدنی و غیره می باید

گناهان را نیز ترک نماید.شما از غیبت یعنی درغیاب دیگران با ایشان مجادله کردن اجتناب نمائید.زیرا مانند نابودشدن هیزم توسّط آتش،غیبت هم اعمال را نابود می سازد.شخصی که به غیبت نمودن عادت نماید مطلقاً رستگارنخواهد شد.کسی که درمیان مردم به عنوان غیبت کننده شناخته گردد، اعتبارش کم

می گردد.ازنگاه کردن با شهوت بپرهیزید.زیرا نگاه کردن با شهوت بر قلبهایتان تخم های معصیت و گناه می ریزد.نگاه کردن شهوانی هم در دنیا و هم درآخرت نتیجه خوبی ندارد.ازقسم خوردن به دروغ بپرهیزید.زیرا قسم های دروغ،کشورها را به موقعیّت مشکل دچارمینماید.پریشان می نماید.برکتِ اموال و عباداتتان را از میام می برد.حیف تو که با قسم دروغ خوردن اموالت را با ارزش نشان می دهی تا بفروشی، به این صورت هم

.طاعت وعباداتت را به خسران می کشانی و ارزش آنها را از بین میبری

.اگرکمی عقل درتوموجود بود، میفهمیدی که این خود زیان وخسران میباشد

: وقتی که مالت را میفروشی اگر چنین قسمهائی بخوری

.به والله نه دراین شهر مانند این مالی هست ونه هیچکس ازاین دارد -

.والله این جنس چنین وچنان زیبا ساخته شده

....والله این برای من این مقدار خرج برداشته

درحالیکه تو درتمامی این گفته هایت دروغگوئی.تمامی گفته هایت هم دروغ است.علاوه برآن بعنوان شاهد نام الله را وسیله قرار داده با آن قسم میخوری..

درزمانی بسیارنزدیک کوری وضعف به تو دست خواهد داد...رحمتِ الله رفیع- الشأن برشما باد.درحضورالله صاحب عزّت وجلال با ادب شوید.هرکس که با آدابِ شریعت مودّب نگردد روزقیامت آتش جهنم او را مودّب خواهدساخت،تربیت خواهدنمود.(دراینجا یکی از مستمعین سئوالی ازحضرت عبدالقادرگیلانی پرسیده

عرض می کند :-اگرتمامی یا بخشی از این پنج خصلت(غیبت،نگاهِ باشهوت،قسم دروغ و...)باشد آیا میتوانی حکم نمائی که روزه ووضوی آن شخص باطل میباشد؟

پاسخ حضرت : خیر.اصل روزه و وضوی آن شخص باطل نمی گردد.اینهائی که

.گفته شده برای دورنمودن آن شخص ازآن بدیها ،پند دادن به او وترساندن او از عمل به این نوع گیاهان گفته شده است

ای فرزند، بلکه هم فردا بیاید امّا تو موجود نخواهی بود.درزیرخاک خواهی بود.بلکه این در زمانی دیگروقوع خواهد یافت.درآن صورت چرا این غفلت؟

چقدرهم قلبهایتان پرقساوت است.شما هرکدام مثل یک سنگ هستید.راه درست

.را من به شما میگویم.کسان دیگرهم میگویند.امّا شما درهمان حال قبلیتان هستید

درهمان نقطه هستید.برای شما کلام الله یعنی قرآن خوانده میشود.حدیث های رسول الله(ص) خوانده میشود.احوال بزرگانی که درقدیم آمده و رفته اند خوانده

میشودامّا شما هیچ عبرت نمی گیرید.ازگناهان دور نمی شوید.اعمالتان تغییر نمی کند،درست نمیشود.کسی که برایش کلام الله و حدیث های رسول الله(ص) خوانده

شده و احوال بزرگان پیشین گفته میشود ودرچنین محیطی قرارمی گیرد امّا از

.تمامی اینها پندنگرفته ، اهل شرّاست

ای فرزند، کوچک و حقیرشمردن دوستان الله ازسوی تو ورای شناخت الله ازسوی

: توست.چنین میگوئی

اینها تحت تهمت هستند.چرا همراه ما زندگی نمیکنند.چرا همراهِ ما نمی نشینند؟تو اینها را از این رو می گیری چون نفس خودت را نمی شناسی. -

وقتی دانشت درمورد نفس خودت بسیار کم باشد آنچه ازقدروقیمت دیگر انسانها میدانی نیز کم خواهدبود.هرقدردانشت درموردونیا وعاقبتِ آن کم باشد،به همان نسبت درموردآخرت نیزجاهل خواهی بود.به همان نسبت

. هم که درمورد آخرت دانشت کم باشد به همان نسبت درمورد الله ِ صاحب عزّت وجلال هم جاهل میباشی

ای کسی که به دنیا اشتغال داری.خُسران و ندامتهائی که درتو هست درزمانی بسیار نزدیک برایت عیان و بیان خواهدشد.و هم

دردنیا و هم درآخرت.در روزقیامت روزی که عیوب به میان خواهدآمد،روزخسرانها
وپشیمانی ها ،روزی که ندامت و پشیمانیت پاهر خواهدشد.قبل از اینکه
آخرت برسد نفست را به حساب بکش.فریبِ عفوِ الله صاحبِ عزّت وجلال
او وکرم او نسبت به خودت را مخور.توبراساس حالتی هستی که بدترین
حالات درنتیجه گناهان، خطاها،ناحق نمودن نسبت به دیگرانسانها هستی.گناهان پیام آوران کفرهستند.چنانچه که بیماری مالاریا هم
خبرآورمرگ است.تورابایسته است که قبل ازآمدن فرشته مرگ برای گرفتن روح ها، توبه کنی.
جوانان توبه کنید.ازگناهان طوری صرفنظرکنید که دیگر به آن بازنگردید.
آیا نمی بینید که الله ِ صاحبِ عزّت وجلال شما را مبتلا به بلا می نماید،با بلاها امتحان می نماید.تاکه توبه نمائید.

امّا شما نمی توانید به این فکرکنید ودرگناهان درمقابل او اصرار می ورزید.دراین زمان درمیان انسانها افرادی نادر مبتلا به بلاها می گردند...
دروغ یک نعمت نیست.بالعکس عقوبت است،یک مجازات است.دروغ درمرتبه ها وشرف ها بالا رفتن نیست.افزون شدن نیست بِالعکس عقوبتی
برای گناهان است یک مجازات است.واصل شدگان به حقّ درنزدِ الله برای
رفعت درجه شان مبتلا به بلاها می گردند، با بلاها امتحان می گردند.ایشان
دربرابر بلاهائی که به آن مبتلا شده اند صبرمیکنند، تحمّل نشان می دهند.
زیرا ایشان تنها طالب ذاتِ الله می باشند.وقتی این حال برای دوستان الله کامل گردید،تصرّف وسلطنتِ ایشان کامل می گردد.وقتی که این حال کامل
گردید،ایمان می آورند که درمیان بلائی هستند....
ای الله ِ من ما را ازهلاک شدن نجات بده.ازتو تنها تقرّبت را می خواهیم و
آرزو می کنیم.هم دردنیا هم در آخرت،دردنیا با قلبهایمان و درآخرت هم با چشمانمان تنها می خواهیم به تو نظرنمائیم.
ای مردم،ازرحمتِ الله ِ صاحبِ عزّت وجلال وازوسعتِ این رحمت امیدتان را قطع ننمائید.امید تبُر زیرا اوست الله ِ صاحبِ رحمت.چه دانی بلکه هم
الله پس از این کاری پیش می آورد.ازبلا مگریز زیرا وقتی بلا با صبررودر رو گردانده شوداساس تمامی خیرها است.پایه واساس آن است.
اساس پیامبری هم، اساس رسالت هم، اساس اولیاء بودن(ولایت) هم ، اساس معرفت الله هم ، اساس محبّت هم، بلا است.اگربه بلا ها صبرو تحمّل
نشان ندهی پس پیداست که پایه و اساسی برای تو وجود ندارد.درحالیکه هرساختمانی تنها زمانی میتواند برپابماند که پایه واساسی داشته باشد.توهیچ
بنائی را دیده ای که برروی مزبله ساخته شود و بتواند پایدارباشد؟
سببِ گریزتوازبلاهاومصیبت ها، احتیاج حس نکردنت نسبت به دوستی با

الله، به معرفت الله و نزدیک بودن به الله می باشد.صبورباش ،دربرابربلاها ومصیبت ها متانت نشان بده.اعمال نیکوانجام بده.تاکه با
قلبت،با سرّت و با روحت، به درگاهِ الله ِ صاحبِ عزّت وجلال بچشی.عالِمان، اولیاء و ابدال
وارثان پیامبران هستند.پیامبران هم واسطه میان الله و بندگانش می باشند.
احکام الله رابه بندگانش تبلیغ می نمایند.عالِمان، اولیاء و ابدال پس ازپیامبران، احکامِ الهی راکه ایشان تبلیغ می نمودند را ازنسلی به نسل
دیگرمیرسانند.مومن ازغیرالله صاحب عزّت وجلال نمی ترسد.ازغیراوچیزی ازکسی انتظارندارد.قدرتِ او به قلبش و به سرّش داده
شده است.این راالله داده است.قلبِ مومنان چگونه میتواند با الله ِ صاحبِ عزّت وجلال قوی نباشد وپرقدرت نباشد؟الله آن قلبها را به خودش متّصل
نموده است.چنانکه قلوبِ مومنین حتّی لحظه ای ازحضورالهی جدا نمی- گردد.امّا بدنهایشان بر روی زمین است.الله رفیع الشأن چنین میفرماید:

زیرا ایشان درنزدما حقیقتا ازبرگزیدگان وازافرادپرخیر میباشند. ص/47

دوستان الله برگزیدگان مردم عصرخویش میباشند.ازدیگر انسانها به اعتبار
دنیای درونشان تفاوت دارند.اصل ایشان نورانی است.برای همین است که
ازمردم جدا میگردند،ازآنچه دیگران به آن عادت دارندایشان زهد میورزند.
به پیش خیز برمیدارند.دائماً به پیش میروند.چنان که جاهائی که پشت سرگذاشته اند تنها جائی برای رویش نباتات می

گردد.دیگرهیچ بازپس نمی گردند.به تنهائی خو می کنند.همواره ویرانه ها ،ساحل دریاها،صحراها و جاهای متروک را ترجیح می دهند.درمناطقی که عمران شده هیچ دوست

ندارند بمانند.ازمیوه های کوهی میخورند.ازآبهائی که درآنجا می یابند می آشامند گوئی حیواناتی تنها میباشند.درچنین زندگی است ودرچنین جاهائی است که قلبهایشان به الله نزدیک می گردد وبا او انسیّت می یابد.به این ترتیب اساس و پایه هایشان شبیه پیامبران،صدّیقان،شهدا می گرددوهمراه ایشان می گردند.عالم درونشان نیزهمراه با الله میباشد.ایشان درشب وروز .ودرهرحال وکارمشتاق به الله وباذوق بسیار ازانسیّت یافتن با او ازخدمت لحظه ای عقب نمی نشینند

ای فرزند،شیرینی،تلخی،صلاح،فساد،غم وصفا خصوصیّاتِ غیرقابلِ جدا شدن ازاین زندگانی می باشند.اگرصفائی کلّی میخواهی باقلبت ازانسانها جدامشو.آن را به الله صاحب عزّت وجلال وصل کن.ازدنیا جداشو.محبّت

آن را ازقلبت خارج کرده و دوربینداز.محبّت نسبت به افراد خانواده ات رانیز دوربینداز.ایشان راتسلیم به الله صاحب عزّت وجلال بنما.قلبت رادر

.هرحالی کاملا ً برهنه شدهازحبس نجات بده.به درگاهِ آخرت نزدیک شو

بعدهم ازآن درگاه واردشو.اگردرآنجا ربّت صاحب عزّت وجلال را نتوانستی بیابی.ازآنجا هم خارج شو.و هم دوان دوان،درحالیکه تقرّب او را

میجوئید.زمانیکه اورا یافتی میتوانی بگوئی که تمامی صفا را درکنارت داری.زیراکسی که الله صاحب عزّت وجلال را دوست دارد،چه کاری با

دیگری دارد؟ بهشت مکانِ کسانی است که طالبِ درجات هستند،محلّ تجّار است.دنیارا درمقابل آن میفروشند.برای همین است که الله صاحبِ عزّت و جلال چنین می فرماید :

هرآنچه که موجودات بخواهند،هرآنچه که چشم هاازآن

زخرف/71لذّت میبرنددرآنجاست

،ذکرِ قلب چیست؟ذکرسِرّچیست؟ذکرمعنا چیست؟بهشت ازآنِ روزه گیران

نمازخوانان،و زهدورزان از احتراصها ولذّت هاست.ایشان یک روزه را درمقابل روزه ای دیگر،یک باغ را درمقابل باغی دیگر،خانه ای درمقابل

خانه ای دیگر فروختند.من ازشما اعمالی بدونِ سخن میخواهم.شخص عارفی که صِرفِ رضای الله ِ صاحبِ عزّت وجلال عمل انجام می دهند مانند میزآهنگری است که بر روی آن آهن ها را باضرباتِ پُتک شکل

میبخشد.بازاو هم مانندِ سطحِ زمین است که برروی او راه میروند و ازهمین روتبدّل وتغییرات درآن حاصل می گردد،امّا علیرغم این تماماً

بی زبان است.واصلان به حقّ غیرازالله صاحب عزّت وجلال هیچ چیزدیگری را نمی بینند.غیرازاوبه هیچ چیزگوش نمی دهند.ایشان هرکدام

قلبی بی زبان دارند.ایشان هم ازخود و هم ازماسَوی گذشته اند.ازاین حال هیچگاه جدا نمی گردند.الله هرگاه که اراده نماید به ایشان قدرت می بخشد .قلبهایشان را به زبان می آورد.آنها را تبدیل به زبانی گویا می فرماید قدرتِ الهی ایشان را به سخن می آورد.ایشان طوری هستند که گویا .اراده شان سلب گردیده است.قدرت الهی ایشان را به سخن گفتن وا میدارد ایشان رابا دستِ رحمت وشفقتش گرفته بسوی خود میکشد.ایشان را مجدداً

بعنوان بندگانی که تنها برای اوهستند انشاء می نماید.طبق آنکه موسی علیه- السّلام را برای خود برگزید وبه اواحسان فرمود،ایشان راهم به همان صورت برمی گزیند،تربیت می نماید ومورد احسان قرار میدهد.چنانچه

الله ِ صاحب عزّت وجلال درموردموسی علیه السّلام چنین میفرماید :

طه/41 .من تورا برای خود برگزیدم

شوری/11.نه تنها هیچ شبیهی برای الله وجود ندارد بلکه شبیهِ شبیهِ او هم موجودنیست.او به حقّ شنوا و به کمال بیناست

الله هرلحظه که اراده نماید راحتی که هیچ سختی درآن نباشد..،انسیّتی که هیچ تنهائی درآن احساس نگردد..،نعمتی بدونِ هیچ مشقت، راحتی بدون هیچ عصبانیّتی،شیرینی بدون هیچ تلخی،مُلکی که هیچ نابود نگردد را خلق کرده وعطا می فرماید.دراین نقطه نصرت،حاکمیّت و درستی ازآنِ حقّ

الله است.هرکس به این مرحله برسد،برای اوبلافاصله راحتی تحقق می پذیرد.درحالیکه تو درحالتی که درآن هستی دردنیا راحتی را

نمیتوانی بیابی

زیرا دنیا لانه غم و اندوه است، لانه آفت ومصیبت است.برای آن است که

.توباید ازآن لانه بدرآئی.توباید محبّتِ دنیا راازقلبت و ازدستت خارج کنی

اگردرعین حال قدرتِ خارج کردنِ آن ازقلب و دستت رانداشتی، اول ازقلبت خارج کن وبدستت بسپار.وقتی که قوی شدی ازدستت نیز بینداز

وآنچه ازدنیائی هاکه تورا به خود وابسته مینماید را دربین فقراکه عیال

(خانواده) الله ِ صاحب عزّت وجلال هستند تقسیم کن.وقتی چنین نمودی

مبادا تصوّرکنی که نصیب های دنیائیت ازدستت خواهدرفت.زیراهرچه

کنی وهرگونه حرکت نمائی نصیبِ تو به سویت خواهدآمد.اصلا ً وبه

،هیچ روی ازدستت فرارنخواهدکرد.ثروتمن هم باشی، فقیرهم باشی

....زاهدهم باشی، راغب به دنیا هم باشی، این به همین شکل است

تمامی مسأله دورزده وبه صحّت وسلامتِ قلب و سِرّت بازگشته ودرآن

جا جمع می گردد.یعنی مرکز ثقل مسأله اینجاست که اصلِ قلبت ازحواسّ

منفی،تمایلاتِ منفی و ازاحتراصات تمیزشده بماند.اگرقلب وسِرّ،ازتمامی

اینها پاک شده باشد میتوان گفت که تمامی مسأله حل شده است.امّا تمیزشدنِ

: قلب وسِرّ با اینها حاصل میگردد

.الف- با یادگیری علم

.ب- عمل نمودن با علمی که آموخته می گردد

ج- دراعمال با اخلاص بودن

د- صمیمی بودن درجستجوی الله ِ صاحب عزّت وجلال

: ای فرزند،آیا هیچ نشنیدی که چه گفته شده

.اوّل یادبگیر، بفهم، بعد هم جدا مشو -

.تو اوّل ظاهرِ علم را بیاموز.سپس هم ازعلمِ ظاهری به علمِ باطنی ببر

تواوّل با این علم ظاهری عمل کن.علمِ ظاهری راتطبیق کن،تاکه ،عملی که

با آن انجام میدهی،تورابه علمِ آنچه که انجام نداده ای رهنمون گردد.توبا علمِ

ظاهرعمل کن که آن تورابه علمِ باطن و عمل باطن راهنمائی کند.این علمِ

ظاهری،روشنائی ظاهر است.علمِ باطنی هم روشنائی باطن است.علمِ باطن

نوری ما بینِ الله عزّوجلّ وتوست. هرزمان که به عملت عمل نمائی راهت

به الله نزدیک می گردد.درمابین تو و او عریض تر می گردد.لنگه آن دری

.که ازآن توست باز می گردد

ای ربّ ما ،به ما دردنیا نیکی عنایت فرما ،درآخرت هم نیکی عطا فرما

.ما را ازعذابِ جهنم محافظت فرما

صحبت سیزدهم

اولویّت دادنِ اندیشه آخرت نسبت به اندیشه دنیا

این صحبت را درشب سه شنبه چهارم ذی القعده سال 545 هجری قمری درمدرسه شان ایراد فرموده اند.

ای فرزند،اندیشه آخرت را نسبت به اندیشه دنیا اولویت بده.اگرچنین نمائی هردوآنها را بدست می آوری ودرهردو آنها منتفع میشوی .وقتی که اندیشه دنیا راقبل از اندیشه آخرت گرفتی،بعنوان مجازاتی برای تو، درهردو آنها به زیان وخسران می افتی.توچگونه اشتغال به امری می کنی که امر به آن

نشده ای؟وقتی تو محبّتِ دنیا را از قلبت خارج ساختی ، الله صاحبِ عزّت وجلال با کمکش درامورددنیوی به تو قوّت و قدرت خواهد داد.به تو موفقیّت

عطا می فرماید.زمان نصیب گرفتنت از دنیا را به تو اعلان خواهدنمود.

دراین صورت، درآنچه که از اموردنیوی بدست بیاوری درآن برکتی خواهدبود.مومن هم برای دنیایش کارمیکند و هم برای آخرتش.برای دنیایش

با زبانش به اندازه نیازی که درآنجا دارد کار می کند.قناعت مینماید به مقداری که بدان نیاز دارد.مانند آنچه که مسافر به اندازه، راهی که دارد توشه برمیدارد.اواز دنیا بیش از این چیزی نمی گیرد.تمامی فکر نادان

به دنیاست، اموردنیوی است،چیزهای دنیوی است.امّا اندیشه عارف آخرت

است،الله است.اگر ازدنیا یک تکه نان بدستت برسد و نفست هم بدلیل اینکه

به چیزهای دیگر نائل نشدی با تو مجادله نماید و بدنبال آرزوهای هوائی بیفتد درآن زمان توشخصی را درمقابل دیده ات بیاور که تنها قدرتِ بدست

آوردن یک لقمه نان را دارد.برای تونجاتی نیست تا زمانیکه برای حقّ

الله ِ صاحبِ عزّت وجلال به نفست غضب نکرده وبا آن دشمنی ننمائی...

صدّقان یکدیگر را می شناسند.هرکدام از ایشان قبول وصدق دیگری را میشنود.ای کسی که از الله صاحب عزّت وجلال رو گردانده ای، ای کسی

که رو به عوام نموده با ایشان مشترک شده و روبرگردانده از بندگان صدّیق

الله ِ صاحبِ عزّت وجلال روگرداندن تو ازبندگان صدّیق الله تاکیادامه خواهد یافت؟چه سودی ازآنها به تو رسیده ؟ ازدستِ آنها نه ضرری برمی آید

و نه سودی.آنها نه چیزی را که درقسمتت نباشد میتوانند به تو بدهند و نه

میتوانند چیزی را که درقسمتت باشد را ازتو بگیرند.درمسأله سود وزیان

بین ایشان و جمادات هیچ فرقی موجود نیست. سلطان تک است ، یکی است

آنکه ضرر میدهد یکی است،تک است.آنکه سود میرساند تک است ،یکی

است.آنکه به حرکت وا میدارد، می ایستاند تک است ، یک است.آنکه مسلط میکند تک است، یکی است.آنکه مسخّر میکند تک است یکی است.

آنکه میبخشد تک است یکی است.آنکه مانع میگردد تک است یکی است.

.آنکه خلق می کند و روزی را میبخشد الله ِ صاحبِ عزّت وجلال میباشد
اوقائم است، ازلی است، ابدی است.اوقبل ازاینکه مخلوقات را خلق نماید، قبل ازپدرانتان قبل ازمادرانتان، قبل ازاینکه ثروتمندان خلق گردند موجود بود.اوخالق آسمانها ، زمین،آنچه درآسمانها وآنچه درزمین است و آنچه که
.مابین آنهاست میباشد.نه تنها شبیه او بلکه چیزی مانند شبیهِ او نیزموجود نمیباشد.اوست که به حقّ میشنود و درنهایتِ کمال،میبیند
وای برشما،حیف برشما،ای مخلوقاتِ الله، خالقتان را به حقّ نمی دانید وآنطورکه بایسته است نمی شناسید.اگر روزقیامت درنزد الله امکانی برایم
.موجود بود تمامی گناهان از اوّل تا آخرزمان را برعهده میگرفتم
ای کسی که خوانده و یادگرفته ای، تمامی ساکنان زمین وآسمان را به کناری بنِه.آنچه راکه یادگرفته ای برای من بخوان.بین الله صاحب عزّت وجلال وشخصی که با علمش عمل نماید یک دَر موجود است که قلبِ آن شخص ازاین دَر به حضورِ الله میرود.امّا ای تو کسی که عامِل به علمَت نیستی،تو قیل و قال و عمل را به کناری نهاده وبا علمَت مشغول جمع اموال دنیوی شده ای.هیچ تردیدی نیست که به دستِ تو تنها مادّه(صورت) میرسدومعنا اصلا ً بدست تو نمیرسد.الله ِ رفیع الشأن اگربرای یکی از

بندگانش مرادخیری نماید،اوّل به او یاد می دهد، سپس هم عمل و اخلاص
درعمل را به او الهام می فرماید.به این صورت اورا به خود نزدیک میگرداند،صاحبِ عرفان میگرداند، علمِ قلوب را می آموزد.اسراربرای آن
شخص برگزیده شده اند.کسی غیرازاو به این واقف نمی گردد.الله رفیعُ- الشأن همانند آنکه موسی علیه السّلام را برگزید، او را هم .برمیگزیند
: چنانچه درموردِ موسی علیه السّلام میفرماید
طه *41* **من تورا برای خویش برگزیدم**
: الله رفیعُ الشأن با این کلام چنین میفرمایند
من تورا برای خودم انتخاب نمودم ،نه برای غیرخودم.من تورا نه برای
حرص ها ولذّات شهوانی وچیزهای باطل انتخاب ننمودم.نه برای زمین برگزیدم نه برای آسمان، نه برای بهشت ،نه برای جهنّم،نه برای ملک
.برگزیدم و نه برای هلاک شدن، هیچ چیزی نمی تواند تورا مشغول نماید
هیچ مادّه ای نمیتواند تورا ازمن بگیرد.هیچ موجود نمیتواند بین من وتو
پرده ایجاد نماید.هیچ آرزو و هیچ احتراصی نمیتواند تورا ازمن مستغنی
گرداند. ای فرزند، به سبب گناهانی که انجام داده ای امیدت را ازرحمتِ
الله صاحب عزّت وجلال مَبُر.بالعکس نجاستی راکه درلباسِ دینت وجود دارد را با آبِ توبه بشوی.علاوه براین ،دراین صبرت هم ثبات نشان بده
و هم با اخلاص باش.وعلاوه براین لباسِ دینت را با عطرمعرفت الله معطر
گردان.ازحالتی که اکنون درآن هستی به شدّت دوری کن.بلافاصله تلاش
کن تا ازآن نجات بیابی.زیرا اگر ازهرجهتی که بخواهی به وضعی که درآن هستی نگاه کنی، خواهی دید که دراطرافت حیواناتِ درنده و دردهای گوناگون در اطرافت هستند.درآن صورت بلافاصله ازآن نقطه ای که درآن هستی جدا شووبا قلبت به حقّ صاحب .عزّت وجلال بازگرد

با جبلیّت خودت وبا احتراصاتِ خودت وبا آرزوهای هوائی خودت حرکت نکن وبا آنها نخور ونیاشام.تا دوشاهد عادل ازقرآن و حدیث (سنّت پیامبرص)وجود نداشته باشد نخور.غیرازاین دوشاهد دیگرجستجونما.این دوشاهد هم یکی قلبت ودیگری فعل الله .صاحبِ عزّت وجلال میباشد
اگردرموردکاری که میخواهی انجام دهی تاکتاب وسنّت وقلبت اجازه نداده اند منتظراجازه چهارمی باش .این فعل الله ِ صاحبِ .عزّت وجلال میباشد
به وضعیّت شخصی که درشب هیزم می شکند نیفت.اوکه هیزم جمع میکند
امّا نمیتواند بداند که آنچه بدستش جمع کرده چیست.توهم باید بدانی که آیا
بسوی خلق و مردم است که میدوی یا به سوی خالق.احتمال دارد با اینکه
تصوّرمیکنی سوی خالق میروی بسوی مردم رفته باشی.این چنان چیزی است که با ادّعاهای خشک وخالی ،با آرزوهای پوچ وحرکتهای زورکی
وساختگی متحقق نمیگردد.آن چیزی است که درسینه توست موجودیّتِ توراهم عملت اثبات مینماید.یعنی اعمال اشخاصی که صرفاً اعمالشان رابرای رضای الله انجام می دهند موجودیّت آن چیزی راکه درسینه ایشان
.است را اثبات نموده ودلیل آن میباشد
ای فرزند، عافیت باترکِ جستجوی عافیت ممکن می گردد.ثروتمندی با

ترکِ جستجوی ثروتمندی ممکن میگردد.دارو با ترکِ جستجوی دارو ممکن است.تمامی داروها جمع شده درتسلیمیّتِ دربرابرِ اللّه ِ
صاحب عزّت وجلال،بریدن ازتکیه نمودن به وسائل و دور افکندنِ ماسَوی ازقلب است.
کسی که تسلیمِ اللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال می گرددو خودرا ازتکیه نمودن به وسائل نجات داده و غیر از اللّه همه چیز را ازقلبش
بیرون انداخته یعنی به تمامِ داروها نائل گردیده است.دارو تنها با زبان نیست.درعین حال قلباً
به یگانگی اللّه ایمان داشتن است.توحید و زهد با بدن و زبان صورت

نمی پذیرد.توحیدِ اصلی درقلب است.زهدِ اصلی درزهدِ قلبی است.تقوای اصلی تقوای قلب است.معرفتِ اصلی معرفتِ قلب
است.شناختنِ اللّه ِ صاحبِ
عزّت وجلال اساساً ودراصل با قلب انجام می پذیرد.محبّت نسبت به اللّه
صاحبِ عزّت وجلال دراصل با قلب است. نزدیک بودن به اللّه نیزبا قلب
میباشد.تو عاقل باش ،خودراغرق درهوس ها ،بازی های ساختگی وبازی های زورکی نگردان. دراین لحظه تودریک هوس،دریک
چیزساختگی
دریک حالت زورکی،دریک دروغ،دریک ریا و دوروئی هستی.تمامی
هدفت کشاندنِ مردم بسوی خودت است.توهرقدمی که باقلبت به سوی مردم
بیندازی آیا میدانی که با همان قدم ازاللّه صاحبِ عزّت وجلال دورمیگردی؟
درحالیکه مدام درپی جلب توجّه مردم تلاش میکنی،ادّعا میکنی که طالبِ
حقّ صاحب عزّت وجلال میباشی.توبا این حالت مانند شخصی هستی که میگوید میخواهم به مکه بروم امّا راهِ خراسان را درپیش
میگیرد وبا هرقدم
ازمکه دورمیشود.ازیک طرف ادّعا میکنی که قلبت ازانسانها نجات یافته.
ازطرف دیگر ازایشان میترسی یا امیدی به ایشان داری.درظاهر زهد میورزی امّا درونت پراست ازرغبت به دنیا ومردم و امّا ادّعا
میکنی که با
حقّ هستی.امّا درباطن با مردم هستی.حالی که ما بحثِ آن را می نمائیم یعنی بودن به همراهِ اللّه مرتبه ای نیست که با لق لقه
زبان بتوان آن را
بدست آورد.دراین مرتبه ای که مابحثِ آن را می نمائیم نه مردم وجود دارد
نه دنیا وجود دارد، ونه آخرت هست ونه هرچیزی به جز اللّه ِ صاحب عزّت وجلال .او تک است و تنها آن را که تک است قبول
می فرماید.اوتک است
شریک قبول نمی کند. زیرا ائ هرچیزِ تو را ادراه می نماید.تو هم آنچه را
که به توگفته میشود را بپذیر...
انسانها عاجز هستند.به همان اندازه که نمی توانند به توضرری رسانند،

نافع نیز نمی توانند باشند.تمامی اینها را تنها اللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال به دستِ ایشان اجرا می نماید.امّا انسانها واقعاً عبارت از
واسطه ای هستند.
آنکه درتو ودردیگرانسانها تصرّف مینماید اللّه است.درعلم اللّه صاحب عزّت وجلال،قلم، آنچه برلهِ تو وبرعلیه توست را درازل نوشته
است.
موحّدانِ صالح حجّتی بر روی دیگزبندگانِ اللّه می باشند.برخی ازایشان هم
تنها به اعتبارِ باطن جدا شده است، ازمحبّت دنیا نجات یافته است.برخی از
ایشان هم تنها به اعتبارِ باطن جدا شده است.چنانچه اللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال درباطنِ ایشان هیچ چیزی در رابطه با دنیا نمی
بیند.اینها هستند
قلبهای صاف وتمیز.هرکس که قادر به اینها بوده و به این درجه برسد، به او سلطنتی بر روی مخلوقات داده شده است.درواقع
قهرمانِ واقعی اوست.
قهرمان واقعی آن کسی است که قلبش را ازغیراللّه صاحب عزّت وجلال پاک کرده و دردرگاهِ او با شمشیرِ توحید و بُرش بُرَندگی
شریعت می ایستد
و به عبورِ حتی یکی از موجوداتِ فانی به آنجا اجازه نمی دهد.تمامی قلبش
را درمقلّب القلوب جمع می نماید.شریعت ظاهرِ شخص را تزئین می نماید.
زیباتر می نماید، توحید با معرفت نیز باطنش را زیبائی می بخشد.ای شخصی که با مذاکرات کتابها اشتغال نموده ای درمیان نعره
های (قالو و قلنا) هیچ چیزی بدست نمی آید.ازمراتبی که ما بحثِ آن را می نمائیم هیچکدام به آن شکل بدست نمی آید.ازیک
طرف میگوئی(این حرام است ازطرف دیگر خودت آن را انجام میدهی.ازیک طرف میگوئی (این حلال است) امّا خودت اصلا ً آن
را انجام نمی دهی و بجا نمی آوری.تو هوسی درهوس هستی.تناقضی درتناقض هستی. نبی (ص) دریک حدیث که از
ایشان نقل شده میفرمایند :

وَيلٌ لِلجاهِلِ مَرَّةً وَلِلعالِمِ سَبعَ مَرّاتٍ

. یک بار وای برنادان امّا هفت بار وای بر عالِم

بله یک بار وای برجاهل به دلیل اینکه نیاموخته است.امّا هفت بار وای برعالِم .زیرا او میدانسته علیرغم این عمل نکرده است.به این ترتیب برکت

عملش پَرکشیده ورفته است.و بعنوان حجّتی برعلیه خودش علم مانده.تو اوّل یادبگیر سپس باآنچه آموخته ای عمل کن.آنچه یادگرفته ای را تطبیق کن.سپس بعدازآن هم به خلوت برو.یعنی محبّتِ موجوداتِ فانی را ازقلبت بیرون بیندازوبا محبّتِ حقّ صاحبِ عزّت وجلال اشتغال نما.زمانیکه محبّت

موجوداتِ فانی را ازقلبت بیرون انداختی وتنها با عشق الله تنها ماندی، الله

تورا به خود نزدیک می نماید،ازموجوداتِ فانی دورمی نماید،وتورابا فنای درخویش به خودش میرساند (فناء فی الله) .سپس هم اگر الله بخواهد تورا به مردم می شناساند، آشکار می نماید وتورا به نصیب یافتن بی کم وکاست ازدنیا سوق می دهد. به نسیم خودش امر می کند با علم و تقدیرالهیش.این

-نسیم ،با وزیدن به دیوارهای خلوت خانه تو وبرخوردن به آنها وحال تو

به انسانها آشکار گردانده میشود.به این ترتیب هم تو ، بدون تو، بینِ

الله ومخلوقات تنها به همراهی الله می باش.نامبارکی نفست، منیّت وآرزوهای هوائی ات برطرف شده وشروع میکنی به دریافت قسمتهای خود ازدنیا به صورتی بی کم وکاست.دراین اثنا قلبت هم به همراهِ الله ِ

صاحبِ عزّت وجلال میباشد.گوش کنید و عمل کنید ای نادانانی که الله صاحبِ عطت وجلال ودوستانِ اورا نمی شناسند ، ای کسانی که درحقّ

الله صاحبِ عزّت وجلال و دوستانِ او غیبت می کنند، حقّ صاحبِ عزّت وجلال حقّ است.امّا شماها باطلید (مترجم لازم به تاکید میداند که روی سخن حضرت به حاضرانِ درمجلسشان میباشد که اهل عراق بوده اندوطبق اسنادِ

خصوصاً درمورد ایرانی –بسیار زیادی حضرتشان را آزار می داده اند

(بودنشان و به عقیده راسخ شخصی ام به دلیل اعتقاد حضرت گیلانی به امامت حضرات معصومین ع

حقّ بالذّات درقلبهاست ،دردلهاست، درسِرهاست، درمعناهاست.امّا باطل

،درنفس هاست، درآرزوهای هوائی است، درمنیّت است، درعادات است

دردنیاست، هرچیزی غیر الله صاحب عزّت وجلال میباشد.این قلب تا به وصال وتقرّب به حقّ که دائمی وابدی است و ازلی و قدیم است نرسد

اِفلاح نمی گردد.رستگار نمی گردد.بیخود به خودت نبال ای منافق.از این

خصلت هائی که گفته شد حتّی یک دانه اش درتو موجود نیست.توبنده فانی

، تو بنده ماست هستی، تو بنده شیرینی هستی ، بنده لباست ، اسبت و سرور واربابی که درخدمتش کارمی کنی هستی... قلبِ

،صادق ازخلق به خالق سفر میکند.ازفانی ها میگذرد، به باقی میرود.مخلوقات را رها می نماید

بسوی الله میرود.به آنانکه در راه می بیند سلام کرده و می گذرد.به ایشان

ملحق نشده و درکنارشان نمی ماند به راهش ادامه می دهد.عالمانی که عامل به علمشان هستند نائبانِ سلفِ صالح هستند.ایشان وارثانِ پیامبران

و دیگر اهلِ خیرمیباشند.این عالمان درجلوی خلق براه می افتند.به آنها

امر می کنند که ملک شریعت رابه حال معمور درآورده و درآن حال نگاه دارند، ومنع می کنند ازخراب کردنِ آن مُلک. این عالمانی که وارثانِ پیامبرانند، روز قیامت به همراهِ پیامبران جمع میگردند.دراین اثنا، اجرتِ

ایشان، ازسوی الله ِ صاحبِ عزّت وجلال به ایشان پرداخت می گردد. الله ِ

: صاحبِ عزّت وجلال با تشبیه نمودنِ عالِمِ بدونِ عمل به خَر چنین فرموده اند

مانند خری است که کتابهای بسیار بزرگ حمل می نماید

جمعه/5

کلمه اسفار که دراین آیه ذکرشده عطف به کتابِ علمی می گردد.آیا میتواند

نفعی ازکتابهای علمی ببرد؟ با حمل کردن آنها به همراهِ خویش آیا جزخستگی و مشقت چیزی برایش باقی می ماند؟

شخصی که علمش افزون می گردد باید نسبت به آن ترسش از ربّش که

صاحبِ عزّت وجلال است و بندگیش نسبت به او افزون گردد. ای شخصی که ادّعای دانشمندی می کنی، کجاست گریه های تو ازترسِ الله ِ صاحبِ

عزّت وجلال؟کجاست حذرنمودن تو ازگناهان وترست ازالله کجاست؟

کجاست اعترافت به گناهانت؟ کجاست ازتاریکی به نور رسیدن بوسیله طاعات و عباداتت؟ کجاست تربیت نفست؟ کجاست بخاطرالله با آن مجاهده

کردنت؟ و بخاطرالله دشمنی کردنت با آن؟تمامی فکرت و همّتت و غیرتت
پوشیدنِ زیبا وشیک، خوردن وآشامیدن، ازدواج کردن، صاحب خانه شدن
، صاحب مغازه شدن، صحبت کردن و نشست وبرخاست با مردم، انس گرفتن با ایشان... تو همّت و غیرتت را ازهمه اینها
دورکن.اگر ازآنها نصیبی برای توباشد، آن نصیب یقیناً به سوی تو خواهد آمدو هم به موقع
خواهد آمد.به این ترتیب با نجات یافتن ازسختی وفشاری که حرص وارد
میکند وفشاری که انتظار برقلب وارد میسازد با الله ِ صاحبِ عزّت وجلال
قائم می گردد.وقتی چیزی ازآن توست دیگر نگرانی در موردِ آن بیهوده
واضافی است.

ای فرزند، خلوتی که داری فاسد است، صالح نیست، نجس است، تمیز
نیست، با تو چه کنم؟ درقلبت اخلاص و توحید سلامتی نیافت.به شکلی
سالم اخلاص و توحید درقلبت رشد نیافت.

ای کسانیکه درخواب غفلت بسر میبرید بدانید که خالق شما نمی خوابد.
ای کسانیکه ازحقّ روگردانده اید خبردارباشید که ازشما روبرگردانده

نمیشود.ای کسانیکه الله را فراموش کرده اید، بدانید که شما به فراموشی
، سپرده نمیشوید.ای کسانیکه راهِ الله راترک کرده اید بدانید که شما ترک کرده نمیشوید.ای جاهلانی که الله صاحبِ عزّت وجلال
رسول او و تمامی
بزرگانی که آمده و رفته اند را نمی شناسید، شما طبق تکه چوبهائی هستید
که هنگام ارّه کردن درخت و چوب ازآن کنده میشوند.
ای ربّ ما، به ما در دنیا نیکی عطافرما، درآخرت نیز نیکی عطا فرما.ما را ازعذابِ جهنّم محافظت فرما.

صحبت چهاردهم

دوری نمودن از درظاهر طوری و درباطن طوردیگربودن

این صحبت را درصبح جمعه هفتم ذی الحجّه سال 545 قمری درمدرسه شان ایراد فرموده اند

ای منافق، اللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال روی زمین را ازتوپاک گرداند.گوئی منافق بودنت کافی نبود و حالا با علما ،اولیاء و افرادِ صالح مجادله می کنی.

باخوردنِ گوشتِ ایشان این کار را انجام میدهی.خیلی زود زبانها وگوشتهای تو وامثالِ تو راگرگها وحشرت خواهندخورد.شما را تکه تکه خواهندکرد،پاره پاره خواهندکرد.زمین هم شما به درونِ خودگرفته به سختی فشار خواهد داد.

خواهدپوساند،محوخواهدکرد،ازحالی به حال دیگر تبدیل خواهد کرد.

چه درموردِ اللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال وچه درموردِ بندگانِ صالحِ او، تاشخص حُسن ظنّ نداشته وبه ایشان تواضه نشان ندهد، برای او فلاح و رستگاری نخواهدبود.چرا دربرابر بندگانِ صالح اللّه تواضع نشان نمی دهی؟درحالیکه آنها در موقعیّتِ روسا وامیران میباشند.درمقایسه با ایشان آیا تو چه هستی؟

اللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال حال و ربط کارها را به ایشان تسلیم فرموده است.

آسمان به حرمتِ آبروی ایشان است که باران می باراند. زمین به حرمتِ ایشان است که نبات می رویاند.تمامی طبقه عوام ودیگر موجودات گله ایشان هستند.بندگانِ صالحِ اللّه هرکدام به مثابه یک کوه میباشند.بادهای فلاکت و طوفانهای آفتِ ایشان را از جایشان نمی تواند تکان بدهد.ایشان اصلا ً و هیچگاه ازنقطه توحید تکان نمی خورند.ازنقطه ی رضای مولای صاحب

عزّت وجلال حتّی یک لحظه جدا نمی گردند.و هم دراین نقطه چه برای خودشان و چه برای دیگران تضرّع وزاری می نمایند.

به اللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال توبه کنید.دربیانِ عذرواعتذار برای او برآئید.به گناهانی که بین شما و اوست اعتراف کنید.درحضورِ او نیازو تضرّع کنید.

دردست وکفِ شما مگرچه هست؟چه دارید؟ که اگر حقایق را می دانستید حالا درحالی غیرازحالی که درآن هستید میبودید.درحضورِ اللّه صاحبِ عزّت و

جلال مؤدّب گردید.طبق کسانی که قبل ازشما آمده و رفته اند مانند دوستانِ اللّه ، مانند بندگانِ صالحِ اللّه و علمای عمل کننده به علمشان.شما درمقایسه با ایشان خنثی ها میباشید.شجاعت وقهرمانیتان تنها زمانی به عرصه می آید که نفستان،آرزوهای هوائیتان و منیّتِ تان به غلیان بیاید.قهرمانی تان راتنها زمانی میتوانید نشان دهید که نفستان و آرزوهای هوائیتان به شما امر نمایند.

شجاعت در دین، دربحثِ بجا آوردنِ حقوقِ حقّ صاحبِ عزّت وجلال میباشد.

شجاعت وقهرمانی دراین موضوع باید نشان داده شود.سخنانِ افرادِ اهلِ حکمت وعالمانِ عمل کننده باعلمشان را کوچک نینگارید، حقیرنشمارید.زیرا

سخنان ایشان هرکدام داروئی برای دردهای انسانهاست.علاج است.جملات سخنانشان ثمره وحی اللّه صاحبِ عزّت وجلال میباشد.

درمیان شما پیامبری

(موجود نیست که تابع اوگردید وقتی تابع کسانی گردید که متابعان نبی (ص

میباشند، شما نیزتابع ایشان گردیده اید..باز زمانی که تابعان به رسول اللّه(ص) را دیدید گوئی خود ایشان را دیده اید.با عالمانی که عمل کننده به علمشان هستند صحبت کنید، دوستی نمائید زیرا صحبتِ شما با ایشان برکتی برای شما میباشد.باعالمانی که عامل به علمشان نیستند اصلا ً محبّت ودوستی نکنید.زیراصحبت شما با آنها برای شما نحوست می آورد.چه ازنظرتقوی چه ازنظرعلم، وقتی با کسیکه از خودت جلوتر باشد صحبت نمائی این صحبت باعثِ برکت برای تو می گردد.خوش یُمنی می آورد، سعادت می آورد.امّا صحبتِ توباکسی که صرفاً سنّش ازتو بزرگتر بوده امّا تقوی وعلمی نداشته

...باشد و دوستی نمودنت با اوبرای تو نحوست می آورد بدبختی می آورد
آنچه را که انجام می دهی برای الله انجام بده.برای غیراو انجام مده.آنچه را
.که میخواهی ترک کنی برای الله ترک کن.برای خاطرِ غیراو ترک مکن
کارانجام دادن برای غیرالله کفراست.ترک کردن برای غیرالله ریاکاری

است.هرکس که اینها راندانسته ومبادرت به حرکاتی دیگرنماید اوتنها دریک
...هوس میباشد.درآینده ای نزدیک مرگ آمده واین هوسِ تو را می شکند
حیف برتو،تلاش کن واصل به ربّت صاحبِ عزّت وجلال شوی.با او همراه
:شو.غیراز او را ازقلبت خارج گردان.بیرون بینداز.نبی(ص) چنین میفرماید

عهدمابین خودتان وربّتان را محافظه نمائیدو به نیکی
.بجای آورید که خوشبخت خواهیدشد

با محافظه قلوبِ صالحان، راههای میانِ خودتان والله صاحبِ عزّت وجلال را
پاک گردانید. ای فرزند، اگردرمیان اشخاص فقیروثروتمندی که به سوی تو
می آیند فرقی برای تو وجود داشته باشد و دربرابر ایشان رفتاری متفاوت داشته باشی وبا چشم دیگری به هرکدام نگاه کنی برای تو نجاتی و رستگاری
وجود ندارد.برفقراء الصّابرین اکرام کن.با ایشان بودن رابا ایشان دریک جا نشستن راخیر و سعادت وبرکت
: بدان.نبی(ص)چنین میفرمایند

.فقرای صابردرروزقیامت، هم صحبتانِ الله خواهندبود

الله برای امروز یعنی درحیاتِ امروزِ دنیا با قلبهای ایشان هم صحبت میباشد
درقلبهای ایشان تجلی مینماید.فردا یعنی روزقیامت بِالذّات با بدنهای ایشان هم صحبت می گردد.بِالذّات با خودِ آنها صحبت میفرماید.ایشان کسانی هستند که
دردنیا قلبهایشان صاحبِ زهد وتقوی می گردد.به امورِ بیهوده دنیا رغبت
نشان نمی دهند.به زینت و دبدبه آن پُشت می گردانند.ترجیح می دهند که کسانی نباشند که به الله احتیاج داشته باشند.به مال دنیا اصلا ً اعتماد نمی نمایند.با قدرت های مادّی واموال اصلا ً مغرور نمی گردند.تمامی تکیه گاهشان وآنچه وآنکه به او نیازدارند فقط الله است.به راه رفتن دراین راه

،باصبرومتانت ادامه می دهند.وقتی که این مرتبه برای ایشان حاصل گردید
.آخرت خطاب کنندگان به ایشان خویش را به ایشان عرض وتقدیم می نماید
ایشان هم به ان می آویزند و به او می چسبند.امّا زمانی که برای ایشان آخرت
حاصل گردید، می بینند که آنچه بدنبالش می گشته اند آن هم نیست.زیرا ایشان
درجستجوی الله صاحب عزّت وجلال می باشند...امّا آخرت غیرازآن چیزی است که آنها بدنبالش می گردند.این بار ازآن صرفنظر می نمایند،قلبهایشان
برآن پشت می گرداند وبا حیا کردن از الله صاحب عزّت وجلال ازآن فرار
....می کنند.چگونه با غیرالله بمانند چگونه با فانی ها تطمین گردند؟وچگونه با فانیها انسیّت پیدا نمایند که
این اشخاص که مصمّم به رسیدن به الله میباشندآنچه انجام داده اند از اعمال را ،عبادات و تمامی طاعاتشان را به آخرت تسلیم می نمایند سپس هم با بالهای
.عزم وصمیمیتی که دربحث جستجوی الله داشته اند بسوی الله پرمی گشایند
قفس را درکنارآخرت رها می کنند.ازقفس بدنشان کنده میشوند وبسوی خالقشان پرواز می نمایند.رَفیق اعلی راجستجو می نمایند.اوّل .را جستجو می نمایند،آخر را جستجومی نمایند،ظاهر راجستجو مینمایند،باطن را جستجو مینمایند
: به منازل نزدیک به الله می روند وازکسانی میگردند که الله صاحب عزّت وجلال درحقشان چنین فرموده

زیرا ایشان درنزدما حقیقتاً ازبرگزیدگان می باشند و از
ص*47* . نیکان میباشند

: الله رفیع الشأن درآیه چنین می فرماید

قلبهای آن بندگان درنزدما میباشد،تمامی همّت وغیرت ایشان
.درنزدما میباشد.معنایشان درنزدما است.هم دردنیا و هم درآخرت سِرّهای ایشان در نزد ما است

زمانیکه این مرتبه برای واصلان حقّ حاصل گردید، الله مانع میگردد که ایشان باطلی دنیوی ویااخروی بزبان آورند.کارباطلی انجام دهند.به نسبت
قلبها و سرهای ایشان ،چه آسمانها وچه زمین وهرچه مابین این دو هست
شقاف می گردند،مسافتها کوتاه میگردند.الله ایشان را ازهرچیزی غیرازذاتِ
خویش ایشان را موجود میسازد.اگربازهم دردنیا قسمتی داشته باشند صرفاً
برای گرفتن این قسمتهایشان ،الله ایشان را مجدداً بسوی بشریّت بازمی گرداند
یعنی خصوصیّات انسانی ایشان را مجدداً به ایشان عطا میفرماید.تاکه علم الهی ازلی،تقدیرالهی،قضاء الهی تغییرننماید.واصلانِ به حقّ
هم متناسب با علم الهی و قضاء الهی و تقدیرالهی به نیکی مودّب میگردند.زهد و تقوائی را
که به ایشان داده شده را صاحب می گردند.اصلا ً با حواسّ نفسانی،آرزوهای
هوائی و اراده های شخصی حرکت نمی نمایند.به همراهی تمامی اینان،حکم
ظاهری نیز درهرحال وکاربا ایشان محفوظ میباشد.هیچ حرکتی هم ازایشان دیده نمیشود که با ظاهر موافقت وهمراهی ننماید.دردنیا نسبت به انسانها
هیچگاه خسّت نشان نمی دهند.اگرازدستشان برآید تمامی آنها را به حقّ صاحب عزّت وجلال نزدیک می گردانند.درقلبهایشان حتّی ذرّه
ای ازمخلوقات باقی نمی ماند.توزمانی که دائماً وهمراه با دنیا باشی هیچ ربطی
وارتباطی باآخرت نخواهی داشت.وقتی هم که دائماً به همراه آخرت باشی
نمیتوانی همراهی بامولا داشته باشی .باعلمت عمل کن ،جهالت نکن.

توازکسانی هستی که الله ایشان را با عملشان به ضلالت انداخته،مالی که مالک آن هستی، مُلک، ثروت وهرچیزی که با آن بتوانی به فقرا برسی
وبه ایشان اکران نمائی.ازجمله چیزهائی هستند که میتوانند شخص رابه
حقّ صاحب عزّت وجلال برسانند.آیا نمی دانی که صدقه عبارت از معامله- ای باحقّ صاحب عزّت وجلال میباشد.معامله نمودن باذاتی که بالذّات غنی
وکریم است یا هیچ باعث ضررمیگردد؟ تواگرحتّی ذرّه ای برای اللهِ صاحبِ
عزّت وجلال انفاق نمائی، او به اندازه کوه به تو میبخشد.اگرتوبرای رضای
الله یگ قطره صدقه بدهی،اوبه تو به اندازه یک دریا میبخشد.هم دردنیا وهم
درآخرت اجروپاداش آن را به تو به تمامی میدهد....
ای مردم، درصورتیکه با اللهِ صاحب عزّت وجلال معامله نمائید محصولاتتان
نشو ونما می نماید.برکت می یابد.رودخانه هایتان پُرمیشود.درختانتان پُربرگ
میشود.شاخ وساقه ومیوه میدهد.... دائماً نیکی را امر نمائیدوازبدیها منع کنیدو
دیگران را ازآن دورکنید.به دین الله صاحبِ عزّت وجلال یاری نمائید. دربرابردوستانی که اعمالی خلافِ رضای الله انجام میدهند بایستید.هرکس
که درنیکی ها با اخلاص حرکت نماید وعشقش به الله را نشان دهد،صداقت
الله هم چه درلحظات تنهائی اش وچه درمیان جمع ها و درلحظاتِ تنگی و
وسعت ،سختی و فراوانی با او ادامه مییابد.حاجت هایتان را ازحقّ صاحبِ
عزّت وجلال بخواهید.ازغیراووازبندگانِ او اصلا ً نخواهید.اگرمجبوربه خواستن ازانسانها شدید دراین صورت باقلبهایتان به درگاهِ حقّ صاحب عزّت
وجلال بروید،به حضوراو بروید.زیرا او یقیناً یکی ازراههای خواستن رابه
شما الهام خواهدنمود.اگردستِ خالی هم بازگردانده شوید ویا خواسته تان داده
شود بدانید که این ازالله است.اصلا ً ازآن انسانها نیست.دوستان الله، اندیشه
رزق را ازسرهایشان بیرون کرده دورانداخته اند.زیرا می دانند که رزقها

به شکلی تقدیرشده که درزمانهای معلوم ومعیّن به صاحبانشان داده خواهندشد.
برای همین اندیشه روزی را به کناری انداخته اند ودردرگاهِ الله مسکن گزیده اند.واصلان به حقّ درسایه فضل و نزدیکی وعلم به الله صاحب عزّت وجلال
ازهرچیزی غیر ازالله مستغنی گردیده اند.ایشان با گرفتنِ دستان قلب مردم
ایشان رابسوی الله می برند وطلب می کنندکه الله خلعتِ قبول و رضای خویش
را براین بندگانش بپوشاند.رحمتِ الله براوباد،یکی از بزرگان چنین میگوید :
کسانی که بندگیشان نسبت به الله صاحب عزّت وجلال کاملا ً تحقق یافته ازاو
نه دنیا میخواهند ونه آخرت را.طلبِ ایشان ازالله تنها و فقط رضای الله و
جمال اوست و چیزدیگری نیست.

ای الله من تمامی انسانها رابسوی درگاهِ خودت هدایت فرما.این تنها وخواسته
ابدی من است.هرچیز به تو عائد میباشد.مخصوص توست.این دعای عمومی
من برای این است که وسیله ای برای کسب صواب باشد.الله صاحب عزّت
وجلال آنکه را که درمورد مخلوقاتش اراده کند انجام میدهد.وقتی قلب از
احساساتِ منفی نجات یافته و ازبیماریهای گناهان به سلامتی برسد نسبت
به مخلوقات پُراز مرحمت وشفقت میگردد.خداوند رحمتش کناد،یکی ازبزرگان چنین میگوید :
نیکی های بسیار را تنها صدّیقان انجام میدهند.گناهان را تنها صدّیقان ترک
مینمایند.
صدّیق نه گناهان بزرگ و نه گناهان کوچک را انجام نمیدهد.اوّل تمامی
گناهان را ترک مینماید.بعداً هم با ترکِ هوسها و احتراص های منفی به
جستجوی حلال مطلق رفته و حتّی مباح را ترک می نماید و به این صورت
تقوای خودرا تقویت مینماید.قسمتِ اعظمِ شب وروز شخص صدّیق به عبادتِ
ربّ صاحبِ عزّت وجلالش میگذرد.او عاداتِ مردم را میشکند ،برطرف

میکند.بدون هیچ تردیدی برای شخص صدّیق هم عادت نابود میگردد و او ازجهاتی که هیچ نمی اندیشید غرق رزق و نعمات میگردد.به او بسیاری
ازنعمات داده میشود وبه خالص ترین آنها نائل میگردد.زیرا او بسیار محروم
رها شده وفعلاً به احتیاجاتش نمیرسد وتنها بصورت هوسی در سینه اش میماند
علیرغم این اوهم دربرابرِ واصل نشدن به آرزوهایش صبر مینماید وهیچ شکایتی نمی نماید.گاهی میشود که تمامی خواسته های شخص صدّیق ردّ
میگردد وبجا آورده نمیگردد.چنان که دعا میکند،قبول نمی گردد.طلب میکند
داده نمیشود.شکایت میکند امّا آن چیزی که درموردش شکایت کرده افزوده
میگردد.وسعت میخواهد امّا پیدا نمیکند.صاحبِ تقوی میشود امّا راهِ خروجی
نمی یابد.موحّد است، دراعمالش اخلاص را به خوبی رعایت میکند امّا هیچ
تقرّبی نسبت به الله نمی یابد.چنانکه این شخص صدّیق گوئی نه مومن است و نه موحّد.امّا علیرغمِ تمامی اینها او دریک ایمان وآرامش کامل به سَر میبَرَد.
تمامی اینها راکه می گذرد را با راحتی دل میپذیرد.زیرامیداند که صبرخودش
داروئی برای قلبش و وسیله ای برای تمیزشدنِ قلبش ونزدیک شدن اوبه الله
میباشد وباز میداند که خیرتنها پس ازچنین امتحاناتی است که می آید، تنهاپس
ازچنین امتحانی استکه میتوان به خیرونیکی نائل شد وهم این امتحان برای اینست که مؤمن ازمنافق، موحّد ازمشرک،مخلص ازمُرائی، جسورازترسو،
ثبات کننده ازثبات نکننده،صبرکننده ازشکایتگر، اهل حقّ ازاهلِ باطل، راستگو ازدروغگو،دوست دار ازآنکه دوست ندارد،آنکه تابع حقّ است
ازاهلِ بدعت میباشد.به این سخن یکی ازبزرگان گوش فرا ده، رحمتِ الله
براوباد.ببین چه میگوید :
دردنیا مانندِ مریضی باش که زخمِ خودش را مداوا می نماید
وبا امید اینکه بیماریش خواهدگذشت به تلخی دارو وبه سختیها

وتلخی های عارض شده دراثنای مداوا تحمّل نشان میدهد.

تمامی بلاها وبیماریها ازاین ناشی میشود که تو انسانها راشریکِ الله قرارمیدهی، ودرضرر،درنفع، در دادن، درمانع شدن دیدن آنها ازسوی توست
وتصوّرمیکنی که کاربا آنها تمام میشود وادراک میکنی که آنها تنها یک وسیله
هستند.اگر میخواهی ازبلاها و بیماریها سلامت یابی، انسانها را شریکِ الله
قرار نده.باید بفهمی وبدانی که ضرر،نفع،نائل شدن ومحرومیّت دردست ایشان نیست وباید ایمان بیاوری که کاربا آنها تمام میشود وآنها تنها یک وسیله
میباشند.نجات ازتمامی بلاها ونائل شدن به تمامی داروها به این شکل ممکن
میگردد :
الف) بریدن ازوابستگی به فانیها
ب) باثبات بودن زمانیکه قضاها میرسند،تقدیرها وقوع می یابند

ج)برتری طلبی وریاست طلبی بر مردم ننمودن

د) وابسته نمودن ومتّصل قلب تنها وتنها به الله صاحب عزّت وجلال

ه) درون را صرفاً برای الله تمیزنمودن وحواس منفی را ازآن پاک گردانیدن

و)صاحبِ همّت عُلوی شدن برای الله

زمانیکه تمامی اینها برای تو تحقق یافت،قلبت عُلوی میگرددوبه صفهای

پیامبران،رسولان،شهدا،صالحان ومقرّبین نزدیک میگردد.تازمانیکه این حال

برای تو ادامه یابد بزرگ دیده میشوی، بلند میگردی به پیش میروی،آمرو

رئیس منصوب میگردی.درآن زمان است که آنچه به تو داده میشود واقعاً

داده میشود.آنکه دوست میشود واقعاً دوست میگرددوآنکه لطف مینماید واقعاً

لطف میکند.شخص محروم کسی است که این گفته های مارابپذیرد وازایمان آوردن به این سخنان وحرمت نمودن به اهل این گفته ها محروم باشد.

ای کسانی که مداوماً با اموردنیوی مشغول هستید،ثروت معیشت درنزدِمن است.سودها پیش من است.متاع آخرت درنزد من است.من گاهی فروشنده

میشوم، گاهی سمسارمیشوم،گاه صاحبِ مال میشوم، حقّ همه چیزرا ادا میکنم

وقتی درنزدمن چیزی دررابطه با آخرت حاصل گردد آن را به تنهائی نمیخورم زیرا شخص سخاوتمند به تنهائی غذا نمیخورد.درکسی که الله صاحب عزّت وجلال را سخاوتمند بداند اصلاً خسّت پیدا نمیگردد.درنظرشخصی که الله ِ صاحب عزّت وجلال راشناخته باشد، ماسَوی

یعنی هرچیزی غیراز الله هیچ ارزشی ندارد.خسّت وبخل ازنفس می آید.درحالیکه به نسبتِ طبقه عوام، نفس عرف مُرده است.عارف تنها با وعده

الله مطمئن میگردد وآرامش می یابد.درعینِ حال تنها از عذابِ اوست که میترسد.ای الله من ازآنچه که واصلانِ حقّ بعنوان رزق عنایت فرموده ای به

ما نیزعطا فرما و به ما دردنیا نیکی عنایت فرما ودرآخرت فرما و درآخرت

نیز نیکی عطا فرما و ما را ازعذابِ جهنم محافظت فرما.

صحبت پانزدهم

اکرام مؤمن به نفس خویش

این صحبت را در روز یکشنبه نهم ذی القعده در درگاه ایراد فرموده اند

مؤمن برای آخرت خویش هم مشغول تهیّه آذوقه میگردد.امّا شخص بی ایمان مدام درپی لذّات و ذوق دنیوی است.مؤمن برای آخرت هم آذوقه تهیّه مینماید.

زیرا او درایمان و راهی است که با یک توشه وبا قناعت میتواند ادامه دهد ودرمقابل این اکثر درآمدش را صرف حیات اخروی خویش مینماید.مؤمن در

-این ادراک هست ومیداند که یک مسافراست.به این دلیل،یک مسافربه اندازه

ای که لازم برای سفرش باشد آذوقه تهیّه میکند.باقی آن را برای حیاتِ آخرتش صرف مینماید.تمامی همّت وغیرتِ او برای آنجاست.او گویا بخاطر

آنجا ازدنیا بریده است.تمامی بندگان وطاعات وعباداتش را به آخرت میفرستد.

به دنیا واهل دنیا هیچگاه و اصلا ً دل نمیدهد.اگربه همراهش اضافه براحتیاج

خویش غذائی خوب ویا چیزی وجود داشته باشد بلافاصله آن را بین فقرا و

بینوایان تقسیم می کند.زیرا میداند که درآخرت اعلی تر ازهمان به او اکرام خواهدشد.تنها ویگانه همّت وغیرتِ شخصِ مؤمن عالم عارف نزدیک شدن–

به درگاهِ الله ِ صاحبِ عزّت وجلال میباشد واینکه حتّی زمانیکه در دنیاست

قلباً واصل شدن به الله میباشد.نزدیک شدن به حقّ صاحب عزّت وجلال آخرین نقطه ای است که قلبها میتوانند بپیمایند وقلّه سورو وشادیِ ذاتِ انسان

است.من تورا درقیام،قعود،دررکوع،درسجده، ودربیداری ومشقت شبها میبینم

میبینم که بسیاری ازعبادات را انجام میدهی درحالیکه قلبت آنجائی راکه هست

اصلا ً ترک نمی کند،ازخانه بدن اصلا ً خارج نمیشود وازعاداتِ قبلی خود به هیچ وجه صرفنطرنمیکند.درجستجوی ربّ صاحب عزّت وجلالت صمیمی باش.صمیمی وصادق بودنت تورا از بسیاری سختی ها ومشقت ها مستغنی

مینماید.با منقارصدق وصمیمیّت تخم مرغِ وجود رابشکن.با کلنگِ اخلاص وتوحید هم دیوارِ تکیه کردن به انسانها ونعمت وبلاها را ازایشان دانستن را

ویران کن.هیچ چیزی غیرازالله را طلب مکن ، امّا قفس طلب نمودن هرچیزی

غیرازالله رابا زهدِ درآنها با دستانت درهم بشکن و دوربیندازسپس هم با قلبت

پروازکن.تا که به ساحل دریای تقرّب به ربّ صاحب عزّت وجلال فرودآئی.

درآن لحظه است که فرمانده کشتی تقدیر به همراهِ کشتی نجات و یاری رسانی

به تو میرسند.بلافاصله با گرفتن تو، تورا به دریای سلامت عبور داده و به ربّت صاحب عزّت وجلال میرسانند.این دنیا یک دریاست.ایمان توهم کشتی آن است.برای همین است که لقمان حکیم- الله اورا رحمت کناد- چنین میگوید

ای پسرجانم، دنیا یک دریاست ایمان هم کشتی است.کاپیتانِ کشتی
آخرت هم ساحل این دریاست. هم عبادت وطاعات است.

ای کسانی که به گناه نمودن ادامه میدهید بزودی زود برشما کوری، کری، مرض،ضعف وفقر خواهدآمد.قسی بودن قلبِ مردم نسبت به شما مالهایتان را

ضایع ،هلاک، مصادره وسرقت خواهدکرد، ازدستتان خواهدگرفت، تمام خواهدکرد.صاحبِ عقل سلیم گردید.به ربّ صاحبِ عزّت وجلالتان توبه نمائید

به الله بازگردید.با اموال و ثروتهایتان برای الله شریک قرار ندهید.به اموال و

ثروتهایتان اطمینان نکنید.بالعکس به الله اطمینان کنید.تسلیمِ او گردید.با اموالتان همراه نگردید.با الله همراه گردید.اموالتان را ازقلبتان خارج سازید

ودرخانه هایتان ودرجیب هایتان بگذارید.به دستِ خدمتکاران و وکلایتان
بسپارید.درانتظارمرگ باشید.برای مرگ حاضرگردید.حرص هایتان را کم کنید.آرزوهایتان را کوتاه کنید. الله او را رحمت کناد بایزید
: بسطامی چنین میگوید

مؤمنی که عارف است ازالله صاحب عزّت وجلال نه دنیا را میخواهد
.و نه آخرت را.او ازمولایش تنها مولایش را میخواهد
ای فرزند با قلبت به الله صاحب عزّت وجلال بازگرد.شخصی که به الله توبه
: مینماید شخصی است که به او بازگشته، چنانچه الله صاحب عزّت وجلال دراین آیه همان معنا را افاده مینماید
قبل ازاینکه عذاب آمده وبه شما برسد ، به ربّتان بازگردید
زمر*54*وبه او تسلیم شوید، بعدا کمک نخواهید شد
.این یعنی اینکه به الله بازگردید وهرچیز را به او تسلیم نمائید
،شما ای مسلمانان جانهایتان را تسلیمِ الله نمائید وجانتان را دربرابرقضای او
تقدیراو، امراو، نهی او و تغییراتِ او بگذارید.قلبهایتان رابه صورت بی زبان
(لال) ،بی دست، بی پا،بی چشم، به حضورِ او رها کنید و هم بدون اینکه
سئوالاتی از این قبیل بپرسید: چرا؟ چطور؟برای چه؟
:وبدون مخالفت نمودن، بدون مجادله کردن، بالعکس با موافقت نمودن با تصدیق نمودن آن را آنجا رها کنید.بگوئید که
آنچه صورت گرفته است صحیح و درست است.تقدیر صحیح است.حکم ازلی
صحیح ودرست است.درصورتی که به این شکل حرکت نمائید هیچ تردیدی
نیست که قلبهایتان به او بازمیگردد، اورامشاهده مینماید.غیرازاو با هیچکس
انس میگیرد.بالعکس اززیرعرش تااعماقِ زمین هرچه هست غیرازالله از
آنهادورمیشود.هرچیزی غیرازالله را خارجی حسّ میکندآنها را غریبه حس
میکند.ازتمامی مخلوقات فرار میکند.ازتمامی مخلوقات بریده و بندهایش با
آنها رابریده وهمانطور میماند.شیوخ و مرشدان راتنها کسانی میتوانند درک
کنند که درخدمت ایشان بوده و بالذّات بعضی احوال مابینِ ایشان والله ِ صاحب

عزّت وجلال را مشاهده نمایند.اما کسانی که درخدمت شیخ ومرشدها قرار نگرفته وبالذّات برخی احوال مابینِ ایشان و الله صاحب
عزّت وجلال را مشاهده ننمایند.اکثرا ایشان را بدرستی نشناخته و حتّی درحقّ ایشان سوءظن
دارند.درنظردوستان الله مدح وذمّ عین تابستان و زمستان و شبیهِ شب و روز
میباشد.ایشان هردوآنها را هم از الله میدانند.زیرا هردو آنها راهم تنها الله صاحب عزّت وجلال میتواندحاصل نموده وبه حصول
برساند.برای همین
است که نه به مدح کنندگان اهمیّت میدهند و نه مقابله ای با ذمّ کنندگان می نمایند.نه با مدح کنندگان و نه با ذمّ کنندگان مشغول
نمی گردند.صحبت فانیها
وذمّ ایشان نیز ازقلب آنها خارج شده است.همانگونه که فانی ها را دوست ندارند نسبت به ایشان بغض هم نمی نمایند.کدام چیزبه تو
فایده میرساند؟ بدون
اخلاص،بدون عشق به حقیقت، بدون اینکه راستی باشد و صرفا بخاطراهدافِ
،دنیوی، علمی که تحصیل شده؟درحالیکه الله با علمی باچنین وصائفی که ذکرشدتورابه ضلالت انداخته است.توتحصیل علم میکنی
نمازمیخوانی،روزه میگیری، امّا برای انسانها برای خودنمائی به انسانها،برای اینکه به تو توجّه
کنند،اموالشان رابرای توخرج کنند.مدح تو را درخانه هایشان ودرمجالسشان
نمایند.فرض کن که تمامی اینها برای تو حاصل شد.توجّه مردم را بدست آوردی.همه هست ونیست شان را برای توخرج کردند.درخانه
هایشان درجمع ایشان تورا مدح نمودند.امّا فردا که مرگ بیاید چه خواهدشد؟عذابها،سختی ها
ترسها،مابین تو وآنها قرار خواهدگرفت.هرآنچه راکه ازاموال نصیب تو خواهدشد.ای شخصِ باتدبیر،ای انسان محروم،توازکارکردن خسته
.ای،دردنیا خسته ای درآخرت هم درجهنم هستی
عبادت یک هنراست.ارباب این هنراولیاء هستند.ابدالی هستند که نزدیک به الله ِ صاحب عزّت وجلال میباشند.عالمانی که عامل به
علمشان هستند نائبان

رسول الله(ص) وکلای ایشان هستند.ایشان وارثان پیامبران ورسولان هستند،نه شما ،ای هوسکاران، ای کسانی که با لق لقه زبان وقت
.می گذرانید
ای کسانی که درحالی که درونشان جاهل ونادان است به ساختن ظاهرتان مشغولید. ای فرزند ،توبر هیچ کاری نیستی.مسلمانی توهم با
صحّت نیست

بنائی که برپایه های اسلام بنیادشده اساس وزیربنای واقعی است.حتی شهادت
آوردن توهم کامل نشده است.کسراست.زیرا با زبانت لا اله الاالله میگوئی امّا
باقلبت این را انکارمیکنی.درقلبت بسیاری اله وجود دارد.ترسیدن تو ازبزرگان دولت،مسئولان محلی،هرکدام یک اله در درون تو
هستند.اعتمادکردنت به کارهای خودت،درآمد خودت،به گوش خودت، به چشم
خودت، زورگوئی خودت...هرکدام یک اله در درون توست.بسیاری از انسانها به این چیزهائی که شمردیم اعتماد واطمینان میکنندوتوکل
،می کنند
تکیه می کنند.امّا اگرازخودشان بپرسی میگویند ما به الله صاحب عزّت وجلال توکل واعتماد کرده ایم.حتّی ذکرنمودن الله صاحب
عزّت وجلال ازسوی ایشان نیزبا صمیمیّت وقلبی نیست، به صورت عادت و تلفّظِ زبانی
میباشد.دراین خصوص زمانی که هرگونه انتقادی نسبت به ایشان انجام گیرد
بلافاصله عصبانی میشوند وچنین میگویند : چطورمیتوانند درحقّ ما چنین
صحبت کنند؟یعنی مگرما مسلمان نیستیم؟ جوابی که به ایشان داده خواهد شد
چنین است :-فردا تمامی رذالت ها به میان خواهد افتاد،تمامی عیوب آشکار
خواهدشد.تمامی گناهان آشکارخواهدشد.حیف تو زمانی که لااله الاالله میگوئی
با این، یک نفی راکلاً تأئیدمیکنی.امّا زمانیکه میگوئی الاالله یک اثبات کلی را
برای الله تأئید میکنی.دراین وضع هرزمان که قلبت به هرچیزی جزالله صاحبِ عزّت وجلال اعتماد کرده تکیه نماید،آن زمان، درآن اثبات
کلی که دربالا ذکرشد،دروغگو میشوی یعنی خودت را تکذیب میکنی.آن چیزی که به

آن اعتماد کرده به آن تکیه نموده ای **اله** تو می گردد.وضعیّت حقیقی و واقعی به این شکل است.اعتباری به ظاهرنیست.مؤمن
اصلی یعنی ایمان
آورنده، قلب است.موحّد اصلی قلب است.مخلص اصلی قلب است.متّقی اصلی
قلب است،آنکه صاحب تقوای والا است قلب است.صاحب ایمان ثباتِ قلب
.است.عارف اصلی قلب است. عالم اصلی، عمل کننده به علمش قلب است
باقی همه درحکم سربازان و تابعین آن هستند.دراین صورت وقتی تو لااله- الاالله میگوئی این را اوّل با قلبت بگو،بعد هم با زبانت.تنها
به الله تکیه کن.به
غیراو هیچوقت تکیه نکن.اعتماد نکن.ظاهرت رابا حکم وباطنت راهم با الله
صاحب عزّت وجلال مشغول نما.ظاهرت را هم ازخیر وهم ازشر جداکن.امّا باطنت رامشغول با الله صاحب عزّت وجلال نما که خالق
خیروشر است.هرکس که الله رابشناسد میفهمد که درپیش او حودش هیچ ارزشی ندارد،درحضوراوزبانش ضعیف میگردد،دربرابر او و
بندگان صالحش
متواضع میگردد.غم ها،کدَرها،نگرانی وگریه اش فراوان میگردد.ترس اووخشیتِ او افزوده میگردد.ازنابودشدن معرفت الهی که دارد
وعلمش وتقرّبش به الله میترسد.زیرا الله صاحب عزّت وجلال هرکاری که اراده نماید
انجام میدهد.ازآنچه هم که انجام میدهد مورد سئوال واقع نمیشود درحالیکه
بندگان ازکرده هایشان مورد سئوال واقع میشوند.مؤمنی با اوصاف نگاههایش را میان دوچیزمیگرداند یکی ازاینها گذشته است، یعنی
...ماضی اوست.قصورات گذشته اش،جرأت نمودن به گناهان،حرکاتِ جاهلانه اش
با تأسّف نگاه کرده از حیا آب میشود ومیترسد ازاینکه بابت آن گناهان عذاب شود.نقطه دیگرهم آینده اش است.مؤمن به آینده اش
هم نظرمینماید.درخصوص آینده اش هم می اندیشد وبه فکرفرو میرود درمورداینکه آیا اعمالش قبول شده یا نخواهدشد،نعماتی که
بدانها نائل شده از

اوگرفته خواهندشد یانه، ویا اینکه آیا در روز قیامت با مؤمنان یا با کافران
: دوستی خواهد داشت؟ تمامی این اندیشه ها درحقّ همه مسلمانها بود که نبی(ص) چنین فرموده اند

من درمیان شما کسی هستم که الله را بیشتر ازهمه شما
.میشناسم و بیشتر ازهمه شما از او میترسم

درمیان عرفان کسانی که بتوانند به این مرتبه برسند نادراست.امّا برای عارفی که به این نقطه برسد تقدیرش برایش خوانده میشود.به
این ترتیب
آن عارف هم جائی که درآینده به آن خواهدرسید میفهمد.درلوح محفوظ آنچه
راکه درحقّ خودش نوشته شده را میخواند.سپس قلبش ازاینها مطلع میگردد.درموردمخفی نگاه داشتن آنها به او امر میگردد.حتّی
میخواهد که نفسش اصلا ً ازاینها مطلع نگردد.آغاز این احوال تسلیمیّت دربرابرالله ،تابع
اوامراوشدن،دورشدن ازنواهی،صبربرمصیبت ها وتحمّل نشان دادن دربرابر
آنهاست.آخرش هم زهد نمودن ازهرچیزی غیرازالله صاحب عزّت وجلال
میباشد.قطع علاقه نمودن ازهرچیزی غیرازالله میباشد.درنظرشخصی دراین
مرتبه طلاوخاک،مدح شنیدن یا بدگوئی شنیدن،نائل شدن به یک نعمت ویا

محروم شدن ازآن،بهشت وجهنم، نعمت ومجازات،ثروت وفقر،بودن مردم یا نبودنشان ،هیچ فرقی با هم ندارد.وقتی این حال کامل گردید درپی تمامی اینها
الله میباشد.بعداً هم برای آن شخص درخصوص وظائفش درقبال مردم ازسوی
.الله فرمان میرسد.هرکس که اورا میبیند ازاو منتفع میشود زیرا نورالله صاحب عزّت وجلال وهیبت اودرآن شخص درحال تجلی است
.ای ربّ ما ،به مادردنیانیکی عطافرما،درآخرت هم نیکی عطافرما.مارا ازعذاب جهنم محافظت فرما

صحبت شانزدهم

عمل نمودن با قرآن

.این صحبت را سه شنبه شب یازدهم ذی القعده سال 545 درمدرسه شان ایراد فرموده اند

حسن بصری که رحمت الله رفیع الشأن براوباد چنین میگوید :

به این دنیا اهمیّت و ارزشی قائل نشوید،آن راحقیرببینید.با قسم به الله میگویم که آن (دنیا) تنها زمانی که به آن اهمیّتی داده نشود و زمانیکه .استخفاف گردیده شود زیبا میگردد، خوب میشود

ای فرزند، عمل نمودن با قرآن تورا به موقعیّت قرآن بالا میبردو درآنجا
(مینشاند.عمل نمودن طبق احادیث پیامبر(ص) تورا به نزدرسول الله(ص
بالا میبرد.رسول الله (ص) باقلب وهمّتش وبا معنویّتش ازاطراف قلبِ دوستان
الله حتی یک لحظه جدانمیگردد.اوست که قلبهای ایشان رابسوی دروازه تقرّب
به الله و به دروازه قلبِ ایشان میگشاید.روحهای پریشان آنها را اوست که به آرامش میرساند.اوسفیری مابین قلبها و باطنها و ربّ
آنهاست.با هرقدم قلبها بسوی او،نشاط وسرور افزوده میگردد.شخصی که به این مرتبه نائل شده هم
شکرکردنش وهم بندگیش نسبت به الله میباید افزوده گردد.امّا شادومسرورشدن
(ازنائل شدن به این مرتبه عبارت ازهوسی خشک وخالی است.جاهل (نادان
دردنیا مسرور میگردد.امّا عالمی که با نعمات دنیا ذوق وصفا مینماید حیاتِ
دنیا را یک غنیمت میداند.تلاش میکند که درمراتب معنوی بالارود.جاهل با
تقدیر منازعه میکند،مجادله میکند.درمقابل آن قرارمیگیرد.امّا عالم دربرابر
...تقدیرگردن خم میکند راضی میگردد
ای مسکین با تقدیرمجادله نکن،دربرابر آن نایست بعداً نابودمیشوی.تمامی
مسأله دراین جمع میگرددکه تونسبت به افعال الله صاحب عزّت وجلال راضی گردی ومخلوقات را ازقلبت خارج کنی وبه خالق مخلوقات به آن

صورت واصل شدنت است.اگر درتابع بودنت نسبت به الله صاحب عزّت

وجلال پیامبران او و وبندگان صالح او ثبات داشته باشی را ادامه دهی با
قلبت،باطنت ومعنایت واصل به الله میگردی.اگرتوان خدمت نمودن به ایشان
وشرکت درصحبت هایشان راداری هیچ مکث نکن.بلافاصله انجام بده.زیرا
جنین حرکتی هم دردنیا وهم درآخرت برای توخیراست.این را هم افاده نمایم که اگرتوصاحب تمام دنیا گردی امّا قلبت مانند قلب
ایشان نگرددحتّی مالک ذرّه ای نیستی.هرشخصی که قلبش رابرای الله صاحبِ عزّت وجلال اصلاح
نماید وبه همراه هرشخصی که دردنیاوآخرت با اوست.درمیانِ عوام وخواص
،با حکم الله حکم مینماید.حیف تو ،مرتبه خودت رابدان، تو درنسبت با صالحان چه هستی؟تمامی همّت وغیرت تو ،خوردن،نوشیدن،پوشیدن
ازدواج کردن،جمع کردن اموال دنیا وحرص دنیاست.درمسائل دنیوی تا حدّ امکانت فعّال،حریص وبا غیرتی.دربرابر این درخصوص
،امورمرتبط باآخرت تاحدّممکن تنبل
مسکین وبی غیرتی.آنچه توانجام میدهی ازمکیدن اموال دنیوی،پرگوشت
شدن واینها درمزار،غذای حشرات وگرگهاست.رسول الله(ص) درحدیثی
: که ازایشان روایت شده میفرمایند

الله صاحب عزّت وجلال یک فرشته دارد که هرصبح وشام

: چنین ندا میفرماید

ای فرزندان آدم برای مُردن به دنیا بیائید.برای خراب شدن

.بنا نمائید.برای دشمنان جمع کنید

مؤمن درتمامی افعال وتصرّفاتش نیّتی صالح وخالص دارد.دردنیا برای
،دنیا کار انجام نمیدهد.بالعکس در دنیا برای آخرت بنا میسازد.مسجدها
پلها،مکتب ها،کاروانسراها بنا مینماید،بنا می نمایاند،اینهاراتعمیر میکند
.تعمیر مینمایاند.راههای مسلمانان رابنا میکند وآنها را زیبا میسازد

غیرازاینها گذران زندگی افرادِ خانواده اش را تأمین مینماید برای ایشان
به انجام میرساند.به زنهای بیوه، یتیمان،فقرا،مستمندان وبه کسانی که دروضعیّتی
محتاج هستند به کفایت ایشان همّت مینماید.احتیاجاتِ ایشان رابرطرف
مینماید.تمامی اینها راصرفاً برای الله وبرای اینکه درآخرت تلافی اینها رابرایش
انجام دهند بجا می آورد.اصلا ً برای آرزوهای هوائی ونفسانی خویش انجام
نمیدهد. فرزندانسان زمانی که ازنظرروحی اخلاقی به صحّت رسید،درهرحال
وکار با الله صاحب عزّت وجلال همراه میگردد.بود ونبودِ او با الله است.قلبش
ملحق به پیامبران ورسولان میگردد.به آورده های ایشان ازسوی الله هم قولا ً
وهم فعلا ً و هم با ایمانی ثابت قبول مینماید.هیچ تردیدی نیست که مؤمنی با
این اوصاف دردنیا ودرآخرت ملحق به پیامبران ورسولان میگردد.شخصی که
الله صاحب عزّت وجلال را ذکرمی نماید زنده ابدی است.تنها ازحیاتی به
.حیات دیگر منتقل میگردد.به استثنای یک لحظه برای اواصلا ً مرگ وجود ندارد
زمانیکه ذکردرقلب جا افتاده،دیگر بنده به ذکرالله صاحب عزّت وجلال بدون وقفه
ادامه میدهد.اگرحتّی با زبانش هم ذکرنکرده باشد.بنده تازمانیکه درذکرالله صاحب
عزّت وجلال ادامه دهد موافقت نسبت به الله ورضایتش نسبت به افعال الله نیز
ادامه می یابد.ما انسانها مجبوریم که وقتی تابستان آمد هماهنگ با تابستان و
وقتی زمستان آمد هماهنگ با زمستان گردم.اگرتابستان که آمد،آمدن آن راقبول
نکرده وبه لزوماتِ آن عمل نکنیم،تا آن با گرمای افزاینده اش ما را تکذیب
مینماید.به همین شکل وقتی زمستان آمد اگرآمدن آن را قبول نکنیم ولزومات
آن را عمل نکنیم آن هم با سرمای افزاینده اش ما را می لرزاند.امّا اگرآمدن
تابستان وزمستان راقبول کرده ولزومات آنها را بجا بیاوریم،ازشدت ضررهائی
که آنها میتوانند به ما واردآورند خواهیم کاست.هم چنین است وضعیّت بلاها
،مصیبت ها،آفت ها.احتمال آمدن آنها راقبول کردن لزوماتِ آن را بجاآوردن

.میتواند غمهائی راکه باآنها می آید راسختی ها،اضطراب ها و تلخی ها را بزداید
چه تعجّب آوراست رفتارِ دوستان الله، احوال ایشان چقدرهم زیباست.زیرا درنظر
ایشان هرچیزی که ازجانب حقّ صاحب عزّت وجلال به سوی ایشان آمده زیباست.الله ایشان را با عصاره معرفت الله سیراب نموده تحت

استراحت گامِ لطفِ خویش به استراحت واداشته ِبالذّات اورا باخود انسیّت داده.درآن صورت هیچ تردیدی نیست .همراهی ایشان با الله وعلاقه را ازغیراوبریدن البتّه زیبا خواهدبود.ایشان ازمرده بودن درحضورالله فراترنمیروند.درحضور اوتوسّل به هیچ حرکتی نمی نمایند که لایق اونباشد.ایشان راهیبتی دربرگرفته است.اگرالله اراده نماید ایشان را زنده می نماید برپا میدارد،احیا مینماید،بیدار مینماید.ایشان مانند اصحاب کهف درغارهستند درحضور الله آن اصحاب کهف : که الله رفیع الشّأن درحقّ ایشان چنین فرموده است

ما ایشان راگاهی به سمت راستشان وگاهی به سمت

کهف/18.چپشان می گرداندیم

دوستان الله عاقل ترین انسانها هستند.درهرحال وکار ازربّ صاحب عزّت و جلالشان طلب مغفرت ونجات می نمایند.این است همّت وغیرت ایشان.ازنظرایشان مهمترین کاری که باید انجام شوداین است. حیف توکه اعمال اهل جهنم را انجام میدهی امّا امید بهشت مینمائی.توبجائی چشم دوخته ای که حقّ چشم دوختن بدانجا رانداری. توفریب آن چیزی را بصورت عاریه(امانت) به تو داده شده را نخوروتصوّرنکن که آن ازاساس مال توست.آن درآینده ای بسیار نزدیک ازتو پس گرفته نخواهدشد.الله صاحب عزّت وجلال حیات را امانتاً بتو داده است تاکه درطول زمانیکه درحیات هستی ازاو اطاعت نمائی.بندگی او رانمائی.درحالیکه توآن حیات را اساساً متعلق به خودت تصوّرکردی واقدام به انجام هرآن چه راکه به عقلت رسید کردی.

صحّت وعافیت هم چنین چیزی میباشد.آنها هم هرکدام امانتی دردست تو میباشند. ثروت ودارائی هم چنین است.دردست تو آن هم امانتی است.درآن صورت در بکاربردن این امانات درجای خودو محلّ خویش قصوری انجام نده.زیرا هیچ تردیدی نیست که تو ازآن امانات به سئوال کشیده خواهی شد وازهرکدام یک به یک مسئول گرفته خواهی شد....تمامی نعماتی که دردستِ توست ازآنِ الله صاحب عزّت وجلال میباشد.درآن صورت باقدرتی که ازآن تعمات می گیرید غیرت کنید تا بندگی الله نمائید.درنظردوستانِ الله شما به همراه همه آنچه که دارید چیزی جزمشغول کننده و اشتغال آور نیستند.دوستان الله با لطفِ حقّ غیرازسلامتِ دنیا وآخرت هیچ چیزی را مراد نمی نمایند.شخصی چنین میگوید:

درمبحثِ حقّ تابع حقّ شو.درمبحث حقّ تابع مردم نباش.آنکه
.دربرابرحقّ آرامش دارد می یابد.آنکه صلاح میخواهد می یابد
تابع حقّ عزّت وجلال شدن را از بندگان صالح او که تابع او شده اند
.را بیاموز

صحبت هفدهم

نگران نشدن درموردمسأله رزق

این صحبت رادرصبح جمعه چهاردهم ذی القعده سال 545 هجری قمری درمدرسه ایراد فرموده اند

دربحث رزق اهتمام زیادی نشان نده،نگران نباش.زیرا جستجونمودن توازسوی
رزقت ازجستجوکردن رزق ازسوی توشدیدتراست.زمانیکه روزی امروزت بدستت رسید تلاش ونگرانی فردا را ازقلبت بیرون بینداز.مانند آنکه
گذشته را از مغزت بیرون انداخته ای اندیشه آینده راهم ازفکرت بیرون بینداز.زیرامعلوم
نیست که به فردابرسی یانه .باآنچه حاضراست مشغول شو.اگرحق صاحب عزّت وجلال راشناخته بودی این شناخت توراازنگرانی درمورد روزی نجات
میداد.هیبت او توراازاندیشه ونگرانی درموردرزق منع مینمود.زیرازبان شخصی که الله صاحب عزّت وجلال رامیشناسد بسته است.شخص عارف در
حضورالله صاحب عزّت وجلال بی زبان است.درخصوص رزق وسائرامور
.هیچگاه نگران نمیشود،گریه وزاری نمی کند.همواره تسلیم تقدیرات حق میگردد
این بی زبانی تالحظه ای که الله اورا موظف به کارهای مردم نماید ادامه می یابد.الله صاحب عزّت وجلال زمانیکه اوراموظف نموده وبه سوی مردم بفرستد
.آن زمان زبانش باز میگردد،گرفتگی درموردحرف زدنش بازشده رفع میگردد
موسی علیه السّلام زمانیکه چوپان میشود رزبانش نوعی گرفتگی وعجولی
ولکنت وجود داشت.وقتی که حق صاحی عزّت وجلال اوراموظف به وظیفه
پیامبری برمردم نمودآن زمان بود که به اوسخن گفتن فصیح وزیبا را به او الهام فرمود.حتی دراین اثنا موسی علیه السّلام به ربّش چنین تضرّع نموده بود :

ازربانم این گره رابگشا که سخنم رابخوبی بفهمند *طه/28/27*
گوئی موسی علیه السلام چنین میگفت : درصحرا زمانی که مشغول چرای
گوسفند بودم نیازی به سخن گفتن فصیح وزیبا نداشتم.درحالیکه اکنون موقعیّتی
پیش آمده که مجبورم مشغول مردم شده وبه ایشان چیزهائی بفهمانم.ازاینرو با
...... برطرف نمودن لکنت زبانم به من یاری فرما

.الله رفیع الشأن هم لکنت زبان موسی علیه السلام رابرطرف نمود
موسی علیه السلام زمانیکه هنوزخیلی کوچک بود نودکلمه را بصورت فصیح
وقابل فهم صرف نموده وحرف میزد.چنانکه کودکان همسن او تنها یک یا چند
کلمه را میتوانستند بکاربرند وبزبان آورند.یکباردرکنار فرعون وهمسرش
آسیه درلحظه ای که نباید حرف بزند حرف زده وازاینرو الله صاحب عزّت و
جلال براساس حکمت الهیش یک تکه زغال گداخته را به شکل لقمه ای به
.دهانش داده وازاین رو درزبانش لکنت وگرفتگی به میدان آمده بود
ای فرزند میبینم که به الله صاحب عزّت وجلال و رسول اوراخیلی کم میشناسی
اولیاء الله را، پیامبران اورا،نائبانش را وخلفای الله بربندگانش را خیلی کم
میشناسی توازمعنویت محرومی.خالی وخالی هستی.تو قفسی هستی که درآن
پرنده ای نیست.خانه ای خالی وخراب هستی.درختی خشک شده وبرگهایش

.ریخته وآب شده هستی.ساخت وساز قلب عبد با مسلمانی امکان پذیراست
اوّل مسلمان شدن،سپس هم درحقیقت مسلمانی عمیق شدن.تماماً تسلیم اوشدن
وبی کم وکاست آن را اجرا نمودن.توبا همه چیزت ویکپارچه خودت راتسلیم
.حق صاحب عزّت وجلال نما که اوهم به تونفست راودیگران را تسلیم نماید
وقتی توباقلبت ازنفس خودت وازدیگرفانی ها بریده گردی درحضور الله بریده
ازخودت ودیگر فانیها خواهی ماند.اگرحق صاحب عزّت وجلال اراده نماید
تورا میپوشاند وتورا موظف نموده به سوی مردم میفرستد.به این ترتیب تو
هم بارضایت رسول الله (ص) وبا رضایت فرستنده او ،اوامرالهی درمورد
خودت ودیگر انسانها را بیان مینمائی وبزبان خواهی آورد.بعداهم مطابق
تقدیراتش درحقّ تو درانتظار اوامراو می ایستی و منتظرمیمانی.کسی که از
هرچیزی جزحقّ صاحب عزّت وجلال(ماسَوی)بریده وبا پاهای قلب وباطنش
: درحضوراو ایستاده بازبان حالش این سخن موسی علیه السّلام رامیگوید

یا ربّ من درتمایل بسوی تو عجله نمودم تاازمن راضی باشی
طه/84

: موسی علیه السّلام قصدافاده این معنا راداشته
یا ربّ دنیایم را،آخرتم را، وتمامی فانی ها راترک نمودم.تمامی وسائل را ازخود
کندَم.تمامی فانی هائی راکه وابستگی ایجاد میکنند را کنده وانداختم وبا عجله
بسوی تورونمودم،بسوی توآمدم تا که ازمن راضی باشی ومرا مغفرت نمائی
.بدلیل اینکه تابحال باآنها وقت تو خود را هدرنموده ام
ای جاهل آیا توهیچ نصیبی ازاینها نداری؟ توبنده نفست دنیا و آرزوهای هوائی
هستی.توبنده انسانها هستی.بنده فانی ها هستی.آنهاراشریک الله قرار میدهی.با
.آنها شرک قرار میدهی برای الله.زیراتوهم درضررو هم درنفع آنها را میبینی
تودرکناربهشت امیدداری واردآن شوی.درکنارجهنم امّا ازواردشدن به آن میترسی.شما کجائید؟ همه شما ازطرف کسی که چشمهاراهم به هرطرف که بخواهد میچرخاند وهرگاه اراده نماید چیزی رابوجود آوردبه او (باش) گفته
.وآن رابوجودمی آورد،به وجود آورده شده اید
ای فرزند گول عبادت وطاعتت رانخور.ازالله رفیع الشأن بخواه تاآنان راقبول فرماید.الآن تودرتلاش انجام بندگی ات دربرابرالله هستی.ممکن است که ازحالی که درآن هستی به حال و وضعیّتی دیگر بیفتی.برای همان ازنقل خود
ازاین حالی که درآن هستی به حال و وضعیّتی دیگربترس وحذرکن.چه کسی
میتواند مانع گردداگر به طاعات تو امرشود به معصیّت گردند واگرصفا ونشئه
تو امرگردد که غم وغصّه شو.الآن درحال طاعت وعبادت هستی.امّا قدرتی که
تونمی بینی اگربه این عبادت توبگوید معصیت شو این حالتت به حال معصیت تبدیل میگردد.درآن زمان توهم کسی خواهدشد درحال معصیت وگناه و نه در

حال عبادت و طاعت.به همان شکل اگرقدرتی که توآن را نمی بینی به وضع
صحّت وسلامت وحال صفایت را امرکند که (غصّه شو) درآن زمان این حال
.سلامت وصفایت تبدیل به غصّه وغم میگردد
شخصی که الله صاحب عزّت وجلال را می شناسد.به غیرازاووابسته به هیچکس دیگرنمی گردد.فریب هیچ چیزرا نمیخورد.غیرازاینچه ازنظردینی وچه از نظرمناسباتش میان خود والله صاحب عزّت وجلال تا زمانیکه اینها راحفظ نکرده وسالماً با اینها ازدنیا نرفته مطمئن .نمی گردد
ای مردم ،برای شما اعمال قلبها لازم است ،اخلاص قلبها لازم است.اخلاص
کامل با پاک شدن ازهرچیزی جز الله میباشد.یگانه اصل واساس، شناختن الله
صاحب عزّت وجلال میباشد.من اکثرشما راچه درحرفهایتان وچه درافعالتان
دروغگومیبینم.شماچه درخصوص سخنانتان وچه درمورد افعالتان یک دروغگو
هستید وچیزی غیرازآن نیستیدوچه زمانی که درخلوتها وچه درزمانی که درجلوت(غیرتنهائی) هستید،ثباتی ندارید.سخنان دارید،اعمال ندارید.تنهادر
.حرف می مانید وعمل نمی کنید.تطبیق نمی کنید.آنهارابه فعل درنمی آورید
...اعمال دارید بدون اخلاص،توحید نیست.اعمالتان بدون اخلاص،بدون توحید
تواز الله صاحب عزّت وجلال میخواهی که ازتوراضی باشد واعمالت راقبول

فرماید.خیلی زودزمانی که به کوره های ضرّابخانه برده ودرآتش انداخته شوند
خرده ریزه های طلای تقلبّی(اعمال) ورذالت آن به میان خواهد افتاد.پس از
: نشان دادن آن به ایشان گفته خواهدشد
.این سفید است.این سیاه است.این مشابه است
روزقیامت تمامی اعمال ناخوش ونالایق درحضورحقّ آشکارخواهدشد.حرفی
که دربالا گفته شد دربرابر اعمالی که با ریاکاری انجام داده ودرمورد تمامی
اعمالت گفته خواهدشد.تمامی اعمالی که جزبرای الله صاحب عزّت وجلال

.انجام گرفته باطل محسوب می گردند ومقبول نمی باشند
.اعمال نیک انجام دهید.همدیگر را دوست داشته باشید.دوستی برپاکنید
تنها وفقط ازذاتی بخواهیدکه شبیه ونظیری ندارد، به حقّ شنونده وبیننده کامل است
،اوّل نفی کنید سپس اثبات کنید.اوّل هرآنچه راکه لیاقت ذات اوراندارد نفی کنید
اورا تنزیه کنید ازچیزهائی که لایق ذاتش نیستند.بعداً هم افاده نماید که هرچیز
لایق ذات اوست درذاتش ثابت میباشد.اورابا آنچه که لایق ذات اوست توصیف
نمائید.اینها اوصافی هستند که او راضی است ازاینکه آنها اوصاف ذات اوباشند
.اوصافی هستند که اوورسول او راضی هستند ازاینکه لایق ذات اوهستند
-زمانیکه چنین نمودید،بعضی ازوخامت ها ازقلب شما برطرف می گردند.در
قلبهایتان انواعی افکاروخیم درموردتشبیه نمودن برخی چیزها ویابرخی
چیزهای محروم ازصفات کمال او موجود است.اگرزود آن راکه گفته ام
تطبیق ننمائید،این وخامت های موجود درقلبتان نسبت به او زائل خواهند
گردید.با الله صاحب عزّت وجلال دوستی برپا نمائید.با رسول او دوستی
،برپانمائید.با دوستان صالح اودوستی کنید وهم با بلند گردانیدن شأن الله
باموقعیّت رسول الله(ص) راتوضیح دادن وبا حرمت نمودن به صالحان
....اگرفلاح میخواهید هیچکدام ازشما به شکلی دورازآداب درحضورمن نباشد
رفتاری مغایرآداب انجام ندهد.همواره با حُسن ادب بایستید.همواره با حُسن ادب
حرکت نمائید. درعکس این صورت اصلا ً به مجلس من نیائید.شما به مشغولیت
باچیزهای غیرضروری ادامه میدهید.حدّاقل دراین لحظه که درحضور من هستید
چیزهای غیرضروری را رهاکنید.گاهی درجوامع چنان شخصی پیدا میشودکه
به او ورای قدرت عقل وفهم شما حرمت نموده میشود،حُسن آداب نشان داده
.میشود.آشپزکارش رامیداند.نانوا نانش را می شناسد.هنرمند هنرش را می شناسد
صاحب دعوت،مدعوّین را می شناسد.این دنیایتان قلبهای شما راکورکرده است

بصیرتهای شما رابسته است.ازآن حذرکنید.اوازهمان ابتدا برروی شما حاکمیت
-بنا میکند،سلطه احداث می نماید.تااینکه شما راتدریجاً به زمین بیندازد،به وضعیت
های پستی بکشاند،درنهایت هم کارتان راتمام کند.دنیا نخست شرابش را به شما مینوشاند،افیونش را به شما میخوراند.درپی آن هم دستها
،وپاهایتان را می بُرَد
چشمانتان را ازحدقه بیرون میکشد.شما تنها زمانیکه ازتاثیرآن افیون اونجات یافته
،بیدارشوید میتوانید بفهمید که برسرشما چه آورده است.این است عاقبت دوست
داشتن دنیا،درپی اودویدن وحریص آن شدن و جمع کردن اموال دنیوی.این است
....آنچه که دنیا برانسانها انجام میدهد.ازآن به شدّت حذرکنید
ای فرزند ،تازمانیکه دنیا رادوست داشته باشی برای توجائی نیست.ای توکه ادّعا
میکنی حقّ صاحب عزّت وجلال رادوست داری ،برای تو تازمانیکه آخرت رایا
غیرازالله هرچیزی را-حتّی اگرکم هم باشد-دوست داشته باشی برای تو نجاتی نیست
حتی یک مسلمان خالص هم نمیتوانی بشوی.شخص عارفی که الله رادوست میدارد
نه دنیا رادوست دارد ونه آخرت راونه هیچ چیزی به غیرازالله صاحب عزّت وجلال را.زمانیکه محبّت شخص عارف نسبت به الله تکامل
یافته وبه تحقق رسیده
باشد،نصیب های دنیوی ایشان بسویش می آید.وهم بصورت حاضرشده وبه اندازه
کافی.به همان شکل وقتی شخص عارف به آخرت رسید باقی همه آنچه راکه
استحقاقش را یافته را دردرگاه حقّ صاحب عزّت وجلال میبابد.آنها قبل از او در
آنجا حاضر خواهند بود.زیرا او همه آنها را به خاطررضای الله صاحب عزّت و

جلال ترک نموده بوده.الله صاحب عزّت وجلال تمامی قسمت ها ونصیب های بندگان اولیاء خویش را به آنها میدهد.امّا ایشان دورازقسمت هایشان می ایستند
...اصلا ً به آنها تمایل نمی کنند
لذّت های قلب باطنی است.امّا لذّت های نفس ظاهری است.لذّات قلب تنها زمانی
حاصل میشود که نفس لذّات خودش را ازمیان بردارد.زمانیکه نفس مانع لذّات

خودش شد ،درهای لذّات قلب بازمیشود.حتّی زمانیکه قلب به لذّاتی که ازسوی
الله صاحب عزّت وجلال برای آن می آیدسیرشد،برای نفس هم رحمت میرسد
.به شخصی که دراین وضعیّت است گفته میشود : -نفسَت را نکش
ازاین لحظه است که برای نفس هم لذّات می آید واو نائل بدانها میگردد.دراین لحظه است که نفس ممتحنه است.توبا کسانی که باعث رغبت توبه دنیا میشوند هم نشینی
نکن، دوستی نکن.بالعکس با کسانی بنشین که دوستی شان باعث شود که به دنیا دل نبندی.با آنها دوستی وصحبت کن.هم جنس به هم جنس خود تمایل دارد.
برخی به دوربرخی میگردند.آنکه دوست دارد تمایل به آنکه دوست دارد پیدا میکند
چنانکه آنچه راکه دوست دارد رادرکنارودرنزدایشان می یابد.آنانکه بخاطرالله
دوست میدارند همدیگر را در راهِ الله دوست میدارند.هیچ تردیدی نیست که الله
هم آنها رادوست داشته وبه آنها کمک می نماید،قدرت وقوّت میدهد،ایشان را به
همدیگرنزدیک میگرداند.آنانی که برای الله دوست میدارند،مردم را در راه الله
دعوت به راه الله نموده به یکدیگر کمک میکنند .مردم را به ایمان،توحید واخلاص
دراعمال دعوت می نمایند.ازدست ایشان گرفته به راه حقّ صاحب عزّت وجلال
برده ودرآنجا ایشان را نگه میدارند.به هرکس که در راه الله خدمت کند،خدمت
کرده خواهدشد.به هرکس که نیکی کند،نیکی به خودش نموده خواهدشد،احسان
.نموده خواهدشد.به هرکس که در راه الله ببخشد،به خودش بخشیده خواهدشد
.برای هرآنچه که عمل کنی فردا درمقابل خود هم جنس آنها را خواهی یافت
.برای جهنم ،برای آتش اگرعمل کنی فردا مقابل این اعمالت جهنم خواهدبود
هرچه که راهتان ومشرَبتان باشد،نسبت به آن باشما مقابله خواهدشد.شما هرطوری
که باشیدبرسرشما حاکمانی برهمان مَشرَب داده میشود.اعمال شما عمله های شما هستند.عمله ویا هنرمند،درهرخصوصی که کارانجام دهد،تنها درآن خصوص
اثری به میدان خواهدآورد.تواعمال اهل جهنم را انجام میدهی ودرمقابل این از

الله صاحب عزّت وجلال بهشت را توقع داری.آیا هیچ احتمالی برای این وجود
دارد؟بدون اینکه اعمال اهل بهشت را انجام دهی چگونه میتوانی آرزوی بهشت
نمائی؟ آنانکه ارباب قلوب دردنیا هستند(صاحبان قلب)نه تنها با اعضای بدنشان
درعین حال کسانی هستند که با قلبشان نیزعمل می نمایند.بدون موافقت وتسلیمیت
قلبی،اعمالی که تنها با اعضای بدن انجام می گردد وتماماً ظاهری است چه
فایده ای میتواند داشته باشد؟
ریاکارتنها با اعضای بدنش عمل انجام میدهد.شخص مخلص هم با قلبش و هم با
اعضای ظاهریش عمل می نماید.مومن زنده است،صاحب حیات است.امّا منافق
مرده است.مومن برای الله صاحب عزّت وجلال عمل می نماید امّا منافق برای
مردم عمل می کند،برای نمایش به مردم است که عمل می کندو ازایشان انتظار
شنیدن مدح دارد.درمقابل عملش انتظار عطا واحسان دارد.عمل مومن هم درظاهرش آشکارمیگرددوهم درباطنش.اوزمانیکه درتنهائی وخلوت است مانند
زمانیکه درجلوت ومیان مردم است عمل می نماید.میان اعمالش درزمان وسعت
ورفاه با اعمالش درزمان سختی هیچ تفاوتی وجود ندارد.چه در رفاه و وسعت
باشد چه در نداری وسختی اعمالش را عیناً مانند هم انجام میدهد.امّا منافق تنها
درزمان و مکانی اعمال را انجام میدهد که انسانها ببینند.عمل او درهنگام رفاه
و وسعتش است.امّا درزمان سختی ونداری و فقر عملی ندارد.اودوستی با الله
.صاحب عزّت وجلال ندارد.او ایمانی به الله،پیامبران الله، کتاب های الله ندارد
هیچ به حشرونشروحساب نمی اندیشد.مسلمانی او برای سلامت یافتن ازعذاب حقّ
،صاحب عزّت وجلال درآخرت وسلامت یافتن از عذاب جهنم نیست.بالعکس برای اینست که دردنیا خودش اموالش و مُلکش سالم باشند

تازمانی روزه میگیرد که ازسوی دیگرانسانها دیده شود نمازرا درآن جا و آن مواقع میخواند،قرآن رادرآن مواقع میخواند اما زمانیکه ازآنها دورشدودرتنهائی اش به مشغله و کفرخویش

بازمیگردد...ای الله من ازاین حال به تو پناه میبریم.ازتواخلاص دردنیا واخلاصی درآخرت طلب میکنیم. آمین.

ای فرزند، آنچه برای تولازم است اخلاص دراعمال است.میبایست اعمالت را تنها برای رضای الله انجام دهی.با اخلاص باید انجام دهی.چشمانت را برداراز اعمالت و پاداش آن اعمال چه ازجانب الله باشدوچه ازجانب انسانها.اعمالت رانه برای نعمات الله صاحب عزّت وجلال،بالعکس برای رضای او انجام ده.ازکسانی باش که صرفاً بدنبال کسب رضای اوهستند.تنها رضای او وجمال اورا طلب کن که به توعطا نماید.زمانیکه این را به تو داد،دیگر برای توهم درآخرت بهشت حاصل شده است.بهشت نزدیک بودن به اودردنیا ودرآخرت هم بهشتِ مشاهده جمال او....مقابله نمودن آنچه که او آن را وعده نموده یک نوع فروش وضمانت میباشد. ای فرزند، هم جانت را هم مالت رابه دست تقدیر ،حکم وقضای او تسلیم کن.مال را تسلیم مشتری کن.فردا مقابلش را به تو پرداخت خواهدکرد.

ای بندگان الله جانهایتان را تسلیم اوکنید پولهایتان راهم اموالتان را هم تسلیم او کنید.بگوئید که :

ای ربّ ما هم جان،هم مال و هم بهشت ازآنِ توست.غیرازتوهرچه هست ازآن توست.ماغیرازتوهیچ چیزی نمی خواهیم،ما قبل ازخانه بدنبال همسایه ایم و قبل ازمسافرت بدنبال همسفریم.ای شخصی که بهشت راجستجومیکنی،هم خریدن ،آن وهم ساختنِ آن درامروز امکان پذیراست،دراین حیاتِ دنیوی امکان پذیراست فردا به هیچ وجه امکان پذیرنیست.رودهایت را بیفزای وآب درآنها را نه فردا بلکه امروز جاری کن.

ای مردم،قلبها وچشمها زیرو رو میگردند،ازحالی به حالی دیگر برمی گردد. آن روز روزی است که پاها خواهند لغزید.درآن روز هرکس برروی پاهای ایمان وتقوایش می ایستد.ثبات قدوم هم درآن نسبت به درجه ایمان است.درآن روزظالمان

ازحسرت وپشیمانی اینکه چراوچگونه شدکه ظالم شدند وظلم کردند دستان خودرا گازمی گیرند.اهل فساد دستان خود را ازشدت عصبانیت از دست خودشان گاز میگیرند که چرا فساد نمودند وچرا اهل اصلاح نشدند وچرا از الله ودین اوفرار کردند.   ای فرزند، مغرور به اعمالت نشو.زیرا اعمال نسبت به عاقبتشان نافع میگردند.توبهتراست از الله بخواهی که روحت را درهنگام انجام بهترین ودوست داشتنی ترین اعمال بگیرد و عاقبتت راختم به خیرفرماید.مبادا مبادا پس ازاینکه توبه نمودی آن توبه رابشکنی.زنهار دوباره به گناهکاری بازنگرد.باحرف هرکسی به هیچ وجه ازتوبه ات بازنگرد.با متابعت ازنفست،آرزوهای هوائی ات و مزاجِ بدت با الله مخالفت نکن.اگردراین حیات دنیوی ازگناهان حذرو دوری نکنی فردا یعنی روز قیامت الله صاحب عزّت وجلال تورا رذیل و رسوا خواهدکرد وتورا اصلاً کمک نخواهد کرد.

ای الله من، درخصوص بندگی به خودت به ما یاری فرما.ما را دربرابر خودت گناهکارننموده و رذیل ورسوایمان مگردان.به ما دردنیا نیکی عطافرما.ما را ازعذاب جهنم محافظت فرما.

صحبت هجدهم

جهاد دربرابرنفس وشیطان

این صحبت رادرصبح روزیکشنبه شانزدهم ذی القعده سال 545 هجری قمری در درگاه
ایرادفرموده اند

،الله صاحب عزّت وجلال ازجهادبه توخبر داده است.یکی ازاینها جهادظاهری است.دیگری هم جهادباطنی است.جهادباطنی،جنگیدن بانفس
هوی،مزاج بد، از
گناهان وقصورها توبه نمودن ثبات نشان دادن درتوبه وترک نمودن حرام وآرزوهای شهوانی است.اما جهادظاهری،جنگیدن با دشمنان الله و
...رسول الله(ص) یعنی کافران،ودفع شمشیرها،مزراق ها،تیرها وهرنوع سلاح ایشان و مردن وکشتن دراین راه میباشد
جهادباطنی ازجهادظاهری مشکل تراست.زیرا آن درخودشخص است ومداوم است. وچگونه جهادباطنی ازجهادظاهری سخت ترنباشدکه، ترک
کردن حرامهائی که نفس عادت به انجام دادن آنها گرفته،تابعیّت ازاوامرشریعت ودوری نمودن ازنواهی آن است.هرکس که به اوامرالهی
درموردهردوجهاد
.تابعیت نماید ،هم اجردنیوی وهم اجر اخروی برایش حاصل خواهدشد
خونی که درجسدشهیداست به مثابه رگی است که برای گرفتن خون ازبدن شما
بازشده است.برای اوآن زخمها هیچ دردی ندارند.مرگ برای شخصی که جهاد
نموده تا صاحب قلب سلیم گردد وازگناهان برگردد،طبق آشامیدن آب خنک برای
.شخصی است که بسیار تشنه است
ای مردم،ماهرچه پیشنهادکنیم درمقابلش یقیناً بهترازآن رامیدهیم.شخصی که جهاد باطنی را بجا می آورد،ازجهت قلب خویش هرآن
مصادف با اوامرو نواهی است.یعنی قلبش هرآن مشغول بجاآوردن یک امریا دوری نمودن ازیک نهی میباشد.امّا انسانهائی که دراین
وضعیّت نیستند ومنافقان یعنی دشمنان الله
صاحب عزّت وجلال این چنین نیستند.آنان بدلیل نشناختن الله صاحب عزّت وجلال ودشمنی نمودن با او وارد جهنم خواهندشد.وچگونه
وارد جهنم نشوند
که، آنها دردنیا با حقّ صاحب عزّت وجلال مخالفت می نمایند.دربرابراین
تابع نفس هایشان،هواهایشان،طبع های بدشان وشیاطینشان می گردند و دائماً

دنیاهایشان رابرآخرت هایشان ترجیح می دهند.وچگونه واردجهنم نشوند که
...آنان این قرآن را می شنوند،امّا به آن ایمان نمی آورند،به اوامرآن عمل نمی نمایند و ازنواهی آن فرارنمی کنند

ای مردم، به این قرآن ایمان بیاورید.با احکام آن عمل نمائید.اعمالتان را با اخلاص انجام دهید.دراعمالتان ریاکاری نکنید.منافقی نکنید.به تظاهر کشیده نشوید.نخواهید که مردم درمقابل اعمالتان به شما توجه نموده مدح شما را بگویندویا چیزی به شما بدهند....درمیان مردم اشخاصی که به این قرآن ایمان
داشته باشند وبرای رضای الله صاحب عزّت وجلال با آن عمل نمایند بسیار
کم هستند.برای همین است.اهل اخلاص کم درمقابل آن منافقان یعنی کسانی
که درباطن ایمان نداشته امّا درظاهر مانند ایمان آورده ها خودرا نشان می دهند
زیادهستند.چه تنبل هستید درخصوص بندگی نمودن به الله صاحب عزّت وجلال
.درمقابل این چه زنده هستید دراطاعت به دشمن او یعنی شیطان رجیم
دوستان الله هیچگاه تمنّی نمی کنند که خالی گردند از امروتکالیف حقّ صاحب
،عزّت وجلال زیرا میدانند که صبرنمودن دربرابرتکالیف او قضا و احکام او
تقدیرات او ،بسیارخیرات دنیوی و اخروی دارد.به تصرّفات اودرکائنات وتغییراتی که براساس حکمت الهی خویش برآنها انجام میدهد گردن ،می نهند
موافقت مینمایند.تمامی هدف وغایت ایشان این است که دراحوال مختلفی مانند
،درصبر،درشکر،درنزدیک بودن،دردوربودن،درسختی،درمشقت،در راحتی
درثروت،درفقر،درصحّت،درمریضی قلبهایشان راهمراه الله صاحب عزّت وجلال نگاه دارند.این برای ایشان مهم ترین چیزاست.باهمراه بودن با الله ،هم سلامتی خویش وهم سلامتی دیگرانسانهاراتمنّی می نمایند.ازحقّ صاحب عزّت وجلال حتّی یک لحظه دردرخواست خیردرمورد .کارهای دیگر انسانها وا نمی مانند

ای فرزند، توازپستی های اخلاقی درسلامت بمان.آن زمان است که مومن خالص خواهی شد.تودرحکم صاحب حقانیّت باش.درآن زمان است که درعلم
.خالص خواهی شد.درباطنت سالم باش،آن زمان درظاهرت خالص خواهی شد
درتنهائی هایت سالم باش،درآن زمان است که درمواقعی که درآشکارهستی
.خالص میگردی.تمامی سلامت دراطاعت ازحقّ صاحب عزّت وجلال میباشد
کسی که بندگی به حقّ صاحب عزّت وجلال مینماید نائل به تمامی سلامت میگردد.بندگی وطاعت دربرابرالله درتسلیم شدن به همه آن چیزی است که اوبه آن امرفرموده است.دوری نمودن ازهرآن چیزی است که او نهی فرموده است
وصبرنمودن دربرابر همه آنچه است که اوحکم فرموده است.هرآنکه به اوامر
الله صاحب عزّت وجلال اجابت نماید،الله هم آن راتلافی می نماید.هرآنکه به
.الله اطاعت نماید،الله هم تمامی مخلوقاتش را وادار به اطاعت ازاو می نماید
ای مردم، گفته های مراقبول نمائید.هیچ تردیدی نیست که من به شما نصیحت
می نمایم.من درتمامی احوالی که دارم هوادارخودشمایم.من تماماً متمایل به
.آن احوال هستم.با افعال الله صاحب عزّت وجلال درخودم وشما تسلّی می یابم
دلم بازمیشود.مرا متهم نکنید (به من تهمت نزنید) زیرا هیچ تردیدی نیست
(که من هرآنچه راکه برای خودم میخواهم برای شما هم میخواهم.نبی(ص
: چنین می فرمایند
لایَکمِلُ المومِنُ ایماتهُ حَتّی یُریدُ لِاخیهِ المُسلِم مایُریدُلِنَفسِه
تا زمانیکه مومن آنچه راکه برای خویش آرزو می کند
.برای برادرمسلمانش آرزونکند ایمانش کامل نمی باشد
این سخن ازآدم علیه السّلام تا روزقیامت،سخن پیشوای پیامبران و رسولان و
.صدّیقان،امیرما،رئیس ما،بزرگِ ما، فرمانده ما،سفیرما وشفاعتگرمان میباشد

پیامبرمان علیه السّلام دراین سخنشان ایمان کامل رادرمورد مومنی که هرآنچه راکه برای خویش آرزومیکند رابرای برادز مسلمانش آرزو میکندرا بیان فرموده.یعنی مشخصاً فرموده که آن شخص صاحب ایمان کامل نخواهد شد مگر...اگرتوبرای شخص خودت لذیذترین خوردنی ها،زیباترین پوشیدنی هاوراحت ترین خانه ها راوزیباترین صورتها را برای خود وبزرگترین ثروتها
رابرای خودآرزو نموده دربرابر این برعکس همه اینها را هم برای برادر مسلمانت آرزوکنی درآن زمان ادّعای صاحب یک ایمان کامل بودن .ازطرف تو خودبه خود،خودش را تکذیب نموده است
ای شخصی که تدبیرش کم است،توهمسایه ای فقیرداری.توافرادی فقیر درخانواده ات داری.توهرروز یک درآمد داری وهم درآمدروی درآمد.سود بر روی سود.درکنارتمامی اینها درکنارتو علاوه برتمامی کفایت ،تمامی احتیاجاتت،یک ثروت هم داری.علیرغم تمامی اینها ازامکاناتی که صاحبش هستی به آنها ندادن یعنی راضی بودنت به وضعیتی که آنها درآن هستند.اگر
دلت راضی نبود به نداری وفقرایشان،ازاموالت وآنچه ازامکانات که صاحبش
، هستی به آنها میدادی.امّا بلافاصله بگویم که تا زمانیکه پشت سَرَت نفسَت

آرزوهای هوائیت،وشیطانت باشد هیچ تردیدی نیست که انجام دادن کارخیر
از سوی توهیچ هم ساده نخواهدبود.اصلا ً درتویک حرص بسیارقوی،یک
آرزوی بزرگ وعشق به دنیا موجود است.دربرابراین ،تقوی وایمانت بسیار
ضعیف میباشد.خودت را ،اموالت را ودیگرانسانها راشریک الله قرارمیدهی
درتوهیچ خیری نیست...هرکس که دراو رغبت به دنیا افزوده گردد،حرصش
شدّت یابد ودرعین حال او مرگ را و وصل به حقّ صاحب عزّت وجلال را
فراموش نماید ومیام حلال وحرام فرقی نبیند،هیچ تردیدی نیست که که شبیه
کافران می گردد که چنین میگویند :

(-زندگی چیزی جزاین زندگی دنیوی ما نیست.زندگی می کنیم.می میریم.مارا چیزی جزآن زمان ممتد نمی کشد.(جاثیه 24
گوئی تویکی ازکسانی هستی که این سخنان رامیگویند.امّا فرق تو این است که درکسوتِ مسلمانی هستی وبا اداکردن کلمه شهادت ازگردن زده شدن جسته ای.

ونه بعنوان عبادتی حقیقی بلکه تنها بعنوان یک عادت بانمازخواندن وروزه
گرفتن تابع مسلمانان شده ای.تظاهر به متّقی بودن نموده ای.درحالیکه قلبت
فاسق وفاجراست.این حالت هیچ فایده ای برای تو نخواهدداشت.

ای مردم چه فایده ای دارد در روزگرسنه وتشنه بودن ودرشب خوردن درآمدهای حرام؟روزها روزه گرفته وشب گناه انجام میدهید.ای
حرام خوارها شما روزها خودتان را منع می کنید ازآب خوردن.ظاهرا بخاطراینکه روزه
گرفته ایدآب نمی خورید.وقتی شب شدبا خون مسلمانان افطارمیکنید.درمیان
شما چنان کسانی هم هستند که روز روزه می گیرد درشب فسق وفجور انجام می دهید.درروایتی که ازایشان نقل شده نبی (ص) چنین میفرمایند :

لا تخذَلُ اُمّتی ماعَظّمُواشَهرَ رَمَضان
-تازمانیکه امّتم ماه رمضان رابزرگ بشمارند ازکمکِ
الله محروم نخواهند ماند.

تعظیم ماه رمضان با صاحب تقوی شدن درآن ورعایت نمودن تمامی اساس های
شریعت درآن وگرفتن روزه ماه رمضان تنها برای رضای الله ممکن میگردد.

ای فرزند،روزه بگیر.تا زمانیکه موقع شب افطارمی کنید درآنچه ازآن افطار
میکنی فقرا را هم شریک کن.به آنها هم بخوران وبنوشان.به تنهائی نخور وننوش.زیرا بیم آن میرود که شخصی که به تنهائی میخورد و مینوشد وبه
دیگران اکرام نمی نماید، به فقروگدائی بیفتد....

ای مردم، شما تا حدّ اشباع میخورید وسیرمیشوید.درحالیکه درکنارشما همسایگانی گرسنه هستند.ادّعا میکنید مومن هستید.ایمان شما صحیح نیست.

درمقابل یکی ازشما خوردنیهای زیادی وجود دارد.امکاناتی دردستش موجود است.مال ومُلک وثروت دارد وهم به اندازه ای که برای
خودش وافراد خانواده اش کافی بوده وبیش ازآن را نیز دارد.در دربِ خانه اش ویا همسایگی اش هم کسانی هستند که دراحتیاج
بسرمیبرند.علیرغم این،اواین صاحبان احتیاج را دست خالی رد میکند.با احوال ایشان به هیچ عنوان مشغول نمی گردد.

امّا تو، ای شخصی که چنین حرکت میکنی، بزودی خبرت را خواهی گرفت
بزودی تو هم مانند همانی خواهی شد که اورا دست خالی برگرداندی ویا هیچ
به ایشان احوالشان اهمیّت ندادی.همانگونه که تودرحالی که توان داشتی اما
ندادی و دست خالی برگرداندی، به همان شکل تورا هم دست خالی باز خواهند
،گرداند.حیفِ توکه به صاحب احتیاجی که نزدتوآمده بودبلند نشده وچیزی ازامکاناتت را ندادی.درحالیکه این کاررا با دوحال انجام میدادی اوّل اینکه
با تواضع ازجایت باید برمی خاستی و دوی اینکه ازاموال خودت به او میدادی.

پیامبرمان (ص) به صاحب احتیاجی که به او مراجعه مینمود احتیاجش را با
دست خویش اکرام میفرمود.بازهم رسول الله (ص) خوراک شترش را هم خودش
با دست خودش میداد.شیرگوسفندش راخودش میگرفت ولباسش راخودش وصله
مینمود...شما چطورادّعا میکنید که تابع رسول الله (ص) هستید که درحالیکه
مخالف گفتارو افعال اوهستید.تابعیّتِ شما ازاوتنها درحرفِ خالی می ماند.
زیرا مانند آنچه اوانجام میداده انجام نمی دهید.وآنچه را که فرموده را درفعل
به انجام نمی رسانید.مال شما،ادّعائی خشک وبدون دلیل و بدون اثبات میباشد.
مانندآنچه که به آن یهودی گفته بودند :- یایک یهودی خالص باش یا ادّعای

شدیداً وابسته بودنت به تورات را رها کن.عیناً مثل همین ،من هم به تو میگویم

که : -یا اسلام را با تمامی شروطش به حقّ بجا آور، درغیراینصورت نگو که من مسلمانم.
آنچه برای شما لازم است شروط اسلام واساس های اسلام است.آنچه برای شما
لازم است حقیقتِ اسلام است.
حقیقتِ اسلام، تسلیمیّت دربرابرحقّ صاحب عزّت وجلال اطاعت، گردن نهادن
است.توامروزیارانسانهاباش،ازنعماتی که صاحب آنها هستی به محتاجان سود
برسان تا فردا الله صاحب عزّت وجلال بارحمتش یارتوگردد،به توکمک نماید.
توبه آنانکه درزمینند مرحمت کن تا آسمانیان هم به تومرحمت نمایند...
توتازمانیکه همراه با نفست هستی به این موقعیّت نمی توانی برسی.توتازمانیکه
هوسهای نفست،آرزوهایش ولذّاتش را به او میدهی دربندِ اوهستی، به طنابِ او
بسته هستی.حقّ نفست رابده امّا مانع هوسهایش ،آرزوهایش شو.بقای آن با دادن
حقوق آن است وهلاکش ، محوشدنش با دادن لذّات ،هوسهایش وآرزوهایش به
اوست.حقوق نفس، خوراکی درحدّ احتیاج ،پوشاک، نوشیدنی ومسکن میباشد.
امّا لذّاتش هرچیزی است که ازآن لذّت میبرد وشهوات وهوسهاست.حقوقش را
درحدّ مقیاس های شریعت به آن بده.لذّاتش رابه علم الله صاحب عزّت وجلال و
تقدیراتِ الهی واگذارنما.به او دائماً چیزهای حلال بخوران.هیچگاه حرام به او
نخوران.دردرگاه شریعت بنشین وخدمت به آن را وظیفه خود بدان.مشغول خدمت به آن باش.دراین صورت است که به رستگاری میتوانی برسی.به
نجات میتوانی برسی.آیا هیچ این سخن الله صاحب عزّت وجلال رانشنیدی که:
-هرآنچه که رسول الله(ص) به شما امرمیکند رابگیریدو
(ازهرآنچه که ازآن نهی میکند دوری کنید. (حشر7
به کم قناعت کن.کافیست که حلال باشد.نفست را به این عادت بده.اگردرتقدیر
الهی برای توبیش ازآن موجود باشد و بیاید ،آن هم ازآن توست.اگربه کم قناعت
کنی نفست هلاک نمی گردد.اگرنعمتی درقسمتت باشد یقیناً به توخواندرسید.
مطلقاً بدست دیگری نمیرسد.الله رحمت کناد حسن بصری راکه چنین میگفت:
-آن که به فریادِ یک مسافر تصادف کرده میرسد،به فریاد مومن هم میرسد.
مومن مشغول تهیّه آذوقه برای آخرت است.امّا منافق درپی ذوق وصفاست.مومن
برای آخرت آذوقه تهیّه میکند.زیرا اوهنوز در راه است.هنوزبه جائی که باید
برسد نرسیده است.میداندکه هرآنچه که بدان احتیاج دارد درجائی که قرار است
بدانجا برسد برایش مهیّا گردیده است.امّا منافق نه جائی برای رسیدن دارد ونه
یک مقصد... چه بیهوده صرف می کنید روزها وماهها را.عمرها را بی فایده
ازبین میبرید.می بینم که درمسائل دنیوی هیچ قصور نمی کنید معطل نمی مانید.
دربرابراین درخصوص مواردی که مربوط به دینتان است تماماً عاطل وبی حرکت می مانید.شما عکس این را انجام دهید.در آن زمان است که درست انجام داده خواهیدشد.دنیا برای هیچ فردی باقی نمانده است.به همان شکل شما
نیزباقی نخواهیدماند. ای مردم ،درحقّ زندگیتان آیا هیچ ضمانت ویا برائتی
از الله صاحب عزّت وجلال وجود دارد؟ چقدرهم کم تدبیرمی کنید.هرکس که
درحالی که آخرتش خراب است دنیا رابرای دیگران میسازد،اوبه بهای پریشانی
دینش برای دیگران اموال دنیوی جمع مینماید.چنین شخصی به دلیل اینکه
قانع به کسی فانی مانند خودشده به حضورحضرت حقّ صاحب عزّت وجلال
درحالی میرسد که اورا ازخود خشمگین ساخته است.درحالیکه اگرآن شخص
بداند که بزودی خواهدمُرد وبه حضورالله صاحب عزّت وجلال رفته وحساب
تمامی اعمالش را خواهد داد.واگر به این ایمان آورده باشد بسیاری ازمشغولیّت های دنیوی خودرامیکاست.رحمت الله براوباد،لقمان حکیم دریکی ازنصیحتهای
مشهورش به پسرش میگوید :

-پسرجانم همانطورکه مریض میشوی اما نمیدانی چطورمریض شده ای عیناً
مانند همین خواهی مُرد امّا این را که چگونه مُرده ای را نخواهی دانست.
من به شما هشدارمیدهم ،اعلان خطرمیکنم،ازحرکات وافعالی که به راه الله
مطابق نباشد برحذرمیدارم.امّا شما بیدارنمیشوید،به افعال وحرکات برخلاف راهِ

الله پایان نمی دهید.ای کسی که ازخیرات دوری وتنها مشغول دنیا هستی، بزودی
آن دنیا سواربرمغزت خواهدشد وبرای گرفتن جانتان گلویتان را خواهدگرفت
وفشارخواهد داد.درآن زمان است که هیچکدام ازآنهائی که دردنیا جمع کرده اید
نفعی برای شما نخواهد داشت و نه لذّاتی که چشیده اید.برعکس تمامی اینها بر
روی دوش شما بار و وبال خواهدبود.

ای فرزند،توبایدفشارها وسختی ها را تحمّل نموده وشر را برطرف نمائی.
کلمات برادران وخواهران دارند.اگریکی ازانسانها حرفی به تو پراند وتو هم
جواب آن را دادی، بلافاصله درپی آن خواهران وبرادران آن کلمات می آیند،
حرف حرف می آورد.درنهایت بین تو وآن شخص شر حاضراست.

درمیان انسانها بسیارکم است تعدادکسانی که اهلیّت دعوت انسانها به راه الله
صاحب عزّت وجلال رادارند.این اشخاص نادرکه مکلف به دعوت مردم به
راه الله هستندرصورتیکه حرفهایشان مورد قبول واقع نگردد درعین حال برعلیه انسانها هرکدام حکم سندی دارند.ایشان هرکدام نعمتی برای
مومنین وبرای دشمنان دین الله صاحب عزّت وجلال یعنی منافقان هرکدام یک عقوبت میباشند.
مجازات میباشند.ای الله من مارا باتوحید زیبا گردان ما را معطّرفرما به گذشتن
ازانسانها(صرفنظرکردن ازانسانها) وهرآنچه که غیرتوست.

ای موحّدان، ای مشرکان دردست هیچکدام ازمخلوقات، هیچ چیزی وجود ندارد.
همه آنها هم عاجزند.حاکمان،بردگان،سلاطین،ثروتمندان،فقرا،همه آنها اسیران
تقدیر الله صاحب عزّت وجلال میباشند.قلوب همه آنها هم در دست اوست.آنها

را به هرطرف که اراده کند متمایل میسازد.بگذرازاینکه شبیهی برای اوباشد.
چیزی شبیه مشابه اونیز وجود ندارد.او به حق شنونده ودر حدّ کمال بیننده است.

نفستان را فربه نکنید زیرا آن شما را می خورد.این مثل شخصی است که سگ
درنده ای خریده وآن را تغذیه نموده ،بزرگ و فربه نموده روزی همان سگ
درنده زمانیکه با اوتنهاست او را میخورد.تسمه نفس را رها نکنید.چاقوهای
نفس راتیزنکنید.زیرااوشمارا به وادی مرگ انداخته وفریب میدهد.خوراک اورا
ببرید.اورا درآرزوهای شهوانی آزاد نگذارید.

ای الله من تو ما را دربرابرنفسهای ما، مارا یاری فرما.
ای ربّ ما ، به ما دردنیا نیکی عطافرما ،درآخرت هم نیکی عطافرما
ما را ازعذاب جهنم محافظت فرما.

صحبت نوزدهم

ترس از الله

.این صحبت را درسه شنبه شب هشتم ذی القعده سال 545 هجری قمری درمدرسه ایراد فرموده اند

حتّی اگربهشت وجهنّم خلق نشده باشند،الله صاحب عزّت وجلال لایق این است که از او بترسی ونسبت به او امیدوار باشی.فقط ذات ورضای اورا طلب کرده به او اطاعت نمائید.نه اندیشه لطف واحسان اورا کنید و نه نگرانی از ،عذابش ،بندگی به او با گردن نهادن به اوامرش،ازنواهیش دوری نمودن صبوربودن دربرابرتقدیراتش ممکن میباشد.به او بازگردید.باقصد قطعی دیگر بازنگشتن به گناهان توبه کنید.درحضور او گریه کنید.هم با اشک چشمانتان .وهم با اشک چشم قلبتان.ی او تواضع کنید.درحضوراو خودرا حقیرببینید ...گریه کردن یک عبادت است.گریه کردن مبالغه نمودن درتواضع میباشد درصورتی که توبه کرده،صاحب نیّت صالح شده واعمال تمیز انجام داده باشی فایده الله صاحب عزّت وجلال به توخواهدرسید.الله آهِ مظلومان راگرفته وپاسخ آن را میدهد.زیرا دراین باب برای کسانیکه اورا اطاعت می نمایند کسی نیست که مرحمت و دوستی نشان دهد.برای توآنچه لازم است محبّتِ اوست هم دردنیا وهم درآخرت.عشق اوست.محبّتِ اورا برای خودت مهمترین چیز تلقی کن.محبّت یعنی عشق الهی، درهرحالی برای تولازم است.تنها چیزی که به تو فایده میرساند آن است.هرانسان،تورا بازبرای خودش، برای سود خودش جستجو میکند،امّا حقّ صاحی عزّت وجلال تورا برای خودت مراد .میکند، تورا برای خودت طلب میکند

.ای مردم، نفسهایتان درحال ادّعای الوهیّت نمودن هستند.امّا شما ازاین بیخبرید ،زیرا نفسهایتان دربرابر حقّ صاحب عزّت وجلال ادّعای بزرگی می کنند کبر میورزند.آنه غیرمرادی راکه الله میخواهد را می طلبند.آنان الله را دوست ندارند.بالعکس دشمن اویعنی شیطان لعنتی را دوست دارند.زمانیکه تقدیراتی که الله درازل تقدیر فرموده شروع به آمدن می کنندو وقوع می یابند، به آنها

گردن نمی نهند.تسلیم نمی گردند.صبرنکرده تحمّل نشان نمی دهند.بالعکس .اعتراض می کنند.با تقدیرمجادله می کنند.آنها ازحقیقتِ اسلام حتّی خبرندارند

،تنها با با کلمه "اسلام" اکتفا می نمایند.این نه تنها برای ایشان فایده ای ندارد
بلکه با این هیچ عطیّه ای برای ایشان وجود نخواهد داشت، برای ایشان
.عطیّه ای خواسته نخواهدشد
ای فرزند، صاحبِ ترس از الله شو.تا زمانیکه به ربّت صاحب عزّت وجلال
واصل نشده ای وچه با پاهای قلبت وچه با پاهای بدنت درحضور نایستاده
.وبرائت نجاتت را نگرفته ای. با اعمال توخالیت مباهات وفخرفروشی نکن
زمانیکه برائت راگرفتی دیگرمیتوانی امین باشی.زمانیکه الله تورا ازترسها
،امان داد درنزداوبسیاری ازخیرات را می یابی.زمانیکه اوتورا امین گرداند
مطمئن باش، راحت باش زیرا اوزمانیکه چیزی را هدیه نمود دیگر ازآن بازنمیگردد.زمانیکه حقّ صاحب عزّت وجلال یک بنده رابرگزید واورا بعنوان برگزیده قبول فرمود، اورا به خودنزدیک میگرداند.هروقت ترسی براین شخص دست بدهد، الله رفیع الشأن آن ترس را از او زائل نموده وقلبش راهم و خوش را هم ،هرآنچه که او را به آرامش میرساند را میدهد.این خصوصیّت تنها مابین الله وآن شخص
.....وجود خواهد داشت
ای وای برتوجاهل، ازحقّ صاحب عزّت وجلال فرار میکنی.اورا به آن
سوی قلبت میرانی ومشغول خدمت به فانیها میگردی.درحالیکه واصلان به
.حقّ مشغول خدمت به حقّ میگردند.اوهم قلبِ آنها را به خود نزدیک میگرداند
با ایشان آشنائی پیدا مینماید، خودش را به ایشان می شناساند.آنها هم اورا
می شناسند.وقتی یکی ازدوستان الله پس ازشناختن حقّ صاحب عزّت وجلال
با نفس خود،آرزوهای هوائی خود،با مزاج بدش وبا شیطانش جهادنموده وبا
پیروزی ازآن بدرآید، وازهمراهانش و ازخواصّ دنیوی نجات یابد والله برای او

.درگاه ِ تقرّب خودرا بازنماید، درآن زمان ازخداوند مشغله ای طلب مینماید
براین اساس خطاباً به اوگفته میشود :- بازگرد.به میان مردم برو.به خدمت
به ایشان مشغول شو.ایشان را نزدما بیاور.برای آمدنشان به نزدما توراهنمای
ایشان شو : به آنان که طالب ما هستند خدمت کنید، به مریدهای من خدمت کنید
شما از احوالی که دوستان الله درآن هستند غافل هستید، بی خبرید.درمیان
مشقت ها با ظلمت ها بسوی نورمیروید.وهم براساس نفستان که دشمنان شما
هستند و دربرابر غضب الله صاحب عزّت وجلال مشغول راضی نمودن
همگنان خود هستید.حقیقتاً اغلب انسانها رضا ورضایت همسرو فرزندانشان
وخوشحال نمودن ایشان را مقدّم بررضای حقّ صاحب عزّت وجلال گرفته
مشغول خوشحال وراضی نمودن افراد خانواده میباشند.من اعمال تو،مواضعت
.وهرگونه همّت وغیرتت را تماماً برای نفست ،همسرت وفرزندانت میبینم
هیچکدام ازحال وحرکاتت برای الله نیست.توحتّی خبری از حقّ صاحب
عزّت وجلال عمل انجام نمیدهد.توچشمان قلبت کورشده، صافی درونت
کثیف شده،پرده درمیان تو و ربّت صاحب عزّت وجلال کشیده شده.امّاتو
حتّی خبری ازاین نداری.برای همین است که برخی-که سلام خداوند برایشان
باد-چنین میگویند :- وای برکسانی که بین الله و ایشان پرده هست.امّا آنها
ازاین مطلع نیستند.وای برتو که درغذایت تکه های شیشه وجود داردامّا تو
تنها ازشدّت حرصت ازاینکه آرزوهای شهوانی و هوائیت برتو غلبه نموده
وازاشتهای قویت آنرا میخوری وازآن بیخبری.امّا مدّتی بعد این تکه های شیشه
...معده ات را سوراخ وتکه تکه نموده و تو می میری

توتنها به این دلیل که ازمولایت صاحب عزّت وجلال دور
شده ای وغیراورا انتخاب نموده ای وبه غیراو تکیه کرده ای
.معروض به بلاها قرارمیگیری
اگرتوباعلم وتجربه ای انسانها راشناخته وازآنها خبردارشده بودی نه آنها را
:بلکه بالعکس خالق آنها را دوست میداشتی .نبی (ص) چنین میفرمایند

.تجربه کن.باعلمی که مبتنی برتجربه است دانسته باش

خواهی دیدکه آن زمان دوست نخواهی داشت.
توبدون تجربه نمودن بدون هیچ تجربه وامتحان نمودن دوست داشته وبغض میکنی.عقل، تجربه می نماید، می آزماید،امتحان میکند،پس درتوعقل وجود ندارد.قلب تجربه میکند، می آزماید، امتحان می کند، پس درتوقلب وجود ندارد.
قلب تفکر مینماید،ذکرمینماید، پندمیگیرد.الله رفیع الشأن چنین میفرمایند :
بی تردید که دراین، برای آنکه عقل دارد،ویا برای آنکسی که خودش مشاهده نموده ،گوش دهد البتّه پندی ویادآوری وجود دارد. (ق)37
عقل به قلب منتقل شد،تبدیل به قلب شد.قلب تبدیل به حرف شد،تبدیل به خودشد خود،منقلب به فنا شد، تبدیل به فنا شد.فنا هم منقلب به وجود شد.
آدم علیه السّلام زمانیکه بهشت بود به یکی ازخواسته های شدیدخویش رغبت نشان داده ودرحالیکه دربهشت بود پایش لغزیده بود،امّا بعداً توبه نموده ودیگرهم خطایش راتکرار نکرده بود.آرزوی اومثبت وچیزی زیبا بود.زیرانزدیک بودن به حقّ صاحب عزّت وجلال و از او دورنشدن وجدا

نشدن را آرزو نموده بود.پیامبران-سلام برایشان باد- برنفسهایشان،بربخش منفی فطرتهایشان وبرآن بخش ازاحتراص هایشان که مثبت نبوده حتی یک لحظه دست ازمخالفت برنداشته و ازآن عقب نمانده اند.چنانکه ازجهت مجاهده زیادبا نفوسشان وازجهت حقیقت به مقام فرشتگان رسیده اند.
پیامبران،رسولان واولیاء صبرمی نمایند بر بلاها ،به مصیبت ها تحمّل نشان میدهند.شما همانگونه که درخصوص اموردیگر ،درخصوص مورد صبر هم تابع ایشان شوید وازایشان پیروی نمائید.
ای فرزند،دربرابر ضربه دشمنت صبرکن.تحمّل نشان بده.بزودی توهم ضربه ات را براو فروخواهی آورد، اورا خواهی کشت و زره و اشیائش را تصاحب خواهی کرد.بعداً هم بدلیل اینکه دشمن را هلاک کرده ای ازدست حاکم ،خلعت به تن مینمائی ونائل به هدایا میگردی.
ای فرزند، تلاش کن تا به هیچکس اذیّت نرسانی وضررنرسانی.برای هرکس نیّتت صالح وخالص باشد.امّا غیر ازکسانی که شریعت امربه اذیّت ایشان نموده. زیرا اذیّت نمودن به چنان اشخاصی که شریعت فرموده یک عبادت است.عاقلان نجیب وصدّیق برصورهای خود دمیده اند، بر روی نفسهای خودشان قیامت رابرپانموده اند.با همّت وغیرت خود ازدنیا روبرگردانده اند وبا تصدیقشان ازصراط عبورنموده اند.قلباً راه رفته سیاحت نموده اند،چنانکه تا در ورودی بهشت رسیده اند، امّا دراین اثنا ایستاده وچنین گفته اند :
ما به تنهائی نخورده ونمی آشامیم زیرا آنکه صاحب کرم است به تنهائی نمی خورد.
وبا این ملاحظات با دورکردن تصوّر اینکه به تنهائی برخوان نعمت بنشینند بازگردیده وبه دنیا برگشته اند.
ایشان خلق را به بندگی الله صاحب عزّت وجلال دعوت مینمایند،

وازخبرهای آنجا به آنها خبرمی دهند وکار ایشان را تسهیل مینمایند.شخصی که ایمانش قوی است ودرایمانش لرزش ناپذیراست تمامی اخباری راکه الله صاحب عزّت وجلال ازقیامت به او خبرداده شده راباقلبش آشکارا می بیند، مشاهده مینماید.مثلاً بهشت راجهنم راوآنچه درآنجا می گذرد را مشاهده می نماید.
صور را وفرشته ای راکه مأمور دمیدن به صوراست را میبیند،مشاهده مینماید.
اشیاء راهمانگونه که هستند وبا ماهیّتشان میبیند،مشاهده مینماید.دنیا را وزوال دنیا را واهل دنیا را واینکه درطول زمان چگونه تارومار میگرداند را میبیند، مشاهده مینماید.انسانها را به شکل گورهای درحال حرکت میبیند،مشاهده مینماید زمانیکه ازکنارقبرشان میگذرد نعمتهای درآنجا وعذابهای درآنجا رانیز میبیند، مشاهده مینماید.قیامت راوآنچه درآنجا اتفاق خواهدافتاد را میبیند،مشاهده مینماید.
رحمتِ الله صاحب عزّت وجلال را وعذابش را میبیند، مشاهده مینماید.

فرشتگان را،پیامبران را، رسولان را، ابدال را، اولیاء را، در درجه هائی که هستند میبیند،مشاهده مینماید.اهل بهشت را میبینند که درحال دیدوبازدید ازهم هستند مشاهده مینماید.دیدونگرش هرکس که صحیح باشد با چشمِ سَر به مخلوقات نگریسته باچشم قلب هم به فضل الله صاحب عزّت وجلال برایشان .رامیبیند.می بیندکه الله صاحب عزّت وجلال آنها راحرکت داده و می ایستاند .مشاهده مینماید.ایتن است نگرش عزّت همیّت دوستانِ الله صاحب عزّت وجلال شخصی که دید ونگرش صحیح دارد وقتی به شخصی نگاه میکند ظاهر اورا با چشم سر میبیند.باطنش راهم با چشم قلب مینگرد.اما مولای صاحب عزّت وجلالش را با چشم ذاتش مینگرد.آنکه به حقّ خدمت میکند، مظهر خدمت شدن میگردد.چنین شخصی وقتی که تقدیر برای اومیرسد برای آن گردن خم میکند،موافقت مینماید.خواه تقدیر اورا به خشکی بکشاند خواه به دریا، خواه اورا به جاده صاف بکشاند خواه به سربالائی.خواه به اوشیرینی بخوراند خواه

تلخی.اودرحال عزّت وذلت درحالت ثروت ودرحالت فقرهم، درحالت تندرستی .و بیماری هم با رضایت قلب گردن دربرابر تقدیر اوخم میکند،موافقت مینماید به همراهِ تقدیر راه می پیماید.به این ترتیب لحظه ای می آید که تقدیر میبیند که اوخسته شده ازجائی که هست پائین آمده واورا به جای خویش سوار مینماید خدمتگزارِ اومیگردد،به اوتواضع نشان میدهد.تمامی اینها را برای این انجام میدهد که آن شخص به الله صاحب عزّت وجلال نزدیک میباشد.سبب رسیدن ، آن شخص به این مرتبه هم مخالفت نمودن اوبا نفسش ،آرزوهای هوائیش .با جهتِ منفی فطرتش، عاداتِ بدش،برشیطانش و دوستانِ بدش میباشد
ای الله من به ما متابعت ازتقدیرالهی رادرهرحال وکار را روزی فرما
،ای ربّ ما به ما در دنیا نیکی عطافرما ،درآخرت هم نیکی عطافرما
.ما را ازعذابِ جهنم محافظت فرما

صحبت بیستم

<u>بی عملی</u>

.این صحبت را صبح روزجمعه بیست ویکم ذی القعده سال 545 هجری قمری درمدرسه ایراد فرموده اند

ای انسانهای این شهر،درشما نفاق زیادشد،اخلاص کم شد.حرفهای بدون عمل
وخشک وخالی زیادشد.همه اش درحرف می ماند،باآنچه که سخنش را میزنید
عمل نمیکنید.حرفهائی که ازدهانتان بیرون می آید با طرزشکل زندگیتان،فعل
وحرکاتتان یکدیگر را نمی گیرند.باآنچه که اززبانتان بیرون میریزد یک انسان
دیگروبا روش زندگیتان بازهم انسانی دیگر هستید.این یک نفاق است، دوروئی
است،دوحرفی است.با حرفهائی که اززبانتان میریزد صاحب صورت دیگری
هستید.باطرز عملی زندگیتان نیزصاحب یک صورت دیگر هستید....
حرف خشک وخالی بدون عمل هیچ چیزرا درست نمیکند.هچ چیزی را به راه
نمی برد.آن چیزی نیست که راه وسط ونجات باشد.بالعکس حجّتی برعلیه
شخص ،دلیلی برعلیه شخص وبرگه ای برعلیه شخص است.حرف خشک وخالی
بدون عمل مانند خانه ای بدون در،بدون پایه وپی و بدون تکیه گاه است.حرف خشک وخال بدون عمل شبیه گنجی است که حتّی بویش
رابه مشام محتاج وفقیران می رسانند.حرف خشک وخالی وبدون عمل عبارت از ادّعائی مجرّد وبدون دلیل و اِسناد میباشد.حرف
خشک وخالی و بدون عمل عبارت ازشکل
بدون روح ،بتی بدون دست وپا وبدون قدرت میباشد.بزرگترین اعمال شما شبیه
جسدی بدون روح میباشد.روح اعمال، اخلاص است، توحیداست.ثبات در
،کتابِ الله صاحب عزّت وجلال وسنّت رسول الله (ص) میباشد.غافل نباشید
گول نخورید.عکس این حالی که درآن هستید را انجام دهید.درآن زمان به آنچه
که درست است میرسید.به امراطاعت نمائید.گردن بنهید.ازنواهی هم دوری
کنید.تسلیم تقدیرگردید.بارضایتان به آن گردن نهید.تنها تعداد نادری ازانسانهای
برگزیده را میتوانند قلبهایشان رابا عصاره انسیّت،مشاهده وتقرّب به الله
آبیاری نمایند.به این ترتیب دردهای تقدیروبلا را حس نمی نمایند.همانطورکه
روزهای بلا میگذرد ومیرودوایشان حتی متوجّه آن نمیشوند.علاوه برآن حتّی

،شکروحمدالله صاحب عزّت وجلال را بجا می آورند گوئی هیچ موجود نبوده اند
تلاش میکنند که به ربّشان صاحب عزّت وجلال اعتراض ننمایند.مصیبت ها
همانگونه که بر روی شما میبارد عیناً برروی دوستان الله نیزمیبارد.برخی از
آنها صبرمینمایند تحمّل نشان میدهند،برخی هم ازمصیبت ها وازصبربه آنها
دورمانده مخفی میشود.هجرت میکند ناپدیدمیگردد.متضرّرشدن ازمصیبت ها
ازآن دوران ضعیفی ایمان وطفولیّت میباشد.شخص درزمان ضعیف بودن ایمانش
ویا دردوران طفولیّتش است که ازمصیبتها متضرّرمیگردد.متضرّرشدن از
مصیبتها نشانه ضعیفی ایمان وطفولیّت است.صبرازآن دوران جوانی ورشد
میباشد.صبرکردن دربرابرمصیبتها،علامتِ رسیدن ایمان به دوران جوانی
ورشد میباشد،گدن نهادن با رضای دل درزمانی میشودکه ایمان به بلوغ رسیده
باشد.رضا زمانی صورت میگیردکه شخص به الله نزدیک شده باشد.درآن زمان
شخص باعلم به ربّش صاحب عزّت وجلال نظرمینماید.امّا غیبت وبه فنا رسیدن
درزمان موجودیّت یافتنِ قلب ممکن میگردد.امّا عصاره وذات درمرتبه حقّ
.صاحب عزّت وجلال میباشد.حال مشاهده است حال سخن گفتن با الله است
دراین مرحله باطن شخص ناپدیدمیگردد.وجودش ناپدیدمیگرددونسبت به دیگر
.انسانها ناپدیدمیگرددوتنها درنزدحقّ صاحب عزّت وجلال موجود میگردد
اودر این مرحله میگردد.با یک ذوب شدن، ذوب میگردد،سپس الله صاحب
عزّت وجلالاگر اراده نماید اورا مجدداً احیا مینماید،به قوّت میرساند.الله رفیع الشأن زمانی که مرادنماید تا اورا اعاده نماید، اورا اعاده
مینمایدوتفرقه اورا جمع مینماید.دریکجا جمع مینماید.طبق جمع کردن ودوباره زنده کردن جسدانسانها که درآخرت الله صاحب عزّت وجلا
ل. استخوانها،گوشت وشعورهای آن انسانها راکه بدنهایشان تکه تکه شده،پوسیده راجمع مینماید

سپس هم به اسرافیل علیه السّلام امرمینماید که روح ایشان را برایشان
بدمد.امّا این موضوع زنده شدن مجدّد مختصّ مخلوقات عوام است.امّا در
مورد واصلان به حقّ، اللّه ایشان را بیواسطه اعاده میفرماید.یک نظرالهی
ایشان را نیست کرده،باز با یک نظرالهی دوباره ایشان را به حیات اعاده
مینماید.شرط محبّت این است که درنزدآنکه دوستش داری هیچ اراده ای نداشته
باشی وغیراونه با دنیا ونه با آخرت ونه باهیچ کدام ازمخلوقات مشغول نگردی
عشق اللّه به اندازه ای راحت وآسان نیست که هرانسانی بتواند آن را ادّعا
نماید.چه اشخاصی هستند که ادّعای محبّت الهی مینمایند که محبّت ازایشان دور
است.باز چه اشخاصی هستندکه ادّعای عشق الهی داشتن را نمی نمایند درحالیکه اودرکنار آنهاست....
هیچکدام ازمسلمانان راتحقیرنکنید زیراهیچ تردیدی نیست که اسرار اللّه صاحب
عزّت وجلال مانند تخم هائی که پاشیده میشوند درمیان ایشان پاشیده شده است.
درنفس خودتان متواضع باشید.دربرابر بندگان اللّه صاحب عزّت وجلال تکبّر
نکنید.ازغفلت بیدارشوید.شما دریک غفلت بزرگ هستید.شما حالی دارید که گویا
حساب خودرا پس داده اید،ازصراط گذشته اید ودرجات خود دربهشت را دیده اید.
چیست این فریب خوردگی بزرگ؟چیست این غروربزرگ؟ هیچ تردیدی نیست
که هرکدام ازشما دربرابراللّه صاحب عزّت وجلال بسیاری گناه انجام داده اید.
ورصورتی که چنین است او تصوّرمیکند که این گناهانی که اوهیچ درموردآنها
فکرنمیکند وازآنها توبه نمی نماید.فراموش شده اند.درحالیکه آن گناهان دردفتر
اعمال شما نوشته شده است،وهم درکنار تاریخ آنها.وکسی که آن گناهان راانجام

داده چه این گناهان کم باشد یا زیاد ،بزرگ باشد یا کوچک، به حساب کشیده
میشوند ومعروض به عذاب خواهدشد.
بیدارشوید ای غافل ها،بیدارشوید ای کسانی که درخواب هستید.بیدارشوید وبه سوی رحمت اللّه صاحب عزّت وجلال بدوید.کسی که گناهانش وخطاهایش رفته رفته
افزوده شده وبه انجام آنها ادامه میدهدوتوبه نمی نماید، احساس ندامت وپشیمانی
نمی نماید درنهایت اگرکارش باتوبه جمع نشده ممکن است درحال طلب کفربمیرد.
ای کسی که آخرت رافراموش کرده وتنها دنیا را می اندیشد،وای کسی که خالق
رافراموش کرده ومشغول مخلوقات شده ای .توترسی جزفقرنداری وچیزی جزثروت را جستجو نمیکنی...
وای برتوکه غصّه ای جزدویدن بدنبال روزی نداری درحالیکه رزقها در ازل
تقسیم شده است.دیگر نه افزوده میگردد و نه کم میشود.نه قبل ازوقتش می آید
ونه تأخیری ازوقت خودمی نماید.توازکفیل شدن حقّ صاحب عزّت وجلال درمورد
روزی ها درشکی.حریص درخواستن آن چیزهائی هستی که قسمتت نیست.حرصت
مانع ازاین میگردد که تو درکنارعالمان باشی وبدنبال خیرات بدوی.توازکم شدن
درآمدت وازکم شدن مشتری هایت میترسی. وای برتو،ای بی فکر،تورا درشکم
مادرت چه کسی روزی داد؟ توتنها به خودت،به دیگر انسانها،به ثروتت،به پولت
تجارتت، وافراد بانفوذ درمنطقه ات اطمینان داری وبه آنها امید میبندی.هرچه که
تو به آن اعتماد واطمینان کرده ای وامید بسته ای الهِ توست معبودِ توست.
آنچه ازآن میترسی ویا به آن امید می بندی الهِ توست،معبودِتوست.بافراموش کردن
کامل آنکه سبب اساسی یعنی اللّه صاحب عزّت وجلال آنچه راکه ضرروفایده
را ازآن میدانی الهِ توست،معبودِتوست.امّا تومدّت کوتاهی بعد خواهی دید.
اللّه صاحب عزّت وجلال حسّ شنوائی تورامیگیرد،حسّ دیدن تورا میگیرد،
زور وقوّت تورا میگیرد،مال وملک تورا میگیردوهرآنچه راکه به آن

(غیرازاو) اطمینان کرده و وابسته شده ای را می گیرد.میان تو وفانی ها فاصله
می اندازد.برعلیه تو برقلب آنها قسوت میدهد.دستهای آنها راکه بسوی تو دراز
شده را می گیرد.دیگر نمی توانند که به توکمک نمایند.تورا ازمشغله هایت
می کنَد.تمامی درها را برویت می بندد.تو را وادارمیکند که از این در به آن
در بدَوی.نه لقمه ای میدهد نه ذرّه ای. زمانی که اورا صدا کنی اجابت نمی فرماید.
دعایت را قبول نمی فرماید.... تمامی اینها برای آن است که به او شرک ورزیده
ای،به غیراو اعتماد کرده ای.نعمات اورا از دیگری طلب کرده ای.وآن نعمات

را برعلیه او در انجام گناهان بکاربرده ای.این وضع حالی است که دربسیاری
.ازانسانهای با این طینت دیده ام.خصوصا گناهکاران اکثرا دراین حال هستند
درمیان آنها کسانی هم هستند که درلحظه آخرتوبه کرده ودیگربه حال سابق باز
نمی گردند.الله صاحب عزّت وجلال باقبول نمودن توبه این گونه افراد با نظر
رحمتش به ایشان می نگرد وبا ایشان با کرم ولطف معامله می نماید...
.ای بندگان الله توبه کنید ازگناهانتان با نیّتِ دیگر بازنگشتن به آنها توبه کنید
ای علما، ای فقها، ای زاهدان، ای عابدها درمیان شما حتّی یک نفرنیست که
.محتاج توبه کردن نباشد.درزندگیتان وبعدازمرگتان هم احوال شما برای من پیداست
احوال شما تا دم مرگتان هم اگر برایم روشن نباشد هنگام مرگتان برایم روشن
میگردد.اگرمنبع مال وملک وثروت شما برایم مجهول باشد به خروج آن یعنی
جائی که حرف آن شده است نگاه می کنم.اگرآن مال وملک وثروت برای افراد
خانواده وصاحب آن ،فقرا وبینوایان و جاهائی که مردم بتوانند ازآنها منتفع شوند
خرج میشود میفهمم که آن مال حلال بوده است.اگربرای صدّیقان که بندگان خاص
الله صاحب عزّت وجلال می باشند صرف گردد می فهمم که اصل آن سرمایه هم
.ودرآمدهم باتوکل به الله صاحب عزّت وجلال بدست آمده وحلال خالص میباشد
اینها را ازین رونمی گویم که از این رو هنگام درآمد آن اموال با شما درکوچه

وبازاربوده ام.زیرا زمانیکه شما ثروتتان را بدست می آورید من به همراه در
کوچه وبازار نبودم.این سخنان را براساس این میگویم که الله صاحب عزّت وجلال
چه ازاین راه وجه ازراههای دیگر برایم آشکارشده است...
ای فرزند،حذرکن ازاینکه الله صاحب عزّت وجلال غیرازخودش را درقلبت
ببیند.درقلبت غیر ازالله چیزی موجودنباشد.بعدا پریشان میشوی.حذرکن ازاینکه
الله درقلبِ تو ترس غیرازخودش ویا امید به غیر ازخودش ویا محبّت به غیر
خودش راببیند.قلبتان را ازغیر او تمیزکنید.هم ضررو هم سود و نفع را ازغیر او
نبینید.شما درخانه او و ودرمیهمانی اوهستید.....
ای فرزند، محبّت نسبت به تمام آن صورتهای زیبا که دیده ای محبّتی ناقص
میباشد.علاوه برآن بخاطراین محبّت ناقص به حساب کشیده خواهی شد وعذاب
.هم خواهی دید.امّا محبّت حقیقی محبّتی است که هیچگاه تغییر نمی کند
.عشق الله عشقی است که با چشم قلبت دیده ای.این محبّتِ صدّیقان روحانی است
ایشان با ایمان عشق نورزیدند،بالعکس براساس علم غیرلرزان وثابتِ ایمان
دوست داشته اند.باچشم قلب دوست داشته اند ازچشمان قلب پرده ها برداشته
شده.به این ترتیب آنچه که درغیب بوده را دیده اند...
ای الله من به ما به همراهِ تندرستی ،محبّت خودرا نصیبِ ما فرما...
درنزدالله صاحب عزّت وجلال تمامی روزی هایتان تا زمان های مشخص
به دنیا داده شده است.وقت هرکدام که برسد هیچ شخص ویا هیچ قدرتی مانع
داده شدن آن به شما نمیتواند گردد.هرقسمت زمانی که وقتش برسد صاحبش
را می یابد.روزی ها به حیرت می افتند ازدویدن حریصانه انسانها به دنبال
.رزق.واین کار،عقلهای ایشان را ضایع می گرداند.وآنها را دست می اندازد
رزق می خندد به کسانی که طلب روزی هائی را می کنند که درقسمتشان
نیست.ویا ازالله ِ صاحبِ عزّت و جلال روزی هائی را طلب می کنند که

.درقسمتشان هست ولی هنوز اجازه الله برای دادن آنها وجود ندارد
ای مردم، اگرازدرهای روزی روبرگردانده ورویتان را به حقّ صاحب
عزّت وجلال برگردانید قسمتهایتان به میدان آمده وتابع شما میگردند.از
الله صاحب عزّت وجلال عقل بخواهید.زمانی که دنیا به دوستان الله ِ صاحب
عزّت وجلال لبخند میزند،ایشان به آن میگویند که:
برو.دیگری را،غیراز ما را بفریب.زیرا ما تورا شناختیم.دیدیم.درصدد امتحان
.کردن ما برنیا.ما براساس دانسته ای مبتنی بر یک خبر ،تورا می شناسیم
دربرابرما خودرازینت نکن و نایست.پول تو زیباست شیرین است.امّا زینتت
ازتخته ای چوب پنبه ای ساخته شده وعبارت از زینتی است که برروی بُتی

بی روح بسته شده است.تو ازمادّه ای بی معنا وازشکلی بی روح عبارت هستی
حرفی توخالی ومنظره ای خالی و یک منظرِخالی هستی.امّا دانسته ای که براساس
خبرودیدارباشدهردوازآن آخرت میباشد.زمانیکه قصوراتِ دنیا درنظرِ دوستانِ
الله نمودارشدازآن گریختند.بازدرنظردوستانِ الله زمانیکه قصورات عوام مردم
ظاهرشدازآنها دورشدند فرارکردند با ایشان انسیّت ننمودند.به سوی صحراها
کوهها ،خرابه ها،غارها رفتند.با جن ها وبا ملائکِ سیاحت کننده بر روی زمین
انسیّت نمودند.آنها هم به ایشان به صورت فرشتگان وجن هائی با اشکال دیگر
می آیند.اینهابعضی وقتها زاهدهستند منزوی هستند وبصورت حیوانات وحشی
به چشم ایشان می آیند.فرشتگان وجن ها به هرشکلی که بخواهند وبه هرصورتی
که بخواهندمیتوانند ظاهرشوند،دیده شوند.برای فرشتگان وجنها صورتها وشکلهای
مختلف مانند لباسهای گوناگون شماست که درخانه هایتان موجود است.همانطور
که آن شخص هروقت بخواهد هرکدام ازاین لباسها را که درگوشه ای ازخانه اش
آویزان است میتواند بپوشد،عیناً مثل همین فرشتگان وجنها هرزمان که بخواهند
.بههرشکلی که بخواهند میتوانند دربیایند

مریدی که دردوست داشتنِ الله صاحب عزّت وجلال جدّی وصادق وصمیمی
باشد هرگاه انسانها راببیند ویا هرسخنی ازایشان بشنود ویا نائل به چیزی دنیوی
گردد،عرصه براوتنگ شده احساسِ فشارمیکند.چنانکه دوست ندارد ازمخلوقات
هیچ چیزی ببیند قلبش به حیرت می افتد.عقلش غالب میگردد.چشمش به جائی
دیگرمتوجّه میگردد.به آن درجه که تاآمدنِ دستِ رحمت ورساندنِ اوبه آرامش
این حال ادامه می یابد.تازمانیکه عطرتقرّب به ربّ صاحبِ عزّت وجلالش
را استشمام نکرده باشد ازاسارت نجات نمی یابد.زمانیکه عطرتقرّب به الله
.را استشمام کرده بلافاصله بیدارمیشود ازمستی معنوی وحالِ وَجد بیرون می آید
امّا زمانیکه درشناختِ ربّ صاحب عزّت وجلالش ودانستنِ او ومحبّت نسبت به
اوبه خوبی به استقراررسید به اوثبات دست میدهدوخصلتِ وسعت دربرابرمردم
و تحمّل ایشان برایش حاصل میگردد.ازالله صاحب عزّت وجلال برایش یک قدرت
می آید.به این ترتیب بدون اینکه هیچ مشقتی به او دست بدهد سنگینی مردم را
تحمّل می نماید.به آنان نزدیک میگردد.ایشان را جستجو می نماید.تمامی مشغله اش
انجام دادن کارهای مردم میگردد.ازهمراه بودن با ربّ صاحب عزّت وجلالش
حتّی یک لحظه عقب نمی ماند....شخصی که تازه وارد راهِ زاهدی شده ازمردم
میگریزد.امّا زاهدی که به کمال رسیده باشد هیچ التفاتی به مردم نمی نماید،از
آنان نمی گریزد.بالعکس مردم را جستجومیکند.زیرا اوشخصی خواهدشد که
الله صاحب عزّت وجلال راخواهدشناخت.امّا شخصی که الله رابشناسد ازهیچ
چیزی نمی گریزد.ازهیچ چیز غیرازاونیزنمیترسد.شخصی که تازه زهدراشروع
کرده باشد ازگناهکاران وفاسقان فرارمی کند.امّا شخصی که در زهد به قله
رسیده باشد دنبال آن میگرددو چگونه دنبال ایشان نگردد که ،تمامی داروهای آنها
نزداوست.برای همین است که یکی که رحمت خداوند براوبادمیگوید :
.برروی شخص فاسق وفاجرتنهاشخصی که میتواند لبخندبزند عارف است

کسی که شناختش نسبت به الله صاحب عزّت وجلال به کمال رسیده باشد یعنی
.الله را به کمالش شناخته باشد شخصی شده که راهنمای رساندن انسانها به اوست
شخصی با چنین اوصاف تبدیل به توری میگردد که مردم با آن ازباتلاق دنیا
نجات می یابند.ازطرف الله به او قدرت وقوّت داده میشود.اوهم با این قدرتِ
ابلیس واعوانش رامغلوب می نماید.به شکست میرساند ومردم را ازتسلطِ آنها
نجات میدهد.ای شخصی که با وجود جاهل بودنش به انزوای زهد کشیده خودرا
بیا وبه گفته های من گوش بده.ای زاهدهای برروی زمین بیائید انزوا خانه هایتان
–را ویران کنید به من نزدیک شوید.بدونِ هیچ استناد به یک اصل به خلوت خانه
های خود رفته ونشسته اید.به هیچ چیزی نرسیده اید.بیائید ومیوه های حکمت را
جمع کنید.رحمتِ الله برشماباد.من آمدنِ شما به اینجا رابرای خودم برای نفعِ خودم
.نمیخواهم.بالعکس برای شما برای نفع شما برای خوبی شما میخواهم

ای فرزند، برای یادگرفتن هنر باید سختی ها و مشقت ها راتحمّل نمائی.برای
بوجودآوردن بهترین وجاودانه ترین اثریک بار انجام میدهی ونابود میکنی.اگر
،عمرت راصرفِ بارآوردن خودت در راهِ حقّ به بهترین شکل آن نمائی
الله صاحب عزّت وجلال هم یک بنائی برایت برپامیدارد که هیچ چیز تخریب
خواهیدنمود؟ عاشقان حقّ صاحب عزّت وجلال را زیارت نمائید.زمانیکه آنان
رایافته همراه ایشان شدید با جانهایتان واموالتان به ایشان خدمت کنید.کسانی که
واقعاً الله را دوست دارند عطرمخصوص به خودشان را دارند.درچهره ایشان
.علامات ظاهری روشنگری وجود دارد.عارضه درایشان نیست درشماست
دربصیرت های شماست.درفهم سقیم (ناخوش) وبیمارشماست.برای همین است
که دوستان الله را نمی توانید ببینیدونمیتوانید بفهمید.صدّیق را اززندیق،حلال را ازحرام،زهردار را با بی زهر، مشرک را ازموحّد،مخلص وبا اخلا
ص را ازمنافق،گناهکار وعاصی را ازمطیع وکسی را که الله را دوست دارد را از

کسی که انسانها را دوست دارد نمی توانید ازهم جداکنید.به عالمانی که عامل
به علمشان هستند خدمت نمائید.تاکه ایشان هم به شما اشیاء را همانگونه که هستند
نشان دهند.درخصوص شناخت حقّ صاحب عزّت وجلال تلاش کنید.غیرت به
خرج دهید.زیرا هیچ تردیدی نیست که زمانی که شما اورا شناختید،غیراز اورا
می شناسید.اوّل اورا بشناسید،بعدهم دوست داشته باشید.زمانی که اورا با چشم
سرتان نمی توانید ببینید با چشمان قلبتان نظرکنید.وقتی که ازاو نعمات دیدید
: ضرورتاً اورا دوست خواهید داشت.نبی(ص) چنین میفرمایند

الله رادوست داشته باشید زیرا که با نعماتش شما را تغذیه
میکند،مراهم بخاطراینکه الله صاحب عزّت وجلال دوست
.دارد دوست داشته باشید

.ای مردم،الله شمارا زمانیکه در رحم های مادرانتان بودید با نعماتش تغذیه نمود
بعدازخروجتان هم بازتغذیه میکند.بعدازآن هم به شما سلامتیها، قدرتها،قدرتها
.وثروتها بخشید.بندگیش رانصیب شما نمود.شما را مسلمانی تابع پیامبرش قرارداد
هیچ تردیدی نیست که تشکرنمودن ازپیامبراو ونسبت به او محبّت داشتن طبق شکر
نمودن به او و دوست داشتن اوست.زمانیکه نعمات اورا دیدید ازقلبتان محبّت
انسانها زائل میگردد.کسی که الله صاحب عزّت وجلال را بشناسید کسی که او را
دوست داشته باشدوبا چشم قلب به او نظرنمایدشخصی است که هم نیکی را وهم
.بدی را از او بداند.به انسانها چه آنانی که به او نیکی نمایند یا بدی کنند نظرنمیکند
براساس اعتبار هرچیزرا ازالله میداند.اگرازانسانها نیکی به اوبرسد این را مکلفیّتی
میداند که ازالله رسیده.بازهم اگرازانسانها یک بدی ببیند این را هم ازتسلط داشتن

الله میداند.دیدش ونظرش ازمخلوقات به خالق انتقال مینماید.به همراه این حق شریعت
را هم ادامینماید.حکم آن را اصلا ً وهیچگاه ساقط نمی نماید.قلب شخص عارف ازانتقال حالی به حال دیگر لحظه ای توقف نمی نماید.چنانکه
درمیان مردم با
زهد قوت می یابد.عادات ناپسند ایشان راتابع نمی گردد.ازآنها جدا می ایستد.اوبه
حقّ صاحب عزّت وجلال رغبت می نماید.واورا دوست میدارد.دراین میان توکلش
نسبت به الله افزوده میگردد و قویترمیگردد.دیگر ازانسانها چیزی نمی گیرد. اگرهم
بگیرد باز در راه الله صاحب عزّت وجلال خرج میگردد.ازنظرعقل و ادراک نیزکه
با دیگران درآن مشترک است قدرتمندترمیگردد.به وضعیّتی برتر میرسد.علاوه بر
آن به او عقل و ادراکی علاوه برآن داده میشود.که این هم عقل وادراکی است که از
....سوی الله صاحب عزّت وجلال به او بخشیده شده
ای شخصی که خودرا محتاج به خلق میبیند ،ای کسی که انسانها راشریک الله قرار
میدهد.برحذرباش ازاینکه براین حالی که برآن هستی دریک آن مرگ برایت فرابرسد.دراین وضعیّت نه تنها الله دَرَش را برویت بازنمیکند، به آن
شخص
نظرهم نمی نماید.زیرا او نسبت به کسانی که شریکی برای او قائل میگردند خشمگین است....آنچه برای تولازم است اینکه اوّل ازنفس،بعداً
ازانسانها و
سپس ازدنیا بعد هم ازآخرت ونهایت ازهرچیزی غیرازالله خلوت نمائی.ازتمامی

اینها بریدن لازم است.اگرمیخواهی که با مولا خلوت داشته باشی ازموجودیّتت هم ازتدبیرت هم،ازهذیان هایت هم....رَخت بَرکن.درتوغیرازاندیشه الله وغیرازعشق الله هیچ چیز دیگر نماند.

وای برتو که درتکیه ات(زاویه ات) می نشینی امّا قلبت درخانه های مردم پرسه میزند.آمدن آنها راوهدیه آوردنشان را انتظار میکشی.وقتت بیهوده به هدررفته برای توهم یک صورتِ بی معنا،شکلی که وجهی معنوی ندارد باقی مانده.توچیزی راکه الله صاحب عزّت وجلالتورا اهل آن قرار نداده برای نفس خود اهل قرار مده.

اگر ازطرف الله صاحب عزّت وجلال برگه ای دائر براهلیّت ولیاقت برایت آمده چه اعلا، درعکس این صورت نه تو و نه دیگر انسانها مقتدرنخواهی بودکه خودرا اهل آن بدانید.اگرالله چیزی را برای تو مرادنماید بلافاصله تورا برای آن حاضر می نماید.اساس خلوت آن است که صاحب باطنی با صحّت وتمیزوپاک شده از ماسَوی شدن است.اگرصاحب باطنی با صحّت وقلبی پاک شده ازغیر ازالله نیستی خلوت مجرّد برای توفایده ای نخواهد داشت.

ای الله ِ من مرا با گفته هایم منتفع فرما ،وآنها را هم با گفته هایم وسخنانم منتفع گردان.....

صحبت بیست ویکم

اعتماد نکردن به فانی ها
واعتمادکردن به الله

این صحبت را درشب سه شنبه روزپانزدهم ذی القعده سال 545 هجری قمری درمدرسه ایرادفرموده اند.

.دنیا پرده ای است دربرابرآخرت.آخرت هم پرده ای است دربرابر ربّ دنیاوآخرت
هرفانی پرده ای است دربرابرحقّ صاحب عزّت وجلال.هرزمان که به همراه یک
فانی باشی، اوپرده ای است میان تو والله. نه به انسانها،نه به دنیا ونه به ماسَوی
اصلا ً الیفات نکن،تکیه نکن.دل نده.تاکه برپاهای فطرت ونهادالهی خویش وباز بر
روی پاهای زهدوتقوای باصحّت ودرحالی بریده ازماسَوی به درگاهِ حقّ صاحب
.عزّت وجلال بیائی وهم پاک شده ازهرچیز وحیران مانده درعظمت وقدرت او
وهم تنها ازاو انتظارکمک داشته ،تنها ازاوکمک بخواهی وهم بانظرکردن به تقدیر
الهی او وعلم او.زمانی میتوانی به دنیا هم و به انسانها هم التفات نمائی که قلبت و نهاد الهیت به الله واصل شده باشد وبه حضورِ او رسیده باشد وزمانی که اوهم
به تونزدیک شده باشد.زمانیکه اوبه توسلامت بخشش نموده باشد وزمانیکه تورا
بعنوان طبیب ودکتروالی قلبها تعیین کرده باشد.درچنین وضعیتی التفات نمودنِ تو
به ایشان ومیل نمودن توبه آنها برای آنها نعمتی خواهدبود.دراین میان گرفتن آنچه
آنها برای توآورده اند وتقسیمِ آن میان فقیر وبینوایان وگرفتن آنچه نصیب خودت
ازآنها است نیزیک عبادت ویک سلامت خواهدبود.کسی که پس ازرسیدن به این سطح ونائل شدن به این صفات به دنیائی ها میل نماید.دنیائیها
نمیتوانند به اوضرربرسانند.بالعکس ازآن سالم می ماند.رزق هایش نیز ازشائبه
حرام بودن تمیزمیگردند.ولایت یعنی دوستی الله ،یک نشانه دارد.این نشانه درچهره
اولیاء یافت میشود که آن راصاحبان فراست می شناسند.دوستی الله رانه به زبان بلکه
اشارات وعلامات بزبان می آورند.هرکس که نجات میخواهد هم نفسش را وهم مال ومُلکش را برای الله صاحب عزّت وجلال خرج نمایدوقلباً ازانسانها وهم ازدنیا
بریده گردد.دقیقاً مانند بیرون کشیدن مو ازخمیروشیر.نه تنها ازانسانها ودنیا بلکه
مانند این ازدیگران هم بریده گردد،پاک گردد.به همین شکل ازغیرازحقّ صاحب
عزّت وجلال تماماً بریده گردد،پاک گردد.درآن زمان درحضورِ اوحقّ هرصاحب

حقی را به اوخواهدداد...وقتی به این سطح رسیدی هم ازدنیاوهم ازآخرت نصیبت
رامیگیری وهم با حضوردر درگاهِ الهی ودنیا وآخرت برسرپا ایستاده مشغول خدمت
به تو خواهندشد.مبادا وقتی که دنیا نشسته وتوبرسرپا ایستاده ای،قسمتت را ازآن نگیرونخور.بالعکس قسمتت را دردرگاه حکمدار یعنی خالق کائنات بخور.
فقط دراین اثنا تودر وضعیّت نشسته باش.اوهم برسرپا باشد(دنیا).سینی هم بربالای
سرش باشد...دنیا به کسی خدمت می کند که دردرگاه حقّ صاحب عزّت وجلال
ایستاده باشد.کسی راهم که دردرگاه خودش ایستاده باشد را ذلیل مینماید.به وضعیتهائی رذیل و رسوا میکشاند.نصیبت ازآن راباحقّ صاحب عزّت وجلال
ودرمرتبه غنا وعزیزی بخور...واصلان به حقّ دوستی الله صاحب عزّت وجلال
ورضای اورا ترجیح نمودندبرمفلس بودن دردنیا.بازهم واصلان به حقّ،نزدیک
بودن به الله را به آخرت ترجیح دادند.واصلان به حقّ ازالله صاحب عزّت وجلال
غیرازخودش هیچ چیزطلب نمی نمایند....دوستانِ الله وقتی دیدند که نصیب دردنیا
.ازقبل تقسیم شده اند ،ازطلب نمودن آنچه که درقسمتشان نباشد دست کشیده اند
به همان شکل وقتی دیدند که درجات آخرت ونعمات بهشت نیزازقبل تقسیم شده اند
طلب نمودن آنها راوعمل نمودن برای آنها رانیز رهاکردند.دیگر به حالی درآمدند
که جزبه رضای حقّ صاحب عزّت وجلال نمی اندیشندوطلب نمی نمایند.آنان زمانیکه وارد بهشت شوند تانورجمال حقّ صاحب عزّت وجلال را نبینند

......چشمانشان را باز نمی نمایند
به وابسته نشدن به فانیهاوتکیه نکردن به وسائل رغبت کن.کسی که قلبش ازاعتمادکردن به انسانها وتکیه کردن به وسائل پاک نگردد اونمیتواند و مقتدر
نخواهدبود که وارد راه وسیع پیامبران،صدّیقان وصالحان گردد.تازمانیکه به آن
قسمت ازدنیوی ها که مشروع وحلال باشدقناعت نکرده وافزون برآن راتسلیم دست
تقدیر ننمائی. میل نکن به اینکه اموال دنیوی بخواهی.بعدنابودمیگردی.امّا اگردر

خارج ازمحدوده طلب تو ازجانب حقّ صاحب عزّت وجلال اموال دنیوی به صورتی
فراوان برایت بیاید درآن زمان توسط آنها محافظت میگردی.خداوند ازاو راضی
: باشد چنانچه نقل میکنند حسن بصری چنین میگفته

به انسانها با علمت وبا سخنت نصیحت کن.ای واعظ به انسانها با صافیّت
باطن الهیت وبا قدرت قلبیت پند بده.باطن الهیت صاف وتمیزوقبت هم صاحب
.تقوی باشد که بدین وسیله به انسانها به صورت زنده وفعلی پند داده باشی
مبادا زمانیکه درونت ناپاک است با آراستگی ظاهریت به نصیحت و پند دادن
.به انسانها مبادرت نکن

.اللّه صاحب عزّت وجلال برقلب مؤمنان ایمان را نوشته است،نقش نموده است
وهم قبل ازخلق نمودن ایشان.این تقدیر الهی از ازل است.امّا به بهانه تقدیر
الهی نشستن و در راه ایمان وعبادت تلاش نکردن جائزنیست.بالعکس کارکردن
تلاش کردن وبدست آوردن آنچه درتقدیرات است لازم است کارکردوغیرت صرف
نمود.مؤمن میبایست در راهِ ایمان غیرقابل تغییر وبراساس علم و دانسته ها تلاش
نمایدوبرای اینکه نائل به عطیّه های حقّ صاحب عزّت وجلال گردد،حرکت کرده
وبه ماندن دردرگاهِ او ادامه میدهد.قلبهای مابرای بدست آوردن ایمان باید تلاش نمایند.امّا بلکه اللّه صاحب عزّت وجلال بدون اینکه نیازی به تلا ش وکارکردن
ما باشد آن ایمان را به ما خواهدداد.امّا هرچه باشد برای بدست آوردن ایمان
استوار براساس دانش وعلم،بصورت مطلق باید بایدتلاش نمائیم.آیا شما خجالت
نمی کشید ازتأویل نمودن اوصافی که حقّ صاحب عزّت وجلال خویشتن رابا آنها
شناسانده است؟این رافراموش نکنید که دراین خصوص شما صاحب معلومات
وسیعترازصحابه وتابعینی که قبل ازشماآمده ورفته اند نیستید.ربّ صاحب عزّت و

.جلال به شکلی که خودش فرموده، برروی عرش اِستوا فرموده است
.امّا این کیفیّتی است که هیچ شبیهی ندارد
ای اللّه من ما را مرزوق فرما. به ما موفقیّت عنایت فرما .ما را از بدعت
.دورنگاه دارو به ما دردنیا نیکی عطا فرما و درآخرت هم نیکی عنایت فرما.ما را ازعذاب جهنم محافظت فرما

صحبت بیست ودوّم

بیرون انداختن محبّت دنیا
ازقلب

.این صحبت رادرصبح روزآخرماهِ ذی القعده سال 545 هجری قمری در درگاه ایراد فرموده اند

: یکی ازحاضران ازحضرت عبدالقادرگیلانی(قدّس سرّه) پرسید
چگونه میتوانم محبَت دنیا را ازقلبم بیرون کنم؟
:جناب عبدالقادرگیلانی(قدّس سرّه) درجواب به اوفرمود که
.به تغییراتی که دنیا براهل دنیا وبرآنانی که بنده اوشده اند انجام میدهد نگاه کن
ببین که دنیا چگونه باایشان حیله میکند چگونه با ایشان بازی میکند.چگونه درآغازایشان راحمایت میکند بعداً هم برای اینکه آنها رادرمیان دیگران برتری
بخشدچگونه ازدرجه ای به درجه دیگر بالامیبرد.چگونه خزانه هایش وعجائبش
،رابرای آنان بازمینماید.امّا درست درحالیکه ایشان دراین درجات بلند دنیوی
امکانات،زندگی های خوش، وخدمات زندگی به ایشان درحالیکه مست وخوش
.هستند دریک آن آنها رامیگیرد،میبندد،فریب داده وبا صورت به زمین می افکند
به این ترتیب ایشان تکه تکه میشوند.هلاک میشوند.دراین اثنا دنیا هم درمقابلشان
ایستاده وبه این حال وعاقبت ایشان نگاه کرده ومیخندد.به همین شکل دراین اثنا
..ابلیس هم درکنار دنیا ایستاده تماشا میکند.به همراه دنیا اوهم به حال آنها می خندد
ازآدم علیه السّلام تاقیامت آنچه که براکثرحکمداران،ثروتمندان ازسوی دنیا انجام
.شده همین است .به این شکل ایشان را اوّل بلندمی کند بعداً هم به پائین می اندازد
.اول آنها رابه مقام های نخست میرساند بعداهم آنها رابه آخرین مرتبه ها میکشاند
اول ثروتمند میسازد سپس فقیرمی گرداند.اوّل نزدیک میشود بعداهم گریبانگیر
میکند.بسیار نادرندکسانی که درمیان انسانهاازآن سالم مانده به اوغالب شده ومغلوب
.نگشته باشندودربرابرآن به آنها کمک شده باشدوازشرّآن به سلامت رسیده باشند
اینان تعدادبسیارکمی ازافرادمیباشند.ازشرّدنیا تنهاکسی میتواندسالم بماند که آن را
.خوب شناخته باشدوازحیله های آن به شدّت حذرنماید
ای سئوال کننده اگربه نقص های دنیا،عیوبش باچشم های قلبت بنگری میتوانی
محبّت آنان راازقلبت خارج نمائی.امّانه اگربا چشم سَربنگری ،عیوبش،قصورش

راونقص هایش رانمیتوانی دریابی وهم نمیتوانی درآن صاحب زهدگردی.اوهم مثل دیگرانی که به قتل رسانده تورا هم به قتل میرساند.با نفست تازمانیکه مطمئن گرددوشقاف وزلال گردد مجادله کن.زمانیکه آن تبدیل به نفس مطمئنه شد عیوبِ دنیا نقص هایش را میفهمی ودرآنجا صاحب زهدمیگردی.نشانه اینکه یک نفس مطمئنه شده است گوش نمودن آن به گفته های قلب میباشد.گردن نهادن به نهادالهی گردن نهادن به اوامرآنها ودوری نمودن ازنواهی است که آنها امرمیکنند.بازقناعت نمودن به آن چیزی است که آنها به او میدهند وصبرنمودنش دربرابرآنچه ازآن منعش نموده اند.زمانیکه نفس مطمئن گردید تکیه برقلب مینماید به آن ملحق میگردد ودرآن آرامش می یابد.تاج تقوی رابرسرآن ولباس تقرّب به الله را هم برتن آن می بیند.شما باید به دوستان الله ایمان بیاورید ایشان .راتصدیق نمائید.ایشان را دروغگو مپندارید ومجادله با ایشان را باید رهاکنید

با اربابِ تصوّف درگیرنشوید نزاع نکنید،مجادله نکنید،بگومگونکنید.زیراهیچ تردیدی نیست که ایشان حکمداران دنیا وآخرت میباشند.سلاطین دنیا وآخرت میباشند.ایشان مالکِ تقرّب به حقّ صاحب عزّت وجلال گردیده اند.ایشان سلطان تقرّب به حقّ صاحب عزّت وجلال میباشند.به این ترتیب ایشان مالکِ هرچیزی به جزالله گردیده اند.حقّ صاحب عزّت وجلالبا مستغنی نمودن قلب ایشان باهر چیزی غیرازخود جاهای ایشان را درنزدیک خویش ،انسیّت با خویش و با نورهای خویش وبا شرف خویش ایشان راپُرنموده است.دوستان الله اصلا ً به اینکه دنیا دست کیست وآن را چه کسی میخورَد توجهی نمی نمایند.در حیاتِ دنیوی به آخرآن که چه خواهدشد مینگرندونه به اوّل آن به عاقبت آن مینگرند.ایشان حقّ صاحب عزّت وجلال رابالاترین هدف چشمانِ باطن خویش وبزرگترین لذّت خویش می شناسند.به او نه باترس ازهلاک ویانه به امید ملک وسلطنت بلکه باعشق وبرای رضای اوعبادت می نمایند.الله ایشان رابرای

دات خویش برای دوام صحبتِ خویش خلق فرموده است.وچه چیزهائی که نمیدانید نیزآفریده است....زمانیکه منافق سخن میگوید ویا خبری میدهد دروغ ...میگوید.وقتیکه چیزی به او امانت شد خیانت به آن مینماید

پیامبرمان علیه السّلام بیان فرموده شخصی که ازاین خصلت های بد بری بوده وسالم باشد ازمنافقی ودوروئی وازاینکه درونش چیزی وبیرونش چیزی دیگر باشد نجات می یابد.این خصلتها هرکدام سنگ محکی برای جدانمودن مؤمن ازمنافق باشندوهرکدام آینه ای هستند.توباگرفتن این سنگهای محک واین آینه ها وبا گرفتن آنها روبروی چهره قلبت ببین که آیا مؤمنی یا منافق، موحّدی یا مشرک....تمامی دنیا یک مصیبت، یک فتنه و یک مشغله است.امّا کسانی که برای آخرت نیّتی صالح وخالص دارندازاین مستثنی میباشند.زمانیکه درکارهای دنیا وتصرّفاتی که درآن انجام میشود نیّت خالص وصالح باشد آن کاربرای آخرت انجام شده است.هرنعمت خالی ازشکرحقّ صاحب عزّت وجلال میباشد ازقید آزاده است.شما نعمات حقّ صاحب عزّت وجلال راباشکرببندید،شکربه حقّ صاحب عزّت وجلال باشکربه او صورت میپذیرد.شکربه حقّ ازدوچیزعبارت است یکی ازاینها استفاده ازنعمات درراه بندگی الله میباشدوفقرا وبینوایان رادر آنهاشریک ساختن میباشد دیگری هم شناختن بخشنده آنهاست وشکرنمودن به .اوست.دهنده وبخشنده نعمات الله صاحب عزّت وجلال میباشد

: رحمتِ الله براوباد کسی چنین میگوید

هرچیزی که تورا ازالله صاحب عزّت وجلال غافل نماید برای تو یک شرّ است،بدبختی است،نحوست است،حتی اگرذکرالله تورا ازاو غافل می نماید .این هم برای تویک بدبختی است

نمازی که میخوانی،روزه ای که میگیری،حجّی که انجام میدهی وهرطورکار خیری که انجام میدهی اگرتورا ازالله غافل میگرداندتمامی اینها برای تویک

بدبختی است.اگرنعمات الله توراازاو غافل نماید آنها هرکدام برای تو یک شر هستند.توبانعماتی که الله به توداده بامخالفت نمودن با او با انجام گناهان ورها

کردن همه کارهای مهم ورغبت نمودن به کارهای غیرمهم مقابله نمودی. ودر
،حرکاتت،افعالت،ظاهرت وباطنت...دروغ ،نفاق،دوروئی وظاهریک طور
.باطن طوردیگر درتوجا افتاده اسیت وهم شب وروز،شیطان تورا فریب داد
او دروغ را ،ریا را،ظاهرمتفاوت ازباطن را وکارهای زشت رابه تو زیبا نشان
داد.توحتی وقتی درنمازی دروغ میگوئی.مثلا وقتی به نمازایستاده ای وبازدر
اثنای نماز،الله اکبرمیگوئی.به این ترتیب دروغ میگوئی.زیرادرقلبِ تو الهی
به جزالله وجود دارد.هرچیزی که به آن اعتمادکرده و وابسته به آن شده ای
الهِ توست.الله ِ توست،معبودِ توست.قلبت با دلت یکی نیست.درونت با بیرونت
نمی خواند.عملت با گفته ات نمی خواند.با قلبت هزار مرتبه الله اکبربگو امّا
با زبانت یک بار.درحالیکه در درونت هزاران معبود-اله-وجود دارد،با زبانت
به گفتن لااله الاالله خجالت نمی کشی؟ازتمامی احوالی که هنوز در داخلش
قرار داری توبه کن.به الله بازگرد.باقصد دیگربازنگشتن به آن احوال گناهکاریت
.ومنفی ات عودت کن،بازگرد وبریده شو
و ای کسی که درحالی که میدانسته عمل نکرده وآنچه بایسته عملش است رابجا
.نیاورده وتنها به ئانسته خشک وخالی اکتفاکرده ای.توازاین حالی که داری بازگرد
کدامیک برای توسودمندتراست؟تنها دانشِ خشک وخالی یا عمل؟
.اگربا علمت عمل نمی کنی،زمانیکه میگوئی " من عالِمم" دروغ گفته ای
توچطور به انجام این به خودت راضی میشوی؟آنچه راکه خودت انجام نمیدهی
رابه دیگران امرمیکنی ومیگوئی که دیگران انجام دهند.الله صاحب عزّت و
: جلال می فرماید

(چرا آنچه راکه انجام نخواهید داد را میگوئید(انجام داده ام
((صف/2

وای برتوکه درحالیکه خودت دروغ میگوئی به انسانها ازراستگوئی بحث
میکنی وبه ایشان میگوئی که درست باشند.درحالیکه خودت مشرک هستی به
انسانها ازتوحید صحبت میکنی ،به آنها میگوئی که موحّدباشندوبرای الله شریکی
قائل نگردند.تودرحالیکه خودریاکاری ویک منافقی به انسانها ازاخلاص بحث
میکنی وبه ایشان مخلص بودنشان را امرمیکنی.تودرحالیکه خودت گناهان را انجام میدهی به آنها ترک کردنِ گناهان رامیگوئی (امرمیکنی).توحسِّ
حیا وخجالت
.کشیدن ازچشمانت برخاسته.اگردرتوایمان یافت میشد محققاً حیا میکردی
: نبی (ص) چنین می فرمایند
... حیا،خجالت کشیدن،ازایمان است
تونه ایمانی داری،نه ایمانی استوارکه براساس دانش استوارشده باشد، نه هم
امانت،توبه علم خیانت نمودی.باعلمت عامِل نگردیدی.ازاین روامانت هم
نابودشد ودرنزدالله به نام " خیلی خائن " نوشته شدی.برای تو،داروئی جز
توبه وثبات درتوبه نمی بینم.هرکس که ایمانش به الله صاحب عزّت وجلال
.وتقدیراتِ اوایمان آورده وصالح باشد،تمامی کارهایش راتسلیم به اونماید
برای اواصلا ً شریک قائل نمی گردد.انسانها واسباب ووسائل را شریکِ
،الله قرارمده.الله را رها نکن و وابسته به انسانها و وسائل نگرد.اگرشخص
انسانها و وسائل را شریکِ الله قرار ندهد،واصلا ً به آنها وابسته نگردد وتنها
به الله اعتماد نماید.الله اورا درهر حال وکارازآفات ومصیبات سلامت وبَری
می نماید.پس ازاین آن شخص به ایمان مطلق وایمان استوار مبتنی شده بر
دانش،انتقال می یابد.بعدازآن هم به اوّل ولایت بدلیّت وبعد ازآن هم ولایت

غیبیّت میرسد.درنهایت هم ولایتِ قطبیّت به او میرسدکه الله صاحب عزّت
،وجلال با این شخصی که به این درجه رسیده باشد به تمامی جنها ،انسانها
فرشتگان ،روحها افتخارمی نماید.به آن شکلی که به اوقدرت وقوّت میدهد
اورابه خودش نزدیک میگرداند اورا برروی بندگانش به عنوان وَلی،نائب

تعیین می نماید،به اوسلطنت می بخشد،امکانات بخشش می نماید،اورا دوست
....میداردوانسانها راهم وادارمیکند اورا دوست داشته باشند
اساس وبنیاد تمامی اینها ایمان آوردن به الله وپیامبران وتصدیق نمودن ایشان
میباشد.اساس این هم وارد اسلام شدن،ایمان آوردن،درپی آن عمل نمودن
،به شریعت کتاب الله صاحب عزّت وجلال ورسولش درکنارتوحیدقلبی
کمال ایمان وبا اخلاص بودن دراعمال میباشد.مؤمن هم ازخودش وهم ازعمل خودش وهم ازغیرهرچیزی جز ازحقّ صاحب عزّت وجلا
.ل میگذرد
اعمالش راصرفاً برای رضای الله انجام میدهد وازغیرالله هرچه باشد ازهمه
میگذرد.درکنارحقّ صاحب عزّت وجلال اوازمجادله با نفس خود ودیگرانسانها
.لحظه ای نمی ایستد.تازمانیکه الله اورا هدایت نموده وبه راه راست برساند
: الله صاحب عزّت وجلال چنین میفرماید

وَالّذینَ جاهَدوافینا لَنَهدِیَنَّهُم سُبُلَنا وَاِنَّ الله لَمَعَ المُحسِنین
درخصوص کسانی که درراهِ ما مجاهده می نمایند،ما
.آنان رایقیناً به راهمان واردمیکنیم
((عنکبوت/69
درامورد‌نیوی صاحب زهدشوید.شما راضی به اراده الله شده بودید.اوبا تقدیرالهیش
انسانهارابه هرسوکه بخواهدمی کشاند.امّا تازمانیکه ایشان به تقدیرگردن نهاده

وباخواست واراده خویش این کار را انجام دهند،بازبه ایشان امکان داده میشودکه با
اراده خودکاری انجام بدهندیا ندهند.ای کسانی که بارضای قلب به تقدیرگردن می نهند ،ای کسانی که تقدیرالهی را انتظارکشیده وباتقدیرعمل نموده وبا تقدیر
همراهی کنندگان،ای کسانی که نعمت تقدیر وعلامت نعمت الله را انکارنمی کنند
خوشا به حال شما،بشارت ها بادبرشما رحمت الله برشما ،نزدیکی خویش ومستغنی بودن با اودربرابر هرچیزمیباشد.زمانیکه قلب بنده واصل به ربّ صاحب
عزّت وجلال میگردد،اورااز‌تمامی مخلوقات مستغنی میگرداند‌اورا به وضعیّتی
میرساند که نسبت به هرچیزغیرازالله مستغنی میگردد.اورا به خویش نزدیک میسازد،امکانات عطامینماید،ثبات درایمان واراده عطا میفرماید به او سلطنت
: میدهد وخطاباً نسبت به او چنین می فرماید
هیچ تردیدی نیست که توامروزدرکنارما صاحب یک
.موقعیّت با اهمیّت هستی،امین هستی
((یوسف 54

اورا درمُلکِ خویش خلیفه قرار میدهد.عیناً مثل حاکم مصر که یوسف علیه السّلام
رانائب خویش گردانیدوتمامی امورکشورواداره آن را به او واگذارنمودن واورا امین خزائن گرداندن.... قلب هم چنین است.زمانیکه اوازنظرایمان به صحّت
.رسیده وازغیرازحقّ صاحبعزّت وجلال بریده وبه حالی تروتمیز رسیده باشد
.الله اورا چه درقلبِ بندگانش وچه درمُلکش که دنیا وآخرت باشد سلطان قرارمیدهد
به این ترتیب آن شخص هم ازنظرمریدانی که راه به سوی معنا وملکوت می جویند
وهم ازنظرمریدانی که علوم ظاهری می جویند به مثابه کعبه درمی آید.توبه تنبلی
دربندگی نسبت به حقّ صاحب عزّت وجلال برنگردد زیرا درچنین وضعیّتی
.الله تورا مخاطب به مجازاتی قرارمیدهد

:رسول الله (ص) درحدیثی که ازایشان روایت شده چنین می فرمایند
زمانی که بنده درعمل قصورنموده وعملش را کاهش
داد،الله صاحب عزّت وجلال اورا مبتلا به حزن
.وغصّه می گرداند
الله اورا مبتلا می نماید به تلاش نمودن برای بدست آوردن رزقی که درقسمتش
.موجود نمی باشد.به نگرانی وغصّه خانواده وافرادآن وبه عزای آنان مبتلامیسازد
به عاصی نمودن فرزندانش وسردشدن همسرش نسبت به او به حزن واندوه مبتلا

میسازد.خلاصه کلام اینکه به هرچه روکند،صرف اینکه دربندگی نسبت به حقّ
صاحب عزّت وجلال سستی نموده وازاو غافل شده وبه دنیا وانسانها مشغول شده
تمامی اینها هرکدام تبدیل به یک مجازات برای او می گردد.الله صاحب عزّت
: وجلال چنین می فرماید

اگرشکرکرده ایمان آورید،چرا الله شما را عذاب نماید؟

((نساء147

هیچکس نمی تواند ادّعا نماید که این حال درنتیجه قضاوقدرالهی است زیرا هرگونه
حکم وتصرّفی هم مخصوص اوست.اوازآنچه انجام میدهد موردسئوال واقع نمیگردد.امّا بندگانش مسئول اعمالی هستند که انجام میدهند.حیف تو ،ازالله
غافلی اوراتماماً فراموش کرده ای.همه اش باخودت وافرادخانواده ات مشغول میشوی.این حال تو تاکی ادامه خواهد داشت؟یکی که رحمت الله براوباد چنین
: میگوید

زمانیکه فرزندت یادگرفته که اززمین هسته خرما جمع کند ،دیگرازاوبپرّ

...ومشغول تربیت نفس خویش دربرابر ربّ صاحب عزّت وجلالت شو

: آن شخص با این حرفش قصد داردکه چنین بگوید
وقتی فرزندت فهمید که هسته خرما به دردی میخورد وارزشی دارد یعنی چیزهائی
یادگرفته است.دیگرازاین لحظه اوبرای احتیاجات خویش تلاش خواهدکردوشروع
خواهدکرد به اداره نمودن امورخویش درآن صورت دیگرتوزمانت رابا کارکردن
برای اوضایع مکن زیرا دیگراواحتیاجی به توندارد.فرزندانت هرکدامشان را
صاحب کاری قرار بده.بعدازآن بلافاصله مشغول بندگی به الله شو.وقتت را برای
بندگی به الله جداکن.تمامی عمرت رابا کارهای ایشان مگذران.زیرانه خانواده
نه فرزندان تورا ازالله نمیتوانند مستغنی بنمایند.فردا درحضورالله نمیتوانند تورا
نجات دهند.چه برای خودت چه برای خانواده ات وچه برای فرزندانت بقبولان
وبیاموزکه درامورغیرضروری قناعت نمایند.هم تو وهم ایشان برای بندگی مولایتان صاحب عزّت وجلال وقت خالی داشته باشید.یک قسمت از زمانهایتان
رابرای بندگی الله جداکنید.اگربرای شما وسعتی در رزق ازغیب باشد آن رزقها
به شکلی که درنزدالله مقدّرشده است ودرساعتی که مقدّرشده است به شما خواهدرسید،اگربدانی که رزقها ازحقّ صاحب عزّت وجلال میباشدازشریک
قراردادن انسانها به الله نجات خواهی یافت.اگردرتقدیرالهی وسعت رزقی برای تو
وجود داشته باشددرآن صورت درنزدتو چنان ثروتی هست که تورا ازهرچیز
مستغنی میسازد.این ثروت،زهدوقناعت است.مؤمن قناعتکارزمانیکه نیازبه چیزی
دنیوی حس نمودبا پاهای نیاز،تضرّع،تواضع وتوبه بلافاصله به سوی ربّش
میرود.اگرربّش خواسته اورا انجام بدهداوهم بخاطراین احسان شکرمی نماید.اگر
ندهد به ندادن اوگردن می نهد.قلباً راضی می گردد،دربرابر اراده ربّش بدون
هیچ اعتراض ونزاعی صبرمی نماید تحمّل نشان میدهد.با آلت قراردادن دینش
با ریا کاری ،دوروئی وراههای پرشائبه تلاش نمی کند که ثروتمندگردد.چنانچه
...که توانجام میدهی ای منافق

ریاکاری،منافقی،گناهکاری،فقر،ذلت ومسکنت نتیجه رانده شده از درگاهِ حقّ
صاحب عزّت وجلال میباشد.شخص ریاکارومنافق با فداکردن دینش به جمع کردن
مال دنیا می پردازد.درحالیکه هیچ ارتباطی باآنها نداردبا لباسِ اشخاص صالح
خودرا می پوشاند.مانند ایشان صحبت می کندمانند ایشان لباس می پوشد.امّا مثل
.ایشان عمل نمی کند ادّعا می کندکه ازنسَبِ ایشان است امّا هیچ هم ازایشان نیست
گفتنِ لااله الاالله ازسوی تویک ادّعاست.توکل نمودن توبه الله،به اوتکیه کردن
...وازهرچیزغیراوروبرگرداندن دلیلی برای این ادّعاست
.ای دروغگوها راست باشید.ای کسانی که ازالله فرارمیکنید به ربّتان بازگردید
مقصودقلبتان درگاهِ حقّ صاحب عزّت وجلال باشد.به اوگردن نهید.ازاوعذرخواهی
کنید.درحالیکه درمرتبه ای ازایمان مخصوص به عوام است بامیزان قراردادن

هرآنچه درشریعت مباح است اموال دنیوی میگیرد.درحالیکه درمرتبه ولایت است باهمراهی باکتاب وبا شهادت سنّت با دستِ الله یعنی با امرِ الله میگیرد.امّا زمانیکه درمرتبه ابدال وقطبیّت میباشد با فعل الله صاحب عزّت وجلال میگیرد.هرچیزی را به اوحواله مینماید.

ای فرزند ازاین حالی که درآن هستی خجالت نمی کشی؟برنفس خودت گریه کن.
اشک چشم بریز.زیراتوبااین حالت محروم ازراستی وموافقت میباشی.آیا هیچ
خجالت نمیکشی؟ حیا نمیکنی؟که امروز اطاعتکارشده فردا عاصی میشوی؟
امروزمخلص شده فردا مشرک میشوی؟نبی (ص) درحدیثی که ازایشان
روایت شده می فرمایند :

مَن استَوی یَوماهُ فَهُوَ مَغبُونٌ وَمَن کانَ امسُهُ خَیراً
مِن یَومِهِ فَهُوَ مَحرُومٌ

هرکه دو روزش باهم مساوی باشد اومغبون است.
وهرکه دیروزش از امروزش پرخیرتربوده محروم میباشد.

ای فرزند بدون اینکه کارانجام دهی هیچ چیزی بدست نمی آوری برخی چیزهاهم
یقیناً برای تولازم است.توکارکن تلاش کن کمک ازربّت صاحب عزّت وجلال
میباشد توبر روی این دریائی که برآن قرار داری حرکت کن.بجُنب.امواج همواره
تورابرسطح آب نگاه میدارد وبه ساحل خواهد انداخت.دعا ازتو اجابت ازربّت است
کارکردن ازتو موفقیّت ازالله است.درآن چیزی که میخواهی صمیمی باش، دوست
باش، خالص باش.الله یقیناً درگاهِ تقرّبش رابه تو نشان خواهد داد.تومیخواهی که رحمتِ الله دربرابرت پهن شده ودرازشده باشد.لطف ومحبّت وکرمش نیز
مشتاق توباشند.این خواسته تو هدف نهائی وآرزوی نهائی ارباب تصوّف ودوستان
الله میباشد.ای کسانی که بنده نفسهایشان طبیعت هایشان وآرزوهای هوائیشان و
"شیطانهایشان هستند.من باشما چه کنم؟درنزدمن چیزی جز " حقّ اندرحقّ
"خالص اندرخالص" " صاف اندرصاف" وجود ندارد.یکی هم "بریدن" و
"وصلت" هست.بریدن ازهرچیزی غیرازالله صاحب عزّت وجلال وبه اورسیدن
و به او واصل شدن.هوسهای شما راقبول نمی کنم.ای منافقها ای کسانی که
ادّعای خشک وخالی هستید،ای دروغگوها،ازروی شما حیا نمی کنم.چگونه حیا
کنم که شما ازربّ صاحب عزّت وجلالتان حیا نمی کنید.ازانجام کارهای بی حیائی
دربرابراو کوتاهی نمی کنیدوشاهد بودن اورا و فرشتگان نگهبانش را دستِ کم
میگیرید.درنزدمن چنان خنجری هست که با آن من سَر تمامی کفار،منافقان و
دروغگویانی راکه توبه نمی نمایند را می شکنم.این کار را با توبه با کمک قدومِ
توبه و اعتذار انجام میدهم.رحمتِ الله براوباد یکی ازبزرگان چنین میگوید:

صدق شمشیر الله برروی زمین است.

برروی هرچیزی گذاشته شود بی شک آن را می بُرَد، تکه تکه می کند.

سخنان مراقبول کنید من شما را نصیحت می کنم.شما را باز بخاطرخودشما میخواهم وبخاطرخودشما ،شما را دوست دارم.من برترازززاویه شما هستم.

امّا باحقّ صاحب عزّت وجلال زنده ام.هرکه سخنانم ومرا تصدیق نماید وگفته هایم
را بپذیرد وقبول نماید فایده اش راخواهد دید وبه فلاح میرسد،نجات می یابدوهرکه
مراتگذیب نماید صحبت هایم راقبول نکرده وتأئیدنکند محروم میماند هم دردنیا وهم
درآخرت مجازات میگردد.... درموضوع تقدیر مجادله نکردن با الله ،به اواعتراض
ننمودن وراضی به تدبیراوبودن هم ازجمله وسائل شناختِ الله است.برای همین است که مالک بن دینار به یکی ازمریدانش میگوید:

اگرمیخواهی الله صاحب عزّت وجلال رابشناسی به تدبیروتقدیراوراضی شو.

دربحثِ تقدیروتدبیرنفست آرزوهای هوائیت وطبیعت خودواراده خودراشریکِ او
قرارمده.ای کسانیکه وجودشان(بدنشان)سالم است ای بی عمل ها چه چیزی مانع
شما شدازشناختتان نسبت به الله صاحب عزّت وجلال؟ اگرقلبتان ازاین مطّلع میبود
درمیان حسرتها وندامتها می ماندید.بیدارشوید.به راه بیائید.

ای مردم، بزودی همه شما خواهیدمُرد.قبل ازاینکه پس ازمرگتان دیگران برشما
گریه کنند خودتان به حال خودتان گریه کنید.بسیاری ازگناهان دارید که عاقبتِ
آنها ناپیداست.آیا اینها عفوخواهدشد؟ یا مجازاتِ آنها راخواهیدکشید؟ قلبهایتان با

عشق به دنیا وحرص دنیا مریض شده ومعلول شده .آنها رابازهد وبا ترکِ حرامها
وبدی ها وبا میل نمودن به حقّ صاحب عزّت وجلال مداوا کنید.سلامتِ دین
سرمایه مال توست.امّا اعمالِ صالح،درآمدهاست،سودهاست.ازخواستنِ چیزهائی
که شمارا عاصی میکند صرفنظرکنید.به مقدارکفایت قناعت کنید.آنکه عقل دارد
با حلالی که حسابش راخواهدداد وبا حرامی که مجازاتش را خواهددید خوشحال
نمیشود.حسابِ آن قسمت ازدرآمدهایتان که حلال است راپس خواهید داد.وعذابِ

آنهاراکه حرام است راخواهیددید.اکثرشما عذاب راهم وحساب را هم فراموش
کرده اید....

ای فرزند،زمانیکه بدستت یک چیزدنیائی رسیدکه قلبت ازآن لذّت نبرد وخوشش
نیامد،آن را رهاکن،نگیر.قلبِ صاحب ملکه ای است که میتواند خوب را ازبد،
سودمندرا ازضررمند،خیروشر میتواند ازهم جداکند.امّا درتوقلب وجود نداردکه.
کلیّتِ تو عبارت ازنفس،طبیعت،آرزوهای هوائی وشیطان است.با اربابِ قلب ودل-
دوستی کن.درصحبتهای ایشان شرکت کن.تاکه توهم قلبی ودلی داشته باشی.برای
تومُرشدی لازم است که صاحبِ حکمت ودرعینِ حال با حکمِ اللّه ِ صاحبِ عزّت وجلال عمل نماید.تاکه توراازاحساساتِ بد،خصلتهای بد،تمایلاتِ بدوازحرص-
ها پاک نماید.خصلتهای خوب راهم زینت کند.وهم به تو حقایق رابیاموزد،نصیحت
نماید....ای کسیکه هرچیزی رادربرابر هیچ چیزمیفروشد.وهیچ چیزرا درازای هرچیزمیخرد،هیچ تردیدی نیست تودربرابرآخرت،دنیا راخریدی.دربرابر دنیا
هم آخرت را فروختی.توهوسی درمیانِ هوسی.نداری درمیانِ نداری هستی.جهالتی
درمیانِ جهالت هستی.طبقِ چهارپایان میخوری ومی آشامی.وهم بدونِ هیچ
تحقیقی،بدونِ فکرکردنِ حسابِ آن.وبدونِ پرسیدن.وهم بدونِ نیّت وبدونِ امرو بدونِ
فعل.مؤمن ازخطّ مباح درشریعت نمی گذرد.آن چیزی را میخورد که درشریعت
قطعاً حلال میباشد.امّا برای ولی چه درموردخوراکی وچه درخصوصِ منع شده ها
ازقلبش امرمی آید.اوباامرمی خورَد و با امر حَذَرمیکند.امّا کسانیکه به مرحله ابدال
صعودکرده اند.به هیچ چیزاهمیّت نمی دهند.بالعکس هرچه راکه بخواهند انجام
میدهند زیراایشان درغیبت همواره با اللّه صاحبِ عزّت وجلال همراه هستند دراو
فنا شده اند.به مرتبه فنا فِی اللّه واصل گردیده اند.ازاین روانجام چیزی مخالف با
شریعت ازسوی ایشان وجود ندارد ولی قائم با امر است با امرحرکت مینماید.
امّا ابدال اختیارش گرفته شده است.اومستقیماً با اراده اللّه حرکت میکند.امّا حرکات

هردوی آنهاهم در داخلِ حدودِ شرعی است.کسی که ازموجوداتِ فانی بریده وبه
مرتبه فنا فِی اللّه رسیده حدودِ شریعت را محافظت می نماید.سپس دردریای قدرت
غوطه ورمیشود درآنجا کمک می طلبد.امواجِ دریای قدرت گاه اورا فروبرده گاه
بیرون می آورد.گاه به ساحل می کشاند گاه به میانِ امواج می اندازد.اوطبقِ اصحابِ کهف می گردد که اللّه صاحب عزّت وجلال درخصوص ایشان فرموده

ماآنهاراگاهی به طرف راستشان گاه به طرف چپشان
می چرخاندیم.(کهف 18)

زمانیکه درآنجا بودندایشان عقلی نداشتند،تدبیری نداشتند،حسّی نداشتند.ایشان هم
ظاهراً وهم باطناً درحالیکه چشمانتان بسته بود درخانه لطف الهی-تقرّب الهی
بودند.چنین این شخصی که به مرتبه فنا فِی اللّه رسیده وبرهرچیزی جز اللّه
صاحب عزّت وجلال چشم بسته است.تنها وفقط به اللّه نظرمی نماید تنها وفقط
به او گوش میدهد...

ای اللّه من مارا ازهرچیزی که غیرتوست به فنا برسان.تنها وفقط درکنارخودت
مارا موجودکن.تنها وفقط درکنارتو موجودباشیم....

وبه ما هم دردنیا نیکی عطافرما و درآخرت هم نیکی عطافرما،مارااازعذابِ
جهنّم محافظت فرما.

صحبت بیست وسوّم

زنگِ قلبها را زدودن

.این صحبت رادرروزجمعه دوازدهم ذی الحجّه سال545 هجری قمری درمدرسه ایرادفرموده اند

: نبی (ص) درروایتی که ازایشان روایت شده می فرمایند

اِنّ هذهِ القلوبَ لتَصدأُ وَاِنّ جِلائها قِرائةَ القرآن وَ
ذِکرُالمَوتِ وَحُضُورُمَجالِسِ الذّکر
.هیچ تردیدی نیست که این قلبها را زنگار می گیرد
وبازهیچ تردیدی نیست که جَلای آنها خواندن قرآن است
.ویادنمودن مرگ است وحاضرشدن درمجالسِ ذکراست
قلب زنگ میزند.اگرصاحبِ آن قلب بلافاصله واردعمل شده وآن را باروشی
که پیامبر(ص)افاده فرموده اند جلا بزندوبه راهِ تلافی برود چه اعلی.درعکس
این صورت دروای زنگ زدن کاملا ً سیاه میگردد.تازمانیکه قلب ازنوردور
افتاده باشد دنیا رادوست داشته باشد وصاحب یک تقوی با درجه والا نباشد بدلیل
اینکه بیش ازحدّبه دنیا تمایل می نماید سیاه می گردد.درنتیجه این شخص بی توجه
به حلال وحرام شروع به جمع کردنِ اموالِ دنیوی می نماید.درپی جمع کردن
اموال دنیوی حساسیّت جدانمودن حلال ازحرام دراو زائل میگردد.حس خجالت
..کشیدن وترسیدن ازربّ صاحب عزّت وجلالش دراو ازمیان برداشته میشود
ای مردم، سخن پیامبرتان راقبول کنید.باداروئی که اوبه شما یاد داده قلبهایتان را
جَلا بزنید.اگریکی ازشما یک بیماری داشته باشد ویک دکتربه او داروئی توصیه
نماید میگوید قبل از خوردن خوراک آن رابخورد.چه درتنهائی ها و چه درمیان
انسانها که هستید ازربّ صاحب عزّت وجلالتان بترسید به طوری که گوئی اورا
.درظاهربه آشکارا می بینید.اورا به مثابه تنها ویگانه هدف چشمهایتان قرار دهید
.این رافراموش نکنید که اگرشما اورا نبینید هم،او بی شک شما را می بیند
هرکس که قلبش الله صاحبِ عزّت وجلال را ذکرنماید درواقع اوست که درحال

ذکراست.هرکس که اوباقلبش ذکرنمی نماید اوکسی که ذکرمی کندنیست.زبان
نوچه ونوکرقلب است و تابع آن است. به گوش دادن به وعظها ونصیحتها ادامه بده
زیراقلبی که ازوعظها ونصیحتها دورببماندکورمیشود.حقیقتِ توبه درهرحال وکار
تعظیم نمودن امرِحقّ صاحب عزّت وجلال رفیع نمودن اوست.برای همین است
: که یکی ازبزرگان رحمتِ الله براوباد چنین میگوید

تمامی خیرات دردوجمله جمع شده استیکی ازاینها تعظیم نمودن امرالله صاحب
.عزّت وجلال وبلندنمودن آن است.دیگری هم شفقت نسبت به مخلوقاتِ اوست

کسی که امرالله صاحب عزّت وجلال راتعظیم ننماید وبازکسی که به مخلوقاتِ
الله شفقت نشان نمی دهد از الله دوراست....الله صاحب عزّت وجلال دروحی به
: موسی علیه السّلام فرمود که

با مرحمت باش تاکه من هم به تومرحمت نمایم.من بسیار
.پرمرحمتم.هرکس که صاحب مرحمت باشد من هم به او مرحمت می نمایم و او را دربهشتم قرارمی دهم
.بشارت بادبرصاحبانِ مرحمت

،عمرتان حرفهائی مانندابنها گذشت : "خوردند،خوردیم،نوشیدند،نوشیدیم،پوشیدند
پوشیدیم،جمع کردند،جمع کردیم." هرکس که نجات میخواهد نفسَش را ازحرامها
چیزهای شبهه دار،ازشهوت دورکند.درخصوصِ ادانمودنِ اوامر الله صاحبِ
عزّت وجلال صبوروبا تحمّل باشد.درخصوص دورماندن ازنهی ها وگردن نهادن
به تقدیرالهی بارضای قلب ،صبوروباتحمّل باشد.اربابِ تصوّف و واصلانِ به
حقّ درهمراهی با الله صاحب عزّت وجلال وبجا آوردن اوامر او صبور وبا تحمّل
،بوده اند امّا دردورماندن ازاو و دربرابر احکامِ او آمدن هیچ صبوری نکردند
تحمّل نشان ندادند.آنها برای الله صبرنمودند،تحمّل نشان دادند.درخصوص احکامِ

اوصبرنمودند،تحمّل نشان دادند.برای اینکه همراهِ اوباشند صبرنمودند تحمّل نشان
-دادند.برای خودشان نزدیک شدن به اورا طلب نمودند.ازدستِ نفس هایشان،آرزو
های هوائیشان،طبیعت هایشان ازخانه هایشان در رفته وخارج شدند.شریعت رادوستِ خویش قراردادندوبسوی ربّ صاحب عزّت وجلالشان براه
.افتادند

،درطول راه ایشان راآفتها،مصیبتها،ترسها،غمها،کدَرها،گرسنگیها،تشنگیها
برهنگی ها ،ضعف ها،ذلت ها ....مقابله نمود(به استقبال ایشان آمد)امّا آنهاتمامی
اینها را به هیچ گرفتند.ازراهشان اصلا ً بازنگشتند،سُستی نشان ندادند.تنبلی نشان
.ندادند.خصلت های زیبائی را که داشتند،شوق وهیجانشان را اصلا ً ازدست ندادند
.آنان برچنان پاهائی این راه را میروندکه درطول راه اصلا ً سُستی نشان نمیدهند
وسلوک باهمان سرعت اوّلیه حتی یک لحظه ازدست نمی دهندتا که بقا یافتنِ
.قلبها وبدنهایشان تحقق یابد

ای مردم،برای لحظاتی عمل کنید که درآن لحظات با الله صاحب عزّت وجلال
رو در رو خواهید شد.قبل ازاینکه درمقابل اوقراربگیرید ازاوخجالت بکشید
حیا کنید.حیای مؤمن اوّل ازالله صاحب عزّت وجلال میباشد.او اوّل ازالله حیا
.می نماید بعداً هم ازمخلوقات.امّا دربحثِ بجاآوردنِ اوامر دینی حیا وجودندارد
دراین خصوص ها حیاکردن مؤمن وعقب ماندن ازبجاآوردن احکام دینش حلال
نخواهدبود.بالعکس تبعیّت ازاساس های دینِ الله صاحب عزّت وجلال وتطبیقِ
.احکامِ آن لازم است

اگربه الله وآخرت ایمان دارید درخصوص تطبیقِ
((نور2.اینها با دینِ الله دلتان نسوزد

هرکس که وابستگیش و بستگیش به رسول الله(ص) واقعاً استوارگردد،رسول الله
(ص) زرهی براوپوشاند،برسرش هم مغفری(کلاه خود) می گذارد ،شمشیرخودش

رابرکمراومی بندد.ازادب وتربیت خودش ،ازشمائل خودش،ازاخلاق خودش
چیزهائی برای اوتخصیص می نماید.برخی ازلباسهای خودش رابا دستِ خودش
.به تن او می نماید.برای اینکه ازامّتِ خودش میباشد.بااوشادیش افزون میگردد
بعداًهم درمیان امّتش ازرانائبِ خودش ،راهنما ودعوت کننده امّت خودش درراهِ
(الله قرارمیدهد.به این ترتیب اوهم نیابتاً ازرسول الله(ص) درمیانِ امّتِ محمّد(ص

درراهی که به الله میرود اورا راهنما و دعوت کننده قرارمیدهد.زمانیکه الله روح
این شخص راقبض می نماید بلافاصله یکی ازمیان امّت محمّد(ص) بعنوان خَلفِ او
نصب میگردد.چنین اشخاصی تنها یک درمیلیون هستند.اینها تاکشیدن آخرین تقس
خویش هم به وظائفِ خود ادامه می دهند.خلق را رهبری می نمایند.اذا وجفای آنها
راتحمّل می کنند.حتی درمیان این اذاوجفا نیزوظیفه وعظ،نصیحت وارشاد خودرا
ازدست نمی دهند،اهمال نمی کنند.به روی منافقان وفاسقان تبسّم می نمایند.به هر
چاره ای رجوع می نمایند تابه ایشان حقایق رابفهمانند،وایشان را ازوضعی که در
آن هستند نجات دهندوایشان را به درگاهِ ربّشان ببرند.برای همین است که یکی از
بزرگان،رحمتِ الله براوباد چنین میگوید :

برروی فاسق تنها یک عارف است که میتواند تبسّم نماید.

عارف برروی فاسق لبخند میزند ومیداند که او وی را نمی بیند و نمی شناسد امّا
خودش می بیند که خانه دینِ او چه خراب است، و میبیند که قلبش چه سیاه است.
وdردش چه زیاد است.

فاسق ومنافق تصوّرمیکنندکه این شخص که نائبِ رسول الله(ص) میباشد ازنگاه و
چشمِ او دورمانده اند وتصوّرمی کنند که اوایشان را نمی شناسدونخیر ایشان (منافقان) کرامتی ازخویش ندارد‌آنها دربرابراین دوستِ الله نمی توانندخودرا
پنهان نمایند.اوبا نگاهش با اثرش وحرکتش آنها را نمی شناسد.درظاهرش وباطنش
آنها را می شناسد.دراین هیچ تردیدی نیست .حیف شما که تصور می کنید دربرابر

اعمالتان صدّیقان وعارفان صدّیق خودرا میتوانید پنهان دارید.عمرتان راتاکِی درمیان هیچ ها خواهید گذراند؟ای کسانی که ازاندیشه آخرت خودرا بریده اند.

شما دنبالِ کسانی میگردید که راه آخرت رابه شما نشان دهند.ای کسانی که قلبشان
مُرده است.ای کسانی که اموالشان،ثروتشان،بزرگان دولتشان واطرافیان آنهارا
پرستش می کنند.الله ازشمابزرگتراست.همه اینهائی که شمابدانها وابسته شده اید
دربرابرالله صاحب عزّت وجلال درپرده هستند وهمه آنها هم ازالله دورهستند.
کسانی که ضرروفایده را ازغیرالله صاحب عزّت وجلال می بینند اصلاً وبه هیچ
وجه بنده اونیستند.او بنده همانی است که ضرروفایده را ازاو میبیند،بنده اوست.
اوامروزدردنیا درغضب وآتش حجاب است.امروز موردغضبِ الله واقع گردیده است.تنها توبه کننده مخلص وموحّدِمتّقی ازعذابِ الله صاحبِ عزّت وجلال
میتواند سالم بماند.....اوّل باقلبهایتان سپس هم با زبانهایتان توبه کنید.توبه قلب
غلبه است.توبه،غلبه نفس را آرزوهای هوائی را،شیطان را ودوستانِ بدرا
برعکس میکند.کسی کخ توبه نماید ودیگر به گناهان بازنگرددبرنفسش ،آرزوهای
هوائی اش،برشیطانش حاکم میگردد.زمانیکه توبه نمودی گوشت را چشمت را،
زبانت را،قلبت راوتمامی اعضایت را ازگناهان برگردانده،خوردنیها ونوشیدنیهاست را ازاندیشه حرام وشبهه تمیزکرده ای،در درآمدت وخریدوفروشت صاحب تقوی شده ای،تمامی همّت وغیرتت را به سوی
مولای صاحبِ عزّت وجلال متمایل نموده ای.دیگرجای عاداتت رابه عبادت ،
جای گناهان رابع طاعت می سپاری.سپس باشهادت شریعت وصحّت،حقیقت را
بخوبی می فهمدودرآن ثبات می نمائی وآرامش می گیری.زیرا هرحقیقت که شریعت آن راشهادت ننموده باشد زندیق است،ایمانی ظاهری است که دراصل
ایمان نیست.وقتی به این مرتبه رسیدی زمانیکه دیگرانسانها رادیدی ازاخلاقهای
بدجدامیشوی.رفتارهای ناپسند وبدایشان برای تو تهوّع آورمی نماید.ازاین نقطه

است که دیگرظاهرت محافظت شده امّا باطنت همواره با ربّ صاحب عزّت وجلالت مشغول میگردی.وقتی این مرحله برای تو تمام شد،تکه تکه میگردی

امّا وقتی به جمالش می نگری بازهم جمع ویکپارچه میگردی.لحظه ای که جمالش
رادیدی،ازترس وخشوع میلرزی.زمانیکه جمالش را دیدی پرازامید میگردی، وقتی
جمالش را مشاهده نمودی محومیگردی،امّا وقتی که جمالش را دیدی درجایت
ثابت میمانی.خوش به حال کسانی که این ذوق ولذّت را می چشند.
ای الله من طعم قربت ونزدیک بودن به خودت را به ما بچشان از مشروباتِ
انسیّتِ خود به ما بنوشان.

به ما دردنیا نیکی عطافرما،درآخرت هم نیکی عطافرما.مارا ازآتش جهنم
محافظت فرما.

صحبت بیست وچهارم

شریک نشدن دراداره الله

این صحبت رادرروزیک شنبه چهاردهم ذی الحجّه سال 545 ه.ق. در درگاه ایرادفرموده اند.

بانفسهایتان،آرزوهای هوائیتان وبا طبیعتتان درتدبیروعلم حقّ صاحب عزّت وجلال
اشتراک نکنید.چه زمانی که موضوع خودتان باشدوچه زمانی که موضوع غیرازشما باشد ازالله صاحب عزّت وجلال بترسید.یکی ازبزرگان که رحمتِ
الله براوباد چنین می گوید :
زمانی که موضوع انسانها باشدتابعیّت کن ازحقّ صاحب عزّت وجلال.
زمانی که موضوع موردبحث حقّ باشد تابعیّت ازانسانهامکن.آنچه شکستنی است
خواهدشکست،آنکه بخواهدقصور را تلافی خواهدکرد...
تابعیّت ازحقّ صاحب عزّت وجلال را ازبندگان صالح او بیاموزید.آنها که به حقّ
موافقت می نمایندبا رضایتِ قلب.... علم برای عمل کردن است.وگرنه صِرفِ
ازبرکردن(حفظ کردن) وبه انسانها فهماندن نیست.اوّل یادبگیر وبا آنچه یادگرفتی
عمل کن.سپس به دیگری بیاموز اگراوّل یادگرفته بعداً هم عمل کنی.علمی که درتوست سخن میگوید.اگرحتی توسکوت نمائی وحرف نزنی،علم با زبان عمل

صحبت می کند.هم خیلی بیشترازززمانی که با زبان علم حرف می زند.برای همین
است که یکی ازبزرگان-رحمت الله براوباد-چنین میگوید:

هرکس که نگاهش ودریک جابودنش باتو به تونفعی نمی رساند وعظش هم نفعی نخواهد داد.

ازعلم شخصی که عامل به علمش میباشد هم خودش منتفع میگردد وهم دیگران.

زیرا الله صاحب عزّت وجلال را به اندازه مقدارآرامش شان وبه اندازه ای که بخواهد به حرف درمی آورد.درعکس این حال بین شما ومن یک عداوت

وجود دارد.اگرمن با علمم عامل نیستمدنه تنها صحبت هایم برای شما فایده ای نخواهدداشت بلکه برای خودم هم نفعی نخواهد داشت.علاوه برآن عداوتی بین من وشما پیدامیگردد.مالم-مطاعم برای استفاده شما به میان ریخته شده است.هیچ چیزی برای من وجود ندارد.اگرچیزی برای خودم بود این را ازشما دریغ نمی کردم.

مانع این نمی شدم که شما آن را ازآن خودنمائید.بین شما ومن چیزی جزنصیحت کردن ونصیحت گوش دادن وجود ندارد.من نصیحت کننده ام.شما هم گوش کنندگان به نصیحت همه اش همین است.من برای خاطرالله صاحب عزّت وجلال به شما نصیحت می کنم نه برای خودم. به تقدیر بارضای قلب گردن بنه وگرنه تورا نابود می کند.بااوطبق خواسته اوهمراهی کن.درعکس این صورت تورا خفه می کند. تازمانیکه به تومرحمت نماید وتورا بلند نماید وبرپشت خودبنشاند دربرابر اوبا تواضع ثابت بایست.دراوّل کاراساس روش ارباب ِ تصرّف ،کارکردن،درآمد-بدست آوردن است.درحدّ احتیاجشان چیزهای دنیوی می گیرند.آن را هم به صورت مطلق تنها بادست شریعت می گیرند هیچ چیزغیرمشروع وهیچ چیزی راکه شریعت مساعده ننماید را نمی گیرند.درآمدبدست آوردن دوستان الله باکارکردن تا زمانی ادامه می یابدکه عاجزازکارکردن شوند قلب هایشان مهرزده شده واعضایشان بسته گردد.لحظه ای که ازکارکردن عاجزبمانند دنیائی های ایشان به مقدارکفایت به صورتی حاضرشده به ایشان میرسد وهم بدون زحمت ومشقت ،درآخرت از مقرّبین یعنی ازبندگان نزدیک به الله خارج از اراده خویش غرق درنعمات بهشت میگردد.امّا اوهمانطورکه دردنیا هنگامی که نعمات دنیوی را میگرفت تابع رضای الله صاحب عزّت وجلال میشد،دربهشت هم هنگام گرفتن نعمات تابع رضای الله میگردد.الله رزق های ایشان را هم دردنیا وهم درآخرت به اندازه کافی به ایشان میرساند.زیرا اونسبت به بندگانش ظالم نیست....

ای فرزند توبه نسبتِ همّت وغیرتت مظهر لطف الهی میگردی.هرچه غیرازحقّ صاحب عزّت وجلال میباشد قلباً ازهمه آنها جداشو.ازهمه آنها دورشو.تاکه بتوانی به اونزدیک گردی.ازخودت هم وهم ازدیگر فانیهای غیر خودت وهرچه غیرازالله بگذر،جداشو.تماماً به صورت مُرده دربیا.تعلقی با هیچ چیزدیگری بجزالله نداشته باشی.درآن زمان است که پرده میان تو و ربّ صاحب عزّت وجلالت برداشته

میگردد. دراین لحظه شخصی ازخضرت عبدالقادرگیلانی می پرسد که چگونه بمیرم؟ چگونه به حالت مُرده دربیایم؟ حضرت گیلانی درپاسخ به اوفرمود که: صرفنظرکن ازکمربستن به تابعیّت به نفست،آرزوهای هوائیت ،طبیعتت ،عادت- و انسانها و وسائل، امیدت را ازهمه آنها بِبُر.رهاکن شریک نمودن آنها را به الله وطلب ودرخواست نمودن ازغیرحقّ صاحب عزّت وجلال ،درآن زمان است که قلبت تبدیل به مسکنی برای او میگردد.اوآن را به شکلی که اراده نماید برمیگرداند. قلبی با این اوصاف درکعبه تقرّب به الله حاضرمیگردد وهم درحالیکه ازپرده آن کعبه گرفته است وهم درحال ذکرالله وهم درحالیکه غیرازالله همه چیزوجودش را فراموش کرده است.کلید بهشت لااله الاالله محمّد رسول الله (ص) است.این امروز هم چنین است فردا هم چنین خواهدبود.باشرطِ گذشتن ازخودت وغیرخودت وگذشتن ازهرچیزی غیرازالله وازهمه بریدن وعلاوه برآن اساس شریعت راعمل نمودن. نزدیک بودن به الله صاحب عزّت وجلال بهشت اربابِ تصوّف میباشد.امّا دوربودن ایشان ازاو جهنم ایشان میباشد.ایشان زمانیکه به الله نزدیک باشند خودرا دربهشت واگردورباشند خودرا درجهنم تلقی می نمایند.بازهم ایشان تنها این بهشت راآرزو

می نمایند وتنها ازاین جهنم میترسند.یعنی دوربودن ازالله درنظرایشان وارد جهنم شدن است.برای همین ازدوربودن ازالله بشدّت میترسند.این جهنم حتی ازیک مؤمن معمولی هم فرارمیکند.چگونه ممکن است ازدوستداران مخلص الله فرارنکند؟
حال مؤمن چه زیباست هم دردنیا و هم درآخرت اودرچه حالی دردنیا باشد وقعی به آن نمی نهد.کافیست که بداند که ربّش صاحب عزّت وجلال ازاو راضی است. به هرکجا که خواهد بیفتد قسمتش راگرفته وبه آن راضی میباشد.به هرکجا که توجّه نماید با نورالله صاحب عزّت وجلال نگاه می کند.درکناراوهیچ ظلمتی نیست تمامی اشاراتش به اوست.تمامی اعتمادش به اوست.تمامی توکلش به اوست....

ازاذیّت کردن مؤمن بپرهیزید زیرا اذیّت دربدن شخصی که به مؤمن اذیّت کند یک زهراست.علاوه براین سببی برفقیرشدنش وعذاب دیدنش میباشد.ای کسی که الله صاحب عزّت وجلال را وبندگانِ خاصّ اورا نمی شناسی.بادوستان الله مجادله نکن.مزّه غیبت نمودن درحقّ ایشان را نچش زیرا غیبتی که درحقّ ایشان میشود مرگباروزهرآگین است.برحذرباشید ازحمله به ایشان با بدی وحرفِ بد درحقّ ایشان.بازهم حذرکن،حذرکن ،زیرا در درون ایشان کسانی هستند که شدیدا نسبت به ایشان حسّاس هستند وتمامی خواسته های ایشان را بجا می آورند...
ای منافق،شبهه نفاق قلبِ تورا پوشانده .به درونت وبیرونت حاکم شده مالک شده درتمامی احوالت داوری توحید واخلاص را بکاربر دراین صورت درهرشرایطی شفا می یابی.شک ومشکلات هم ازمیان برمی خیزد.چقدرهم حدودهای شریعت رازیرپامی گذارید،چقدرهم زره های تقوی را تکه تکه می کنید،لباسهای توحیدتان راچگونه هم پاره پاره میکنید وچگونه هم نورهای ایمانتان را خاموش میسازید. درتمامی افعال واحوالتان چگونه هم دربرابرربّتان صاحب عزّت وجلال عصبانیّت وخشم نشان میدهی.زمانی که یکی ازشما فلاح یافته ویک بندگی بجا می آورید با عُجب (خودپسندی) پُرمیشوید ازآرزوی مدح شنیدن ازانسانها وبه آنها تظاهرنمودن. هرکدام ازشما که بخواهد به حقّ بندگی الله صاحب عزّت وجلال را بنماید ازتظاهر نمودن با عباداتش به انسانها دوری کند.زیرا دیدن اعمال اوتوسط دیگرانسانها آن اعمال را ابطال می نماید، به حالتِ بی ارزش درمی آورد. نبی (ص) درحدیثی که ازایشان روایت شده می فرمایند :

برای شما عُزلت لازم است.شما باید بدون اینکه آرزوی
نشان دادن عباداتتان به مردم را داشته باشید انجام دهید
وبازعُزلت عادتِ صالحان پیش ازشماست.

شما اوّل باید ایمان بیاورید وبلافاصله درپی آن باید ایمانتان راتاحدّ استوار وغیرقابل لرزش قوی نمائید،بعدازآن هم ازتمامی فانیها بریده وتنها با الله موجودباشید،نه با خودت وامثالِ خودت فانی ها، تنها با الله وم با محافظه نمودن حدودِ شریعت وبدون لطمه زدن به اساس های شریعت وهم با راضی نمودن رسول الله (ص) وهم با رضایت قرآن وبا تابعیّت به اساس های قرآن، بیرون ازاین بیرون ازآنچه
درمُصحَف ها ولوحه ها وقرآن ها نوشته شده ،غیرازکلام الله،درکسی که غیرازاینها سخن بگوید چیزی نیست.کلام الله صاحب عزّت وجلال ،طرفی دردست اوست ودر دست ما هم طرفی است.تومنحصرا باید به الله تمایل کنی ازفانی ها درهرصورت بریدنی هستی وتنها باید به اوبسته باشی.زیراهیچ تردیدی نیست که اوچه دربرابر مشقاتِ دنیا وچه دربرابرمشقاتِ آخرت برای تو کافیست.توراهم درحیات محافظت می نماید وهم درممات.درهرحال وکاری سختی ومشقت ها را ازتو دفع می نماید. توباید این نکته را خوبی دریابی وبه قرآن بچسبی.به قرآن چنگ بزن.به آن خدمت کن تااوهم به توخدمت نماید.دست قلب تورا گرفته وتورا به حضور ربّ صاحب عزّت وجلالت برساند.عمل نمودن با قرآن بالهای قلب تورا پُرپُشت می کند. به این ترتیب اوبا این بالها به حضور ربّ صاحب عزّت وجلالش پروازمینماید...
ای کسی که بالباس مخصوص صوفی ها خودرا پیچیده ای آن لباس رااوّل به ذاتت فطرتت سپس به قلبت بعد به نفست ودرآخرهم بر بدنت بپوشان.بدایتِ زهد وتقوی

ازذلت آغازمیگردد ازباطن شروع میگردد ازدرون آغازمیگردد،به سوی ظاهر
،میرود.ازظاهرشروع کرده به باطن نمی رود.زمانی که باطن صاف وتمیزشد
.این صافیّت ازآنجا به قلب به نفس به اعضا به خوراکیها وپوشاکیها سرایت مینماید
اوّلین چیزی که بایدمرتب ودرست گردد درون خانه است.زمانیکه درون خانه را
تماماً درست کردی میتوانی اقدام به درست کردن درب خانه نمائی.ظاهر بدون باطن
نمی شود.موجود بدون بوجود آورنده نمیشود که باشد.قبل ازاینکه خانه باشد دری

نخواهدبود.به خرابه قفل نمی زنند.ای کسی که آخرت را نمی شناسدوتنها دنیا را
می شناسد.ای کسی که خالق رانشناخته و تنها خلق شده را می شناسد.هیچکدام ازاین
احوالی که تو درآن هستی درقیامت به دردت نخواهدخورد.بالعکس ضررخواهد
داشت.این متاعی که درتوست اصلا ً ازتوخریداری نخواهد شد.متاع تو دراین دنیا
عبارت از ریا،نفاق وگناهان است و اینها چنان چیزی است که که دربازارآخرت
فروخته نمیشود ارزشی ندارد... اوّل اسلام رامثل آنچه که هست دریاب،بفهم،ببین
سپس بگیر.اسلام مشتق شده از استسلام است.این به معنای تسلیمیّت واطاعتِ
بی قیدوشرط میباشد.اگرکارالله را به الله رهاکرده بودی خودت رابه اوتسلیم نموده
به اواطمینان نموده وقدرت وقوّت خودرابه کناری می نهادی.غیرازآن هرچه دردست داری ازدنیوی ها را درراهِ اوخرج میکردی.درطاعت وعبادات حاضر
میشوی واین طاعات وعبادات راباتسلیم نمودن به او فراموش نمودی.هرعملی که
درآن اخلاص یافت نشود گردوئی توخالی است،پوستی است که دروتی ندارد،درختی
.خشک شده است،جسدی بی روح است،صورتی بی معناست.این عمل منافقان است
ای فرزند، هرکدام ازمخلوقات یک آلت است امّا الله صاحب عزّت وجلال خلق
کننده آنهاست،هنرمند ومتصرّف درآنهاست.هرکس که این حقیقت راببیند ازوابسته
شدن به آلات نجات می یابد وتصرّف کننده آن را می بیند.همراه فانیها بودن وبه
.آنها اعتمادوتکیه کردن،یک ناپاکی است،یک زحمت بیهوده است یک غم است
همراه الله صاحب عزّت وجلال بودن وبه اوتکیه واعتمادکردن یک گشایش است یک
زیبائی است یک نیکوئی است،یک نعمت است.توازراه وسیع ومستقیمی که گذشتگان
ازآن آمده اند ورفته اند،منحرف شده ای.بین تو وایشان هیچ نزدیکی ومناسبتی وجود
.ندارد.ای شخصِ منحرف ای کسی که با او ،شیاطینِ اِنس وجن بازی کرده اند
ای بنده نفس آرزوهای هوائی وطبیعت.تو به نظرخودت اکتفا کرده وبرای اینکه
.حقیقت رایادگرفته وتربیت شوی یک استادِ مرشد نگزیده ای

.وای برتو،تماماً یک بی زبان شده ای.ازحقّ صاحب عزّت وجلال کمک بخواه
با پاهای ندامت-پشیمانی واعتذار به اوبازگرد.تاکه تورا ازدست دشمنانت نجات
دهد،تورا ازمیان امواج دریای هلاک سالماً به ساحل بکشاند.به حالی که درآن واقع
هستی بیندیش.اگراین را انجام بدهی هیچ تردیدی نیست که ترک کردنِ آن حالی که
.درآن هستی برایت راحت خواهدبود.تودرزیر درخت غفلت به سایه نشسته ای
-ازآن سایه بلافاصله خارج شو.دراین لحظه نورخورشید دیده،طریقِ مستقیم را
شناخته ای.درخت غفلت با آب جهالت رشد می کند.درخت بیداری باتفکر رشد میکند.درختِ توبه با پشیمانی رشد می کند وامّا درختِ عشقِ الله با تسلیمیّت و
.گردن نهادن با رضای قلب به تقدیرالهی رشد می کند
.ای فرزند،یک زمانی برای توعذرهائی وجود داشت.قبلا ً کودک بودی،جوان بودی
حقایق را نمی دانستی.راهی که به الله میرود را نمی دانستی.امّا حالا سنّت به چهل
رسید.بلکه چهل را هم گذشته امّا توهنوزباچیزهائی که کوچکترها بازی می کنند بازی می کنی.دیگرحشرونشرباجاهلان زنها وکودکان را رها کن.بابزرگان
صاحبِ تقوی دوستی کن.درصحبت های ایشان شرکت کن.ازجوانان نادان وجاهل
فرارکن.ازطبقه عوام پیُر.اگریکی ازایشان پیش توآید مانند یک دکتر با او معامله
.کن.دربرابرانسانها درست مانندیک پدردربرابرفرزندانش باشفقت ومهربان باش
عبادت وبندگیت دربرابرالله صاحب عزّت وجلال را زیادکن.عبادت وبندگی نسبت
به الله به معنای ذکرنمودن او،اورا بیادآوردن است. نبی(ص) درحدیثی که ازایشان
: روایت شده چنین می فرمایند

مَن اَطاعَ اللّه عَزّوَجَل فَقدذَكَرَهُ وَاِن قلّت صَلاتَهُ وَصِيامَهُ
وَقرائةَ القرآن.وَمَن عَصاهُ فَقد نَسِيَهُ وَاِن كثُرَت صَلاتَهُ
.وَصيامَهُ وَقرائةَ القرآن

-هرکس که الله صاحب عزّت وجلال رااطاعت نماید یعنی
اورااذکرنموده است.حتّی اگرنمازش وروزه اش وخواندن
قرآنش کم باشد.هرکس که نسبت به الله عاصی گردد اورافراموش نموده است،حتّی اگرنمازش،روزه اش
.قرآن خواندنش زیادباشد
مؤمن دربرابررب َ صاحب عزّت وجلالش اطاعت کاراست.به تقدیراتِ اوبارضای
قلب گردن می نهد.در راهِ اوهرگونه مصیبت وسختی هاراتحمّل می نمایند.در
تمامی لذّاتش،صحبت هایش ،خوردنهایش،نوشیدنهایش پوشش لباسهایش وازهرگونه
.تصرّفاتش حدودی راکه الله تقدیرفرموده را نقض نمی کند.امّا منافق درتمامی احوالش به هیچکدام ازاینها وقعی نمی نهد
ای فرزند برحال خودت تفکرکن، به نفست فریادبزن وبقبولان که برخی خصلتهائی
که درتوبایدوجودداشته باشد درتوموجودنیست.توکسی نیستی که با صداقت به الله
بسته شده باشی.تویک صدّیق نیستی.کسی که الله رادوست داشته باشد،توکسی نیستی
که الله رادوست داشته وبا رضای قلب به تقدیراتِ اوگردن نهاده باشی،توکسی نیستی
که الله راشناخته باشد.ادّعامیکنی که الله صاحب عزّت وجلال رامیشناسی،اگرچنان
است پس بگوبببینم علامت ونشانه شناختنِ اوچیست؟علامتها ونشانه های پیامبرانش
وجانشینان ایشان یعنی ابدال چه چیزهائی است؟توفکرمی کنی که هرکسی که چنین
ادّعائی نماید بلافاصله ادّعایش موردقبول واقع شده ودراین خصوص هیچ برگه ای
ازاوخواسته نخواهدشدبرای شناختنِ اینکه پولش تقلبی است یانه آن رابا سنگِ مَحَک
نخواهدآزمود؟درچه ظنّ َ خطائی هستی.ازجمله اوصاف شخصی که الله صاحب عزّت وجلال رامی شناسد،عارف باصبردرمصیبتها وتحمّل نشان دادن دربرابر

.آنها ودرهرحال وکاری چه برای خودش وچه افرادخانواده اش وچه درمورددیگرانسانهاتماماً به تقدیرالهی راضی بوده است
ای فرزند،عشق الله ودیگری اصلا ً ومطلقاً دریک قلب قابل جمع نیست.الله صاحبِ
: عزّت وجلال چنین می فرماید
((احزاب4.الله دردرونِ یک انسان دوقلب خلق نفرمود
دنیاوآخرت دریک جاجمع نمی گردند.خالق ومخلوقات دریک جاجمع نمی توانندگردند.چیزهای فانی راترک کن تاکه برای تو چیزی که فانی نباشدحاصل
گردد.هم نفست وهم اموالت رادر راهِ الله خرج کن.فداکن.تاکه برای تو بهشت حاصل
: گردد.الله صاحب عزّت وجلال چنین می فرماید
اِنّ اللّه ً اشتَرى مِنَ المؤمِنينَ اَنفسَهُم وَاَموالَهُم بِاَنّ لَهُمُ الجَنّةَ
-هیچ تردیدی نیست که الله جانهای مؤمنان راواموالشان را
.دربرابربهشت خریداری نموده است
سپس ازهرچیزی غیرازالله،ارتباطت راقطع کن.قلبت را ازماسَوی خالی کن.تاکه
..برای توتقرّب به اوحاصل گرددوهم دردنیا وهم درآخرت درصحبتِ اوحاضرگردی
ای کسی که حقّ َ صاحب عزّت وجلال رادوست داری.تقدیرالهی اوبه هرطرف به هر
شکلی که روکند،توهم باآن به همان طرف میل کن.قلبت راکه مسکن تقرّب به حقّ َ
صاحب عزّت وجلال میباشد راپاک کن.غیرازالله هرچیزدیگری را ازآنجا جاروکن.با
شمشیرتوحید،اخلاص وصدق دردرگاهِ اوبنشین.آنجارابگیر.آن دررا برای هیچکس
غیرازاو بازنکن.هیچکدام حتّی ازگوشه های قلبت رامشغول غیرازاومگردان.ای
بازی کنندگان درنزدمن بازی وجودندارد که قشرها پوستها درنزدمن غیرازهسته وعصاره چیزدیگری نیست.درنزدمن تنها اخلاصی خالص،صدقی بدون دروغ
.وجود دارد.حقّ َ صاحب عزّت وجلال ازقلبهای شما تقوی میخواهد.اخلاص میخواهد

:به ظاهراعمال شما اصلا ً نگاه نمی کند.الله صاحب عزّت وجلال چنین میفرماید
.لَن يَنالَ اللّه ً لحُومُها وَلادِماَوُهاوَلَكِن يَنالهُ التّقوى مِنكم
،-به الله نه گوشت های آنها ونه خونهای آنهامیرسد
((حج37.بالعکس به اوتقوای شما میرسد

ای فرزندان آدم،چه دردنیاوچه درآخرت هرچه هست همه برای شما خلق شده است
درآن حال کجاست شکرشما؟ کجاست تقوای شما؟کجاست نشانه های شکروتقوای شما؟کجاست خدمات شما در راهِ اللّه؟عجزنشان داده واعمال بدون روح انجام
ندهید.اعمال هرکدام روحی دارند.روح اعمال اخلاص است.

صحبت بیست وپنجم

زهد

این صحبت را درروزنوزدهم ذی الحجّه سال545 ه.ق. ایرادفرموده اند.

براساس آنچه که نقل شده است عیسی علیه السّلام زمانیکه یک بوی خوش می شنید
این مرتبط با دنیاست: بلافاصله بینی اش راگرفته وچنین می گفته .
این حرف حجّتی برای شماست.ای کسانی که باطرزسخن هایش ونوع زندگیش ادّعای زهدمی کنند.شما خودرابه لباس زاهدی پوشاندیدوامّا درختان پراست از
زغبت واشتیاق به دنیا.اگراین لباسها رادرآورده ورغبت وحرص موجود درقلبتان نسبت به دنیا راآشکارمی نمودید،بدون تردید این برای شما خیلی بهترمی بود.

.درعین حال،دورمیشوید ازاینکه ظاهرتان به شکلی وباطنتان به شکل دیگری باشد
قسمت های شخص که درزهدش صمیمی باشد بی تردید به او میرسد.اوهم این
قسمتهایش رادریافت می کند.ظاهراً صاحبِ آنها می گردد.امّا قلبش هم ازآنها وهم
(ازهرچیزدیگری پراززهداست.برای همین است که پیامبرمان حضرت محمّد(ص
چه نسبت به عیسی علیه السّلام وچه نسبت به دیگرپیامبران زاهدترمی باشد.اوکسی است که به دنیا وچیزهای دنیوی دل نمی بندد.امّا دریک حدیثشان چنین میفرمایند

-به من ازدنیای شما سه چیزدوست داشته شد.بوی خوش
.زنها وتنها با نمازسُروریافته وبا آن تطمین میگردم

رسول الله (ص) ضمن اینکه ازهرکسِدیگر دردنیا زاهدبوده اینهارا دوست داشته است
زیراآنهاازقسمتهای ایشان بوده است.دراین خصوص ازربّ صاحب عزّت وجلالش
تقدیرالهی داشته است.درآن صورت نائلیّتِ رسول الله (ص) نسبت به آنها یعنی
دوست داشتن آنها توسّطِ ایشان ونائل شدن به آنها اطاعت امربوده است زیرا وجود
تقدیرالهی دراین خصوص یعنی اینکه درآن امر امرالهی وجوددارد.دراین حال رسول الله(ص) بادوست داشتن آن سه چیزوصاحب شدن به آن سه چیز امرالهی
.را انجام داده وامرالهی را اطاعت نموده است.واطاعت امرالهی یعنی عبادت

بااین ملاحظات کسی که روزی هائی راکه قسمتش بوده است راصاحب شده وآنها
.رابدست آورده درواقع عبادت نموده است.حتّی اگرتمامیِ دنیا به اورسیده باشد
ای زاهدهائی که برروی پاهای جهالتشان هستند،ای کسانی که درعین جهالت ادّعای
زهدمی کنند.این گفته هایم را خوب گوش کنیدوتصدیق نمائید.مبادا قصدکنید که این سخنان را بی اصل واساس بنامید.این گفته هایم راخوب یادبگیرید.تاکه ازسرِ
جهالتتان به مرتبه ردّ تقدیرالهی نرسید.هرجاهلی تنها به آنچه که خودش می گوید
گوش میکند.جاهل به علم ازنظرخودش ازهرچیزمستغنی است.اوازاین روکه مداوماً
به نظراتِ خودش گوش میدهد،به هیچکس خودرامحتاج حس نمی کند،هیچ کس را
گوش نمی کند،تنها حرفهای نفسش،آرزوهای هوائیش وشیطانش راگوش می دهدوقبول میکند،اوبنده ابلیس است.تابع ابلیس است،اوشیطان راشیخ ومرشدخویش قرارداده است.ای جاهلان ،ای منافقان،قلبهایتان چقدرهم تاریک است.بوهایتان چقدرهم ناپاک است.چانه هایتان چقدرهم بی چفت وبنداست،
،زبانهایتان هم چقدرزیاده گوست.ازتمامی احوالی که الآن درآن هستید بازگردید
توبه کنید.ازطعن زدن درحقّ الله صاحب عزّت وجلال صرفنطرکنید.ازبدگوئی
درمورد دوستانِ الله (اولیاءالله)صرفنظرکنید.آن دوستانِ الله که الله ایشان را دوست
می دارد.ایشان هم الله را دوست می دارند.درمورد دریافت قسمتهایشان به ایشان
اعتراض ننمائید.زیراایشان قسمتهایشان رابااَمرِدریافت می نمایند،هرچه ازالله
می آیدرابا امردریافت می کنند.ازسرآرزوهائی هوائی نمی گیرند.درآنها عشقِ
شدیدِ الهی وشوق الهی وجود دارد.دربرابرهرچیزی غیرازالله به شدّت صاحب
زهدهستند،به غیرازاوبه هیچ چیزاصلا ًدل نمی بندند.چه ظاهراًچه باطناً ازهرچیزی
روبرمی گردانند،ب شدّت احترازمی کنند.امّا ایشان هم انواعی ازقسمتهای تعیین
شده درازل درتقدیرالهی وجوددارد که گرفتنشان لازم است.این خوب باید فهمیده
شود،شدیدترین بلاها برای برای دوستانِ الله ماندن دردنیا درآنجا زیادماندن ،جمع

نمودن قسمتهای دنیوی شان دیده شدنشان توسّطِ الله صاحب عزّت وجلال ودرکنارِ
.کسانی است که ایشان راتکذیب می کنند
ای فرزند،تازمانیکه قائم برنفست وآرزوهای هوائیت باشی،سخن گفتن درمورد
انسانها را رهاکن.تازمانیکه ازنفست وآرزوهای هوائیت نجات نیافته ای ازاحوالِ
مختلفِ انسانها ورفتارهای ایشان حرف نزن.دراین خصوص صحبت نمودن را
قطعیاً برای خودت ممنوع کن زیراهیچ تردیدی نیست که الله صاحب عزّت وجلال
زمانی که مرادنماید تاتورا براساس وظیفه ای موظف نماید،خودبالذّات تورابرای
،آن وظیفه آماده می سازد.الله زمانی که اراده نمایدتورا احیا می نماید،قوّت می دهد
قدرت می بخشد،محومی کند،تورابا برگه ها قوّت می دهد،حقّ رابه حقش به تو
.می فهماند،تورابرحقّ ثابت قدم می نماید.اظهارکننده تمامی اینها اوست،تونیستی

هم نفست را،هم حرفت را،وتمامی دیگراحواالت راتسلیمِ تقدیرالهی اوبنما ومشغول
عمل کردن برای اوشو.عمل بدون حرف شو.اخلاص بی ریاشو.بجای اینکه حرفش
رابزنی عمل کن.بجای اینکه تظاهردربرابرانسانها کنی برای الله انجام بده توحیدِ
بی شرک شو.ذکربی صداشو.خلوتِ بی جَلوَت شو(جَلوَت=آشکار).باطنی بدون
ظاهرشو.باکناراندا‌ختنِ حاجت به گوشه ای مشغول باطن شو.توباگفتنِ این آیه در
-تنها به توعبادت می کنیم وتنها ازتوکمک می خواهیم نماز که
به حقّ صاحبِ عزّت وجلال خطاب نموده به اواشارت می نمائی.این خطابی به
حاضراست.کسی که درنمازاین آیه سوره فاتحه را می خواند درواقع چنین میگوید:
یا ربّی توهستی تنها کسی که درنزدِمن حاضرهستی، ای کسی که حال مرا میدانی
ای کسی که به من نزدیک است،ای کسی که درحال مشاهده من است.
چه درنمازهایتان وچه دراحوال دیگرتان به الله با این نیّت وبراین صفت خطاب کنید
(برای لزوم خطاب نمودن به الله با این نیّت وبا این صفت است که رسول الله (ص
: درحدیثی چنین فرموده اند

الله راچنان عبادت کن که گوئی اورا می بینی.اگرتورا
نمی بینی اوتورا می بیند.
ای فرزند باخوردنِ مالِ حلال قلبت راتمیزکن.درآن زمان است که ربّ صاحب
عزّت وجلالت رامی شناسی.لقمه ات را،خرقه ات را،وقلبت را تمیزکن.درآن زمان
، استکه تمیزمیشوی،کلمه تصوّف ازصفا مشتق شده است.یعنی اصل این کلمه
کلمه صفاست که این هم یعنی خالص،صافی،تمیز.
ای کسی که خودرا به لباسهای مخصوص صوفیّه ملبّس کرده ای.صوفی که در
تصوّفش صادق است.قلبش راازهرچیزی غیرازمولای صاحب عزّت وجلالش
پاک وتمیزمی گرداند.این چنان چیزی است که باپوشیدنِ برخی لباسهای مخصوص
روها رازردوبی رنگ نمودن،گرسنه ماندن ولاغرشدن وشکم وپشت به هم چسبیدن
مرتباً شرح زندگی اشخاصِ صالح رابیان کردن،تسبیح نمودن وبازی دادن انگشتها
میسّرنمی باشد.اینهاتنها درصمیمیّت جستجوی الله صاحب عزّت وجلال ،زهددردنیا
..انسانها راازقلب خارج کردن وتمیزکردنِ قلب ازهرچیزی غیرازالله شدنی است
: الله رحمت کند یکی ازاولیا واقعه ای درموردخودش راچنین حکایت میکند
یک شب وقتی قصدخوابیدن داشتم یک التماس نمودم : الهی مرا ازآنچه برایم مفید
است وبرای توهم مضرّنیست محروم مگردان.سپس خوابیدم.درخواب دیدم که کسی
.به من چنین می گفت: توهم ازانجام آنچه که برایت مفیداست دورنشوودوری کن ازهرآنچه که برایت ضرردارد
تقرّبتان به پیامبر(ص) را اصلاح کنید.منسوبیّتتان نسبت به ایشان را اصلاح
کنید.هرکس که تبعیّتش نسبت به اوصحیح باشد،نزدیک بودنش نسبت به اوومنسوبیّتش نسبت به اونیزاصلاح میگردد.اگرتوبدونِ تبعیّتِ فعلی نسبت به
اوصرفاً بگوئی که من ازامّتِ اوهستم برای توهیچ فایده ای ندارد.وقتی که هم در

حرفهایتان وهم دراعمالتان تابع اوگردید،درآخرت باخودش میتوانی صحبت کنی
: ودرحضورش باشی.شماهیچ الله صاحب عزّت وجلال رانشنیدید که
(وَمااتیکمُ الرّسولُ فَخُذُوهُ وَمانهیکم عَنهُ فَانتَهُوا(حشر7
-هرچه پیامبربه شما بدهدرابگیرید.ازهرآنچه که شما را
ازآن منع نماید دوری کنید.
آنچه راکه الله به شما امرنموده راانجام دهید،بجاآورید.ازآنچه منع نموده احتراز
کنید.دوری کنید.درآن زمان است که دردنیابا روحهایتان ودرآخرت بابدنهایتان
به ربّ صاحب عزّت وجلالتان نزدیک خواهیدشد. ای زاهدها نمی توانید صاحب
زهدی خوب شوید.دربرابر نفس هایتان وآرزوهای هوائیتان زهدمی نمائید امّا براساس نظراتِ شخصی خودتان مستقلاً حرکت می کنید.الله را
اطاعت کنید.
تابع رسول الله (ص)شوید.الله صاحب عزّت وجلال رابشناسید،بامرشدهائی همراه
شدید که الله صاحب عزّت وجلال رابشناسد،عالم وعامل به علمشان به قصدِ نصیحت
نمودن به مردم تمایل کننده وکسی که تلاش می کندکه قلبهای شمارا ازوابسته شدن
به فانیها وآن رامتوجّه به الله نمودن می نمایند.درصحبت های ایشان شرکت کنید

.ایشان تنها به الله تمایل می کنند.ازهرچیزی غیرازاوروبرمی گردانند
ای فرزند، تاوقت نگذشته،دیرنشده،درقلبت به ربّت بازگرد.توبسنده کردی به اینکه
احوال صالحان راتنها بازبانت حکایت کنی واحوال ایشان رابرای خودت هم آرزوکنی.دقیقاً مثل کسی که آب رادرکف دستِ خودگرفته وبامشت کردن
آن آب رابرزمین می ریزد.مباداماننِد آن شخص شوی که آن زمان وقتی دست
رابازکنی هیچ چیزی درآن نخواهی یافت.حیفِ توآرزوی خشک وخالی ،وادیِ
: بی عقلی است.چنانکه رسول الله(ص) چنین می فرمایند

اِیّاکم وَالتَمَنّی فَاِنّهُ وادیَ الحُمق

ازآرزوی خشک وخالی دوری کنید.زیراآرزوی خشک

.وخالی وادیِ حماقت است

تواعمالِ اهلِ شرّ راانجام میدهی امّا درجاتِ اهلِ خیررا آرزومی کنی و
تمنّی می کنی.هرکه امیدش برترسش غالب گردد زندیق می گردد.وهرکس
که ترسش برامیدش غالب باشد به وضعیّتی می افتد که درآن ازرحمتِ الله
امیدبریده میشود.امّا سلامت درتعادلِ بین این دواست .یعنی مؤمن به یک
(درجه هم ازالله باید بترسد هم به رحمتِ او هم امید باید بسته باشد.رسول الله(ص
: چنین می فرمایند
اگردرمؤمن ترس ازالله وامید به رحمتِ اوازنظرِوزن
.سنجیده شود،هردوی آنها مساویِ هم خواهدبود
: رحمتِ الله براوباد،یکی ازبزرگان چنین میگوید
: خدارحمت کند سُفیان سِوری راکه پس از مرگش اورا درخواب دیدم.به اوگفتم: الله صاحب عزّت وجلال باتوچه کرد؟ درپاسخ گفت یکی از
.پاهایم رابرروی پل صراط انداختم ودیگری را به بهشت
سلام الله براوباد سُفیان سِوری،فقیهِ زاهد وصاحبِ تقوای در درجه بالا
بود.علم آموخته وبا آموخته اش عمل نموده بود.باعمل نمودن به علمی
که آموخته بودهم حقّ علم رابه صورتی بااخلاص وهم حقّ اعمالش را
ادانموده بود.به همین شکل رسول الله (ص) هم رضای خودرا به اوداده بود
یعنی ازاوراضی شده بود زیرا حضرتِ سِوری اعمالش راصرفِ تابعیّت
ازرسول الله(ص) انجام داده بود.رحمتِ الله براو،دیگرتمامی صالحان وبه

همراهِ ایشان برما هم باد.کسی که تابع نبی (ص) نباشد وبه یک دستش
شریعت اورا وکتابی به اوآمده (قرآن) رابه دیگردستش نگیرد ودر راهِ او
.به الله واصل نگرددهم خودش نابود می گرددوهم دیگران را نابود میسازد
هم خودش به ضلالت می افتد گمراه می گرددوهم دیگران رابه ضلالت کشانده
گمراه می گرداند.این دویعنی قرآن وسنّتِ رسول الله (ص) دوراهنمائی هستند
.که به سوی الله رهنمون می گردانند.قرآن دلیلی است که تورابسوی الله می برد
.راهنمای راه است.امّا سنّت دلیلی است که تورا بسوی رسول الله (ص) می برد
.راهنمای راه است
ای الله ِ من بینِ ما ونفسمان راازجداکن و به ما دردنیا نیکی عطافرما
.ودرآخرت هم نیکی عطافرما. مارا ازعذابِ جهنّم محافظت فرما

صحبت بیست وششم

شکایت نکردن به انسانها ازاحوال خود

این صحبت رادرروز بیستم ذی الحجّه سال545 ه.ق. درددرگاه ایرادفرموده اند

: نبی (ص)دریک حدیثشان چنین می فرمایند
.مخفی نگاه داشتن مصیبت ها ازجمله خزائن عرش است
ای کسی که مصیبت هائی راکه معروض آنهاقرارگرفته شماره کرده وازآنهابه
انسانهاشکایت میکند،شکایت کردنت به خلق کدام فایده رابرای توبدستت میرساند؟
.نه فایده ازآن انسانهائی که به آنهاشکایت کرده ای بتومیرسد ونه ضرری
توتازمانی که به آنها تکیه کرده اطمینان کنی و درگاهِ حقّ صاحب عزّت وجلال
آنها را دراراده الله شریک قراردهی تورا ازالله دورخواهدکرد،تورابه غضبِ او
دچارخواهدکردوبین تو واو پرده می کشند.توای جاهل،ادّعامی کنی که عالم هستی
طالب شدنت به دنیا ونه به الله ازجمله جهالت های توست.با شمردن وشرح وشکایت
...مصیبت هائی که برسرآمده به انسانها میخواهی نجات پیداکنی
وای برتو،سگی که بسیارحریص است دربرابرخوراکی ها یادمی گیرد که شکاری
راکه بدست آورده اوّل محافظت نماید.حرص خوردنش رامیتواند ترک کند،میتواند
خصلتی راکه درفطرتش موجوداست را به کناری نهد.به همان شکل این پرنده وحشی که برای شکارتربیت شده است،میتواندبا حرص خوردن مقابله کند که
درفطرتش موجوداست.عادتِ خوردنِشکاربلافاصله پس ازگرفتن آن را میتواند رها
کندوآن را به صاحبش تسلیم کند.نفس تو ازهردوی اینها مساعدترولایق تراست برای تعلیم وتربیت شدن.درحالیکه چنین است توآن را تربیت نمی کنی.به آن بیاموز،
بفهمان که دین تورا نخورد.تکه تکه نکند.به امانت های الهی که برعهده اش نهاده شده خیانت نکند...دین مؤمن گوشتِ اوست.خون اوست.نفس این گوشت وخون
مؤمن را میتواندبخورد،تکه تکه نماید.برای همین قبل ازاینکه نفست راآموزش دهی
تربیت نمائی، با اودوست نشو.وقتی یادگرفت.فهمیدومطمئن شدیعنی نفس مطمئن

شد درآن زمان است که میتوانی باâو دوستی ،مصاحبت کنی.یکی هم هرطرفی که
.میخواهد تمایل نماید اوراتنها مگذار.دائماً درهرحال وکاراوراتحتِ مرقبه بگیر

،اوزمانیکه مطمئن شد ،نرم میگردد،حال حلیم وسلیم می یابد،حقایق را می فهمد
.به قسمتهائی که تقدیرالهی برای اوآورده راضی میگردد.ازحالش شکایت نمی کند
اوتاآن حدّ خوشخو میگردد که نان تهیّه شده ازگندم خالص راازنان جو تشخیص
نمی دهد.به هرکدام که برایش بیاید راضی میگردد.درخصوص لذّاتِ بدنی به
حالتی بدون خواست درمی آید.تاآن درجه که برای اوهیچ نخوردن ازخوردن
.دوست داشتنی ترمیشود.این را فقط برای آن انجام میدهد که توخیرات انجام دهی
عبادات انجام دهی ونیکی ها راترجیح دهی.بعدهازمانیکه درخصوص آخرت هم
زاهد شد وبه جستجوی مولا پرداخت،اورا به همراهِ توجستجو میکند وبه همراه
تودرقلبت به درگاهِ او میرود.دراین لحظه است که تقدیرالهی به سوی او آمده میگوید
.ای شخصی که نمیخوری ،دیگربخور،ای شخصی که نمی نوشی،دیگربنوش
بیماری که عقل داردیا ازدست دکترگرفته میخورد ویا با اجازه وامرِ اومیخورد و
علاوه برآن ادامه میدهد در با ادب بودن دربرابردکتر وقبول نمودن هرآنچه اوبگوید
وکنارنهادن حرصهای نفسانی خود،ای شخص حریص، ای شخصی که برای خوردن عجله میکند.هرآنچه که درقسمتِ توست برای تو خلق شده
است.درآن
صورت آن را چه کسی غیرازتومیتواندبخورد؟لباسی که خواهی پوشید،خانه ای که
...خواهی نشست ،مرکبی که سوارخواهی شد،شخصی که بااوازدواج خواهی کرد
برای توخلق شده اند.درآن صورت آنها راغیرازتوچه کسی میتواند بدست آورد؟
این جهالت برای چیست؟ دراین حال نه ثباتی برای توهست ،نه عقلی هست، نه
.ایمان است ونه تصدیقی نسبت به وعده الله صاحب عزّت وجلال
ای شخصی که خودپسندومتکبّری،وقتی که کاری محوّل به شخصی صاحب کرم
.میکنی با ادب باش.دربرابرزحمتی که می کشی ثروتی بزرگ واجرَت طلب نکن
هم ثروت وهم اجرت بدون اینکه توبخواهی وبی حیائی کنی به پایت می آید.آن
شخصِ صاحب کرم که کارت را انجام داده زمانیکه ببیند توحریص نیستی

خودرا با درخواست کردن وبی حیائی کوچک نمی نمائی،تورا ازدیگردوستانش که
با ایشان کارکرده جداخواهدکرد،جدائی فلاحی جداگانه بوجود می آوردوتورارئیس
ایشان خواهدنمود.الله صاحب عزّت وجلال به جائی که درآنجا به تقدیرالهی اعتراض
.میشود ودراین خصوص مناقشه میگردد معاشرت نمی نماید،مصاحبت نمی نماید
اوتنها درجائی که درآنجا حُسن ادب،آرامش ظاهری وباطنی وجود داشته وموافقت
.دائمی دربرابرتقدیرالهی وجود داشته باشد معاشرت می نماید،مصاحبت مینماید
.مصاحبت ومعاشرت کسی که ازجان ودل به تقدیرالهی تسلیم شده ادامه می یابد
کسی که الله را بشناسد ،اورابداند،تنها با اوقائم میباشد وبا غیراوقائم نیست.تنها به
اوست که گردن می نهدواطاعت مینماید.به غیراوگردن نمی نهد.تنهابااو زنده
.است باغیراو حتّی نظری هم مرده است
ای فرزند،زمانیکه صحبت میکنی با نیّتی صالح وخالص صحبت کن.زمانیکه
–سکوت می کنی بانیّتی صالح وخالص سکوت کن.کسی که نیّت صالح وخالص
نداشته باشد قبل ازعمل یعنی عملی ندارد.توتازمانی که نیّتت رااصلاح نکرده ای
چه حرف بزنی چه سکوت کنی بازهم درگناه هستی.زیرا که نیّتت را درست
نکرده ای.سکوت نمودنت هم،صحبت نمودنت هم مطابق سنّت نیست.زمانی که
حال وشرائط فرق کرده وبه سختی درمعاش می افتید بلافاصله رفتارتان دربرابر
الله راهم انکارمی کنید.این هم ازاین روست که یک نعمت کم شده است.گوئی
هرکدام ازشما یک جبّارهستید.هرکدام یک تحکم کننده به الله وتعلیمات دهنده
:متکبّربه اوهستید،بااین حرکاتتان گوئی این چنین به اوتعلیمات میدهید
...این راانجام بده،این راانجام نده،چرا انجام دادی؟این باید اینطوری باشد
این حال،حرکت ورفتارها،شمارا ازالله دورمینماید،غضبِ الهی رابه سوی
می کشاند،شما را ازحضورالهی طردمینماید....توکه هستی ای فرزند انسان؟
توازآبی بی ارزش وحقیرآفریده شدی.به ربّت صاحب عزّت وجلال تواضع

نشان بده،برای ذاتِ او متواضع وفروتن باش.تازمانیکه تقوی یافت نشودتو
.هیچ ارزشی درنظرالله صاحب عظت وجلال وبندگان صالح اونخواهی داشت
...دنیا یک حکمت است،تمامی آخرت امّا عبارت ازیک وسعت وغنا میباشد
ای مردم، برشما نگاهبانانی ودیده بانانی هستند.شما تحتِ مراقبتِ حقّ صاحبِ
عزّت وجلال می باشید تحتِ محافظه اوهستید.تحت مشاهده موجوداتی هستید
که ازسوی او وکالتاً موظف شده اند.شما خبری ازاین ندارید.عاقل باشید.عقلتان
رابرسرتان جمع کنید،چشمانِ قلبهایتان رابازکنید.وقتی جمعی درخانه یکی ازشما
حاضرباشند صاحب خانه اولین سخنگو نباشد.بالعکس اوکسی باشد که پاسخگوی
سئوالهای انجام شده باشد.غیرازاین هم درخصوصِ مواردی که ربطی به اوندارد
هم ازمیهمانانش سئوال نپرسد.توحید واجب است.یادگرفتنِ علم وهرگونه معلومات
لازم ازسوی شخص واجب است.اخلاص دراعمال واجب است.انتظارِ تلافی
نداشتن دراعمال واجب است.ازفاسقان ومنافقان فرارکن،دوری کن.به صالحانِ
صدّیق ملحق شو، به میانِ آنها واردشو.اگرمسأله مشکل شده ونتوانی دریابی که
چه کسی صالح وچه کسی منافق است شب هنگام پاشو دورکعت نمازبخوان وبه
درگاهِ الله التماس کن: **یا ربّی بندگانِ صالح خودرا به من بنما.کسانی راکه**
راهنمای آمدنِ من به سوی توباشند رابه من بنما.نشان بده تا به من ازطعام
توبخورانند ازنوشیدنیهای توبنوشانند.چشمانِ مرا باسُرمه نزدیک شدن به
.توزینت ببخشند ونه با تقلید.آشکارا هرآنچه دیده اندرا به من خبردهند
اربابِ تصوّف ازطعام لطفِ الله صاحبِ عزّت وجلال خوردند،ازنوشیدنیهای
انسیّت نوشیدند،درگاهِ تقرّبِ اورا مشاهده نمودند.به صرف خیرقناعت نکردند
بالعکس مجاهده نمودند،صبرکردند،سختی ومشقات راتحمّل کردند،هم ازخود
وهم ازدیگرتمامی موجودات فانی گذشتند.چنانکه درنظرایشان خیربه صورتی
آشکاردرآمد.زمانی که به ربّشان واصل شدند اوهم ایشان راتربیت نمود،تزئین

به ایشان حکمتها وعلوم راآموخت.ایشان رامطلع ازمُلکِ خویش ساخت، به
ایشان یادداد که چه درآسمانها وچه درزمین غیرازاووجود ندارد،آنکه میدهداوست
آنکه مانع میشود هم اوست،آنکه به حرکت وا می دارد اوست،آنکه می ایستاند
نیزاوست،تقدیرکننده ،حکم کننده،عزیزکننده،ذلیل کننده،مسلط کننده،امردهنده،قهر
.کننده تنها وتنها اوست.الله به ایشان آنچه که درنزدخویش است را نشان میدهد
ایشان هم با چشمهای باطن وقلب خویش آن را می بینند.درنتیجه درنظرایشان
نه دنیا ونه سلطنت بردنیا هیچ ارزشی ندارد.ای الله من چنانچه به ایشان حقایق
.را نشان داده ای به مانیز نشان بده وهم با عفو و با عافیت همراه باشد
به ما دردنیا نیکی عطافرما درآخرت هم نیکی عطافرما ما را ازعذابِ جهنم
.محافظت فرما

(دربسیاری ازسخنرانیهای حضرتشان درنسخه ترکی که بنده ترجمه کردم دخل
(وتصرّفات فراوان شده ازجمله پایان یک سخنرانی مثل این وادامه یک سخنرانی دیگر به آن ملحق شده است...-مترجم فارسی

ای مردم،بخاطراینکه تقوی راترک نمودید توبه کنید.دوباره به تقوی بازگردید.تقوی
.یک دارو است یک درمان است.امّاترک کردنِ آن یک درداست،مرض است
توبه کنید.ازوضعیّتِ گناهکاری که درآن هستید بازگردید.زیراهیچ تردیدی نیست
که توبه یک دارومیباشد.یک درمان است.امّا گناهها هرکدام یک دردهستند،مرض
:هستند.یک روزرسول الله(ص) خطاباً به صحابی خودفرمودند
آیا به شما بگویم که داروی شما چیست؟ صحابی عرض
کردند: بله یا رسول الله(ص) خبربدهید.-دردشما گناهان

.است.داروی شما هم توبه است.بازگشتن ازگناهان است
توبه همسنگِ غیرقابل تفکیکِ ایمان است.ادامه دادن درحضورازمجالس ذکر
وبندگی نمودن به حقّ صاحب عزّت وجلال شفائی برای توبه است.درآن زمان

است که فلاح می یابید.بازبان توحید واخلاص صحبت کنید.درآن زمان است که
فلاح به شما میرسد.زمانیکه ازربّتان صاحب عزّت وجلال مصیبت ها می آید
ایمانتان را سلاح کنید، به عنوان سلاح استفاده کنید....

حضرتِ عبدالقادرگیلانی درآغازهرصحبت شان الحَمدُلِلهِ رَبّ العالمین می فرمودند
.واین را سه بارتکرارمی فرمودند.سپس لحظه ای سکوت فرموده وبعد با نیازوالتماس به الله ادامه میدادند
-به عدد مخلوقات، به بزرگی عرش،به حدِرضای ذاتش،به زیادی مرکبّهائی
که کلماتِ ایشان رامی نویسند،به بی نهایتی علمش وبه تعدادِ همه مخلوقات
حمدوسپاس وستایش الله راباد اوکه پنهان وآشکار را می داند او که رحمن
است رحیم است مَلِک است،قدُوس است،عزیزاست،حاکم حکیم است.من
شهادت می دهم که غیرازالله هیچ الهی وجود ندارد.زنده میگرداند،می میراند
خودش ابدیاً زنده است هیچگاه نمی میرد.خیرونیکی دردستِ اوست.اوبه هرچیزی قادراست.بازگشت هم بسوی اوست.من شهادت می دهم که (محمد(ص
بنده او ورسول اوست.اورا با هدایت و با دین حقّ فرستاده است تاکه دین حقّ
.را برتمامی دینهای باطل برتری داده حتی اگرمشرکان را خوش نیاید

ای الله من صلوات وسلام فرست برمحمّد(ص) وخاندان او.رهبرِ امّتِ اسلام
.امّت اسلام راهم محافظت فرما.اتباع راهم رؤسای متابع راهم تومحافظت فرما
قلبهای ایشان را درامورنیک به هم پیوندبزن.درکاری نیک یکی گردند.شریکی
را ازدیگری دفع فرما به همدیگرمضرّنباشند.ای الله من توقلبهای ما را میدانی
آنها رااصلاح فرما.توازاحتیاجاتِ ماخبرداری.آنها راعطافرما.توگناهان مارا
میدانی آنها راعفوفرما.توقصورهاوعیوبِ مارامیدانی آنها راپپوشان.مارابه
جاهائی که نهی فرموده ای نفرست.به جاهائی نرویم که نهی فرموده ای.مارادر
جاهائی که نهی فرموده ای جستجونفرمائی.مادرجاهائی حضوریابیم که توامر
فرموده ای.ذکرخودرا ازیادِ ما مَبَر.مارا ازمکخود امین گردان.مارا به غیرخود
محتاج مگردان.مارا به وضعیّتی دچارمکن که به غیرتومیل کرده ودست در
.برابرِ آن درازکنیم.هرچیزی که ما را ازتو جدا می کند را ازما جداکن
به ما ذکرت را،شکرت را وبندگی ات را با یک بندگی زیبا الهام فرما...
:پس ازفرمودن اینها صورتش را به سوی راست برگردانده چنین می فرمود
-غیر ازالله هیچ الهی وجود ندارد تنها اوهست.شأن الله چه بلنداست.تنها آن
خواهدشد که الله میخواهد.قبل ازاینکه اراده قوّت وقدرتِ الله ِ رفیع الشأن صاحب
عظمت تعلف نماید هیچ چیزی واقع نمی گردد.سپس اینها رایک بارهم درجهتِ
سمتی که خودش قرارداشت نگاه کرد ومیفرمود ویک بارهم صورتش را به
: سمت چپ برگردانده این را تکرار میفرمود. سپس می فرمود که
-یا ربّی افعال بدمان را افشا مکن...پرده هائی که گناهان مارا می پوشاند را ازهم مَدَر.به سببِ اعمال بدمان مارا مجازات مفرما.مارا درغفلت رهامکن.
مارا براساس غفلت وفراموشی مجازات مگردان.یا ربّی اگر فراموش کرده
ویا خطا نمائیم ما رامجازات مگردان. ای ربّ ما چنانکه به آنان که قبل ازما محوّل نموده بودی ،باری بردوش ما مگذار.ای ربّ ما باری بردوش ما مگذار

که ناتوان ازحملش باشیم.گناهانی که ازماصادرشده را عفوفرما.مارامغفرت فرما.به ما مرحمت فرما.تومولای ماهستی به ما دربرابرقوم کافران .یاری فرما
پس ازاین آخرین نیاز،به سخن آغازمیفرمودوسخنانش رابراساس آن حدیث
.بنا می فرمود

صحبت بیست وهفتم

دوری نمودن ازدروغ

.این صحبت رادرصبح روزپانزدهم جمادی الآخرسال 545 ه.ق. درمدرسه ایراد فرموده اند

صاحب عقلِ سلیم باش،عقلت رابکاربر،دروغگونشو،خلاف حقیقت را برزبان نیاور
.تومی گوئی "من ازالله صاحب عزّت وجلال می ترسم.درحالیکه توازغیراومیترسی
ازجن هم ازانسان هم ازفرشته هم نترس،ازعذابِ دنیا هم نترس،ازعذابِ آخرت هم
نترس.تنهاوتنها ازعذاب الهی وازالله که عذاب خواهدنمودبترس.عالمانی که حقایق
شریعت واسلام رامی دانند،طبیب های دین هستند.ضعف هائی که درطول زمان
دردین بوجود می آید راتعمیر می نمایند،تلافی می نمایند.ای کسی که دینش ضعیف
شده،حیاتِ دینی اش سقوط کرده،به این طبیب های دین-روح نزدیک شو.دربرابر
ایشان معاینه شو،تاکه حیاتِ دینیت راکه سقوط کرده ویا ضعیف شده دوباره تصحیح
گردد،اصلاح گردد.آنکه درد را میدهد،دارو را هم می فرستد.هرکه درد را فرستاده
.هم اوست که درمان ودارو هم می فرستد.اومسأله را خیلی بهترازدیگران میداند
هیچ دانشی بالاترازدانشِ او وجود ندارد.توبه فعل وتصرّفات ربّ صاحب عزّت
. وجلالت اتهام نزن.خودنفس بسیار مستحق ترازمتّهم نمودن وبدنمودن است
:به نفست بگو

لطف وبخشش واحسان تنها برای کسانی است که اطاعت کننده هستند.عصا هم-

زمانی که الله صاحب عزّت و**ازآن عصیان کنندگان ومخالفت کنندگان با امراست**
جلال برای یک بنده خیری مراد نماید،اورا از برخی نعمات محروم میدارد.اگر
آن بنده دربرابر آن وضعیّت صبرنموده وازجان ودل تحمّل نشان دهد،به اوازنظر
درجه رفعت داده،زیباترنموده،به اولطف واحسان فرموده امکانات می بخشد
اورا ازدیگرانسانها مستغنی می گرداند.ای الله من ازتو تقرّب به خودت رابدون
قضا وقدرمی خواهیم.به ما ازبحث قضاء الهی وتقدیرالهی لطف فرما.توبه نفع ما
شرّ شرورها وحیله های فاجران را ازما دفع فرما.هرگونه که اراده فرمائی وآنگونه
که بخواهی مارا محافظت فرما.ازتوهم دردین هم دردنیا وهم دربحثِ آخرت عفو
..وعافیت می طلبیم.توموافقت دراعمال صالح وباز اخلاص دراعمال می طلبیم.آمین

رحمتِ الله براوباد،یکبارشخصی نزدبایزید بسطامی آمده بود.دراثنائی این شخص
که درحضوربسطامی بود شروع به نگاه کردن به راست وچپ کرد.بسطامی که
این حرکت را ازاو دید پرسید چه شده؟ مردجواب داد : جائی تمیزبرای نمازخواندن
: جستجومی کنم.براین اساس بسطامی هم به اوچنین گفت
.قلبت را تمیزکن وهرجا که خواستی نمازبخوان
حقیقتِ ریا راتنها اشخاص با اخلاص می دانند.ایشان زمانی درآن حال بودند.بعدهم
نجات یافتند.ریا گذرگاهی است که برسرراهِ دوستان الله قرار می گیرد.بی تردید
می بایست ازآن گذرگاه عبورنمایند.ریا،عُجب ونفاق ازجمله تیرهای شیطان است
که آنها را به قلبها پرتاب می کند.به سوی مرشدها بشتابید.ازایشان راهی راکه بسوی
الله صاحب عزّت وجلال رسیده میشود را سیرکنید.این راه راهی است که ایشان در
آن سلوک نموده اند وراهیست که برای واصل شدن به الله واردآن شده اند.ازایشان
آفتهای نفس،آرزوهای هوائی ومزاج های منفی راپپرسید.مرشدها نفس را وآرزوهای
هوائی رادانسته روشن نموده اند.شناخته اند که میوه های آنها چه زمانی میرسد وتنها
برای دانستن اینها مدّتی دراین مباحث مانده اند وزمانی بعدهم به ریا،نفس وآرزوهای
هوائی تماماً غلبه نموده اندوحاکم گردیده اند.باکبروغرورشیطان که درتوست فریب
نخور.باتیرهای نفس شکست نخور.زیرا هیچ تردیدی نیست که نفس توراباتیرهای
شیطان هدف می گیرد.شیطان تنهاازطریق نفس است که میتواند برتو تأثیربگذارد
به کارهائی انجام بدهد.شیاطین جن تنهاباواسطه شیاطین انسانی میتوانند برتوتأثیر
بگذارند.توراتنهابا واسطه شیلطین انسانی می توانند به ضلالت بکشانند.شیاطین
انسانی امّا نفس است ودوستان بداست....دربرابراین دشمنان پناه به الله صاحب
عزّت وجلال ببر.ازاویاری بخواه.زیراهیچ تردیدی نیست که او به تو یاری خواهد
نمود.لحظه ای که اورا یافتی لحظه ای که لذّت حضوراورا دریافتی ودیدی بلافاصله
ازحضوراوجداشو،بلافاصله به سوی افرادخانواده ات ودیگرانسانها بشتاب.باگرفتن

: دست ایشان آنها رابه سوی الله ببَر.به ایشان بگو که
.با افراد خانواده تان همه با هم بسوی من آئید
.زمانی که یوسف علیه السّلام هم برمُلک وهم بارسیدن به سلطنت مظفرگردید
: خطاب به افرادخانواده اش گفته بود که
((یوسف93**.تمامی افرادخانواده تان را به نزد من بیاورید**
شخص محروم کسی است که ازحقّ صاحب عزّت وجلال محروم مانده وهم دردنیا
وهم درآخرت ازاو دورمانده است.الله صاحب عزّت وجلال دریکی ازکتابهائی که
: به انسانها نازل فرموده چنین می فرماید
ای فرزندآدم،اگرازمن محروم مانده باشی یعنی ازهمه
....چیزمحروم مانده ای
،الله صاحب عزّت وجلال چگونه ازتودورنگرددوتوچگونه ازاومحروم نگردی که
توازاو وبندگان مؤمن اوفرارمیکنی.وهم باحرفهایت واعمالت اذیّت می نمائی ایشان
: راوبا روبروگرداندن ظاهری وباطنی ازایشان رسول الله (ص) درحدیثی که ازایشان روایت شده چنین می فرمایند
اذیّةُ المُؤمِن اعظَمُ عِندَالله ِ مِن نقضِ الکعبَةِ والبَیتِ المَعمُور
خَمسَ عَشرَةَ مَرَّةً
اذّیت کردن مؤمن درنظرالله جرمی بزرگترازتخریب نمودن

.پانزده باره کعبه است

گوش کن،وای برتو،ای کسی که دوری نمی کنی ازاذیّت نمودن بندگان الله صاحب
.عزّت وجلال،کسانی راکه توازیّت کرده ای،به الله ایمان نموده برای الله اعمال صالح انجام داده ،الله راشناخته وبه اواعتماد وتکیه می نمایند

وای برتو که بزودی خواهی مُرد.خارج از اراده خودازخانه ات خلرج خواهی شد
ازآن اموال واملاکی که با آنها تکبّرورزیده ومی بالیدی جداکرده خواهی شد.دیگر
. آن مال ومُلک نه تنها به توسودی نمی رساند بلکه مسئولیّتی ازروی تونیز برنخواهد داشت

صحبت بیست وهشتم

دوست داشتن بخاطرالله

.این صحبت را درنوزدهم جمادی الآخرسال545 ه.ق. در درگاه ایراد فرموده اند

:یک بارشخصی خدمت رسول الله(ص) آمده عرض کرد
.یا رسول الله(ص) من به حقّ الله صاحب عزّت وجلال تورا دوست می دارم

رسول الله(ص) درپاسخ به اوفرمود:
درآن صورت دربرابربلاها خودت را با مهیّا کردن یک
روپوش حاضرکن.حسّ محتاج بودن به الله را برای خودت
پوشش وروپوش قرارده.
رسول الله(ص) بااین سخنانش قصدایراد این راداشته اند :
مادام که برای خاطرالله مرادوست میداری.درآن حال حاضرباش برای بلاها،
مصیبت ها،سختی ها...حاضرشوتاهمواره نیازمحتاج بودن به الله راهمراه داشته
باشی.زیرابااین حرفت تومیخواهی باصفاتِ من متّصف شده ،میخواهی با من موصوف گردی.تابع شدن به محبوب ازشروطِ محبّت
است.اگرشخصی کسی رادوست داشته باشد باید متابع او بوده ازاواطاعت نماید وموافقت نماید.
مادام که تومیگوئی مرابخاطرالله دوست میداری،درآن حال حاضرباش که با احوال
من به حالاتِ من برسی......
وقتی به تومیرسیم ای دروغگو ادّعا می کنی که صالحان رادوست داری.امّا مالت
راملّکت راوپولهایت را ازآنها پنهان می کنی ودرعین حال میخواهی به آنها نزدیک
باشی وبا ایشان دوستی کن.عقلت رابکارببر.این که توادّعا میکنی عبارت ازیک
محبت دروغ ودوست داشتنی است که اصلی ندارد.آنکه دوست دارد ازشخصی که
دوستش میدارد هیچ چیزرا مخفی نمی دارد.بالعکس آنکه دوست دارد رابه هرچیز
دیگرترجیح می دهد.آنکه دوست دارد درنظراوبرترازهرچیزدیگراست.حسّ محتاج
بودن به الله وضعی غیرقابل تفکیک ازرسول الله (ص) بود.برای اینکه چنین بوده
است فرموده اند :

برای کسی که مرادوست دارد،حال محتاج بودن نسبت به الله
سریعترازرسیدن سیل به آخرین نقطه اش میرسد.
الله ازاوراضی بادحضرت عایشه هم چنین میگوید:
تازمانی که رسول الله(ص)درمیان مابودزندگی ازآوردن محنت ومشقت وسختی
به ماکوتاهی نکرد.وقتی که او وفات نموده ازمیان ماجداگردید،زندگی هم نعماتش
را به فراوانی شروع به پخش کردن نمود.
شرطِ دوست داشتن رسول الله(ص) حسّ محتاج بودن نسبت به الله ،محنت ،
مشقت وسختی است.شرطِ دوست داشتن الله هم مصیبت ها وبلاهاست.یکی ازبزرگان
چنین میگوید :
بلا بر وَلا یعنی به محبّت ،صداقت وتقرّب وکیل گردیده است.
درجائیکه عشق ،محبّت،صداقت وتقرّب یافت شود بی تردید بلا ومصیبت یافت میشود.تاکه کسی که واقعاً عشق الله دراویافت نمیشود به دروغ ادّعای دوست
داشتن الله رانّنماید،به منافقی وریاکاری تظاهربه دوست داشتن الله ننماید.ازادّعای
خشک وخالی ودروغ گفتن صرفنظرکن.درحالیکه عشق الله درتووجودنداردبا ادّعا
نمودن دوست داشتن اوخودت رابه خطرمینداز.اگرمیخواهی بیائی،درست باش
حقیقت رابگو.درعکس این حال تابع ما نباش.دربرابر صرّاف ادّعای صرّاف بودن
نکن.زیرا او صرّافی نمودن توراقبول نمی نماید.علاوه برآن توراخجالت زده میکند.
قصدعلاقمندیبه مارهای زهرداروحیواناتِ وحشی ودرنده رامکن.زیرا آنهاتورا نابود
میکنند.اگرصاحبِ هنر اداره کردن مارهستی ودربرابر زهرآن مقاومت داری آن
زمان نزدیکِ آن بیا.به همان شکل اگرقدرتِ مغلوب کردن حیوانی وحشی راداری
درنزدیک شدن به آن صرفنظرکن.درراهِ حقّ صاحب عزّت وجلال نیازبه راستی
هست.به نورشناختِ الله(معرفت الله) نیازهست.کسی که واردِ راهِ الله میشود مجبور

به راست بودن است.مجبوربه صاحب بودن به نورمعرفت الله است.آفتابِ معرفت
درقلب صدّیقان طلوع می کند وشب وروزنورافشانی کرده غروب نمی نماید...
ای فرزند،ازمنافقانی که موردِغضبِ الله صاحب عزّت وجلال واقع شده اند روی
خودرا بگردان.عقلت رابکارببر.به اکثر انسانهای زمانه نزدیک نشو.زیرا ایشان
هرکدام جانوری هستند که برتنشان لباس پوشانده شده.آینه تفکر رابدست بگیر.به
آن نگاه کن.ازالله صاحب عزّت وجلال بخواه که هم خودت را وهم ایشان رابتونشان
دهد.من انسانها راهم والله راهم شناختم.درنتیجه شر را درنزدِ انسانها وخیر را درنزدِ

الله دیدم.ای الله ِ من ماراازشرّ انسانهای زمانه سالم گردان.هم دردنیا وهم درآخرت
.....برای خودشما میخواهم،برای منفعتِ خودتان میخواهم
ازشما هیچ چیزقبول نمی کنم(نمی گیرم)تاآن هم بازمال شماباشد.اصلا ً برای خودم
نمی گیرم.ازآنچه که میتوان ازشما گرفت درنزدِمن به اندازه ای موجوداست که
باعثِ دردسرمیگردد.وهم تماماً ازآن خودم.درنظرمن تنها دو چیز عمده وجود دارد
یا کارکردن وکسبِ درآمدکردن یاتوکل نمودن به الله صاحب عزّت وجلال.من مانندِ
آن منافق وریاکارعمل نمی کنم که بافراموش کردنِ ربّ صاحبِ عزّت وجلالش به
شما توکل کرده ودرانتظارِ این است که شما چیزی برایش بیاورید.من چیزی ازشما
.انتظارندارم.من سنگِ محکِ انسانهای برروی زمین هستم.صاحبِ عقل سلیم شوید
عقلتان رابکارببرید.تلاش نکنید که به شکل انسانهای صالح وبا فضیلت خودرابه من
نشان دهید.من با لطف وتوفیقی که الله صاحبِ عزّت وجلال به من نموده بدوخوبِ
شما را ازهم میتوانم تفکیک کنم.اگرنجات میخواهی دسته تبر من شو تاکه مغزنفست،آرزوهای هوائیت،مزاج بدت،شیطانت،دشمنانت ودوستانِ
.بدت رابگویم.ازربّ صاحب عزّت وجلالتان دربرابراین دشمنانتان کمک بخواهید
.آنکه مظهرِ یاری خواهدبودکسی است که دربرابرآنها صبروتحمّل نشان دهد
.ومحروم مانده ازکمک هم کسی است که برای آنها وکیل تعیین شده است

فلاکت هابسیارزیاداست فرستنده آنها تنها یک ذات است.بیماری ها هم بسیارزیاد
است.امّا طلب همه آنها یکی است.ای کسانی که نفسهایشان بیماراست نفسهایتان را
تسلیمِ طبیب نمائید.درخصوصِ مداوائی که او برشما تطبیق مینماید اورا متّهم ننمائید.زیرااین محقق است که اونسبت به نفسهای شما
ازخودِشماپرمرحمت ترو
باشفقت تراست.دربرابراو مؤدّب وآرام بایستید.دربرابراو مقاومت ننمائید.دراین
صورت دردنیا هم درآخرت هم تمامی نیکی ها وخیرات راخوهید دید.دوستانِ
.الله واهل تصوّف دراوائل دریک سکوتِ کلی هستند.دریک وحشتِ کلی هستند
مدّتی به این ادامه می دهند.زمانیکه دوره سکوت ودهشت کامل شد،الله ِ رفیع الشّأن
.ایشان رابه صحبت وامی دارد طبقِ به حرف درآوردنِ جمادات درروزِ قیامت
آن دوستان الله که به این مرتبه رسیده باشند تازمانی که به صحبت درنیاورده شده
باشند صحبت نمی کنند.تازمانیکه به ایشان داده نشده نمی گیرند.تازمانیکه شاد
.نگردانده شده باشند،شادنمی شوند.قلبهایشان ملحق به قلبِ فرشتگان می گردد
: الله صاحبِ عزّت وجلال چنین می فرمایند

آنهابه چیزهائی که الله به ایشان امرنموده اصلا ً عصیان
نمی کنند.به هرچه مأمورشده باشندآن راانجام میدهند

((تحریم6

دوستان الله واهل تصوّف به فرشتگان ملحق میگردند.حتّی ازنظردرجه برآنهابرتری می یابند.درخصوصِ شناختن الله صاحبِ عزّت وجلال
((معرفت الله
آنهارادرپشتِ سرمی گذارند.چنانچه دیگرفرشتگان درحکمِ تابعین ایشان وخدمه
ایشان می گردند.ازآنها استفاده می نمایند.زیراکه حکمتها به فراوانی به قلبهای ایشان نازل می گردد.درعین حال قلبهای ایشان ازتمامی آفات
درحالِ محافظت
میباشد.چنانکه آنانی که به بدنهایشان دیگراعضایشان ونفس هایشان می آید امّا
اصلا ً به قلبهایشان سرایت نمی نماید.اگربخواهی به درجه کسانی که اوصافِ

ایشان راذکرکردیم برسی.اوّل اسلام را به حقیقتش وباماهیتش وبا تمامِ ظرافتش
باید بیاموزی.بلافاصله درپی آن به آشکاروپنهان هرگونه گناه را باید ترک کنی
:بلافاصله درپی اینها هم به ترتیب باید اینها را انجام دهی

الف)صاحبِ یک تقوای با درجه بالا وکافی شدن
ب)صاحب زهد شدن درامورِدنیوی
ج)اکتفا به لطف الله صاحب عزّت وجلال نموده ومستغنی شدن ازهرچیزغیرازاو
.د)صاحب زهدشدن درفضل الهی وبا تقرّب به او ازهرچیزمستغنی شدن

زمانی که با نزدیک شدن به الله ازهرچیزمستغنی گشتی، دیگراو الطافش رابرتو
می باراند.درهای قسمت رابرتوبازمی نماید.درهای لطف ورحمت را باز می گشاید.اوّل تورا ازبرخی چیزهای دنیوی محروم می گرداند.بلافاصله
هم درپی

آن دنیا راتا انتهایش دربرابرت می گسترد.اما گسترده شدن تمامی نعماتِ دنیا
وتا انتهایش برای تعدادِ بسیارنادری ازاولیاء وصدّیقان اتفاق می افتد.زیرا الله
درجه تقوای ایشاان را می داندوکسانی که تمامی نعمات دنیا تا انتهایش برایشان
.گسترده میشودکسانی هستندکه قلبهایشان راهیچ چیزغیرازالله مشغول نمی دارد
.الله تنها برای اولیاءوصدّیقانی که اوصافشان ذکرشددنیارادربرابرشان می گستراند
امّا اکثراولیاء ازلحاظ نعمات دنیوی درتنگناوسختی ها قراردارند.زیراالله ِ رفیع الشّأن دوست داردکه بندگان ولی وصدّیق زمانشان راصرفِ اونمایندهمواره به
سوی اوبیایندوهمواره اوراجستجونمایند.ازسوی دیگراگرالله ِ رفیع الشّأن نعماتِ
دنیوی رابرای ایشان بگستراند دراین صورت ایشان احتمال داردمه همراهی با
الله را اهمال نموده ومشغول به امورِدنیوی ونعمات دنیابگردند.اغلب هم چنین
است.این بسیارنادراست که شخصی که دنیا ونعمات دنیادربرابرش گسترده شده
باشدباآنهامشغول نشده وهمواره با الله همراه باشد.وحکم درموردامری که نادراست
تعلق نمی گیرد.پیامبرمان(ص) ازجمله کسانی است که علیرغم اینکه تمامی نعمات

دنیادربرابرش گسترده شده بوداما اصلا ً به آن التفات ننموده ولحظه ای ازهمراهی
با الله غافل نگردیده اند.رسول الله(ص)اصلا ًوهیچگاه به قسمتهای دنیائیشان تمایل
ننمودند.ازکمال زهدوتقوی هیچگاه جدانشد.روگرداندن ازنعماتِ دنیوی رادرزهدی کامل وتقوی انجام داد.درآن درجه که زمانی که کلیدتمامی خزائن برروی زمین
:به اوعرضه گردیدچنین فرمود
.یا ربّی مراکسی قرارده که به هیچ چیزی غیرازتودل نبندد
مراکسی بمیران که به غیرازتوبه هیچ چیزدلنبسته باشد
ومراکسی محشورفرما که به غیرازتوبه هیچ چیزدل نبسته
.باشد
زهدنعمتی صالح است.منبع قدرتی صالح است.اگرچنین نمی بودهیچکس مقتدرنمیبوددرصاحب زهدشدن درقسمتِ خویش.مؤمن ازحملِ بارِحرص نجات
.یافته است.اوهیچگاه برای دنیا حرص نمی ورزد.بارحرص را بدوش نمی کشد
.عجله هم نمی کند.دراشیاء باقلبش زهدمی ورزد.بازهم ازاشیاء روگردانی مینماید
بااصل ذاتِ خویش مشغول به هرآنچه میگرددکه بدان امرشده است ومیداند که
قسمتش یقیناً وبی تردیداورا خواهدیافت وبه دیگری اصلا ً نخواهدرفت.برای همین
درجستجوی قسمتش متحمّل حرص های غیرضروری ونابجا نمی گردد.قسمتهایش
رابه پشتِ سرمی اندازد.چنانکه این قسمتها برای اینکه اوآنهاراقبول نمایدبه او
:تواضع نشان می دهند ومیخواهدکه اوقبولشان نماید
: ای فرزند توبه این دوچیزنیازداری
.1-توبه ایمانی نیازداری که باآن درراهِ حقّ صاحب عزّت وجلال راه بروی
.2-ایمانی استوار واراده ای غیرقابل تغییر برای ثبات نمودن دراین راه
زمانیکه وارداین راه شدی دراوّل راه به یک کاسه پول،یعنی امکانِ مادّی-نقدی

درنهایت هم به یک ایمان نیازداری.امّا برای کسی که به راهِ مکه افتاده-قصد حج
: نموده-وضعیّت چنین نیست.بعضی ها میگویند
.در راهِ مکه به یک ایمان ویک کاسه پول نیازدارد
درحدیثی که من به آن اشارت کردمدراین راه هم دراوّل هم درآخرش یک کاسه
پول وبه ایمان نیازهست.رحمتِ الله براوباد براساس آنچه ازاوروایت میشود سُفیان
سِروی زمانیکه شروع به تحصیل علم نموده صاحب یک کیسه پولی بوده که درآن
پانصد دینارموجودبوده.با این پول هم به تحصیل ادامه میداده وهم به فقراکمک
: می نموده.هرازگاهی هم بادستش به کیسه زده چنین می گفته
.اگرتو نبودی قصدمیکردند ما را زیرِ پا بیندازند
زمانیکه سفیانِ سِروی تحصیلش را به پایان رسانده وحقّ صاحب عزّت وجلال را
شناخته پولش هنوزتمام نشده بود.بخاطراینکه دیگردوره تحصیل علم وشناختِ
الله به پایان رسیده بود همه باقیمانده پول را درظرف یک روزمیانِ فقرا تقسیم
:می نماید.وسپس گفته که

اگرآسمان تبدیل به آهن شود،دیگرباران نبارد وروی زمین هم سنگ شده
وچیزی نرویاند وبه این دلیل من به نگرانی درموردپیداکردن رزقم بیفتم
.ازایمان خارج شده ام

تازمانیکه ایمانت قوی گردد بایدکارکنی ومتوسّل به وسائل واسباب گردی یعنی
رجوع کنی به اسباب و وسائل که بوسیله آنها رزقت رابدست آوری.اوّل بچسب
.به اسبابی که وسیله رزق میشوند.بعدا هم ازسبب به مسبّب انتقال نما
سلامِ اللّه برایشان باد پیامبران همواره کارکردند.به اسباب متوسّل شدند وحتّی
مواقعی مقروض هم شدند.برای بدست آوردنِ رزقهایشان اوائل به سببها متوسّل
گردیدند درنهایت هم توکل نمودند.هم دربدایت وهم درنهایت هم ازجهتِ شریعت
...وهم ازجهتِ حقیقت کارکردن وتوکل را جمع نمودند

ای شخص محروم،باتوکل نمودن به آنچه دردستِ انسانهاست وبا رهانمودن کار
کردن به وضعیّتی نیفت که درخواست کننده ازایشان گردی.اگرچنین نمائی قسمتهائی راکه تقدیربرای توجدانموده را انکارکرده ای.ازاین رواللّه صاحب
عزّت وجلال هم به توغضب نموده وتورا ازخوددورمی نماید.کارنکردن برای کسب رزق وازانسانها گدائی نمودن مجازاتی ازسوی اللّه صاحب عزّت وجلال
(به بنده است.زمانی که سلیمان علیه السّلام تختش را ازدست داد(ناپدیدشد
اللّه اورا بابعضی چیزها امتحان نموده وبه نوعی اورا مجازات نموده بود.یکی از
خصوصیتهائی که امتحان بعنوان یک مجازات انجام شده گدائی نمودن خوراکیها ودیگرچیزها ازانسانها بود.درروزهای سلطنت برای اینکه ازرزق حلال بتواند
گذرانِ زندگی نماید کاری گرفته کارنموده وازدرآمدی که ازکارش حاصل مینموده
گذرانِ زندگی مینمود.زمانی که اللّه صاحب عزّت وجلال اورا دچاریک نوع سختی به عنوان اخطارنمود،خودش را ازسلطنت خلع نموده وراههای گذران
زندگیش را نیزتنگ نمود.درتنیجه سلیمان علیه السّلام به چنان وضعیّتی رسید
که مجبوربه درخواست خوراکی ازمردم شد.دلیل این پرستش یک مجسّمه ازسوی
یک زن درخانه اوبه مدّت چهل روربود.درمقابل این چهل روزپرستش بت
،سلیمان علیه السّلام هم به مدّت چهل روزازتختش محروم گردیده شد.اربابِ تصوّف تازمانی که به اللّه واصل نشده باشند درتقدیرشان گشایش درقلبهایشان
سَبُکی درچشمهایشان ثبات وگشایش دربرابرسختی هائی که معروضشان قرار
گرفته اند وجودندارد...امّا وصلت ایشان به اللّه صاحب عزّت وجلال به دوقسم
است.یکی ازاینها وصلت باقلبهایشان دردنیاست که این نادراست.دیگری هم وصلت ایشان درآخرت است.زمانی که به ربّ صاحب عزّت وجلا لشان وصلت
...یافتندبه ایشان عطیّه ای وگشایشی می آید.قبل ازاین امّا مصیبتها مداوم میباشد
ای فرزند، مانع شهوات نفست ولذّت های هوائیت شو.به آن خوردنیهای تمیزو

...وغیرنجس بخوران.چیزهای حلال تمیزاست.حرام ها امّا نجس است.نفست را ازحلالها تغذیه نما که عصیان نکند.تکبّرنورزد، بی ادبی ننماید
.....ای اللّه من خودت را به ما بشناسان تاکه تورا بتوانیم بشناسیم آمین

صحبت بیست ونهم

تواضع نمودن دربرابرثروتمندبخاطرثروتش

این صحبت را دریازدهم جمادی الآخرسال545 ه.ق. درمدرسه ایرادفرموده اند

رسول الله(ص) چنین می فرمایند :

مَن ترَعرَعَ لِغَنیً طلَبَاً لِمافی یَدَیهِ ذَهَبَ ثلثا دینِهِ

هرکس که فقط برای استفاده نمودن ازثروتِ ثروتمندی به

اوارزش گذارد-اعتبارنماید-دوسوّم دینش ازبین میرود.

گوش کنیدای منافقان.این حرف تنهاازآن کسانی است که به ثروتمندان احترام گذاشته واعتبارمی نمایند.اگرحال کسانی که به ثروتمندان تنهابه خاطرثروتشان

اعتبارنمایند‌این چنین باشد چگونه خواهدبودحال کسانی که بری خاطرآنها نماز

میخوانند،روزه میگیرند وبه حج میروند وآزارنمودن ازسوی ایشان راقبول

می نمایند چه خواهدبود؟

ای کسانی که به الله صاحب عزّت وجلال شرک می ورزند،شریک می شناسند،

شما نه ازالله خبری داریدونه ازرسول او(ص) بیائیدومسلمان خالص گردید،توبه

کنید.درتوبه تان هم صمیمی وبا اخلاص باشید.تاکه ایمانتان بی قصورگردد،ایمان

استوارتان بدرخشد،توحیدتان هم صحّت یابد وشاخه هایش به عرش صعودنماید...

ای فرزند،زمانیکه ایمانت تغذیه شده وزیباگردیده وشاخه هایش بسوی عرش صعود نماید،حقّ صاحب عزّت وجلال توراهم ازخودت وهم ازدیگرفانیها

مستغنی گرداند.نفس توراهم وقلب توراهم وذاتت راسیرمی نماید.توراددرگاهِ

خویش نگاه می داردوتورا ازمحتاج بودن به فانیها باذکرخودش وتقرّبِ خودش و

انسیّتِ با خودش نجات می دهد.فریبِ کسانی رانخورکه نائل به دنیائی ها شده وبا آن اشتغال ورزیده اند،چشمت رابه آنها ندوز.فریب نخورید

با دیدنِ کسانی که
دنیا رادردستشان نگاه داشته اند.چشمت رابه آنها ندوز.نگاهِ توبه آنها هم زحمت
شده هم زحمتِ بیهوده شده وهم ظلمت میگردد... ای کسی که درحال ادّعای طلبِ

علم نمودنت ازاهلِ دنیا ،دنیائی طلب نموده وبخاطراین ازایشان تمنّا می کنی
الله تورا درراهِ علم به ضلالت انداخت.برکتِ علمت رفت.اصلش رفت.برای توهم
پوستش مانده با آلت نمودنِ علم گدائی نمودنِ دنیائی ها ازاهلِ دنیا ازسوی تو
هرچیزرا به باد داد...تو ای کسی که درحالیکه ادّعای عبادت نمودن به الله رامیکنی،قلبش فانیها را می پرستد ،ازآنها میترسد وبه ایشان امید
می بندد.بندگیت درظاهربه الله است،اما درواقع بندگیت به فانی هاست.درظاهربه
الله بندگی مینمائی امّا درواقع وباطن فانی هارا می پرستی.تمامی خواسته تو آرزوی تو،امَل تو،تمامی همّت وغیرتت،صاحب شدن به آنچه که
دردستِ اهلِ
دنیا ازپولها ثروت ودنیائی هاست.تمامی همّت وغیرتت دراطرافِ این نقطه
می چرخد.تودوست داری که اهلِ دنیاتورا مدح نمایند،بپسندند واز روبرگرداندن
وبدی شنیدن ازآنها درموردخودت میترسی.تومی ترسی که آنها مانع شوند ازاینکه
تونائل به دنیائی ها گردی.برای همین مرتباً به درخانه آنهارفته وبا به زبان آوردن
حرفهای نرم وشیرین وبا اداکردنِ تمنّاهای گوناگون امید می نمائی که دنیائی ها
...ازایشان بدست آوری
.وای برتو،تویک مشرکی،یک منافقی،یک ریاکاری،یک فاجری،یک زندیقی
حیف تو،دربرابرچه کسی تکبّرمیکنی؟دربرابرچه کسی دوروئی میکنی؟دربرابر
الله که نگاههای خائنِ چشمها را وآنچه راکه درسینه ها مخفی شده را میداند؟
حیف تو که به نمازمی ایستی والله اکبرمیگوئی.امّا حرف خودت تو را تکذیب
می کند.دروغگو نشانت میدهد.زیرادرقلبِ تو انسانها ازالله صاحب عزّت وجلال
بزرگترند.به الله صاحب عزّت وجلال بازگرد،ازگناهانت توبه کن.برای غیراوکاری انجام نده.نه برای دنیا ونه برای آخرت.هرچه نیکی می کنی تنها
وتنها برای رضای الله صاحب عزّت وجلال انجام بده.ازکسانی باش که تنهادر
جستجوی رضای اوهستند.بدنبال رضای اوهستند.حقّ ربوبیّت رااداکن.برای اینکه

موردستایش قراربگیری وموردِ ثناواقع گردی کاری انجام نده.وکار انجام نده با
نیّت اینکه نائل به نعمت گردی ویا محروم بمانی.بالعکس صِرفِ رضای الله
...انجام بده
وای برتو که تصوّرمی کنی که رزقت زیادویا کم خواهدشد.درحالیکه قسمتِ تونه
زیادمیشود و نه کم میگردد.هرچه نصیب است همان است.هرخیری که حکم شده
به توآید به طورقطع ویقین به تومیرسد.ازاین نجاتی نیست.درآن صورت مشغولِ
چیزی نشوکه وقوعش قطعیّت یافته است.بالعکس مشغول تنها وصرفاً بندگی به
الله شد.حرصت راکم کن.آرزویت راکوتاه کن.چشمانت رابه مرگ بدوزدرآن زمان
.است که فلاح می یابی.تومی بایست درتمامی احوالت متابع شریعت گردی
ای مردم،آیا هیچ طرفی ازشما مانده که تابع شریعت مانده باشد؟شماهم ازجهتِ
ظاهرتان وهم ازجهتِ باطنتان ترک نموده اید وتابع نفس هایتان،آرزوی هوائیتان
ولذّت های نفستان گردیده اید...وهرروزکه می آیدشما با رفتارملایم الله نسبت به
شما فریب خوردید.اودراین دنیا میتواند عذاب را ازروی شمابردارد.امّا درنهایت
عذاب راازهرطرف برشما می باراند.توراگرفتارکرده تحت فشارقرارمیدهد.بعدهم مرگ میرسد.به قبرگذاشته میشوی ودرآنجا باتنگی قبروعذاب رو
در رو قرارمیگیری وتا قیامت هم چنان میمانی.سپس تمامی اعمال مخفی است وگناهانت
به توبازمیگرددوبه سوی محشررهسپارمیگردی.درآنجا ازتمامی آنچه که دردنیا
.انجام داده ای به حساب کشیده شده وازکم وازّزیاد آنها حساب پس خواهی داد
توجسمی بی روحی،پوستی خشک هستی که ازنظرمعنوی جهتی قوی ندارد وامّا
برای سوختن درآت مناسب است.درعبادتت هیچ اخلاصی نیست.درآن صورت روح هم نیست یعنی.تووعبادتت تنها به دردِ سوختن درآتش می
خورید.اگردراعمالت اخلاص نداری بیخودی وبی جهت لزومی به خسته شدنت نیست.زیرا اعمال عاری ازاخلاص هیچ چیزی را افاده نمی
نمایند.توازکسانی

هستی که کارهای خسته کننده،بی فایده وعلاوه برآن درنهایت محتاجِ مجازات در
نهایت انجام میدهی.توآرزوئی هستی که دردنیا اعمال بی فایده انجام میدهی.درروزِ

قیامت هم تکیه برجهنم می نمائی.مگراینکه قبل ازآمدن فرشته مرگ توبه نموده در
بیان معذرت تلاش کنی....قبل ازاینکه مرگ بیایدوصورتت بسته گردد ودیگر
قادربه واردشدن ازدرگاه توبه نگردی با تازه نمودن ایمانت وبا حسن نیّت ،صمیمیّت وبا اخلاص با توبه نمودن به الله صاحب عزّت وجلال بازگرد.باشوق
واشتیاقی که ازقلبت بیاید به اوبازگردتاکه در لطف واحسان به رویت بسته نگردد درمجاهده با نفست با قدرتهای نفسانیت وبا اثرات ازراه خارج کننده ماده تورا
...بی رمق ننماید.درهیچکدام ازاحوالی که تودرآن هستی خیروبرکت وجود ندارد
وای برتو که ازالله صاحب عزّت وجلال هیچ حیا نمی کنی.پول رامعبودِ خودت
.قرارداده ای،ربّ خودت قرار داده ای.پول را پرستش می کنی.الله ِ تو پول است
تمامی همّتت،غیرتت واندیشه ات پول است.الله راتماماً فراموش کرده ای.امّا بزودی
.حالت را خواهی دید.حیف تو دکانت،مالت،کارَت وافرادخانواده ات را رهاکن
.با امرشریعت برای ایشان کسب درآمدمی کنی.درقلبت هم به الله توکل میکنی
.چه رزق خودت وچه رزق افرادخانواده ات راازالله بخواه.ازاو توقع داشته باش
دکان وغیره یک واسطه است.امّا رزق دهنده اصلی الله است. الله رافراموش نکن
با وابسته شدن به کارَت ،دکانت ،مال ومُلکت وثروتت.الله درآن وسائل واسباب
رزق توراهم افرادخانواده ات راهم به دست تو میدهد.احسانش قربش وانسیّت با
خودش رادرقلبت قرارمیدهد.افرادخانواده ات را ازمحتاج شدن به تو وتورا ازمحتاج شدن به ایشان نجات میدهد.آنهارابا خواسته اش وبه شکلی که بخواهد
:مستغنی میگرداند.دراین میان به قلبت هم گفته میشودکه
.این ازآن توست(نصیبِ توست) .این هم ازآن افرادخانواده ات است

امّا توچگونه به این حدّی که بتوانی این الهام الهی رابشنوی میتوانی برسی؟
تمامی عمرت بامشرکی میگذرد.بین تووالله پرده ها وجوددارد.ازرحمتِ اورانده
.شده ای.تو نه به الله بلکه به فانیها اطمینان واعتمادمیکنی.به پولت اعتمادمیکنی
...به مالت اعتمادمیکنی.ازجمع کردن دنیائی ها سیرنمیشوی
در قلبت راببند.امیدوارشدن تمامی فانیها به آنجا رابرطرف کن.درآنجا منحصراً
ذکرحقّ صاحب عزّت وجلال راجایگزین کن.(بنشان).بلافاصله ازاعمال بَدَت
احوال واطوارِ بَدَت تو به روی توبه کن.ندامت به روی ندامت کن.بخاطر افعالِ
بَدی که ازتوواقع شده وازحرکاتت بسیاراشکِ چشم بریز.کمکِ مالی کن به فقیرها
.ومحتاج ها وبینوایان.خسّت نوَرز،زیرامدّتِ کوتاهی بعدازآن مال جداخواهی شد
مؤمنی که اعتقاد داشته باشدکه هرعمل دردنیا پاسخی درآخرت خواهدداشت هیچگاه
:خِسّت نمیورزد.طبق آنچه که نقل شده یک بارعیس علیه السّلام ازابلیس پرسید
.**ازنظرتو دوست داشتنی ترین انسانها کدامند؟** ابلیس پاسخ داد: مؤمن خسیس
: **زشت ترین آنها کدامست؟**ابلیس گفت: عیسی علیه السّلام این بارگفت که
شخص فاسق امّا سخاوتمند.وقتی عیسی علیه السّلام سبب این راپرسید ابلیس جواب
داد: زیرا من امیدوارم که مؤمن خسیس رابخاطرِ خِسّتَش هرآن بتوانم به گناه بکشانم.دربرابر این به دلیل سخاوتمندی شخص فاسق هرلحظه میترسم که گناهانش
.بخشوده گردد
با دنیا به اندازه ای که دنیا ارزشش رادارد مشغول شو.شریعت امرنموده ومشروع
داشته که برای بندگی به حقّ صاحب عزّت وجلال کارکرده وچیزهای دنیائی بدست
آورند.امّاتوآنچه راکه درآورده ای به عنوان کمکی درراهِ گناه انجام دادن ومعصیت
نمودن بکارمیبری.نمازوکارهای خیررا ترک کرده وزکات نمیدهی.عمرت رانه درراهِ طاعت وبندگی به الله بلکه باگناه انجام دادن می گذرانی.دراین وضعیت کارکردن تویک نوع راهزنی واشقیائی میشود.بزودی به همه شما مرگ خواهد آمد

همه شما خواهید مُرد.باآمدن مرگ مؤمن خوشحال میشود.دلش بازمیشود.بی ایمان
ومنافق محزون میگرددبه غصّه می افتد.نبی(ص) درحدیثی که ازایشان نقل شده
: می فرمایند
زمانی که مؤمن مُرد وقتی که لطف واحسانی راکه الله صاحبِ عزّت وجلال برای اوآماده نموده می بیند افسوس
.میخورد که چراتاآن موقع دردنیا مانده

کجاست توبه کاری که درتوبه اش ثبات نشان دهد.کجاست حیا کننده ای که بداند که
ربّ صاحبِ عزّت وجلالش درهرحال وکاراورا می بیند ومراقبه می نماید وازاو
حیا نماید؟ کجاست کسی که هم دراحوال پنهان وهم دراحوال آشکارازگناهان
دوری کند؟وازگناهان عقت کند؟کجاست کسی که هم چشم قلب و هم چشم سَرَش را
از حرام ها بسته باشد؟ نبی(ص) درحدیثی که ازایشان نقل شده می فرمایند:

هیچ تردیدی نیست که چشمها هم زنا می کنند.زنای
آنها نگاه کردن به حرام هاست.
که میداند که چشمها چندبارنگاه کردن به زنهائی که نگاه کردن به آنها حرام است
چه زمانی انجام داده.آیا این کلام الله صاحب عزّت وجلال رانشنیدی که میفرمایند:

قُل لِلمؤمِنینَ یَغضُوامِن ابصارِهِم

((نور30.به مؤمنان بگوچشمهایشان رابرحرام ببندند

(ای شخصِ فقیربر فقیری ات صبرکن.زیرافقرِدنیا قطعاً خواهدگذشت.نبی(ص
درحدیثی که ازایشان نقل شده خطاب به حضرتِ عایشه چنین میفرمایند:

ای عایشه برای نعماتِ آخرت تلخی های دنیا راپچش.
تلخی های دنیا راتحمّل کن.
درزبانِ دوستانِ الله نمی دانی که چه نام داری.آیا یک بدبخت هستی ویا یک بختیار؟
همانطورکه روشن است این خصوص که شخص آیا ازبدبخت هاست یا ازبختیارها درعلم الله صاحبِ عزّت وجلال میباشد.درتقدیراومیباشد.امّا
تو این ترسِ ازالله رارها نکن.کاررا به تقدیررهاکرده وخودرا رهانکن.اگرچنین کنی عمل به کارهای خیررا اهمال خواهی کردوازحدودِ شریعت
خارج میگردی.توغیرت کن تابه اعمالی
که به آن امرشده ای را انجام دهی.برتونیست که به تقدیرالهی فکرکنی.این مسأله
چنان چیزی است که آن را نه تو میتوانی بدانی ونه غیرازتو.این خصوص ازجمله
مواردِ غیب است.دوستان الله رختخواب های دنیائی راجمع کرده ازدنیا دورشدند
وبا ایستادن درحضورِ ایشان به همراهِ خدمتگزاران اومشغولِ خدمت به اوشدند.
آنها دنیائی ها رانه برای لذّت بردن ازآنها وصفانمودن بلکه بالعکس صرفاً برای
تغذیه کسب میکنند.حتّی درمقابل ضرورت ومجبوریّت می گیرند.با آن بنیه هایشان
رامقتدربه عبادتدنگاه میدارند وبا آن نوامیس خودرا ازحیله های شیطان ودامهای
(آن محافظت مینمایند.وبه امرِ ربّ صاحبِ عزّت وجلالشان وسنّتِ رسول الله(ص
تابع می گردند.تمامی مشغله هایشان اطاعت نمودن به اوامرِ الله میباشد وتابع شدن
به سنّتِ رسول الله(ص)میباشد.آنهادرهرچیزهمواره با همّتهای بلند وزهدهای قدرتمند همراه میباشند.ای الله من مارا ازایشان قرارده وازبرکتهای
ایشان برای ما
نیزمهیّا فرما .آمین ....

ای فرزند تازمانیکه محبّتِ دنیا درقلبت وجودداشته باشد ازاحوال صالحان هیچ
چیزی نمیتوانی ببینی.تازمانیکه ازانسانها توقع داشته باشی ازآنها بخواهی وآنهارا

درااداره الله شریک کنی چشمِ قلبت بازنمیشود.تازمانیکه هم ازدنیا وهم درمقابلِ
انسانها صاحبِ زهدنشوی حقّ حرف زدن نداری.کارکن.باغیرت باش.درآن زمان است که حقایقی راخواهی دیدکه دیگران نتوانسته اندببینند.برای
توقانون های طبیعی ازمیان برداشته میشود.چیزهای خارق العاده ظهورمی نماید.وقتی توآنچه
راکه درحسابت هست رهاکنی برای توآنچه که درحسابت نباشدمی آید.زمانیکه به
حقّ صاحب عزّت وجلال تکیه کرده واعتمادنمائی ودرهرحال وکارِپنهان وآشکارت ازاوبترسی وازبدیها دست بکشی،او ازجهاتی که هیچ به حساب
نیاورده ای رزق تورامیرساند.توافعال وحرکاتی که مطابق بااوامراحکام الهی نباشدراترک
کن که اوهم به توبدهد.ترک کردن بدیها ازتو،دادن وبخشیدن ازاو.توصاحب زهد
شوکه اوهم تورا دوست بدارد.دراوّل ترک کردن ودرآخرهم گرفتن دراوّل یعنی
دردنیا چیزهائی راکه الله منع کرده راترک کن.درنهایت درآخرت هم لطف واحسان
الله را دریافت کن.دربدایتِ کارتکلیف ترک نمودن شهوات آمال دنیوی وحرص ها
درقلب وجود دارد.درنهایت هم نائلیّت به نعمات وجود دارد.اوّلی ازآن متّقیان است
امّا دوّمی ازآن ابدالی است که واصل به بندگی وطاعتِ الله ِ صاحبِ عزّت وجلال

شده اند....ای ریاکار،ای منافق، ای مشرک تنهابا ترک کردنِ بعضی ازمَنهیّات و
.انجامِ برخی طاعات نمیتوانی به ابدالی که واصل به الله شده اند نزدیک گردی
آنها افرادی نادرهستند.بخاطروقوع یافتنِ برخی چیزها دردستت احوالِ ایشان را
.طلب نکن.آنها عاداتی راکه مانع برسرِ راهِ رسیدن به الله بوده را ویران نموده اند
امّا تو آن عادات رابه همان شکل محافظت می نمائی.دراین وضعیّت البتّه برای
-ایشان برخی کارهای خارق العاده وقوع خواهدیافت امّا برای توهیچ چیزخارق
العاده به میدان نخواهدآمد.مثلا ًزمانیکه توخوابیده ای ایشان عبادت کرده نمازخوانده
اند.زمانی که توخورده ای ونوشیده ای آنها روزه گرفته اند.زمانی که خودت رادر
امن وامان احساس کرده ای آنها ازترس خداازیده اند وزمانی که تودرترس بوده

ای ایشان درامن وامان بوده اند.زمانی که توبه سختی به اموالت چسبیده ای آنها
داروندارشان را درراهِ الله خرج کرده اند.آنها اعمالی راکه انجام داده اند برای
.رضای حقّ صاحب عزّت وجلال انجام داده اند.امّا توبرای غیراو انجام اداه ای
.آنها تنها رضای الله را مراد نموده اند امّا تو رضای غیراو رامُراد نموده ای
آنها کارِ الله رابه الله رهاکرده اند امّاتو درخصوصِ تقدیربااومجادله نمودی ومانند
اینکه به اواعلانِ جنگ نموده ای.آنها به تقدیر وحکم الله راضی شدند وبا این ازهر
.چیزمستغنی شدند وتجلی اراده الله رابه انسانها شکایت نکردند زبانهایشان رابُریدند
امّاتوچنین نکردی.ازتجلی اراده الله همواره به انسانها شکایت کردی،ازحالت همواره شکایت کردی.به همان شکل آنها به تلخی های زندگی،سختی های زندگی
اضطرابهایش ...صبرنمودند تحمّل نمودند.درنتیجه این تلخی ها درحقّ ایشان تبدیل
به شیرینی گردید.چاقوهای تقدیرگوشتهای ایشان را تکه تکه میکند وایشان هیچ
توجّهی به آن نمی کنند حتّی درد حس نمی کنند.دلیل این آنست که آنها درد دهنده
رادیدند وبه همین دلیل به وحشت نیفتادند...انسانها ودیگرجانداران ازجانب ایشان
راحت هستند.زیرابه هیچ جانداری ازایشان دردوضرری نمیرسد.گفته شده است که
خوبان آن کسانی هستندکه حتّی مورچه هارا اذیّت نمی کنند
مورچه ای که آنقدرکوچک است که حتی باچشم به زوردیده میشود.خوبها بابندگی
.وطاعات بجاآوردن به الله واصل میگردند.دربرابرالله بندگی وطاعت بجا می آورند
با انسانها ودیگرجانداران با حُسنِ معامله رفتارمینمایند.به آنها به این صورت رفتار
.می نمایند.بادوام اتصالهای فامیلی ونزدیکان،باایشان به این صورت رفتارمینمایند
آنها دردنیا هم ودرآخرت هم درنعمات هستند،دربهشتِ نعیم میباشند.دردنیا بهشتِ
نزدیک بودن به الله، دربهشت شنیدنِ کلام او ودربهشت پوشیدنِ خلعتهای عطاشده ازسوی اومیباشند.درتوحتی اثری ازآنهانیست.تومشغول توبه
بخاطرِ بی حیائی هائی که دربرابرالله صاحبِ عزّت وجلالت انجام داده ای ودرنتیجه آن گناهان را

انجام داده ای شو.حیف توباید دربرابرالله صاحبِ عزّت وجلال حیا باشد.ازالله
باید حیاکرد.وگرنه حیا ازبندگان نمی گردد.اوقبل ازهرچیزی موجوداست .امّا موجوداتِ غیرازاو یعنی کائنات،درحالیکه زمانی موجودنبوده اند وبعدا آفریده
شده اند.علیرغمِ این تودربرابرآن چیزهائی که بعدا بوجودآمده اند حیا میکنی واز
الله که موجودیّتش شروعی نداردوقائم است حیا نمیکنی وجرأت می کنی که دربرابراوگناه انجام دهی.اوکریم است،صاحب کرم است،صاحب لطف واحسان
است.امّا غیراو دنی است،خسیس است،بی ارزش است.اوغنی است به هیچ چیز
محتاج نیست.امّاغیرازاوفقیراست،محتاج است،عاجزاست.عادت وشأنِ اوهمواره
بخشیدن وعطانمودن است.امّاغیرازاوعادت داردکه مانع گردد،نبخشد وجمع کردن
است.باتمامی احتیاجاتت به اوبازگرد،به سوی اوروکن.زیراهیچ تردیدی نیست که
اوازغیرخوداولی است.برای خوداوبازهم مخلوقاتش راانتخاب کن (مخلوقاتش بهترین دلیل برای اثباتِ اوست).شریعتِ اووحدودِ اورامحافظت نما وبه تقوای او
بچسب.زیراتازمانیکه توبراساس تقوای اوادامه دهی،اوبه تودرسیدن به خودش
راهنمائی می نماید وتوهم نه باچیزهائی که اوخلق نموده بلکه باالذّات مشغول خودِ
اومیگردی.مخلوقاتِ اورابازهم دلیلی برای اواتخاذکن.اوراجستجوکن.هم دنیاراوهم
آخرت رابه کناری رهاکن.زیراقسمتِ تو ازآنهایقیناً وقطعاً به توخواهدرسید.کم
نخواهدشد.ترک کردن ماسَوی قلبِ تورا ازغصّه ها پاک می نماید.اگرقلبِ تو در

راه رفتن به سوی او به تو وظیفه راهنمائی را انجام نمی دهد.درآن زمان تومانند
حیوانی بی عقل میباش.بلافاصله بلندشو.به سوی عاقلانی بشتاب وبرو که عقلهایشان ایشان رارهبری به سوی الله صاحب عزّت وجلال نموده ازآنها عقل را
.فراگیروبا آن عقلی که یادگرفته ای ربّت رابشناس
وای برتو که عمرت به پایان میرسد امّا توخبرنداری.این فرار ازآخرت ومرتباً روبه دنیاکردنت تاچه زمانی ادامه خواهدیافت؟ ای وای برتو رزق توراغیر ازتو

هیچکس اصلاً نمیتواندبخورد.مکان تودربهشت راهم هیچکس غیرازتونمیتواند بگیرد.هیچ تردیدی نیست که با این حالت غفلت مالکِ توشده است.آرزوهای هوائی
،تمامی فکرت تمامی همّت وغیرتت به دورِخوردن،نوشیدن.تورا اسیرنموده است
ازدواج کردن،خوابیدن ونائل شدن به دیگر آرزوهایت میگردد.پس ازاینکه بخوری
بدون اینکه توجّهی به حلال وحرام بودنش داشته باشی،همّت وغیرتِ تو، همّت و
.غیرتِ بی ایمانان ومنافقان خواهدبود.هرچه برقلبِ توحاکم باشددینت همان است
.اوّلین چیزی ازدین همان است که درقلبت است
ای مسکین برخودت گریه کن.به این حال پریشانت گریه کن.مثلاً اگرفرزندت بمیرد
گوئی قیامت شده است.امّا دینت می میرد.اساس دینت زیرپا لگدمال میشود وتوحتّی
اهمیّتی نمی دهی وبه این وضعیّت هیچ گریه نمی کنی.فرشته های موکل برتو وقتی
.خُسران دراساس های دینت را می بینند برتوگریه می کنند
توعقل نداری،اگرعقل داشتی برازمیان برداشته شدن دین گریه میکردی.دردستت
سرمایه ای هست.امّاتوبا آن تجارت نمی کنی.این عقل وحیا ،هردوآنها سرمایه
.مال است.امّاتو باآنها تجارتی نیکو انجام نمی دهی.علمی که با آن عمل نگردد
عقلی که ازآن سودبرده نگردد وعمری که ازآن فایده ای برده نشود، طبق خانه ای
است که درآن کسی زندگی نکند وگنجی است که ناشناخته است وخوراکی است
که خورده نشود.اگرتونمیدانی که کجا ودرچه حالی هستی من می دانم.درکنارمن
، درنزدمن آینه شریعت وجود دارد.آنکه حکم ظاهراست بازهم درنزدمن است
.آنکه الله صاحب عزّت وجلال رامیشناسد یک آینه علم دارد،همانکه علمِ باطن است
ازخوابِ غفلت بیدارشو.رویت رابا آبِ بیداری بشوی.نگاه کن ببین که آیا تومسلمان
هستی یافقیرهستی.مؤمن هستی یامنافق هستی؟موحّدهستی یامشرک هستی؟ریاکار
هستی یا بااخلاص هستی؟آیا به اوامرالهی گردن می نهی یامخالفت مینمائی؟آیا
به تقدیرالهی رضایت نشان میدهی؟ یاغضبناک میگردی؟حقّ صاحب عزّت وجلال

اهمیّتی به این نمیدهد که توآیا به تقدیرالهی راضی میشوی ویا غضبناک.ضررِ
غضبناک شدن دربرابرتقدیرالهی هم وفایده رضا نشان دادن به تقدیرالهی ازآنِ
توست.الله صاحب فضل حلیم وکریمم راتقدیس وتنزیه می نمائیم .همه چیزلطف و
فضل اوستاگربه مالطف ننموده بود نابودشده بودیم.اگراوهرکدام ازما رابا مقابله ای
...حقیقی دربرابراعمال روبرومی نمود همه مانابودمی شدیم
ای فرزند، عباداتی راکه درغفلت وریاکاری ونفاق دربرابرالله صاحب عزّت وجلال انجام داده ای مرتباً می شماری وبه زبان آورده باآنها غرورمیورزی وبخاطر آنها ازالله توقع لطف واحسان داری وبه همراهِ نادرستی های درونت خودرانزدیک به صالحان معرّفی میکنی.درحالی که توکجا وبحث کردن ازآنها و
ادّعای اینکه آنهارامی شناسی کجا؟ ای فراری،ای عاصی، ای کسی که ازدائره
موحّدین این امّت خارج شده.... وای برتو، توگریه کن که باتوگریه کند.برسرِ
مصیبت بنشین ولباس صبرنمودن دربرابرِ مصیبت ها راپپوش که به همراهِ تو
تشنه گردد.تودربرابرِ حقائق ودربرابرالله محجوبی(درپرده هستی) امّا ازاین حتّی
:خبرنداری....رحمتِ الله براوباد یکی ازصالحان چنین میگوید
وای برآن محجوب هائی که خبرندارند ازمحجوب بودنشان دربرابرِ حقائق ودر
برابرالله.حیف برتو،قلبت چیست؟چه فکرمی کنی؟ وچه میدانی؟ازتقدیرالهی واز
احوالت به چه کسی شکایت می کنی؟درزمان فلاکت ازچه کسی کمک می طلبی
وتوقع کمک داری؟ تابع که می گردی وهنگام گرفتارشدن به سختی ها به که
تکیه می کنی؟بگوبه من.امّا من هم دروغ تورا می دانم وهم دوروئی تورا.درنظرِ
من وبعضی افرادِ دیگر طبقِ یک حشره هستید.درمیانِ شما کسی هم هست که

یقیناً می شناسم ومیتوانم برده اش گردم حتّی اگر مرابخواهد برای فروش به بازار
.به همراهِ خودببر ویا برای اینکه برایش کارکنم ببرد بلافاصله این را انجام دهد
باممنونیّت قبول میکنم.اگربخواهد که مال وملکِ مرا وحتی لباسهایم رابگیردوحتی

اگرامرکند که گدائی کنم بلافاصله قبول خواهم کرد.امّا به توکه برسیم ،راستی نداری،توحیدنداری،ایمان نداری...درآن حال من چه کنم باتو؟ باتوتنها به نیّتِ یک
شئ میتوانم یک سوراخ پُرکنم.توتنها عبارت ازهیزمی هستی که به دردِ سوزاندن
درآتش میخورد.ای مردم، حیاتِ دنیا به پایان میرسد.عمرما به پایان میرسد.آخرت
به شما نزدیک است.درحالیکه شما هم هیچ اهمیّتی به آن نمی دهید.بالعکس تمامی
همّت وغیرتِ شمابرای دنیاست،برای جمع کردن اموال دنیوی شماست.شما دشمنِ
نعمتهای الله صاحب عزّت وجلال هستید.اگرشرّی ازاوبه شمابرسد بلافاصله به این
طرف وآن طرف می گوئیدوجنجال به پا می کنید.دربرابراین وقتی یک خیربه شمابرسدآن رامخفی می کنید وبا سکوت ازآن می گذرید.زمانیکه شما نعماتِ الله
صاحب عزّت وجلال رامخفی کرده وبه خاطرآن نعمات ازاوشکرگزاری ننمائید او
این نعمات راازشما پس می گیرد.نبی(ص) درحدیثی که ازایشان نقل شده چنین
: میفرمایند
زمانی که الله صاحب عزّت وجلال نعمتی به بنده خوداحسان
.فرمود دوست داردآن نعمت را بربنده اش ببیند
دوستانِ الله تنهایک مشغله وتنها یک هدف رابرای خودبرگزیدند.ازقلبهایشان تمامی
اشیاءرا خارج نمودند.درآنجاتنها یک چیزراجایگزین نمودند که آن هم ازجنسِ
.اشیاء نیست.عباداتشان ازریا،ازدوروئی،تظاهروعُجب پاک نمودند،خالص نمودند
...بندگی راحقیقتاً برای ربّ صاحب عزّت وجلال انجام دادند
امّا به شما که برسیم،شما بندگان فانیها هستید،بندگان ریاهستید،بندگانِ دوروئی وتظاهرهستید،بندگانِ انسانها،حواس هوائی وآرزوها،لذّات،ذوقها وستایشهاهستید.در
میان شما کسی نیست که حقیقتابندگی نماید.مگراینکه شخصی باشدکه الله صاحب عزّت وجلال خواسته باشد.برخی ازافرادِ طبقه عوام بندگی دنیا می نمایند دوامِ آن

رامیخواهد واززوال آن میترسد.برخی به انسانها بندگی مینماید ازآنهامیترسد وهر
چیزراازآنها توقع مینماید.برخی هم بندگی بهشت را مینمایدنعمت های آن را امید
میکند،امّاازخالق آن نمیترسد.برخی هم بندگی جهنّم رامی نماید برای نجات ازعذابِ
جهنم بندگی مینماید،ازآن میترسد امّا ازخالقِ آن نمیترسد.درحالی که این انسانهای
فانی هستند چه هستند،بهشت چیست که،جهنم چیست که،ماسوَی چیست که
: الله صاحبِ عزّت وجلال می فرمایند
وَمَآ اُمِروٓاْاِلاَّلِيَعبُدُواالله ۙ مُخلِصينَ لَهُ الدّينَ حُنَفَآء
درحالی که آنها امرنشده اند به اینکه به جزدینِ الله به
(بیّنه5.دیگری با اخلاص وصمیمیّت عبادت نمایند)
عارفانی که الله رامی شناسند صرفاً برای اوبندگی نمدند برای دیگری بندگی ننمودند.حقّ ربوبیّتِ اورا ادانمودند تنها برای اطاعتِ او وازروی عشق ومحبّتِ او
به اوبندگی نمودند.مطلقاً به معنای دیگری بندگی نکردند.تنها اورامرادنمودند تنها اوراقصدنمودند وماسوَی راترک نمودند.شماهرکدام عبارت ازاشکالی بی روح هستید،شما ظاهرهستید،امّا دوستانِ الله واهلِ تصوّف باطن هستند.شمادیواری خشک وخالی هستید،پی های خشک وخالی هستید،امّا دوستانِ الله واهلِ تصوّف
معنا هستند،روح هستند.شماجهرآشکارهستید.امّا ایشان سِرهای پنهان هستند.دوستانِ
الله واهل تصوّف ازسمتِ راستِ پیامبران،سمتِ چپِ ایشان وازپیش روی ایشان
وازپشتِ سرایشان گام زنندگان (روندگان)هستند.آنهاباقیمانده خوراکیهاوآشامیدنیهای
پیامبران هستند.آنها با علمهای پیامبران عمل نمایند.وارث بودن ایشان به پیامبران
.صحیح است

العُلمآءُ وَرَثَةُ الا ۤنبيآء

علماء وارثان پیامبران هستند.

زمانی که باعلمهای پیامبران عمل نمایند خلفای ایشان وارثان ایشان نائبان ایشان

ووکلای ایشان میگردند.حیفِ برتو تنها با علم نیا ،تنهابا دانش نیا،همانطورکه

ادّعای بی دلیل فایده ای ندارد،عیناً مثل همین علم بدون عمل فایده ای ندارد.

نبی(ص) درحدیثی که ازایشان نقل شده چنین می فرمایند:

یَهتِفُ العِلمُ بِالعَمَلِ فَاِن اَجابَهُ وَاِلّا اِرتحَل

علم برای اینکه باآن عمل کرده شود ندامی کند اگرباآن

عمل کرده شود چه اعلی درعکس این صورت علم کوچ

کرده ومیرود.برکتِ علم میرود وتنها مذاکره اش باقی

می ماند.قشرش وپوستش باقی می ماند،اصلش میرود.

ای کسانی که عمل باعلم راترک کرده اند،یکی ازشما،باعبارتش،فصاحتش وبلاغتش درشعرمهارت نشان میدهد.امّااونه عمل داردونه اخلاص.اگرقلبِ تو به

اخلاق زیبا مزیّن شده بود هیچ تردیدی نیست که اعضایت نیزمزیّن میگردید.زیرا

قلب سلطانِ اعضاست،حکمدارِاعضاست.وقتی که حکمداربه اخلاق زیبا مزیّن گردید وصاحبِ اخلاق نیکو گردید،توابع اوهم مزیّن میگردند.توابع اوهم صاحبِ

اخلاق زیبا میگردند.علم قشراست،پوست است،امّا عمل ذات است،عصاره است

پوست برای محافظه نمودن عصاره وهسته است که محافظت میگردد.هسته امّا

برای اینکه ازخودش روغن گرفتن است که محافظت میگردد.زمانیکه در درون

پوسته هسته نباشد باآن چه میتوان کردکه؟ وقتی هسته روغنی نداشت اوبه چه دردی میخورد؟علم رفته ضایع گردیده است.زیرازمانیکه باعلم عمل نگردد

یعمی زمانیکه عمل برود هیچ تردیدی نیست که علم هم میرود.علم بی عمل و

صِرفِ ازبَرکردن وگفتگوکردن درباره آن چه سودی میتواند داشته باشدکه؟

ای عالِم اگرخیردنیا وخیرآخرت راهم بخواهی عمل کن وآنچه رامیدانی به انسانها

بیاموز.ای ثروتمنداگرخیردنیا وخیرآخرت راهم میخواهی با چیزی ازمالت به

فقراکمک کن.نبی(ص) ازحدیثی که ازایشان نقل شده می فرمایند:

اَلنّاسُ عَیالُ اللّه وَاَحَبُّ النّاس اِلی اللّه ِ اَنفَعَهُم

انسانها افرادخانواده اللّه هستند ودوست داشتنی ترین انسانها

درنزدِاللّه کسی است که به افرادخانواده اوازهمه بیشترفایده

برساند.

تقدیس وتنزیه میکنیم اللّه راکه برخی ازانسانهارا به برخی دیگرمحتاج می نماید.

دراین خصوص اوحکم دارد.ای شخص ثروتمند ازمن فرارنکن.دستِ تورابخاطرِ

خوبی خودت خواهم گرفت.به من ازاللّه صاحبِ عزّت وجلال خیرمیرسدومرا ازشما مستغنی میگرداندوشمارا هم به من محتاج میگرداند رحمتِ اللّه براوباد

ابراهیمِ ابنِ ادهم زمانی که کم صبری فقیر را دید چنین گفت :

ای اللّه ِ من به مادردنیا وسعت عنایت فرما ماراکسانی قرارده که درآن صاحبِ

زهدباشیم مارااز آن محروم قرارمده .

به آن هم رغبت نشان مده.سپس درپی دنیارفتن نابودمیشوید .ای اللّه من درحکمهایت

وتقدیرالهیت به ما لطف فرما....

صحبت سی 1م

قبول کردنِ وجودِ نعماتِ الهی

.این صحبت را درصبح روزشانزدهم جمادی الآخرسال 545 ه.ق. در درگاه ایرادفرموده اند

بشارت ها بادبرآن کسی که به وجود تمام نعمات الله صاحبِ عزّت وجلال اعتراف
کرده وقبول نموده وهمه آنها را ازاوبداند وآنهارا به او اضافه می نماید.وچه خودش
راچه سبب ها و وسائل را وچه قوّت وقدرتِ خودرا ازمیان برداشته ونعمات را ازآنها دانسته بالعکس تنها ازالله میداند.عاقل آن کسی است که
الله صاحب عزّت وجلال رامجبور به انجام چیزی دانسته وادّعای آن راننماید.به هیچ صورت ازاو
تلافی انتظارنداشته باشد.وای برتو که با نادانی به الله صاحبِ عزّت وجلال بندگی
می نمائی.با نادانی زهد میخواهی وبا نادانی اموال دنیوی جمع میکنی،انباشته
میکنی این حال حجاب اندرحجاب است،خجالتی درمیانِ خجالت است،بُغضی
درمیان بُغض است.خیر را ازشر نمیتوانی جداکنی.آن چیزی راکه برلهِ توست
نمیتوانی ازآن چیزی که برعلیه توست جداکنی.دوستت را ازدشمنت تمیتوانی جدا
کنی.تمامی اینها از این روست که حکمِ الله صاحب عزّت وجلال را ندانسته وخدمتت به مرشدها را ترک کرده ای.اگرجهالت نمی بود احکام الله صاحب
.عزّت وجلال رادانسته ودرخدمتِ مرشدها بودی به این وضعیّت نمی افتادی
-آنانکه درعمل وعلم بزرگ هستند یعنی شیوخِ علم وعمل دررساندنِ تو به الله
صاحبِ عزّت وجلال تورا راهنمائی می کنند رهبری می نمایند.اوّل علم می آید
اوّل یادگرفتنِ علم و تجارت ازجهالت بایسته است.بلافاصله پس ازعلم دوّمی
هم عمل می آید.توبه الله صاحبِ عزّت وجلال با عمل میتوانی واصل گردی.آنانکه
به الله واصل گردیده اند تنها با علم،زهدِ دردنیا وروگرداندنِ قلبی وبدنی ازحواس
دنیوی واصل گردیده اند.شخصی که تلاش می کند صاحبِ زهدگردد،آنچه ازدنیائی ها راصاحب است ازدستش خارج میگرداند.دوستان الله باقلبهایشان دردنیا صاحبِ
زهدگردیدند.زهدبرای ایشان به حالتی فطری وطبیعی برای ایشان درآمده درفطرت
به این .هم بدنهایشان وهم روح هایشان با زهدآمیخته گردید.هایشان جایگزین گردید، هم ظاهرا ً وهم باطناً باآن مخلوط و عجین گردید ترتیب آتش فطرتهایشان

خاموش گردید،آرزوهای هوائی،حواسّ هوائی آنها شکسته گردید،نفس هایشان
.مطمئن شد،به سکونت رسید شرّ نفس هایشان تبدیل به خیرگردید
ﺑ.چیزی نیست که بتوانی بلافاصله دردست بگیری وبا دست آن رابیندازی.ای فرزند، این زهدهنری نیست که توبلافاصله بتوانی آن رادرک نمائی العکس آن چنان
اگربه چهره دنیا بااین نگاه یک نگاه کنی آن .سلسله ای ازحرکات است که اوّلش نگاه کردن به چهره دنیا وآن را چنان که هست دیدن میباشد رابا چهره حقیقیش وچنان
که هست میبینی،چنانچه قبلا ً هم تمامی پیامبران ورسولانی که آمده ورفته اند به آن
به همین شکل.با این دید نگاه کرده اند وچهره حقیقی آن را آنچنان که هست دیده اند
.اولیاء وابدال نیزبا همین دید به دنیا نگاه کرده اند وآن راباچهره حقیقی اش دیده اند
درهردوره ای ودر.آن اولیاء وابدال که روی زمین هیچگاه ازایشان خالی نمی ماند
نگاه کردن تو به دنیا بااین دید.هرعصری برروی زمین یک ویاچند نفروجود دارند

تنها بامتابعت ازسخنان دوستان الله که ازقبل آمده ورفته اند ومتابعت ازافعالشان
اگرمتابعت نمائی ازسخنان واعمال دوستان الله که آمده ورفته اند.صحیح خواهدبود
زمانی که.درآن زمان است که به چهره حقیق دنیا بانگاهی صحیح میتوانی بنگری
چه درسخنان چه.تابع آنها شدی چیزهائی راکه آنها دیده اند راتونیزمیتوانی ببینی
درافعال چه آشکاروچه پنهان چه ازنظرعلمی وچه ازنظرعملی چه ازنظرظاهری
وچه ازنظرمعنائی چه ازنظربدنی و چه ازنظرروحی وقلبی در راهی که دوستان
الله قرارداشته اند قراربگیری مثلا ً روزه ای بگیری مانند روزه ای که آنها میگرفته
اند نمازی بخوانی مانند نمازی که آنها خوانده اند مانند ایشان بگیرومانندایشان ترک
کنی که مانند دوست داشتن آنها دوست داشته باشی، الله صاحب عزّت وجلال چنان
درنتیجه توهم.نوری به تو عطا می نمایدکه با آن هم خودرا میبینی و هم غیرخودرا
.هم درخصوص نفس خودت ودرخصوص دیگرانسانهاصاحبِ زهد میگردی
(نزدیک شدن به حق)زمانی که این وضعیّت برای تو تحقق یافت نورهای قرب

دراین لحظه است که توصاحبِ ایمانی استوار،مؤمنی عارف وعالم .به قلبت میتابد
.شده واشیاء راآن چنان که هستند وبه صورت حقیقی شان وبه معناهایشان میبینی
ظاهرزشتِ آن راکه.دنیاراآنچنان میبینی که زاهدانی که قبلا ً آمده ورفته اند دیده اند
.دنیا درنظردوستان الله به این شکل وصفات زیباست.به شکل پیرزنی است میبینی
امّا درنظرسلاطین ودنیا پرست ها عروسی است که به زیباترین شکل ممکن خودرا
آنها گیسوی اورا به.ذلیل است.درنظردوستان الله دنیاحقیراست.آرایش کرده باشد
آتش می سپارند،لباسهایش را می سوزانند،صورتش راچنگ زده وپاره پاره نموده
مّا آنها علیرغم اینکه دنیا نمی خواهد به.دنیا قصدِ خندیدن به آنها ندارد.و می درند
درکنارهمه اینها،ایشان.آنها بخندد،نصیب هایشان را ازآن به زوروجبرمی گیرند
...همواره درصحبتِ آخرت هستند
ای فرزند،زمانی که حقیقتاً دربحثِ دنیا صاحبِ زهدگردیدی بلافاصله درپی آن
به .درموردِ هیچ چیزی هم ازایشان امید نداشته باش.مبادا ازفانی ها بترسی.درموردِ خودت واختیارِ خودت ودیگرانسانها هم صاحب زهدشو
به همین.ایشان امید نبند
شکل درکل هرآنچه که نفست به توتلقین می نماید نه ازآن بترس ونه چیزی ازآن
تازمانی که ازالله صاحب عزّت وجلال امری نیامده ازآن هیچ .انتظارداشته باش
.امرالله عموماً توسّطِ الهامِ قلبی ویا دیدنِ خواب به تومی رسد.چیزی قبول نکن
.بعدازهمه اینها توشروع می کنی به دورشدن وروبروگرداندن ازهرچیزی بجزالله
.اگراعضایت آرامش یافت، میتوان گفت که دیگردلیلی برای ترسیدن وجودندارد
دراین مرتبه باآرامش قلب آغازمی گردد که.یعنی به مرتبه ای بی ضررآمده ای
همین جا این خصوص را هم اضافه نمایم که تازمانی که ازنفست از مزاج منفی ،حس های هوائیت .چیزی بزرگ است،مرحله ای بزرگ است
وآرزوهایت وازهر
امّا زمانی که همه آنچه را.چیزغیرازمولا نمُرده باشی،برای توآرامش وجود ندارد
.اوّل مرگ ،بعدزنده شدن.که شمردیم انجام گردید توبا تقرّب به الله زنده میگردی

اوّل نفست را،حس های هوائیت را،آرزوهایت راوخلاصه ماسَوی رایعنی هرچیزی
وقتی به این مرتبه رسیدی الله رفیع الشأن اگربخواهدتورابازبرای خودش زنده .درآن لحظه است کهتوزنده شده ای.غیرازالله رابابید بکشی
میگرداند وتورابرای
انجام کارهای انسانها وهدایت انسانها به درگاهِ الهی به میان ایشان می فرستد و
برای اینکه .درتو برای گرفتن قسمت هایت درهردوموردهم یعنی هم درمورد دنیا وهم درموردآخرت تمایلی پیدامی نماید.موظف می گرداند
بتوانی سختی هائی
به.راکه ازانسانها به توخواهدرسیدراتحمّل نمائی در درونت قدرتی بوجودمی آید
این ترتیب ازضلالتی که درآن هستندآنهارانجات داده وامرالله راکه به تورسیده بجا
اگراین رانخواهی درتقرّب ونزدیک بودن به اوبرای توبه قدری که.آورده میشوی
دیگرپس ازنزدیک بودن به خالق.به دیگران محتاج نگردی وسعت موجوداست
آن الله که تمامی.کائنات یعنی الله به انسانها قناعت نمی کنی باآنها تطمین نمی گردی

هرچیزی.اوموجودبود زمانیکخ کائنات نبودند.اشیاء را ازنیستی موجود نموده است
...همه چیزپس ازاینکه نابود شدبازهم موجودخواهدشد.رااو خلق نمود
درآن صورت توبه هائی که هرلحظه انجام می دهیدبه اندازه آن گناهان .گناهانتان به اندازه قطره های بارانی که ازآسمان میبارد زیاداست
وای برتو ،توکسی.باشد
هستی که تازمانی که غرق درنعمات گردی درکبرغرق می گردی توناسپاس هستی
.تویک محترص ویک شهوت پرست هستی.برروی نعمات فخرفروشی می کنی
به این قبرهائی که درس دهنده هستند نگاه کن وبه آنهاکه درآنجا خوابیده اند بازبان .توعبارت ازیک هیچ هستی.تویک هَوی وهَوَس هستی
خواهی دید.ایمان صداکن
.که ازاحوالشان به توخبرخواهندداد
ای فرزند،توهم با اراده حقّ صاحبِ عزّت وجلال وهم با اراده بندگان ولی او ادّعا
میکنی وهم میخواهی که تورابحال خودواگذارم تورابه تنگنانیندازم وتورا سرزنش
.درحالیکه من با اجازه حقّ صاحب عزّت وجلال برروی شما نگاهبانی هستم.نکنم

سَر کسانی راکه در.مکلف شده به دعوت نمودن شما به الله وموظف به این هستم
بسیار.سخنان وافعالشان دوروئی ومنافقی و دروغگوئی انجام می دهندرامی شکنم
درنهایت صلاحیّت.به ایشان بسیار خدمات انجام دادند.حُسن ظنّ درخودبوجودآوردم
...دعوتِ انسانها به حقّ برای من حاصل شد
ای اهل زمین که اعمالشان را بی نمک خمیرکرده اند،بیائید برای اعمالتان نمک
.ای کسی که بدنبال نمک میگردی وقصدِخریدنمک داری بیا نمکت رابگیر.بگیرید
آن خمیرنیازبه مایه علم ونمک.ای منافقان خمیرشما هم بی نمک وهم بی مایه است
فراموش نکن که در.ای منافق توبا مایه نفاق خمیرت آغشته شده است.اخلاص دارد
قلبت را .آینده ای بسیارنزدیک آن اتفاق توبه تو صورت یک آتش بازخواهد گشت
زمانی که قلب.درآن طمان است که به نجات میرسی.ازاحساسهای منفی پاک کن
درآن زمان است که.تمیزوخالص گردیددیگراعضا نیزتمیزشده وخالص می گردند
بنابراین اگراودر.تونجات خواهی یافت قلب چوپان دیگراعضا است،محافظِ آنهاست
وقتی که هم قلب وهم دیگر اعضا به استقامت آمدند،حال مؤمن کمال می یابد وازافرادِخانواده .راه باشددیگراعضا نیزدر راه خواهندبود
همسایگان و به مردم
منطقه ای که درآن زندگی می کند مواظبت می کند وبه موقعیّتِ چوپان ایشان
ای مردم صحبت هایتان با الله صاحبِ عزّت وجلال را ...درجه وحال اونیزبه نسبتِ قدرتِ ایمانش ونزدیکش به مولایش بالا میرود.درمی آید
باحکمِ اوعمل کنید زیراهیچ تردیدی نیست که اوشمارا مکلف.زیبائی بخشیدپوازاوبترسید
به عمل باحکمش گرفته وامرنموده است که شما تنها با تقدیرالهی که درحقّ شما
زیرا زمانیکه.شماباAین حکم عمل کنید وحقّ اورابجاآورید.هست مسئول گردید
توباآن عمل کنی این عمل دستِ توراگرفته وبه حضورِ ذاتی که برای اواین عمل
توهم درخصوصِ علومی که نمی دانی ازاواستفاده.می برد(الله)را انجام داده ای
اگرقدومَت در.به این ترتیب درزاویه علمِ او دوّمی اش راهم بخواهی.می کنی

...اوّلی ثابت بماند درآن زمان دوّمیش راهم بخواه
.ای فرزند،توبه چه رسیدی؟چگونه با استادروربروشدی؟درتوهنوزچیزی نیست
سپس باعلمت.اوّل علم یادبگیر.عقلت رابکارببر.بلافاصله برگرد. خالی خالی هستی
:چنین می فرمایند (ص)نبی.عمل کن وبا اخلاص باش
اوّل درعلم عمیق شو،سپس ازخلق دورشو وربّت رابندگی
.به فانیها وابسته نشو.کن
سپس هم.مؤمن آن شخصی است که اوّل آنچه راکه برایش واجب است می آموزد
باجداکردن قلبش ازفانی ها مشغول بندگی به ربّ صاحبِ عزّت وجلالش می گردد
حقّ صاحبِ عزّت وجلال را.اگرانسانهارا می شناسد امّا به آنها وابسته نمی گردد
خلق تابع.می شناسد اورا دوست میدارد اورا جستجو میکند ودرراهِ اوخدمت میکند
به دیگران رغبت نشان می .به آنها علاقه نشان نمی دهد.شخصی باچنین اوصاف می گردد امّا اوازآنها می گریزدودیگران راجستجومی کند
نه ضرر،نه سود،نه خیرونه شر،واگر اتفاقاً یکی.زیرامیداند که دردستِ ایشان هیچ چیزی نیست.دهد

ازاینها دردستِ آنها ظهورنماید میداندکه این هم ازالله است واصلا ً ومطلقا ازآنها
ازاین رواین حقیقت را میداندوبه این شعورمیرسدکه دورماندن ازفانیها.نیست
به این ترتیب فرع رارهاکرده به اصل رجوع.ازنزدیک بودن به آنها بهتراست
به این دلیل به آن.می نماید زیرامیداندکه فرع زیاداست امّا اصل تنها یکی است
زیرا در.به فانی ها میلی نمی کند.می چسبد،به الله که ازالی وابدی است می چسبد
آینه تفکردیده است که دربرابرِ یک درایستادن بسیار نیکوترازایستادن دربرابرِ
.به این علت اوهم درمقابل یک در ایستاده وبه آن چسبیده است.بسیاردرهاست
به اوعقل عقلها عطاگردیده.مؤمن صاحبِ ایمانِ استوار،صاحب عقل سلیم میباشد
.برای همین است که ازانسانها می گریزد و دورمیشود.است

صحبت سی ویکم

خشم وغضب وانواع آن

.درمدرسه ایرادفرموده اند .ق.ه 545 این صحبت را درشب هجدهم جمادی الآخرسال

امّا در.غضب وخشم درصورتیکه برای الله صاحبِ عزّت وجلال باشدخوب است
مؤمن تنها برای الله صاحب.صورتیکه برای غیرازالله باشد خوب نیست وبداست
برای نفسِ خودوبرای کمک.عزّت وجلال وبرای کمک به دین اوخشمناک میگردد
اوزمانی که ببیندیکی ازاحکامی که الله صاحب.به خوداصلا ً غضبناک نمی گردد
و هم مانند پلنگی که .عزّت وجلال مقرّرفرموده زیرپاگذاشته می گردد وغضبناک
هیچ تردیدی نیست که الله صاحب عزّت وجلال هم.صیدش را ازدستش گرفته باشند
...صرفا برای غضبِ خود غضبناک شده وصرفِ رضای خودش راضی میگردد
.وقتی که برای خودت خشمگین شد، اینطور جلوه نده که برای الله خشمگین شده ای
–هیچ تردیدی نیست که چیزهائی که برای الله.اگرچنین کنی بعدا منافق میشوی
صاحبِ عزّت وجلال انجام شده باشد کائل میگردد باقی است،ثابت است،زیاد
کارهائی که برای غیراو انجام شود تغییذمی کند ثابت نیست،زائل می گردد.میگردد
کاری راکه انجام میدهی صرفا برای اطاعت از.زمانی که کاری انجام می دهی نفست را،حواس هوائیت وآرزوهایت را وشیطانت را ازمیان بردار
الله صاحب عزّت
تازمانی که امرش ازسوی الله صاحب عزّت وجلال نباشد.وجلال وبرای اوانجام بده

این امریابه واسطه شرع می باشد ویا موافق باشریعت بوده واز.هیچ فعلی انجام نده
دربحثِ مربوط به انسانهاهم.سوی الله صاحب عزّت وجلال به قلب توالهام میگردد
اگرچنین نمائی الله تورا ازجهتِ انسانها.دربحثِ مربوط به دنیا هم صاحبِ زهدباش
بانزدیک شدن به حق صاحب عزّت وجلال وانسیّت با اوبه.به راحتی می رساند
–بجز.راحتی تمایل نما،دراصل واساس هم هیچ انسیّتی جزانسیّتِ باووجودندارد
راحتِ حقیقی تنها راحتی است که با.راحتی که باوهست هیچ راحتی وجودندارد
طبیعی است که همه اینها پس ازتمیزکردنِ نفست،حواسّ هوائی وآرزوهایت.اوباشد
درصحبتِ آنها.بادوستانِ الله واهلِ تصوّف باش.بدنت وغصّه هایت ممکن میگردد
توهم با.به این ترتیب درسایه یاری الله به آنها ،شماهم قوی می گردید.حاضرشو

.الله چنانکه باایشان مباهات می نماید باتونیزمباهات خواهدنمود.چشم ایشان می بینی
.زیراتوباآن هرچیزی غیرازالله را می بینی.قلبت رااازهرچیزی غیرازالله تمیزکن
چنانکه اگربررویت.اوّل کمی اشیاء را یعنی غیرازالله چیزهای دیگررامی بینی
ناپاکیهاونجاسات باشد به حضورحکمداران نمیروی،عیناً مثل همین درحالیکه
باطنت ناپاک باشد به حضورِحاکمِ حاکمان یعنی حقّ صاحب عزّت وجلال وارد
دراین.توخمره ای هستی که درونش پرازلِرت است.شدنت صحیح نخواهدبود
وضعیّت به چه دردی میخوری؟ اوّل بروآنچه راکه درونت هست راعوض کن
بعدازآن است.خصلت های بدرابا خصلت های پاک تعویض کن.تغییربده،پاک کن
همه اش.قلبِ توپرازگناهان است.که ورودت به حضورِ حکمدارممکن خواهدشد
.قلبت با عشق دنیا پُراست.ازانسانها میترسد هرچیزی رااازآنها توقع وامیدداری
تمامی اینها ازجمله نجاساتی است که درقلبت هستند.پُراست باآنچه که دردنیا هست
تازمانیکه نفست نمرده و واردتابوتِ راستی نگذاشته شده باشد حقّ حرف زدن
تازمانیکه.درآن زمان است که مانعی برای توجّهت به فانیها نمی ماند.نداری
درنظرت فانیها موجودیّتی ازخودداشته اند وتوهم به آنها ارزشی قائل باشی مبادا
تازمانیکه ازاثرِقرب.حتی اگرآن دست رابخواهندببوسند.دست بسوی آنها درازکنی
توبه الله درتودهشت وحیرتی به میدان نیامده یعنی به حدّی که دهشت وحیرت از
زمانی که به حدّی.نزدیک شدن به الله به تودست نداده باشد حقّ حرف زدن نداری
که دهشت وحیرت درتوموجودآید نزدیک به الله شده باشی درآن زمان است که
دست بوسی آنها،چیزی دادن آنها به تو،مانع چیزی که قرار است بسوی توبیایدهم
.،مدح کردن توازسوی آنها و ذمّ کردنِ توازسوی ایشان به توضرری نمی رساند
...آنها چه کاری انجام دهند دیگرتونه باآنها بلکه با الله مشغول خواهی شد
درنظراهل سنّت.اگرتوبه صحیح باشد ایمان هم با صحّت میگردددوافزون میگردد
طاعت وعبادات زیاد میگردند ومعصیتها.ایمان هم زیادمیگرددوهم کاسته میگردد

کاسته میگردد امّا این درحقّ عوام چنین میباشد امّا وقتی به دوستان الله واهل تصوف که برسیم ،ایمان آنها باخارج شدن فانیها ازقلبِ آنها
زیاده میگردد وباآمدن

ایمانِ آنها باآرامش .برای همین اهلِ تصوّف ودوستانِ الله به قلبهایشان غیرازعشقِ الله هیچ چیزراواردنمی نمایند.فانیها به آنجاکاسته میگردد
یافتنِ ایشان با الله

آنها تنها.نقصان می پذیرد.افزوده میگرددواگرباغیراوآرامش یابندکاسته میگردد
تنهابااوامین میگردند با اوقدرت می یابند،تنهابه اوتکیه.به ربّشان توکل می نمایند
بازهم تنها به اوبازگردانده.می کنند،به اواعتماد می کنند تنهاوتنها ازاو می ترسند
غیراورا.تنهاوتنهابه اواعتمادمی کنند.تنهااورا به یکتائی می شناسند.خواهندشد
توحیدِ آنهادر.دراین خصوص تابع امتحان میگردند.اصلا ً شریکِ اوقرارنمی دهند
.اداراه نمودنِ انسانها نیزازطرفِ ایشان به حکمِ ظاهراست.قلبهایشان می باشد
زمانی که هرنوع جهالتی دربرابرایشان انجام گردید،آنهادرمقابلِ این جهالتها
الله صاحبِ عزّت وجلال درحقّ.جهالت نمی کنند،رفتاری جاهلانه انجام نمی دهند
: ایشان چنین می فرماید

وقتی که جاهلان درحقّ ایشان رفتاری جاهلانه نمودند

.و می گذرند ∀الله به شما سلامت بدهد∀ آنها میگویند
(63فرقان) .به جاهلان جهالت نمی کنند

تومی بایست دربرابر رفتار جاهلانه نادانان دربرابر طبیعتِ آنها ،نفس های آنها
وحواس های آنها وهیجان های بی معنا وبی جای آرزوهای آنها دربرابر فورانهای
امّا جاهلان یعنی کسانی که .آنها باید سکوت نمائی ورفتاری ملایم انجام دهی

فهمی ندارند،دربرابرحقّ صاحب عزّت وجلال به آشکارا یک معصیت انجام دادند
زیرادرچنین موقعیّتی سکوت نمودن وبی صداماندن.سکوت نمودن جائزنمی باشد
سکوت نمودن امّا.دراین چنین شرائطی صحبت کردن عبادت است.حرام می باشد
اگرقدرتِ کافی داری برای امربه نیکوئی ومنع ازبدی.گناه است معصیّت است
زیرا این یعنی امربه نیکوئی وبدی رامنع کردن ،دری ازنیکی است که به روی توبازشده .اصلا ً قصوروکوتاهی نکن.بلافاصله انجام بده
درآن حال برای عبور.است

عیسی علیه السّلام ازمیوه های کوهی می خورده ازآبهای جمع شده.ازآن عجله کن
زمانی هم که میخواسته.باران می آشامیده ودرغارها وخرابه ها اسکان می نمود
بخوابدسرش رایا برروی سنگی گذاشته ودستانش رابه شکل متکا زیرسرش
.آنچه اینجا اساس است دل نبستن به هیچ چیزی غیرازالله می باشد.می گذاشته
به هیچ.مؤمن خالص چنین انجام میدهد.به هیچ چیزغیرازخداااطمینان نکردن است
اگربرای اوقسمتی .عزم می کند که به ربّ صاحب عزّت وجلالش دراین ایمان وشعور واصل گردد.چیزی غیرازالله اعتمادنمی کند تکیه نمی کند
ازقسمتها دردنیا
امّاقلبش درحالیکه ازدنیا قسمتهایش .آنهارابانفسش می گیرد.باآن نعمات ظاهراوحفظ میشود.وجود داشته باشد اینها یقیناً وقطعاً به اوخواهدرسید
رامی گیرد اصلا ً

زیرازمانی که یک بارزهددرقلب جایگزین گردید.تغییرنمی کند،عوض نمی شود
.دیگرآمدن دنیائی ها وقسمتهایش حتی به مقدارزیادهم اگرباشداوراتغییرنخواهدداد
اگر.اوچقدرهم که صاحبِ دنیائی ها باشد بازهم قلبش دائماً با الله همراه خواهدبود
مؤمن دنیارا،اهل دنیارا،حواس دنیوی را،لذّات رادوست می داشت دربرابر اینها
بازاگرمؤمن اینها.شب وروزباآنهامشغول میگردید.حتّی یک لحظه صبرنمی نمود
رادوست می داشت،نمی توانست بندگی نماید،نمی توانستزاهدگردد،نمی توانست
امّا الله.الله صاحب عزّت وجلال را ذکرنماید ونمی توانست به او اطاعت نماید
از.او همازاینها توبه نمود.بعنوانِ یک لطف قصوراتِ نفسش را به اونشان داد

قصوراتی که درگذشته دربرابرالله انجام داده بود احساسِ ندامت کرد وتوبه نموده
وبا واسطه مرشدها قصوراتِ (ص)بازهم الله اورا باکتاب وسنّتِ رسول الله.است
به این ترتیب دربحثِ دنیا به اوزهد وتقوی.دنیاراوپستی هایش را به اونشان داد
.چنانکه نظربه قصوری ازدنیا نماید.دردنیاصاحبِ زهدوتقوی گردید.آمده است
:پس ازهمه اینها مؤمن می فهمد که.الله قصوراتِ دیگردنیاراهم به اونشان می دهد
.نعمات ازدست رونده هستند.پایانِ عمرش بسیارنزدیک است.دنیا فانی است
سخنانش زهرناک.دستش گلوگیراست.اخلاقش بسیاربداست.زیبائیش تغییرپذیراست
دیگربازگشتی به او.بسیاروسریع طلاق دهنده است.بسیارامتحان کننده است.است
درآن ماندن چیزی شبیه.نه اصلی دارد ونه وصفی.(رجوع ناپذیراست)نیست
به همین دلائل که مؤمن اورانه بعنوانِ قرارگاهی در.ساختن برروی آب است
بعدیک درجه ترقی کرده قدرتش بالارفته عشق.قلبش قبول می کندونه یک خانه
به این ترتیب حقّ صاحبِ .به الله وثبات به وابستگی به او را بدست می آورد
،مثل همان که قبلا ً قلبش راقرارگاهِ دنیا قرارنداده بود.عزّت وجلال را می شناسد
ودرقلبش فکرآخرت را.ازاین مرحله دیگرآخرت رانیزقرارگاهِ خودقرارنمی دهد
بالعکس هم دردنیا وهم درآخرت برای قراردادن درقلبِ خود.نیزهمجای نمی دهد
تنها نزدیک بودن به الله یک خانه بنا می کند،ازلحظه ای که به این مرحله رسید
حتّی اگرهزارخانه ساخته وصاحبِ آنها.دیگراعمارِ دنیا ضرری به او نمی رساند
ساختن اینها به امرالله صاحبِ عزّت وجلال دراین موردمتابعت نموده وبه .زیرااین ازآنِ خودش نیست،برای دیگران ساخته است.شده باشد

قضاوقدراواطاعت نموده
باخدمت نمودن به خلق ودرتلاش به راحت رساندن ایشان،امرالله را به جای.است
به هرآنچه که درظلمات است ،به خوراکیها،به نان،نورمی آورد،روشنی.می آورد
اوخوراکی های مخصوص.امّا خودش حتّی ذرّه ای ازاینها نمی خورد.می آورد
به این ترتیب.دراین خوراکی هیچکس غیرازاوسهیم نمی گردد.خودش را دارد

زاهد .امّا زمانی که درکنارِ خوراکی های دیگران است روزه داراست،گرسنه است.اوخوراکیش رالحظه ای که درکنارش قرارمی گیرد می خورد
–دربرابر
امّا عارف دربرابرِ غیرآنانکه می شناسد روزه.خوراکیها وآشامیدنی ها روزه است
تنها از.ازغیردستِ طبیبش ازدستِ دیگری چیزی نمی خورد.اوگرسنه است.است
.امّا دارویش وصلت است.دردِ اوجدائی است،دوری است.دستِ طبیبِ خودمیخورد
.اوتنها درطولِ روز روزه میگیرد.روزه زاهدتنها درروزاست.نزدیک بودن است
اوتابه.اوهم روز روزه است وهم شب.امّا روزه عارف هم روزاست وهم شب
عارف در.ربّ صاحب عزّت وجلالش واصل نشده باشد روزه اش را نمی شکند
درحفظ و حمایت.است –نزدیک بودن–دائماً درقربیّت.طول دوره تماماً روزه است
ای فرزند،اگرنجات وفلاح بخواهی فانیهارا ازقلبت خارج کن .اوقطعاً ادراک نموده است که شفایش دروصلتِ ربّش ونزدیک بودن به اوست.است
ازآنهااصلا ً
باآنها آرامش.باآنها انسیّت پیدانکن.هیچ چیزی هم ازآنها توقع نداشته باش.نترس
.گوئی آنهامُرده اند ونجس شده اند.دورشو.ازهمه آنهابا سرعت فرارکن.پیدانکن
زمانی که این مرتبه برای توتحقق یافت،لحظه ای که.به آنهاسردی نشان بده
الله صاحبِ عزّت وجلال ذگرگردیده شود درقلبت اطمینان حاصل میگردد و
لحظه ای که الله یاد.زمانی که غیراویادمیگردد ازآنها برایت فرارحاصل میگردد
زمانی که دیگران یادکرده میشود دربرابرآنها.کرده شود قلباً آرامش می یابی
.یک وحشت برایت حاصل میگردد

صحبت سی ودوّم

بجاآوردن اوامر
ودوری نمودن ازنواهی

.درمدرسه ایرادفرموده اند .ق.ه 545این صحبت را درصبح روزجمعه یازدهم جمادی الآخرسال

امررابجاآور،اداکن.ازنهی شده ها دوربایست به این مصیبت ها صبرکن،تحمّل نشان بده.به نوافل بچسب باآنهابه الله نزدیک شو.اگرچنین حرکت نمائی به این **شخصی که به انتباه آمده وازخوابِ غفلت بیدار**" صورت صدایت خواهندکرد وشخصی به حساب خواهی آمدکه برای کسب توفیق ربّ صاحب" **شده است** عزّت وجلالش عمل بجا آورده است وهم به همراهِ عمل نمودنت وبدون نیازبه زحمت آرامش طلبیدن دردرگاهِ عمل.به همراهِ این ،اویعنی الله،تورابرای خود ولی(دوست) نموده است.ازاوبخواه ودرحضوراوتواضع نشان بده تاکه اسباب و وسائل بندگی نمودن رابرایت حاضرنماید.زیراهیچ تردیدی نیست که زمانی که اوتورابرای کاری مرادنماید تورابرای آن حاضرمی گرداند.توراامرنموده است به اینکه به سرعت اززاویه ات حرکت کنی.اززاویه خودش نیرتوفیق دادن به تو یعنی موفق گردانیدن توازجمله عاداتِ الهی اوست.امرظاهراست.کاملا ً آشکار است.توفیق یعنی موفقیّتی که الله خواهدداد امّا باطن است آشکارنیست.نهی از گناهان ظاهراست.ازگناهان دورماندن آشکارا امرشده است.درحجاب بودن از گناهان ودورماندن ازآنها امّا باطن است.توتنها باتوفیق الله میتوانی بایستی.با حسّ خجالتی که اوداده وبا حفاظتی که اوداده گناهان رامیتوانی ترک نمائی و درسایه قوّتی که اوداده میتوانی صبرنمائی.درکنارمن مرتب ومؤدّب بایستید ثبات نشان دهید صاحب نیّت خالص گردید باعزم واراده باشید.درحقّ من تهمت نزنید.بالعکس با حُسنِ ظنّ باشید.گفته های من تنهادراین صورت است که میتواند برای شما موردفایده باشد.تنها دراین صورت است که میتوانید معنای سخنانِ مرا دریابید.ای شخصی که مرامتهم میکنی وبه من تهمت میزنی تمامی احوالی که من درآن هستم فردا برای توظاهرخواهدشد.بخاطراحوالی که درآن هستم مراتحتِ فشارقرارنده.قلبت مغلوب شده وتوغالب میگردی.تمامی سنگینی های دنیا برروی سَرمن قراردارد.سنگینی های آخرت برقلبِ من است.تمامی سنگینی های مرتبط

با الله صاحبِ عزّت وجلال درذاتم است درروح من است.آیا من هیچ یاوری دارم؟ هرگس که باحُسنِ نیّت دربرابرمن زانوزده وسرش را رهین قرار دهد اوست که میتواند الله صاحبِ عزّت وجلال راحمد نمایدومرابه کمکِ هیچکس جزحقِ صاحب عزّت وجلال نیازم نیست.صاحبِ عقل سلیم شوید عقلتان رابکارببرید.دربرابراهل تصوّف مؤدّب باشید.درحقّ ایشان سوءظن نداشته باشید.زیراهیچ تردیدی نیست .که ایشان عاشقِ راهی هستند که به الله میرود،محافظان دیارها وانسانها میباشند دنیا تنهابه حرمتِ آبروی ایشان است که برپاست.وگرنه ریای شما دوروئی شما وشرکِ شما به دردِ سَرپانگاه داشتنِ چه چیزی میخورد که ای منافقها ،ای دشمنان .الله ورسول الله(ص) ای هیزم های جهنّم

ای الله ِ من تو توبه ایشان راقبول فرما.ای الله من تومراهم آنهاراهم ازغفلت بیدار گردان.به من هم به ایشان هم مرحمت فرما.قلبهای ماراودیگراعضایمان را ازعشقِ غیرخودت خالی گردان.آنهاتنها ومنحصرا برای خودت حصرگردان.اگرمشغول چیزی خارج ازتوگردند ویا می بایست مشغول چیزدیگری گردند دراین صورت دیگراعضاء حصرشودبرای تأمین روزی افرادِخانواده.نفس حصر کارهای آخرت .گردد.قلب وروح هم تنها ومنحصرا حصربه توگردند ای ربّ ما.آمین

ای فرزند تازمانی که ازماسَوِی تماما نبریده وتنها نمانده ای ازتوچیزی صادر نمی گردد،به هیچ درجه ای نمیتوانی برسی.دردرگاهِ عمل ثابت قدم باش.تاکه الله تورابه عنوانِ متاعی در راهِ ساختِ بَنا بکاربَرَد.باموفقیّتی که الله به تومی دهد تو دراین وضعیّتی ،موفقیّت دادن الله به تو بستگی به وضعیّت تو واینکه آیا دردرگاهِ عمل ثابت قدم هستی یانه دارد.اگربا اخلاص وصمیمیّت در درگاهِ عمل ثابت قدم باشی موفقیّتِ الله برای تومیسّرخواهدبود.امّا صاحبِ اصلی عمل الله ِ صاحبِ

،عزّت وجلال می باشد.اوتوراامرنموده است که باسرعت به بندگی اوبشتابی
توبدون اینکه هیچ وقتی تلف کنی می بایست به بندگی الله بشتابی.وامّا موفقیّت

تنهاوتنها ازاوست.وای برتو که خودرا بسته ای با بندهای ترس ازانسانها،امید
.بستن به انسانها وتوقّع داشتن ازانسانها،ازفانیها می ترسی وازفانی ها امیدداری
ترست هم آنها وامیدت هم آنهاست.این بندها را ازپاهای نفست بازکن.دراین صورت است که آن به خدمتِ ربّ صاحبِ عزّت وجلالش می شتابد ودرحضور
اومطمئن می گردد.نفست را ازدنیا ازشهواتِ دنیوی ازوابستگیت به زنها وازهر
چیزکه مانع برسر راه رفتن بسوی الله است محافظت نما.اگردرتقدیرالهی برای
آن قسمتی وجود داشته باشد بدون اینکه امروطلبِ تونقشی درآن داشته باشداین
قسمت یقیناً به آن خواهدرسید.توهم درنزدالله صاحبِ عزّت وجلال عنوان
(زاهد) را می یابی.وهم الله با چشم بنده باشرف به تو می نگرد.این را خوب بدان
که تازمانی که توبه قدرتِ خودت وبه آنچه دردستِ توست اطمینان کنی وتکیه
کنی به توازغیب هیچ چیزی نمی آید.چنانچه کسی میگوید:
.تا زمانی که درجیب چیزی موجودباشد ازغیب چیزی نمیرسد
،ای الله ِ من به توپناه میبریم ازتکیه کردن بر اسباب ووسائل ،هوسها،حواسّ هوائی
.عادات،ودرتمامی دیگراحوال هم ازشرّ به توپناه می بریم
ای ربّ ما به مادردنیا نیکی عطافرما ودرآخرت هم نیکی عطافرما
مارا ازعذابِ جهنّم محافظت فرما.....

صحبت سی وسوّم

مشاهده الله درروزآخرت

.این صحبت رادرروزیکشنبه سیزدهم جمادی الآخرسال 545 ه.ق. در درگاه ایرادفرموده اند

هرکس که شخصی راکه الله صاحب عزّت وجلال راببیند او،کسی رادیده که با

قلبش الله رادیده وباروحش به حضوراو واردشده رادیده است.ربّمان صاحب
:عزّت وجلال چیزی است که دیده میشودوموجوداست.نبی(ص) چنین می فرمایند

شما ربّتان راچنان که خورشیدرا وماه را میبینید،خواهیددید
بصورتی که در دیدن اوهیچ نقصان نخواهید داشت اورا
.به شکلی آشکاروکامل خوهید دید

.الله رفیع الشّأن باچشم قلب دیده میشود.فردا(آخرت) امّا باچشم سَر دیده میشود
اوهیچ شبیهی ندارد.اوست که به حقّ میشنود وبه حقّ می بیند.کسانی که اورا دوست دارند تنها به اوراضی شده اند.به غیراواصلا ًالتفات ننموده اند.کسانی که اورا دوست داشته اند تنها ازاوکمک خواسته اند،ازغیراوتماماً بریده اند.تلخی
فقیری درنظرایشان به شیرینی تبدیل گردیده است.تحمّل نمودن مشقاتِ دنیا در
ایشان است.راضی شدن به تقدیرالهی وسختیهای دنیوی درایشان است.ثروتِ
ایشان درفقیریِ ایشان است.نشئه وسرورشان دربیماری هایشان است.حتی اگردرفقیری باشندخودرا درثروت می بینند.حتی اگردرمریضی باشند درسرور
وشادی می باشند.به نسبتی که ازانسانها جدامی گردند انسیّتِ ایشان با الله افزوده
می گردد.به نسبتی که ازآنها دورمیشوندبه الله نزدیک می گردند.راحتی را در
مشقت می یابند.مژده هابادبرشما ای صابران،ای صبرکنندگان،ای راضی شوندگان
.به تقدیرالله .ای کسانی که تنهابه الله راضی شده وارتباطش راباغیراوبریده اند
.ای کسانی که ازنفس هایشان وآرزوهای هوائیشان گذشته اند

ای مردم،به اوگردن نهید.تسلیمِ اوگردید.به تصرّفاتِ اودرموردِخودتان ودرموردِ
دیگران راضی گردید.راضی باشید.خودرادربرابرِ ذاتی که خیلی بهترازشما داناست ،به دانائی نزنید.خودرا عالِم جلوه ندهید.الله صاحب عزّت وجلا
ل چنین می فرماید :
((بقره216.الله می داند، شما نمی دانید
درمقابل من درحالی بایستید که ازعقلهایتان ودانسته هایتان اعلانِ ورشکستگی
.نموده اید.تاکه به علم اونائل گردید.دربیان حیرتها سیرنکنید.چیزی اختیارنکنید
درحقّ اوبه حیرتها بیفتید تاکه به شما علمی برسد که اورابا آن بشناسید.درشما
.علمی که اورابشناسیدحاصل گردد.حیرت دراوّل است.دراوّلین مرتبه می آید
.دردوّمین مرتبه علم می آید.درسوّمین مرحله امّا رسیدن به معلومات می آید
به معلومات پس ازحیرت وعلم واصل می گردد.قصد،قبل ازاینهاست.نخست
قصد(نیّت) کرده میشود.سپس هم به مقصودواصل میگردد.اراده قبل ازحصول
مراداست.اوّل اراده کرده میشود.سپس هم مرادحاصل میگردد.گوش کنید.با
.دانسته هایتان عمل کنید.هیچ تردیدی نیست که من طنابِ شما راجمع می کنم
جاهائی راکه ناموزون است را رفع می کنم،به سلامت می رسانم.من فکردیگری
درموردِشما ندارم.تلاش دیگری درموردِشما ندارم.تنهابه شما فکرمی کنم وبرای
شمابه تلاش می افتم.من یک پرنده ام،به هرجاکه فروآیم دانه هایم را ازهمانجا
جمع می کنم.شما امّا سنگهائی هستید که دورانداخته شده اند ای کسانی که از
.حقیقت ها محروم مانده اید.ای کسانی که قلبهای بی فایده راحمل می کنند
ای کسانی که اسیرنفس شده اند ای کسانی که به آرزوهای هوائی فکرکرده وبا
.آرزوهای هوائی حرکت می کنند
.ای الله ِ من، توبه من هم وبه ایشان هم مرحمت فرما

صحبت سی وچهارم

دوری نمودن ازتکبّر

درمتن هائی که دردست مانده اطّلاعی ازتاریخ ومحلّ انجام این صحبت موجودنمی باشد بازهمانگونه
که درقسمتی که کمی بعد خواهیددید متوجه خواهیدشد درصحبت سی وپنجم هم تاریخ موجود نمیباشد
.اساساً این دوصحبت کوتاه احتمالاً ادامه صحبت سی وسوّم میباشد

مشغله اربابِ تصوّف، پخش نمودن به اطرافِ نعماتی است که صاحب هستند
ورساندن راحتی وآرامش به مردم است.آنهاغنیمت جمع می کنند.ازفضل و
رحمتِ الله صاحب عزّت وجلال غنیمت ها می گیرند جمع می نمایند وآن رابین
فقراودرسختی مانده های بینواپخش می نمایند، هبه می نمایند.قرض کسانی راکه
.ازادای قرضشان عاجزهستند می پردازند.آنهاسلاطین هستند امّا نه سلاطینِ دنیا
زیراسلاطین دنیا بر روی غنائم می نشینند امّا غنائم را پخش نمی کنند.اهلِ
تصوّف آنچه موجوداست راترجیح می دهند امّا آنچه راکه ازدست رفته است را انتظارمی کشند.آنهانه ازدستِ انسانهابلکه ازیدِحقّ صاحب عزّت
.وجلال می گیرند
همانگونه که درآمدهائی راکه باکارهای بدنیشان بدست آورده اند درمیان مردم
پخش می کنند هرآنچه راکه قبلاً نیزدریافت کرده اند رابین مردم پخش می کنند
برای آرامش وراحتی مردم خرج می کنند وصرف می کنند.آنهااین را صرفاً
برای رضای الله انجام می دهند.برای آرزوهای هوائی انجام نمی دهند.برای
مقاصدِ نفسانی انجام نمی دهند.برای اینکه موردِ مدح وستایش قرارگیرند انجام
.نمی دهند... متکبّرشدن دربرابرِحقّ صاحب عزّت وجلال وانسانها را رهاکن
زیرا کبرازجمله صفاتِ ظالمانی است که الله صاحب عزّت وجلال آنهارابه رو
درجهنّم خواهدانداخت.زمانی که راضی به تقدیرالله صاحب عزّت وجلال نشوی
یعنی دربرابراومتکبّرشده ای.زمانی که باشنیدنِ صدای مؤذّن که اذان میگوید
به سوی نمازخواندن نمی شتابی یعنی دربرابرائ متکبّرشده ای.قبل ازاینکه
به واسطه ضعیف ترین مخلوقاتش هلاک نموده است.به الله بازگرد وازگناهانت
توبه کن وهم بصورت صمیمی وبا اخلاص.چه نمرود وچه دیگرحکمرانان
زمانی که دربرابرِ الله کبرورزیده اند رادعای بزرگی نمودند اوهم آنهاراکه قبلاً
عزیزبودند ،ذلیل وحقیرنمود.درحالی که قبلاً ثروتمندبودند بعداً آنهارابه فقروضرورت انداخت.زمانی که قبلاً درمیانِ نعمت هابودند بعداهم
آنهارادچار

.عذاب نمود.درحالی که زندگی میکردند آنان را هلاک نمود.ازمتّقی ها شوید
.شرک هم درظاهرپیدامی گرددوهم درباطن شرکِ ظاهری پرستیدنِ بت هاست
امّا شرکِ باطنی رهاکردنِ الله وتکیه کردن به انسانهاست،به آنها اطمینان کردن
وضررراهم وسودراهم ازایشان دانستن است.درمیان انسانها کسانی هستند که
.دنیا درمیانِ کفِ دستِ ایشان است امّا آن رادوست ندارد وبه آن دل نمی بندد
اومالکِ دنیا می گرددامّا دنیا نمیتواندمالکِ اوگردد.دنیا اورادوست دارد امّا او
دنیارادوست نمیدارد.دنیا به دنبال او می افتد امّا اوبه دنبال دنیا نمیرود.اودنیارا
استخدام میکند.بعنوانِ خدمتکار ازآن استفاده میکند امّادنیا نمیتواند اورا استخدام
کنداورا نمیتواند مجبوربه خدمتِ خودکند.اودنیارایعنی نعماتِ دنیائی راکه صاحبِ
آن است را پخش می کند،تکه تکه مینماید امّا دنیا اورا نمیتواند تکه کند.قلبش تنها

برای الله خالص گردیده است،صالح گردیده است.دنیا نمیتواند برای افساداومقتدر شود.اودردنیاتصرّفات انجام میدهد،به دنیا حکم می کند امّا دنیا اصلاً نمیتواند دراو تصرّف کند.برای همین است که نبی(ص) چنین می فرمایند:

نِعمَ المالُ الصّالِحُ لِلرَّجالُ الصّالِح

چه نیک است مالِ نیک برای شخصِ نیک.

بازرسول الله(ص) درحدیثِ دیگری چنین می فرمایند:

دردنیاخیری نیست،دنیا تنها برای کسی است که چنین وچنان انجام دهدخیردارد.

رسول الله(ص) زمانی که این سخن رامی فرمایند شخصی را اشاره میفرمایند که دنیائی هائی راکه دارد درراهِ صلاح ونیکی خرج می کند.آنچه که ازدنیائی ها دردستتان ازنعمات هست درراهِ برآوردنِ احتیاجاتِ بندگان حقّ صاحب عزّت و جلال خرج کنید،پخش کنید.

دنیاراودنیائی هارا ازقلبتان خارج کنید.نترسید.اگرچنین کنیدضرری به شما نخواهد رسید.نعماتِ دنیا،زینت هایش ودبدبه اش شمارا فریب ندهد.زیرادرآینده خیلی نزدیک خواهیدرفت.دنیاراترک خواهیدکرد.بعدازشماهم اوخواهدرفت آن هم نابود خواهدشد...

ای فرزند،به عقل وفکرخودت اطمینان کرده وازمن مستغنی نشو.زیراهیچ تردیدی نیست که تومیتوانی به ضلالت بیفتی.هرکس که به عقل خودش وفکرخودش اعتماد کرده وخودش رامستغنی تصوّرنماید به ضلالت خواهدافتاد،ذلیل میشود،حقیرمیشود پایش میلغزد.اگربه عقل وفکرخودت اطمینان کرده وخودراازدیگران مستغنی اعلان نمائی ازهدایت وحمایت محروم می مانی.زیرادرچنین وضعیّتی تو نه هدایت را ونه حمایت رانجسته وبه اسباب و وسائل آن متوسّل نمیشوی....

تومی گوئی : " من ازعلمِ عالمان مستغنی هستم.من احتیاجی به علم عالمان ندارم." وادّعا می کنی که صاحب علم هستی.بسیارخوب،پس کجاست عمل تو؟ کجاست عمل؟تأثیراین ادّعایت تنهازمانی ثابت میشودکه :

تنها باعمل ثابت کنی،بااخلاص ثابت کنی،درصبری که درهنگامِ وقوعِ بلاها نشان میدهی.باثابت ماندن درتنگدستی وگشاده دستی،درهنگام مصیبت ها و سختی ها آه وزاری نکردن وازحال خود به انسانها شکایت نکردن وضوح مییابد وثابت میگردد.اگرباعملت عمل مینمائی درعملن با اخلاص هستی،دربرابرِ بلاها صبرکرده وبتوانی تحمّل نمائی،چه درتنگدستی وچه درگشاده دستی ها دریک رفتارِ ثابت بتوانی بمانی.درهنگام وقوع مصیبت ها آه و واه نمی کنی ودربرابرِ سختی ها ازحال خودبه انسانهاشکایت نمی کنی دراین صورت میتوان گفت که توصاحبِ علم هستی.درحالیکه دروضعیّت فعلی ات تویک کورهستی.پس چگونه ادّعا میکنی که میبینی؟توکسی هستی که فهمش سقیم است(بیماراست).درآن حال چگونه میتوانی ادّعای فهم نمائی؟ازاین ادّعای دروغت بلافاصله به الله بازگرد.

برای توتنها اوست که لازم است،نه دیگری.ازهرچیزی روی برگردان وخلق کننده هرچیزیعنی الله راجستجوکن.برای تونه کسانی لازم است که ازراهِ ما خارج شده اند ونه آنان که بعداً برگشته قصوراتِ قبلیِ خودراتلافی نموده اند.ونه کسانی که محو ونابودشده اند.ونه کسانی که مالکِ برخی فضیلتها شده اند.برای توآنچه که لازم است تازمانی که مطمئن گردی وتا زمانی که ربّ صاحب عزّت وجلالت را بشناسی،تنها خصوصیّتِ نفست لازم است.زمانی که مطمئن شوی و ربّت را بشناسی ،درآن زمان است که میتوانی باغیرخودت مشغول گردی.برای توراهِ وسیعِ مرادِ ربّت لازم است.بایدآنجا واردشوی ودرآن حاضرشوی.دردنیا وهم در آخرت هم همراهی باربّت را بخواه.برای توتقوی لازم است.برای توبریدن از ماسوَی لازم است.برای تومحوشدن ابدی(فنا) ،نابودی و گذراز خود لازم است. غیرازاوامر ونواهی درهیچ چیزنفس خودرابه میان نینداز.هیچ چیز را ازخودت نبین.ازخودت ندان.زیرا هیچ تردیدی نیست که درتمامی اینها آنکه توراددرمیانه نشان میدهد اوست...

آقایان خانومها ،درهرکدام ازشماها اگر ذرّه ای ازاخلاص یافت شود، ذرّه ای
ازتقوی،ازصبرو ازشکر اگر ذرّه ای یافت شود،اوست که نجات خواهدیافت
...امّا من شماها را مفلس میبینم

صحبت سی وپنجم

مخالفت ننمودن با الله

وای برشما، ای متکبّرها،این رافراموش نکنیدکه عباداتتان به زمین فرونمیرود
.واردنمیشود،درخاک دفن نمیشود.بالعکس به آسمان میرود به حضورِ الله میرود
:چنانکه الله صاحبِ عزّت وجلال چنین می فرماید

کلماتِ زیبا تنها به سوی اوبالا میرود.آن راهم اعمالِ
((فاطر10.نیک و رفتارِ نیک بالا میبرد

ربّ صاحب عزّت وجلالمان برروی عرش استقرارفرموده است،حاکمیّتِ خویش
رابرروی تمامی کائنات مستقرفرموده است.علمِ اوتمامی چیزهارادربرگرفته است
.تمامی کائنات را او به وجودآورده است.درقرآن هم هفت آیه به همین معناست
این خصوص را افاده مینماید.صرفِ جهالت وحماقتِ تو،برای من امکان پذیر
نیست که من آنهارا نابوده فرض کنم.مراباشمشیرِ خود میخواهی بترسانی امّا من
اصلا ً نمیترسم.مرابا اموال خودمیخواهی بخری امّا من اصلا ً نظری دراموال تو
.ندارم.من تنها وتنها ازالله صاحب عزّت وجلال میترسم.ازغیراواصلا ًنمی ترسم
تنهابه اوامیدمی بندم.به غیراواصلا ً امیدنمی بندم.ازغیراوهیچ چیزتوقع ندارم.تنها
به اوبندگی میکنم.به غیراواصلا ً بندگی نمی کنم.تنهابرای اوعمل می کنم.برای غیر
اواصلا ً عمل نمی کنم.روزی من درنزدِاوست ،دردستِ اوست.همه چیزازآنِ اوست
.بنده هم وآنچه که بنده مالکِ آنهست همه ازآنِ مولایش است
(حضرت عبدالقادرگیلانی دراین بخش ازسخنانشان می فرمایند که حدودِ پانصد
نفربا تلقین های ایشان مسلمان شده وبیش ازبیست هزارنفرهم باتلقین وتشویق و
(غیرتِ ایشان وهمّتِ ایشان توبه کارشده اند وبه سخنانشان ادامه میدهند

این نتیجه بدلیل آبروی پیامبرمان محمّد(ص) حاصل گردیده است.الله کسی است
.که تمامی غیب ها را می داند.چنانکه به غیبِ اوهیچکس نمیتواند مطلع گردد

مگرکخ پیامبری باشد که پسندیده وانتخاب نموده باشد.غیب درنزدِالله است.درآن
صورت به اونزدیک شو.تاکه اورا وآنچه راکه نزدِاوست راببینی.نسل ومالت را
.وشهرت را ،دهت را،منطقه ات را،خانواده ات را،فرزندانت را ازقلبت خارج کن
ازآنها قلباً بریده شو.همه آنها رابه کناری رهاکن.ومستقیم بسوی الله برو.زمانی که
به درگاهِ اورسیدی مبادا باغیراومشغول گردی.علاقه نبند.اگریک سینی خوردنی
به تودهندنخور.اگرخواستندتورا درجائی میهمان کنند نمان.اگرخواستندتورازن دهند
قبول نکن.هیچکدام ازاینها راقبول نکن.تاکه تازمانی که به همان شکل که هستی
بالباست بامشقاتی که کشیده ای وباگردوغباری که ازسفرت داری به ربّت ملحق
نشده باشی...دراین صورت است که الله صاحب عزّت وجلال بِالذّات لباست راکه
درطول سفرت پرغبارگردیده راعوض می کند.اوبِالذّات خودش به تواکرام می فرماید،میخوراند،می نوشاند.تنهائیت رابرطرف می نماید.به تووسعت می دهد
دراین صورت به دلیل نزدیک بودن به اوبه توثروت میرسد.دیدنِ توبه وسیله او خوراکی تو،نوشیدنی تو ولباس تومی گردد....دوست ننمودن انسانهابه خود به
چه معنائی است؟این به معنای ترسیدن ازآنها،توقع داشتن ازآنها،با آنها آرامش
یافتن وبه آنها تکیه نمودن واطمینان کردن است.این است معنای دوست نمودن
.انسانها

صحبت سی وششم

<u>اخلاص درعمل</u>

.این صحبت رادرشب سه شنبه دوّمین روزازماه رجب سال 545 ه.ق. درمدرسه ایرادفرموده اند

زندگی دراین دنیا عبارت ازیک بازاراست.چنان بازاری که مدّت کوتاهی بعد
هیچکس درآنجاباقی نخواهدماند.وقتی شب می گردد تمامی افرادبازارازآنجا خارج
میشوند.به این شکل آنجا خالی می ماند.شمادراین بازاردنیا تلاش کنیدتاچیزی راکه
.فردا درآخرت فایده نداشته وخریده وفروخته شدن آنها نفعی ندارد را انجام ندهید
تنهاچیزهائی رابخریدویابفروشیدکه فردا دربازارآخرت برای شما نافع باشد.هیچ
تردیدی نیست که صاحبِ بصیرت کسی است که حقیقی را ازمصنوعی،بدی را از
خوبی،بی فایده راازبافایده بتواندتشخیص بدهد.یکتا دانستنِ حقّ صاحب عزّت وجلال
اعمال رابااخلاص انجام دادن وصرفاً برای رضای الله انجام دادن است.سکه ای که
دربازارآخرت خریداردارداین است.یعنی اعمال راصرفاً برای رضای الله انجام
.دادن.امّا چه فایده که این سکه معتبردرنزدشما بسیاراندک یافت میشود
ای فرزند،صاحب عقل سلیم شو،عقلت رابکاربببر.عجله نکن.زیرااین محقق است
که با عجله کردن هیچ چیزی به تونمیرسد.باعجله کردن نه میتوانی شب را قبل
ازموعدش بیاوری ونه صبح را.اساساً برای آنچه که میخواهی بدست آوری مگر
ازصبح تاشب کارنمی کنی؟ عقلت رابکاربببر.چه دربرابرالله ِ صاحبِ عزّت وجلال
وچه دربرابربندگانِ اوبا ادب باش.به مخلوقات ظلم نکن،ناحقی نکن.چیزهائی را
که دردستِ ایشان است وازآن تونیست رانخواه.تازمانی که فرمان به وکیل نیامده
حرف زدنی درکارنیست.وقتی که فرمان رسید بخشش واحسان راخواهی دید
زمانی که فرمان نیامده وکیل حتّی یک ذرّه نخواهدداد.اجازه الله صاحب عزّت وجلال،فرمانش والهامش به قلب نیامده،آنهانه ذرّه ای میتوانند بدهند ونه هزاران
را ،نه یک قطره میتوانند بدهند ونه دریا را،عقلت رابرسَرَت جمع کن.صاحبِ
عقل سلیم شو.این است غقل.تا فرمان الهی نباشد هیچکس به هیچکس ذرّه ای نمیتواند
بدهد.درجایت ثابت قدم باش.درحضورحقّ صاحب عزّت وجلال بایست.زیرااین
محقق است که رزقها درنزداوتقسیم گردیده اند،دردستِ اوست.بنابراین خارج از

.تقسیمات به هیچکس چیزی داده نمیشود
وای برتو،فردا با چه روئی به نزدالله خواهی رسید؟زیراتو دراین حیاتِ دنیوی بااو
مجادله می کنی ازاو روبرمیگردانی ،به مخلوقاتِ اورومیکنی وبه اوشرک میورزی
شریکها برای اوقائل میشوی.احتیاجات را به فانی هائی که اوخلق نموده عرض
میکنی ودرکارهای مهم به آنها اطمینان واعتماد میکنی.محتاج شدن به انسانها وچیزی ازآنهاخواستن برای اکثرکسانی که میخواهند یک مجازات است.زیرا
انسانهااکثرکسانی که ازانسانها چیزی میخواهند صرفاً بخاطرگناهانشان به این
وضعیّت افتاده اند.تعدادبسیارکمی ازآنها درحالی به این وضعیّت افتاده اند که هیچ
.تقصیری نداشته اند.توزمانی که ازدیگران میخواهی اگربه دلیل مجازاتت خواسته باشی محروم خواهی شداگر داده شدنش رامانع گردی
ای فرزند، ازنظرمن آنچه که اولی است این است که درزمان ضعفت ازهیچکس چیزی نخواهی.علاوه برآن درتو،نبایدحالی باشد که نتوانی ادراک کنی وبه دیگران نتوانی بفهمانی.نتوانی ببینی وچیزی که دیگران نتوانند ببینند.اگرقدرت داری که بدون توقع جبران وتلافی کنی،ببخشی، بلا فاصله انجام بده.اگرمقتدر
هستی که بدونِ توقعِ تلافی نموده شدن ازسوی دیگران،به آنها خدمت کنی بلافاصله
انجام بده.سالکان راهِ الله هرآنچه راکه اانجام دادند صرفاً بخاطراوومطابقِ رضای
اوانجام دادند.اوهم چیزی به ایشان هم دردنیا وهم درآخرت نشان دادکه به محض
دیدن به حیرت افتند.بازهم اولطفش رابه آنهانشان دادوبااین لطف آنها رادوستِ خود
قرارداد.ای فرزند،اگردرتونسبت به الله تسلیمیّت وجودنداردودیگرانسانهاازضرری
که ازطرفِ توبه ایشان ممکن است برسد درسلامت نباشد پس درتوایمان وجود ندارد .
اگرایمان نداشته باشی یعنی دانش استواروعتقادنداری.اگراعتقادقطعی واستوار نداشته باشی پس الله رانمیتوانی بشناسی ونمیدانی.اینها درجاتی است که دررابطه

بادانش،معرفت،ایمان واسلام میباشد.اگرمسلمانی با اعتقادِ استوارمیبودی،اطاعتت
نسبتت به الله وتسلیمیّتِ توهم صحیح واستوارمیشد.توبه همراهِ چسبیدن به شریعت
ورعایت اساسِ آن درتمامی احوال ورفتارت دربرابرالله ِ صاحبِ عزّت وجلال

به حقّ تسلیمیّت نشان بده.چه درحقّ خودت چه درحقّ دیگران تسلیم اوباش.با اوهم
.وبا مخلوقاتِ اوهم با ادبی زیبا رفتارکن.نه به خودت ونه به دیگران ظلم نکن
ناحقی نکن.زیراهیچ تردیدی نیست که ظلم دردنیاهم درآخرت هم عبارت ازظلمات
وتاریکی ها وبی انصافی است.ظلم قلب را درتاریکیها دفن میکند.صورت راو
دفتراعمال راسیاه می کند.ظلم نکن ناحقی وبی انصافی نکن.به ظالم کمک کارهم
: نباش.زیرا رسول الله(ص)چنین می فرمایند

یُنادی مُنادٍ یَومُ القیامَةِ اینَ الظَّلَمَة اینَ اعوانُ الظَّلَمَة اینَ مَن
یَری لَهُم قَلَماً اینَ مَن لاقَ لَهُم دَوَاةً اجمِعُوهم وَاجعَلوهُم فی
.تابوتٍ مِن نار

:روزقیامت یک منادی ندا میکند
کجاهستند ظالمان؟کجاهستندیاوران ظالمان؟کجاست کسی
که قلم رابرای نوشتن فرمان ظلم وناحقی به ظالمان داده؟
کجاهستند کسانی که قلم هارابرای آنها حاضرمیکردند؟
...همه شان راجمع کنید ودرتابوتی ازآتش بگذارید

ازمردم فرارکن،دورشو،تلاش کن نه ظالم باشی ونه مظلوم.نه موردظلم قراربگیر
.ونه به دیگران ناحقی کن امّا اگرلازم باشد مظلوم باش امّا ظالم نباش،ناحقی نکن
.موردقهروظلم قراربگیرامّا تواصلاً به دیگران ظلم وناحقی نکن

کمک ویاری الله ِ صاحب عزّت وجلال ازآنِ مظلومان است.مخصوصاً زمانیکه
.مظلوم ازمردم کمک کننده ای دربرابرظالم برای خودش نیابد
:چنانچه رسول الله(ص) درحدیثی ازایشان دراین خصوص می فرمایند

اِذاظُلِمَ مَن لم یَجِدناصِراًغَیرَالحَقِّ عَزّوَجَل فَاِنّهُ یَقولُ
لَانصُرَنّکَ وَلَوبَعدَحین

اگرشخصی موردظلم واقع شده وجزالله کسی رابرای کمک
:نیافت دراین اثنا الله خطاب به مظلوم می فرماید
به عزّت وجلالم سوگند،حتّی اگرمدّتی بعدهم باشد،دربرابر
.ظالم قطعاً به توکمک خواهم کرد

صبروسیله کمک ویاریِ الله،رفعتِ مادّی ومعنوی وباعثِ کسبِ شرف وسروری
،میگردد.ای الله ِ من دربرابرتکلیف هائی که دربرابرت داریم وبرای بجاآوردن آنها
ازتوصبرمسئلت داریم.ازتو تقوی طلب می نمائیم.نیازداریم ازتوکه مارا به غیر
خودت محتاج نگردانی.بریدن ازغیرتورا وتنهابرای رضای تواعمال انجام دادن
راوبرداشته شدن پرده های میان ماوخودت را نیازمی کنیم.واسطه های میان خودتان
والله را ازمیان بردارید،پرده هاراکناربزنید،وسیله هاراازمیان بردارید.زیراهیچ
تردیدی نیست که وابسته شدن شمابه پرده این وسیله ها و واسطه ها عبارت ازیک
هوس میباشد.مُلک هم تصرّف وسلطنت هم ،ثروت هم شرف وسروری هم تنهاو
....منحصراًازآنِ الله است،ازآن الله صاحبِ عزّت وجلال میباشد
ای منافق دیگرتاچه زمانی ریاکاری،منافقی،تظاهرو دوروئی خواهی نمود؟
ازکسانی که دربرابرشان ریاکاری ونفاق انجام دادی چه به تورسید؟
وای برتو،آیا ازالله ِ عزیزوجلیل خجالت نمی کشی؟آیا نمی اندیشی به فردائی که

با او روبروخواهی شد؟درظاهربرای الله اعمال انجام می دهی درحالی که دراصل
.آن اعمال رابرای دیگران انجام گشته است.تصوّرمیکنی که میتوان الله رافریب داد
درحالیکه اوازباطنِ عمل توآگاه است،توازاوبخاطراین عمل توقعِ اجرهم داری و
.انتظارِپاداش راهم داری.ازاین روش بلافاصله برگرد.وضع خودت رابدست گیر
نیّتت رااصلاح کن.نیّت هایت دراعمال تنها بخاطرالله باشد.قبل ازاینکه صاحب
نیّتی خالص شوی تلاش کن حتّی یک لقمه نخوری،یک قدم نیندازی،حتّی کوچکترین
فعل وحرکتی انجام نده.خودت را طوری اصلاح کن که لایق الله عزیزوجلیل باشی
اگرچنین اصلاحی برای توتحقق یابددرآن زمان است که تمامی اعمالی که انجام
میدهی تنها ومنحصراً برای الله خواهدبودونه برای دیگران.این نیّت خالص تبدیل
به طبیعت شخص یعنی تبدیل به رفتارِطبیعی شخص میگردد.زمانی که عبودیّتِ

شخص دربرابرالله عزیزوجلیل سالم،باصحّت وخالص گردد دیگراو درهیچ چیزی تکلف،زحمت ومشقت حس نمی کند،زیرا الله اورادوستِ خویش قرارداده حاجتِ ،اورا بجا آورده وبه اوکمک نموده است.زمانی که الله اورادوستِ خویش قراردهد اورا ازدیگران مستغنی می گرداند.اورا ازمحتاج بودن به دیگران خارج می نماید واورا دربرابرِخلق به پرده ای داخل میکند.به این ترتیب اوهم به غیرازالله به هیچ کس محتاج نمی گردد.زحمت ومشقت زمانی پیدامیشودکه هنوزمریدهستی وتازه نیّت به سیروسلوک نموده ای ودرراهِ الله به سیرافتاده ای.وقتی که به الله واصل گردیده ومسافتی راکه لازم بودراپیمودی وبه منزل نزدیک بودن به ربّ عزیزوجلیلت رسیدی،تکلف،زحمت ومشقت ازمیان برخاسته میگردد.درقلبت انسیّت باالله پیدا میگردد.این انسیّتِ توطیّ زمان افزوده میگرددچنانکه درنزدیکی های ربّت جا میگیری.موقعیّت وشرافتِ مقامت درقبل ازاین پائین تربود.امّا بعداً موقعیّت بالا میرود،شرفت بزرگ میگردد وقتی که ازنظرشرافت وموقعیّت صعودنمودی قلب هم پرازعشقِ الله عزیزوجلیل می گردد.چنانکه دیگردرآن قلب نه راهی برای

غیرازالله می ماندونه پناهگاهی وگوشه ای...اگربخواهی به این مرتبه برسی بلافاصله به امرالله بچسب ازنواهیِ اودورشوودائماً دراین حال بمان.درخیرهم درشرهم،درثروت هم، درفقرهم،درسروری هم،درذلت هم وچه درزمانی که اغلب به کارهای دنیوی مشغولی ویااخروی همواره درتسلیمیّت نسبت به الله باش.اعمالت رابرای الله انجام بده.دربرابراین حتّی ذرّه ای اجرطلب نکن.اعمال زیبا وحرکاتِ نیک انجام بده.امّاهدفت تنها رضای الله ونزدیک شدن به اوباشد.امّا اجرت راضی شدنِ او ازتوست ونزدیک شدنِ توبه او دردنیا وآخرت.این نزدیک بودن دردنیا باقلبت درآخرت هم باقلبت خواهدبود.عمل انجام بده امّا دربرابرآن بعنوانِ تلافی .نه حتّی ذرّه ای ونه هم به مقدارزیاد توقعِ اجرت نداشته باش.به علت نگاه کن چشمت درعملت نباشد.بالعکس اعضای بدنت مشغول انجام عمل باشند،اما قلبت همواره با به حرکت درآورنده آن اعضاء یعنی الله باشد.زمانی که این خصوص برای تو کامل شده وتحقق یافت،برای قلبت انواعی ازچشم به میدان می آید که تو باآنها یعنی باچشمانِ قلبت شروع به نگاه کردن ودیدن میگردی.دراین حال معنا به حال صورت درمی آید.غائب به صورتِ حاضردرمی آید،خبرهم به حالی در می آیدکه عیناً باچشم دیده میشود ومشاهده میگردد...زمانی که بنده برای الله صاحب عزّت وجلال صالح گردد درتمامی احوال به همراهِ اوخواهدبود.چنانکه اورا تغییرمیدهد.تبدیل می نماید،ازحالی به حالِ دیگر نقل می نماید،تمامی اواعضاء می گردد،تمامی او ایمان میگردد.ایمانی ودانشی قطعی واستوار میگردد.معرفت می گردد،تقرّب میگردد،مشاهده میگردد.بازهمان شخص روزی بدونِ شب میگردد ضیائی میگرددکه نقاطِ تاریک ندارد ،غائبی میگرددکه حاضرنیست.درتمامی اینها ازتمامی اینها وازخودش گذشته،غائبی می گردد.تمامی اینها که اساسش براُنسیّت با الله عزیزوجلیل استواراست عبارت ازیک کمال است.نزدیک شدنِ شخص به الله به نسبتِ اُنسیّتی است که اوبا الله دارد.زمانی که ازنظرِ اُنسیّت به بالاترین نقطه

رسید،نزدیک بودن به الله هم به قله آن میرسد.ازاین مردمی که در راهِ رسیدنِ تو به الله نه ضرری دارندونه فایده ای،یک قدم دورشو.آنهاراتجربه کردی.ازنفس هم دورشو.تابعِ آن مشو.دربحثِ رضای ربّت که عزیزوجلیل است باآن(نفست) دشمنی کن.آن راهم امتحان کردی.مردم ونفس دودریای آتشند،دو درّه مرگبارهستند.عزم کن وازاین محلّ خطرناکی که درآن افتاده ای بلافاصله دورشو.درحیاتِ دنیا اوّل درد .می آید،سپس هم دوائی که الله خواهد داد،یعنی شفا.تودرد راهم به کناری بینداز درنزدِالله ودردستِ قدرتِ او تمامی مرض ها هرکدام یک داروهستند.غیرازاو هیچکس قادرنیست که براین مریضی ها حاکمیّت اعمال نماید.زمانی که به تنهائی صبرنمودی به تو ازالله حسّ اُنسیّت می آید.میان تو والله انسیّت پیدامیگردد.زمانی که به فقرصبرکردی برایت ثروت می آید.اوّل محبّتِ دنیا راترک کن.ازقلبت محبّتِ دنیارابیرون انداز.سپس هم آخرت رابخواه.بعدازآن هم طالبِ نزدیک شدن به الله شو.اوّل مردم راترک کن.ازآنها بِبُر.سپس به الله بازگرد.به اوتمایل و روکن.

وای برتو درچه فهمِ پرخطائی هستی.خلق وخالق یعنی خلق شده وخلق کننده دریک جا جمع نمی گردند.دنیا وآخرت دریک قلب نمیتوانند گردند.جمع شدن دنیا وآخرت دریک قلب حتّی قابل تصوّرنمی باشد.چنین چیزی ممکن نخواهدبود.ازچنین جمع شدنی هیچ چیزبیرون نمی آید.یا خلق یا خالق.یا محبّتِ مخلوقات یا محبّتِ خالق (اللّه).یا دنیا یا آخرت.یا محبّتِ دنیا یا محبّتِ آخرت.بلکه بشودتصورکردکه درظاهر محبّتِ مخلوقات باشد ودرباطن محبّتِ اللّه باشد.به همین شکل میتوان تصورکردکه دردست محبّتِ دنیا ودرقلب هم محبّتِ آخرت باشداما هردوآنها دریک قلب ممکن نیست وجود داشته باشد.به نفست نگاه کن.به حسابِ اورسیدگی کن.اگردنیارابخواهی آخرت را ازقلبت خارج کن.اگرآخرت رامیخواهی درآن صورت دنیا را ازقلبت خارج کن.اگرمولارابخواهی هم دنیا وهم آخرت راوهم هرچیزی غیرازمولا راازقلبت خارج کن.درقلبِ تو تازمانی که ذرّه ای غیرازاللّه عزیزوجلیل موجودباشد

نزدیک بودن به اورا نمیتوانی ببینی.بین تووااوهم الفت وانسیّت پیدانمی گردد.تا زمانی که درقلبت به اندازه ذرّه ای محبّتِ دنیا یافت شود آخرت رادرمقابلِ خود نخواهی دید.بازهم اگراندازه ذرّه ای محبّتِ آخرت درقلبت وجودداشته باشد نزدیک شدن به اللّه عزیزوجلیل رانمیتوانی ببینی.تازمانی که درقلبت محبّتِ آخرت وجود داشته باشد نزدیک شدن به اللّه عزیزوجلیل رانمیتوانی ببینی.تازمانی که درقلبت محبّتِ آخرت وجود داشته باشد اللّه به تونزدیک نمیگردد.عقلت رابرسَرّت جمع کن بابریدن ازمحبّتِ دنیا محبّتِ آخرت ومحبّتِ هرچیزی غیرازاوبا قدمهای صدق و راستی بیا.زیراکسی که صاحبِ عقل سلیم باشد صاحبِ بصیرت است ورفتاری بر پایه بصیرت انجام میدهد.وای برتو،توگناهان وعیوبت راتنها ازانسانها مخفی کردی نه ازاللّه.وچگونه میتوانی مخفی کنی که؟ بزودی درکنارِ آن انسانهائی که گناهانت را ازآنها مخفی کرده بودی تکه تکه شده ومجازاتِ اعمالِ بدت را ازجیب ها وخانه های آنها جمع خواهی کرد.ای شخصی که قدحش برای شکسته شدن ترک شده.چیزهائی -که درداخل آن قدح خورده ای فردا سخن خواهدگفت،آنهارا تک تک به توخواهد گفت .ای شخصی که زهرمیخوری وزهرمینوشی آنچه که انجام داده ای بزودی دربدنت به میان خواهدآمداثراتش راخواهی دید...حرام خوردن زهری برای بدن دینت است.ترکِ شُکرِ برنعمات زهری برای دینت است.اللّه عزیزوجلیل بزودی تو با به فقرانداختنت مجازات خواهدکرد.وبا انداختنِ تو به وضعیّتِ گدائی کردن ازمردم وبا برداشتنِ مرحمتی که درقلبِ ایشان نسبت به تووجود داشته.توای کسی که باعلمش عمل نمی کند.بزودی اللّه علم تورابه بوته فراموشی خواهدسپردوبرکتِ علمت راازقلبت خارج خواهدکرد.ای نادانان اگراللّه راشناخته بودید مجازاتِ اورا هم می دانستید دربرابراوهم دربرابرمخلوقاتِ اوهم به غایت باادب باشید.درخصوصِ موضوعاتی :که به شما مربوط نیست به غایت کم حرف بزنید.چنانچه یکی ازصالحان میگوید

.اگرکارکنی برای توبهترخواهدبود

گفته بودم،براساسِ این حادثه شش ماه ازخواندنِ نمازشب محروم گذاشته شده و .مجازات شدم

{توضیح مترجم فارسی: بنظرمیرسد پاراگرافی بین این دوجمله
{اخیرسخنان حضرت حذف شده باشد

ای فرزند،به اموری که مربوط به تونیست مشغول نشو.باچیزهائی مشغول شوکه مربوط به توشود.نفست راازقلبت خارج کن.درآنجا به آرزوهای نفست جای مده. درآن زمان است که خیرها برایت می آیند.زیراهیچ تردیدی نیست که نفس همانگونه که خودش عبارت ازیک غصّه واضطراب میباشد،درهرجائی هم که موجودباشد با هوسها وآرزوها،غصّه واضطراب میدهد.پس ازخارج کردنِ هوس واضطراب های آن ازقلب به آنجا صفا وشقافیّت می آید.درقلبی که هوس نفس وآرزوهای آن :برسه بزند صفا وشقافیّت خراب شده است.چنانکه اللّه عزیزوجلیل چنین می فرمایند

اِنّ اللّه َ لایُغَیّرُمابِقومٍ حَتّی یُغَیّرواماباَنفسِهم

تا زمانی که یک قوم حال نیک واخلاقِ نیکویشان را

تغییرنداده،اللّه بدونِ تردید حالِ آن قوم را تغییر نداده

((رعد11.و ازبین نمی برَد

ای انسان بشنو،ای انسانها بشنوید،ای مکلف ها بشنوید،ای بالغ ها،ای کسانی که
حقیقتِ کلام الله عزیزوجلیل واخبارش رامیتوانند بفهمند، بشنوید، گوش کنید.آن
الله که مطلق راست گویان است برای صرفِ رضای او اخلاق بدموجود در روح
هایتان را،حس های بد،تمایلاتِ منفی وخوی های خوب امّا حریص راباحس های
خوب،تمایلاتِ مثبت واحترامهای مثبت عوض کنید تا الله هم به شما آنچه دوست
داریدرا بدهد.راه عریض است.شما چه تان است؟ بپاخیزید،به حرکت بیفتید.اعمال
نیک اجام دهید.باگرفتن دوطرف طناب به دستتان غافل نگردید.برای اصلاح

کردن شما ازالله کمک بخواهید.برروی نفس هایتان سوارشوید.درعکس این حال
اوبرشماسوارمیشود.اودردنیا دائماً مایل به بدی کردن است.درآخرت هم درپشیمانی
آن چیزهائی است که دردنیا انجام داده.شما به شدّت ازآنچه که شما را ازالله و
انسیّتِ با او شماراماﻧﻊ میشودفرارکنید.به شدّت فرارکنید ازکسانی هم که مانع انسیت
یافتن شما با الله می گردند.آنچه راکه انجام می دهیدرابرای الله انجام دهید وبه زیبائی
،انجام دهید.زیراهرکس که اعمالش رابرای الله انجام دهدوبه زیبائی انجام دهد
هیچ تردیدی نیست که الله به اوسودمیرساند.هرکس که الله رادوست داشته باشداوهم
آن شخص رادوست خواهدداشت.هرکس که الله را آرزوکنداوهم آن شخص را آرزو
میکند.هرکس که به الله نزدیک گردداوهم به آن شخص نزدیک میگردد.هرکس که
الله رابشناسداوهم نفسِ آن شخص رابه اومی شناساند.به من گوش کنید.حرفهایم را
قبول کنید.برروی زمین به غیرازمن شخصی که صِرفاً برای خوبی انسانها به این
شکل حرف بزند(سخن بگوید)دیگرکسی نیست.من بااین تمامی سخنانم نه خوبی خودم وسعادت خودم رابلکه بالعکس خوبی آنها وسعادت آنها
راهدف میگیرم.اگرآخرت
راآرزوکنم آن راهم بازبرای ایشان برای انسانها آرزومی کنم.من باسخن گفتن هر
خرف تنها وفقط الله رامرادمی نمایم وبه دنبال رضای اوهستم.ازدنیا ازآخرت وآنچه
بین اینها هست درمن چه هست؟ نه دردنیا ونه درآخرت ونه آنچه بین آنهاست هیچ
چیزی برایم مهم نیست.اومیداند که من دراین خصوصها تاچه حدصمیمی ودرست
هستم.زیرا اوعلّامُ الغیُوب است.تمامی غیب ها را بی کم وکاست میداند.به سوی من
بیائیدومن سنگِ محک هستم.من صاحبِ مرکزِ ایالت هستم.من صاحبِ ضرّابخانه
هستم.من صاحبِ محلّ ضرب نمودنِ پول وطلاهستم.ای منافق چراهذیان استفراغ
میکنی؟هذیانت توخالی است.به قدوبالایت من.. میگوئی.توچه کسی هستی؟وای
"برتو.غیرازالله رامی بینی.بعداًهم پامیشوی ومیگوئی که " من با الله انسیّت دارم
ادّعا میکنی که نفست راضی به تقدیرو اراده الله میباشد.درحالیکه این حال وافعالت

مخالفت نمودن بااوست.بازهم ادّعا میکنی که نفست صبوراست.درحالیکه برخی
حرفها توراناراحت میکند،توراﺑﻪ انکارمیکشاند.به چنان سویّه ای است که بایدبرسی
که اززیادی دردها وآفتها بدنت به حالت مرده درآید،ازقیچی های فلاکت نباید دردی
حس کرد.تنهادرزمانی که به این مرتبه رسیده باشیدمیتوانید حرف بزنید.وقتی که
به این نقطه برسی تمامی وجودتو به حال خلوت با الله میرسد.قلبت ازدنیاهم،ازآخرت
هم بریده میشود.به نسبتِ بااین دنیا وآخرت وآنچه میان آنهاست به فنا میرسد.بدن هم
زمانی که به اوامرالهی اطاعت نماید وازنواهی آن دوری نماید به نسبت با دنیاو
آخرت وآنچه میان آن دوهست به حال فنامیرسد.الله توراخلق مینماید.فعلش توراﺑﻪ
حرکت درمیآورد،می ایستاند،درحالی که توازآنچه به نظرمی آید توبا اودریکجا
نیستی.تابه این درجه نرسی درجه ومقامی برای توموجودنیست.الله عزیزوجلیل
ازبنده اش صورتش را به شکلش راوشمائلشرا نمیخواهد.بالعکس معنایش مرا
میخواهد.روحش مرامیخواهد،اصلش ومحتوایش رامیخواهد.این هم برای بنده در
.یکتاشناختنِ الله انجامِ بااخلاص اعمالش وبیرون انداختنِ دنیاوآخرت ازقلبش است
علاوه براین بریدن ودورانداختنِ ماسَوی ازسوی اوست.زمانی که تمامی اینها برای
بنده تمام وکمال شدالله اورا دوست داشته اورابه خودنزدیک میگرداند واورا بر
دیگران برتری میبخشد.ای خالقی که یکتاست مارا ازکسانی قرارده که تورا به
.یگانگی میشناسند...وما را ازکسانی که مانع رفتن ما درراهِ توهستند نجات بخش

ماراازکسانی قرارده که برای خودت انتخاب کرده ای.ادّعاهای مارابا لطف ورحمتِ
.خودودلیل های خودتصحیح فرما.قلبهای مارا تخیّرفرما.کارهای ماراآسان گردان
–ماراتنها باخود انسیّت بده.ازانسیّت یافتن باغیرخودت محافظت فرما.تمامی غصّه
های مارایک غصّه قرارده وآن راهم نزدیکشدن به خودت قرار ده،دردنیا وآخرت
ای الله من به ما دردنیا نیکی عطافرما ،درآخرت هم نیکی عطافرما.مارا ازعذاب جهنم .غیرازنزدیک شدن به تو هیچ غصّه دیگری نداشته باشیم
.محافظت فرما

صحبت سی وهفتم

زیارت نمودن بیمارها

.این صحبت رادرصبح روزجمعه پنجم رجب سال 545 ه.ق. درمدرسه ایراد فرموده اند

: نبی(ص) می فرمایند
عُودوَالمَرضی وَشَیِّعُواالحنائِزَفَاِنَهُ یُذَکرُکمُ الآخِرَة
به دیدن بیماران بروید.جنازه ها را تشییع کنید.درمراسم
.تدفین شرکت کنید زیرا اینهابه شماآخرت را یادآوری میکند
.رسول الله(ص)با این سخنش آرزونموده است که شماآخرت را یادآوری نمائید
درحالی که شما ازبیادآوری آنها فرارمیکنید.حیاتِ دنیوی رادوست دارید.فراموش
نکنیدکه بزودی خارج ازاراده شما این حیات تفییرخواهدکرد.حیاتِ دنیوی که شما با
آن نشئه می یابیدازدستتان گرفته خواهدشد.به شما بغض شدیدخواهدآمد.به جای سرور
ونشئه قبلی تان برایتان غصّه وحزن خواهدآمد.ای غافل ،ای احمق بیدارشو.توتنها
برای حیاتِ دنیوی آفریدن نشدی.بالعکس برای حیاتِ اخروی آفریده شدی.ای شخصی
که ازهرآنچه که برایش لازم است غافل هستی،تمامی غیرتِ خودراصرفِ آرزوهای
نفسانی ولذّت نمودی،صرفِ جمع کردن پول وچیزهای دنیوی نمودی.اعضای بدنت
: رامشغول باآن نمودی.اگرکسی بیایدوآخرت رابیادِ تو اندازد درجوابِ اومیگوئی
.درتنگنای مادّی هستم.کارهای دنیویم راهنوزنتوانستم مرتّب کنم
وگردنت رابه یک طرف خم کرده وبسیاری حرفهای دیگرشبیه این میزنی.درحالیکه
خبرآورمرگ وترساننده مرگ یقیناً به نزدتوآمده است.این همان موهای سفیدی است

که برموهایت افتاده.امّا چه فایده که توآنها راکوتاه میکنی.یابه رنگِ سیاه رنگ میکنی
امّا آیا وقتی اجل آمدچه خواهی کرد؟زمانیکه فرشته مرگ به همراهِ اعوانش آمداورا
باچه دفع خواهی کرد؟وقتی که رزقت بریده شد وعمرت به پایان رسیدبه کدامین
چاره سرخواهی زد؟ازاین هوسها صرفنظرکن.حیاتِ دنیوی براساسِ کارکردن بنا
.شده است.اگرآنجاکارکنیجوابش رامیگیری.اگرکارنکنی به تومزدی داده نخواهدشد
.حیاتِ دنیا جای کارکردن است ،جای صبرکردن برسختی ها،آفت ها،مصیبت هاست

آنجا تماماً یک مشقت خانه است.خانه مشقت است.امّا آخرت راحت خانه است، جای
راحتی است.مؤمن دردنیا سختی میکشد.امّا هیچ تردیدی نیست که اودراین سختی
-وهم بعدازسختی ها آرامش می یابد،به راحتی میرسد.امّا وقتی به توبرسیم، تو
بلافاصله طالب راحتی میشوی.توبه را وبازگشتِ ازگناهان رابه پشتِ سرمی اندازی
روزبه روز،ماه به ماه،سال به سال آن رابه تعویق می اندازی.دراین میان عمرت
به پایان میرسد،اجَلت نزدیک میگردد وبه دلیلِ اینکه نصیحت هارا قبول نکرده ای
ازغفلت بیدارنشده ای وحقیقت هارا تصدیق نکرده ای بزودی نادم خواهی شدبه
پشیمانی خواهی افتاد.وای برتو،ستونِ زندگیت ویران شد.ای شخص فریب خورده
،دیوارِ زندگیت درحال خراب شدن است.خانه دنیا که تودرآن هستی خراب خواهدشد
محوخواهدشد به زندگی دیگری،خانه دیگری مبدّل خواهدشد.توزندگی آخرتت را
جستجوکن.خانه آخرتت راجستجوکن.قدمت را به آنسوبینداز.قدمی که به آنسوخواهی
انداخت چیست؟آن یا اعمال صالح است،اعمال وکارهای نیک است.آنچه راکه مالک
آن هستی رابه آخرت بفرست.تاکه وقتی به آنجارسیدی حاضرباشند ای کسی که
مغرور به زندگی دنیا هستی.ای شخصی که مشغول "هیچ" هاست.ای شخصی
که ارتش اصلی رارهاکرده ومشغول جنگ با بقیّه شده است.وای برتو،آخرت بادنیا
دریک جا جمع نمی گردد.زیرا دنیا قبول نمی نماید که خدمتکار آخرت گردد.دنیا
–را ازقلبت خارج کن.درآن زمان است که خواهی دیدچگونه آخرت واردِ قلبت
میگردد.وقتی که به این سطح رسیدی،تقرّبِ الله ِ عزیزوجلیل توراصدا می زند.در
آن زمان ازقلبت حسِّ آخرت راهم بینداز.الله رابخواه.دراین نقطه صحّتِ قلبت و
.صافی شدنِ روحت وذاتت به کمال میرسد
ای فرزند،زمانی که قلبت تمیزشده وازحس های منفی وازتمایلات واحتراص ها تمیز
گردید الله عزیزوجلیل برای توشهادت میدهد.فرشته ها وارباب علم برایت شهادت
میدهند.یک مدافع برمی خیزد.ازتودفاع میکند برلهِ توشهادت میدهد.به این ترتیب

لزومی برای اینکه برای تمیزی قلبت شهادت بدهی نمی ماند. وقتی که به این نقطه
رسیدی شبیه کوههای بلندی خواهی شد که بادها وتوفانها نمیتواند ضرری به آن
برساند وتیرها نمیتواند درآن کارگرباشد.بازهم دراین نقطه با انسانها ودیگرموجودات
دریک جابودن واتحادنمودن تأثیری برتونمی گذارد،ضرری نمیدهد،به قلبت عیب و
.قصوری واردنمی آورد،صافی بودن ذاتت را نمیتواند ازبین ببرد
ای مردم، آنانی را رهاکنید که برای جلب توجه انسانها وشایانِ قبول ایشان شدن
عمل انجام می دهند.وآنها رابه جای خودرهاکنید.این گونه افرادهرکدام یک برده
.فراری هستند که برای غیرازالله عمل انجام میدهند.دشمن الله عزیزوجلیل میباشد
.کسی است که مجادله با الله ونعماتش می نماید.دربرابرحقایق محجوب گردیده است
به لعنت وغضبِ الله دچارشده است.انسانها خصلت های نیکوی شخصی خیرودین
راکنده وازاو می گیرند.توراهم به سطح خودشان پائین می آورند.دربی سویّه ای
با خودشریک میکنند.ربّ صاحب عزّت وجلالت را ازیادتو میبرند.اینهارابرای خاطر
.توبه نفع توانجام نمی دهند.برای خودشان انجام میدهند.همه اش به خودمی اندیشند
درحالیکه الله عزیزوجلیل تورابرای خودت میخواهد نه برای آنها.حال توهم طالب
کسی باش که تورابرای خودت بخواهد.بااواشتغال کن.زیراهیچ تردیدی نیست که
اشتغال نمودنِ توباکسی که تورا برای خودت میخواهد،اولی است نسبت به اشتغال
باکسی که تورا برای خودش بخواهد.اگرباقطع ویقین لازم باشدکه چیزی راازکسی
–طلب کنی آن راازالله بخواه.ازبندگان اونخواه زیرا این محقق است که بیشترین
خشمِ الله عزیزوجلیل به کسی است که ازبندگان اودنیائی بخواهد.مرادت را ازالله

بخواه.ازاوکمک بطلب.اوغنی است.آنقدرثروتمندوقوی است که هرچیزی راکه
.بخواهی میتواند بدهد.امّا انسانها فقیرند،ازدادن هرچیزی که ازآنهابخواهی فقیرند
.مالکِ اینکه به خودیا دیگری نفع یا ضرری برسانند نیستند.طالب عشق الله شو
(زیراهیچ تردیدی نیست که اوتورا آرزونموده،تورامُرادمی نماید.دربدایت(ابتدا

توطالبِ الله میگردی.الله هم مرادشونده میگردد.درنهایت امّا توهستی که مطلوب میگردی والله هم طالب می گردد.کودکان وقتی کودک هستند مادررامی جویند،در پی مادرهامیدوند.زمانی که بزرگ شدند مادران آنها راجستجو مینمایند.وقتی که الله رفیع الشأن ومبارک،باصدق واخلاص وصمیمیّت وقتی که تمایل تورابه سوی خودببینداوهم بسوی توتمایا مینماید.الله هم به وضعیّتِ طالب درمی آید.وقتی که عشق توراببیند که خالص است اوهم تورادوست خواهدداشت،قلبت رابه سوی خودش برخواهدگرداندوتورابه خودش نزدیک میگرداند،اما باحال امروزت توچگونه فلاح ،خواهی یافت وچگونه نجات میتوانی بیابی که؟دستان نفسَت،آرزوهای هوائیت طبیعتت وشیطانت رابردوچشم قلبت گذاشته ای.آن دستان را ازچشمان قلبت بلند -کن.آن زمان اشیاء راآن چنان که هستند خواهی دید.بامجاهده باآن وبامبارزه با آرزوهای هوائیت،نفست رادورگردان.دستانِ خواسته های هوائیت،طبیعتت وشیطانت رابردار،دوربینداز.درآن زمان است که الله را خواهی یافت.آن دستها راازچشمان قلبت دورکن.درآن زمان است که ماسَوی رااین بار باچشمان قلبت نگاه کرده و خواهی دید.نفست را خواهی دید،دیگران راخواهی دید،عیوب دیگران را خواهی دید وبا نیّتِ اینکه دیگراین اشتباهِ نزدیک شدن به آنها راتکرارنکنی ازآنها فرار خواهی کرد.زمانی که به این سطح رسیدی الله رفیع الشّأن تورا به خودش نزدیک می گرداند به تونعمت هائی احسان می کند که نه چشمِ هیچ انسانی دیده باشد ونه گوش هیچ انسانی آن راشنیده باشد ونه به خاطرهیچ انسانی آمده باشد.حواسّ شنیدن ودیدن قلبت وذاتت راتیزمیگرداند.آنهارابه حال صحّت درشنیدن ودیدن درمی آورد مجهّزمینماید.به آنها خلعتهای کرامت میپوشاند.تورادوستِ خودش میگرداند به تو کمک مینماید.توراسلطان قرارمیدهد،حکمدارمینماید.به تومو‌قعیّتها میدهد،قلبت را محافظت مینماید.فرشتگانش به توخدمت مینمایند.ارواحِ پیامبران ورسولانش رابه تونشان میدهد.خلاصه کلام هیچ چیزی ازمخلوقات برای تومخفی نمی ماند.

-ای فرزند،خواهان این درجه ومقام شوورسیدن به آنجارامُرادکن.تمامی همّت و .غیرتت را صرفِ رسیدن به این سطح کن.تنهاآرزویت جمع کردن دنیائی ها نباشد ،زیرااو نی تواندتوراسیرکند.غیرازالله ِ عزیزوجلیل هیچ چیزنمیتواندتوراسیرکند تطمین نماید.توبا اواشتغال نما.زیراهیچ تردیدی نیست که اوتوراسیرمیکند تطمین مینماید.اگرتوبه این مقام برسی ودرتوانسیّت با الله حاصل گردد درتوهم ثروت دنیوی .وهم ثروتِ اخروی به میدان می آید.ای غافلی که ردمی کند کسی راکه اورا میخواهد توتنهاکسی راجستجوکن که توراںخواهد.طالبِ اوشو.تنهاکسی رادوست داشته باش که تورادوست داشته باشد.تنها با کسی اشتغال کن که باتو اشتغال داشته باشد.هیچ
: این کلامِ الله عزیزوجلیل را نشنیدی که

(الله آنها رادوست دارد.آنها هم الله رادوست دارند(مائده54

: بازهم تواین حدیثِ قدسی رانشنیدی که الله می فرماید

.من مشتاق وصل به شما هستم

الله رفیع الشّأن تورا برای بندگی نمودن به خودش آفریدومشغول بازی نشو.اوصحبت نمودن باتورا مراد نمود.درآن صورت بادیگری اشتغال نکن.درکنارمحبّت وعشق اومحبّتِ دیگری را نیاور.اگردیگری غیرازاورا صرفاً با حس های مرحمت ولطف دوست داشته باشی این جائزاست.محبّتِ نفس ها جائزاست.امّا دوست داشتنِ قلبها وذات برای غیرازالله جائزنیست.زمانی وقتی آدم علیه السّلام قلبش با محبّتِ بهشت اشتغال یافته وبه سودای اقامتِ ابدی درآنجا رابه دل راه داد،الله اورابلافاصله ازآنجا جدانمود به بهانه اینکه اومیوه ممنوعه راخورده ازبهشت خارج کرد.بازهم زمانی که قلبش به حضرتِ حوّا تمایل نمود میان آن دورا جدائی افکند وآدم علیه السّلام رابه ،سِرندیپ ومادرمان حوّا رابه جدّه ،به دیارهای دورازهم فرستاد.به همان شکل

یعقوب علیه السّلام برای اینکه قلبش رابه پسرش یوسف علیه السّلام بسته بود

الله آنها رابرای مدّت زیادی ازیکدیگرجدانمود.بازهم پیامبرمان(ص)وقتی قلبشان با یک تمایل کوچک به حضرتِ عایشه تمایل نمود حادثه های معلوم رخ داد.تهمت ها زده شد،افتراها زده شد.روزهابدونِ دیدنِ اوزندگی نمود.توتنها ومنحصراً با الله اشتغال کن.یه غیراواصلا ً اشتغال نکن.باغیراواصلا ً انسیّت پیدانکن.انسانها ودیگر موجودات را ازقلبت خارج کن.قلبت راتنها برای اوخالی کن.ای انسان معطّل و ای انسانِ تنبل ومسکین.ای انسانی که توانائی قبول حقیقتها دراواندک است،اگر گفته هایم رابگیری وبا آنها عمل کنی به نفعِ خودت است.بلافاصله به آنها عمل کن. نه اگربه آنها عمل نکنی.غضب ومحرومیّت ازرحمتِ الله برروی توهست.الله عزیز وجلیل چنین می فرمایند :

نیکی هرکس به نفعِ خودش،بدیهائی که انجام میدهدبه
ضررخودش است.(بقره286))

بازهم الله رفیع الشأن می فرماید :

لن احسَنتُم احسَنتُم لِانفسِکم وَاِن اسَاتُم فلَها
اگر نیکی کنید به خودتان نموده اید اگربدی کنید بازهم به
خودتان بدی کرده اید.

هرنفس،فردا،باصواب اعمالِ نیکویش به بهشت وبا اعمالِ بدش باجهنم روبروخواهد شد.نبی(ص) چنین میفرمایند :

اطعِمُواطعامَکمُ الا َتقیاءَ وَاَعطواخرَقکمُ المؤمِنین
ضیافتهای خوراکی تان رابه افرادِخوش اخلاق بدهید
واگرخواستید لباس به کسی بدهید به افرادِمؤمن بدهید.

وقتی که تو به کسی که صاحبِ اخلاقِ نیک وصاحبِ تقوی باشد اکرام نمائی ودر کارهای دنیا به اوکمک نمائی درکارهای نیکی که اوانجام میدهد شریک خواهی بود. به همراهِ این ازاجرِ اوهم به هیچ عنوان کاسته نمی شود.با اکرام نمودن به او،بارش راسبک کرده وقدمهایش درراهِ الله اسرعت بخشیده ای.اگراکرامِ خوراکی رابه منافق دورو،ریاکاروکسی که برعلیهِ اوامرالهی کارانجام میدهد بدهی ودرکارهای دنیوی به اوکمک کنی دراین صورت دراعمالِ بدِ او شریک خواهی شد.به همراهِ این از عذابی که اوخواهدکشید هیچ چیزکم نخواهدشد.توبا اکرام نمودن به او دربابِ عصیان دربرابرِ الله به اوکمک نمده ای.ازاینرو شرّش به توهم خواهدرسید.ای نادان،علم و عرفان یادبگیر.زیرادرعبادت بدونِ علم وبدونِ عرفان خیری نیست.درایمان بدونِ علم خیری وجود ندارد.یادبگیروعمل کن.درآن زمان است که دردنیا وآخرت فلاح یافته ونجات خواهی یافت.اگردرتوصبروتحمّلِ درراه ،یادگیری علم وعرفان نباشد، ودر راهِ عمل کردنِ آنها نداشته باشی چگونه میتوانی نجات بیابی؟ علم وعرفان چنان چیزی است که درحالی که توتمامِ وجودت راصرفِ آن میکنی اما اوتنها قسمتی ازخودش را به تومیدهد.رحمتِ الله براوباد،ازیکی ازعلما پرسیدند:

به این علمی که صاحبش هستی چگونه نائل شدی؟ عالم درجواب گفت:

باسحرخیزی پرنده،صبرشتر،حرص خوک،وبا چاپلوسی سگ...صبح های زود در درگاه کسانی حاضرمیشدم که ازآنها علم وعرفان یادمیگرفتم.طبق پرواز پرندگان ازصبح زودبرای بدست آوردنِ روزی شان.به هرچه که ازآنها ممکن بود برای انسانهاسنگین باشد تحمّل میکردم طبق تحمّل بارسنگین ازطرف شتر برای یادگرفتنِ علم وعرفان به نهایت حریص بودم مانندخوک که برای خوراکی هایش حریص است.دربرابرکسانی که ازایشان علم وعرفان می آموختم هیچگاه اندیشه های بی ادبانه حمل نمیکردم.مثل سگی که درخانه ای می ایستد برای اینکه صاحب خانه به اوخوراکی بدهد.

ای شخصی که خواستارِ یادگیری علم وعرفان هستی به آنچه که این عالم می فهماند گوش بده اگرواقعاً علم وعرفان یادگرفتنِ میخواهی وبه فلاح رسیدن میخواهی توهم همین چیزهارا عمل کن.علم زندگی است،سرّ زندگی است.اما نادانی وجهالت مرگ

است.برای عالمی که باعلمش عمل می کند دراعمالش با اخلاص است ودرآنچه که یادگرفته بخاطرالله صبورباشدمرگی وجودنداردزیراهیچ تردیدی نیست که زمانی که بمیردبا ربِّش اتحاد می نماید،التحاق مینماید.به وصل اومیرسدوزندگیش به همراهِ او ادامه می یابد.

ای الله ِ من به ما روزی ورزق علم وعرفان عطافرما ودریادگیری علم وعرفان اخلاص نصیب فرما ....

صحبت سی وهشتم

فضیلتِ کلمه توحید

این صحبت رادرصبح روزیکشنبه هفتم رجب سال 545 ه.ق. در درگاه ایراد فرموده اند

نبی(ص) فرمودند:

شیطان هایتان رابا گفتنِ ذکرِ لااله الاالله محمّدرسول الله زیراهیچ تردیدی نیست که شیطان باآن خُردو.خُردکنید پایمال میگردد.طبق اینکه یکی ازشما برشترش بارزیاد وبسیارسنگین بارکرده وباعثِ لِه شدن وبی حال شدن اوگردد.

ای مردم، شیطان هایتان راتنها بالفظِ مجرّدِ لااله الاالله محمّدرسول الله ،بلکه با

اخلاص درگفتارهایتان،آن را لِه کنید.توحید (کلمه توحید) شیاطین جن وانس را
میسوزاند.زیراآن برای شیاطین یک آتش است.برای اهل توحید هم یک نوراست
زمانی که درقلبت بسیاری اله وجود دارد،توچگونه میتوانی لااله الاالله بگوئی؟
.غیرازالله هرچیزی که به آن اعتماد کرده وبه آن تکیه کرده ای آن بتِ توست
تازمانی که درقلبت شرک موجودباشد تمیزی قالب (بدن) برای تونفعی نخواهد
داشت.اهل توحید شیطانش را لِه می کند.درحالی که اهلِ شرک راشیطانش لِه
می کند...اخلاص ،اصلِ سخنان وافعال است.خلاصه آنهاست.زیرا چه سخنان
وچه افعالی لحظه ای که ازاخلاص فاقدگردند هرکدام تبدیل به پوستی میگردند
که چیزی داخلش نمی باشدوهرکدام یک تهِ مانده میگردد.پوست وته مانده هم تنها
.برای سوختن درآتش بدردمیخوردوپس ازسوختن درآتش است که به دردمیخورد
به سخنِ من گوش بده وباآن عمل کن.زیراهیچ تردیدی نیست که گفته های من
آتشِ طمع توراخاموش می نماید.سلطنتِ نفست راویران می نماید.درنقطه ای
.نایست که درآنجا آتش طبیعتت شعله ورگردد.ازاین سطح وسویّه نجات بیاب
زیرااگرازاین سویّه نتوانی نجات یابی آتش نفست شعله گرفته خانه ایمانت را

هم تخریب وویران خواهدکرد،نفس،هوی وشیطان سربلندمی نماید،هم دینت ،هم
ایمانت وهم دانش استوار واعتقادت هم میرود.به این کارهای ساختگی نفس دورو
که دروغ وکارهای باطل رازینت کرده وزیبا نشان میدهد.به حرفهای هَوی وشیطان
گوش نده.زیرانفس یعنی طبیعتِ انسان به چیزهائی که تزئین شده به دروغ وباطل
میل میکند.حرفهای تحریک کنندهِ هوس مانندِ خمیری است که تازه مایه زده شده
باشد وبی نمک باشد.چنین خمیری برای شخصی که آن رامیخورد باعثِ دل درد
میشود.حرفهای تحریک کننده وساختگی هم ضمن اینکه برای طبیعتِ انسان جاذب
.نشان داده میشود،درنهایت کسی راکه مفتونِ آنهاشده رادرنهایت ویران می کند
دینش راهم،ایمانش راهم می جَوَد.علم،عرفان نه ازصفحاتِ کتاب ،بالعکس اززبانِ
بزرگانِ صاحبِ کمال نفس یادگرفته میشود.اززبان ایشان گرفته میشود.کسانی که به الله عزیزوجلیل روکرده اند.ازاین بزرگان صاحب کمال
میباشندکه آنها صاحبِ
، تقوی هستند.ازکوچکترین تابزرگترین آنها تمامی گناهان وشبهات راترک می نمایند.عمل کننده باآنچه میدانند هستند.صاحبان اخلاص هستند
کسانی هستندکه
اعمالشان رابااخلاص وتنها برای رضای الله انجام میدهند.هرچیزی غیرازتقوی
.یعنی هرچیزی که باتقوی انجام نمیشود،عبارت ازیک هوس است،بدعت است
دوستی الله دنیا وآخرت مخصوصِ صاحبانِ تقوی است.یعنی هم دردنیا وهم در
آخرت تنها صاحبانِ تقوی حقّ دوستی الله را بدست می آورند.الله صاحبِ عزّت
وجلال تنها آن بندگانش را دوست داردکه صاحبِ تقوی بوده نیکی نمایندو درراهِ
الله سختی ها راتحمّل نمایند...اگرتو نگرشی باصحّت ویک فراستِ قلبی داشته
باشی میتوانی این بزرگانِ صاحبِ کمال رابشناسی،آنهارادوست داشته باشی وبا
آنها صحبت نمائی.این راهم افاده نمایم که صاحبِ نگرش صحیح وبا فراست شدن
تنها زمانی تحقق می یابد که قلب بانورِ معرفت الله نورانی گردد.تازمانی که قلبت
بانورمعرفت الله پرنشده باشدوازآن نشانه های خیروصحّت پیدانشده باشد،به نگرش

خودت اعتمادنکن.زیراازقلبی که بانورهای معرفت الله نورانی نشده باشد یک نگرشِ
صحیح وراست صادرنمی گردد.چشمت راازحرامها برگردان.مانعِ آرزوهائی شو
که نفست به آنها رغبت می نماید.خودت راعادت بده که دائماً بالقمه حلال تغذیه کنی
.باطنت رابا تحتِ مراقبه گرفتن وبا متابعت با سنّت نمودن ظاهرت را محافظت نما
،وازآنچه که مناسبِ حالِ سالکِ راهِ الله نمی باشد.ازآن احوال ورفتارها محافظت نما
اگرتمامی اینهارا رعایت نمائی درآن زمان است که صاحبِ قلبی میشوی که ازآن
نگرش های صحیح وراست ظهورمی نمایدوصاحبِ چنان عقلی میگردی.باز،آن
زمان قلبِ تو بانورهای معرفت الله پُرگردیده میشود.من تنها عقلها وقلبها راتربیت
می کنم.نفس ها راوطبیعت ها راعادان راتربیت کردن کارِ من نیست.اساساً اقدام
برای تربیت نمودنِ آنها هم معنائی ندارد.ای فرزند، علم وعرفان بیاموزوصاحبِ
.اخلاص شو.تاکه ازدامِ نفاق،دوروئی وبی صمیمیتی وازبندهای آنها نجات یابی

علم وعرفان برای بدست آوردن توجّهِ مردم وجمع کردن اموال دنیوی نیست بلکه بالعکس صرفاً برای رضای الله ِ عزیزوجلیل بیاموز.نشانه اینکه توعلم راتنها برای رضای الله یادگرفته ای،ترسیدن ازالله وبجاآوردنِاوامرِ اوبا عشق میباشد واینکه در برابراوبا خشوع باشی،دربرابرِ دیگرانسانها هم متواضع باشی.این نه برای آن است - که دردستِ ایشان است بالعکس برای این است که به غیراز الله محتاج نیستی و احتیاج حس نمی کنی.غیرازاین درمناسباتی که با انسانها داری صرفِ رضای الله صداقت نشان میدهی ودرجائی که باید دشمنی نمائی صرفاً بخاطرِالله دشمنی می نمائی.زیراهیچ تردیدی نیست که برای غیررضای الله صاحبِ عزّت وجلال صداقت نشان دادن دشمنی است.بازهم غیرازرضای الله برای هیچ چیزدیگری ثبات نمودن عبارت اززوال است.واگرجزبخاطرِرضای الله درانسان باشد این عین محرومیّت میباشد.

نبی(ص) چنین می فرمایند :

ایمان عبارت ازدوپارچه نیمه است.یک نیمه آن صبر ونیمه دیگرآن شکراست.

توتازمانی که برسختیها صبرنکرده،به نعمات شکرننمائی نمیتوانی یک مؤمنِ حقیقی شوی.یکی ازحقایقِ اسلام تسلیمیّت میباشد،گردن نهادن به اوامرمیباشد. ای الله من توقلبهای مارا با توکل ب خودت،اطاعتِ به خودت،ذکرخودت وموافقت بااوامرِخودت وباتوحیدِ خودت احیاگردان.اگربرروی زمین افرادِ صاحبِ کمال وکسانی که قلبهایشان باچنین اساس هائی پُرنباشدشما نابودمیشوید.زیراهیچ تردیدی نیست که الله ِ عزیزوجلیل عذابی راکه انسانهای روی زمین مستحقّ آنها میگردندرا صرفاً بابرکتِ دعاهائی این اهل کمال برطرف می نماید.پیامبری به صورتِ ظاهری برخاسته است.دیگرپیامبری نخواهدآمد اما درمعنا تاقیامت ادامه خواهدداشت وگرنه <u>*توضیح مترجم فارسی : دراینجا یک کلمه اساسی به جای کلمه*</u>(ادامه (چهل تن <u>*امامت درسخنان حضرتشان اضافه شده است.خواننده محترم میتواند با قراردادن کلمه امامت درجمله ملاحظه نماید که جمله کامل میشود*</u>) برروی زمین را به استنادِ برچه چیزی میتوان ایذاح نمود؟قلب شخصی که یکی ازمعانی پیامبری درقلبش موجودباشد،طبقِ قلبهای یکی ازپیامبران است.بعضی ازآنها خلفای الله ورسول الله بر روی زمین هستند.کسانی که نیابتاً به جای استادها تعیین میگردند (کسانی هستند که حائزاین اوصاف میباشند.بخاطرِ همین هاست که رسول الله(ص چنین می فرمایند :

العُلماءُ وَرَثَةٌ الا َنبیاء

عالمان وارثان پیامبرانند.

علماء ازنظرِ حفاظتِ احکام الهی ،انجام دادنِ اعمالِ نیک، نشان دادنِ راهِ راست به مردم ونشان دادن و یاد دادنِ اعمال نیک به آنها درواقع وارثان پیامبران هستند.

این محقق است که حرفِ مجرّدی که به عمل درنیاید هیچ چیزی افاده نمی نماید. ادّعای خشک وخالی بدونِ دلیل هیچ چیزرا اثبات نمی نماید.ازاین نظرعالِم باید آنچه که میگوید را انجام دهدودر اعمالش تطبیق نماید.درآن زمان است که حرفهایش معنائی افاده می نماید واعمالش هم بعنوان سندی ودلیلی بعنوانِ اسنادِ سخنانش جا می افتد.ای فرزند،لزومِ چسبیدنت به کتاب وسنّت یعنی قرآن وحدیثهای پیامبرمان وعمل با آنهاوعلاوه برآن با اخلاص بودن درآن اعمال را به تو فهماندم.من عالمان شمارا جاهلان،زاهدهای شماراکسانی میبینم که درپی دنیوی ها می دوند.کسانی که حق رافراموش کرده وبه خلق اعتمادمی کنند.اعتمادوتکیه نمودن برغیرالله عزیزو جلیل سببی برای ملعون شدن میباشد. نبی(ص) چنین می فرمایند:

مَلعُونٌ مَلعُونٌ مَن کانت ثِقتَهُ بِمَخلوقٍ مِثلِهِ

موردلعنت واقع شده ،موردلعنت واقع شده کسی که تکیه گاهش شخصی مانندِ خودش باشد.

بازپیامبرمان علیه السّلام می فرمایند :

مَن تعَزّزَ بِمَخلوق فَقدذَلّ

هرکس که تکیه نمودن به یک فانی را اساسِ عزّت وشرفِ

.خویش بداند محققاً ذلیل خواهدشد
.وای برتو،فراموش نکن که زمانی که ازخلق بریدی با خالق همراه خواهی شد
.اوهم چیزهائی راکه به نفع توباشدوهم چیزهائی راکه برعلیه توست را به تویادمیدهد
چیزهائی راکه ازآن توست راجداکن ازچیزهائی که ازآن دیگران است.تومی بایست
در درگاهِ حقّ صاحب عزّت وجلال بمانی واسباب و وسائل را ازقلبت بیرون اندازی
.درآن زمان است که هم بلافاصله وهم درآینده خیرها خواهی دید

این چنان چیزی است که تازمانی که درقلبت ریا،محبّتِ فانی ها،محبّتِ آخرت و
محبّتِ هرچیزی غیرازالله عزیزوجلیل باشد وحتّی ذرّه ای ازهرکدام ازاینها درقلبت
باشد به آن مقام عالی نمیتوانی برسی.اگرتوبرای طیّ طریق نمودن در راهِ الله صبر
(دربرابرسختی ها نداشته باشی یعنی دین نداری.یعنی ایمانت سَرندارد.زیرانبی(ص
: چنین می فرمایند
صبربه مثابه سَراست برای بدن درمقابل ایمان
.صبرسَر ایمان است
: معنای صبر
1-ازحالت به هیچکس شکایت نکردن
2-به هیچ شکلی تکیه به وسائل واسباب نکردن،اعتمادنکردن
.3-دربرابربلاها ومصیبتها ناخشنودی نشان ندادن
.4-شادشدن هنگام نجات ازمصیبت ها
: بنده
.1-دراحوال فقیری صرفاً دربرابرالله ِ صاحبِ عزّت وجلال تواضع نشان دهد
2-به همراه فقیربودن،صبرمیکند تحمّل مینمایدوگناه انجام نمیدهد،به حرام
.درازنمیشودوبه راههای غیرمشروع نمی افتد
.3-چه دربندگی نمودن به الله وچه هنگام کارکردن ازظلمت به نورواصل گردد
4-الله هم با چشم رحمت به اونظرمی نماید هم خودش را افراد خانواده اش راز
.جهاتی که اصلا ًدرهیچ حسابی نمی آید ثروتمندمی نماید
(طلاق2(: چنانچه الله عزیزوجلیل چنین می فرماید
هرکس ازالله بترسد،اوبرایش راه خروجی احسان
.میفرمایدواوراازجهاتی که هیچ بخاطرنمی آید روزی دهد

توطبق یک حجامت هستی چنانچه یک حجامت چی برای شفابخشیدن به یک مریض
ازاوخون میگیرد،عیناً مثل همین توهم ازبدن دیگران بیماری ها یعنی بی اخلاقی
رامی کشی وبیرون می آوری.اما یک بیماری آشکارخودت رانمیتوانی بکشی و
بیرون بیندازی.من توراچنان میبینم که درظاهرعلمت افزوده میگرددامّا درباطن
جهلت افزوده میگردد.به یادگیری علوم ظاهری ادامه میدهی اما درمقابل این، باطنت
.رفته رفته درتاریکی فرومیرود.روحت را نمیتوانی بانورعرفان روشن نمائی
درتورات چنین مینویسد: هرکس که عملش می افزاید می بایست ترس مبتنی بر
،حرمت ووقارش نیز افزوده گردد.این ترس مبتنی برحرمت ووقارچیست؟ این ترس
ترسیدن ازالله عزیزوجلیل،دربرابراو وبندگان اومتواضع بودن است.اگرعلم نداشته
باشی وشخصی بی دانش هستی ،بلافاصله یادبگیر،اگرتوعلم نداشته باشی،عملی
نداشته باشی،ادبی نداشته باشی وحسن ظن نسبت به بزرگان طریقتِ الهی نداشته
باشی چه توقعی ازتو میتوان داشت؟چه چیزهای خوبی میتواندازتوظاهرگردد؟تو
تمامی همّت وغیرتِ خودراصرفِ جمع کردن اموال دنیوی نمودی،برای رسیدن
به اصالتِ روحی واخلاقی هیچ تلاش نکردی.همه اش برای کارهای دنیوی کار
کردی.درحالیکه بزودی بین تووآن دنیائیها که تلاش برای جمع کردنشان نمودی
چیزی حائل خواهدشد.توچقدرهم دوری ازدوستان الله که تمامی همّتشان وغیرتشان
رادریک نقطه جمع کرده اند.آنهاکجاهستند؟آنها همچنان که الله عزیزوجلیل رادرظاهرمشاهده می نماینددرباطن هایشان نیزمشاهده می نمایند.همانگونه که
درظاهرمحاسبه نفس مینمایند،باطناً هم انجام می دهند.همانگونه که بدنهایشان را
تمیزکرده وزینت می بخشند.قلبهایشان راهم یعنی روح هایشان رانیزازحواس غیر

اخلاقی تمیزمی نمایندوروح هایشان وقلبهایشان راباخصلت های رفیع وفضیلتها
زینت می بخشند.چنانکه وقتی به این سطح رسیدند دیگرتنها یک میل درایشان باقی
می ماند.قلبهایشان تنهابه یک چیزمیل می نماید،یک چیزرا دوست میدارد.تنهابه یک

چیزرغبت می نماید.آن تنها وتنها خواستنِ الله،نزدیک شدن به اوودوست داشتنِ اوست....میگویند یک زمان یکی ازاقوامِ قدیمی به سختی افتاده بود.عدّه ای ازمردم آن زمان جمع شده وبه خدمتِ پیامبرِ زمانشان رفته وگفتند :

به مابگوکه الله عزیزوجلیل ازانجام کدام اعمال راضی وخشنودمی گرددتاکه
آن اعمال نیک را انجام داده واین سختی وسیله ای برای نجاتمان گردد.

براساس این خواسته ایشان ،پیامبرزمان دست به دعاونیازبازنمود.الله عزیزوجلیل
به واسطه وحی اوچنین فرمود :

به آنها این سخنان مرا بگو : ای بندگانِ من اگررضای مرا میخواهید بینوایان
را شادکنید،قلبهای آنان رابدست آورید.اگرشماآنها راشادکرده قلبهای آنها را
بدست آورید درآن زمان است که من هم ازشما راضی خواهم شد.اگرآنهارا
اذیت کنید وقلبهایشان رابشکنیددرآن زمان است که من هم شکسته میشوم
برشما خشمناک میگردم.

به این حادثه گوش دهید ای صاحبانِ عقل.شما قلب مسکینان وبینوایان وفقرا را بدست نمی آورید وازآزارِآنها صرفنظرنمی کنید،ازیک طرف هم رضای الله
راطلب می نمائید.دراین وضعیّت به دستِ شما رضای الله نخواهدرسید.بالعکس
شما محکوم به غضبِ اوخواهیدشد.اگرآنچه که درگفته های من است ودرآن حال
ثابت قدم باشید فلاح می یابید.نجات خواهیدیافت.در راهی که من به شما میگویم
ثبات نمائید.درثبات محصول وجود دارد.ثبات محصول میدهد.من هیچ زمان وبه
هیچ صورت ازسختی وشدّت بزرگانِ راهِ سلوکِ الی الله وازسخت آمدن آن سخنان
برمن فرارنکردم.بالعکس زمانی که به آنها گوش میدادم لال و کوربودم.سخنان
آنها برروی من مصیبت ها نازل میکرد.حرفهائی که می گفتند آنقدربرایم سنگین
می آمد که گوئی مصیبت ها درحالِ بارش برمن بودند.برنفسم سنگین می آمد.امّا
من همواره سکوت می کردم.خاموش میشدم.درحالیکه تودرسخنان آنها صبرنمی کنی

تحمّل نشان نمی دهی.به همراهِ این امیدبه فلاح ونجات هم داری.نه خیر.دراین
رفتارهیچ خیری وجود ندارد.توافلاح نمیتوانی بشوی ،نجات نمیتوانی بیابی هر
زمان که :

الف)به تقدیراتی که برله یا برعلیه توست راضی نگردی
ب)به همراهِ ازاله تهتمت هائی که درحقت نصیبِ توگردیده اند درمجلس سخنان
بزرگانِ طریقِ الهی الله حاضرگردی
ج)تابع آنهاشده ودرتمامی حال وحرکتتان به آنها تابع شوی .درآن زمان است
که نجات دردنیا وآخرت حقّ توخواهدبود.

گفته های مرا بفهمید وبه آنها عمل کنید.بی عملِ تنها فهمیدن هیچ چیزی افاده نمی نماید.امّا عمل بدون اخلاص عبارت ازیک طمع است.ازطمع پُر.تمامی حروفِ
طمع توخالی هستند.درآن هیچ چیزی وجود ندارد.عوام نمیتواند بداندکه عیارِطلای
توخراب است.آن راصرّاف میتواندبفهمد.بعداً هم به مردم می رساند.تاکه آنها از
طلای خرابِ شما دوری کنند.طبق همین بزرگانِ طریقِ الهی هستند که میدانند تو
درکدام درجاتِ اخلاقی ومعنوی هستی.اگربه همراهی الله صاحب عزّت وجلال
صبروتحمّل نشان میدادی هیچ تردیدی نیست که ازالطافِ اوتجلّی عجائبِ فوق العاده
ای را میتوانستی ببینی.یوسف علیه السّلام باصبرکردن به تقدیراتِ ربّش باجان ودل
وصبرنمودن دربرابرِ بدیهائی که بردرانش برعلیه اوانجام دادند،بعداً فروخته شدن
به عنوان برده،به زندان افتادن وبه ذلت افتادن به اصالت ونجابتِ روحی اخلاقی
رسید وازذلت به عزّت،ازمرگ به زندگی رسیده وحکمدارشد...دقیقاً عین همین
زمانی که توهم تابع شریعت شده اوامرالله رابجا آوردی ودرآن صبروتحمّل نشان
دادی ،ازنفست ترسیدی ورحمتِ اورا امید نمودی،به نفست وهوایت وشیطانت
مخالفت نمودی،ازاین حالی که درآن هستی به حال دیگری درخواهی آمد.ازچیزهائی
که دوست نداری دورنموده شده وبه آنچه که دوست داری نزدیک خواهی شد.

تلاش کن غیرت به خرج بده.بدونِ کارانجام دادن وتلاش کردن به نقطه ای نمیتوان
رسید،به مراتبِ معنوی نمیتوانی صعودکنی.درهرحال وشرائطی تلاش نمودنت و
برای طیِّ مسیر درراهِ الله غیرت نمودنت لازم است.تمامی قدرتت را ،همّت وغیرتت
راصرف کن.درآن زمان است که خیرها بسوی تومی آیند.هرکس که بخواهد جستجو
نماید وغیرت بخرج دهد خواهدیافت.دائماً تلاش کن که لقمه حلال بخوری.زیراهیچ
تردیدی نیست که لقمه حلال قلبِ تورانورانی می کند،روحت راروشن میکند وآن را
ازظلمت وتاریکی که درآن هست به روشنائی درمی آورد.سودمندترین عقل، عقلی
است که نعماتِ الله صاحب عزّت وجلال رابه توبشناساند،تورابه شکرآنها سوق دهد
.وبه زبان آورنده این نعمات ومقدارآنهاست .عقلی که کمک کننده توبه اینهاست
ای فرزند،هرکس که بداندکه الله عزیزوجلیل تمامی رزقها راتقسیم نموده واین کار
-رابه اتمام رسانده واین راقطعاً بداند وبدان ایمان بیاوردديگرازاوچیزی نخواهد
خواست.زیراحیا خواهدکردازدرخواستِ چنین چیزی زیرا که الله رفیع الشّأن کارِ
این تقسیم رابه اتمام رسانده است.ازاین رونه بارزق خواستن ازاوبلکه باذکرنمودنِ
اومشغول میگردد.علاوه برآن نه قسمت هایش رابا عجله میخواهد ونه داده شدن
قسمتِ دیگران رابه خودش.زیرامیداند که قسمت های خودش برای خودش خواهدآمد
.زمانی که وقتش برسد.علاوه براین قسمتِ دیگری هم اصلا ً به اوداده نخواهدشد
رفتاروحرکاتِ کسی که درشعورِ این باشد که الله درازل تمامی روزی ها راتقسیم نموده،کارکردن دربی صدائی وآرامش،حرکت نمودن با تربیتی نیکو،ودرمورد
تقسیماتِ روزی ها ازسوی الله، اعتراض نکردن است.اوچه درکم بودنِ روزی ها
وچه درزیادبودنِ آنها حسرتِ دیگرانسانهارا نمی خورد،شکایت نمی کند.ازنظرِمن
.خواسته ای ازمردم خواستن بصورت قلبی عین درخواستِ زبانی ازمردم است
ازنظرِ حقیقت هیچ فرقی بین آنها نیست.وای برتوخجالت نمی کشی ازدرخواست
نمودن وخواستنِ ازغیر ازالله عزیزوجلیل،درحالیکه اوازنظردیگران به تونزدیکتر

است.ازانسانها چه چیزهائی میخواهی که هیچ هم محتاج آنها نیستی.درنزدِ توگنجینه
ای هست.امّا توبه خاطرِ یک دانه به فقراسختی میدهی وبایک دانه به فقیردادنِ آنها
.راخوشحالی ووسعت نمی رسانی.درحالی که فردا که شد رزیل و رسوا خواهی شد
سرهایت وآنچه که پنهان کرده ای به میانه خواهدافتاد.ازچهارطرفت برتولعنت خواهدبارید...اگرتوشخص عاقلی میبودی تلاش می کردی که ذرّه ای
صاحب عقل شده وفردا با آن به حضورِ الله بروی.وبازهم اگرتوشخص عاقلی میبودی
باافرادِصالحِ سالک راهِ الله صحبت نموده با آنها وباسخنان وافعال ایشان خودرا
مودّب مینمودی.چنانکه درنهایت برق خواهی زدوصاحبِ ایمانِ کامل واستوار خواهی شد ودرآن زمان است که الله عزیزوجلیل هم تورا نجات
.خواهد داد
ای کسی که بتِ ریا می پرستی،دردنیا وآخرت نزدیک بودن به الله رابه
راحتی استشمام نخواهی کردونخواهی یافت.ای پرستش کننده مردم، ای کسیکه
انسانها راشریکِ الله قرارمیدهی، ای کسی که با قلبش به انسانها تمایل می کند،به
توجّه آنها تمایل می کند، ازآنها روی برگردان.به توجه آنها میل نکن.زیراازآنها
ضررمی آید و نه فایده ای.نه چیزی میتوانند به توبدهند ونه مانع چیزی برای تو
میتوانند بشوند.تازمانی که شرکِ توجهِ انسانها درقلبت هست ادّعای یکتا شناسی
الله رانکن.ازچنین توحیدی چیزی به دست تو نمیرسد.ازقلبی که انتظارِ توجّه انسانها
.را داردبه دستت چیزی نمیرسد

صحبت سی ونهم

دوست داشتن اولیاء وصالحان

.این صحبت رادرصبح روزجمعه دوازدهم رجب سال 545 ه.ق. درردگاه ایرادفرموده اند

اگربخواهی که هم دردنیاوهم درآخرت صاحبِ مُلک وتصرّف باشی تمامی افعال
وحرکاتت رابرای الله انجام بده.همه چیزت ازآن الله باشد.درآن زمان است که هم آمِرِ
، نفسِ خودوهم آمِرِ ورئیسِ دیگران خواهی شد.بی تردید من تورانصیحت می نمایم
آنچه حقّ است را نشان می دهم.من توراتصدیق نمودم.به خالص بودنِ نیّت ایمان
آوردم.درآن حال توهم مرا تصدیق نما.به صمیمی بودنم درابن نصیحت هایم ایمان
بیاور.زمانی که توخودت صمیمی نباشی ودیگران راهم به بی صمیمیّتی ودروغگوئی متّهم نمائی،خودت هم ازطرف دیگرمتّهم به بی صمیمیّتی ودروغگوئی
میگردی.وقتی که خودت درست بودی وباورکردی که دیگران هم درست هستند
.دیگران هم به درستی توایمان می آورندوتصدیق می نمایند وتودرست می گردی
خلاصه کلام توهرطورکه باشی ودیگران راهرطورکه ببینی دیگران هم درمقابل
توهم چنان شده وتورا هم آن چنان خواهنددید.این نصیحت های من رابعنوانِ داروئی
برای مریضی های زندگانی دینی ات قبول کن وآنها راعیناً بکاربِبر.درآن زمان است
که به سلامت خواهی رسید.آنهائی که قبل ازما بوده اند برای اینکه دوستانِ الله را
بیابند شرق وغربِ روی زمین را جستجو می کردند.دوستانِ الله وصالحان طبیبانی
هستند که حیاتِ دینی وقلبهارا بهبود می بخشندوازنظرِ اخلاقی به صحّت می رسانند
وقتی یکی ازاین طبیب ها ودکترها را می یافتند بلافاصله ازاوبرای قلبهایشان و
دینهایشان دارومی خواستند.درحالی که امروزشمابااین فقیه هائی که تربیت کننده
روح واخلاق هستند وتعلیم دهندگانِ دین،عالمان ودوستانِ الله، میانه تان هیچ خوب
نیست برای اینکه قلبهایتان رابه صحّتِ اخلاقی برسانید به آنها مراجعه نمی نمائید
به همین جهت به دستتان داروهائی نمی رسد که شفای قلبتان باشد واخلاقتان رانیکو
نماید.علمِ من وطبّ من چه فایده ای برای توداشته باشد که من هرروزی برای تویک
: پی می ریزم.امّا توبلافاصله پس ازآن، آن راخراب می کنی.من داروها رابه تو میگویم امّا توآنهارابکارنمی بری.من به تو میگویم که

.این لقمه رانخور،درآن زهراست.این لقمه رابخور.درآن شفا هست
امّا تومراگوش نمی کنی.آن خوراکی را میخوری که درآن زهراست.این که توافعال

واعمال نیک انجام نمی دهی که قلبت راشفا دهدواخلاقت رانیکوسازدوبالعکس اعمالی انجام میدهی که قلب واخلاق تورا بدترخواهدکرد،باعث شده که درآینده
نزدیک دربُنیه دین وایمانت خودرا آشکارنماید.من به تونصیحت می کنم.ازشمشیرت
اصلا ً نمی ترسم.ازتوپولی گرفتن ونفعی ازتوبدست آوردن را اصلا ً به فکر راه نمی دهم.شخصی که با الله صاحبِ عزّت وجلال همراه باشد ازهیچکس نمی ترسد حتّی
ذرّه ای نمی ترسد.نه ازجن ونه ازانسان نه ازحشرات برروی زمین نه ازحیواناتِ
وحشی نه ازهیچ کدام ازمخلوقات.عالمانی راکه باعملشان عمل می نمایند مرشدان را
ودوستان الله راخوارنپندارید،آنهاراحقیرنشمارید.شما الله ِ عزیزوجلیل را نمی شناسید
ونمی دانید.رسولان اورا نمی شناسید.بندگان صالح اورا که همواره با الله همراه
هستند را نمی شناسیدونمی دانید.سعادت وسلامتِ دنیوی واخروی، راضی شدن به
حکمِ الله با رهاکردن آرزوهای توخالی وبی معنا ودردنیا صاحب زهد وتقوی شدن
ممکن میباشد.اگرزمانی که درراه به سوی الله در درونتان ضعفی و بی شوقی و
بی میلی حس کردیدبلافاصله مرگ را بخاطربیاورید،آمالتان راکوتاه کنید.رسول
الله(ص) درحکایت باحدیث قدسی ازطرفِ الله عزیزوجلیل می فرمایند :

آنان که به من نزدیک هستند با بجاآوردن غیرآنچیزی که
برایشان واجب نموده ام نزدیک نشدند.بنده ام ازنزدیک
شدن به من بوسیله انجام نوافل هم عقب نمی ماند.چنان
که من بدلیل این نوافل اورادوست میدارم.زمانی که او
را دوست داشتم هم گوشِ او،چشمِ او،دستِ اووقدرت

دهنده به او میگردم.دیگر با من میشنود،با من می بیند،
با قدرتی که من به اوداده ام کارانجام میدهد.

برای همین آن شخص تمامی افعالش رابانشان دادن الله است که انجام میدهد.باآواز
قدرتِ خود،ازقوّتِ خودوازخودپسندی خودجدامیگردد.ازإسنادنمودن تصرّفِ الله
به دیگری اجتناب می نماید ونجات می یابد.تمامی فعل وحرکاتش،قدرتش ،قوّتش
نه با خودش یادیگرموجودات بالعکس با الله انجام میگردد،آنها رااثرالله می بیند.
ازمیان خودپسندی خویش،دنیایش،آخرتش وهرچیزش راخارج می نماید.تمامی اینها
هرکدام به شکلی ازطاعت وعبادت درمی آیند.بی تردیدکه طاعت وعبادتش نیزاورا
به الله نزدیک می گرداند.سبب می گرددکه الله عزیزوجلیل اورا دوست داشته باشد
شخص فقط ومنحصراًدرطاعت وعبادتِ الله رادوست میدارد به اونزدیک میگردد.
بامعصیت وگناهان نیزازاو دورمی گردد ومحبّتش نسبت به اوازبین میرود.
انسیّتِ باالله تنها با طاعت وعبادت ممکن است.امّا معصیت وگناهان باعثِ عدم
انسیت وفرارازالله می گردد.زیراهیچ تردیدی نیست که کسی که گناه وبدی انجام دهد
ازحسّ انسیّت خالی می گردد.وحشی میگردد وغریبه میگردد.نه تنها با تابعیّت از
شریعت حاصل می گردد.شَرهم ازتابع شدن به شریعت می زاید.هرکس که درتمامی
افعال وحرکاتش شریعت دوستش نباشد،او،به همراهِ تمامیِ نابودشدگان نابودشده
است.اعمال وحرکاتِ نیک انجام بده.کارکن.غیرت به خرج بده.امّا به اعمالت
اطمینان نکن.تکیه نکن.زیرااین محقق است که شخصی که اعمالِ نیک وحرکاتِ
نیک را ترک نماید طمع کاراست.امّا کسی که به آنها اعتمادکرده وبه آنها تکیه
نماید خودپسند ویک فریب خورده است.عدّه ای ازانسانهاهستندهم که بین دنیا وآخرت
ایستاده اند.یک دسته ازانسانها هستند که بین بهشت وجهنم ایستاده اند.یک دسته از
انسانها هستند هم که بین خالق ومخلوق ایستاده اند.اگرتوشخصی زاهدهستی بین

دنیاوآخرت ایستاده ای.اگرکسی هستی که ازالله می ترسد بین بهشت وجهنم ایستاده ای.اگرشخصی عارف هستی بین خالق ومخلوق ایستاده ای.دراین نقطه یک نگاه
به مخلوقات ویک نگاه به خالق می اندازی.به سالکان راه بسوی الله احوال آخرت
را می فهمانی.حسابِ آخرت راوتمامی آنچه راکه درآنجا درجریان است را می فهمانی.حتّی خبرازمشاهداتت وآنچه راکه ازآنجا مشاهده کرده ای را میدهی.
زیراهیچ تردیدی نیست که خبرعیناً مانندِ مشاهده کردن نیست.سالکان راهِ الله در
انتظارِ وصل به الله ِ عزیزوجلیل می باشند.آنها تمامی طولِ عمرشان آرزوی وصلت

به اورا می نمایند.ازمرگ اصلاً نمی ترسند.زیرامرگ وسیله وصلتِ ایشان به محبوبشان است.توای سالک،روزی خواهدآمدبدون اختیارِ خودت ازهرچیزی غیراز الله که کمربه آنها بسته بودی جداخواهی شد.بیا وقبل ازاینکه خارج ازاختیارِ خودت مجوربه ترکِ آنها نشده ای،توخودت خودت را جدامکن.روزی خواهدآمد غیراز الله ازتمامِ کسانی که غیرازالله به آنها تکیه نموده ای وداع خواهی کرد.قبل ازآنکه آن روزبیاید،توبا اختیارِ خودت با آنها وداع کن.قبل ازاینکه افرادِ خانواده ات ودیگر انسانها تورا ترک نمایندتووابسته شدن به آنها وتکیه کردن به آنهاراترک کن.فردا زمانی که داخل قبرگذاشته شوی،دیگرهیچ فایده ای برایت نخواهندداشت.حتّی از تمایل به مباح ها صرفنظرکن.

ای مردم،درتمام حال وحرکاتتان صاحبِ تقوای با درجه بالا شوید،تقوی کسبِ دین است.لباس آن است.برای دینتان،حیاتِ دنیوی تان یک کسوت ازمن بخواهید.تابع من گردید.گفته های مرا تطبیق نمائید(اجرانمائید)زیرا من برروی راهِ وسیع رسول الله(ص) هستم.من درخوردنِ خوراک،آشامیدنِ آب،ازدواج نمودن ودرتمامی دیگر احوال تابع رسول الله(ص)هستم.ازاین تابعیّت هم هیچ جدانمی گردم.تاجائی که برسم به آن جائی که الله عزیزوجلیل مُرادنموده اند.من همواره برروی این حال هستم. زمانی که برروی این حال هستم فکرمی کنم که الله ِ عزیزوجلیل مراثنا بنماید.

به این فکر نمی کنم که انسانها وتوآیا مرا مدح می کنی یا دشنام میدهی.به این فکر نمی کنم که توبه من احسان نمائی.فکرمی کنم که بتوانی مانع این گردی که نعمتی به طرفِ من بیاید.به خیروشرّتو نمی اندیشم.به توجّه کردنت به من یا روبرگرداندنت ازمن نمی اندیشم.در راهِ رسول الله(ص) صرفاً برای الله ،برای رضای الله هستم برای رضای اوست که می روم.

تویک جاهلی ،نادانی هستی،شخص جاهل اهمیّتی به این نمی دهد.توعبادت به الله می کنی وتصوّرمی کنی که نجات یافته ای.تمّا یک باره نگاه می کنی که عبادتت رابه صورتت پرتاب کرده اند.زیراآن عبادت درجهالت انجام شده است. وامّا جهالت رخودیک مسافت است.باعثِ فساداست.چنانکه نبی(ص) چنین می فرمایند:

هرکه درجهالت الله راعبادت نماید،آنچه که اوافساد نموده
ازآنچه که اصلاح نموده بیشتروآنچه که اشتباه انجام داده
ازآنچه درست انجام داده بیشترخواهدبود.

تابه کلام الله یعنی قرآن وسنّتِ رسول الله(ص) متابعت ننمائی برای تو فلاح ونجاتی نیست.رحمتِ الله براوباد یکی ازبزرگان چنین میگوید:

هرکه مرشدی نداشته باشد ابلیس مرشد اوست.

تابع مرشدهائی شویدکه کلام الله وسنّتِ رسول الله(ص) را می دانندوبه آنها عمل می نمایند.درحقّ آنها حُسن ظن داشته باشید.آنچه نمی دانید ازآنها یادبگیرید. درحضورایشان با ادبِ نیکو حرکت نمائید.درهمراهی با ایشان رعایتِ اصول وآداب را نمائید.درآن زمان است که فلاح می یابید وبه نجات می رسید.تازمانی که به کتابِ الله ،اخلاقِ رسول الله(ص) وبه مرشدهائی که اینها را به خوبی می دانند وبه احکامِ آنها عمل مینمایندتابع نگردید اصلاً فلاح نخواهیدیافت وبه نجات

نخواهیدرسید.آیا نشنیدید که دریک سخن چنین گفته میشود:

هرکس که صرفاً باعقل خودش حرکت نماید وخودش راازدیگران مستغنی تصوّر نماید به ضلالت می افتد.

با شرکت نمودن درصحبتِ کسانی که ازتوبهترمی دانند نفست را ازاخلاقِ بد تمیز کن.روحت راتربیت کن.اخلاقت رانیکوگردان.اوّل باتربیتِ روحِ خودت وبا اصلاح نفس خودت مشغول شو.سپس هم با دیگران چنانکه رسول الله(ص) چنین میفرمایند

اوّل باتربیتِ نفسِ خودت به کارآغازکن وبعداً هم به دیگران روکن.

زمانی که نزدیکانِ محتاج وجود دارند،صدقه دادن به

دیگران مناسب نمی باشد.

صحبت چهلم

عمیق شدن دردانش دینی

این صحبت رادر روزیکشنبه چهاردهم رجب سال 545 ه.ق. در درگاه ایرادفرموده اند.

رسول الله(ص) چنین می فرمایند:

اِذااَرادَاللّه ُ بِعَبدِهِ خَیرَاً فَقَهَهُ فِی الدّینِ وَبَصّرَهُ بِعُیُوبِ نَفسِهِ
زمانی که الله برای بنده اش خیری مُرادنمایداواوراعالِم دردین
می گرداندوعیوبِ نفسِ خودش را به او می نمایاند.
صاحبِ دانش دردین شدن وسیله ای برای شناختنِ شخص است توسط خودش.کسی
که درعلومِ دینی صاحبِ دانشِ عمیق گرددنفس خودش را می شناسد.هرکس که
ربّ عزیزوجلیلش را بشناسد تمامی اشیاء را می شناسد.بندگی نمودن اوبه الله واز
بندگی نمودنِ غیرالله آزادشدنش بااین دانش صالح می گردد.برای تواصلا ً فلاح
وجودندارد،نجات وجودندارد،تاکه الله رانسبت به هرچیزی غیرازاوترجیح ندهی.
تازمانی که عشق به الله رابالاترازهرعشق دیگر قرار نداده باشی.تودینت رانسبت
به آنچه که نفست رغبت می نماید ترجیح خواهی داد.آخرتت رابه دنیایت ترجیح
خواهی داد.خالقت رابه مخلوقات ترجیح خواهی داد.دلیل نابودشدن تو این است
که آنچه راکه نفست بدانها رغبت می کندرا ترجیح می دهی به دینت.دنیایت رابه
آخرتت ترجیح میدهی.مخلوقات را به خالقت ترجیح می دهی.تومطابق باگفته های
من حرکت کن.دینت رابرنفست،برآرزوهایت،آخرتت را بردنیایت، خالق رابه
مخلوقات برتربگیر.درآن زمان است که الله برای توکافی است.اگرآرزوهای نفسانی ات رابردینت ،دنیایت رابرآخرتت مخلوقات را به خلق برتربگیری درآن صورت
با الله عزیزوجلیل میانت پرده وجود دارد.دراین وضعیّت دربرابرخواسته هایت

ازاللّه اجابتی نیست.اجابت پس ازخواستنت می آید.زمانی که حرکات واعمال نیک انجام دهی اوهم درلحظه ای که تودرخواست کنی اجابت می نماید.محصول پس از کاشت وزراعت است.بدون کاشت چیزی نمی توان برداشت کرد.توهم اوّل بکار

که درفصلش بتوانی برداشت نمائی.محصول برداشت کنی.تواوّل ضمن حرکات و افعال نیکو بکارکه بعداًهم محصول برداشت کنی رسول اللّه (ص)چنین می فرمایند:

الدّنیا مَزرَعَۃٌ الآخِرَة

دنیا مزرعه آخرت است.

این زراعت درقلب ودربدن انجام می گردد.وآنچه که کاسته میشودنیزایمان است. برای زراعت صاف نمودن محلّ زراعت،آب آوردن وآبیاری با اعمال صالح میباشد وقتی این قلب ملایم باشفقت وبامرحمت باشد زراعت درآنجابه عمل می آید.وقتیکه خشن باقساوت ونتراشیده باشد یعنی زمین آن پرنمک وخشک است.وامّا زمین که پرنمک وخشک باشد قابل زراعت نیست.زمانی که برقله یک تپّه اقدام به زراعت نمائی احتمالا ً آنچه کاشته ای رشدنخواهدکرد.احتمال اینکه زراعتی که درآنجا انجام میشودنامناسب باشدبیشتراست.این کارزراعت را ازکسی که میداند یادبگیر.سرخود نکن.ببین رسول اللّه(ص) چه می فرمایند :

اِستعینُواعَلی کُلّ صَنعَةٍ بِصالِحِ اهلها

هرصنعت را ازاهلش یادبگیر.

توزراعتِ آخرت رابه کناری انداخته وتنهامشغول زراعتِ دنیا هستی.آیا نمیدانی که کسی که زراعتِ آخرت را رهاکرده صرفاً به زراعتِ دنیا میپردازد درآخرت به فلاح نمیرسد.اللّه عزیزوجلیل را نمیتواند ببیند.اگردرآخرت هم نجات میخواهی از قلبت عشق دنیا راخارج کن وآن تنها صرف ومنحصربه محبّتِ دنیا نکن ومحبّتِ آخرت را درآن داشته باش.اگروصلتِ به اللّه عزیزوجلیل رامرادنموده باشی، عشقت راتنها بایدمنحصربه اونمائی،ازلذّاتِ نفسانی وازاسارتِ فانیها بایدنجات یابی. درآن زمان است که به اللّه واصل میگردی.امّا زمانی که به این نقطه رسیدی چه بخواهند وچه نخواهند هم دردنیا وهم درآخرت،لذّات هم ،خلق هم وبصورت طبیعی

به نزدِ تومی آیند.زیراآنچه اصل است درنزدتوست.یعنی آنچه که اصل است وآن عشقِ اللّه است درنزدتوست.امّا قطعات که فرع هستند تابع این اصل میباشند.عقلت رابرسرت جمع کن.درتوایمان نیست،عقل نیست،قدرتِ تشخیصِ درست ازاشتباه وجود ندارد.توهمه اش با فانی ها حشرونشرداری.همواره با انسانها نشست وبرخاست میکنی.آنهارا شریکِ اللّه قرارمی دهی.عشقی راکه باید به اللّه بدهی رابه آنها میدهی.دراین وضعیّت اگرتوبه نکنی تو نابودشده ای.با این حالت ازراهِ دوستان اللّه دورشو،ازدرگاهِ آنان دورشو.باکناری انداختن قلبت با قلب بدنیت که تمیزنیست به آنهانزدیک نشو.سالکان راهِ اللّه تنها باقلبها وذاتهائی بیائید که ظرفِ توکل وظرفِ صبروتحمّل مصیبت هاوظرفِ رضا دربرابرتقسیمات روزیها راداشته باشد.

ای فرزند، حتی زمانی که مصیبت ها بررویت می بارد نیزدرحضوراللّه صاحبِ عزّت وجلال باش،تودرپله عشقِ او می ایستی.این حال حضورِ دربرابراللّه وایستادن برپله عشقِ اوراهیچ ازدست مده.بادهاوطوفان ها توراهیچ ویران نکند سرنیزه ها توراسوراخ نکند،توراوحشت زده نکند.دراین صورت چه ظاهراً وچه باطناً ثابت می گردی.درچنان مقامی واقع می گردی که درآنجا فانی ها وجود ندارند.دنیا نیست آخرت نیست،مردم نیست،لذّات نیست،دردنیست،زوال نیست غیرازاللّه عزیزوجلیل هیچ چیزی وجود ندارد.دیدنِ فانی ها وبدست آوردنِ رزق افراد خانواده ات برایت دردی نخواهدبود.باکم بودن یا زیادبودن نعماتی که به آنها نائل شده ای،مدح شدن یا موردِ دشنام واقع شدن،مقبول شدن یا مقبول واقع نشدن حال خودت راعوض نکن. درآن زمان است که در ورای ادراکِ انسانها،جنها،فرشته ها ودیگرموجودات با اللّه همراه میگردی.ببین یکی چه زیبا گفته است :

اگردرونت وبرونت حقیقتاً راست و درست است چه اعلی.وگرنه ازما دورشو.

-همانطورکه قبلا ً برای شما توضیح دادم،صبر،اخلاص وصدق اساس است.تو میخواهی که من درمقابل تودرونم به یک شکل وبیرونم وظاهرم به شکلی دیگرباشم

برخلاف آنچه درونم است،دوست داری آنچه رابگویم که توخوشت می آید.آرزو
میکنی که دربرابرِ توسخنانِ ملایم ولطیف بگویم.اگرچنین حرکت کنم نفست خوشحال خواهدشد،مغرورشده وخودراچیزی تصوّرخواهدکرد.خیردراین
.چنین رفتارهیچ خیری نیست.من یک آتشم.درآتش هم تنها یک سمندرمیتواند باقی بماند
آنکه درآتش تخم می کند،درآتش جوجه بیرون می آورد،درآتش زندگی می کند.توهم
تلاش کن که درزیرضرباتِ مصیبت ها،مجاهده ها ومشقت ها وقضاوقدردرآتش صبر یک سمندرباشی.تاکه به صحبتِ من، درگوش دادن به سخنانِ
من،درخشونتِ
موجود درسخنانِ من وبا عمل کردن به آنها صبرنمائی،تحمّل نشان دهی وهم چه
ظاهراً وچه باطناً چه مخفی وچه آشکار.اوّل درحالت خلوت(تنهائی) دوّمی درحالت
جلوت(درمیان مردم)سوّمین هم دربدنت.اگربتوانی به این سطح برسی،با اراده و
تقدیرالهی دردنیا وآخرت برایت فلاح ونجات می آید.من درحکم واحکام الله عزیزو
جلیل ودرهیچ چیزدیگر به هیچ کس مسامحه ای نمی کنم.بدونِ هیچ نشانه ای درهیچ
چیزبه هیچکدام ازآنها التفات نمی کنم.بالعکس برای گرفتنِ حقّ الله ازبندگانش یک
صلابتِ کامل نشان میدهم.ضعف نشان نمی دهم.درخصوصِ تطبیقِ احکامِ الهی
:خودم راهم تحتِ فشارقرارمی دهم.رحمتِ الله براوبادیکی ازبزرگان چنین میگوید
.درمیانِ مردم تابعِ اوامرِ الله شو.با تابع شدن به مردم با امرالله مخالفت نکن
آنچه شکستنی است می شکند.آنچه دل تنگ خواهدشد میشود.آنچه خطایش رابفهمد
به راهِ راست می آید.به توچگونه ارزش بدهم که؟ به الله عزیزوجلیل عصیان می کنی،اوامرونواهی اورا تحقیرمی کنی کوچک می
شماری.درخصوصِ قضاوقدر
با اومجادله می کنی،شب وروز با او دشمنی می کنی.دراین وضعیّت توشخصی
هستی که موردغضب ولعنتِ او واقع شده ای.الله عزیزوجلیل دروحیی به یکی از
: پیامبران پیشین چنین فرمود

زمانی که اطاعت کنی راضی میشوم.زمانی که راضی
شدم برکات می بخشم.برکاتم هم حدودی ندارد.زمانی
که عصیان کنی غضب می کنم.وقتی هم که غضب کنم
..لعنت می کنم.امّا لعنتم تافرزندِ هفتمین نسل خواهدرسید
،این زمان زمانی است که دین دربرابراموال دنیوی فروخته شده است.این زمان
:زمانِ حرص های به حدرسیده آرزوهای طول ودراز است.تلاش کن که ازکسانی نباشی که الله درحقشان چنین فرموده
((فرقان23**.ما هرعملی را که انجام دادند،پیش ازآنهارفته وآنهاراتبدیلبه ذرّه هائی بی مقدارنمودیم**
وای برتو،اگراعمال تودرمیانِ مردمِ طبقه عوام هم مخفی بماند درمیانِ خواصّ
سالکانِ راهِ الله مخفی نمی ماند.یکی ازطبقه عوام احتمال دارد،عیارِ طلای تورا نداند
امّا برای صرّاف وضع چنین نیست.اومی داند که طلای تو چندعیاراست وآیاتقلبی
است یانه.برای شخصی که جاهل است میتواند سطح وسویّه اخلاقی ومعنوی تومخفی
بماند اما برای یک عالِمِ صاحبِ عرفان وضعیّت چنین نیست.او میداند که اوازنظرِ

اخلاقی درکدام مرتبه هستی.اعمالِ نیک انجام بده.دراعمالت با اخلاص باش.با
الله عزیزوجلیل وبا محبّتِ اواشتغال داشته باش.باچیزهائی که به تومربوط نیست
اشتغال نورز.اشتغال با آنها رابه دیگران واگذار.با آنها مشغول نشو.تومخصوصاً
باید مشغولِ نفسِ خودت باشی تاکه عصیان آن راموردِ قهرقراردهی.آن راذلیل کنی
اسیرکنی به حال حیوان سواری دهنده درآوری وبه این ترتیب وآن ازبیابانهای
بی انتهای دنیا عبورکنی تاکه به آخرت برسی.باآن میانه مردم رابازکرده وبگذری
وبه الله عزیزوجلیل واصل گردی.زمانی که به این نقطه رسیدی ودرآن به حالی
قوی وپرقدرت درآمدی،دیگران رابه دنبال توکشانده آنها راهم ازمحبّتِ دنیا نجات
خواهی داد،آنهارابه حضورالله تقدیم می کنی ولقمه های حکمت به آنها میخورانی
.توباید راست گوباشی.به تأویلِ سخن اقدام نکن.زیراتأویل کننده ظلم کننده است
ازانسانها نترس.چیزی ازآنها توقع نداشته باش.زیراترسیدن ازانسانها ویا چیزی از
انسانهاتوقع داشتن ازضعفِ ایمانِ توست.درحالی که توبا حرفهائی که دربالا زده شد
وبا رسیدن به آن مرتبه به همّتِ عُلوی وغیرتِ عُلوی صاحب شدی.هیچ تردیدی نیست که الله عزیزوجلیل به نسبتِ همّتِ تو ،راستی تو واخلاص

تو به تو احسان
می فرماید.کارکن.به پیش برو.جستجوکن.زیراهیچ چیزی بخودی خود به سوی تو
،نمی آید.چنانکه برای بدست آوردن رزقت به زحمت می افتی و خود را می اندازی
عیناً مانند همین درانجام اعمال نیک هم باید خودرا به زحمت اندازی.شیطان باانسانهای طبقه عوام بازی می کند.طبق یک جنگجوی اسب سوارکه با گرزی که
دردست داردبازی می کند.یکی ازآنها هرجاکه دلش بخواهد می چرخد.طبق یکی از
شما که حیوانِ خودش رادرجائی که می خواهد می چرخاند.سَرهای قلبهای آنان را
میزند.آنهارابه هرشکلی که بخواهدبه استخدام درمی آورد.ازمجالسی که درآنهااز تربیتِ روح واخلاق صحبت میشود دورمی نماید.آنهارابه خدمتِ خودمی گمارد.
درتمامی این فعّالیّت های شیطان نفس هم به اویاری می کند وبرای اینکه انسانهارا

ازراهِ حقّ خارج کند وسائل آماده میکند.ای فرزند،نه نفست با چوبدستِ گرسنگی
ضربه بزن.با مانع شدن آن دربرابرمیل کردنش به آرزوهای هوائیش،لذّات وچیزهای باطل،آن رابزن.باقلبت،باترس ازالله وبا محاسبه نفس ضربه بزن.ذکررا
به حالتِ عادتِ نفست ،قلبت وذاتت دربیاور.زیراهیچ تردیدی نیست که هرکدام ازاین
سه، گناهانِ مخصوصِ خودرا دارد.درهرحال وکار آنهارامجبوربه متابعت ازاوامرِ
الله نما.ای کسی که درایتش کم پُشت است،مادام که ردکردنِ تقدیر،عوض کردنِ آن
وازبین بردنِ آن ودربرابرِ آن آمدن برای توامکان پذیرنیست درآن حال توغیرازاو
چیزی مخواه.تازمانی که اوچیزی رامرادننماید آن چیز وقوع نمی یابد.به کمال نمیرسد.درآن صورت درموردی که اومرائ ننموده،بی فایده خودرا به سختی نینداز.
قلبت را به سختی نینداز.همه چیزت راتسلیمِ الله ِ عزیزوجلیل نما.با دستِ توبه ات
به رحمتِ او بچسب.درصورتیکه براین حال دوام داشته باشی چه ازچشم قلبت و
چه ازچشم سَرَت، محبّتِدنیا زائل می گردد.مشقت های دنیا وسختی هایش برایت
ملایم خواهدآمد.آرزوهای هوائی که نفست به آنها رغبت می نماید ولذّات درنظرت
.چیزهای بی ارزش خواهندماند.دیگرازسختی ها ومشقات دنیا شکایت نخواهی کرد
دربرابرِ دردهای ناشی ازبلاها طبقِ ترک کردنِ آنها برای تو به نهایت ساده وراحت
میگردد.همسرفرعون یعنی آسیه میشوی.الله ازاوراضی باد،زمانی که ایمان اوبه
الله ِ عزیزوجلیل آشکارشدبه امرفرعون به دستها وپاهایش دست بندها وپابندهای آهنین
زده شده بود وبا چوبدست به اوضربه زده وشکنجه شده بود.دراین اثنا بودکه آسیه
.وقتی سرش رابه سوی آسمان بلندکرد دروازه های بهشت رادید که گشوده شده است
دراین میان فرشتگان درآنجا درحال ساختنِ یک خانه بودند ودراین حال فرشته مرگ
برای قبضِ روح اوآمد وخطاب به او گفت که : این خانه ای که درحال ساخت است
ازآنِ توست.براساس این سخنان فرشته مرگ آسیه لبخندزد.درآن زمان دردِ شکنجه
: ای که درحال انجام براوبود ازمیان رفت.آسیه گفت که
((تحریم11 ***.ای ربّ من برای من درنزدِخود ،دربهشت خانه ای بساز***
تو هم چنین میشوی چون توهم میتوانی همانند حضرت آسیه چنانکه دید باچشمان
قلبت وعلم وعرفان استواروتغییرناپذیراست وبا ایمانت نگاه کنی وبه بلاهای این حیاتِ دنیا،سختی های آن میتوانی صبرکنی علاوه براین
ازفراموش نمودنِ الله میتوانی نجات یافته وازاعتمادکردن به خودت هم میتوانی نجات یابی وتنها باقدرتی
که الله میدهد میدهی،می گیری،حرکت می کنی و می ایستی.دربرابرِ قدرتِ او فانی
بودنِ خودت وهیچ بودنِ خودت را می فهمی دریابیتمامی کارهایت راتسلیم به او

میکنی چه درموردِ امورخودت وچه درموردِ دیگران تابعِ اومیگردی.تازمانی که
تدبیراوهست واراده اوهست اقدام به اراده کردن نمی نمائی،تاحکمِ اوهست اقدام به
حکم کردن نمی کنی.تاانتخابِ اوهست تواقدام به انتخاب کردن نمی کنی.هرکس که این خصوصها رابداند غیرازالله را طلب نمی کند.به غیراوتکیه نمی کند واطمینان
نمی کند.همچنان که آدمِ عاقل اینهارا نمی خواهد وچنانچه رعایت کردن به این خصوص ها راچطورتمنّا نکندکه؟صحبتِ حقّ صاحب عزّت وجلال تنها با این
.حال ها کامل میگردد

صحبت چهل ویکم

عشق به الله

.مدرکی درمورد تاریخ این صحبت وجود ندارد احتمالا ً ادامه یکی ازصحبت های ایشان میباشد

({توضیح مترجم فارسی: زمانی که متون سخنان حضرت درجاهائی که ازاهل بیت پیامبراکرم(ص
{.سخن گفته اند ویا ازامامت معصومین ع حذف گردد بناچار چنین میگردد

این خصوص راخوب بدان که تمامی اشیاء منحصرا ًبابه حرکت درآوردن الله به
بدون اینکه اراده وقدرتِ اوتعلق یابد.حرکت درمی آیند وباایستادن او می ایستند
نه چیزی که ایستاده به حرکت می افتد ونه چیزی که درحرکت است میتواند بایستد
وقتی شخص این خصوص رابه این شکل دانسته وقبول نماید دیگرازشریک نمودن
انسانها ودیگرموجودات به الله وازاین گناه نجات می یابد دیگربرای الله شریک قائل
به همین شکل دیگرانسانهاهم ازجانبِ او به راحتی وآرامش می رسند زیراکسی که اراده وقدرت و وقوع یافتی هرچیزرامنحصراً ازسوی .نمی گردد
الله بداند،دیگر
بقیه انسانهارا متهم ومقصّرنمی کند ودرموردآینده وآنچه اتفاق خواهدافتادازآنها
خواسته ای طلب نمی نمایدبالعکس فقط وفقط دردایره آنچه که شریعت ازآنهاخواسته
برای جمع کردن میان.آنهارا تنها صاحبِ آن مقدارحق وقدرت میبیند.طلب می نمایند
.حکم وعلم،شرعاً ازآنها طلب نموده علماً هم معذرتهای ایشان را قبول می نماید

افعال الله عزیزوجلیل رادرمخلوقات دیدن چنان اعتقادی است که حکم با آن نقض
اوازآنچه.راستِ مطلق آن است که الله یگانه تقدیرکننده ویگانه حق میباشد.نمیشود
انجام میدهد موردسئوال واقع نمی گرددامّا انسانها ازآنچه که انجام می دهند مورد
صاحب ایمان استوار،موحّد،راضی ازالله،کسی که به احکام.سئوال واقع می گردند
وتقدیراتِ اوتابع شده ،کسی که گردن نهاده باشد درموردِ افعال الله چه درموردخودش
.اعتقادِ هرمسلمان این چنین است.وچه ئرمورددیگران

امّا اونگاه.نه به تو ونه به یاری تونیازندارد .الله ازتوهم وازصبرتوهم مستغنی است
می کند ومیخواهد به تونشان دهدکه درآنچه ادّعا می نمائی چگونه حرکت خواهی
آیا درادّعایت درست و راستگوهستی یاخیر؟آنکه دوست دارد مالکِ هیچ چیز.کرد
عشق ومحبّت با.اوهرچه راکه دارد تسلیم کسی می کند که دوست دارد.نمی گردد
کسی که الله عزیزوجلیل را دوست دارد ودرعشقش حقیقتاً صادق باشد،هم نفسش راهم مالش را وهم عاقبتش .مالکیّت دریک جا جمع نمی گردد
راتسلیم او

درخصوص تصرّفاتی که الله درکائنات انجام میداد اقدام به اتهام زدن به.می نماید
.به اواسنادِخسیسی نکن.ئرموردِ تصرّفاتِ اوعجله کردنش را ازاومخواه.الله ننما
باتصرّفِ اوتمامی راههای باطل.ازهرچیزی که ازکائناتِ اومی آید خیری هست
.تنها راهی که بسوی خودش می رود بازمی ماند.مسدود میگردد
ای شخصی که ادّعا میکنی الله صاحبِ عزّت وجلال رادوست داری تازمانی که
تمامی راههای بیهوده برای توبسته نشده وراهی که به سوی الله میرود بازنگردد
محبوبِ توچنان محبوبی است.محبّت وعشقی که به اوداری به کمال نخواهدرسید
.که ازعرش تا اعماقِ زمین محبّتِ تمامی مخلوقات را ازقلبِ توخارج می نماید
.وهم چنان خارج می نماید که دیگرنه دنیارادوست خواهی داشت ونه آخرت را
چنانکه مانند مجنون.حتّی ازخودت وحشت خواهی کرد وتنها با اوانسیّت می یابی
زمانی که عشقِ لیلا درمجنون جا افتاد،اوازمیانِ مردم جداشده شروع.لیلا میگردی
شهرهای آباد را.بعدها به میان حیواناتِ وحشی رفت.به زندگی درتنهائی نموده بود
درنظرِ.مدح وذمّ مردم را به کناری نهاد.شروع به اقامت درخرابه هانمود.رهاکرد
اوحرف زدن آنها هم سکوتِ آنها هم یکی بودبرای اوفرقی نداشت که ازاوخوششان
: یک روزازاو پرسیدند.بیاید یا نیاید
:ازکجا آمدی؟ بازگفت : بازپرسیدند .لیلا : توکه هستی؟ مجنون درجواب گفت
.لیلا: به کجا میروی؟ مجنون درپاسخ بازهم گفت :یک باردیگرپرسیدند .لیلا
.چشمانِ مجنون به دلیل شدّتِ عشقی که به لیلا داشت ازدیدنِ غیراوکورشده بود
برای همان انتقاد و.گوشهایش هم برای شنیدنِ کلمه ای غیرازلیلا سنگین شده بود
.عیب گذاشتنِ انسانهای اطرافش ازاین حال اونتوانست اورا ازاین کارمنصرف نماید
: چنانکه یکی هم به زیبائی گفته

حتی نفسها اگریک باربه امورهوائی میل نماید،دیگرانسانهابه آهی سردچکش میزنند

این قلب، زمانی که الله عزیزوجلیل راشناخته دوست داشته وبه اونزدیک شد،دیگر
دیگرانسیّتی باخوردن وآشامیدن،پوشیدن.ازانسانها وبقیّه موجودات وحشت می کند
شریعتِ اورا .دیگرهیچ چیزی جزامرشریعت برایش مهم نیست.بسوی خرابه ها رو می کند.ازشهرهای آباد،ازخانه ها فرارمیکند.وازدواج پیدانمی کند
درامرونهی ودر
.تازمانی که تقدیربرسدبه آن وابسته می گردد.فعل الهی وابسته می کند
اگررهاکنی مادردریای دنیا غرق خواهیم.ای الله ِ من مارا ازلطفِ رحمتت رهانکن
ای کسی که کرمش راپخش می کند به ما ادراک.دردریای وجودغرق میشویم.شد
.حقایق رابه ما ادراک فرما.به ما فهم عنایت فرما.عنایت فرما
اگر.ای فرزند، کسی که به گفته های من عمل نکندآنهارا نخواهدتوانست که بفهود
اگردرحقّ من حسنِ ظن نداشته باشی.عمل نماید ادراک خواهدکرد وخواهدفهمید
.وبه گفته هایم عمل نکنی چگونه خواهی فهمید؟فکرکن که تومثلا ً گرسنه هستی

آمده ای مقابل من ایستاده ای اما غذائی راکه به توتعارف کرده ام را نمی خوری
دراین وضعیّت چگونه میتوانی نفیس بودن غذائی رابفهمی وچگونه میتوانی گرسنگی خودرارفع نمائی؟ الله ازاوراضی باد درحدیثی که ازابوهریره روایت
: چنین می فرمایند (ص)نموده رسول الله
شخص اگرشبی بیمارشود وازالله راضی بوده ودربرابر
بیماری که گرفته صبرنماید وتحمّل نشان دهد،طبق روزی
.که ازمادرمتولدشده ازگناهان پاک می گردد

قطعاً کارکردن تو به همّت وغیرت نشان.به توهیچ چیزی بخودی خود نخواهدآمد
الله ازاوراضی باد یکی ازاصحاب به نام مُعاذ به دیگر صحابی.دادنت نیاز دارد
: گاهی چنین می گفت

بیائید یک آن مژه ایمان رابچشیم،برخیزید یک آن درهارا بازکنیم بیائیدیک آن ایمان بیاوریم

اشاره به این .او این سخنان را ازسَرمحبّت ومرحمتش نسبت به صحابه بزبان می آورد واشاره به حقایقی عمیق می نماید که ازآن مطلع بود
.می کردکه باچشم اعتقاد ودانشی استوارمی نگریسته
برای .هرمؤمن هم صاحب ایمان قطعی واستوار نمی باشد.هرمسلمان مؤمن نیست
همین است که اصحاب سخنان بالای معاذ راموردبحث قرارداده یک باربه رسول الله
مگرما مؤمن نیستیم؟ ∀بیائید ایمان بیاوریم∀ معاذ میگوید: چنین گفتند (ص)
∀معاذراو رفتارش رابحال خودواگذارید∀: درپاسخ چنین می فرمایند (ص)رسول الله
ای شخصی که بنده نفس،هوی،طبیعت،شیطان ودنیای خود میباشد،توارزشی نه در
من حتّی به شخصی که آخرت راپرستیده و.نزدالله ونه درنزدبندگان صالح اوداری
درآخرت برای اینکه ازجهنم نجات یافته به بهشت برود است که الله را بندگی مینماید
وچگونه ارزش بدهم به کسی که دنیا رامی پرستد ومال دنیا.هم ارزشی نمی گذارم
وای برتو،بدون عمل کردن وتنها با لق لقه زبان چه میتوانی انجام دهی؟.رامی پرستد
با عمل خودت دروغ بودنش .آنچه راکه با زبانت میگوئی با عملت انکارمی کنی.امّا اگربه توبماند تویک انسان درست هستی.تویک دروغگوهستی راثابت می کنی
امّا اگرازخودت .شریک هائی برای او می شناسی.توبرای الله شریک قائل میشوی
خودت تصوّرمیکنی که دریک راهِ صحیح ودرست میباشی.بپرسند ،تو یک موحّدی
دردستت متاعی هست که عیارش نادرست است وبی ارزش وقاطی شده با فلزّات
مشغول بودن من به تو.بی ارزش امّا تواعتقاد داری که آن جواهری خالص است
دردستم .برای این است که تورا ازدروغگوئی منع نمایم و راستگوئی را امر نمایم
با آنها من راست را از کج،جواهرحقیقی را از تقلبّی جدا.محکهای برتر وجود دارد

درآخرین محک که قلب باشد اشخاص.اینها عبارتندازکتاب،سنّت و قلبِ من.میکنم
معنوی قرار دارند با سنگ–اینکه انسانها درکدام مرتبه اخلاقی.به میان می آید
امّا تابا کتاب وسنّت عمل کرده نشود قلب به مرتبه.محکِ قلب عیان وبیان می گردد
عامل شدن.عمل نمودن با علم وعرفان تاجِ علم است.سنگ محک شدن نمی رسد
.ذاتِ ذات است.با علم وعرفان نورعلم است صفای صفاست، جواهرِجواهر است
اگر.عامل شدن باعلم،قلب را به صحّت می رساند،راست می نماید تمیزمیگرداند
اگربه قلب لباسهای.تمیزوا صحّت باشد دیگرتمامی اعضاء هم با صحّت می گردند
آن تکه گوشتی که نامش قلب است.زیبا پوشانده شود دربهشت هم پوشانده می گردد
صحّتِ قلب ازبا صحّت بودن.اگرصالح ودرست باشد بنیه هم با صحّت میشود
بنیه.قلب یک پرنده است.ذاتِ فرد ومیانه اش با ربّش میباشد،قلب امّا قفس اوست
چنانکه واردشدن.قبرامّا قفسِ اوست.بدن هم یک پرنده است.امّا قفس اوست(بدن)
.انسانها به آنجا درهرصورت مقدّراست

صحبت چهل ودوّم

<u>تقوی</u>

.درمدرسه ایرادفرموده اند .ق.ه 545 این صحبت درصبح روز نوزدهم ماهِ رجب سال

: چنین می فرمایند (ص)رسول الله

مَن اَحَبّ اَن یَکونَ اکرَمَ النّاس فَلیَتّق اللّه ٬ وَمَن اَحَبّ اَن یَکونَ
اقوَی النّاس فَلیَتَوکل عَلی اللّه وَمَن اَحَبّ اَن یَکونَ اغنَی النّاس
فَلیَکن واثِقاً فی یَدِاللّه ٬ اَوثقَ عَلی ما فی یَدِهِ
.هرکس بخواهد که باشرف ترین انسانهاشود ازالله بترسد
هرکس هم که بخواهد قویترین انسانها باشد به الله اعتماد
هرکس هم که بخواهد ثروتمندترین.به الله تکیه نماید.کند
انسانها شودبیشترازآنچه که دردستِ خوددارد به آنچه
.که دردستِ الله است اطمینان نماید

هرکس که دردنیا وآخرت بخواهدبا شرافت باشد ازالله بترسد
: زیرا الله عزیزوجلیل چنین می فرمایند.صاحبِ تقوی شود

بی تردید شرافتمندترین شما نزدالله دوری کننده ترین

(13 حجرات).**شماست از مخالفت نمودن با او**

امّا عصیان نمودن به .شخصی که ازالله میترسد وصاحب تقوی است شخصی باشرف است.صاحبِ تقوی شدن وترسیدن ازالله شرافتمندی است الله حقارت و

.کسی که الله را اطاعت نمی نماید انسانی خوار وحقیروذلیل است.ذلت است

هرکس بخواهد که دردین الله قوی باشد توکل به الله عزیزوجلیل نماید،به او

زیره هیچ تردیدی نیست که توکل، قلب را درست.اطمینان کند، به اوتکیه کند

ازنظراخلاقی زیبا می نماید،به راستی سوق میدهد وبه. می کند،تقویت می نماید

زیرا.به پولی واموالت ووسائل اصلا ً اعتمادنکن.اوچیزی حیرت آورنشان می دهد

به الله عزیزوجلیل توکل.چنین حالی تورا به عجز می اندازد ،به ضعف می کشاند

زیرا هیچ تردیدی نیست که اورا تقویت مینماید.به اوتکیه کن.کن ، به او اعتماد نما

درهائی برایت بازمیکند که هیچ رویش حساب نمی کردی وبه.به تولطفها می نماید

هیچ توجّهی نکن به اینکه انسانها به تو توجّه می نمایند.قلبت قوّت وقدرت می دهد

وقتی که.هیچ اهمیّتی نده که اموال دنیائی داری یا نداری.یا ازتو روبرمی گردانند

–،امّا زمانی که به اموالت.این گونه حرکت نمائی قوی ترین انسانها خواهی شد

موقعیّتِ خودت،زیادی افرادِ خانواده ات و وسائل اعتماد وتکیه کنی معروض

علاوه براین تمامی آن نعماتی را که.به غضبِ الله صاحب عزّن وجلال خواهی شد

زیرا اعتماد وتکیه نمودن تو به هرچیزی.صاحبش هستی هم ازدستت خواهندرفت

الله دوست ندارد که درقلبِ تو غیرازخودش.غیرازالله به غیرتِ الهیّه برمی خورد

–هرکس که دوست داشته باشدهم دردنیا ثروتمندباشد وهم درآخرت، نه از.راببیند

خجالت نکشد ازاینکه اورارها.تنها دربرابرِ درگاهِ اوبایستد.فانیها بلکه ازالله بترسد

اگرچشم.هردوچشمش را برغیرِ الله ببندد.کرده ومقابلِ درخانه کس دیگری برود

.وگرنه مقصودم چشمِ سَرنیست.گفته ام قصدم چشم قلب است

تو ای شخص حیران،چگونه میتوانی به آنچه که دردستت است اعتمادکرده تکیه کنی

چگونه میتوانی اعتمادوتکیه نمودن به الله.اوهرآن معروض به ازدست رفتن است

.عزیزوجلیل را رها کنی ،اوراکه هیچ زوال نمی یابد،هرآن حاضروناظراست

نشناختنِ الله ازسوی تو ونفهمیدنِ او ازسوی تو، تورا سوق می دهد به اینکه به غیرِ

.اعتمادوتکیه کردنِ تو به او یک ثروتِ کامل است.اواعتمادکرده وتکیه نمائی

ای شخصی که تقوی را ترک.اعتمادوتکیه کردن به غیراو امّا تماماً و کلّاً فقراست

–ای کسی که به انسانها ودیگر.کرده ای،ازشرافتِ دنیا وآخرت محروم ماندی

دردنیا وآخرت ازقدرت وسروری.موجودات و وسائل اعتماد کرده وتکیه می کنی

وای شخصی که اعتماد وتکیه کردی به آنچه که.که ازالله خواهدآمد محروم ماندی

دردست داری، دردنیا وآخرت ازآن ثروتی که الله میخواست بتوعطا فرماید محروم

ای فرزند،اگربخواهی شخصی باشی که متّقی است،متوکل است وبه الله.ماندی

اعتمادنموده وتکیه می نماید،برای توصبرلازم است، زیرا صبراساس هرخیری است

اگردربحثِ صبر نیّتِ توخالص وسالم باشد وصرفاً برای.بنیانِ هرچیزی است

.الله صبرنمائی،پاداشی که اودرمقابل این به توخواهدداد،این است که دردنیا وآخرت درقلبِ تو محبّت ونزدیکی خویش را قرار میدهد

صبرتابع شدن بارضایتِ قلب وخاطربه قضاوقدری است که الله صاحب عزّت و

مؤمن.جلال درروز ازل تقدیرفرموده وهیچ کس قدرتِ تغییر دادن آن را ندارد

یعنی الله هرآنچه را.صاحبِ دانش وایمان استوار،قضاوقدررا این چنین می داند

مؤمن برآنچه. که صورت گرفته وخواهدگرفت را درروز ازل تقدیرفرموده است

این را نه ازاین رو انجام.از تقدیر که درروزِ ازل برای اوتقدیرشده صبرمی نماید

می دهدکه مضطرّ است یا ناخواسته انجام بدهد بلکه بالعکس باتمایل خود با رضای

صبردراوّلین قدم نتیجه قرارگرفتنِ دریک وضعیّتِ مضطرّ.قلبی اش انجام میدهد

توچگونه می توانی ادّعا.امّا درقدم دوّم با رضای قلبی شخص وقوع می یابد.میباشد

این چیزی نیست که بتوان با .چگونه می توانی بگوئی که الله را می شناسی،به تقدیراتِ اورضایت نداری.کنی که صاحبِ ایمان هستی،صبرنداری

ادّعای مجرّد

چنانکه چکمه های .تا زمانی که زیرچکمه های تقدیرقرارگرفته ،صبرکرده وتحمّل نشان نداده باشی نباید صحبت کنی.وخشک وخالی صورت گیرد

تقدیر قلب

دراین اثنا توبدون اینکه هیچ.تورا نه قلب بدن تورا بلکه قلبت را لِه خواهدکرد

عصبانی شوی وخشمگین گردی وبدون اینکه اعتراض نمائی درجای خودخواهی

این مسأله به.طبق جسدی بیجان.مثل مریضی که بیهوش گردیده شده است.ایستاد

،ازنظرقلب.سکونی بدون حرکت به یک بی صدائی بدون یادآوری محتاج است

محتاج غائب بودن ازانسانها.ذات،باطن ومعنا باید بدور ازانسانها ازایشان غائب باشد

من.امّا شما نمی خواهید به آنها عمل کنید.من چقدر هم زیاد توضیح می دهم.ست

چقدرهم طولانی وطولانی می فهمانم،باز می کنم، شرح می دهم، امّا شما نمی فهمید

قلبهایتان چقدرهم قسی .امّا شما پند نمی پذیرید.من چقدرهم زیاد پند می دهم.امّا شما نمی گیرید.من چقدرهم زیاد چیزها به شما می دهم

است، ازجهتِ شناختِ الله ِ عزیزو

اگرشما الله را شناخته به اینکه واصل به اوخواهیدشد ایمان....جلیل چقدرهم جاهل

آیا شما مرگ.آورده مرگ وبعدازمرگ را به یاد می آوریددراین وضعیّت نمی بودید

پدران،مادران ودیگر نزدیکانتان را با چشمهای خودتان ندیدید؟ آیا شما خودتان شاهد

مرگ حاکمانتان،بزرگان دولتتان نبودید؟ درآن صورت آیا ازآنها پندنمی گیرید؟

آیا نمی توانید خودرا ازعشق مال دنیا وازهوس جاودانی ماندن درآنجا نجات دهید؟

آیا قلبهایتان را عوض نخواهیدکرد؟ آنها را به جای اینکه محلّ وابستگی به فانی ها

باشد تبدیل به محلّ وابستگی به الله نمی آورید؟ازآن قلبهایتان آیا نمی توانید محبّتِ

انسانها ودیگرموجودات را کنده ودوربیندازید؟ببین الله صاحبِ عزّت وجلال چه

:می فرمایند

انّ الله ٓ لایُغیّرُ مابِقومٍ حتّی یُغیّرواما بِانفُسهم

هیچ تردیدی نیست که تا زمانی که یک ملت آنچه در

،اصل وباطنشان هست راتغییرنداده وخراب نکنند

(11رعد).**الله هم حال ایشان را تغییرنداده ،خراب نخواهدکرد**

انسانهائی.چه کارهائی انجام می دهید امّا اخلاص ندارید.می گوئیدامّا انجام نمی دهید

درحضورِ الله ِ عزیزوجلیل ادب هایتان را ازبین.شوید که عقلشان بر سرشان باشد

حالی که الآن درآن هستید درآخرت فایده ای برای شما.تفکرکنید.قوی باشید.نبرید

اگربه اواکرام نمائید چیزهائی.شما درمقابل نفستان خسیس هستید.نخواهد داشت

شما مشغول چیزهائی میشوید.بدست خواهیدآورد که درآخرت برایتان مفیدخواهدبود

.که مدّتی بعدازدست خواهندرفت و چیزهائی را که دائمی هستند را ازدست می دهید

تمامی عمرتان وتمامی قدرتتان راصرفِ صاحبِ مال وملک شدن و عیال واولاد

شما به طرفی خواهید.زیرا بزودی میان شما وآنها جدائی خواهدافتاد.داشتن نکنید

تمامی غیرتتان صرفِ جمع کردن اموال.رفت وآنها درطرفی دیگرخواهندماند

زیرا.دنیوی وجلبِ توجّهِ انسانها به خود وبدست آوردن بزرگی درمیان آنها نکنید

ای شخص سرگردان،قلبت با نجاستِ شرک نجس .آنها درمقابل قدرت وقوّتِ الله وتقدیرش شما را ازهیچ چیز نمی توانند مستغنی گردانند

درحقّ الله صاحب.است

درتمامی حال، حرکات.تودرحال متهم کردن اوهستی.عزّت وجلال درشک ها هستی

فراموش نکن که الله این حال تورا می داند.واطوارت درحال حمله نمودن به اوهستی

همانطورکه خودش نسبت به توغضبناک می گردد،دردل بندگان صالح خودنیز بر

رحمتِ الله براوباد زمانی یکی ازدوستان الله.علیهِ توخشم جایگزین می نماید

وقتی که ازخانه اش خارج شد همواره با چشمان بسته خارج می شد وپسرش اورا

وقتیکه سببِ این را ازاو پرسیدند این جواب را.به جائی که قراربود برود می برد

:داد

می خواهم کسی را که الله صاحبِ عزّت وجلال را انکار می کندرا نبینم

درآن اثنا.امّا یک روز به هردلیلی بدون اینکه چشمانش راببندند به کوچه میرود

این شخص.با کسی روبروشدکه به الله ایمان نداشت واو بیهوش شده برزمین افتاد
وقتی که .صاحبِ چه غیرتِ شدیدی نسبت به الله ِ صاحبِ عزّت وجلال بوده است
چگونه میتوانی برای الله : آن منکرِ الله رادیده بیهوش شده گوئی به اوچنین گفته
ِ شریک قائل گردی چگونه می توانی به غیراو بندگی نمائی؟چگونه میتوانی نعمات

الله رابخوری ونسبت به او کفرانِ نعمت نمائی؟اودربرابرکسی که منکرالله است
درحالیکه شما ای مردم درکنارکسی که الله رامنکر.چنین چیزهائی را حس میکند
است ودربرابراو کفران نعمت می نماید همین چیزهاراحس نمی نمائید؟بالعکس باکافران خورده وآشامیده ،نشست وبرخاست می کنیدزیراکه درقلبِ
شما یک ایمان

.زیرادرقلبِ شما غیرتی برای الله وجود ندارد.استواروغیرقابل تغییروجود ندارد
لباس بی حیائی دربرابراورا.بایدازالله خجالت بکشید.شماها باید توبه واستغفارنمائید
بعداً باسوق.ازحزامها وشبهاتِ دنیا دوربایستسد.ازتن خودخارج کنید ودوربیندازید
.آرزوهای هوائی ونفسانی خودازمباح هائی که به آنهامیل کرده اید نیزدورشوید
.زیرامیل نمودنتان به آرزوهای هوائی ونفسانی ارتباطِ شما والله را ازبین میبرد
:چنین می فرمایند (ص) نبی
.زندگی دنیائی برای مؤمن به مثابه زندان است
کسی که به زندان انداخته شده است چگونه میتواند درزندان شاد باشد که؟نمیتواند
شادیش.اما تنها شادی او درصورتِ اوست وغصّه اش نیزدرقلبش است.شادباشد
.اما مصیبت هایش باطنش ،خلوتش ومعنایش را تکه تکه می نماید.درظاهرش است
.زخم هایش را با پیراهنش می پوشاند.زخمهایش زیرلباسهایش پانسمان شده است
برای همین است که الله صاحب عزّت وجلال دربرابرفرشتگان به اوافتخارمینماید
هرکدام ازاینها قهرمان دینِ الله صاحب عزّت.همواره اورا به فرشتگان نشان میدهد
ازچشیدنِ سختی های درراهِ الله وتحمّل آنها وتلخی های تقدیرحتی.وجلال می باشند
الله عزیزوجلیل.تازمانیکه الله آنها رادوست بدارد.یک لحظه عقب نمی نشینند
:چنین می فرمایند
.الله صبرکنندگان را دوست دارد
.الله رفیع الشأن بخاطرمحبّتی که به تودارد تورا امتحان می نماید،آزمایشت می کند

ازنواهیش دوربمانی،دوست داشتنش نسبت به.تازمانیکه اوامرالله را اطاعت نمائی
باصبری که دربرابرسختی ها وبلاها می نمائی تقرّبت نسبت به او.توبیشترمیشود
:رحمتِ الله براوباد یکی ازبزرگان چنین میگوید.نیزافزوده میگردد
الله بنده ای راکه دوست داشته باشد را عذاب نمی نماید،سختی به او نمی دهد
إمّا اورا امتحان می کند وبه صبروامی دارد
:چنین می فرمودند (ص) نبی
گوئی دنیا هیچ به وجود نیامد، گوئی آخرت هیچ دردور
.دست نبود
ای دنیاطلبان ،ای دوست دارانِ دنیا به سوی من بیائید تاکه عیوب وقصورهای
شما را داخل.شمارا به راهِ الله عزیزوجلیل سوق دهم.شما را به خودتان بنمایانم
شما تنها بدنبال یک.زمره ای ازانسانها نمایم که تنها بدنبال رضای الله می باشند
اعمالتان را.باآنها عمل کنید.گوش دهید به آنچه که برای شما می گویم.هوس هستید
اگرگفته های مرا یادگرفته وبا آنها عمل نمائید به علیّین.با اخلاص انجام دهید
دراین میان بادیدنِ اصل سخنانِ من مرا.رفعت نموده وازآنجا مرا سیرخواهید نمود
صداکرده به من سلام نموده وحقایقی راکه من با این سخنانم به آنها اشاره می کنم
ای مردم،تهمتی را که درقلبتان درحقّ من دارید را از.را بِالذّات مشاهده خواهیدنمود
من یک بندبازنمایشگر ویا کسی که دنبال اموال دنیوی باشد.قلبهایتان بیرون اندازید
من تمامی عمرم از.من تنها حق را بزبان می آورم وبه حق اشارت می کنم.نیستم
حسنِ ظنّ نمودن نسبت به صالحان وخدمت نمودن به ایشان دوری نکردم وآنچه
دربرابرپندهایم وصحبت هایم ازشما دستمزدی.برایم مفیدخواهدبود همین است

سخنم چنان سخنی است.تلافی صحبت های من ،عمل کردن با آنهاست.نمی خواهم
–درنقطه ای که حیله ها و .که هم برای خلوت و هم برای اخلاص مناسب است

دیگر چهره نفاق.وسیله ها به پایان می رسد،نفاق وبی صمیمیتی هم به پایان می رسد
دراین لحظه.وبی صمیمیتی به میدان می آید واطرافیانش رادیگرنمی تواند بباوراند
منافقان ،بی صمیمیت ها .امّا کسانی که این راخواهند دیدتنها مؤمنان خواهدبود.دانش قطعی وایمان دیده میشود.است که ایمان دیده میشود
وآنانکه بدنبال هوی
ای مردم، هوس های پوچ وآرزوهای باطل را .وهوس می باشند نمی توانند ببینند
به ذکرالله عزیزوجلیل مشغول شوید به سوی آن چیزهائی بشتابید که برای.ترک کنید
اگربخواهی.درخصوص چیزهائی که مضرّ هستند سکوت کنید.شما مفیدخواهدبود
حرف بزنی قبل ازاینکه بخواهی حرف بزنی درمورد موضوعی که میخواهی
.بعداً حرف بزن.دراین اثنا نیّتت راهم خالص گردان.صحبت کنی خوب فکرکن
: برای همین است که چنین گفته میشود.این قانئنی بنیادین است
وقتی بخواهد درمورد موضوعی صحبت کند. زبانِ نادان درجلوی قلبش است
.بدون فکرکردن حرف می زند اما زبانِ شخص عاقل وعالم درپشتِ قلبش است
او وقتی بخواهد راجع به مسأله ای حرف بزند عمیقاً فکر می کند بعداً حرف میزند
اگرالله صاحب عزّت وجلال سخن گفتنِ تورا.زبانت را نگاه دار.تو بی زبان شو
او وقتی تورا برای خصوصی مراد نماید تورابرای.بخواهد تورا به صحبتِ می آورد
.صحبتِ الله سکوتی دائمی وکلّی است وبی زبانیِ کلی است.آن آماده میسازد
زمانیکه مدّتِ سکوت وبی زبانی تمام شد اگر الله بخواهد ازطرفِ اورخصتِ حرف
یا الله مدّتِ این سکوت وبی زبانی را تا قیامت میتواند .زدن وقدرتِ آن می آید
:(ص)این است معنای این حدیثِ رسول الله.طولانی نماید
.هرکس الله رابشناسد،زبانش می گیرد
توضیح این چنین میباشد، کسی که الله راشناخت چه بازبان وچه با قلبش درهیچ
.خصوصی به الله اعتراض نمی نماید ،به تصرّفاتِ اودرکائنات دخالت نمی نماید
درخصوص افعال الله اصلا ً.دراین خصوص بی زبان می گردد،زبان گرفته میشود
ذاتش تکه تکه می گردد،حالش به .چشمانِ قلبش را بر روی هرچیزی به غیر ازالله می بندد.همواره برروی مسیرِ طاعت میباشد.با اوجدال نمی کند
از دنیایش وآخرتش.ازوجود خودش جدا می شود.مال و ملکش را درراهِ الله خرج می کند.فنا میرود
بعداً زمانی که الله اراده نماید اورا دوباره.اسمش وجسمش فنا می گردد.می گذرد
الله رفیع الشأن وقتیکه تمامی حواسِ منفی بنده اش نابود و فنا شد.خلق می نماید
.باخلقتی دیگراورابه حیات اعاده می نماید.آن بنده اش را دوباره خلق می نماید

تاکه.اوّل با دست فنا او را فانی میسازدسپس با دستِ بقا به حیات اعاده می نماید
پس ازاینکه در آغاز اورا فنا نمود دوباره به حیات.وصلت با الله را بتواند بخواهد
تاکه با این زندگی جدید او هم دیگرانسانها را ازفقربه ثروت ،فانی هارا از ذلتِ محتاج بودن .اما با یک تولدِ تازه، با یک زندگی جدید.می رساند
با وابسته نمودنشان
ثروت،وابسته شدن به محبّت.به عشق الله آنها رابه اعتلای ثروت بتواند دعوت نماید
فقرامّا دورشدن ازالله.الله عزیزوجلیل ویکپارچه شدن با این عشق ومحبّت است
ثروتمند کسی است که با نزدیک شدن به الله صاحب عزّت وجلال قلبش پیروزشده .وخودرا ثروتمندتصوّرنمودنبا موجوداتی غیرازاوست
فقیرامّا شخصی.باشد
هرکس.است که باقلبش به الله نزدیک نگردیده وازاین پیروزی محروم مانده است
که این ثروتمندی را آرزو می نماید،هم محبّت دنیا، هم محبّتِ آخرت و هم محبّتِ
همه آنچه که در دنیا وآخرت است را وهرآنچه که غیرازالله هست را ازقلبش خارج
درآنجا تنها وفقط الله ِ صاحب عزّت و.اشیاءرا یک به یک ازقلبش خارج سازد.نماید
.به این نعمات دنیایی کوچک که در دستتان است وابسته نمایند.جلال جا داشته باشد
.الله آنها رافقط به منظور این آذوقه راه شما در راه به سوی اوباشد خلق نموده است
اما هیچگاه آنها را به عنوان.بنابراین در راه سلوک به سوی الله ازآنها استفاده کنید
آنها هدف نیستند وسائلی هستند که درطول مسیر راه بسوی الله می بایست.هدف نبینید

الله نعماتِ دنیا رابه شما احسان نموده تا درراهی که بسوی او می رود.استفاده گردند
علم را هم برای اینکه با آن عمل.ضیافت ها داده وبا آنها به راه الله راهنمائی نمایند
نمائید وبا نورش راه راست وحق را بیابید داده است.
ای الله من ،توقلبهای ما را به سوی خودت بازگردان و
ما را ازعذاب جهنم.به ما در دنیا نیکی عطافرما،درآخرت هم نیکی عطافرما
آمین .محافظ نما.

صحبت چهل و سوّم

نفس امّاره

در درگاه ایراد فرموده اند .ق.ه 545 این صحبت رادرصبح روزیکشنبه یازدهم رجب سال.

ای فرزند،اگررستگاری ونجات بخواهی دربحثِ اطاعت به ربّ عزیزوجلیل با
اگرنفست به اطاعتِ الله تمایل نماید با آن موافقت.دربرابرآن بایست.نفست مخالفت کن
خلق .نفست پرده ای است دربرابرِ شناختِ مردم.اگردربرابرالله قرارگرفته وبه معصیّت وگناه تمایل نماید با آن مخالفت کن ودربرابرش بایست.نما هم پرده ای است
تازمانیکه به همراهی باانسانها ادامه دهی.دربرابر اینکه الله عزیزوجلیل رابشناسی
تازمانیکه با محبّتِ دنیا پُرباشی.هم حقّ صاحب عزّت وجلال را نمیتوانی بشناسی
چنانچه .سرور وبرده دریک جا جمع نمی گردند. وتا زمانیکه با محبّت آخرت پُرباشی نمی توانی ربّ آخرت راببینی.نمی توانی آخرت رابشناسی دنیا وآخرت هم در
این فطرتِ .نفس دائماً مایل به بدی است.به همان صورت، الله ومخلوقات هم دریک جا جمع نمی گردند.یک جا نمی توانند جمع گردند جبلیّتِ اوست،طبیعتِ اوست
.چه ها که نمی کند.زمانیکه فطرتِ او این است، دیگر باقیش را خودت دریاب.اوست
بانفس درتمامی احوال.تا که قلب وعقلِ سلیم هرآنچه را به آن امرمی کنند انجام ندهد
مبادا این سخنِ الله صاحب عزّت وجلال را به نفعِ آن بعنوانِ یک حجَت.مجاهده کن
استفاده نکن –دلیل–

قسم به آن کسی که به نفس توانِ نیکی و بدی نمودن داد
(8شمس)

زیراهیچ تردیدی نیست که زمانی که ذوب شده.نفس را با مجاهده نرم کن،ذوب کن
به .ذات هم تسلیمِ حقّ صاحب عزّت وجلال می گردد.سپس قلب تسلیمِ ذات میگردد.وسرکشی اش را گم کرد،تسلیمِ عقلِ سلیم وقلب می گردد این ترتیب سرچشمه
زمانیکه نفس را نرم نموده و ذوب کردی ازجانب.همه آنها به آنجا وصل می گردد
: قلب به تو چنین گفته می شود

نفس هایتان را نکشید،هیچ تردیدی نیست که الله بسیار
(29نساء).**برشما مرحمت دارد**

زمانی این خطاب از الله می آید که نفس از ناپاکی گناهان تمیزشده وشرّ آن ذوب
اگراوبا ذکرِالله وبا اطاعت نسبت به او بها و ارزش .بها وارزشِ قلب متناسب با ذکرالله وبادرجه اطاعتی است که با آن دارد.شده وفانی گردد یافته باشد اگرناپاکی های
چگونه ممکن است.گناه وبا شرّها همراه باشد هوس نزدیک نمودن آن را به الله نکن
توآنان وآرزوهای.که نزدیک شدن به الله قلبی که از نجاسات وناپاکیها تمیزنشده باشد
درآن زمان اوبه تواطاعت خواهدنمودوبه نقطه ای که.خالی وباطلِ نفست رابشکن
(ص)آن پندِ رسول الله.پند ده (ص)به او با پندِ رسول الله.تومیخواهی خواهی آمد
: این است
وقتی هم.وقتیکه صبح نمودی به نفست ازشب سخن مگو
زیرا.که به شب درآمدی به نفست ازصبح سخن مگو
.نمی دانی که فردا نامش چه خواهدبود
دیگران چگونه.توازهرکس حریص ترهستی به نفست،علیرغمِ این اورا گم کردی
میتوانند حریص ترباشند درحفاظت ازآن به فشارها آمالت،فشار حرص هایت تورا
،تلاش کن تا آمالت وآرزوهایت را کوتاه کنی.سوق داد به اینکه نفست را گم کنی
حرصت را کم نمائی،مرگ رابخاطربیاوری و اوامرالله را بجا آورده ونفست را
: به او بگو که.مداوا نمائی

.خوبی ها ونیکی هائی که انجام دادی به نفعِ خودت بدیهایت برعلیه خودت است
.نیکی هم نمائی،بدی هم کنی،نتیجه اش به خودت بازخواهدگشت

ازعمل خودش هم چیزی به تو نخواهد.هیچکس صاحب عمل مشترک باتونخواهدشد
دوست تو کسی.توباید خودت بالذّات مجاهده نمائی اعمال نیک باید انجام دهی.داد
من تو.دشمن تو کسی است که تورا فریب دهد.است که تورا ازانجام گناه منع نماید
حقّ نفست وخلق را.را نه درنزدحقّ صاحب عزّت وجلال بلکه درکنار خلق می بینم
بخاطرنعمات.امّا حقّ صاحبِ عزّت وجلال را نمی دهی،بجا نمی آوری.ادامی کنی
چه کسی به تونعمت می دهد که بخاطرآن ازدیگران.او ازدیگران تشکرمی کنی
تشکر کرده وبندگی دیگران را بکنی؟تونعمت را ازالله می گیری امّا بندگی را برای
اگرمی دانی که نعماتی که دردستت است ازآن الله است پس .غیراوبجا می آوری
کجاست تشکرت؟اگرقبول می کنی که الله تورا آفریده پس کجاست بندگی نسبت به او؟کجاست اطاعتِ اوامرِ او؟کجاست دوری نمودنت ازنواهی او؟کجاست صبرت بر
برای اینکه خوی های بدِ اورا جدا کرده ودور.مصیبت ها؟دربرابرنفست مجاهده کن
:الله صاحب عزّت وجلال می فرماید.تازمانی که راهِ راست رابیابی.بپندازی بجنگ

وَالّذینَ جاهَدوافینا لنَهدیَنّهُم سُبُلَنا وَاِنّ اللّه َ لمَعَ المُحسِنین
درباره آنانکه در راهِ ما مجاهده می نمایند،البته آنهارا به
(69عنکبوت)**.راهِ راستمان هدایت می نمائیم**

یاایُّهَاالّذینَ امَنُوا لن تنصُرواالله َ یَنصُرکم وَیُثَبّت اقدامَکم
ای ایمان آورندگان اگربه دین الله یاری نمائید اوهم به شما

(7محمّد)**.یاری می نماید**
تابع خواسته های نشو.هیچگاه به نفس وسعت وراحتی نده،مسامحه به آن نشان نده
ازهزار.به روی اوهیچگاه نخند.نجات می یابی.درآن زمان است که فلاح می یابی
.تازمانی که اخلاقش زیبا شود،آرامش یابد وقانع شود.حرفش تنها به یکی جواب بده
اگرچیزی ازتودرخصوص لذّات وآرزوهای هوائی بخواهد همه اش به آینده موکول
: تأخیرکن وبه اوبگو که.کن
.هوسهایت را نگاه دار برای بهشت
–اگراورا به صبر.تاکه لطف واحسان بیابد.اورا مجبوربه صبرمحرومیت ها نما
زیرا الله رفیع الشأن.واداری واوهم صبرکند الله عزیزوجلیل با او همراه می گردد
: چنین می فرمایند
هیچ تردیدی نیست که الله همراهِ صبرکنندگان است
(153بقره)
چیزی که او ازتو.هیچ حرفِ نفست را قبول نکن زیرااو دقیقاً به بدی تمایل دارد
اگربه خواسته اش جواب دهی جوابت قطعاً منفی.انجام آن را بخواهدیقیناً شرّ است
.مخالفت نمودن بانفس حرکتی است که وسیله درست شدن آن می گردد.باشد
ای شخصی که ادّعا می کنی درجهتِ اراده الله حرکت می کنی امّا با نفست همراهی
دنیا وآخرت دریک.نفس وحقّ دریک جا جمع نمی گردند.در ادّعایت دروغگو هستی
هرکس که همراهِ نفسش باشد،همراهی با الله صاحب عزّت و.جا جمع نمی گردند
هرکس که با دنیا ومحبّت دنیاهمراه است،اوهمراهی با.جلال را ازدست داده است
:چنین می فرمایند(ص)رسول الله.آخرت را ازدست داده است

مَن احَبّ دُنیاهُ اضَرّ بِآخِرَتِهِ وَمَن احَبّ آخِرَتهُ اضَرّ بِدُنیاهُ

هرکس که دنیایش را دوست داشته باشد به آخرتش ضرر زده
هرکس هم که آخرتش را دوست داشته باشد به دنیایش.است
.ضرر می زند
اگر.صبورباش درجهت اوامر ونواهی الله حرکت کن ودرآن راه تحمّل نشان بده
درکنارتوهمه چیز زیبا می .حال بریده ات ازکارهای منفی ورفتارهای منفی به میان می آید.صبرت تمام وکامل گردد،به کمال می رسد

هرحرکت ورفتار.گردد
.دوری از الله تبدیل به نزدیک بودن به الله می گردد.تبدیل به شکربه الله می گردد
دیگرنه ضرر و نه فایده ای را از.شرک قائل شدن به الله تبدیل به توحید می گردد
.بالعکس درها وجهت ها یکی میشوند.برای تواضداد باقی نمی ماند.انسانها می بینی
می توانیم بگوئیم این سطح وسویّه .این نقطه چنان حالتی است که اکثریّتِ انسانها آن را نمی فهمند،ادراک نمیتواند بکند.تنها یک جهت می بینی
.وتا نفس آخرش میتواند ادامه دهد.تنها ازیک میلیون انسان نصیبِ یک نفر می گردد
ای فرزند،درحضورِالله عزیزوجلیل بارسیدن به درجه ای که دربالا بحث نمودیم
قبل ازاینکه روح ازبدنت جداشودتوتلاش کن که نفست رابکشی.تلاش کن تا فنا شوی
بزودی فایده چنین حرکت.آن را باصبرومخالفت نمودن باخواسته های هوائی بمیران
یعنی زمانهای صبرنمودن محدود.صبرت تمام میشود.نمودن وزیبائی آن را می بینی
.پس ازکامل شدنِ مدّتِ صبر،درپی آن فصلِ جمع کردنِ پاداش ها می رسد.است
،اوّل گم شدم.سپس کشت.اوّل مُردَم سپس مرا زنده کرد.من صبرکردم ودیدم که پایانِ صبرهمواره زیباست.پاداش های صبر به پایان نمی رسد
درنتیجه برای .درخصوصِ اختیاروترکِ اراده با نفسم مجاهده نمودم،جنگیدم.به همراهِ اومالک شدم.به همراهِ او مُردَم.بعداً مرا ازگم گشتگی یافت
من حالتی که دربالا بحث نمودم
قوّت به من کمک می کند،فعل مرابه.دیگرتقدیر مرا کمک می کند.حاصل گردید
اراده اطاعت می نمایاند،اوّل حقش مرا.حرکت وامی دارد،غیرت محافظت می نماید
....به جلو می راند و الله مرا رفعت می بخشد
جائی که.آن را محافظه می نمایم.من پناهگاهِ توام.وای برتو ازمن فرار می کنی
ای .درعکس این حال محو ونابودخواهی شد.بتوانی پناه بگیری درکنارِمن است
آنجا را زیارت.بعداًهم به کعبه برو.بیچاره نادان،اوّل به سوی من بیا،مرا زیارت کن

به تو چنان خطابی بیاموزم که با آن به ربّ کعبه .به سوی من بیا تاآنچنان که باید حج بجا آوری را بتو نشان دهم.من درگاهِ کعبه ام.کن
....خطاب نمائی
به من ازسوی .ای افرادِ حکومت ،به من وگفته های من اهمیّت دهید.بنشینید.درآینده زمانی که گردوخاکِ به هوا خاسته فرونشست خواهید دید
الله عزیزوجلیل قدرت
ازآنچه که اونهی نموده.سالکانِ راهِ الله به شما اوامرالله را امرمی نمایند.داده شده
نصیحتها.پندهائی که به شما داده خواهدشد،تسلیم ایشان شده است.هم نهی می نمایند
درخانه حکمت اعمال نیک انجام دهید تا که بتوانید به خانه قدرت .آنها هم اماناتی راکه تسلیمِ ایشان شده را بجا می آورند.تسلیمِ اوشده اند
دنیا حکمت.واصل گردید
حکمت محتاج یک.آخرت اما قدرت است خانه قدرت است.است خانه حکمت است
الله عزیزوجلیل.اما قدرت محتاج اینها نیست.سری ادوات ،آلات و وسائل می باشد
درآخرت.این را صرفاً برای جداکردنِ خانه حکمت ازخانه قدرت انجام داده است
برعلیه شما آنچه ازگناهان دربرابرالله انجام داده اید را .درآنجااعضایتان بزبان می آیند حرف می زنند.ایجادبی واسطه وبی وسیله وجود دارد
روز.شهادت می دهند
شما چه بخواهیدوچه نخواهید تمامی اعمال مخفی مانده.قیامت پرده ها بازمی گردند
ازمردم هیچکس واردجهنم نمی شودمگرکه قلبی.(ظاهرخواهدشد)به میانه خواهد آمد
.داشته باشد که تماماً ازمعنویّات سردشده وبریده باشد ومانندیخ سردشده باشد
زیرااوبا انداختن.صاحبان قلبهای با چنین اوصافی هستند که واردآنجا می گردند
الله راشکرکنید .سپس هم ازگناهان توبه کنید.دفتراعمالتان رابازبان های فکرتان بخوانید.قلب خودبه این وضعیّت برعلیه خوددلیل حاظرنموده است
بدلیل اینکه شمارا
به سطورِ دفترهای گناهانتان راحبس نمائید.موفق گردانیده که اعمال نیک انجام دهید
ای فرزند،بادستِ من ازگناهان توبه کردی،در.آنها باچوبدستِ توبه ضربه زنید
اگرگفته هایم راباجان ودل قبول نکنی چه فایده ای.صحبت های من شرکت کردی
برای توخواهند داشت؟تو به معنا،محتوا وباطن رغبت نکردی بلکه به شکل وظاهر

آنکه صحبتِ مرا میخواهد،آنچه راکه به.به ظاهرعلاقه نشان دادی.رغبت نمودی
چنان که من حرکت نمودم اوهم آنچنان.اوگفته ام را قبول نماید،با آنها عمل نماید
من سفره یک .زیراکسی که این چنین حرکت ننماید بیشترازفایده ضررخواهدنمود.درعکس این حال درصحبت من شرکت نکند.حرکت نماید

امّا هیچکس از.ضیافتم

امّا شما به من گوش .من چه کردم به شما؟من حقایق را بارها به شماها گفتم.در بازاست،امّا هیچکس واردآنجا نمی شود.من چیزی نمی خورد
–مراگوش نمی.نمی دهید

من از.برای خودم سخن نمی گویم.من این گفته هایم را برای خیرشما میگویم.کنید

بین .بین مرده وزنده هیچ فرقی وجود ندارد.برای من هیچ فرقی بین خرابه ها وشهرهای آبادوجود ندارد.شما نمی ترسم،چیزی هم نمی خواهم
ثروتمندوفقیرهیچ فرقی

حقّ دادن صلاحیت.برایم بین حکمداران وبرده ها هیچ فرقی وجود ندارد.وجود ندارد

من زمانیکه ازقلبم محبّتِ دنیا رابیرون.وتصرّف در دست کس دیگری بجزشماست

توحید تو چگونه میتواند درست.آورده و دورانداختم آن زمان به این مرتبه رسیدم

باشد؟

حُبُّ الدُنیا رَأسُ کُلِّ خَطیئَة

.محبّتِ دنیا رأس تمام خطاهاست

تا زمانی که تودراولین مرحله هستی هنوزمرحله ای طی نکرده ای،دروضعیّت

طالب وسالک باشی برای تومحبّت دنیا ادامه دارد دراینکه رأس هرخطائی باشد

وقتی اصل قلبت به هدف رسید وبه الله واصل گردیداوقسمتِ تودردنیا را به تو

تورا به شکلی درمی آوردکه تنها.می پسنداند وازقسمتِ دیگران تورا سرد می کند

قسمتِ خودت را دوست داشته باشی وازچشم دوختن به قسمت دیگران تورا محافظت

به این ترتیب توبه شکلی مناسب با تقدیرالهی قسمتِ خودرا دریافت می کنی.می نماید

قلبت همواره درحضورِ با آن قناعت می کنی به قسمت دیگران چشم نمی دوزی

دردنیا مانند اهل بهشت دائماً ازحالی به حال دیگرانتقال یافته هرآنچه ازحقّ.الله است

زیرا دیگرتوبا اراده اوطلب می کنی با اختیارِ او انتخاب می کنی با تقدیری که اوتقدیر .عزیزوجلیل به سوی توبیاید برای تو محبوب است
فرموده حرکت می کنی وهر

محبّت دنیا،محبتِ آخرت هم ازتو.چیزی غیرازاورا ازقلبت کنده و دور می اندازی

به این ترتیب تمایل تو ودوست داشتنِ قسمت هایت در دنیا دیگربرای.دورشده است

منافقان ریاکاری که با عملشان.نفست نیست بلکه برای الله است که صورت می گیرد

دراصل چه ظاهراًوچه .درعادتی سخت وخشن درمورد خوردن وآشامیدن وپوشیدن قرار دارند.مغرورهستند به روزه روزو نمازِ شب ادامه می دهند
باطناً دریک

ازجانب قلبشان حتی.این کارهای آنها ازظواهر فراترنمی رود.ظلمت قرار دارند

اینها درشکل عمله هائی هستند که درکارهای.یک قدم به سوی الله برنمی دارند

درنظرصدّیقان،اولیاءو واصلانِ به حقّ وصالحان.سخت وخسته کننده بدنی هستند

امروزاین ریاکاران منافق را طبقه خواص وبرگیزده میشناسند.نیّت ایشان آشکاراست

آنانکه منصوب به طبقه برگزیدگان.آنان را فردا تمامی طبقه عوام هم خواهدشناخت

اما این کار.هستند،زمانی که آن ریاکاران را می بینندازقلبشان آنان را لعنت می کنند

توای ریاکارمنافق با سالکانِ راهِ .را با سِترِ الله ودر حال پوشیده انجام می دهند

توحقّ حرف زدن نداری.زیراتوهنوزدرونت را تمیزنکرده ای.الله سربه سر نگذار

تا زمانی که ژتار را ازکمرت درنیاورده و دورنینداخته باشی ،تازمانی که تجدیدِ

ایمان وتجدیدِ اسلام نکرده باشی،تا اینکه قلباً با یک توبه،توبه کارنشده باشی تااینکه

ازخانه طبیعتِ بدنت،هوی ونفست،جلبمنفعت ودفع مضرّت را خارج نکرده باشی

تاکه نفست،هوایت،طبیعت بدنت را دربیرون در رها نکرده.توحقّ صحبت نداری

.باشی،تازمانی که ذاتت را درکمُد نگذاشته و آن راقفل نکرده باشی

زمانیکه پی بنا راسالم.شتاب کن بسوی بنیان،.با سرعت به اصل واساس برگرد

اگرفقه گفتم ازاین.مادّه اولیّه پی فقه است.نمودی آنوقت به ساختمان ساختن بپرداز

مقصدم آنچیزی است که درکتابهای المعال وکتب فقه نوشته وفقهی که با ظاهر وبا

فقهِ قلب تورا به الله عزیزوجلیل نزدیک.بالعکس فقهِ قلب است.بدن سروکاردارد‌نیست

.امّافقهی که با ظاهروبا بدن درارتباط است به مردم نزدیک می گرداند.می گرداند

توراداربالا.فقهِ قلب تورا به مجلس حق نزدیکِ به حقّ صاحب عزّت وجلال می برد

وای برتو.تورا به ربّ عزیزوجلیلت نزدیک می گرداند.می نشاند،رفعت میبخشد

تودر.زمانت را با یادگرفتن علم می گذرانی امّا باآنچه یادگرفته ای عمل نمی کنی

به دشمنان حقّ صاحب عزّت وجلال خدمت.پله جهالت بدنبال یک هوس هستی

نه به تو وبه آنچه که با .درحالیکه او ازتوهم ازآنچه که برای او شریک قرار می دهی هم مستغنی است.می کنی،آنهارا شریک اللّه قرارمی دهی

آیا نمی دانی که توبنده چنان داتی هستی که .شریک قائل شدن توبرای خودش را اصلا ً قبول نمی نماید.آن شریک قرارداده ای احتیاج ندارد

اگرفلاح ونجات بخواهی.سرنخ دردست اوست

با یک توکل حقیقی.رشته قلبت رابه دست قدرتِ حقّ صاحب عزّت وجلال رهاکن

با ظاهرت هم وبا باطنت هم به اوخدمت.به اوتکیه کن.به اواعتمادکن.به او توکل کن

اوکسی است که کارتورا ازتوبهتر.زیرا اولایق اتهام نیست.اورا اصلا ً متّهم نکن.کن

توباید درحضوراوسکوت نمائی.او می داند درحالی که تونمی توانی بدانی.می داند

بله با قدرتِ .زمانی که اجازه حرف زدن آمدباز با قدرتِ او صحبت می کنی.سکوت کنی و بی زبان شوی تاکه ازاو اجازه حرف زدن بیاید

دراین وضعیت.خودت

حرف زدن تو برای مرض های قلبها دارو برای ذات ها شفا و برای عقلها هم ضیاء

.خواهدشد

ذات های مارا تمیزگردان ،به خودت نزدیک گردان و.امرنما که آنها به توبرسند.ای اللّه من قلبهای مارا منوّرگردان

به ما دردنیا نیکی عطافرما ودرآخرت هم نیکی عطافرما ،مارا ازعذاب جهنم

.محافظت فرما

صحبت چهل وچهارم

حال مؤمن در دنیا

درمدرسه ایرادفرموده اند .ق.ه 545 این صحبت رادرروزسه شنبه سیزدهم رجب سال

زهادهم درخصوص چیزهائی دررابطه با. مؤمن دردنیا غریب است،تنهاست

امّا عارف به غیرازاللّه درکنارهمه چیزی غریب است،تنهاست.آخرت غریب است

حتی اگررزق فراوان داشته ودرخانه های بزرگ.مؤمن دردنیا گوئی درزندان است

زندگی نماید افرادخانواده اش درمالش ،درموقعیّتش آنگونه که بخواهند تصرّف

دراطراف او می خندند بازی میکنند اما اودریک زندان. می نمایند،مسرورمی گردند
چهره درونی حیات راخوب.سرورش درچهره اش است ،غمش درقلبش.مخفی است
.اولین طلاقش یک طلاق است.می داندقلبا آن را ترک می نماید طلاق می دهد
درزمانی که دراین.زیراکه می ترسد ازاینکه تمامی امکانات دنیوی ازدستش بروند
حالت است می بیند که آخرت دروازه اش را بازکرده چهره زیبایش راآشکارنموده
وقتی که اورا دید دنیا رایک باردیگرطلاق.وبا تمام زیبائیش درمقابل اوایستاده است
براساس این او هم آن را سه طلاقه.می دهداما دنیا می آید به گردن او می آویزد
درحالیکه آنجا ایستاده یکباره نورشدیدی.می نماید ومی رود درکنارآخرت می ایستد
تا آن را دید دنیا رایک.این نورحقّ عزیزوجلیل است.ظاهرمی گرددو می درخشد
:چرامراطلاق دادی؟اوجواب می دهد-: طلاق می دهد دراین اثنا دنیا ازاو می پرسد
شخصی هستی .زیرا که توگذرا هستی،می آئی ومی روی :چرا مرا طلاق دادی؟ اوهم می گوید :وقتی دیگر باز دنیا می پرسد.اوتوزیباتررا دیدم-
که خودرابه لباس
.اصل تو غیرازچیزی است که دیده میشود.های فریبنده واشکال مختلف پیچیده ای
دراین صورت چرا تورا طلاق ندهم؟ درآن لحظه شناختِ ربّش ازسوی آن مؤمن
دربرابر.به این ترتیب دربرابرماسَوی به وضعیّتی آزاده درمی آید.تحقق می یابد
زیرااو درجائی بسیاردور از.حیات های دنیا وآخرت اما غریب و بی کس میشود
.درنظراوهم دنیا وهم آخرت به مثابه ناموجود میباشند.دنیا وآخرت قراردارد
آنهادرنظرخودش .افرادخانواده اش،خدمتکارانش متفاوت ازآنچه که به نظرمیرسد میباشد.دنیا درخدمتِ مؤمنی است که به این مرتبه رسیده باشد
-نه

چنانکه به نظراهل دنیا یعنی مزیّن میرسدبلکه صرفا خدمتکاری حاضربه خدمت
دلیل اینکه به نظراو خدمتکاران مزیّن وتزئین شده درنظراوچنین .دیده میشود
طبق حرکت یک ملکه که وقتی او کسی.می آیند این است که او به آنها تمایل پیدانکند
رادوست داشته به اومرتبا هدیه می دهد،اما این هدایا راتوسّطِ پیرزن ها وجاریه های
این را ازآن رو انجام می دهدکه نسبت به او حسادت نموده.سیاه چهره می فرستد
∀فکرفردا∀.باتمامی وجودت به ربّت تمایل کن.واورا تنهابرای خودمیخواهد است
بیایدتو میتوانی مرده ∀فردا∀ ترک کن زیرا محتمل است که وقتی ∀دیروز∀ رابا
باشی تواى شخص ثروتمند الله رافراموش نکن وهمواره مشغول ثروت خودنباش
نگاه کن.زیرا محتمل است که فردا بیاید اماتو باغیراوهیچ راحت نباش،آرامش نیاب
:چه می فرمایند (ص) ببین رسول الله
لا راحَةَ لِمؤمنٍ غَیرُ لِقاءِ رَبِّهِ عَزّوَجَلّ
برای مؤمن غیرازوصال ربّش درهیچ چیزراحتی وآرامش
.وجودندارد
زمانی که اعتمادت به انسانها بریده شد ورشته های محبّت نسبت به الله هم قوی شد
این انتخاب اورا تعجّب.بدان که الله تورا برای خودش بعنوان دوست برگزیده است
هرکس که درراه حقّ صاحب عزّت وجلال رفتن وبا او همراه شدن.آورتصوّرنکن
هرکس که.صبرنشان دهد،او الطافِ عجیب وحکمت های عجیب اورا خواهد دید
صبر برفقیری کند،تحمّل نشان دهد، او وی راعزیزمی نمایدوبه مرتبه سروری
اوست که . می رساندهرزمان که با تواضع رفتارنماید الله اورا رفعت می بخشد
اگراونبود اگرلطف اونبود ما نمی توانستیم اورا.راحتی می دهدآسودگی می بخشد
.بشناسیم
ای کسانی که به اعمالشان مغرور.ای کسانی که با اعمالشان مباهات می کنند

چقدر.ای کسانی که با اعمالشان ادعا می کنند،چقدرهم جاهل ونادان هستید.می گردند
اگرتوفیق الله نبود نه میتوانستیدمقتدرشوید که نمازبخوانید نه.هم بی دانش هستید
شما درموقعیتِ مباهات کردن.نه میتوانستید صابرباشید.میتوانستید روزه بگیرید
وظیفه.حقّ مباهات نمودن ندارید.بلکه دروضعیّتی هستید که بایدشکرکنید.نیستید
....شکرکردن دارید

انتظاردارندکه خلق ایشان رامدح نمایند وایشان رابه بزرگی .غرور میورزند(فخرفروشی می کنند)اکثربندگان با عبادات واعمالشان مباهات می کنند رغبت.یادکنند

ذلیل این آن است.به کارهای دنیوی می کنند وبه اقبال اهل دنیا رغبت می کنند

.که با نفس های ایشان وازآرزوهای هوائی شان داشته وهنوزازآنها بریده نشده اند

الله صاحب عزّت وجلال امّا محبوبِ.آخرت محبوبِ قلبهاست.دنیا محبوبِ نفس هاست

به قلبهای شما پس ازاینکه با احکام شریعت سلامت.محبوبِ سرهاست.ذات هاست

شمادرحیاتِ خودتان منتظماً اساس دین را تجربه می کنید،درآن زمان است که قلبتان با حکمت ها پُرمی .بیابند است که حکمت ها فرو می آید گردد زیرا اساس

کسانی که آن اساس رادرزندگی شان .دین در رسیدن به این پله یک مرحله است

تطبیق نمایند پله پله بالا رفته پرشدن قلبهایشان بانورهای حکمت را تحقق می بخشند

هرکس که ادعاکند که درقلبش انوارحکمت وجود دارد بدون اینکه اساس های دین

را درزندگی خودش تطبیق نموده باشد او دروغگو است زیرااین باید خوب فهمیده

.شود که هرحقیقت که دین وشریعت آن را شاهدنباشد یک زندیق است

توای مسلمان به حضورالله عزیزوجلیل با بالهای کتاب وسنّت پروازکن.به حضوراو درحالی واردشو که دستت دردست رسول الله (ص) باشد.رسول الله(ص) رابه

عنوان راهنما ومعلم خود انتخاب کن.مزیّن شدنت با اخلاق نیک را،تمیزشدنت از

ناپاکی های گناهان را ومسلمانی با اخلاص شدنتان را وعرض شدنت به الله را

به دستِ اوبسپار.زیرا اودرمیان ارواح حاکم است مربّی مریدان است.او کسی است

که ازمیان آرزوها حق را ازباطل جداکننده است.امیرصالحان است.درمیانِ مؤمنان

تقسیم کننده مقام و مراتب است.زیرا الله عزیزجلیل تمامی این وظائف را به اوسپرده

است.اورا امیر هکه آنها قرارداده است.خلعت ها ولباس هائی که ازخزانه پادشاه

وحکمداران درآورده میشود تابه سربازان داده شود به آنها بادست فرماندهانشان

.داده میشود

.توحید یک عبادت است.امّا خلق را درعبادت شریک قراردادن یک عادت است

توبه عبادت بچسب ،عادت را ترک کن.وقتی که توعادت را ویران کردی عادتی

که درحقّ توست نیزویران خواهدشد.توعادتی که حق نیست را تغییر ده که الله هم

:عاقبتت راکه درجهت خیر تونیست تغییر دهد.چنانچه الله عزیزوجلیل می فرمایند

اِنّ اللهَ لایُغَیّرُمابِقومٍ حَتّی یغیّرواما بانفسهم

بدون هیچ تردیدی الله خال قومی را تغییر نخواهد داد

تا زمانی که آنان آنچه را که درذاتشان است را

(تغییر ندهند.(رعد11

نفست ومخلوقات را ازقلبت خارج کن.جای آنها رابا محبّت خالق آنها پُرکن.تاکه به

توبرای پُرکردنِ آنجا با اخلاق نیک قدرت داده شود.امّا این با حرکاتِ ظاهری و

.بی روحِ بدن و فراتر نرفته از آن، با نمازشب و روزه گرفتن حاصل نمی گردد

.درکناراین با تمیزنمودن قلبها وپاک نمودن ذات ازناپاکی گناهان حاصل میگردد

: رحمتِ الله براوباد،یکی ازبزرگان چنین میگوید

روزه ونماز عبارت از سفره و خیارسبز برسر سفره است.خوراک اصلی چیزی

غیراز اینهاست.بله آنهااز آغاز چیزهایی چشیدنی بوده اند برای اینکه اشتها برای

غذا بازشود.اوّل از سرکه وسبزیجات یکی دولقمه برداشته میشود،امّا خوراکیهای
.رنگارنگ و انواع غذاها بعد ازآن است که می آیند.تمامی اینها خورده میشوند
.بعداً هم دستها شسته میشود
دربندگی هم وضعیّت چنین است.نماز و روزه اوّلین پله است.بعد ازآن ملاقات با
الله عزیزوجلیل می آید.بعد ازآن هم خلعت پوشیدن ،وصفحاتی مانند سیّاح شدن بر
روی زمین، طی کردن مسافت ها و طیّ منازل معنوی، امیری،نیابت،تسلیم گرفتن
.شهرها وقلعه ها می آید
زمانی که قلب بنده برای الله درست شد،به صلاح رسیدوبه مکان تقرّب به الله رسید
به او کشوری بر روی زمین ویک سلطنت داده میشود،درآن جا وظیفه دعوت خلق
به حقّ به او تودیع میگردد.ازاوخواسته میشود که دراین اثنا دربرابرجفا واذیّت هایی
که ازمردم به او خواهدرسید صبرنماید.درآنجا نابود نمودن باطل وبه میان آوردن
حقّ وظیفع او میباشد.اوهرقدرکه می بخشد ثروتنمدترمیشود.وقلبِ کسی را که به
.او می بخشد پرازجکمت ها می نماید
الله عزیزوجلیل ازاراضی قلبهای بندگانِ عارف وصالحِ خود نهرهای حکمت

جاری نموده است.این رودخانه های حکمت ازیک وادی درنزدیکی عرش ولوح و
ازیک وادی که بنیادبر علم الله شده میجوشد.منبع درآنجاست.این رودخانه های حکمت که ازاراضی قلبهای بندگان صالح وعارف می گذرد ازآنجاست که به
.قلبهای مرده ای که الله را نمی شناسند و به اوامر اوپشت نموده اند سرازیرمیگردند
.ای فرزند،حرام خوردن قلبت را می میراند.امّا حلال خوردن آن را احیا می نماید
لقمه ای هست که قلب را منوّرمی گرداند،لقمه ای هست که آن را سیاه وتاریک می گرداند.لقمه ای هست که تورا به حالی درمی آورد که با
.دنیا اشتغال میورزی
لقمه ای هست که تورا به اشتغال به آخرت وا می دارد.لقمه ای هست که هم دنیا و
هم آخرت را ازتو ترک مینماید.لقمه ای هست که تو را راغب می نماید به خالق
دنیا وآخرت.حرام خوردن تورا به اشتغال به دنیا سوق داده وگناهان را به تو خوب
وخوش جلوه می دهد.خوراکی های مباح تورا به اشتغال به آخرت سوق می دهد
وطاعات رابرای تو دوست داشتنی می نمایند. امّاخوراکی های حلال قلبِ تورا به
الله نزدیک می گرداند.این خوراکیها با معرفت الله است که شناخته میشوند.معرفت
الله ولی در دفترها وکتابها نیست(دراینجا حضرت عبدالقادرگیلانی آشکارا به این
بیت جناب حافظ اشاره دارند که : بشوی اوراق اگر همدرس مائی /که علم عشق
در دفترنباشد.م.)و درقلبهاست که یافت میشود.معرفت الله ازحق می آید.ازمخلوقاتِ
او نمی آید.شناختن الله عزیزوجلیل یعنی معرفت الله پس ازعمل نمودن به احکام
الله حاصل میگردد.احکام الله را تصدیق نمودن وبا صدق تطبیق نمودن وپس از
انجام آنهاست که حاصل میگردد.پس از یگانه شمردن الله(دراصطلاحات بکاررفته توسط حضرتشان در مورد توحید مانند همین نقطه منظور پاک شدن ازشرک وبه
یکتایی رسیدن اعتقادی و عملی شخص در ارتباط با خالق میباشد.م.)وپس از
اطمینان وتکیه نمودن به او حاصل می گردد.پس ازبریدن از محبّت به مخلوقات
.وتکیه و اعتماد نمودن به الله ،به تمامیت است که حاصل می گردد

توالله را چگونه می شناسی،چگونه می دانی؟ توتنها خوردن و آشامیدن،پوشیدن
وازدواج کردن را می دانی و می شناسی.علاوه برآن اینها هرطورکه میخواهدباشد
:ازکجابیاید بیاید،هیچ هم اهمیّت نمی دهی.توهیچ این سخن نبی(ص) رانشنیدی که
درباره شخصی که اهمیّت ندهد که آنچه می خورد
ومی آشامد را ازکجا بدست آورده ،الله اهمیّت نمی دهد
.که اورا از کدام درِ جهنم به آنجا واردنماید
به هیچکدام ازموجودات اهمیّت نده ،وقعی نگذار.هیچ چیز را مهم نشمار.هیچ چیز
تورا ازمحبّت الله واندارد.انسانها ودیگر موجودات تورا وابسته نکنند.تورا ازالله
غافل ننمایند.تنها درمواردی که ایشان بفهمند می توانی حرف بزنی وبا آنها مشغول
شوی.صرفاًازنوع صدقه دادن ،دربرخی خصوص میتوانی با آنها خوشرفتاری نمائی.دراین
: مباحث با این سخن رسول الله(ص) عمل می نمائی

.خوشرفتاری با انسانها یک صدقه است
به آنها ازبخشش ها واحسان های ربّ صاحب عزّت وجلال می دهی.ازآن اکرام
هائی که الله به تو اکرام فرموده است به ایشان اکرام می نمائی.با آنها با شفقت
مرحمت وبا لطف برخورد می نمائی.با آنها لطیف وملایم رفتار می کنی.دراین
وضعیّت اخلاق تو از اخلاقِ حقّ صاحب عزّت وجلال می باشد.افعالت هم از
.جمله افعالی است که با امرالله انجام شده است
شیوخ وبزرگان بردوقسمند.یکی ازاینها کسی است که درحکمت بزرگ است.دیگری
هم کسی است که درعلم بزرگ است.آنانکه دراخلاق بزرگند تورا به درگاهِ تقرّبِ
.به الله می برند

دو در هست که ورودِ توازآنها اجباری است.یکی ازاینها درِ خلق است.دیگری هم
درِ خالق.به اینها درهای دنیا و درهای آخرت نیز گفته می شود.یکی تابع دیگری
است.اوّل درِ خلق می آید.دوّمی هم درِ حقّ صاحب عزّت وجلال می آید.تا از درِ
اوّل وارد نشوی و گذرنکنی دوّمین را نخواهی دید.قلباً از دنسا خارج شو تا که
.بتوانی واردآخرت شوی.به شیخِ حکمتها خدمت کن.تاکه اوتورابه شیخِ علم برساند
ازخلق جدامشو.ازوابسته شدن به انسانها ودیگرموجودات نجات یاب تاکه بتوانی
.حقّ عزیزوجلیل را بشناسی.اینها عبارت ازبسیاری از درجات و مراتب می باشند
بعد از یک مرتبه، مرتبه دیگر می آید.این دو ضدّ یکدیگرند.دریک جا جمع نمیشوند
.آنچه که دربالا ذکرکردیم همه ضدّ یکدیگرند.قصد جمع کردنِ آنها را دریک جا نکن
به دستت چیزی نخواهد رسید.قلبت راکه خانه حقّ صاحب عزّت وجلال است را
.تخلیه کن.درآنجا به جز محبّت الله به هیچ چیز جا نده
.فرشتگان وارد خانه ای نمی شوند که درآن عکس چهره ای وجود داشته باشد
چگونه الله وارد قلب تو گردد که یک سریچهره بت ها وجود دارد؟
.غیر از الله هر چیز یک بت است
درآن صورت تو بت ها رابشکن،خانه را تمیزکن.درآن زمان است که خواهی
دید که صاحب خانه درآنجا حاضراست.هم درآن زمان احوال غریبی که قبل از
.آن ندیده ای مشاهده خواهی نمود
.ای الله من،ما را موفّق نما که اعمالی انجام دهیم که تورا ازما راضی گرداند
ای ربّ ما به ما دردنیا نیکی عطافرما،درآخرت هم نیکی عطا فرما
.ما را ازعذاب جهنم محافظت فرما

صحبت چهل وپنجم

چسبیدن به رشته محکم

.این صحبت رادرصبح روزشانزدهم رجب سال 545 ه.ق. در مدرسه ایراد فرموده اند

رسول الله(ص) فرمودند:
مَلعُونٌ مَلعُونٌ مَن کانَت ثِقَتِهِ بِمَخلوقٍ مِثلِهِ
ملعون است ،ملعون است کسی که به مخلوقی
مانند خودش تکیه کند.

چقدرهم زیادندکسانی که شامل این لعنت هستند.درمیان اکثریت بزرگی ازانسانها تنهایک نفربه الله تکیه می کند.به الله اعتماد می نماید.هرکس که به الله عزیزوجلیل اعتمادکرده وتکیه نماید هیچ تردیدی نیست که اوبه دستگیره ای محکم چسبیده است.امّا حال کسی که به شخصی مثل خودش اعتمادکرده وتکیه نمایدشبیه حال کسی است که مشت خودرا درآب فروکرده وبا تصوّراینکه آب را می تواندبگیرد دستش را می بندد اما وقتی که مشتش را ازآب درآورده خواهددید که یک قطره آب درآنجا نیست.وای برتوکه انسانها تنها یک روز یا دوروز یا سه روز یا یک ماه یا یک سال ویا دوسال می توانند احتیاجات تورا برطرف نمایند.امّادرآخرت هیچ فایده ای برای تو نخواهند داشت.علیرغم این ،توبه آنها وابسته میشوی،به آنها اطمینان می کنی وعشقت را که ازآنِ الله است را به آنها میدهی.آنچه برای تو لازم است حجّتِ الله عزیزوجلیل است.حاجاتت را باید به اوعرضه کنی.زیرا او از برطرف نمودن حاجاتِ تو عاجز نمی ماند. دردنیا وآخرت احتیاجاتِ تورا برطرف می نماید،بجا می آورد.اما انسانها ازبجا آوردن حاجاتِ تو عاجزند.زمانی که توحیدِ موحّد به خوبی قوی گردیدبرای اونه پدر می ماند ونه مادرمی ماند و نه اولاد و عیال، نه دوست می ماند و نه دشمن، نه مال می ماند نه موقعیّت ونه با هرکدام ازچیزها می تواند آرامش بیابد.برای او جز چسبیدن به درگاهِ حقّ عزیزوجلیل
وچسبیدن به احسانهای او چیز دیگری نمی ماند.

ای شخصی که به پول واموال وملک و ثروتِ خودت اعتماد کرده و تکیه نموده ای

آنها بزودی از دست خواهند رفت.برای توهم دادن حسابِ آنها وکشیدن مجازاتِ آنها باقی خواهد ماند.آن ثروتها،قبل ازتوهم دردست دیگران بود.بعد ازآنهاگرفته شده وتنها برای اینکه با کمک آنها به ربّت بندگی کنی به توداده شده است.امّا تو آنهارا برای خودت بُت ساختی.

ای نادان ،ای بی دانش، علم را تنها برای رضای خدا یادبگیر.باآنچه که یادگرفتی نیزعمل کن زیرا هیچ تردیدی نیست که علمی که صرفِ رضای الله یادگرفته ای وبا آن عمل کرده ای تورا تربیت می کند،تورا صاحب ادب می نماید.علم زندگی است

امّاجهالت ونادانی مرگ است.صدّیق پس از یادگیری علم مشترک وتمام کردن آن به سوی یادگیری علمِ خاص سوق داده میشود.علمِ خاص،علمِ قلبها،ذاتها وسِرهاست. زمانی که دراین علم نیزجای گرفت وآن را در روحِ خود نقش نمود،دیگرسلطان دین الله می گردد.چنانکه با اذن کسی که اورا سلطان قرار داده امر می نماید، نهی می کند،می دهد، منع می کند.درمیان خلق سلطان می گردد با امرالله عزیزو جلیل امر می کند.با نهی اونیز نهی می نماید.آنچه را که ازآنان می گیرد را با امرِ الله می گیرد.آنچه که می دهدرا نیز با امرالله می دهد.به این ترتیب حکماً به همراهِ ایشان می گردد.براساس علم و واقعیّت امّا،همراه با الله صاحب عزّت وجلال میباشد حکم درکنار دربِ دربان است.امّا علم داخل خانه است.حکم عمومی است.شامل هرکس می شود.امّا علم، خصوصی است.عارف درحال ایستادن در درگاهِ الله صاحب عزّت وجلال می باشد.باعلم ومعرفت، کارمطلع شدن به علمی که دیگران ازآن مطلع نیستند به عارف تسلیم شده است.عارف با عزّت واکرام،انعام واحسان امرنموده می شود.بلافاصله می دهد.امر نموده میشود که ندهد، نمی دهد.امرنموده میشود که بخورد ،می خورد.امرنموده می شود که گرسنه بماند ،گرسنه می ماند. امر نموده می شود که به شخصی التفات نماید،اقبال حاضرنماید،التفات می نماید. اقبال حاضرمی نماید.خواسته می شود که ازدیگری روبرگرداند،روبرمی گرداند.

امرنموده می شود که ازکسی گرفته به شخص دیگری بدهد.بلافاصله انجام می دهد
آنکه مظهرِ کمک خواهدشد،کسی است که به او کمک می کند.کسی که اورا به خسران می اندازد هم کسی است که قصدِ به ذلت کشاندن اورا داشته.

دوستانِ الله بخاطرِ شما می گویند،برای نفعِ شما می آیند.برای حاجاتِ خودشان نمی آیند.آنها هیچ احتیاجی به هیچکدام ازاهالی ندارند.رشته های اهالی را می بافند وتبدیل به طناب می نمایند.بناهاراساخته وبالابرده وساختمان می سازند.برروی ،مردم با محبّت وشفقت و مرحمت عنایت می نمایند.آنها دردنیاهم،درآخرت هم حق را ازباطل،خوب را ازبد،راست را ازاشتباه جدا می نماید.هرچه ازشمابگیرند بازهم برای شماست، برای خودشان نیست.یگانه مشغله ایشان، نصیحت نمودن مردم وادامه دادن به این کاراست.زیرا هیچ تردیدی نیست که آنچه ازالله است دائمی است ،ادامه می یابد.ثابت است.امّا آنچه که از غیرالله است چنین نیست.

به عالمانی خدمت کن که با علمشان عمل می کنند.درکاراین خدمت صبروتحمّل نشان بده.اگر تواوّل درخدمت به علم صبرکنی محقق است که درپی آن به تونیز خدمت کرده خواهدشد.تودرخدمتی که انجام میدهی صبرکن.چنانچه درخدمتی که به تو انجام داده خواهدشد نیزصبر کرده خواهدشد.اگردرخدمت به علم صبرنمائی مظهرِ دانش قلب و نورِ باطن خواهی شد.

ای مردم، کارها را تسلیم به الله عزیزوجلیل نمائید،اوشمارا ازخودتان بهترمی شناسد وسعتی را که ازالله خواهدآمد را انتظاربکشید.زیرا هیچ تردیدی نیست که ازلحظه ای به لحظه دیگر وسعت وجود دارد.به حقّ صاحب عزّت وجلال خدمت کنید.بازشدن درگاهِ اورا بخواهید.درب های خلق را ببندید.زیرا هیچ تردیدی نیست که خوارق عاداتی به شما نشان می دهد که درمحاسباتِ شما وجود نداشته است.

وای برتو اگر الله عزیزوجلیل مرادنموده بود که تورا ازدست مردم منتفع سازد محققاً آن نفع را به تومی رساند.اگر می خواست که به دستِ آنها به توضرر برساند

نیز این کار را انجام می داد.زیرا کسی که قلب های آنان را نرم کرده، سخت نموده و مکلفیّت دهنده به آنان نیز اوست.او زنده کننده است، میراننده است.آنکه می بخشد اوست.آنکه مانع میشود نیزهم اوست.آنکه عزیزمی گرداند نیز اوست.پوشیدن هم و لخت ماندن هم در خارج از اراده او نمی تواند باشد.احسان کننده هم اوست.آنکه از انسیّت محروم کننده است نیز هم اوست.او اوّل است آخراست.ظاهراست باطن است تنها اوست که تمامی این صفات دراو موجوداست.به این با قلبت ایمان بیاور.

درظاهرآداب معاشرت با انسانها را رعایت کن.با آنها خوش رفتاری کن.با حسن معامله با ایشان معامله کن.اساساً راهِ صالحان و متّقی ها هم این است.آنها درتمامی حال ،حرکات ورفتارشان از الله می ترسند.به همراهِ این باانسانها هم خوشرفتاری می نمایند.درآن سطوح برخورد می نمایند.و هم با یک خلقِ نیک.با اخلاق قرآن.با
اخلاقِ رسول الله(ص) .به آنها اساس اخلاق کلام الله واخلاقِ رسول الله(ص)را ابلاغ می نمایند، می فهمانند.اگرآن اشخاص قبول نمایند ودر زندگیهایشان به تطبیق آغاز نمایند،تشکر خواهندکرد.اگرآنها ازکلام الله واخلاقِ رسول الله(ص)خارج شوند دراین صورت میان آنها هیچ میل ومسامحه ای باقی نمی ماند.این بندگانِ صالح ومتّقی الله درخصوصِ فهماندنِ اوامر ونواهی الله به مردم به صحنه می آیند.

تو ای شخص مؤمن قلبت را یک مسجد بساز.درآن بجز الله هیچ چیز را راه مده. چنانچه الله عزیزوجلیل چنین می فرمایند :

حقیقتاً مساجد ازآن الله است.ازاین رو هیچ چیزرا
(درکنارِ الله قرار ندهید.(جن18

زمانیکه قلب را یک مسجدساخته وچیزی جزالله را درآن قرار نداد،درجه آن بنده رفعت می یابد.

ازاسلام به ایمان،ازایمان به دانش استوار واعتقاد استوار،از دانش استوار واعتقاد

به معرفت،ازمعرفت به علم،ازعلم به محبّت ومحبوبیّت رفعت می یابد.وقتی که به این مرتبه رسید اگرشاید به لحظه ای غفلت دچارشود بیدار کرده میشود.اگرفراموش

نماید بیادش آورده می شود.اگر بخواب رود بیدار نموده میشود.وقتی به غفلت بیفتد
به او هشدار داده میشود.وقتی که نزدیک گردید از او استقبال می گردد.وقتی سکوت
نماید به حرف زدن واداشته میشود.بصورت دائمی تمیزوزلال می ماند.زیرا دیگر قلبش صافی شده وتمیزگردیده است.چنانکه ازبیرونش درونش دیده میشود.او وارثِ
حال بیداریِ دائمی پیامبران شده است.زیراچشمان رسول اللّه(ص) می خسبیدند امّا
قلبش هیچگاه نمی خوابید.همانطورکه روبرویش را می دید پشت سرش راهم می دید
بیداری هرانسان نسبت به حال خودش است.هیچکس نمی تواند به سطح بیداریِ
رسول اللّه(ص) برسد.بازهم هیچکس مقتدرنخواهدبودکه عین خصوصیّاتی راکه
رسول اللّه(ص) صاحب بودند را داشته باشد.این همّت که ابدال واولیای امّتِ او ازباقیمانده خوراک او می آیند.ازدریای بلندمرتبه مراتب
اوهرکدام به اندازه یک قطره ذره ای از کوههای کرامت ایشان را صاحب می گردند.زیرا ایشان بلافاصله
پس از رسول اللّه(ص) قرار می گیرند.به دینِ او محکم می چسبند.به او کمک می نمایند.راهنمای کسانی میشوند که میخواهند به سوی اوبروند.دینِ او شریعتِ اورا
نشر می نمایند.به خلق می آموزند.سلامِ اللّه وصلواتِ او تا روزِ قیامت بر ایشان
.ووارثان ایشان باد
.مؤمن زمانی که به دنیا آمدبه آن نگاه می کند.آن را آرزو می نماید.می خواهد
قلبش با آن پُرمیشود.امّا می بیندکه دنیا هم می خواهد صاحبِ اوشود.ازاین روآن
.را طلاق می دهد.محبّتی که به او داده را پس می گیرد.بعداً طالبِ آخرت می گردد
آن را می یابد.این بارقلبش با آن ومحبّتِ آن واشتیاق به آن پُرمیشود.امّا این بارهم
مؤمن می ترسدکه او را به اقیاد درآورد و از اللّه غافل نماید،می ترسد.درنتیجه
آن را هم طلاق می دهدو در کنارِ دنیا می نشیند.وظائفش را ادا می نماید.بعد ازآن

به درگاهِ اللّه عزیزوجلیل می رسدو چادرش را آنجا برپا می کند.به کنارِ او تکیه
می دهد.به غیر ازاللّه به هیچ چیز درقلبش جای نمی دهد.به عشقی که تنها حقّ اوست
.هیچکس را وهیچ چیز را شریک نمی گرداند
تو ای مؤمن واردِ راهِ صحیح اللّه یعنی ابراهیم علیه اسّلام شو.او اوّل به ستاره،بعد
به ماه وسپس هم به خورشید نظرنموده وبا دیدن فانی بودن و گذرا بودن آنها چنین
:گفت
من چنین چیزهائی را که خاموش شده و غروب
می نمایند را دوست ندارم.بی تردید که من بعنوانِ
یک موحّد رویم را به خالق آسمانها و زمین یعنی
اللّه گرداندم.من ازکسانی نیستم که برای اللّه شریک
(قرار دهم.(انعام 76-79
،تا زمانی که مؤمن به تکیه نمودن به درگاهِ اللّه ادامه دهد و تا اورا بشناسد
اللّه هم با تصدیق اینکه او در جستجویش صادق بوده ،صمیمی وبا اخلاص بوده
در را باز می نماید.برای اینکه به حضورِ او برسد به قلبِ او اجازه می دهد.حالش
را می پرسد از او می خواهد از ماجراهائی که در دنیا و آخرت برایش رخ داده
توضیح دهد.درحالیکه تمامی آنها را به غایت خوب می داند.براین اساس قلبِ مؤمن
هم همه آنچه راکه در دنیا وآخرت برایش رخ داده را توضیح می دهد.همه آن حالاتی
راکه درمورد دنیا وآخرت برایش رخ داده را بیان کرده میگویدکه چگونه دنیا وآخرت قلبِ اورا جذب نموده و بعداً آنها را طلاق داده وبه درگاهِ محبّتِ اللّه آمده
را توضیح می دهد.اللّه رفیع الشأن هم آن بنده اش را به خودش نزدیک می گرداند
.به او از انسیّتِ خودش عطا می فرماید.آنچه را که نمی داند را به او خبرمی دهد

.به او خلعتِ رضای خودش را می پوشاند.با علم و حکمتِ خودش اورا پُرمی سازد
سپس دنیا وآخرتی راکه او طلاق داده را صدا می زند.هردوی آنها را به عقدِ او در
می آورد.امّا در این اثنایک موافقتنامه بین ایشان برقرار می نماید.براساس این بعد
ازآن دنیا وآخرت هیچگاه آن مؤمن را اذیّت نخواهند کردفقط به اوخدمت خواهند کرد.رزقهای دنیائی و آخرتی اورا خواهند داد و او را دوست خواهند داشت.به این
ترتیب کار برای آن مؤمن این بار برعکس می گردد.درحالیکه قبلا ً دردستان دنیا
وآخرت اسیربود این بارآزاد و حُرّ می گردد.مقام قلبِ مؤمنی که به این سطح

رسیده باشد درکنارِ ربّ صاحبِ عزّت و جلالش است.دیگراز ماسوَی(ماسوا)تماماً
.بریده می گردد.به حالِ بنده واقعی الله در می آید.ازاسیرشدن به فانیها نجات می یابد
.بندهای اسارتش به دنیا را می بُرَد.درزمین و آسمانها به یک آزادیِ مطلق می رسد
نه در زمین و نه درآسمان هیچ چیز نمیتواند مالکِ او گردد.امّا او مالکِ اشیاء
می گردد.چنان مَلِک وحکمداری می شود که غیراز الله هیچ چیزی نمی تواند مالکِ
او گردد.با یک اجازه مطلق تمامی درها برویش باز می باشد.وهم بدونِ دربان و
.بدونِ پرده دار
ای فرزند خدمتکارِ دوستان الله شو،زیرا هم دنیا وهم آخرت به ایشان خدمت
می نماید.آنهاهرزمان که بخواهند با اجازه الله عزیزوجلیل از دنیا هم و هم درآخرت
هم نصیب هایشان را می گیرند.برای شما ظاهرا از دنیا وازنظرِ معنا هم ازآخرت
.نصیبتان را می دهند
.ای الله ِ من در دنیا وآخرت ما را به هم نزدیک گردان

صحبت چهل وششم

تابعِ رسول الله(ص) شدن

.این صحبت رادرصبح روزیکشنبه ماه رجب سال545 ه.ق. ایراد فرموده اند

.دنیا یک بازار است.یک محلّ بازار است.بزودی بسته خواهدشد.جمع خواهدشد
.درهائی راکه باعث میشود شما تنها فانی ها را دیده وبه آنها وابسته شوید را ببندید
درهائی را بازکنید که باعث شودقدرتِ الله را ازآنجا ببینید وتنها اورا دوست داشته
.باشید.آن درها راببندید که باعث بسته شدن درهای نزدیک شدن به الله می گردد
درهائی را که مخصوص خودتان است ومانع میشود که به الله نزدیک گردید.این را درخصوص اموری که مربوط به دیگران است انجام ندهید.مانند افرادخانواده
خودتان.درآمدتان برای غیرخودتان باشد.فایده آن برای غیرخودتان باشد.غیرشما آن
را بدست آورند.شما برای احتیاجاتِ بشری ایشان کارکنید،درآمد کسب کنید.امّا درهای اکتساب و وسائل رابرای خودتان ببندید.آنچه مخصوص خودتان است
را ازفضل الله بخواهید.نفسهایتان را با دنیا دریک جا بنشانید.قلبهایتان را با آخرت

.دریک جا بنشانید.سرها وذاتتان را به همراهِ مولا دریک جا بنشانید
دوستان الله جانشینان پیامبران هستند.آنان کسانی هستند که پس از پیامبران درجای
.ایشان قائم هستند.درآن صورت چیزهائی که آنها به شما می گویند را قبول نمائید
(اوامرایشان را بجا آورید.زیرا هیچ تردیدی نیست که آنها با اوامر رسول الله(ص
امرنموده وبا نواهی ایشان نهی می نمایند.آنها با به حرف کشاندن ازسوی رسول الله
(ص) است که حرف می زنند.آنچه که الله میدهد را می گیرند.ازخودشان حتی یک
حرکت انجام نمی دهند.در دین الله حرکاتِ هوائی ونفسانی را شریکِ او قرار نمی دهند.چه درسخنانشان وچه درافعال وحرکاتشان تابع رسول .الله(ص) می شوند
زیرا به قول حقّ صاحب عزّت وجلال دراین مورد گوش داده اند.الله رفیع الشّان
: چنین می فرمایند
وَما اتیکمُ الرّسُول فَخُذُوهُ وَما نَهیکم عَنهُ فَانتَهُوا
به هرامری که پیامبرشما را به آن امرنموده بچسبید

(وازهرچه که شما را ازآن نهی کرده دوری کنید.(حشر7
سالکانِ راهِ الله، تابع رسول الله(ص) می شوند.چنانکه اوهم آنها رابه الله که اورا
فرستاده می رساند.آنها به رسول الله(ص) نزدیک شدند.اوهم آنها رابه حقّ عزیزوجلیل نزدیک گردانید.برای آنها ازنزدِ الله عنوانها،خلعت ها وامیری .بر روی خلق درآورد
ای منافقان، شما فکرکردید که دین به کناری گذاشته شده واوامر به حال خود واگذار
شده اند.شما نه درخودتان عزّتِ نفس دارید ونه شیطانهایتان آن را دارند ونه دوستانِ
.بد و نزدیکانتان
ای الله ِ من گناهان و رفتارشان راببخش.آنها را ازذلّتِ منافقی وبندهای شرک خلاص
فرما،نجات بده.الله ِ عزیزوجلیل را عبادت نمائید.با درآمدهای حلالتان طالب شویدتا
در راهِ اوبندگی نمائید.زیرا هیچ تردیدی نیست که الله عزیزوجلیل آن بنده مؤمنش راکه ازدرآمدِ حلالِ خودش می خورد را دوست دارد.آن بنده اش راکه ازدرآمدِ
حلال خودش خورده وافعال نیک انجام می دهد.امّا آن را که تنها می خورد و می آشامد را و عمل نمی کند را دوست ندارد.آن را که ازدرآمدِ حلال خودش می خورد را دوست دارد.برآن که با دوروئی درآمد کسب نموده وبه مردم می خوراند غضب می نماید.موحّد را دوست دارد.به کسی که برای او شریک قائل
می شود غضب می نماید.آن راکه تسلیمِ خودش میشود را دوست دارد.به آن که تسلیمِ
.او نمی شود و مداوماً با او مجادله می کند غضب می نماید
یکی از شروطِ محبّت اطاعت نمودن به کسی است که او را دوست داری وبه جاآوردنِ خواسته های اوست.آنکه دوست دارد گردن می نهد در برابرِ کسی که
دوست دارد.امّا یکی ازشرائطِ عداوت و دشمنی مخالفت دائمی نمودن است.همواره
جبهه گرفتن است.شخصی دربرابرکسی که اورا دشمن می شمارد همواره مخالفت

می نماید.شما ای مؤمنان به ربّتان صاحبِ عزّت وجلال تسلیم گردید.دردنیا وآخرت
به اراده او وتصرّفِ او رضا نشان دهید.یک زمان معروض به مصیبتی مانده بودم
با دعا به الله عزیزوجلیل خواسته بودم مرا ازاین مصیبت نجات دهد.امّا نه تنها آن
مصیبت نرفته بودبلکه مصیبت دیگری هم به آن اضافه شده بود.امّا من فوق العاده
متحیّرشده بودم دربرابر این وضعیّت.درحالی که دراین حیرت دست وپا می زدم یک
: روز شنیدم کسی اینگونه به من میگوید
تو وقتی وارد این راه شدی آیا نگفته بودی که همواره درتسلیمیّت خواهی ماند؟
وقتی که این خطاب راکه ملایم به گوش آمده بود راشنیدم از خودم خجالت کشیدم
.تأدّب نموده وساکت شدم
.وای برتو که ادّعا می کنی الله را دوست داری امّا غیر او را دوست میداری
خلوصِ محبّتِ به الله عین پاکی وخالصیّت است.امّا غیراوعدم صافیّت،ناپاکی وتمیز
نبودن است.تواگرصافیّتِ محبّتِ الله رابا محبّتِ غیراو ناپاک نمائی،خودت هم احتمال دارد ناپاک گردی.آنچه برسردوستِ الله ابراهیم علیه السّلام ویعقوب علیه السّلام
آمده برسر توهم می تواند بیاید.درزمانش آنها با آتشی درقلبشان به اولادشان تمایل
.نموده وبه آنها با محبّت وابسته شده بودند ودچارمصیب های معلوم شده بودند
باز هم به وقتش پیامبرمان محمّد(ص) نسبت به پسرانِ دخترش حسن وحسین علیهم السّلام محبّت احساس نموده بود.زمانی جبرائیل علیه السّلا

: ام آمده از رسول الله(ص) پرسید
آیا آنها را دوست داری؟
.رسول الله(ص) فرمودند : بله دوست دارم
: براین اساس جبرادیل علیه السّلام گفت که
.یکی از آنها با زهر کشته خواهدشد ودیگری شهید خواهدشد
بعد ازاین حادثه رسول الله(ص) محبّتِ آن دو نوه خودرا ازقلبش خارج نمود وقلبش

رابا تمامِ آن مخصوصِ محبّتِ الله عزیزوجلیل نمود.سرور وشادی که به دلیل آنها
.دروجودش بود هم تبدیل به غم وحزن گردید
الله عزیزوجلیل به قلبهای پیامبران ،اولیاء وبندگان صالح خود با نظرغیرت الهی
.نظرمی نماید.درآنجاجاگرفتن غیرخودش را نمی خواهد
ای کسی که با دوروئی طالب دنیا هستی کفِ دستت را بازکن درآنجا هیچ چیزنخواهی دید.وای برتوکه بجای اینکه باعرقِ جبین کسب حلال کنی نشسته ای
با واسطه کردنِ دینت اموالِ خلق را می خوری.کسبِ درآمدبا هنروعرقِ جبین کارِ
تمامی پیامبران است.تمامی پیامبران با کارکردن با عرقِ جبین کسب درآمد کرده اند
وخورده اند.هیچ پیامبری نیست که درهرشرائطی یک صنعت یک هنر ویک مسلک
.نداشته باشد.درآخرت هم با اجازه حقّ صاحب عزّت وجلال ازمردم گرفته میشود
ای کسانی که با شرابهای دنیا،آرزوهای نفسانی وبا هوسهایشان مست شده اند،بزودیِ
.زود در مزارهایتان بیدارشده واز خواب بلند خواهیدشد

صحبت چهل وهفتم

موضع گرفتن دربرابر بدها

.این صحبت را در روزسه شنبه اوّل شعبان از سال 545ه.ق.درمدرسه ایرادفرموده اند

اوّل یادبگیربلافاصله درپی آن هم با آنچه یادگرفته ای عمل کن.بااخلاص باش.چه
:از نفسانیّت خودت وچه ازانسانها جداشووبگو
الله
:وکسانی را که ازراهِ او گمراه شده اند را رهاکن.بمانند درناپاکی درآن غوطه ورشده اند.ومانند ابراهیم علیه السّلام که گفت بگو
هیچ تردیدی نیست که آنها دشمنان من هستند فقط
(ربّ العالمین دشمن من نیست.(شوری77
ازخلق جداشو.تازمانیکه ببینی آنان برای اخلاص وتوحید تو مضرّهستندباآنان حشرونشرنکن.اوّل خودت را بخوبی درست کن.صاحب یک اخلاق واخلاص
زیباشو.امّا زمانی که توحیدت به کمال رسید وناپاکی شرک ازقلبت خارج شد به
میان مردم بازگرد،باآنها قاطی شووحشرونشرکن.باعلم وعرفانی که صاحبش شده ای برای ایشان سودمندشو.راهنمای آنان شو برای اینکه به درگاهِ ربّعزیزوجلیلشان
.بروند
مرگِ خواص-برگزیدگان-زمانی است که به موجوداتِ فانی تکیه کنند،اعتمادنمایند
وبه آن ذلت وخطا بیفتند.بافراموش کردنِ اراده واختیارالله،اعتمادکردن به اراده و
اختیارِخوداست.خواصّ یعنی بندگانِ مؤمن وبرگزیده الله،نه تنها به انسانهای فانی
ودیگرموجودات تکیه نمی کنند واعتماد نمی کنند بلکه به اراده واختیارخود نیزاعتماد
وتکیه نمی کنند.تنهاوفقط به اراده واختیارِ الله تکیه واعتماد می نمایند.این است مرگِ
.آنها،هرکس با این مرگ بمیرد حیاتِ ابدیِ او با ربّ عزیزوجلیل تحقق می یابد
مرگِ ظاهریِ او(همان مرگی که می شناسیم)عبارت از یک لحظه سکته،یک آن
.بی حرکت ماندن،یک آن غائب شدن،یک آن خوابیدن و بعدازآن بیدارشدن است
اگرچنین مرگی را بخواهی بایداز شربتِ معرفت الله بنوشی.نزدیکِ الله شدن ودر
کنارِ او بخواب رفتنت لازم است.تا که دستِ رحمت،لطف واحسان، تورا بگیرد

وتورابرای یک حیات زنده نماید.نفس خوراکی دارد.قلب یک خوراکی دارد.سِرّوذات یک خوراکی دارد.برای همین است که رسول الله(ص) چنین
: می فرمایند
من ادامه میدهم درکنارِ ربّم بودن را
.اومرا می خوراندومی نوشاند
:توضیح حدیث چنین است
الله به ذاتِ من معانی می خوراند.به روحم روحانیت می خوراند.مراباغذاهای خالص
.تغذیه می نماید
رسول الله(ص)اوّل هم با قلبش وهم با قالبش یعنی بدنش معراج نمود.بعداْهم بدن از
.این معراج کناررفته وبا قلب و سِرّش به معراج نمودن یعنی صعودکردن آغازنمود
درتمامی این اثنا هم مدام درمیان انسانها بود.علم وعمل او برای وارثان حقیقت
.نیزعلم وعمل وبا اخلاص به خلق آموختن را دارند چنین است
ای مردم،باقیمانده غذاهای دوستان الله را بخورید.باقیّه نوشیدنیهایی که درظروف از
طرفِ ایشان مانده را بنوشید.ای شخصی که ادّعا می کنی ارباب علم هستی،خوب
.بدان که علم بدون عمل هیچ ارزشی ندارد.عمل بدون اخلاص هم هیچ ارزشی ندارد
زیراعمل بدون اخلاص عبارت ازجسدی بی روح است.نشانه اینکه تو با اخلاص
.هستی این است که اهمیّتی ندهی به اینکه مردم تورا مدح می کنند یا ذمّ می کنند
اگرصاحبِ اخلاص هستی اهمیّتی نمی دهی به اینکه انسانها آیا تورا مدح می کنند
یا ذمّ می کنند.به آنچه دردستِ ایشان است چشم نمی دوزی.بالعکس،حقّ ربوبیّت را
ادامی نمائی.نه برای نعمت بلکه برای نعمت دهنده.نه برای مُلک بلکه برای صاحبِ
مُلک.نه برای باطل بلکه برای حقّ عمل می نمائی.آنچه که ازمال وملک وثروت و
سائرچیزهاکه انسانهاصاحب می باشند.درواقع عبارت ازیک قشروپوست است.امّا

آنچه که درنزدِالله است عصاره است وخلاصه است.زمانی که صداقتت در راهِ الله
است واخلاصت قاطعیّت یافته وحضورت در درگاهِ حضرتش ادامه یافت،اوازعصاره این روغن به تو می خوراند.تورا به ذاتِ ذات، سرّ سرّ

وبه معنای معنا مطّلع می فرماید.درآن زمان است که ازماسَوی یعنی ازغیرالله
وازوابسته شدن به موجودات غیرازالله به تمامی بریده ورها می شوی ونجات می یابی.بلافاصله افاده کنیم که این بریدن از ماسَوی کاری مخصوص بدن نیست.
کاری مخصوص قلب یعنی روح است.زهد خصوصیّتِ بدن نیست بلکه خصوصیّتِ
روح است.روبرگرداندن ازماسَوی نه با بدن بلکه با ذلت میشود.اعتبار به معانی
است.به محتواهاست.به بدن ها نیست به دیوارها نیست.نگاه نمودن واعتبار کردن
حقّ الله ِ صاحبِ عزّت وجلال می باشد.حقّ بندگان نمی باشد.محوراساسی همراهی تو
با مردم نیست بلکه همراهی تو با الله است.درآن مرتبه با الله همراه خواهیدبودکه
درنظرشما دنیا هم ،آخرت هم نابودگردد.نه دنیا خواهد ماند ونه آخرت.خلاصه سخن
اینکه غیرازالله هیچ چیزموجود نخواهدماند.بندگان خاصّی که الله ِ صاحبِ عزّت و
جلال را دوست دارندصرفاً به دلیل اینکه بدنهایشان مبتلابه بعضی دردها شده در
نعمات غرق می شوند.شهدائی که با سلاح های دشمن به قتل رسیده اند صرف دردهایی که بدنشان معروض آن ها شده غرق نعمات می گردند.امّا آنانکه
با سلاحِ عشق ومحبّت به قتل رسیده اند به چه چیزهائی که نائل نمی شوند.
مصیبت ها به خانه ها،خانواده ها وشهرها وفلاکتهای ویرانی به سبب معصیت هاست که می آید.آیا هیچ نمی بینید جاهائی راکه به حال ویرانه درآمده اند؟
آنجاها رامعصیت وگناهان کسانی که دروقتش درآنجا زندگی می کرده اند ویران نموده است،زیرامعصیت وگناهان شهرهارا ویران وساکنانش راهلاک می نماید.
توهم چنین هستی.بدنِ تو هم یک شهراست.وقتی که توهم درآن شهربدن گناه انجام
دهی آنجا هم خراب و ویران می گردد.وقتی که به الله عصیان نموده وگناه انجام

دادی به بدنِ تو ویرانی می آید.اوّل به بدنت ویرانی می آید،بعداًهم به بدنِ دینت
کوری،بدی،کری،و بی درمانی می آید.انواعِ مریضی ها بسویت می آیند،فقرمی آید.
خانه مالِ تو را خراب می کند،تورا مایل به دشمنانت می کند.حیف برتوای منافق.
تونمی توانی الله عزیزوجلیل رافریب دهی.یک عمل انجام می دهی.می گوئی که آن
را صرفاً برای الله انجام داده ای.درحالیکه آن برای الله انجام نشده ،بلکه برای تظاهر
به انسانها انجام شده.دربرابرآنها ریاکاری می کنی.منافقی می نمائی.چاپلوسی می کنی.امّا ربّ صاحب عزّت وجلالت رافراموش میکنی.درآینده ای بسیارنزدیک
به شکلی مفلس ازدنیا خارج خواهی شد.
ای شخصی که درونش مریض است.برای تو دارو لازم است.امّا این دارو تنها در
نزدِ بندگانِ صالح الله یافت میشود.دارو را ازآنهابگیر.استفاده کن.درآن زمان است
که سلامت و صحّتِ ابدی می آید.برای عالمِ معنای تو،قلبت،ذاتت،حالِ خلوتت،عافیت
دائمی وصحّتِ ابدی می آید.درحضور ربّت چشمان قلبت بازمیگردند.باآنهابه ربّ عزیزوجلیلت نظرمی نمائی.ازجمله دوست دارندگانِ او و ایستاده در درگاهِ او
می گردی.کسانی که به غیرازاوبه هیچ چیز نظرنمی کنند.یک قلب که درآن بدعت
وجود داشته باشد چگونه می تواند به حقّ عزیزوجلیل نگاه کند؟
ای مردم تابع دینِ الله شوید.بدعت ایجاد نکنید.موافقت نمائید.مخالفت ننمائید.اطاعت
نمائید.عصیان ننمائید.با اخلاص وصمیمی شوید.برای الله شریک قائل نشوید.
حقّ عزیزوجلیل را به یکتائی شناسید وبه یکتائی یادش کنید.دردرگاهِ او با ائ مخالفت نکنید.تنها ازاوبخواهید.ازغیراونخواهید.فقط ازاوطلبِ کمک نمائید.
ازغیراوتوقعِ کمک وانتظارکمک نداشته باشید.تنهابه اوتوکل کنید.به اواعتمادو
تکیه کنید.به غیراوتوکل ننمائید،اعتمادنکنید،تکیه نکنید.
شما ای بندگان خاصّ الله،خئتان را تسلیم اونمائید.به تقدیراودرحقّ خودتان ،به اراده اش وتدبیرش رضا نشان دهید.نه با مداوماً از او درخواست کردن بلکه با ذکر

مداوم او مشغول باشید.آیا هیچ نشنیده اید که الله به یکی ازپیامبرانش دریکی ازکتابهائی که قبلا ً نازل فرموده چه گفته است؟
هرکس که بدونِ توقف ،بدونِ اینکه وقت برای درخواستِ
چیزی نمودن،مشغول ذکرمن گردد،به او بیش ازآنچه که
به درخواست کنندگان می دهم خواهم داد.
ای شخصی که به ذکرالله اشتغال نموده ای، ای کسی که قلبش تنها در راهِ الله محزون

است ،آیا همراه بودن الله مانند یک دوست همیشه درکنارت بهترازاین نیست که مرتباً چیزهائی به توبدهد؟ بین الله صاحبِ عزّت وجلال دربرخی ازحدیثهای
: قدسی چه می فرماید
.من به همراهِ ذکرکننده می باشم
من درکنارِ کسانی هستم که صرفاً بخاطرمن
.قلبشان محزون است
ای فرزند،یادِ الله نمودنت قلبت را به اونزدیک می گرداند.به خانه تقرّبِ او
وارد می شوی.ودر موردِ میهمان اکرام میشود.و چه برسد به اینکه این
.میهمان ،میهمانِ حکمدارباشد
رهاکردنِ صاحب کائنات وحکمداروِاقعی واشتغال نمودنت با فانیها تا کی ادامه خواهدیافت؟ بزودی آن مُلکِ فانی صاحبِ آن هم تورا
.رها خواهدکرد
بزودی حیاتِ آخرتت آغازخواهدشد.درآن زمان چنان تصوّرخواهی کردکه
حیاتِ دنیائی اصلا ً وجود نداشته وگوئی هیچ درآنجا نبوده ای.امّاحیاتِ آخرت
.هیچ پایان نمی پذیرد

بخاطراینکه فقیرهستم ازمن فرارنکنید.درنزدِ من چنان ثروتی هست که ازثروتِ شما،ازثروت شرق وغرب هم بزرگتراست.من شمارابازبخاطرنفع
.شما می خواهم.رشته های شما به هم تنیده ومی بافم
.عادتی راکه دردین الله عزیزوجلیل نیست راتلاش نکن که درآن بگنجانی
ازاهلِ بدعت نباش.درآنجا دوشاهدِ عادل وجود دارد.یکی کلام الله یعنی قرآن
کریم، دیگری هم سنّتِ رسول الله(ص).توتابعِ اینها شو.زیراهیچ تردیدی نیست که آن دوتورابه ربّ عزیزوجلیلت می رسانند.امّا اگراین دوشاهدِ عادل
را رهاکرده واقدام به بدعت نمائی درآن زمان دوشاهدت هم هوی وهوست میباشند.هیچ تردیدی نیست که این دو هم تورا به جهنّم می رسانند.تورا به فرعون
وهامان واعوان ایشان می رسانند.تلاش نکن با قاطی کردن موضوع تقدیروبا
چه کنم تقدیرم این چنین بوده- ازکار فرار کنی.چنین بهانه ای قبول–گفتن اینکه
نمی شود.تو اوّل قطعاً باید علم وعرفان بیاموزی وسپس با این یادگرفته ات عمل
.کنی وهم با اخلاص عمل کردنت لازم است
بخودی خودهیچ چیزبرایت نمی آید.بنابراین قطعاً تلاش کردنت ،کارکردنت،غیرت
بخرج دادنت لازم است.درهرصورت علم وعرفان باید بیاموزی ودرپی آن بااخلاص عمل کنی.علم را نه برای بدست آوردن اموال دنیوی بلکه
برای پیداکردن راهِ حقّ باید بیاموزی.احتمال دارد مدّتی بعد به وضعی دربیائی که نتوانی یادبگیری وکارکنی.قبل از آنکه آن وضعیّت بیفتی علم وعرفانی رابیاموز
.که برایت سودمندباشد
: (دراین لحظه یک نفرازحاضران که به وجدآمده بود بپاخاست وگفت
.آنچه برای این عروس لازم است را نیزبگو تا که برایش خوش یمنی بیاورد
.(حضرت گیلانی درجواب او نیز فرمود : -عشق جوان قبل اززفاف است
ای فرزند، حرکت کن.تلاش کن به رضایتِ الله عزیزوجلیل برسی زیرا هیچ

.تردیدی نیست که اگراو ازتو راضی شود بدانکه تورا دوست داشته است
اندیشه رزق و روزی را ازقلبت خارج کن.زیرا تا زمانی که درآرامش قلبی کار
کنی بدون سختی وفشار رزق تو از الله خواهدآمد.اندیشه ها را،غصّه ها را وفکرها را ازقلبت بیرون انداز.تنها یک تلاشت بماند وآن هم اینکه اندیشه این باشد
که آیا بنده ای لایق الله خواهی شد یانه؟زمانی که به این مرتبه رسیدی برای تمامی
دیگر اندیشه هایت الله کافی است.آنها را اوکفایت می نماید وازتو می زداید.فکرتو
هدفِ عُلویِ تو همان چیزیست که برای تو مهمترین است.اگرتمامی افکارت دنیا
واموردنیوی است واگر تمامی همّت وغیرتت را حصرِ به دنیا می کنی.توبه همراهِ
دنیا هستی.با دنیا حشرونشرمی نمائی.اگرتمامی فکرت آخرت باشد اگرتمامی همّت وغیرتت راصرفِ بدست آوردن آخرت نمائی توبا آخرت همراه هستی.اگر
تمامی فکرت انسانها باشد تمامی همّت وغیرتت رابرای آنها صرف کنی توباآنها
همراه هستی.اگر تمامی فکرت الله باشد تمامی همّت وغیرتت رابرای اینکه بنده ای لایق برای اوباشی صرف می کنی تو در دنیا وآخرت همراهِ

.او هستی

صحبت چهل وهشتم

عمل صالح

.این صحبت را درشب سه شنبه هشتم شعبان سال 545 ه.ق. در مدرسه ایراد فرموده اند

: رسول الله (ص) فرمودند
مَن تَزَیّنَ لِلناس بِما یُحِبّونَ وَبارَزَالله ُ بِما یَکرَهُ لَقِیَ الله َ عَزّ
وَجَلّ وَهُوَ عَلیهِ غَضبان
هرکس که خودرازینت نماید با آنچه که مردم ازآن خوششان
می آید ودربرابر این درمواردی که الله نمی پسندد با او مجادله نماید،درحالی به الله خواهد پیوست که موردِ غضبِ
.او واقع گردیده است
،ای منافق ها به سخن مقامِ پیامبری گوش دهید.ای کسانی که دربرابرِ دنیائی ها
،آخرت را فروخته اند،ای کسانی که دربرابرخوش آمدِ خلق، خالق را فروخته اند
ای کسانی که درمقابل چیزهای فانی چیزهای باقی وابدی را فروخته اند،درخرید
.وفروشتان ضررنمودید.سرمایه تان هم ازدستتان رفت
وای برشما،شما طالبِ خشمِ الله عزیزوجلیل هستید،طالبِ غضبِ اوهستید،طالبِ
بغض شدیدِ اوهستید.زیرا هرکس که برای انسانها خودرازینت نمایدوتلاش کند
تاخصلت هائی که دراو نیست راچنان که گوئی هست نشان دهد، الله ِ عزیزوجلیل
.به شدّت به اوغضب می نماید
توظاهرت را با آدابِ شریعت تزئین کن،بیارا،زیبا کن.درونت راهم با بیرون
انداختن انسانها ازآنجا تزئین کن.درهایت را بروی آنها ببند.ازقله قلبت آنها را نیست کن.چنان که درنظرتو چنان باشند گوئی که هیچ خلق نشده

اند.در دستِ آنها نه
هیچ نفعی ونه هیچ ضرری ببین که بتواند بطرفت بیاید.تو همه اش مشغول تزئین
قالبت شدی.امّا تزئین نمودن قلبت را به کناری انداختی.تزئین قلب با توحید انجام
.میشود.با اخلاص میشود.تنهابا اطمینان وتکیه کردن به الله صورت می گیرد

.با ذکرِ او می شود.درهرفصل وحرکت با درخاطر داشتنِ دائمیِ اوانجام میشود
.وبا فراموش کردن وبا جا ندادنِ محبّتِ غیراو درقلب است که صورت می گیرد
: عیسی علیه السّلام می گوید
عمل صالح چنان چیزی است که همراه شدن هیچ چیزی مانند ریاکاری وتظاهربا
.خودش را دوست ندارد
ای احمق ها، ای کسانی که به نسبتِ حیاتِ آخرت مجنون هستند،ای کسانی که
به نسبت حیات دنیوی عاقل می باشند.این عقلِ شما چنان عقلی است که هیچ
فایده ای برای شما نخواهد داشت.زیراشما آن را در راهِ ریاکاری وتظاهر استفاده
می کنید.توتلاش کن که ایمان تحصیل کنی.وقتی هم که حاصل شدتوبه کن.عذر
خواهی کن.نادم شو.اشک چشمانت را ازگونه هایت فرو ریز.زیرا هیچ تردیدی
نیست که گریه کردن ازترس الله آتش های گناه را خاموش میسازد.آتش های غضب
الله عزیزوجلیل را خاموش میسازد.زمانیکه با ندامتی که ازقلبت می آید توبه نمائی
.نورِ توبه حقیقی وصادق، صورتِ شخص را روشن میسازد
ای فرزند،تاحدّی که قدرت داری تلاش کن که ذاتت را محافظه کرده وآن را به
تظاهرنکشانی.اگرحالتِ وجدی غالب شود وبرتو غلبه نماید دراین صورت معذوری.محبّت دیوارهای حجاب را ویران می نماید.دیوارهای حیا را
فرو می ریزد.دیوارهای بدن ودیوارهای دیدن خلق را ویران می نماید.توتلاش کن که تونباشی.تلاش کن که ازانانیّت (خودپرستی)جداشده
وتسلیمِ الله شوی.تلاش کن که
ازاین توّهم که نفعی برایت آمده یا ضرری که از تودفع شده را خودت انجام داده ای
نجات یابی.اگرچنین کنی الله عزیزوجلیل کسی برایت خواهد فرستاد که به تو خدمت
.می کند وسختی هایت را رفع خواهدکرد
درمقابلِ او(الله) مانند جسد مُرده ای در دستِ مرده شور شو.مانندِ اصحابِ کهفی
باش که درنزدِ حضرت جبرائیل(ع) بودند.درحضورِاو ازبودنِ خودت ،ازاختیارِ

خودت وتدبیرخودت تماماً جداشو.زمانی که احکام وتقدیراتِ الله درموردِ تو شروع
.به فروریختن برسرت کردند درحضورِ اوبرپاهای ایمان ونفس خود ثابت قدم باش
ایمان وغم دریک جا قرار می گیرند با غم دریک جا ثابت قدم می گردد.امّا نفاق
ازغم می گریزد.با گذشتِ روزها وشبها بدنِ منافق ضعیف می گردد.امّا نفسش
هوایش وحواسّ هوائیش وآرزوهایش فربه می گردند.چشمهای سروقلبش کورمی
گردد.درخانه اش معمور است،چشمگیر است امّا داخلش خراب است.الله عزیزو
جلیل رانه با قلبش ونه با اشتیاقی که درقلبش می آید ذکر می نمایدبلکه تنها با زبانش ذکر می کند.با ربان ذکر می کند.خشمش بخاطرالله
.نیست.برای نفسش است
برای تطمین حواس نفسانی اش است.امّا مؤمن تماماً ضدمنافق است.او الله ِ عزیزو
جلیل را هم با زبانش ذکر می کند وهم با قلبش.بسیاری ازاوقات نیز تنها قلبش ذکر می کندوزبانش سکوت می کند.خشمش تنها برای الله و
.رسول الله(ص) است
برای نفسش هوایش آرزوهای نفسانیش وبرای دنیایش نمی باشد.به هیچکس حسد
نمی ورزد.به نعمتهائی که الله به بندگانش بخشیده حسد نمی ورزد.کسی هم نمیتواند
به او حسد بورزد.درخصوص سعادتهای دنیوی وقسمتها با کسانی که به آن نعمتها
.نائل شده اند جدال نمی کند
ای فرزند،مبادا توهیچگاه درخصوص نصیب های دنیائی با کسی جدال کنی.هیچ
وقت اقدام نکن تا مانع نصیبِ کسی شوی.زیرانصیبِ هرکس تحت هر شرائطی به
هرصورت اورا خواهدیافت.اگردرتقدیر این باشد که ازدستش گرفته شود ،آن هم
صورت خواهدگرفت.این با خواسته توصورت نمی گیرد.قسمت هرکس تسلیمِ خودش می گردد.امّا توبا جدال وکشمکش درخصوصِ قسمتِ دیگری
ازجهتِ
مخالفت باتقدیر محرومی گردی ،ازمرتبه ات می افتی،رذیل وذلیل می گردی.با جدال
با دیگری درموردِ قسمتِ او چگونه می توانی که مانعِ او شوی؟دراین خصوص

تقدیرالهی ازلی وجود دارد.بنابراین درخصوص نصیبِ آن شخص درواقع با الله

مجادله کرده خواهی شد.توجه درموردِ نصیبِ خودت و چه درمورد دیگران
با نزاع نمودن با الله درنزدِاو از اعتبار می افتی دراین وضعیّت برای توعلم هم
: سودمند نخواهدبود.چانچه الله عزیزوجلیل می فرماید
(انجام دهنده کارهای خسته کننده است(غاشیه/3
حال به الله توجّه کن.شخص معصوم وبی گناه ظریف است، صاحبِ ادبِ نیکوست.با هوش است.بخاطرسختی ها وبلاهائی که برای توفرستاده
از راهی که برای رسیدن به او واردش شده ای برنگرد.منتظرآن بمان که آن بلاها را از تو دفع
،نماید.اصلا ً تسلیم ناامیدی نشو.زیرا هیچ تردیدی نیست که تنگنا دریک لحظه
درلحظه ای دیگر تبدیل به وسعت وگشایش می گردد.الله رفیع الشأن هرروز دریک
خلقتِ جدید است ،دریک تجلی تازه است.این تجلی گاه به یک جمع وگاهی به
جمعی دیگر است.صبرکن برای در راهِ الله بودن.به تقدیرِ او راضی باش.زیراتو
نمی دانی، بلکه هم الله پس ازاین سختی وتنگنا که درآن هستی وضعیّت جدیدی
را خلق می نماید.دریک تجلی تازه خواهدبود.اگرصبرکنی ،الله بلا را سبک مینماید
وبرای تووضعیّتی که خودش دوست داشته باشدو تو هم دوست ئاشته باشی راخلق
می کند.با یک وضعیّتِ تازه تجلی می نماید.امّا درصورتِ مخالفت نمودنت باتقدیر
وبا گریه وزاریت بلاهارابیشتروسنگین ترمی نماید.بخاطراینکه اعتراض نموده ای
مجازاتت را سنگین ترمی نماید.دلیل اینکه شماباتقدیرالله مخالفت می نمائیدوباآن
مجادله می نمائید این است که با نفستان ،با آرزوهای هوائیتان وبا آمالتان همراه
هستید،بخاطراین است که دنیا رادوست دارید،حریص درجمع کردن اموالِ دنیوی
.هستید
ای مردم،برای احتیاجاتِ دنیائی تان نیزبایدکارکنید.درآن صورت نفس هایتان در
درگاهِ دنیا،قلبهایتان در درگاهِ آخرت وروحتان نیز در درگاهِ الله باشد تاکه تبدیل
به قلب شده وآنچه راکه اوچشیده را بچشد.تازمانی که قلب تبدیل به سرّ شده

وآنچه راکه او چشیده را بچشد.تا زمانی که سرّو ذات نیز به فناء فی الله یعنی نابودی دربرابرقدرتِ الله تبدیل شده وازخود هیچ چیزنشنیده
وازوجودخودش بی خبرشود.پس ازرسیدن به این مرتبه الله اورا دوباره احیاء می نماید.امّا نه برای
دیگری ،برای خودش احیاء می نماید.دراین لحظه است که اوتبدیل به چنان مادّه
.باارزشی می گردد که هر درهمِ آن معادل هزار درهم طلا ارزش خواهدیافت
.آخرین مرحله کلی،اصلی وباقی این است
چه سعادتمندند کسانی که آنچه را که می گویم بفهمند وایمان بیاورند.چه سعادتمندند
کسانی که باآنها با اخلاص عمل نمایند.با سعادت کسانی هستند که اعمالشان از
.دستِ ایشان گرفته وبه الله نزدیک می گرداند
ای فرزند،زمانی که بمیری،مرا خواهی دید،خواهی شناخت.مرا در راستت
در چپت،درحالیکه درحال به عهده گرفتنِ مشقات بخاطرتوهستم،درحالیکه درحالِ
دفعِ چیزهای مضرّ ازتوهستم ،درحالیکه درحال درخواست کردنِ چیزهائی برای
توهستم خواهی دید.دیگرتاکی انسانهارا درتصرّفِ الله شریک خواهی کرد؟
دیگرتا کی به انسانها اطمینان کرده به آنها تکیه خواهی کرد؟این خصوص را با
قطعیّت باید بدانی که تا اراده الله تعلق نگیرد،هیچ انسانی نمی تواند به توفایده برساند،ضررهم نمی تواند بزند.چه فقیرباشد چه ثروتمند،چه
سَروَر باشد یا نوکر
باشد.. آنچه برای تولازم است الله ِ عزیزوجلیل است.توباید به اوتکیه کنی توباید
به اواعتمادکنی.اصلا ً هیچگاه به انسانها تکیه نکن،اعتمادنکن.به سعی وغیرتِ
خودت،به زوروقوّتِ خودت وتلاش واستقامتِ خودت اعتمادنکن.تنها ومنحصرا
به فضل الله ِ عزیزوجلیل تکیه کن،به او اعتمادکن.به الله تکیه کن که به توقدرتِ
کارکردن می دهد و رزق تورا از راهِ کارکردنت به تو می رساند،به او تکیه کن
به اواعتمادکن.اگرچنین کنی اوتورا باخودش همراه می برد.به تو خوارقِ قدرتش
را نشان می دهد.کارهای خارق العادّه اش راکه مقدّراتش ازجمله آنهاست رابه

.تونشان می دهد.قلبِ تورا به خودش می رساند.بعدهم به آن قلب روزهای گذشته اش را خاطرنشان می سازد
.زمانی که دامِ اسباب و وسائل راخرد وتکه کردی وسیله ای برای مسبّب می گردی

.یعنی زمانی که پرده وسائل را ازمیان برداشتی درپشتِ آنها به الله می رسی
زمانی که عادات رابرطرف نمودی درپشتِ آنهابرای خوارق عادات ظهورخواهند
-نمود.کسی که خدمت می کندبالاخره خودش هم به وضعیّتِ خدمت نموده شده در
خواهدآمد.کسی که اطاعت می نمایدبعدها خودش نیزبه سطحی ارتقا می یابد که
.اطاعت کرده خواهدشد

کسی که به الله نزدیک میگردد،نزدیک گردانده خواهدشد.کسی که تواضع نشان
می دهدبلندکرتبه خواهدشد.کسی که تلاش میکند که صاحب کرم واحسان گردد
مشرّف خواهدشد.کسی که صاحب ادبِ نیک شود به الله نزدیک می گردد.ادبِ
زیباتورا به الله نزدیک می گرداند.امّا رفتاربد تورا ازالله دورمی گرداند.ادبِ زیبا
.طاعت به الله است. امّا عمل زشت،گناهکاری دربرابراوست

ای مردم،حساب رسی کردنِ نفستان را به تعویق نیندازید.محاسبه نفس را به تاخیر
نیندازید.قبل ازاینکه حیاتِ آخرت شروع شود شتاب کنید به حساب رسی نفستان
.زمانی که هنوز در دنیاهستید

: رسول الله(ص) چنین می فرمایند

اِنّ الله َ عزّوَجَلّ یَستَحیی اَن یُحاسِبَ المُتوَرِّعینَ
مِن عِبادِهِ فِی الدُنیا

دراین تردیدی نیست که الله صاحب عزّت وجلال
ازحساب رسی آن دسته ازبندگانش که صاحبِ

.تقوی در مرتبه بالا هستند در دنیا حیا می نماید

توبایدصاحب تقوی در درجه بالا باشی.درغیراینصورت محرومیّت ازلطف الهی
ومحرومیّت ازکمکِ الهی دربالای سرت است.درحیاتِ دنیویت صاحبِ تقوای
درجه بالاشو.درعکسِ آنصورت تمامی هوس وآرزوهایت دردنیا وآخرت هم تبدیل
به حسرتها ندامتها و آه و واه ها خواهدشد.پول بزرگ جهنم خانه است.پول کم هم
خانه حزن است خانه غم است.وخصوصا درصورتی که به صورتِ حرام کسب
کرده شود و در راهِ حرام خرج کرده شود.گفته های امروزمن فردا برای توآشکار
.خواهدشد.امّا توامروز کوری،کری

: نبی (ص) چنین می فرمایند

دوست داشتنِ چیزی ازسوی تو،توراددرموردِآن
.کوروکرمیسازد

.قلبت را ازمحبّتِ دنیاتمیزکن.آن را به حالتی لخت وعور دربیاور.گرسنه اش کن
تشنه اش کن.تاکه الله عزیزوجلیل آن را بپوشاند،بخوراند،بنوشاند،ظاهرت راهم
باطنت راهم تسلیم اونما.دست پاچه نشو.تو از توبودن خارج شو.انانیّت ومن بودنِ
.خودراآب کن.بی قیدوشرط تسلیم الله شو.تبدیل به عمله ای بی تلاش شوتا ابد
توهمواره کارکن.عاقبتِ کار رابه الله رهاکن.زیرا دنیا جای کارکردن است.امّا
.آخرت جائی است که محلّ گرفتنِ پاداش است.محلّ گرفتنِ بخشش واحسان میباشد
.جای گرفتنِ هدیه است.وضعیّتِ عمومی برای اشخاصِ صالح این چنین است
امّا نادرا1 برخی ازآنهاهستند که الله آنهارا ازکارکردن معاف فرموده است.اونعماتش
رابه آنها می دهد،رحمتِ خودرابر ایشان می بارد وقبل ازشروع حیاتِ آخرت،راحتی ایشان را دردنیا با عجله به ایشان احسان می فرماید.برای ایشان

کفایت می کند که تنها فرضهایشان رابجا آورند(واجبات را ادانمایند)،آنها را ازنوافل معاف می دارد.شخص درهرمرحله که باشد مجبوراست
.وبایدآنها را(واجبات را) بجاآورد.امّا بندگانی که لازم باشد که تنها واجبات را بجا آورند درحدّی نادرهستند

ای فرزند،آرزوهای نفسانی وهوائی را رهاکن.ازچنین خواسته های نفست روبرگردان.درآن زمان است که حتّی دردنیابه راحتی وآرامش خواهی رسید.هیچ

.تردیدی نداشته باش که قسمت های حمایت در دنیا به هرصورت توراخواهندیافت
به تو خواهندرسید.قسمتت به سویت خواهدآمد وهم درحالیکه توبه صورت سروری
که غرق درعزّت واکرام هستی به تو خواهدرسید. آنچه راکه می خوری با خواسته
های نفسانی وهوائی وبا شوق آنها رانخور.زیرا به چنین صورت حرکت کردن یک
پرده است.وهم چنان پرده ای است که دربرابر ربّ صاحب عزّت وجلالت قلبت را

به پرده می افکند.مؤمن برای نفسش نمی خورد.تحت تأثیرآرزوهای نفسانی نمی خورد.برای نفسش نمی خورد.برای نفسش لباس نمی پوشد.برای نفسش منتفع
نمی گردد.برای نفسش لذّت نمی برد.بالعکس برای اینکه قوّت بگیرد برای بندگی
کردن برای الله صاحب عزّت وجلال است که می خورد می آشامد می پوشد.چیزهائی می خوردکه اورا درحضورالله به سلامت وصحّت بپادارد.درحدود
اندازه ها وحدودشریعت می خورد.برای تطمین حواسّ نفسانی وتطمین ذوقهایش
نمی خورد،با امرِ الله ِ عزیزوجلیل می خورد.
ولی الله که به مثابه قطب زمان است با فضل الله عزیزوجلیل می خورد،امّا خوردن
وآشامیدن وتصرّفِ قطب مانند خوردن وآشامیدنِ رسول الله(ص) می باشد.وچرا
چنین نباشد؟او فرزند خودرسول الله(ص)می باشد.نائبِ ایشان است،خلیفه ایشان
است.قطب،خلیفة الله وخلیفه رسول الله(ص) می باشد.او خلیفه معنا است.خلیفه
باطن است.امّا امیرمسلمانان(رهبرسیاسی-مترجم) امیردولت ورئیس ظاهراست

وخلیفه ظاهراست.وگفته میشود: - اگررهبرسیاسی مسلمانان شخصی عادل باشد
درعین حال قطب زمان هم هست.یعنی قطبیّتِ باطن ومعنا هم براوست.فکرنکنید
که این کارآسان است،زیرا برسرتان شخصی بعنوان وکیل تعیین شده است.اوبا
داشتنِ صفتِ امیرمسلمین کارهای ظاهری شمارابرعهده می گیرد.به دلیل قطب
زمان بودنش هم مشغول امورباطنی شماست.
بدون اینکه هیچکسی مستثنی باشد هرکدام ازشما روزقیامت آورده میشود.دراین
اثنا درکنارش فرشتگانی که دردنیا موظّف به ثبت کارهای نیک وبد اوبودند نیز
حاضرمی باشند.دربرابراین فرشتگان هم نودونه شناسنامه وجود دارد.هرشناسنامه
(دفتر) به اندازه ای است که چشم قادربه دیدن باشد.درآن خوبیهای شخص،بدی هایش وتمامی آنچه ازاوصادرشده موجود است.به اوگفته می شود که آنها را بخواند
اوهم می خواند.اگردردنیا نیکی هایی انجام نداده باشد نمی تواند بخواند زیرا دنیا
خانه حکمت است،خانه کارکردن است.درآنجا بایداعمالِ نیک انجام داده وکارهای
خوب انجام داد.امّا آخرت جای قدرت است ،جایی است که محلّ گرفتنِ پاداش
کارهای نیکی است که دردنیا انجام شده.اگردردنیا کارهای نیک انجام داده باشد در
آخرت به اجرِ آنها نائل میشود.
حیاتِ دنیا به انواعی از وسائل واسباب احتیاج نشان می دهد.یعنی دردنیا بسیاری
چیزها بانوعی آلات،ادوات،اعضا ووسائل انجام میشود.مثلا حرف زدن با زبان
گوش کردن با گوش صورت می پذیرد.درآنجا امّا کارها بدونِ وسیله انجام میشود.
بدون اعضا ،بدونِ ادوات انجام میشود.مثلا یکی ازشمااگراقدام به انکاریکی از
اعمالش دردفترِ شناسه نماید،اعضای بدنِ خودش به زبان آمده تمامی اعمالش که
درآن دفترموجود است را می خوانند.هرعضوتمامی اعمالی راکه دردنیا انجام داده
را بزبان می آورد.ای انسانها شمابرای کارهای بزرگ خلق شدید.اما ازاین حتی
خبرندارید.الله عزیزوجلیل چنین می فرمایند:

افَحَسِبتُم انّما خَلَقناکُم عَبَثاً وَاَنّکم اِلینا لا تُرجعُون
آیا شما می پندارید که ما شما را بیهوده خلق کرده ایم
(وشما به ما بازگردانده نخواهیدشد؟(مؤمن/115

صحبت چهل ونهم

<u>کرم-سخاوتمندی</u>

این صحبت را در روزجمعه یازدهم شعبان سال 545 (ه.ق.)درمدرسه ایرادفرموده اند

:رحمتِ الله براوباد،عبدالله بن مبارک صحنه ای از زندگیش را چنین تعریف می نمایند
یک روز به در خانه عبدالله بن مبارک گدائی آمده بودوخوراک درخواست کرده بود
درآن اثنا درخانه به غیرازده تخم مرغ هیچ چیزی وجود نداشت.عبدالله بن مبارک
به خدمتکارش گفت که آن ده تخم مرغ را به سائل بدهد.خدمتکار نه تخم مرغ را به
سائل داده ویک دانه اش را نگاه داشت.درهمان روزنزدیک غروب خورشید مردی
آمده در زده وبه ساکنان خانه گفت که این سبد را می گیرید؟ عبدالله بن مبارک که
صدایش را شنیده بودخودش به درخانه رفت آن سبد را ازدست شخص ناشناس
گرفت وداخل آورده نگاه کرده ودید داخل سبد تخم مرغ هست.شمرد،دقیقاً نودعدد
بود،روبه خدمتکارش نموده پرسید : آن یکی تخم مرغ کجاست؟ صبح به سائل چند
تخم مرغ داده بودی؟خدمتکارش درپاسخ گفت : نه تا دادم ویکی رابرای شامِ شب
.نگاه داشتم.عبدالله بن مبارک چنین گفت: ما را ازآن ده تخم مرغ محروم کردی
بله آنها براساس معامله ای که با الله داشتندچنین بودند.ایمان داشتند.حقایق درقرآن
-را وحقایقی راکه رسول الله(ص) افاده نموده بودندرا تصدیق می نمودند.در
حرکاتشان ،رفتارشان،دردادن هایشان درگرفتن هایشان برخلاف اساس قرآن عمل
نمی نمودند.با الله عزیزوجلیل به معامله پرداخته و سود نمودند.دوازه بارگاهِ اورا
.باز یافته بلافاصله وارد شدند.درهای دیگران رابسته دیدندآنجا را ترک کردند

درخصوص مربوط به دیگران تابع اوشدند.اما درخصوص مواردی که مربوط به
اوبودتابع دیگران نشدند.وقتی که اوغضبناک شد آنها هم غضب کردند.آن راکه او
دوست داشت آنها هم دوست داشتند.برای همین است که بعضی ها چنین می گویند:
درخصوص مسائل مربوط به انسانهاتابع الله شو،اما درخصوص مواردی که مربوط
به الله است تابع انسانها نشو.آنچه شکستنی است می شکند.آنکه دلگیرشونده است
دلگیرخواهدشد.آن کس هم که راستی رافهمیده وخطایش راتلافی نماید کمال وبلوغ

بدست خواهدآورد.

دوستان الله حتی لحظه ای ازاینکه در راه اوباشند دست نمی کشند.درآن راه برای
اینکه حقّ همواره غالب باشد دائماً تلاش می نمایند.دربرابرنفس خودودیگران به حقّ
یاری می نمایند.دراین راه سرزنش هیچ سرزنش گری برایشان تأثیرنمی نماید.
درخصوص بپاداشتن احکام الهی وشریعت او ازهیچکس نمی ترسد.
ای فرزند،هوسی که درآن هستی را ترک کن.هوسی راکه درپی آن رفته ای راترک
کن.درسخنان وافعالت تابع دوستان الله شو.به صرف یک سری از دروغها وادّعاها
هوس نکن که به مرتبه ای که آنها رسیده اند برسی.مثل آنها توهم گردن بنه به
سختی ها،صبرکن.تاکه به مرتبه ای برسی که آنها رسیده اند.اگریک سری سختی ها
بلاها نمی بود،تمامی انسانها عابد می شدند،زاهد می شدند.امّا گاهی برآنها بلاها.
سختی ها ومصیبت ها می آید،آنها هم نمی توانندربرابر این صبرنمایند ونمی توانند
تحمّل نشان دهند.ازآن روست که دربرابر درگاهِ الله صاحب عزّت وجلال خجل می گردند و درپرده قرار می گیرند.هرکس که صبرنداشته باشد برای او بخششی هم
نیست.تو زمانی که صبر را وتحمّل دربرابر تقدیرات الهی را ازدست دادی این باعث میشودکه تو ازبندگی الله خارج گردی.الله رفیع الشأن دریکی ازکتابهایی که
برای یکی ازپیامبران پیشین فرستاده چنین می فرمایند:
هرکس که به حکم من راضی نشود،به بلای من
صبرنکند،برای خودش الهی غیرازمن بیابد.
حیات دینی تان راتحکیم کنید،پرقدرت کنیدتاکه به ایمان برسید.بعدهم ایمان راقوی
کنیدتاکه به دانش واعتقاداستئواربرسید.درآن زمان است که حقایقی راکه قبلا
ندیده بودید خواهید دید.دانش واعتقاداستواراشیاء راباحقیقت وماهیتِ آنها به شما
نشان می دهند.چنان که چیزهایی راکه قبلا تنهابعنوان خبریاد می گرفتیدباچشمان

خودتان عیناً مشاهده خواهیدنمود.دانش واعتقاداستوار،قلب را درحضور الله نگاه
می داردوبه او اشیاء را چنان که هستند نشان می دهد.
زمانی که قلب درحضورالله عزیزوجلیل ایستادباعزّت وشرف وبادست کرامت برای
اوزیادمیشود.ازاین دست به اونزاهت،بلندی مقام وکرامت بخشیده می گردد.به این
ترتیب آن قلب ،عزّت وشرف بدست می آورد،صاحب کرامتی موثرمی گردد.چنان که اوهم به مردم عزّت وشرف بخشش می نماید.نزاهت می پراکند،کرامت
می پراکند.دراین خصوص اصلا ً خسّت بخرج نمی دهد.
قلبی که بخاطرالله اصلاح شده باشد،درست شده باشدوبه صحّت اخلاقی رسیده باشد
قلبی است که صاحب کرم است،باشرف است،عزیزاست،بلندمرتبه است.آن سِرّکه
ازگناهان پاک شده باشدصاحب کرامت است،صاحب عزّت وشرف است وچگونه
صاحب شرافت وکرامت نباشد که، الله اکرم الاکرمین است خودش بِالذّات به آنها
شرف بخش نموده است،کرامتها عطا نموده است،عزیزی ورفعت عطا نموده است
ای مردم،شما باید صاحب کرم شوید.کسانی که ازگناهان دوری می کنند،اشخاصی
که صاحب عزّت وشرف وسخاوتمند می باشند،کسانی که اطاعت الله را ترجیح
دهند.باید به شدّت ازعصیان نمودن براو دوری شود.هرنعمتی که درراهِ معصیّت
وگناه بکارروديقيناً محکوم به نابودی است.کارکنید.بندگی نمودن به الله را ازدست
ندهید.تازمانی که ازاو به شما تقرّب عطاشود.تازمانی که تمامی همّت وغیرتتان
متمرکز اوشده وتا زمانی که همراه او گردید.تاتمامی همّت وغیرتتان تماماً ازغیراو
بریده گردد.درآن زمان است که خوراکتان در ظرفِ فضل وکرمِ اوخواهدبود.وهم از
سو وجهتی که شما هیچ نمی توانید بدانیدوعقلتان به آن نمی رسد.

نفس پرده ای بین الله وبندگان است.نفس آنهارا دربرابرالله،درپرده نگاه میدارد.
زمانی که آن ازمیان برخاست پرده هم ازمیان برخاسته شده است.رحمتِ الله براوباد
بایزیدبسطامی بخاطراینکه نفس پرده ای دربرابرِ الله است که می گوید:

ربّم رادرخوابم دیدم گفتم که : راهِ رسیدن به تو چگونه است یا ربّی؟
درپاسخ به من فرمود: نفست را رها کن وبیا .براین اساس من هم همانندِ ماری که
ازپوستش جدا میشود ازنفسم جداشدم.
نظرِ الله عزیزوجلیل برروی نفس جمع شده است.امرش هم برطرف نمودنِ نفس
می باشد.زیراهرآنچه دردنیا وچه آنچه درآن است وچه هرچه غیرازالله است،همه از
تبعاتِ نفس می باشد.دنیا ازآن نفس است.او محبوبِ نفس است.آخرت هم چنان است
اومحبوبِ نفس می باشد.زیرا الله عزیزوجلیل چنین می فرمایند:
هرچه که جانهامیلِ آن بتوانند کنندوهرآنچه که
(چشمها ازآن لذّت ببرند درآنجاست.(زخرف/71
سالکانِ راهِ الله روزها با انجام کارهای مردم وکسبِ روزیِ افرادِ خانواده مشغول
میشوند.امّا شبها درخدمتِ الله ِ صاحبِ عزّت وجلالشان میباشند.با اوخلوت می نمایند.
ماننددروسای دولت وحکمداران که روزها درپِی کارهای مردم وافرادخانواده شان
بوده وشب با وزراء وافرادخاصّ واطرافیان خودتنها می مانند.
مرحمتِ الله با شما باد ،گفته های مراباگوشِ جان گوش کنید.باگوش قلبتان گوش
کنید.آنهاراحفظ کنیدوبا آنها عمل کنید.من تنها حقی را که ازحقّ آمده را بزبان می آورم.من تنها با صلاحیّتی که به من به عنوان گوینده داده
شده سخن می گویم.
به شما حقّ رامی فهمانم،راه راست را نشان می دهم.تاکه واردِ آن راه شوید.باگوش
دادن به حرفهای من وبا برگشتن به من وبا گفتنِ نوک زبانی این حرف که :چه
زیبا افاده نمودید،کافی نیست.من با این حرف خشک وخالی که شما افاده نمودید
تطمین نمیشوم.شما هم به این قدراکتفا نکنید.بالعکس بازبان قلبتان به من بگوئید:
چه زیبا افاده کردی.وبا گفته های من عمل کنید.ودراعمالتان صاحب اخلاص باشید